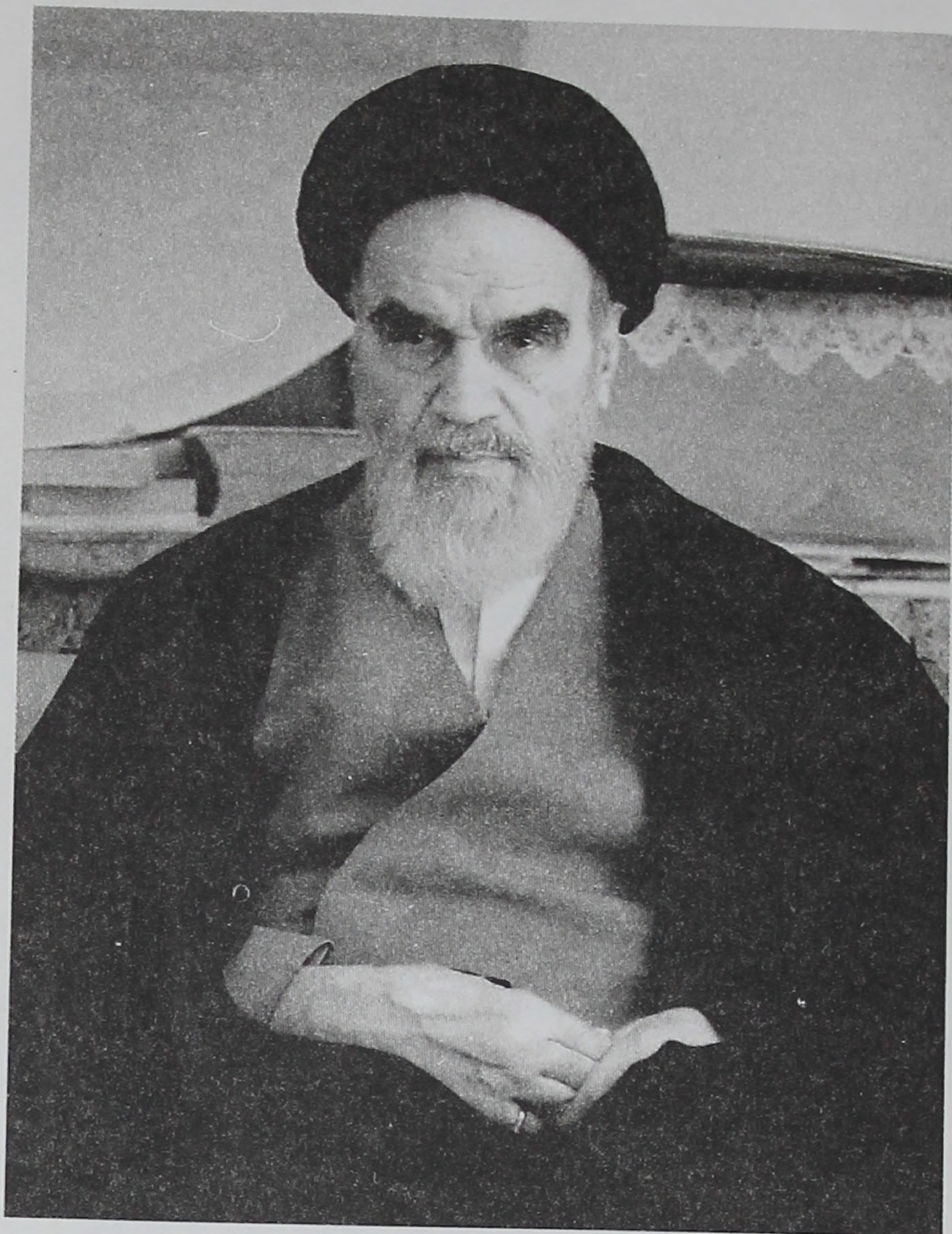
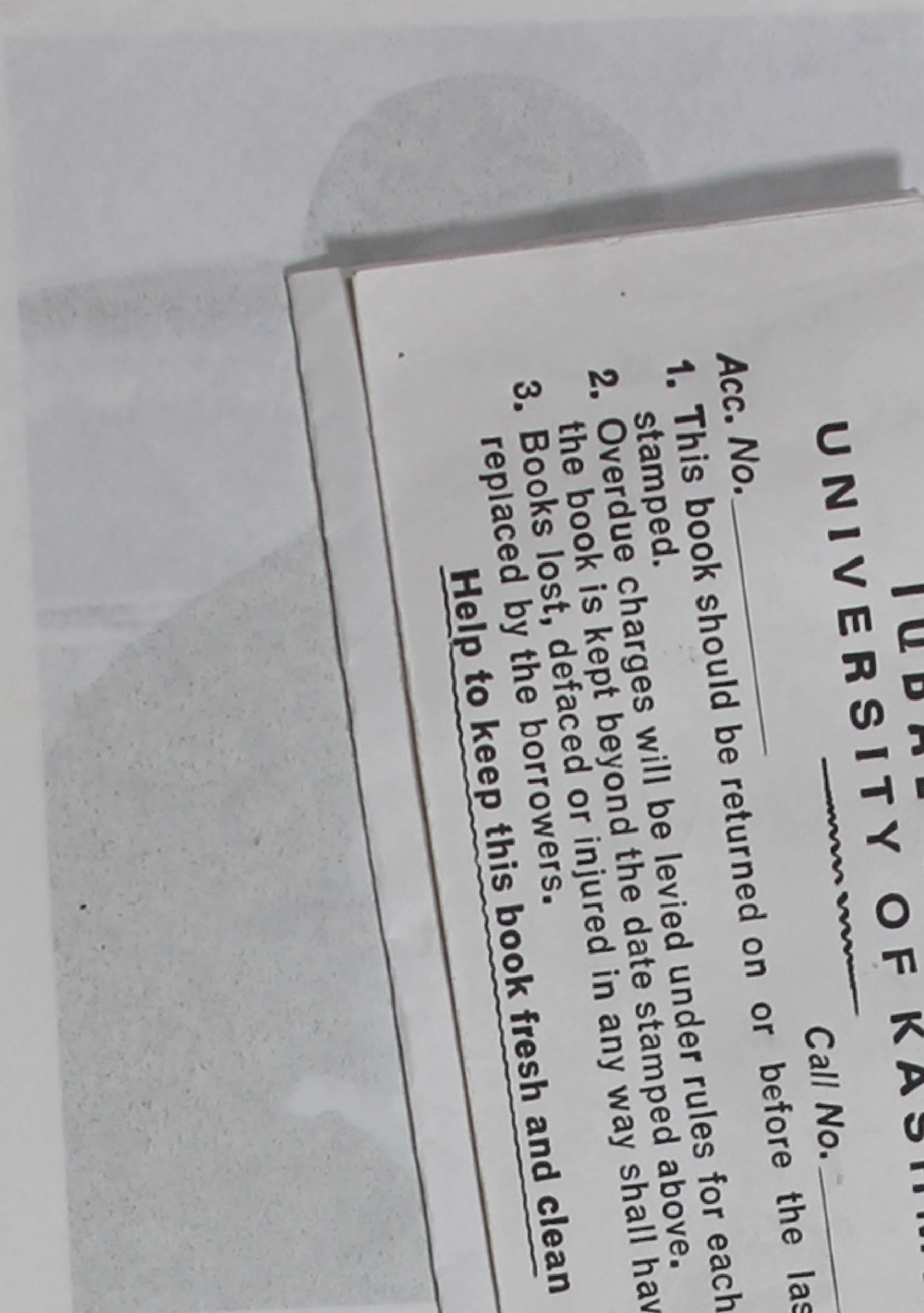
بسم الله الرحمن الرحیم



بسمه‌تعالی

ستایش و نیایش مخصوص ذات مقدسی است که با عنایات خاص خود از آدم صفی الله تا محمد حبیب الله- علیهم صلوات الله و سلم- راه و روش چگونه زیستن و برای چه آفریده شدن را به جامعه بشر آموخت.

«پیام حضرت امام «ره» به مناسبت سالگرد حج خونین»



مرجع شناسی و روش تحقیق
در
ادبیات فارسی

دکتر غلامرضا ستوده

تهران

۱۳۷۱

سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها «سمت»

مرجع شناسی و روش تحقیق در ادبیات فارسی
دکتر غلامرضا ستوده

سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها «سمت»

نوبت چاپ : «اول، ۷۱، زمستان»
چاپ دوم : پاییز ۱۳۷۲
تعداد : ۵۰۰۰ جلد
حروفچینی : لیزر تایپ کاتب
لیتوگرافی : نصر
چاپ : مهر (قم)
صحافی : برگ‌آذین (قم)

بسم الله الرحمن الرحیم

یکی از اهداف مهم انقلاب فرهنگی، ایجاد دگرگونی اساسی در دروس علوم انسانی دانشگاهها بوده است و این امر، مستلزم بازنگری منابع درسی موجود و تدوین منابع مبنایی و علمی معتبر و مستند با در نظر گرفتن دیدگاه اسلامی در مبانی و مسائل این علوم است.

ستاد انقلاب فرهنگی در این زمینه گامهایی برداشته بود، اما اهمیّت موضوع اقتضا می‌کرد که سازمانی مخصوص این کار تأسیس شود، پس شورای عالی انقلاب فرهنگی در تاریخ ۶۳/۱۲/۷ تأسیس «سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها» را که به اختصار «سمت» نامیده می‌شود، تصویب کرد.

بنابراین، هدف سازمان این است که با استمداد از عنایت خداوند و همّت و همکاری دانشمندان و استادان متعهد و دلسوز، به مطالعات و تحقیقات لازم بپردازد و در هر کدام از رشته‌های علوم انسانی، به تألیف و ترجمه منابع درسی اصلی، فرعی و جنبی اقدام کند.

دشواری چنین کاری بر دانشمندان و صاحبنظران پوشیده نیست و به همین جهت مرحلهٔ کمال مطلوب آن، باید به تدریج و پس از انتقادها و یادآوریهای پیاپی ارباب نظر به دست آید و انتظار دارد که این بزرگواران از این همکاری دریغ نورزند.

کتاب حاضر برای استفاده در درسهای مرجع شناسی و روش تحقیق ۱ و ۲ دورهٔ کارشناسی زبان و ادبیات فارسی تهیه شده است و امید است مورد استفادهٔ سایر علاقه‌مندان و پژوهشگران نیز قرار گیرد.

از استادان و صاحبنظران ارجمند تقاضا می‌شود با همکاری، راهنمایی و پیشنهادهای اصلاحی خود، این سازمان را در جهت اصلاح کتاب حاضر و تدوین دیگر آثار مورد نیاز جامعهٔ دانشگاهی جمهوری اسلامی ایران یاری دهند.

سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها

«سمت»

فهرست مطالب

عنوان	صفحه

صفحه

عنوان

عنوان صفحه

عنوان		صفحه

عنوان

صفحه

عنوان	صفحه
احوال و آثار خوشنویسان	۱۵۳
دیباچه در احوال هنروران	۱۵۴
۱۲۳۴۰ فرهنگ فرق اسلامی	۱۵۵
۱۲۳۴۱ اعلام جغرافیایی	۱۵۶
۱۲۳۴۲ چند کتاب کهن جغرافیایی	۱۵۷
حدود العالم	۱۵۸
صورةالارض ابن حوقل	۱۵۸
احسن التقاسیم مقدسی	۱۶۰
تقویم البلدان تألیف ابوالفدا	۱۶۱
نزهةالقلوب تألیف حمدالله مستوفی	۱۶۲
مرآت البلدان اعتمادالسلطنه	۱۶۴
۱۲۳۴۳ سفرنامه‌ها	۱۶۵
سفرنامهٔ ناصرخسرو	۱۶۵
سفرنامهٔ ابن بطوطه	۱۶۵
۱۲۳۴۴ جغرافی‌نویسان مهم اسلامی	۱۶۷
۱۲۳۴۵ اطلسها	۱۶۸
۱۲۳۴۶ وجه تسمیهٔ اطلس	۱۶۹
۱۲۳۴۷ تقسیمات اطلسها	۱۶۹
اطلسهای عمومی	۱۶۹
اطلسهای موضوعی (اختصاصی)	۱۶۹
۱۲۳۴۸ فرهنگ آبادیهای ایران	۱۷۰
۱۲۳۴۹ وجه تسمیهٔ شهرهای ایران	۱۷۰
۱۲۳۵۰ دایرةالمعارف سرزمین ایران	۱۷۱
۱۲۳۵۱ مقالات فارسی دربارهٔ اعلام جغرافیایی	۱۷۱
۱۲۳۵۲ فهرست و تعریف آن	۱۷۳

عنوان	صفحه

عنوان	صفحه

عنوان	صفحه

عنوان	صفحه

عنوان		صفحه

عنوان	صفحه

عنوان		صفحه
۱۲۵۱۷	بحارالانوار مجلسی	۲۹۴
۱۲۵۱۸	سفینة البحار قمی	۲۹۵
۱۲۵۱۹	روش تدوین سفینةالبحار	۲۹۵
۱۲۵۲۰	مستدرک سفینه	۲۹۸
۱۲۵۲۱	معجم بحار و معجم الفاظ ابواب بحار	۲۹۸
۱۲۵۲۲	غررالحکم و دررالکلم آمدی	۲۹۹
۱۲۵۲۳	نهج‌البلاغه و معجمهای آن	۳۰۰
۱۲۵۲۴	المعجم المفهرس لالفاظ الحدیث النبوی	۳۰۵
۱۲۵۲۵	منتخبی از معجم احادیث الامام المهدی (ع)	۳۰۵
۱۲۵۲۶	معجم الاحادیث	۳۰۶
۱۲۵۲۷	تدوین حدیث در اهل سنت	۳۰۶
۱۲۵۲۸	صحاح سته	۳۰۷
	صحیح بخاری	۳۰۷
	صحیح مسلم	۳۰۷
	سنن ابن ماجه	۳۰۷
	سنن ابن داود	۳۰۷
	سنن ترمذی	۳۰۷
	سنن نسائی	۳۰۷
۱۳۰۰	**دایرةالمعارف یا دانشنامه و خصوصیات آن**	۳۰۹
۱۳۱۰	انواع دایرةالمعارفها	۳۱۰
	دایرةالمعارفهای عمومی	۳۱۰
	دایرةالمعارفهای اختصاصی	۳۱۰
۱۳۲۰	تاریخچه دایرةالمعارفهای جدید	۳۱۰
۱۳۳۰	طبقه‌بندی دایرةالمعارفهای فارسی	۳۱۲
۱۳۴۰	دایرةالمعارفهای عصر حاضر در ممالک اسلامی	۳۱۵

عنوان	صفحه

عنوان | صفحه

عنوان — صفحه

عنوان | صفحه

عنوان	صفحه

عنوان	صفحه
۳۱۰۰ **چگونگی تنظیم نوشتهٔ تحقیقی**	۴۹۴
۳۲۰۰ **پانوشت (پا برگ یا پاورقی)**	۴۹۵
یادداشت	۴۹۵
پانویسی یا ذیل‌نویسی و حاشیه‌نویسی	۴۹۵
۳۲۱۰ چگونگی نوشتن مآخذ و منابع تحقیق	۴۹۶
۳۲۲۰ طرز ثبت مآخذ در پاورقی	۴۹۷
در پای صفحه	۴۹۷
در آخر کتاب	۴۹۷
در صفحهٔ روبرو	۴۹۷
۳۲۳۰ مزایا و معایب این سه روش	۴۹۷
۳۲۴۰ فواید پانویسی	۴۹۸
۳۳۰۰ **روشهای ضبط و ثبت تاریخ و سنوات**	۵۰۲
۳۴۰۰ **روشهای استناد و ارجاع به آیه‌های قرآن**	۵۰۶
۳۵۰۰ **سجاوندی**	۵۰۷
۳۵۱۰ وجه تسمیهٔ سجاوندی	۵۰۷
۳۵۲۰ اهمیت و تعریف نشانه گذاری در خط	۵۰۷
۳۵۳۰ دانش نشانه گذاری	۵۰۹
۳۵۴۰ سابقهٔ نشانه گذاری در خط فارسی	۵۱۲
۳۵۵۰ اهم نشانه‌ها	۵۱۳
نقطه	۵۱۳
نشانهٔ پرسش	۵۱۴
نشانهٔ درنگ یا ویر گول	۵۱۴
نقطه ویر گول	۵۱۵
دو نقطه	۵۱۵
نشانهٔ حذف جزئی	۵۱۶

عنوان	صفحه

توضیح چند نکته دربارهٔ این کتاب

□ تاریخها و سنوات همه به هجری شمسی است، مگر اینکه با نشانهٔ «م» برای سال میلادی، و با نشانهٔ «هـ. ق.» برای هجری قمری، مشخص شده باشد.

□ بنای کار بر این نیست که برای هر موضوع، فهرستی از کتابهای موجود داده شود؛ هر جا لازم بوده، چند کتاب معتبر که با بحث ارتباطی داشته، معرفی و یا نام برده شده است.

□ هدف عرضه و معرفی تمام منابع مربوط به مواد ادبی و تاریخ ادبیات نیست؛ بلکه این کتاب کلیدی برای ورود به عرصهٔ تحقیق و راهنمایی شناختن منابع و طرز استفاده از آنهاست.

□ نوشتن نقد و تحلیل کتابهای مرجع یا منبع نیز هدف نیست؛ مگر ذکر چند نمونه که نکته یا نکاتی دربارهٔ روش تحقیق داشته باشد.

□ با وجود اینکه مرجع‌شناسی در یک بخش مستقل و روش تحقیق در بخش دیگر، و هر دو جدا از نظام صوری تحقیق مورد بحث قرار گرفته است، ولی در حقیقت تعیین مرزی مشخص و دقیق بین این مباحث میسر نیست؛ به همین دلیل، مطالب، جداگانه دسته‌بندی و نمره‌گذاری شده است.

□ شماره‌گذاری مطالب کتاب بدینگونه است: عدد اول از سمت چپ، شمارهٔ بخش است ــ و چون این کتاب سه بخش دارد، پس نخستین عدد سمت چپ شماره‌ها از یک تا سه است ــ عدد دوم از سمت چپ، شمارهٔ فصل است؛ عدد سوم از سمت چپ، شمارهٔ مطلب و عدد چهارم، شمارهٔ جزء مطلب است. مثلاً رقم ۱۳۱۴ یعنی آنچه ذیل این ردیف آمده، چهارمین جزء مطلب اول فصل سوم از بخش اول‌است، و این رقم ۲۵۱۱۰ یعنی دهمین جزء مطلب اول فصل پنجم از بخش دوم است.

اگر عدد چهارم از سمت چپ صفر باشد، نشانهٔ این است که در آن فصل، مطلب تازه‌ای آغاز می‌شود.

چون هر بخش بیش از ۹ فصل ندارد، عدد دوم از سمت چپ در هر بخش، از یک تا نُه است، و چون هر فصل هم بیش از ۹ مطلب ندارد، پس عدد سوم از سمت چپ در هر بخش از یک تا نه است؛ بنابراین، سه رقم سمت چپ که نشان دهندهٔ بخش، فصل و مطلب است، در این شماره‌گذاری همیشه یک رقمی و فقط عدد آخر یعنی عدد جزء مطلب گاهی دو رقمی است.

□ معمولاً از ذکر بعضی از عنوانها، لقبها و عبارتهایی که گاهی در رعایت احترام و متناسب با شئون شخصیتها ذکر می‌شود، خودداری شده است، و از این‌نظر، نویسنده از همهٔ سرورانی که در ذکر نامشان، ادب مرسوم رعایت نشده است، پوزش می‌خواهد. گو اینکه این روش لازمه و خصوصیت کتابهایی از این نوع است.

بسم الله الرحمن الرحیم

«...والی الله ترجع‌الامور»

«قرآن کریم»

«سپاس آفریدگاری را که آغاز همه از اوست و انجام همه بدوست؛ بلکه خود همه اوست؛ و درود بر پیغمبران که راهنمایان خلقند به آغاز و انجام، خصوصاً بر محمد النبی صلی‌الله علیه و آله.»

از «آغاز و انجام» تألیف خواجه نصیرالدین طوسی

پیشگفتار

ضرب‌المثلی عربی از سالها پیش – از دوران تحصیل دبیرستانی – به خاطر دارم که می‌گوید: «جاور غنیاً او بحراً»[1] و حالا می‌خواهم دو همسایهٔ مفید دیگر را به این ضرب‌المثل بیفزایم و بگویم «جاور غنیاً او بحراً او عالماً او کتاباً».

سپاس خدای را که مجاورت گنجینه و دریایی را نصیب من گردانید که به مراتب سودمندتر از مجاورت اغنیا بود، و آن درست در همان سالی بود که استادم دکتر سید جعفر شهیدی مرا به معاونت خود در مؤسسهٔ لغتنامهٔ دهخدا برگزید و از آن روز، دوران جدیدی در کار علمی و هم در حیات معنویم آغاز شد و مصادف بود با حرکت و انتقال این مؤسسه از بهارستان به ساختمانی در موقوفات دکتر محمود افشار؛ مهمترین کاری که در این انتقال باید انجام می‌گرفت، جابه‌جا کردن چند میلیون یادداشت و چند هزار کتاب ناب و تخصصی بود، به نحوی که نظم و ترتیب یادداشتها به هم نخورد، و کتابها صدمه

---

۱. در مجمع‌الامثال میدانی، ج ۱، مصر ۱۹۵۹ م.، ص ۱۷۰، این ضرب‌المثل در ردیف ۸۹۴ چنین ضبط شده است: «جاور ملکاً او بحراً» (با پادشاه همسایه شو یا با دریا) با این توضیح که این مثل هنگام درخواست نعمت و بهره‌وری از خداوندان نعمت گفته می‌شود.

نبیند، و به هم نریزد و مفقود نگردد.

بهره‌گیری من از این مجاورت از قبل همین خدمت آغاز شد. آن همه کتاب نازنین را یک به یک لمس کردم و چون کار دانشگاهی من از کتابخانهٔ دانشکدهٔ ادبیات آغاز شده بود و با نظم نگهداری کتاب آشنا بودم، در انتقال کتابخانه، با همت همکاران روشی به کار بستم که درنتیجهٔ آن روش، کتابخانهٔ اختصاصی لغتنامهٔ دهخدا با چنان نظمی به محل جدید منتقل شد که ـ جز روز انتقال، حتی یک روز دیگر ـ استفادهٔ مؤلفان از کتابخانه متوقف نماند.

به خاطر می‌آورم نخستین ماههای خدمت در کتابخانهٔ دانشکدهٔ ادبیات را که زمزمه‌ای دربارهٔ تغییر نظام کتابداری در آن کتابخانه شنیده می‌شد و موافقان و مخالفان این تغییر هر یک به نحوی استدلال می‌کردند و پیدا بود که دگرگونی صورت خواهد گرفت؛ به همین دلیل، برخی از قفسه‌های کتاب را خالی کرده بودند، ولی هنوز از اصل کار خبری نبود.

درست به خاطر ندارم چه شد که من هر چه کتاب لغت در سرتاسر قفسه‌های مخزن پراکنده بود، در آن قفسه‌های خالی یکجا گرد آوردم و از سمت راست، نخست کتابهای لغت فارسی به فارسی را به ترتیب قد مرتب کردم، سپس کتابهای لغت عربی به فارسی را و پس از آن، هر کتاب لغتی را که فارسی به زبانی دیگر بود؛ آنگاه کتابهای لغت زبانهای دیگر رابه فارسی و سرانجام کتابهای لغت خارجی را کنار هم قرار دادم.

حرف «ل» را به عنوان حرف نشانهٔ این کتابهای اختیار کرده، بالای برچسب نوشتم و زیر آن خطی کشیدم و زیرخط حرفی و عددی نوشتم. شمارهٔ نخستین کتاب لغت فارسی به فارسی در اول قفسه‌های فرهنگها شد: $\frac{\text{ل}}{\text{ف۱}}$ یعنی نوع کتاب لغت است و فارسی به فارسی در ردیف ۱ و هکذا.

شاید هم خاصیت کتابهای علامه محمد قزوینی بود که در مخزن کتابخانهٔ دانشکده ادبیات در اطاق مخصوصی قرار داشت و بخشی از آن کتابها شماره ناگرفته بر جای مانده بود و به همین علت در معرض استفاده مراجعان نبود.

علامه قزوینی به شیوه‌ای خاص کتابهای خود را شماره زده و به قول کتابداران کاتالوگ[1] کرده بود و کسی از راز و رمز آن خبر نداشت که بتواند باقی کتابها را به همان نحو شماره دهد.

می‌گفتند قزوینی چهار جلد دفتر مخصوص این کار داشته است. سراغ آن دفترها را گرفتم نشانی منزل آقای ایرج افشار را دادند و استاد ایرج افشار از نیت من در شماره دادن به ماندهٔ کتابها استقبال نمود و آن چهار دفتر را به من داد و در حفاظت آن تأکید کرد.

پس از مطالعهٔ دقیق آن دفترها به رمز فهرست قزوینی پی بردم و طولی نکشید آنچه از کتابها باقی مانده بود فهرست شد و آن بخش مورد بهره‌برداری قرار گرفت. باری شاید خاصیت این مطالعه و عمل بود که فکر تفکیک کتابهای لغت را در آن مخزن به ذهن من القاء کرد.

دگرگونی روش نگهداری کتاب در تابستان همان سال عملی شد، و چون کاری که در تفکیک کتابهای لغت انجام داده بودم با آن روش منطبق بود، آن بخشِ کتابخانه به فرهنگها اختصاص یافت؛ و یکی دو سال بعد که بخش مرجع در کتابخانهٔ دانشکدهٔ ادبیات تأسیس شد این فرهنگها که بنیان بخش کنونی مرجع است به آن بخش منتقل گردید و این انتقال در وقتی صورت گرفت که من در آموزش دانشکده خدمت می‌کردم.

غرض اینکه از همان اوان کلمهٔ «مرجع» در ذهن من نقش بست و در کار من اثر گذاشت و بین خودم و آن دستهٔ به خصوص از کتابها ــ شاید به جهت همان طرحی که اجرا کردم و بنیادی شد از برای بخش مرجع ــ علاقه و ارتباطی احساس می‌نمودم.

مقدر چنان بود که بار دیگر با کتابهای مرجع طرحی نو دراندازم و آن تدبیری بود که در انتقال کتابخانهٔ مؤسسهٔ لغتنامه و یادداشتهای مرحوم دهخدا به کاربردم، و مایهٔ کار تازه‌ای شد که به خدمت من در سمت عضویت هیأت

---

1. Catalogue.

علمی دانشکده جنبهٔ تخصصی داد و این کتاب محصول آن کار و این خدمت است.

آن نظم انتقال که کتابها را به پنج دسته و هر دسته را به چند بسته بر حسب تعداد و حجم کتابها تقسیم کردم، همچنان در ذهن من بود تا روزی که تدریس مرجع‌شناسی و روش تحقیق از طرف استاد دکتر مهدی محقق مدیر وقت گروه آموزشی زبان و ادبیات فارسی به من محول شد.

طرح درس را بربنیان آن پنج دسته کتاب تنظیم کردم و پس از یک سال تدریس، حاصل کار مقاله‌ای شد تحت عنوان «درآمدی به مرجع‌شناسی» که در سال ۱۳۵۴ در مجلهٔ راهنمای کتاب به چاپ رسید.

بر اساس این طرح عناصر تشکیل دهندهٔ متون نظم و نثر فارسی را به پنج عنصر، طبقه‌بندی کردم و دامنهٔ مطالعه را گسترش دادم و هر جا مطلبی مناسب آن می‌یافتم یادداشت برمی‌داشتم و یافته‌های خود را در معرض قضاوت استادم دکتر شهیدی می‌گذاشتم و هرگاه الحاق آن مطلب به طرح درس مورد تأیید قرار می‌گرفت آن را در جایگاه مناسب اضافه می‌نمودم.

تا اینکه دوران پیروزی انقلاب اسلامی و تحولات فرهنگی و توقف موقت تدریس دانشگاهی پیش آمد. پس از بازگشایی دانشگاهها کوششهایی در ستاد انقلاب فرهنگی برای تجدید نظر در برنامه‌های دوره‌های مختلف تحصیلات دانشگاهی در جریان بود. از قضا یکی از مردان نیک و کارآمد که در افتخار تشرف به خانهٔ خدا همسفر او بودم، کار تدوین برنامه‌های دانشگاهی را برعهده داشت و با کفایتی تمام این مهم را به انجام رساند، او که از نزدیک در مجتمع آموزش عالی دهخدا شاهد کار من در تدریس درس مرجع‌شناسی در آن مجتمع بود و می‌دید که هر هفته بسته‌های بزرگ و نسبتاً سنگین تکالیف دانشجویان را بر دوش کشیده از قزوین به تهران می‌بردم و هفته دیگر همان بسته‌ها را پس از ملاحظه و بررسی به قزوین باز می‌گرداندم، از من خواست که ریز مواد این دو درس (مرجع شناسی و روش تحقیق در ادبیات فارسی) را جهت طرح در کمیتهٔ

ادبیات و علوم انسانی ستاد انقلاب فرهنگی تقدیم کنم. اینک مطالب این کتاب مطابق نکات مندرج در آن طرح است با اندکی اصلاح که در ستاد انقلاب فرهنگی جزء برنامه دورهٔ کارشناسی زبان و ادبیات فارسی تصویب و برای اجرا به دانشگاهها ابلاغ شد.

سالها بر این منوال گذشت و هنوز هم در گوشه و کنار در جستجوی مطالبی هستم تا همهٔ اجزای طرح را به کمال مطلوب برسانم.

تا آنجا که جستجو کردم کتابی حاوی مطالب طرحی که در ذهن من نقش بسته بود در جایی نیافتم بلکه در برخی کتابها پاره‌ای از مطالبِ مورد نظر به طور پراکنده بیان شده بود، ولی در هیچیک، فصلبندی عناصر پنجگانه به نحوی که با طرح و قصد من منطبق باشد عرضه نشده بود.

در کتابشناسی روش تحقیق[۱] که ۷۶ کتاب و مقاله به عنوان منابعی از برای شناخت شیوه‌های تحقیق معرفی شده، فقط یک کتاب و هفت مقاله مستقیماً با تحقیقات ادبی ارتباط دارد که آن یک کتاب هم در موضوع ادب و نگارش است و بیشتر در باب آیین نگارش تألیف یافته نه به عنوان کتابی در زمینهٔ مطالب مرجع‌شناسی و روش تحقیق در مسائل ادبی. از آن هفت مقاله، دو مقاله در باب روشهای تصحیح متون و سه مقاله دربارهٔ روش تحقیق در ادب فارسی نگارش یافته، یک مقاله دربارهٔ تحقیق در متون و یک مقاله هم در زمینهٔ تحقیق در مسائل دستور زبان است.

از آن هفتاد و شش مأخذ، حدود سی کتاب و مقاله در باب اصول کلی پژوهش یا روش شناسی تحقیق و طرز تهیه گزارشهای تحقیقی است. سپس بیست و دو مقاله یعنی اکثریت با کتابها و مقالاتی است که در موضوع روشهای تحقیق در علوم اجتماعی تدوین شده است؛ شش مقاله و کتاب هم در زمینهٔ مأخذشناسی و آشنایی با کتابخانه وجود دارد.

---

۱. رونق محمد علی؛ «کتابشناسی روش تحقیق»، نشر دانش، ج ۵، ش ۳ (فروردین و اردیبهشت ۱۳۶۴)، ص ۶۰–۶۲.

در کتابشناسی توصیفی روش تحقیق که در آخر رسالهٔ راهنمای نوشتن رساله‌های پژوهشی از انتشارات مرکز اسناد و مدارک علمی به طبع رسیده نیز کتابی در زمینهٔ تحقیقات ادبی معرفی نشده است.

در طول سالهای ۱۳۶۶ تا ۱۳۶۹ چند کتاب دربارهٔ روش تحقیق و مأخذشناسی و نقد و تصحیح متون تألیف و منتشر شده است که آنها نیز با طرح این کتاب منطبق نیست.[1]

غرض از ذکر این خاطرات و مقدمات این است که اهل تحقیق و دانشمندان ارجمند که خود بر پهنهٔ مراجع کار خویش وقوف و احاطهٔ کامل دارند عذر مرا در نقص تبویب و تألیف این کتاب بپذیرند و اذعان می‌کنم شایستگانی در جامعهٔ علمی و ادبی ما وجود دارند که به تألیف کتابی تحت عنوان مرجع شناسی و روش تحقیق در ادبیات فارسی اصلح و اولی هستند تا اثری بی‌نقص و اشکال و در عین حال آراسته به زیور کمال به وجود آورند؛ و

---

۱. مانند:ـ مؤسسهٔ آل البیت(ع) لاحیاء التراث؛ منبع تحقیق المخطوطات، چاپ اول، مطبعهٔ مهر، قم: ربیع‌الاول ۱۴۰۸ هـ.ق.

رساله‌ای است در ۷۸ صفحه که از صفحه ۵۱ به بعد، در آن نمونه‌هایی از نسخه‌های خطی کلیشه و چاپ شده است؛ و در صفحه ۲۷ چند کتاب معتبر در زمینهٔ قواعد و راه و روش احیا و اصلاح نسخه‌های خطی که در کشورهای اسلامی تألیف و یا انتشار یافته، معرفی شده است.

ـ مهراد، جعفر؛ مقدمه‌ای بر خدمات مرجع عمومی، سازمان چاپ دانشگاه شیراز، شیراز: اردیبهشت ۱۳۶۷.

کتابی است در زمینهٔ آموزش علوم کتابداری و خدماتی که معمولاً در کتابخانه‌ها برای تسهیل کار تحقیق محققان انجام می‌شود.

ـ رنجبر، احمد؛ روش تحقیق و مأخذشناسی، چاپ اول، انتشارات اساطیر، تهران: ۱۳۶۸.

کتابی است بنابر نوشته مؤلف «پیرامون روش تحقیق و تهیه مقالات تحقیقی در رشته‌های ادبیات و علوم انسانی»؛ در ابتدای این کتاب (از صفحه ۱۱ تا ۲۵) چند منبع و مأخذ که با علوم انسانی ارتباط دارد به ترتیب حروف الفبا نام برده شده است.

ـ مایل هروی، نجیب؛ نقد و تصحیح متون، بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی، مشهد: ۱۳۶۹.

کتابی است در ۵۰۴ صفحه که در آن کار تصحیح و تطبیق نسخه‌های خطی یک اثر از نسخه‌جویی و نسخه‌یابی تا مراحل و شیوه‌های تصحیح، به طور مشروح و با ذکر مثالهایی چند توضیح داده شده است.

اگر من به این کار دست یازیدم باعث آن را امری از مقولهٔ تقدیر و تصادف می‌دانم؛ حتی مرور نهایی بر کتاب که از مدتها پیش مواد آن فراهم آمده بود و تدوین و سپردن آن به دست طبع نیز مولود جریان و اتفاقی بود که ذکر آن را ضروری نمی‌دانم. در آخر باز هم خدای را سپاسگزارم که زحمتی از دوش دیگران برداشتم.

در تدوین مطالب کتاب هر جا حتی یک جمله مناسب مقال یافته‌ام با ذکر مأخذ آن آورده‌ام و اگر نکته‌ای بر قلم من رفته و از برای آن مأخذی ارائه نشده است مدعی نیستم که آن نکته را اول بار من گفته‌ام و غرض آن نیست که گفتهٔ دیگران را به خود منسوب دارم؛ فقط این نکته را توانم گفت که اینگونه نکات را در جایی ندیده و نیافته‌ام و یا مأخذ آن را به سهو از قلم انداخته‌ام. وانگهی به قول دکتر زرین کوب، در مقدمهٔ سرّنی، «کدام بنای عظیم رفیعی هست که پاره‌ای اجزای آن بناهای دیگررابه خاطر نیاورد؟»

اگر این کتاب پروردهٔ نقل مطالب است عجب نیست؛ زیرا که محققان و بزرگان ادب معاصر ما در اینگونه مسائل نکته‌ای ناگفته نگذاشته‌اند و هر یک در کتابی و مقاله یا مقالاتی نکاتی در زمینهٔ مرجع‌شناسی و روش تحقیق نگاشته‌اند. پس همتی لازم بود که این مطالب پراکنده را در یکجا گرد آرد و آن رابه نظمی مطلوب بیاراید؛ و از من، همان جستن و یافتن و برگزیدن بود؛ و اگر تنها در همین کار توفیق یافته باشم خرسندم و مرهون همهٔ آن محققان و دانشمندان ارجمندی که از آثار و آرا و نتیجهٔ تحقیقاتشان در تکمیل مطالب این کتاب استفاده کرده‌ام و تنها وسیلهٔ ادای دین و نشانهٔ سپاسگزاری مقدور من همان بود که نام این عزیزان را در ذیل گفتارشان بیاورم.

گرچه کار من شاید قصهٔ آن شاعری رابه خاطر آورد که «قصیده‌ای آورده بود صاحب‌بن عباد را، هر بیتی از دیوانی»، ولی دل من به این گرم است که همین شکسته بسته را سروران ارجمندی با نظر عنایت نگریستند و در اصلاح و ترتیب مطالب آن راهنماییها فرمودند. چه استادم دکتر سید جعفر شهیدی که

ساعتها از وقت گرانبهای خویش را به مرور متن کتاب مصروف داشت و نکته‌ها فرمود و راهها نشانم داد و چه دیگران همچون استاد ایرج افشار که صفحه به صفحه کتاب را از نظر گذرانید و استادانه موجب شد که بسیاری از نقصهای این کتاب برطرف و بسیاری مطالب لازم بدان افزوده شود. استاد دکتر سید ضیاءالدین سجادی با حوصله در کتاب نگریست و مرابه تکمیل مطالب آن تشویق کرد و نه تنها از نظرهای ایشان در شیوهٔ تحقیق استفاده کردم، یافتن بسیاری از منابع تألیف این کتاب را مدیون ایشانم؛ و سپاس از دکتر اسماعیل حاکمی استاد ارجمند که تجربیات ارزندهٔ خویش را در کار تألیف علمی در اختیارم گذاشت.

با آنکه در تکمیل و تنظیم مطالب کتاب بسیار کوشیده‌ام و هر گاه نکته‌ای در خور یافته‌ام آن را با تلفیق مطالب دیگر در جای مناسب نشانده‌ام هنوز هم وسوسهٔ جابجایی مطالب از سر نظم موضوعی کتاب برنمی‌خیزد و بهتر آن دیدم که من هم مانند شادروان دکتر یوسفی - مؤلف دیداری با اهل قلم - به این گفتهٔ عماد کاتب اصفهانی (م ۵۹۷ هـ.ق.) تمسّک جویم که:

«هیچ کس ندیده‌ام که امروز چیزی بنویسد و روز بعد نگوید اگر این تغییر صورت می‌گرفت نیکوتر بود و اگر آن موضوع اضافه می‌شد خوشتر می‌نمود و اگر این مطلب جلوتر قرار می‌گرفت خوبتر می‌شد و چنانچه این موضوع کنار نهاده می‌شد زیباتر بود. این از بزرگترین عبرتهاست و دلیلی است بر غلبهٔ نقص بر همهٔ بشر.»[۱]

در خاتمه از یکایک اعضای محترم گروه ادبیات سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها «سمت» خصوصاً اساتید یاد شده و برادران

---

۱. مقدمهٔ دیداری با اهل قلم؛ ج ۲، ص ۱۴. در مقدمهٔ چاپ دوم کتاب معجم‌الادبا، تألیف یاقوت حموی، سال ۱۳۵۵ هـ.ق. /۱۹۳۶ م. مصر، سخن عماد اصفهانی به این شرح درج شده است:
«انی رأیت انه لایکتب انسان کتابا فی یومه الا قال فی غده لو غیر هذا لکان احسن، ولو زید کذا لکان یستحسن ولو قدم هذا لکان افضل، ولو ترک هذا لکان اجمل، و هذا من اعظم العبر، و هو دلیل علی استیلاء النقص علی جملة البشر.»

غلامحسین زاده و اکبری و مهدی‌پور صمیمانه سپاسگزارم و اهمیت و ارزش زحمات آنان را می‌دانم، چون آنها نیز صفحه به صفحه متن کتاب را خواندند و تذکراتی بسیار سودمند دادند که اگر یادآوری نمی‌کردند چه بسا آن ایرادها تا آخرین مراحل چاپ کتاب باقی می‌ماند و موجب ضعف کتاب و شرم مؤلف آن می‌شد.

ما به قدر وسع خویش کوشیدیم و چنین امیدواریم که در آینده نقائص این کتاب به سعی و همت دیگران برطرف گردد.

پس از پایان کار حروفچینی این کتاب و در فاصلهٔ تصحیح متون مطبعی و صفحه‌آرایی آن، چند کتاب در زمینهٔ مباحث مربوط به مرجع‌شناسی چاپ و منتشر شد که جا دارد در اینجا بدانها اشاره شود؛ مانند:

ـ فرهنگ آماری کلمات قرآن کریم (المعجم الاحصائی لالفاظ القرآن الکریم) تألیف دکتر محمود روحانی، در سه مجلد از انتشارات آستان قدس رضوی مشهد (سال ۱۳۶۸).

مؤلف در مقدمه کتاب گوید: «بررسی معجمهای قرآنی موجود نشان داد، مرجع اطمینان بخشی که کلیهٔ الفاظ قرآن و آمارهای مربوط به آن را در برگیرد... وجود ندارد... کوشش برآن بود تا روشی را برگزینیم که... نتایج حاصل از آن بتواند زیربنایی باشد برای مطالعات توصیفی ـ آماری قرآن کریم.» این کتاب به عنوان یکی از کتابهای برگزیدهٔ سال نیز انتخاب شد.

ـ جلد چهارم دایرة المعارف بزرگ اسلامی شامل عناوین ابن‌سینا تا ابن میسر در سال ۱۳۷۰ منتشر شد.

ـ کتاب دیگری که در زمینهٔ تصحیح متون، ترجمه و چاپ و منتشرشده کتاب روش تحقیق انتقادی متون اثر دکتر برگشتراسر و عبدالسلام هارون است که آن را دکتر جمال‌الدین شیرازی ترجمه نموده و توضیحاتی به آن افزوده است. این کتاب در سال ۱۳۷۰ توسط انتشارات لک لک در تهران منتشر شده است.

ـ المعجم المفهرس لالفاظ الاحادیث عن الکتب الاربعة، جزء اول، از انتشارات مؤسسهٔ مطالعات و تحقیقات فرهنگی، تهران ۱۳۷۰.

تهیهٔ چنین معجمی از ضروریّات بود و اکنون که جلد اول آن چاپ و منتشر شده است، امید می‌رود باقی مجلدات نیز به موقع انتشار یابد.

مؤلفان این کتاب در مقدمه نوشته‌اند جویندهٔ حدیث با دانستن یک کلمه از متن هر حدیثی می‌تواند در ذیل آن کلمه، به حدیث مورد نظر دست یابد؛ علاوه بر آن، چنانچه شخصی فقط مفهوم حدیثی را در خاطر داشته باشد نیز می‌تواند با یادآوری مترادفات آن به حدیث مطلوب برسد؛ و این خصوصیتی است که کتابهای مشابه آن، یعنی معجم المفهرس صحاح سته، یا مفتاح الکتب الاربعة فاقد آن است.

مؤلفان در پایان مقدمه در ضمن توضیح روش کار خود، گفته‌اند آیات قرآن کریم و اشعاری که در ضمن احادیث نقل گردیده نیز جزو حدیث به شمار آمده است. جلد اول کتاب ۵۹۳ صفحه است و از حرف «آ» تا کلمهٔ «اَقف» را در بردارد.

بجاست از زحمات فراوان و دقتهای بسیار اداره تولید سازمان «سمت» در انتخاب حروف و نمونه‌خوانی و صفحه‌آرایی نیز یاد کنم. برادران رضوانیان و معظمی و رحمت‌اللهی و کاظم‌زاده و دیگر کارکنان این قسمت در نهایت علاقه و صبر و حوصله کتاب را به وجهی مطلوب آراستند خداوند همهٔ آنان را سلامت و شادکام دارد. در خاتمه لازم است از بانو منظر سلطانی که در ویرایش کتاب و بازبینی نهائی به اینجانب کمک کردند تشکر نمایم. «به عون الله تعالی»

دکتر غلامرضا ستوده

۱

مرجع[1]شناسی

۱۰۰۱ مقدمه

این کتاب چنانکه از عنوانش پیداست شامل دو بخش اصلی است: بخش اول مطالبی است در زمینهٔ مرجع‌شناسی، و بخش دوم حاوی اصول و نکاتی دربارهٔ روش تحقیق در ادبیات فارسی است؛ و پیوستی هم به نظام صوری تحقیق اختصاص یافته است.

در آغاز هر تحقیقی، لازم است پژوهنده نخست با منابع تحقیق آشنایی حاصل کند و سپس شیوهٔ استفاده از آن منابع و مآخذ را بیاموزد. بدیهی است وسایل تحقیق در علوم ادبی ــ صرف نظر از جنبه‌های گفتاری و آوایی که در حوزهٔ مطالعات آزمایشگاهی زبانشناسی همگانی قرار دارد ــ کتابها و مقالاتی است که معمولاً به نام مآخذ و منابع از آنها یاد می‌کنند.

هدف از تدوین این کتاب آن است که دانشجویان علاقه‌مند، کتابهایی را که در زمینه‌های مختلف تحقیقات ادبی و برای رفع دشواریهای موجود در متون منظوم و منثور مورد استفاده قرار می‌گیرد، بشناسند و شیوهٔ مراجعه

---

۱. کلمهٔ «مرجع» به چند معنی به کار می‌رود: الف) جای بازگشت و محل رجوع؛ ب) آنکه در امور به او رجوع کنند؛ ج) در اصطلاح فقهی، «مرجع تقلید» به مجتهدی گفته می‌شود که از وی تقلید کنند؛ د) در اصطلاح دستوری کلمه‌ای است که ضمیر غایب بدان برگردد (فرهنگ معین).

در اصطلاح کتابشناسی و در این کتاب، مرجع به کتابی گفته می‌شود که مطالب آن به ترتیب و نظمی خاص مدون شده باشد، به نحوی که سریع و آسان بتوان به مطلب مورد نظر در آن دست یافت و منطقیترین نظم، ترتیب الفبایی است؛ به ویژگیهای دیگر کتابهای مرجع در جای خود اشاره خواهد شد.

بدانها را فراگیرند؛ و بتوانند با شناخت منابع موجود، خود به پژوهشهای مستقل ادبی دست یازند و از روشهای علمی در تحقیقات ادبی آگاه گردند.

«دانش طلبان اکنون حس کرده‌اند که در کار تحقیق، شناخت مآخذ اهمیت تمام دارد و بدون مراجعه و احاطهٔ کامل به تمام یا دست کم به اکثر مآخذ عمده، تحقیق دقیق در هیچ مسأله‌ای ممکن نیست.»[1]

مرجع شناسی، در حقیقت شناخت ابزار است، یعنی شناخت منابع تحقیق؛ و روش تحقیق طرز استعمال و کاربرد آن ابزار و استفاده از منابع و مآخذ است.

پژوهندگان و به ویژه دانشجویانی که به تحقیقات ادبی می‌پردازند، لاجرم باید با منابع تحقیق آشنا شوند و روش استفاده از آن منابع را فرا گیرند؛ از این جهت می‌توان گفت «مرجع شناسی پلی است بین محقق و منابع تحقیق» و برخی اصولاً دانش را «علم به مراجع» دانسته‌اند. شاید این سخن مبالغه‌آمیز به نظر آید و صرف شناختن منابع و مراجع را نتوان علم به معنای حقیقی آن به شمار آورد؛ به ویژه اگر سخن طنزآلود فارابی رابه خاطر آوریم که در مقدمهٔ کتاب خود (احصاءالعلوم) نوشت: «این کتاب برای کسی که دوست دارد خویشتن را به اهل دانش شبیه سازد، تا گمان برند که او هم از گروه دانشمندان است، سودمند خواهد افتاد.»[2] مؤید این معنی است که علم به مراجع، دانشی است برای نیل به کمال هر دانشی. از این نظر مرجع شناسی دامنه‌ای گسترده دارد به نحوی که بنیان هر علمی بر آن استوار است؛ و پژوهندگان هر دانشی باید بر اساس و به اقتضای آن دانش، با منابع ومراجع مربوط به تحقیق خویش آشنایی حاصل کنند.

بدیهی است هر علمی منابع تحقیقی ویژه‌ای دارد و منبع تحقیق در

---

۱. زرین کوب، دکتر عبدالحسین؛ «کتابشناسی در ایران»، یغما؛ ج ۱۴، ش ۱۱ (بهمن ۱۳۴۰)، ص ۵۲۳.
۲. به نقل از: فانی، کامران؛ «طبقه‌بندی کتاب»، نشریه سمینار کتاب و کتابداری؛ دانشگاه فردوسی مشهد: ۱۳۶۰، ص ۱۰۱.

علوم ادبی، اجمالاً متون نظم و نثر است که از آنها با نام «کتاب» یاد می‌کنیم. بر این اساس، «مرجع شناسی» غیر از «نسخه‌شناسی» و «کتابشناسی» به معنی امروز است.

کتابهای مرجع در تحقیقات ادبی، به مثابهٔ ابزار تحقیق در آزمایشگاههای علوم تجربی است؛ همانطور که مثلاً یک محقق علم فیزیک ابتدا باید در آزمایشگاههای فیزیک با ابزار آشنا شود وشیوهٔ استفاده از آن را یاد بگیرد، محقق علوم ادبی نیز باید با وسایل تحقیق و طرز استفاده از آنها آشنایی حاصل کند.

بر اساس وجوه مشابهتی که از حیث سبب و هدف، میان پژوهشهای عینی و ذهنی وجود دارد، محقق علوم ادبی می‌تواند و باید از وسایل وروشهای پیشرفتهٔ علوم دیگر استفاده کند. در حال حاضر مثل اعلای این اشتراک، استفاده از ماشینهای شمارگر کامپیوتری است؛ یعنی تفویض حافظهٔ آدمی به دستگاههایی که نه فراموش می‌کنند و نه اشتباه؛ اما تا زمانی که امکان استفاده از ماشینهای محاسباتی در تحقیقات ادبی فراهم آید، دست کم وسایل و روشهای موجود را باید شناخت و تکمیل کرد و به علاقه‌مندان آموخت.

بدیهی است مهمترین وسیله در پژوهشهای ادبی، کتاب است و دسترسی به کتاب مستلزم مراجعه به کتابخانه و آشنایی ولو مختصر با روشهای کتابداری است. حتی دانشمندان و محققانی که با مراجعه به کتابهای شخصی یا کتابهایی که خصوصیات آنها در خاطرشان هست، کار پژوهش در مسائل ادبی رابه خوبی انجام می‌دهند، از مراجعه به کتابخانه بی‌نیاز نیستند و چون این امکانات برای همه مخصوصاً برای دانشجویان فراهم نیست، آنها برای مطالعه باید از کتابخانه‌های عمومی و دانشگاهی استفاده کنند؛ پس باید کتابخانه و تشکیلات و قسمتهای مختلف آن را بشناسند و تا حدی با روشهای کتابداری آشنا شوند.

البته اصول و فنون و روشهای کتابداری چندان ارتباطی با مطالب

درس مرجع شناسی ندارد؛ ولی برای آنکه دانشجو با خدمات کتابداری تا بدان حد آشنا شود که بتواند کتاب مورد نیاز خویش را در کتابخانه بیابد، لازم است در اینجا درباره اینگونه خدمات، شرح مختصری بیاید.

۱۱۰۰ آشنایی با کتابخانه

۱۱۱۰ سابقهٔ کتابداری در سرزمینهای اسلامی

آنچه مسلم است، در ایران چه پیش از اسلام و چه در دوران اسلامی، و همچنین در سایر سرزمینهای پهناور اسلامی، کتابخانه‌های بزرگ و متعددی در طول قرون و اعصار گذشته موجود بوده است؛[۱] و لاجرم نگهداری کتابها و استفادهٔ از آنها، راه و روشی داشته و با آنکه تأسیس نخستین کتابخانهٔ عمومی دربلاد اسلامی در نیمهٔ دوم قرن سوم هجری بوده است،[۲] متأسفانه ما از جزئیات آن بی‌خبریم.[۳]

در سمیناری که در سال ۱۳۶۰ دربارهٔ کتاب و کتابداری در دانشگاه فردوسی مشهد برگزار شد، برخی از سخنرانان به این نکته اشاره کردند که طبقه‌بندی کتابها بر حسب موضوع کتاب، از ده قرن پیش در کتابخانه‌های بزرگ سرزمینهای اسلامی سابقه داشته است. مستند مقالات این محققان، همان سخن ابن سینا دربارهٔ کتابخانهٔ بزرگ سامانیان در بخاراست که: «هر اتاق به یک نوع کتاب اختصاص داده شده بود»[۴]، و همچنین به قول مقدسی استناد کرده‌اند که در کتاب خود *احسن التقاسیم*،

---

۱. برای اطلاع بیشتر ر.ک.: جواهر کلام، عبدالعزیز؛ «کتابخانه‌های ایران از قبل از اسلام تا عصر حاضر در داخله و خارجه و ذکر برخی از نفایس کتب خطی و نسخ نایاب»، *نشریهٔ طوفان هفتگی*، دورهٔ جدید، ش ۲، ص ۳، و *کتابخانه‌های ایران*...، فردوسی: ۱۳۱۱ و خاکسار، محمد حسین؛ *کتاب، پاسدار دانش و تمدن بشر*، انتشارات علامه: قم ۱۳۵۰.

۲. دولتشاهی، غلامحسین؛ «اولین مؤسس کتابخانه عمومی در اسلام»، *مجله یغما*، ج ۱۲، ص ۴۶۱.

۳. برای اطلاع بیشتر ر.ک.: مصاحب، غلامحسین؛ *دایرة المعارف فارسی*، ج ۲، ذیل «کتابخانه» و همایونفرخ، رکن الدین؛ «تاریخچه کتاب و کتابخانه در ایران»، *مجله هنر و مردم*، ۱۳۴۴ – ۱۳۴۷، و همچنین ایرج افشار، «کتابخانه‌های ایران (بحثی درباب کتابخانه‌های عمومی و مدرسه‌ای)»، *مجله یغما*، ج ۱۷، ص ۳۳۱ – ۳۳۶.

۴. برای اطلاع بیشتر ر.ک.: مقاله‌های تجلیل، دکتر جلیل؛ «اسلام و کتابداری نوین» و حاکمی، دکتر اسماعیل؛ «سهم ایرانیان در تأسیس کتابخانه‌های اسلامی»؛ وهمچنین فانی، کامران؛ «طبقه‌بندی کتاب»، *نشریه سمینار کتاب و کتابداری*، انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد: ۱۳۶۰.

دربارهٔ کتابخانه عضدالدوله دیلمی در شیراز چنین آورده است: «کتب مربوط به هر یک از انواع علوم در اتاقهای معینی جمع آمده بود.»[1]

دربارهٔ تعداد و تنوع این موضوعات در کتابخانه‌های قدیم نیز اطلاع دقیقی در دست نیست. آنچه دراین باره مورد مراجعه محققان بوده، طبقه‌بندی موضوعی فارابی است که مجموعهٔ دانستنیهای بشر را به پنج گروه تقسیم نموده است و بعد از فارابی تقسیم بندی محمدبن اسحق ندیم وراق اصفهانی (متوفی ۳۸۰ هـ. ق.) مؤلف کتاب الفهرست است که موضوعات را به دو برابر تقسیم فارابی بخش کرده است.[2]

امروز اکثرکتابخانه‌های معتبر جهان به منظور ایجاد تسهیلات در کار مراجعان و دانش پژوهان، در ترتیب کتابداری به روشهای ماشینی و کامپیوتری رو آورده‌اند؛ و حتی در مخزنها ترتیبی داده‌اند که محققان به کتابها دسترسی داشته باشند و بتوانند کتابهای مورد نیاز خود را به سرعت و بدون واسطه پیدا کنند.

کتابخانه‌های معتبر جهان در حال برقراری ارتباط کامپیوتری با یکدیگر هستند و دیری نخواهد گذشت که کتابخانه‌ای در یک گوشه جهان می‌تواند با کتابخانه‌های سراسر جهان در ارتباط باشد و کتاب مبادله کند.

وجود چنین کتابخانه‌هایی بنیاد نهضتهای بزرگ علمی است و همانطور که محقق معاصر دکتر عبدالحسین زرین کوب بیان داشته‌اند: «در تمام ادوار تاریخ، هر نهضت بزرگ علمی و ادبی که در کشوری پیدا شده، طلایهٔ آن تأسیس یافتن یک کتابخانهٔ جامع و بزرگ بوده است... شک نیست که ارزش واقعی کتابخانه‌ها به تعداد کتابهاشان نیست، به جامعیت، سودمندی دست‌چین بودن ودر دسترس بودن آنهاست، به علاوه دقت و انضباط خدمات

۱و۲. همان مأخذ

کتابداری هم امروز خیلی بیشتر از خود ذخایر موجود کتابخانه‌ها می‌تواند برای پژوهشگر عصر ما، سودمند و آموزنده باشد.»[۱]

۰ ۲ ۱ ۱ نظامهای کتابداری جدید

امروزه در کتابخانه‌های جهان برای طبقه‌بندی کتابها، روشهای گوناگونی به کار می‌رود. مهمترین و در عین حال علمیترین روشهای طبقه‌بندی در کتابداری عبارتند از:

۱. روش دیویی (دهدهی / اعشاری)؛

۲. روش کنگره (کتابخانهٔ کنگره امریکا).

چون اکثر کتابخانه‌های ایران در حال حاضر بر اساس یکی از دو روش مذکور اداره می‌شوند، آنها را به اختصار توضیح می‌دهیم.[۲]

روشی که ابتدا رایج شد، نظام دهدهی دیویی بود که در سال ۱۸۷۶ میلادی به ابتکار ملویل دیویی[۳] پدید آمد. در این نظام، کلیه کتابهای عالم به ده طبقه وسیع تقسیم گردیده و هر طبقه به ترتیب زیر شماره‌گذاری شده است:

۱. آثار عمومی و کلی (کلیّات) ۰۰۰ – ۰۹۹

(دانشنامه‌ها، فرهنگها، کتابنامه‌ها و...)

۲. فلسفه ۱۰۰ – ۱۹۹

---

۱. زرین کوب، عبدالحسین؛ «چیزهای دیگر که از کتابخانه باید آموخت»، راهنمای کتاب، ج ۲۱، ش ۱ و ۲ (فروردین و اردیبهشت ۱۳۵۷)، ص ۲–۹ و موروا، آندره؛ «رسالهٔ کتابخانه»، همان مجله، ترجمه اسماعیل سعادت، س ۴، ش ۹ (آذرماه ۱۳۴۰).

۲. برای توضیحات بیشتر و کاملتر، ر.ک.: انوار (استعلامی)، پروین؛ مأخذ شناسی و استفاده از کتابخانه، و حرّی، عباس؛ مراجع و بهره‌گیری از آنها، و مجلهٔ کتاب و کتابداری (شماره‌های مختلف)؛ و نشریه سمینار کتاب و کتابداری؛ انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد: ۱۳۶۰؛ و حکیمی، محمد رضا؛ دانش مسلمین، تهران ۱۳۶۵ و همچنین مهراد، جعفر؛ مقدمه‌ای بر خدمات مرجع عمومی.

3. Melvil Dewey

(روانشناسی، اخلاق، منطق، علوم غریبه، رفتار انسان و...)

۳. دین ۲۰۰ – ۲۹۹

(تاریخ ادیان، ملل و نحل، سازمانهای دینی، اساطیر...)

۴. علوم اجتماعی ۳۰۰ – ۳۹۹

(اقتصاد، آمار، جامعه‌شناسی، علوم سیاسی، مشاغل، داستانهای عامیانه، تعلیم و تربیت)

۵. علم زبان ۴۰۰ – ۴۹۹

(زبانشناسی، دستور زبان، زبانهای ملل مختلف و...)

۶. علوم نظری (علوم محض) ۵۰۰ – ۵۹۹

(ریاضیات، گیاهشناسی، هیأت، جانورشناسی، شیمی، فیزیک...)

۷. علوم و فنون عملی (تکنولوژی) ۶۰۰ – ۶۹۹

(پزشکی، کشاورزی، هواشناسی و...)

۸. هنر (صنایع مستظرفه و تفریحات) ۷۰۰ – ۷۹۹

(معماری، مجسمه‌سازی، موسیقی، نقاشی)

۹. ادبیات ۸۰۰ – ۸۹۹

(شعر، نمایشنامه، داستان، مقاله‌های ادبی، ادبیات ملل مختلف)

۱۰. تاریخ و جغرافیا ۹۰۰ – ۹۹۹

(تاریخ ملل و سرزمینهای مختلف، تراجم احوال، سفرنامه‌ها و...)

هر یک از این طبقات وسیع نظام دهدهی دیویی، به نوبهٔ خود به ده شعبهٔ دیگر تقسیم می‌شود؛ مثلاً طبقه ۵۰۰ که شامل عناوین علوم نظری است خود بر ده بخش تقسیم شده است.

هر یک از این تقسیمات نیز به نوبهٔ خود به ده بخش دیگر تقسیم می‌گردد؛ مثلاً شماره ۵۱۰ که به ریاضیات اختصاص دارد، خود به ده بخش تقسیم می‌شود و باز هر یک از این بخشها به ده ردهٔ جداگانه تقسیم می‌شود که به کمک علامت ممیز (/) و یک رقم اعشاری بعد از آن از یکدیگر متمایز

می‌شوند. مثلاً شماره ۵۱۱ که به بخش حساب اختصاص دارد، به این ترتیب تقسیم می‌شود که کتابهای مربوط به سیستمهای حساب تحت شماره ۵۱۱/۱، و کتابهای مربوط به قوانین و اعمال اصلی حساب تحت شماره ۵۱۱/۲، و مباحث و مسائل مربوط به اعداد اول، تحت شماره ۵۱۱/۳ و... به همین ترتیب شماره گذاری می‌شوند.

مثال دیگر در حوزهٔ تقسیم بندی ادبیات: شماره ۸۹۱ به ادبیات هند و اروپایی اختصاص دارد که شامل ادبیات ایرانی نیز هست، و در دهدهی سوم این حوزه، شمارهٔ ادبیات ایرانی ۸۹۱/۵ تعیین شده است که این نیز خود قابل توسعه به ۸۹۱/۵۱ است برای فارسی قدیم؛ و اگر این تقسیم بندی را در طبقه‌های مختلف بخواهیم نشان دهیم به شکل ذیل خواهد بود:

۸۰۰ - ۸۹۹	ادبیات
...	...
۸۹۱	ادبیات هند و اروپایی
...	...
۸۹۱/۵	ادبیات ایرانی
۸۹۱/۵۱	فارسی قدیم،۸۹۱/۵۲ اوستایی،... و ۸۹۱/۵۵ فارسی معاصر

نظام طبقه‌بندی دیگری که بیشتر در کتابخانه‌های بسیار بزرگ مورد استفاده قرار می‌گیرد، نظام کتابخانهٔ کنگره است.

اختلاف نظام کتابخانه کنگره با نظام دهدهی دیوئی در آن است که برای مشخص کردن طبقات وسیع اولیهٔ کتابها از حروف الفبا استفاده شده است؛ به این شرح:

A- کلیات

B- فلسفه و دین

BL- ادیان ایرانی قبل از اسلام

BP- دین اسلام

C- تاریخ و علوم وابسته به آن (باستانشناسی، سکه‌شناسی و...)

D- تاریخ عمومی و دنیای قدیم

DS- تاریخ ایران

F,E- تاریخ امریکا

G- مردم شناسی، جغرافی، فرهنگ عامه

H- علوم اجتماعی، اقتصادیات

J- علوم سیاسی

K- حقوق

L- آموزش و پرورش

M- موسیقی

N- هنرهای زیبا

P- زبان و ادبیات

PK- زبان و ادبیات هند و ایرانی

Q- علوم

R- پزشکی

S- کشاورزی

T- فن و صنعت (تکنولوژی)

U- علوم و فنون نظامی

V- علوم دریایی

Z- کتابشناسی و علوم کتابداری

در این نظام همهٔ دانشها و معارف بشری و موضوعات علمی و فنون مختلف، به ۲۱ ردهٔ کلی تقسیم، و هر رده با یکی از حروف الفبا مشخص شده است که رده‌های اصلی به رده‌های فرعی تقسیم و با دو حرف نشان داده می‌شود. مثلاً حرف P ردهٔ اصلی زبان و ادبیات است و در ذیل آن دو حرف

PK ردهٔ فرعی برای زبان و ادبیات هند و ایرانی است؛ و شماره‌های PK 6201 تا PK6599 شماره‌های مخصوص ادبیات فارسی و یا BP برای دین اسلام است. چون برخی موضوعات مربوط به ایران در این رده‌بندی ملحوظ نشده، مرکز خدمات کتابداری ایران نشانه‌های جدیدی رابرای گسترش رده‌بندی فرعی پیشنهاد کرده است؛ مانند ردهٔ فرعی LI برای مؤسسات آموزش عالی در ایران، و یا DS برای تاریخ ایران.

فایدهٔ مهم این دو نظام این است که در کتابخانه،کلیهٔ کتابهای مربوط به یک موضوع خاص در کنار هم قفسه‌بندی می‌شوند و هر کتابی هم که بعداً در آن موضوع به کتابخانه افزوده شود، در همان قفسه جای می‌گیرد؛ درنتیجه محقق می‌تواند تمام منابع مربوط به یک موضوع را در یک محل در دسترس داشته باشد.

۱۱۳۰ برگه‌دانها در کتابخانه و طرز استفاده از آنها

مهمترین مطلبی که یک دانشجو در مورد کتابخانه باید بداند، طرز به دست آوردن و یافتن کتاب در کتابخانه است که این مقصود معمولاً با مراجعه به برگه دانها حاصل می‌شود. برگه اصطلاح جدیدی است که در فن کتابداری، به جای فیش انتخاب شده و به کار می‌رود.

حتی در کتابخانه‌هایی که بخش مخزن بازدارند، کلید استفاده از کتابخانه، برگه‌دان است و با مراجعه به آن و آشنایی با طرز استفاده از آن است که می‌توان شمارهٔ کتاب مورد نظر را ــ چنانچه در آن کتابخانه موجود باشد ــ به دست آورد. برای هر کتاب ۳ تا ۵ برگه اصلی تهیه می‌شود؛ سه برگه مهم که معمولاً در کتابخانه در دسترس مراجعان قرار دارد، عبارتند از: برگهٔ مؤلف که برگهٔ اصلی است ــ برگهٔ عنوان یا نام کتاب، برگهٔ موضوع.

۱. برگهٔ مؤلف؛ در این برگه نام مؤلف در نخستین سطر نوشته می‌شود و بقیه اطلاعات مربوط به کتاب در سطرهای بعد در برگه ثبت می‌گردد.

۲. برگهٔ عنوان؛ در این برگه نام کتاب در نخستین سطر و بقیه اطلاعات در سطرهای بعد است.

۳. برگهٔ موضوع؛ در این برگه موضوع کتاب که در چه دانشی و یا در چه باره‌ای است در سطر اول می‌آید (و معمولاً به رنگ قرمز است).

مطالبی که در همهٔ برگه‌ها درج می‌شود، به شرح زیر است:

۱. نام کامل نویسنده و نویسندگان همکار (معمولاً نخست نام خانوادگی و سپس نام کوچک)؛

۲. تاریخ تولد و وفات نویسنده (اگر نویسنده هنوز زنده باشد جای تاریخ وفات را سفید می‌گذارند)؛

۳. عنوان کتاب (در این قسمت هر اسمی روی صفحهٔ عنوان کتاب آمده باشد، عیناً نقل می‌گردد و چاپ مجدد، و تجدید نظر نیز بعد از عنوان کتاب و تکرار نام نویسنده ذکر می‌شود.)؛

۴. تکرار نام نویسنده یا نویسندگان؛

۵. نام مترجم و سایر همکاران (مثل نقاش و...) و نام ویراستار؛ و سپس نوبت ویرایش یا تجدید نظر؛

۶. اسم ناشر؛

۷. محل انتشار؛

۸. تاریخ چاپ یا تاریخ صدور امتیاز نامهٔ نشر کتاب؛

۹. تعداد صفحات کتاب و سلسلهٔ انتشارات؛

۱۰. در صورتی که کتاب دارای تصویر باشد کلمه «مصور» قید می‌شود؛

۱۱. قطع کتاب؛ یادداشتها (نام کتاب به زبان خارجی، واژه‌نامه، کتابنامه، مندرجات کتاب)؛

۱۲. موضوع کتاب و موضوعهای فرعی دیگری که در آن آمده است؛ و شناسه‌های اضافی؛

۱۳. شمارهٔ طبقه‌بندی کتاب طبق روش کتابداری که در آن کتابخانه معمول است (برای یافتن محل دقیق کتاب و تشخیص موضوع آن)؛

۱۴. شمارهٔ مخصوص راهنمایی کتابداران و ثبت کتاب مربوط به امور فنی و خاص کتابداران.

۱۲۰۰ عناصر[۱] تشکیل دهندهٔ متن

گفتیم کتابها ابزار و وسایل تحقیق به شمار می‌روند و می‌توان آنها را از این حیث به چهار دستهٔ کلی تقسیم کرد:

۱. کتابهایی که موضوع علم معین و مشخصی هستند و مبانی دانش خاصی را عرضه می‌کنند و اغلب جنبهٔ آموزشی دارند؛

۲. کتابهایی که مبانی دانش به خصوصی را در بر ندارند ولی در هر موضوعی اطلاعاتی فشرده و موجز همراه با منابع و مآخذ آن دانش در اختیار خواننده می‌گذارند، مانند کتابهای لغت و دایرةالمعارفها؛

۳. کتابهایی که فقط رابطی هستند بین محقق، و منابع تحقیق، مانند فهرستها که پژوهنده رابه مآخذ موجود در موضوع مورد تحقیق، راهنمایی می‌کنند؛

۴. کتابهایی که زاییدهٔ قریحه و اندیشه و هنر وابتکار گویندگان و نویسندگان و هنرمندان است، مانند: دیوانها و مجموعه‌های شعر و داستان و نمایشنامه و خط و نقاشی.

حال اگر متون نظم و نثر فارسی را از دیدگاه مرجع‌شناسی مورد مطالعه قرار دهیم و متون را از این حیث به عناصری تجزیه کنیم، پنج نوع کلمه یا ترکیب یا عبارت در آنها می‌یابیم :

۱. واژه‌ها؛

۲. اصطلاحات؛

۳. اعلام؛

۴. ضرب‌المثلها و لغات عامیانه؛

۵. عبارتهای عربی.

این تقسیم بندی بدان معنی نیست که در هر متن فارسی باید هر پنج عنصری که نام بردیم وجود داشته باشد، بلکه منظور این است که هر متنی

---

۱. ما در این فصل ار کلمه‌ها، ترکیبها و عبارتها، با عنوان «عنصر» نام می‌بریم.

حاوی یک یا چند عنصر و در نهایت ممکن است متضمن هر پنج عنصر باشد. به عنوان مثال نمونه‌ای از شعر و نمونه‌ای از نثر فارسی که عناصر پنجگانه یاد شده را در آنها می‌توان یافت به شرح زیر می‌آوریم:

«حکیم موصلی از طبقهٔ منجمان بود در نشابور، و خدمت خواجهٔ بزرگ نظام‌الملک طوسی کردی، و در مهمات خواجه با او مشورت کردی، و رأی و تدبیر از او خواستی. موصلی را چون سال برآمد و فتور قوا ظاهر شدن گرفت و استرخاء بدن پدید آمد، و نیز سفرهای دراز نتوانست کرد، از خواجه استعفا خواست تا به نشابورشود و بنشیند و هر سال تقویمی و تحویلی می‌فرستد و خواجه در دامن عمر و بقایای زندگانی بود؛ گفت: «تسییربران و بنگر که انحلال طبیعت من کی خواهد بود و آن قضاء لابد و آن حکم ناگزیر در کدام تاریخ نزول خواهد کرد؟» حکیم موصلی گفت: «بعد از وفات من به شش ماه؛» خواجه اسباب ترفیه او بفزود و موصلی به نشابور شد و مرفه بنشست و هر سال تقویم و تحویل می‌فرستاد؛ اما هر گاه که کسی از نشابور به خواجه رسیدی، نخست این پرسیدی که «موصلی چون است» و تا خبر سلامت و حیات وی می‌یافت خوش طبع و خوش دل همی بود، تا در سنهٔ خمس و ثمانین و اربعمائه، آینده‌ای از نشابور در رسید و خواجه از موصلی پرسید، آن کس خدمت کرد و گفت: «صدر اسلام وارث اعمار باد موصلی کالبد خالی کرد.» گفت: «کی؟» گفت: «نیمهٔ ماه ربیع‌الاول جان به صدر اسلام داد.»

«خواجه عظیم رنجور دل شد و بیدار گشت، و به کار خود باز نگریست و اوقاف را سجل کرد و ادرارات را توقیع کرد و وصیت‌نامه بنوشت وبندگانی که دل فارغی حاصل کرده بودند آزاد کرد، و قرضی که داشت بگزارد وآنجا که دست رسید خشنود کرد و خصمان را

بحلی خواست و کار را منتظر بنشست تا که رمضان اندر آمد و به بغداد بر دست آن جماعت شهید شد، اَنارَاللّهُ بُرهانَهُ و وَسَّعَ عَلَیهِ رِضوانَه؛ اما چون طالع مولود رصدی و کدخدای وهیلاج درست بود و منجم حاذق و فاضل آن حکم هر آینه راست آمد و هو اعلم.»[1]

در این متن غیر از عنصر واژگان، به چند کلمه که معنای ویژه‌ای غیر از معنی قاموسی خود دارند و «اصطلاح» نامیده می‌شوند، همچنین به چند نام شخص و نام شهر برمی‌خوریم و نیز چند عبارت عربی در آن ملاحظه می‌شود:

اعلام متن: حکیم موصلی، نشابور، خواجه نظام‌الملک، طوس؛

اصطلاحات نجومی آن: تسییر، تقویم و تحویل، طالع مولود، رصد، هیلاج؛

عبارات عربی: انارالله برهانه، وسع علیه رضوانه و هواعلم.

لغاتی نیز در متن به کار رفته که در حد معلومات همگانی نیست و برای دانستن معانی آنها، یا باید از کسی که می‌داند پرسید، و یا باید به کتاب لغت مراجعه کرد؛ مانند: استرخاء، توقیع.

نمونه‌ای از متن منظوم:

خواند مزّمّل نبی را زین سبب
که برون‌آ از گلیم ای بوالهرب
سرمکش اندرگلیم و رومپوش
که‌جهان‌جسمی‌است سر گردان،توهوش
هین مشو پنهان زننگ مدعی
که تو داری نور وحی شعشعی

---

۱. نظامی عروضی؛ چهار مقاله (مقاله سوم: نجوم)؛ تصحیح علامه قزوینی، به کوشش دکتر محمد معین، ج ۳، انتشارات زوار: تهران ۱۳۳۳، ص ۹۸ – ۱۰۰.

هین قم‌اللیل که شمعی ای همام
شمع دائم شب بود اندر قیام
بی‌فروغت‌روز روشن هم‌شب‌است
بی‌پناهت شیر اسیر ارنب است
باش کشتیبان در این بحر صفا
که تو نوح ثانیی ای مصطفی
ره شناسی می‌بباید با لباب
هر رهی را خاصه اندر راه آب
پیش این جمعی چو شمع آسمان
انقطاع و خلوت آری را بمان
وقت‌خلوت‌نیست اندرجمع آی
ای‌هدی چون‌کوه‌قاف و توهمای
بدر بر صدر فلک شد شب روان
سیر را نگذارد از بانگ سگان
هین روان کن ای امام المتقین
این خیال اندیشگان را تا یقین
خیز در دم تو به صور سهمناک
تا هزاران مرده بر روید ز خاک
چون‌تواسرافیل وقتی راست خیز
رستخیزی ساز پیش از رستخیز
هر که گوید کو قیامت ای صنم
خویش بنما که قیامت، نک منم[۱]

در این متن نیز غیر از عنصر واژگان به کلماتی نظیر قاف و همای، و

۱. مثنوی معنوی، تصحیح‌محمد رمضانی، ج ۲، دفتر چهارم، و همچنین مثنوی معنوی، تصحیح رینولد الین نیکلسون دفتر چهارم، ص ۳۶۳.

اعلامی همچون نوح و اسرافیل، و موضوعاتی مانند رستاخیز و صور، و کلماتی از قرآن مجید همچون مزّمّل و قم‌اللیل، برمی‌خوریم که برای دانستن معنی و مفهوم و توضیحات مربوط به هر فقره باید به کتابهای خاصی مراجعه شود.

بدیهی است خوانندهٔ این اشعار، چنانچه نسبت به موضوعات مضمر درداستان سابقهٔ ذهنی نداشته باشد، از درک معنای شعرو مقصود شاعر عاجز خواهد بود؛ مثلاً اگر نداند شأن نزول آیهٔ یا ایها المزّمّل چیست، و یا تمثیل نوح و کشتیبانی او ناظر به چه حادثهٔ تاریخی است، و یا اگر اسطورهٔ قاف و همای را نداند و ضرب‌المثل «مه فشاند نور و سگ عوعو کند» را نشنیده باشد، و خلاصه اگر از اخبار مربوط به صور اسرافیل و نفخهٔ اماته و احیای آن بی‌خبر باشد، این ابیات را چگونه درخواهد یافت؟

پس دشواری فهم معنی برخی از ابیات «به خاطر برخورداری شعر از صناعتهای لفظی، و یا جای گرفتن معنی بسیار در لفظهای اندک، و یا در بر داشتن مفهوم علمی، و یا استفادهٔ شاعر از معنی آیات قرآن کریم، یا تضمین حدیثهای نبوی و یا امثلهٔ عربی است؛ و تا کسی این نکته‌ها را در نیابد و برکلیات علوم متداول در مدارس آن عصر واقف نباشد؛ معنی این نوع شعرها را نخواهد دانست.»[۱]

اسامی اشخاص و اعلام دیگری هم در برخی از ابیات دیده می‌شود که فهم بهتر معنی، مستلزم وقوف بر احوال و خصایص آن اسم خاص است؛ و لاجرم هر یک از این عناصر را مرجعی باید تا ادب پژوهان بدانها مراجعه و رفع مشکل کنند.

برای دانستن معنی هر یک از اصطلاحات و لغات و شناختن اعلام و سایر عناصر موجود در متن باید به کتابهای خاص هر یک از این عناصر مراجعه کرد.

---

۱. شهیدی، دکتر سید جعفر؛ شرح لغات و مشکلات دیوان انوری ابیوردی؛ انجمن آثار ملی: تهران ۱۳۵۷، ص «الف» - «ج» مقدمه.

۱۲۱۰ عنصر اول: واژه‌ها

بدیهی است عنصری که در هر متنی بیش از عناصر دیگر وجود دارد و تکرار می‌شود واژه است، و منبعی که برای دانستن معنی واژگان باید بدان مراجعه کرد کتاب لغت یافرهنگ نام دارد.

۱۲۱۱ تعریف واژه

در برخی کتابهای لغت، واژه را لفظی دانسته‌اند که از دو حرف یا بیشتر مرکب می‌شود و آن را با لغت و کلمه و لفظ و حرف، مترادف آورده‌اند؛[۱] ولی دهخدا در یکی از یادداشتهای خود واژه را چنین تعریف کرده است: «هر لفظ موضوع که دلالت بر معنی کند... و در اصطلاح دستور زبان، مجموعهٔ حروفی است که یک واحد [معنی دار] را تشکیل دهند.»[۲]

به نظر زبانشناسان، هرجمله را می‌توان به عناصر کوچکتری تجزیه کرد تا سرانجام واحدهایی به دست آیند که دیگرقابل تجزیه نباشند؛ یعنی اگر آنها را بیشتر تجزیه کنیم، اجزایی به دست می‌آیند که دیگر نه معنی دارند و نه می‌توانند نقش دستوری به عهده بگیرند. هر یک از این واحدهای کمینه را «مرفم» و به فارسی «تک واژ»[۳] نامیده‌اند.

تک واژهایی که معنی مستقلی دارند، تک واژهای «قاموسی» و معادل «کلمه» شناخته شده‌اند.[۴]

۱۲۱۲ علم لغت

در لغتنامهٔ دهخدا ذیل واژه لغت آمده: «علم لغت، علم بیان معانی الفاظ

---

۱. برهان قاطع؛ ذیل واژه، و لغتنامهٔ فارسی؛ جزوهٔ ش ۲، ص ۶.
۲. لغتنامه دهخدا، ذیل «کلمه».

3. Morpheme

۴. باطنی، دکتر محمدرضا؛ نگاهی تازه به دستور زبان؛ انتشارات آگاه، تهران: ۱۳۶۳، ص ۹۰ و ۹۱.

مفرده و طریق استعمال آنهاست» و مفردات حقیقی – نه مجازی – در هر زبان موضوع این علم است.

مقصود از واژه، در این کتاب هر کلمه‌ای است که در برابر معنایی حقیقی استعمال شده و در کاربرد زبان احیاناً در معانی مجازی متعددی نیز به کار رفته است.

بنابراین جستجو در هویت و معنای واژه‌های هر زبان مستلزم مراجعه به کتابهای لغت است که ما در این کتاب از آنها تحت عنوان لغتنامه یا فرهنگ نام می‌بریم.

۱۲۱۳ لغتنامه‌ها

لغتنامه‌ها، کتابهایی هستند که واژگان یک یا چند زبان با نظمی خاص در آنها گرد آمده باشد. بنابراین تعریف چنانچه در ترتیب واژگان نظم خاصی رعایت نشود آن کتاب از دیدگاه مرجع شناسی، لغتنامه تلقی نمی‌شود.

«لغتنامه‌های همگانی، لغتنامه‌هایی را می‌نامیم که واژه‌ها به ترتیب قاعده‌های صرفی (اسم، فعل، حرف) و یا به ترتیب حرکت آغاز کلمه (مفتوح، مضموم، مکسور) مرتب نباشد، بلکه همهٔ اینها را در هم نموده و واژه‌ها را به ترتیب حروف آن مرتب کرده باشند، خواه به ترتیب حرف اول کلمه و خواه به ترتیب حرف آخر آن باشد.»[۱]

لغت‌نویسان گاه حرف اول را بی‌رعایت سایر حروف کلمه و گاه حرف دوم کلمه را و گاه حرف آخر و گاه اول و آخر را در ترتیب ثبت لغات ملاک قرار داده‌اند.[۲]

---

۱. منزوی، علی نقی؛ «فرهنگهای عربی به فارسی»، مقدمهٔ لغتنامهٔ دهخدا، ص ۳۰۴.
۲. مقدمهٔ لغتنامهٔ دهخدا، ص ۴۹۷.

۱۲۱۴ تاریخچهٔ فرهنگ‌نویسی فارسی[۱]

در این باره که نخستین فرهنگ زبان فارسی در چه زمان و توسط چه کسی تألیف شده و چه کیفیتی داشته است، سند قطعی در دست نیست. برخی به استناد ضبط حاجی خلیفه در «کشف الظنون»، کتاب «تاج المصادر» رابه رودکی نسبت داده و آن را نخستین کتاب لغت فارسی دانسته‌اند.

سعید نفیسی این نسبت را صحیح ندانسته و آن را رد کرده و گفته است: «تردیدی نیست که قطعاً حاج خلیفه در اسناد کتابی به‌نام‌تاج‌المصادر فی لغة الفرس به رودکی شاعر، اشتباه کرده است... تاج‌المصادر یک کتاب بیشتر نیست و آن کتابی است در لغت عربی به فارسی، شامل مصادر زبان تازی که ابوجعفراحمدبن علی‌جعفرک بیهقی متوفی در ۵۴۴ هـ. ق. تألیف کرده است؛ و چون نام و نسب رودکی،ابوعبدالله جعفربن محمد، و نام مؤلف تاج‌المصادر،ابوجعفر احمدبن علی بوده، اشتراک کلمه جعفر در نام و نسب این دو تن سبب شده است که کسی تاج‌المصادر را از رودکی دانسته و گفتهٔ نادرست او را حاج خلیفه هم نقل کرده است.»[۲]

رسالهٔ ابوحفص سغدی: از رسالهٔ ابوحفص سغدی نیز به عنوان نخستین کتاب لغت فارسی نام برده شده است؛ ولی دلایلی چند هست که «ابوحفص سغدی مؤلف فرهنگ، در اواسط قرن پنجم می‌زیسته است و وی باید به جز ابوحفص حکیم‌بن احوص سغدی باشد که نوعی از رود را اختراع کرده و آن را شهرود نام گذاشته و از استادان معروف موسیقی بوده و در حدود سال ۳۰۰ و ۳۰۶ می‌زیسته است.

«به هر حال معلوم نیست این رسالهٔ ابوحفص یا فرهنگ ابوحفص که تا

---

۱. تاریخچهٔ فرهنگ نویسی فارسی را سعید نفیسی در مقاله‌ای که هم در مقدمهٔ برهان قاطع و هم در مقدمهٔ لغتنامهٔ دهخدا چاپ شده است، مفصلاً شرح داده، و پس از وی دکتر معین در مقدمه جلد اول فرهنگ فارسی و دکتر دبیرسیاقی در مقدمه لغتنامه فارسی به توضیح و تکمیل مطلب پرداخته‌اند؛ و آنچه در این بخش آمده، خلاصه‌ای از آن سخنان است.

۲. نفیسی، سعید؛ «فرهنگهای فارسی»، مقدمهٔ لغتنامهٔ دهخدا، ص ۱۷۸.

اوایل قرن یازدهم نیز در دست فرهنگ نویسان آن دوره بوده هنوز درمیان هست یا اینکه نابود شده است.»[۱]

دفتر قطران: برخی به استناد گفتهٔ ناصرخسرو در سفرنامه‌اش که گفته است: در تبریز مشکلات دیوان منجیک و دیوان دقیقی را برای قطران (م. ۴۶۵ هـ . ق.) شرح داده و وی آن توضیحات را در دفتری نوشته است، همین مجموعه را نخستین کتاب لغت فارسی دانسته‌اند.

لغتنامه اسدی طوسی: «عجالتاً قدیمیترین کتابی که در این زمینه هست،لغتنامهٔ تألیف ابومنصور علی‌بن احمد اسدی طوسی است که به نام فرهنگ یا لغت فرس اسدی معروف است، و آن را پس از نظم گرشاسب نامه یعنی بین سالهای ۴۵۸ تا ۴۶۵ هـ . ق. تألیف کرده است...

«این لغتنامه یا فرهنگ اسدی یکی از کتابهایی است که بیش از سایر فرهنگها در آن دست برده‌اند، و در هر زمانی برای تکمیل، چیزی بر آن افزوده‌اند چنانکه به جرأت نمی‌توان گفت آنچه از اسدی است کدام است؟ با اینهمه کتاب بسیار سودمندی است که اساس و مبنای لغت نویسانی است که پس از اسدی آمده‌اند.»[۲]

لغتنامه نویسی پس از اسدی: سعید نفیسی در مقالهٔ «فرهنگهای فارسی» ۱۸۸ کتاب لغت فارسی به فارسی را به ترتیب حروف الفبا نام برده است.

البته در آن تاریخ، هنوز دکتر محمد معین فرهنگ فارسی خود را به مرحلهٔ چاپ نرسانیده بود، و بخشی از لغتنامهٔ دهخدا چاپ شده و مابقی در دست تألیف بود. هیچیک از این یکصد و هشتاد و هشت کتابی که نفیسی تحت عنوان فرهنگهای فارسی به فارسی نام برده است، فرهنگ جامع نیستند؛ بدین معنی که بسیاری از این کتابها فقط بخشی از واژه‌های فارسی را در

---

۱ و ۲. همان کتاب، ص ۱۷۹ و ۱۸۰.

بردارند (مانند برهان قاطع) و پاره‌ای از آنها فقط حاوی ترکیبات و تعبیراتی از دیوان شعرای فارسی زبان و واژه‌های نادر است که در برابر هر ترکیب و تعبیر، معنی و شرح آن آمده است (مانند «فرهنگ آثار نظامی» و «فرهنگ یوسف و زلیخای جامی» و «فرهنگ گلستان» و «فرهنگ نادره شاهنامه»)؛ حتی‌برخی کتب اصطلاحات و واژه‌نامه‌های صنفی نیز جزو کتابهای لغت منظور شده است (مانند «فرهنگ لغات مثنوی» یا «لطائف اللغات» از شاه عبداللطیف و «شرح اصطلاحات صوفیه» شیخ عطار و «فرهنگ نظامی»).

درمقدمهٔ لغتنامهٔ دهخدا صفحه ۱۸۶ تا ۲۲۶ از میان کتابهای لغت فارسی چندفرهنگ فارسی به فارسی تحت عنوان، «معرفی بعضی فرهنگهای مهم» مشروحاً معرفی شده‌اند که عبارتند از:

نام فرهنگ	نام مؤلف	سال تألیف
لغت فرس اسدی	ابومنصور علی‌بن احمد اسدی‌طوسی	بین ۴۵۸ تا ۴۶۵ هـ . ق.
صحاح الفرس	شمس‌الدین‌محمدبن فخرالدین‌هندوشاه نخجوانی (مشهور به شمس منشی)	۷۲۸ هـ . ق.
معیار جمالی	شمس فخری اصفهانی	۴۵–۷۴۴ هـ.ق.
فرهنگ جهانگیری	میر جمال‌الدین حسین‌بن‌فخرالدین حسن انجوی شیرازی ملقب‌به عضدالدوله	۱۰۰۵ – ۱۰۱۷ هـ . ق.
مجمع الفرس	سروری کاشانی‌محمد قاسم‌بن‌حاج محمد کاشانی متخلص به سروری	۱۰۰۸ هـ . ق.
برهان قاطع	محمد حسین‌بن‌خلف تبریزی‌متخلص به‌برهان	۱۰۶۲ هـ . ق.
فرهنگ رشیدی	عبدالرشیدبن عبدالغفورالحسینی المدنی	۱۰۶۴ هـ . ق.

فرهنگ آنندراج	محمد پادشاه متخلص به شاد	۱۳۰۶ هـ. ق.
فرهنگ ناظم‌الاطبا	دکتر میرزا علی‌اکبرخان نفیسی ملقب به ناظم‌الاطبا	۱۳۰۳ هـ. ش.
فرهنگ نظام	سید محمد علی داعی‌الاسلام	۱۳۴۶ هـ. ق.

۱ ۲ ۱ ۵ نقدی بر چند کتاب لغت فارسی

صحاح‌الفرس، تألیف شمس‌الدین محمدبن فخرالدین هندوشاه نخجوانی مشهوربه شمس منشی را که در قرن هشتم هجری تألیف شده، در نوع خود از بهترین کتابهای لغت دانسته‌اند که یکی از مراجع مهم سایر فرهنگ نویسان نیز بوده است. همین فرهنگ ضبط واژه‌ها را از حرف سوم به بعد ـ در کلمه‌های بیشتر از سه حرفی ـ مشخص نکرده است و علاوه بر آن از اشکالاتی که در فرهنگهای قبل از آن مشاهده می‌شود، خالی نیست.

در معیار جمالی، تألیف شمس فخری اصفهانی مربوط به قرن هشتم هجری ـ که بخش آخر آن «لغت فرس» است و به روش لغت فرس اسدی طوسی تألیف شده ـ صورت املایی برخی از واژه‌ها، نادرست آمده و برخی از صورتها و معنیهای نادرست واژه‌ها که در لغت فرس اسدی نیست در معیار جمالی و پس از معیار جمالی در برهان قاطع نیز راه یافته است.

در قرن دهم هجری میر جمال‌الدین حسین‌بن فخرالدین حسن انجوی شیرازی، فرهنگ معتبری به نام فرهنگ جهانگیری تألیف کرده است که آن را از بهترین و جامعترین و دقیقترین فرهنگهای زبان فارسی دانسته‌اند. خود مؤلف در مقدمهٔ فرهنگ گفته است که برای تألیف آن از چهل و چهار فرهنگ و رسالهٔ لغت استفاده کرده و علاوه بر آنها چند فرهنگ بدون نام را نیز در دست داشته است. این فرهنگ صرفاً لغات فارسی را ثبت کرده و از لغات عربی نام نبرده است.

مجمع‌الفرس، تألیف محمد قاسم‌بن حاج محمد کاشانی متخلص به

سروری که آن نیز از فرهنگهای معتبر فارسی است و در سال ۱۰۰۸ هـ. ق. به امر شاه عباس اول نوشته شده است، حدود ششهزار لغت بیشتر ندارد؛ زیرا لغات عربی و نیز لغات ساده فارسی را ذکر نکرده است.

برهان قاطع، را جامعترین فرهنگهای پارسی دانسته‌اند؛ مؤلف آن کلمات اجنبی و غیر فارسی را نیز که درنظم و نثر فارسی معمول بوده، جمع آوری کرده و مجموعهٔ لغات کتاب را به بیش از بیست هزار رسانده است؛ ولی متأسفانه این کتاب خالی از اشتباه نیست.

«اشتباهات برهان بر چند نوع است: یا سهویاتی است که در منابع لغات قدیمه نموده که به قول خودش از پهلوی و دری و لغات زند و پازند گرفته است، و چون واقف به فقه‌اللغه زبانهای فرس قدیم و پهلوی نبوده او را در این زمینه اغلاطی روی داده و ریشهٔ لغات فارسی را با لغات عربی مخلوط کرده؛ یا آنکه از «هزوارشها» که در خط پهلوی معمول و از ریشهٔ لغات سامی بوده‌اند، معنای صوری آنها را گرفته است؛ و یا اینکه لغاتی که از منابع یونانی و سریانی و لاتینی در زبان فارسی داخل شده، چون اصل آنها را نمی‌دانسته است در ذکر معانی آنها دچار اشتباهات شده؛ و یا آنکه در ذکر اعلام و اسامی خاص اشخاص و بلدان اغلاط تاریخی و جغرافیایی ارتکاب کرده است؛ یا آنکه درنقل کلمات از سایر فرهنگهای خطی که در دست داشته، دچار تصحیفات و تحریفات گردیده؛ و یا آنکه در ضبط حرکات لغات اشتباهاتی کرده است. و نیز از آنجا که در دایرهٔ اساطیر و عقاید خرافی که در نزد اهل آن عصر متداول بوده است محدود و مضیق بوده، بسیاری از آن خرافات را مانند حقایق ثابته و مسلمه در ضمن ذکر لغات وارد کتاب خود ساخته است؛ هرچند که ضبط این اساطیر از لحاظ علم بر معتقدات اهل زمان مفید به فایده باشد، از لحاظ علم‌اللغه قیمت و ارزش ندارد. بزرگترین نقیصه‌ای که در کتاب او موجود است حذف شواهد است که بر خلاف سایر فرهنگ نویسان متقدم که همه از اشعار و ابیات شعرا استشهاد کرده‌اند، وی برای هیچ لغتی

ذکر شاهد و مثال ننموده است.»[۱]

ایرادات و اشکالاتی که تاکنون ذکر شد کمابیش بر فرهنگهایی که قبل از لغتنامهٔ‌دهخدا تألیف شده وارد است. حتی کار مؤلف فرهنگ رشیدی که نقایص و کم وکاستی فرهنگهای پیش از خود را از سببهای چهارگانهٔ تألیف کتاب خود ذکر کرده است، از همان ایرادها خالی نیست؛ عبدالرشیدبن عبدالغفورالحسینی المدنی دو سال بعداز تألیف برهان قاطع اثر خود را تدوین کرده است.

در ابتدای قرن چهاردهم در سنهٔ ۱۳۰۶ هـ. ق.، کتاب لغتی در جنوب هند توسط محمد پادشاه متخلص به شاد تألیف شد، به نام فرهنگ آنندراج که حاوی لغات زبان عربی و فارسی است، وبسیاری از کتب لغت عربی به فارسی و فارسی به فارسی از منابع و مآخذ آن است؛ زیرا مقصود مؤلف این بوده است که کتاب برای طلاب زبان عربی و فارسی کافی باشد.

تمام مطالب این فرهنگ سه هزار صفحه‌ای از کتابهای دیگر نقل شده است و مؤلف حتی یک سطر هم از خود ننوشته است.

فرنودسار یا فرهنگ نفیسی، تألیف ناظم‌الاطبا (م. ۱۳۰۳ هـ. ش.) که شامل ۹۹۵۵۲ لغت تازی و ۵۸۸۷۹ لغت فارسی است و هر لغتی را ــ اعم از ترکی و زبانهای اروپایی ــ که در زبان فارسی به کار می‌رفته در بر دارد؛ مطالب این کتاب نیز منقول از کتب دیگر است، و در آن کمتر به نقد و بررسی لغات و معانی آنها برمی‌خوریم؛ درضمن اعلام نیز در آن نیامده است.

همچنین است انجمن آرای ناصری تألیف رضاقلی خان هدایت، معاصر ناصرالدین شاه قاجار؛ و فرهنگ نظام تألیف سید محمد علی داعی الاسلام.[۲]

۱۲۱۶ دو کتاب لغت مهم درزبان فارسی

از میان فرهنگهای فارسی به فارسی دو کتاب را که با روشهای تازه‌تر و

۱. حکمت، علی‌اصغر؛ برهان قاطع (ذیل بخش فرهنگهای فارسی)، و مقدمهٔ لغتنامهٔ دهخدا، ص ۲۰۲.
۲. مطالب «نقد چند کتاب لغت فارسی» با استفاده از مقدمهٔ لغتنامهٔ دهخدا تنظیم و یا از آن نقل شد.

مطلوبتری تدوین شده و از لحاظ لغت جامعتر و کاملتر است، برمی‌گزینیم و به عنوان مرجعی برای تحقیق درواژگان زبان فارسی مورد بررسی و مطالعه قرار می‌دهیم.

البته انتخاب و معرفی این دو فرهنگ (لغتنامه اثر علامه علی‌اکبر دهخدا و فرهنگ فارسی تألیف دکتر محمد معین) بدان معنی نیست که محقق از مراجعه به سایر فرهنگها، به ویژه وقتی سیر و تطور واژه‌ها را بررسی می‌کند بی‌نیاز است؛ ولی در تاریخ فرهنگ‌نویسی فارسی این نکته مسلم است که دهخدا و معین در کارفرهنگ نویسی طرحی نو در انداختند و نقد عمر بر آن صرف کردند. در حقیقت آنان تأخیر ایرانیان و فارسی زبانان را در تألیف فرهنگهای فارسی دریافتند و با جدّ و جهدی بلیغ تا حدی آن را جبران کردند.

مؤلفان در مقدمهٔ هر دو کتاب روش کار خود را به تفصیل بیان کرده و اثر را شناسانده‌اند و ما به اختصار به هر دو مقدمه اشاره می‌کنیم:

مروری بر لغتنامهٔ دهخدا

گرچه مقدمهٔ لغتنامهٔ دهخدا در زمان حیات آن رادمرد بزرگ انتشار نیافت، ولی بعداً یادداشتهای پراکنده‌ای که مواد لازم برای تدوین مقدمه‌ای جامع تواند بود، به دست آمد و در تکملهٔ لغتنامهٔ دهخدا (جزوه ۲۲۲ ـ آخرین جزوه) درج شد.

در این یادداشتها دهخدا چنین می‌گوید:

«به نام خدای توانا، پس از سپاس ایزد عز ذکره... و درود بر خاتم پیامبران محمد مصطفی صلوات‌الله علیه و سلم و آل و یاران او، چنین گوید گردآورندهٔ این کتاب علی‌اکبر دهخدا... که ایزد تعالی... مرا توانایی آن داد تا زبان شیرین و توانگر و پهناور فارسیِ عصر را لغتنامه‌ای کنم کامل و شامل؛ از حقیقت و مجاز و مشترک و مرادف و مخفف و مرخم و دخیل و مصنوع و

شواذو شوارد و نوادر و غریب و اتبـاع و مزدوجـات و اضداد ولوترا، مزین به امثال و تعبیرات و تشبیهات مثلی و وجه‌اشتقاقها، و محلّی به برخی اصطلاحات هر علم و مواضعات هر فن و هر حرفت و تراجم پاره‌ای بزرگان هر عهد و بعضی نامهای جغرافیایی هرملک؛ سهل‌التناول و کثیرالامثله، و جملهٔ امثله از بزرگان نظم و نثر فرا گرفته و غلط و مصحف و محرف لغتنامه‌های پیشین باز نموده تا آنجا که مرا دستگاه بود؛ نه به اقصای حد کمال، چه‌مطلق کمال مخصوص ذات او ـ تقدست اسمائه ـ است و آدمی پیوسته در راه کمال است وچگونه دعوی کمال زیبد کسی را، خاصه در لغت که معبّر و مترجم و مبین است همه چیز را، و همه چیز را همگان دانند و همگان هنوز از مـادر نزاده‌انـد، و بالاخص که این لغتنامه‌ای است زبان وقت را، یعنی زبان مختلط ممزوج فارسی و عربی را که ائمهٔ لغت در همهٔ اعصار در امر لغت عرب گفته‌اند که احاطهٔ بر آن جز خدای و پیامبران را میسر نتواند بود.»[۱]

---

۱. خلاصهٔ معنی عبارتهای دهخدا چنین است: به نام خدای توانا... ایزد تعالی... مرا توانایی آن داد تا... لغتنامه‌ای کنم **کامل** (بی کسر و نقصان) و **شامل** (فرا گیرنده)، از**حقیقت** (لغتی که در معنی اصلی خود به کار رفته) و **مجاز** (لغتی که در غیر معنی اصلی خود به کار رفته) و **مشترک** (کلمه‌ای که دو معنی اصلی و بیشتر دارد، عکس مترادف) و **مرادف** (لفظی که با لفظ دیگر در معنی شریک باشد) و **مخفّف** (لفظی که سبک تلفظ شود، ضدّ مشدّد) و **مرخّم** (کلمه‌ای که حرفی یا حروفی از آخر آن بیندازند) و **دخیل** (کلمه‌ای که از زبانی به زبانی دیگر آمده و به کار رفته باشد) و **مصنوع** (کلمهٔ ساختگی و قلب) و **شواذ** (لفظی که مطابق قواعد زبان نباشد) و **شوارد** (لغات غریب و نادر) و **نوادر** (کلمه‌های کمیاب) و **غریب** (کلمه‌ای که معنی آن ناروشن و استعمال آن غیر مأنوس باشد)، و **اتباع** (دو کلمه که پی یکدیگر آرند از برای تأکید مانند قبیح شقیح) و **مزدوجات** (الفاظ جفت و قرین) و **اضداد** (کلمه‌هایی که بر دو معنی متضاد دلالت دارند) و **لوترا** (لهجه و شکستهٔ زبانی مانند زبان زرگری)، زینت یافته به امثال و... آراسته به برخی اصطلاحات... و تراجم (شرح حالها)... **سهل‌التناول** (آسان یاب) و **کثیرالامثله** (با مثالهای بسیار) و... **غلط** (نادرست) و **مصحَّف** (تصحیف شده، کلمه‌ای که به سبب تغییر نقطه خطا نوشته و یا خطا خوانده شده باشد) و **محرَّف** (تحریف شده، کلمه‌ای که حرف یا حروفی از آن تغییر داده شده باشد، مانند استوسه به معنی عطسه محرّف شنوسه) لغتنامه‌های پیشین باز نموده تا.... نه به **اِقصای** (به پایان چیزی رسیدن) حد کمال چه... که **معبِّر** (تعبیر کننده و بیان کننده) و **مترجم** (ترجمه کننده و معنی کننده) و **مبیّن** (بیان کننده و پیدا و آشکار کننده) است همه چیز را، و همه چیز را همگان دانند و...

دهخدا روش کار خویش را چنین توضیح داده است: «نخست دانسته‌های خویش را از لغت گرد کردم و شواهدی که از بر داشتم بدان ملحق ساختم و آنگاه که گمان بردم محفوظات من به پایان آمده است، به خواندن کتب نظم و نثر فارسی و عربی از ادب و علم پرداختم؛ ... نظم ونثر خواص نویسندگان و شعرای دسترس را خواندم؛ از منظوم و منثور، عامیانه و مبتذل نیز چشم نپوشیدم. یعنی بدانسان که شاهنامهٔ فردوسی و ترجمهٔ طبری بلعمی و تاریخ بوالفضل بیهقی را مطالعه کردم، شبیه نامهٔ تکیه‌ها و چهل طوطی و حسین کرد را نیز دیدم و شواهد و امثال جملهٔ آنها بیرون کردم و این کار فحص و تتبع کتب بیش از بیست و اند سال بکشید، پیوسته و بی‌هیچ فصل و قطعی، حتی نوروز و عیدین و عاشورا... ؛ کتب نظم و نثر را بعضی به تفصیل و برخی به اجمال‌دیدم؛ کتب فارسی از علم و ادب و نظم و نثر را خواندم و کلمات آن را که برای‌کتاب می‌گزیدم نشان می‌کردم و معنی کلمه بر حاشیه می‌نوشتم و پس از اتمام کتاب‌آن را به کاتبهای چند موظف و دل‌انگیز (داوطلب) که داشتم می‌دادم تا هر کلمه را با معنی نوشته، بر اوراق خاص (فیش) نقل می‌کردند و شاهد متن را بر آن می‌افزودند، و سپس مرتبین بودند که اوراق مزبور را الفبایی می‌کردند...

«بیشتر استفادهٔ من از کتب لغت عرب مترجم به فارسی بوده است، چون تاج‌المصادر جعفرک بیهقی، و مصادر زوزنی، و صراح قرشی، ترجمهٔ صحاح و مقدمة الادب زمخشری، وقوافی‌حبیش‌تفلیسی،والسامی فی‌ـ الاسامی میدانی، و دستور اللغه ادیب نطنزی، و دستورالاخوان قاضی محمد دهار، و مهذب الاسماء رَبَنْجَنیِ و از این کاستنِ قدر لغتنامه‌نویسان فارسی نمی‌خواهم، چه سعی آنان مشکور است و مأجورند؛ لکن اگر من به گردآوردن همان فرهنگها می‌پرداختم تنها کار من تلفیقی می‌بود خشک، و گذشته از اینکه خطاهای آنها را در یک جا گرد کرده بودم، خطاهای خود را نیز بر آن می‌افزودم؛ ... مشتقات کلمات عرب را چنانکه رسم لغویین آن قوم است در

ذیل مجرد ماده نیاورده‌ام بلکه همهٔ حروف کلمه را چشم داشته‌ام و هر یک را به ترتیب بر ردهٔ ابتثی در جای خویش نهاده‌ام...

«اصل و ریشهٔ کلمات را اگر از ریشه‌های قدیم همین زبان و یا اجنبی است ذکر کرده‌ام. امثله‌ای که برای چمهای[1] معنی کلمه می‌آورم گاهی پایه‌اش بر ذوق و قریحهٔ شخصی است... و چون تعریف کلمه‌هایی از گیاه و حیوان و جماد به علت فقدان اصطلاحات فنی و علمی نوین صعب افتد، مرادف آن را از یونانی، افریقیه، لاتینی یا فرانسوی در ذیل صفحه نهادم تا متتبع جویای آن مراجعه به لغتنامه‌های آن زبانها کند...

«متواردات و مترادفات را در ذیل هر کلمه یا جمله از فارسی و عربی بیاورده‌ام...و شواهد این کتاب بسیار آمده است برای آنکه موارد استعمال کلمه و طرز استعمال بر شاعر و نویسنده و خطیب واضح شود، و نیز برای اینکه آنچه من از امثله استخراج کرده‌ام – از معنی و چم، حقیقت و مجاز – ؛ این نظر من بوده است، ولی باابن امثله که دریک جا گرد آمده است، متتبعین دیگر که به یقین آن را در پیش چشم دارند، با فراغ بال و وقت متسع، معانی و چمهای دیگر استنباط کنند که کثرت کارو ماندگی مرا اجازهٔ درک آن نداده است.

«و از این کتاب که چون رکنی رکین برای لغت فارسی است، انواع دیگر لغتنامه توان‌کرد از مختصر و متوسط و میانهٔ این دو؛ با شاهد قلیل و متوسط یا بی‌شاهدی، چه شواهد در این رکن آمده است و لغتنامه نویس بی‌شاهد، به اتکال وجود این کتاب و حوالت بدان، دعاوی خویش را مدلل و مبرهن تواند نمود.

«و چون پیش از این در امثال و داستانهای فارسی کتابی کرده‌ام جدا در چهار مجلد سطبر... و آن خود رکنی است مر ادب فارسی را، در این لغتنامه قسمت امثال را مختصر آوردم تا کار طبع لغتنامه کوتاهتر و آسانتر

---

۱. دهخدا تفاوت مختصر در معانی یک کلمه را (Les Nuances) «چم» گفته است.

باشد... پس از من اگر خواهند در چاپهای دیگر، آن چهار مجلد را به تفاریق بر این لغتنامه توانند افزود.

«ترجمهٔ بعض اشخاص را در ذیل کنیت اب و ابن آورده‌ام، چه بعض از آنان به کنیت مشهورتر از اسم بوده‌اند...

«به جای اینکه [مثلاً] در کلمه «ممازه» بنویسم به ضم میم و تشدید زاء مفتوحه، این صورت را می‌آوریم [مُ ززَ]، یعنی حروف ساکنه را که اکثری و اغلبی است مسکوت گذاشته و متحرکات را تعیین حرکات کرده، مشدد را با تکرار حرف می‌نماییم. مثال دیگر: جعفر را که به فتح جیم و سکون عین و فتح فاء و سکون راء است، به جای آن می‌نویسیم [جَ فَ] و سکون را مسکوت می‌گذاریم.»[1]

روش کار معین

دکتر محمد معین (۱۲۹۳ – ۱۳۵۰) در مقدمهٔ فرهنگ عمومی ۶ جلدی[2] خود که کارِ آن به همت استاد دکترسید جعفر شهیدی به اتمام رسید می‌نویسد:

«روش ما در فرهنگ حاضر ممزوجی است از روش فرهنگهای ذیل: المنجد (عربی به عربی) استینگاس (فارسی به انگلیسی) میلر (فارسی به روسی) وبستر (انگلیسی به انگلیسی) بروکهاوس (آلمانی به آلمانی) لاروس (فرانسوی به فرانسوی)، با مطابقه با فرهنگهای متداول فارسی.»

برخی خصوصیات فرهنگ فارسی معین عبارتند از:

۱. تعداد لغات آن صرف نظر از لغتنامهٔ دهخدا، بیش از لغاتی است که

---

۱. دهخدا، علی‌اکبر، «یادداشتهای پراکندهٔ مرحوم دهخدا برای مقدمهٔ لغتنامه» مقدمهٔ لغتنامه دهخدا، ص ۴۹۶ – ۴۹۷. دربارهٔ لغتنامهٔ دهخدا مقالات بسیاری در مجلات و نشریات مختلف نوشته شده که می‌توان به آنها مراجعه کرد، از آن جمله است: موسوی بهبهانی، سید علی، «لغتنامه یا بزرگترین فرهنگ در زبان فارسی»، مجلهٔ وحید: ج ۱، ش ۵ (اردیبهشت ۱۳۴۳)، ص ۳۴ – ۳۶.

۲. جلد اول تا آخر بخش اول جلد چهارم در لغت، بخش دوم جلد چهارم در ترکیبات خارجی و جلدهای پنجم و ششم دراعلام است؛ از صفحهٔ ۵۲۲۶ تا ۵۲۷۷ (ییلاق آخرین کلمهٔ حرف ی) و بخش دوم جلد چهارم (ترکیبات خارجی) و جلد ششم تألیف دکتر شهیدی است.

در فرهنگهای فارسی قدیم و جدید آمده است.

۲. دارای اعلام و ترکیبات خارجی است؛ هر یک در بخشی جداگانه.

۳. ضبط تلفظ لغات با حروف لاتینی مخصوص اول بار در این فرهنگ به کار رفته است (هر چند سعید نفیسی در چاپ فرهنگ نفیسی تألیف ناظم‌الاطبا حروف لاتینی را به کاربرده، ولی به واسطهٔ آماده نبودن حروف مخصوص ناگزیر شده‌اند حروف معمولی چاپخانه‌ها را به کار برند).

۴. فرهنگ فارسی، نخستین فرهنگ مستقلی است که ریشه و وجه اشتقاق لغات و اعلام را داده است.

۵. هویت دستوری لغات مورد توجه فرهنگ نویسان قدیم نبوده و بعض فرهنگهای معاصر در این راه قدم برداشته‌اند ــ که هرچند خدمت آنها شایان تقدیر است ــ ولی اقدامشان به کمال نرسیده است.

۶. نخستین بار است که در فرهنگی فارسی، اشاره به غیر مستعمل بودن و کم استعمال بودن لغات مندرج شده است.»[۱]

۱۲۱۷ فرهنگهای دو زبانی

به فرهنگی دو زبانه گفته می‌شود که لغتی از یک زبان، به ترتیب الفبایی خاص آن زبان، به لغتی از زبانی دیگر معنی شده باشد. مقصود ما از فرهنگهای دو زبانه فرهنگهایی است که یک سوی آن لغت فارسی است. از میان این نوع فرهنگها به معرفی چند نمونه اکتفا می‌کنیم:[۲]

---

۱. تلخیصی از مقدمهٔ جلد اول *فرهنگ فارسی معین*، تحت عنوان فواید و مزایای فرهنگ حاضر(*فرهنگ فارسی*)، ص ۷۶ – ۷۹. نیز ر. ک.: نقد محمد علی جمالزاده بر *فرهنگ فارسی معین* در مجلهٔ *یغما*، ج ۱۸، ش ۸ (آذر ۱۳۴۴)، ص ۴۴۴.

۲. ایرج افشار در مقدمهٔ *لغتنامه دهخدا*، که در سال ۱۳۳۰ چاپ و منتشر شد، شصت و پنج فرهنگ دو زبانی (آلمانی، ارمنی، انگلیسی، ایتالیایی، روسی، فرانسوی، لاتینی) را معرفی کرد؛ در همین مقدمه، علینقی منزوی فرهنگهای عربی به فارسی از سدهٔ پنجم تا سدهٔ سیزدهم را به تفصیل برشمرد. همچنین در *کتابشناسی فرهنگهای دو زبانه و چند زبانهٔ فارسی* تألیف مصطفی رحمت اللهی از انتشارات مرکز اسناد و مدارک علمی ایران، چاپ ۱۳۶۶، در ۴۱ صفحه، مجموعاً ۴۶۳ عنوان فرهنگ دو زبانه و چند زبانه معرفی شده است.

منتهی الارب (عربی به فارسی) «این کتاب اکنون یکی از بنامترین و بزرگترین لغتنامه‌های عربی به فارسی در هندوستان و ایران به‌شمار می‌رود و مدرک عمده در کار تألیف فرهنگ ناظم الاطبا نفیسی در ایران و فرهنگ آنندراج در هند بوده است.

عبدالرحیم پسر عبدالکریم صفی پوری هندی به سال ۱۲۵۲ هـ. ق. این لغتنامه را با ترجمهٔ قاموس پایه‌گذاری نمود. این کتاب نخست با نظر مؤلف در کلکته در چهار جلد چاپ شد؛ سپس از روی آن در تهران به چهار جزء در دو جلد به سال ۱۲۹۷- ۱۲۹۸ هـ. ق. به چاپ سنگ منتشر گردید و سپس در ۱۳۳۷ شمسی نیز در تهران در چهار جزء منتشر گردیده است.»[۱]

مؤلف، کتاب را بر حرف اول و ثانی ترتیب داده که حرف اول را باب و حرف ثانی را فصل، معین گردانیده است.

«... درخاطر این هیچ، میرزا عبدالرحیم بن عبدالکریم صفی پوری، چنان خطور می‌کرد که لغات قاموس را به زبان فارسی بیان سازد، لیکن قلت بضاعت و عدم استطاعت، مانع اقدام بر این کار آمد تا آنکه همت والا نهمت... جناب یوسف اوزلی... اقتضای آن کرد که کتابی حاوی لغات عرب، از کتب معتبره مانند قاموس و صحاح اللغات و شمس‌العلوم و نهایةالجزری و مجمع‌البحار و دیوان الادب و حیوة الحیوان و تاج الاسامی و تاج المصادر بیهقی و مهذب و مزهر و مغرب و غیره مستخرج و مستنبط گردیده، به روشی تدوین پذیرد که هر طالب، به هر استعداد که باشد بلاتردد و مهلت، به مطلب خود پی برد و به زودترین اوقات به معنی مراد خویش برسد. ناگزیر «امتثالاً لامرالامیر» دامن همت برچید و متصدی این امر منیف گردید، و چون حل لغات قاموس که در جامعیت لغت و ایجاز عبارت و کثرت فواید و زیادت

---

۱. منزوی، علینقی؛ فرهنگنامه های عربی به فارسی ؛ انتشارات دانشگاه تهران، تهران ۱۳۳۷، ص ۲۴۶ و ۲۴۷.

عواید، نسبت به دیگر کتب به مراتبِ اعلی حظ اوفی داشت، مرکوز خاطر بود؛ تدوین لغات بر طرز ترجمهٔ آن به عبارت فارسی سلیس به نهجی که هر کس از آن بهره‌یاب تواند شد، اختیار آمد؛ و هر معنی یا مادهٔ لغت که در قاموس موجود نبود، آن را از کتب سابقة الذکر برآورده به جایش افزوده، و نظر به تسهیل استخراج لغت، این کتاب را بر حرف اول و ثانی ترتیب داده، اول را باب و ثانی را فصل مقرر و معین گردانید و چون این مؤلَّف به اعتبار ترتیب الفاظ و کثرت معانی و لغات کتابی است جداگانه، مسمّی به منتهی‌الارب فی لغات العرب گردید و بر بیست و هشت کتاب مرتب شد، و نیز چون خلط بیان میان اسما و افعال موجب تشتت خاطر طلاب بود، اسما در ذکر تقدم پذیرفت و مصدر و بعض صفات و اسم مصدر در ذیل فعل مذکور گردید، و نظر به اختصار در تعیین ابواب ثلاثی ششگانه، به ذکر ماضی و مصدر آن بعد تسطیر حرف نخستین از اسمای ابواب مسطور، به طور رمز اکتفا رفت؛ در اکثر یعنی «ن» از نصر و «ض» از ضرب و «س» از سمع و «ف» از فتح «ک» از کرم و «ح» از حسب و معنی دیگر که در آن باز با اتحاد مصدر مشارکتی داشت به لفظ ماضی کفایت رفت، و هر صفت که فعلش مستعمل و در آن معنی یافت نگردیده به جای فعل خود مبیّن گشت، هکذا...»

تقسیم بندی کتاب به باب و فصل چنین است که حرف اول کلمه باب است و حرف دوم فصل؛ مثلاً عنوان می‌دهد «الکتاب الاول فی‌الهمزه، باب الهمزه، فصل الباء» سپس لغتهایی را که ریشهٔ آن «اب‌ء» تا «اب‌ی» است می‌آورد و درعنوان دیگر می‌نویسد «باب‌الهمزه فصل التاء» و به دنبال آن لغتهایی را که ریشهٔ آنها «ات‌ء» تا «ات‌ی» است می‌آورد؛ و در آخر، باب همزه با فصل یاء همراه است از ریشهٔ «ای‌ء» تا «ای ی».

بعد از «ای ی» عنوان کتاب چنین است «الکتاب الثانی فی الباء، باب الباء فصل‌الهمزه» و آن ریشه «ب ءء» را شامل است تا ریشه «ب ء ی».

بنابراین تا کتاب بیست و هشتم (الکتاب الثامن و العشرون) به تعداد حروف الفبای عربی، هر حرفی یک باب است و حرف بعد از آن فصلی؛ تعداد فصلها در هر باب متفاوت است و بستگی دارد به اینکه از هر ریشه چند لغت استعمال شده باشد.

فرهنگ استینگاس[۱] (فارسی به انگلیسی) یکی از منابعی که مؤلفان لغتنامهٔ دهخدا در شرح و معنی بعضی لغات از آن استفاده و بدان استناد کرده‌اند، فرهنگ استینگاس یا اشتینگاس است.

استینگاس، مؤلف این کتاب روش کار خود و علائم مندرج در کتاب را در مقدمه توضیح داده، سپس لغات مستعمل در متون نظم و نثر فارسی را به ترتیب حروف الفبا منظم کرده و از حرف الف و کلمه «آب» آغاز و به کلمهٔ «یین» کتاب را ختم کرده است؛ ترتیب صفحات این کتاب از چپ به راست است. در این کتاب لغت فارسی به انگلیسی ابتدا تلفظ هر کلمه با خط آوانگار (فونتیک) ضبط شده، سپس معنی یا معانی و شرح مربوط به هر کلمه به انگلیسی آمده است.

اهمیت کار استینگاس در این است که لغات را در کوتاهترین عبارات به دقت شرح داده و معنی کرده است.

نخستین چاپ این کتاب در سال ۱۸۹۲ میلادی و هفتمین چاپ آن در سال ۱۹۸۴ صورت گرفته و مرکز نشر دانشگاهی درهفتمین چاپ کتاب مشارکت داشته است.

۱۲۱۸ فرهنگ زبان پهلوی (فارسی میانه به فارسی امروز و برعکس)[۲]

این کتاب که تألیف دکتر بهرام فره‌وشی است از نظر ریشه‌شناسی واژه‌های

1.F. Steingass

۲. زبان فارسی را به سه دورهٔ باستانی و میانه و جدید تقسیم می‌کنند، و از نظر تاریخی دوره میانه از سقوط هخامنشیان (۳۳۰ قبل از میلاد) تاسده دهم میلادی‌را در برمی‌گیرد که خود به دوگروه ایرانی ←

فارسی و شناسایی لغات کهن ادبی و تتبع در تاریخ زبان فارسی و تحول آن مفید فایده تواند بود.

این کتاب دو بخش است که بخش اول آن شامل واژه‌های پهلوی و معانی فارسی آنهاست و به ترتیب الفبای لاتینی تنظیم شده است، زیرا واژهٔ پهلوی به صورت آوانویسی به خط لاتین (فونتیک) در سمت چپ و به خط فارسی در سمت راست آورده شده است. به شکل صفحه۴۹.

در سال ۱۳۵۲ (شش سال پس از انتشار فرهنگ پهلوی) دکتر فره‌وشی، بخش دوم کتاب مزبور را تحت عنوان «فرهنگ فارسی به پهلوی» منتشر کرد. در این کتاب کلمهٔ فارسی – به ترتیب الفبای فارسی – در سمت راست صفحه آمده و کلمهٔ پهلوی در برابر آن درسمت چپ به خط لاتین (فونتیک) آوانویسی شده است.

دکتر فره‌وشی در مقدمهٔ بخش دوم نوشته است که این مجموعه بخش سومی هم خواهد داشت و آن فهرست کلمات پهلوی به خط پهلوی است که به کار کسانی خواهد آمد که از اصل متن پهلوی سود خواهند جست.

فرهنگ هزوارش‌های پهلوی

در اینجا بی‌مناسبت نیست از کتاب فرهنگ هزوارش های پهلوی تألیف دکتر محمد جواد مشکور نیز یاد کنیم که در سال ۱۳۴۶ چاپ و منتشر شد.

دکتر مشکور در مقدمه، هزوارش و سابقهٔ آن را توضیح داده و از قول زبانشناسان نقل کرده است که:

«این کلمات الفاظ سامی بود که در هنگام قرائت جز معادل ایرانی آنها خوانده نمی‌شد؛ به عبارت دیگر هزوارش به کلمات سامی الاصل (خصوصاً

→ میانه غربی و شرقی تقسیم می‌شودو ایرانی میانه غربی خود دو شاخه دارد: ۱– فارسی میانه ۲– پهلوانی (پهلوی اشکانی)، که با اندکی تسامح پهلوی را به هر دو معانی پهلوانی و فارسی میانه به کار می‌برند (← مقدمهٔ قاموس، تألیف دکتر محسن ابوالقاسمی و دیگران، تهران ۱۳۶۴).

ویرختن *virēxtan
vi-rēx-t-an : گریختن، فرار کردن . ریشه زمان حال آن -virēč است

ویرزان virēzān
ān-~ : گریزان

ویرنج virinǰ
برنج، دانهٔ برنج

ویروچک virōčak/zak
vi-rōč-ak : روشن، درخشان، تابان

ویروی پهر virōi pahr
ویروی پهر (نام خاص) و نیز نام قدیم قلعهٔ دربند است

ویرومند vīrōmand
ōmand-~ : باهوش، دانشمند

ویرومندیه vīrōmandīh
īh-~ : ویرمندی، یادداری، باهوشی، حافظه قوی داشتن

ویروزاک virōzāk
برق، صاعقه، آذرخش

ویرمک vīr ramak
دستهٔ مردان، گروه دلیران

ویرواک virravāk
āk-~ : گروا، قابل باور، باور کردنی، معتقد

ویرویستن *virravistan
ist-an-~ : گرویدن، باورداشتن، اعتقاد داشتن

«پیراستن: کم کردن چیزی باشد بواسطهٔ زیبایی و خوش آیندگی همچوبریدن شاخهای زیادتی از درخت و موی زیادتی از بدن» (برهان)

ویراستاریه vīrāstārīh
ār-īh-~ : پیراستگی، نظم، آمادگی، اصلاح، برقراری

ویراست خمیه vīrāst xēmīh
xēm-īh-~ : پیراسته خویی، خوی وخیم کامل، طبع منظم، سرشت متعادل و پیراسته

ویرای vīrāy
پیرای، پیرا، آراینده، پیراینده

ویرایشن vīrāyišn
išn-~ : پیرایش، زینت، نظم، اصلاح، زیبا گرداندن، تهذیب، آماده کردگی

ویرایشنیه vīrāyišnīh
īh-~ : پیرایشی، آماده کردگی، پیراسته کردگی، زینت کردگی

ویراز virāz
گراز، خوك وحشی، ونیز نام خاص است

ویراز virāz-
ریشه زمان حال از مصدر ویراستن است نگ. vīrāstan

ویرك virēk
گریز، فرار، تبعید

ویرکیه virēkīh
īh-~ : گریختگی، گریز، فرار

آرامی) اطلاق می‌شود که در نوشته‌های پهلوی به املای سامی [به لغت و تلفظ آرامی ولی به خط پهلوی] می‌نوشتند ولی در خواندن برابر ایرانی آنها را تلفظ می‌کردند.

برای مثال [به خط پهلوی و زبان آرامی] می‌نوشتند: م (MN) ولی آنرا hač (هـچ) تلفظ می‌کردند به معنی (از) در فارسی دری. با گذشت زمان این هزوارش‌ها تحولات فراوانی یافت و صورتهای اصیل تحریف شد؛ به طوری که در اواخر دورهٔ ساسانی و اوایل دورهٔ اسلامی کاتبان پهلوی به داشتن فرهنگی که شامل هزوارش‌ها و معادلهای پهلوی آنها باشد، نیاز داشتند. بدین منظور بوده است که نویسنده‌ای که محتملاً در قرن چهارم هجری می‌زیسته، کتابی به نام *فرهنگ پهلویک* تألیف کرده است.»

۱۲۱۹ بررسی تحلیلی کتابهای لغت

توضیحاتی که معمولاً دربارهٔ واژه و ترکیبهای آن در ذیل کلمه، در کتابهای لغت ملاحظه می‌شود به شرح زیر است:

- عنوان یا ماده یا لغت؛
- ضبط لغت؛
- هویت واژه؛
- معنی واژه؛
- سند معنی؛
- شاهد و مثال؛
- مأخذ شاهد و مثال؛

---

۱. دکتر احمد تفضلی بر کتاب *فرهنگ هزوارش‌های پهلوی* تألیف دکتر مشکور، نقدی نوشته که درمجلهٔ دانشکدهٔ ادبیات و علوم انسانی ج ۱۷ ش ۱ و ۲ (مهر ۱۳۴۸) ص ۱۰۲ - ۱۱۰ چاپ شده است و در آن ضمن توضیح دربارهٔ سابقه تألیف و چاپ *فرهنگ پهلویک*، نکاتی در ذکر اشکالات کتاب دکتر مشکور بیان کرده‌اند. برای اطلاع بیشتر دربارهٔ خط و زبان قبل از اسلام و هزوارش ر.ک.: ابوالقاسمی، محسن و دیگران، *قاموس*، دفتر نخست، مقدمهٔ کتاب.

– هویت ثانوی واژه و معنی و سند و شاهد و مأخذ شاهد آن؛
– معنی اصطلاحی واژه و شاهد و مأخذ شاهد آن؛
– ترکیبات واژه و شاهد و مأخذ شاهد آن؛
– واژه در تداول عامه؛
– علامتها و نشانه‌ها و رمزهایی که در کتابهای مرجع به منظور پرهیز از زیاده‌نویسی، به جای آن لغت یا اصطلاح یا اسم مورد استفاده قرار می‌گیرد.

عنوان یا ماده یا لغت: در فرهنگ نویسی و دایرةالمعارف نویسی و همچنین در کتابهای فهرست، کلمه یا عبارتی را که معمولاً درشت‌تر نوشته می‌شود و درذیل آن توضیحاتی درباره‌اش می‌آید، «عنوان» یا «ماده»[۱] یا «مدخل»[۲] یا «درآیه» می‌گویند که معمولاً پشت سر هم و به ترتیب الفبایی تنظیم می‌شود.[۳]

ضبط لغت: مقصود از ضبط لغت، نشان دادن طرز تلفظ آن است که هر یک از فرهنگها در تعیین طرز تلفظ کلمه‌ها، روشهای مختلفی به کار برده‌اند:

برخی از فرهنگها حرکت یا سکون حروف کلمه را حرف به حرف در برابر واژه ثبت کرده و مثلاً گفته‌اند گلستان به ضم گاف و کسر لام و سکون سین.

بعضی تلفظ کلمه‌ای رابر وزن کلمه‌ای دیگر که معمولاً تلفظ آن نزد عموم معروفتر است تعیین می‌کنند؛ مثلاً می‌نویسند رقعه بر وزن لقمه، و یا بیسراک بر وزن بی‌قرار.

ولی این نوع روشها، ساده و مطمئن نیست؛ به همین لحاظ دهخدا

---

1. Article 2. Entry

۳. ر.ک.: ادیب سلطانی، دکتر میر شمس الدین؛ راهنمای آماده ساختن کتاب؛ ص ۵۷۹ و همچنین به: مهراد، دکتر جعفر؛ مقدمه‌ای بر خدمات مرجع عمومی؛ ص ۲۰۸.

روش ساده‌تری در پیش گرفت و آن همانطور که گذشت تعیین نوع حرکت حروف متحرک کلمه است؛ مانند: گلستان [گُ لِ].

مؤلفان لغتنامهٔ فارسی هم روش تازه‌ای در ضبط واژه‌ها ارائه داده‌اند که تا حدی اشکالات روشهای قدما را برطرف کرده است؛ برای مثال:

- محلهٔ شهر [مَ حَ ل لَ يِ شَ هْ رْ]
- آبونهٔ روزنامه [آب ونَ يِ روزْ نا مَ]
- نوروز [نَ وْ روزْ]
- روشن [رُ شَ ن]
- فردوسی [فِ رْدُ سـ ی]
- ضوء [ضَ ء]

اما روشی که امروز در اغلب فرهنگهای جهان مورد استعمال دارد، استفاده از حروف خط آوانگار بین‌المللی (فونتیک)[1] است؛ و دکتر معین در فرهنگ‌فارسی از این نوع علائم استفاده‌کرده‌است؛ مانند: گلستان gol-estān.

هویت واژه: مقصود از هویت واژه، تعیین مقوله و کیفیت دستوری واژه و همچنین ملیّت آن است.

معمولاً نوع دستوری کلمه را با انتخاب علامتهای اختصاری در داخل پرانتزی قرار می‌دهند. مثلاً می‌نویسند گلستان [گُ لِ] (اِ)، یعنی کلمه گلستان اسم است؛ و یا اخترشناس axtar - šenās (اِفا ــ ص مر)، یعنی اسم فاعل و هم صفت مرکب.

معمولاً قبل از تعیین هویت دستوری، چنانچه کلمه از زبانهای دیگر وارد زبان فارسی شده باشد، منشأ آن نیز با علامتهای اختصاری نشان داده می‌شود؛ مثلاً:

ترویج tarvīǰ [ع] ۱) (مص م) یعنی رواج دادن ۲) (اِمص) روایی. یعنی

---

1. Phonetique

کلمهٔ ترویج عربی است با دو هویت مصدر متعدی و اسم مصدر.

تعیین ملیت واژه‌ها در زبان فارسی و عربی سابقه‌ای طولانی دارد و دانشی است که آن را فقه اللغه خوانده‌اند.[1]

معنی واژه: توضیحی که بعد از هویت دستوری در کتاب لغت می‌آید، معمولاً دربارهٔ معانی واژه است.

فرهنگ نویس باید ابتدا معنای واژه را در تعریفی جامع و با عباراتی ساده و کوتاه ارائه دهد. مخصوصاً در اسمها؛ مثلاً:

باج: مال و اسبابی باشد که پادشاهان بزرگ از پادشاهان زیردست گیرند، همچنین سلاطین از رعایا ستانند، و زری که راهداران از سوداگران اخذ کنند.

گاهی درفرهنگها کلمه‌ای به عنوان معنای کلمه‌ای دیگر تعیین می‌شود و باز در معنای کلمهٔ دوم، همان کلمهٔ اول را ذکر می‌کنند؛ مثلاً می‌نویسند معنای «نور»، فروغ است و باز در مقابل «فروغ»، می‌نویسند یعنی نور، و این را تعریف دوری گویند که از نقایص یک کتاب لغت به شمار می‌رود. گاهی نیز تعاریف مجمل و مبهمی از لغت ارائه می‌دهند؛ مثل آنکه بید را گویند درختی است و تعریف اسب را چنین دهند که جانوری است.

باید توجه داشت که معمولاً بعد از معنی، مترادفهای هر واحد لغوی نیز ذکر می‌شود.

سند معنی: مأخذی است که معنای ارائه شده از آن نقل گردیده است؛ سند معنی معمولاً کتابهای لغت پیشینیان است.

در لغتنامهٔ دهخدا، گاهی به دنبال برخی از معانی، به جای سند معنی این عبارت آمده است: «یادداشت به خط مرحوم دهخدا»؛ مقصود از این

---

۱. ادبای قدیم ایرانی برخی از کلماتی را که تازیان از زبانهای ایرانی گرفته‌اند نشان داده‌اند که در کتابهای فن مخصوصاً در فقه اللغه تألیف ابومنصور ثعالبی نیشابوری می‌توان یافت. نفیسی، سعید؛ «روش تجدد در زبان و ادبیات فارسی»، آینده؛ ج ۳، ش ۶ (۱۳۶۳)، ص ۳۲۹.

عبارت این است که معنای مرقوم را دهخدا از فحوای متون استنباط و استخراج نموده و پیش از او در هیچ کتاب لغتی به آن معنی توجه نشده است.

شاهد و مثال: در اصطلاح اهل لغت، شاهد، جمله یا عبارتی است منظوم یا منثور که صحت استعمال یک لغت یا اصطلاح را در معنی خاص ثابت کند؛[۱] به عبارت دیگر جمله یا عبارتی است که مؤید صحت استعمال یک لغت یا اصطلاح باشد؛[۲] و مثال، جمله یا عبارتی است که طرز استعمال لغت یا اصطلاح را نشان دهد.[۳]

تهانوی در *کشاف اصطلاحات الفنون*، لفظ مثال را اعم از شاهد دانسته و گفته است: مثال، جزئی است برای موضوع قاعده و برای ایضاح آن، و شاهد جزئی است برای موضوع قاعده و برای اثبات آن.[۴]

دکتر معین در مقدمه *فرهنگ فارسی* توجه خود را بیشتر به مثال معطوف داشته است تا به شاهد؛ زیرا خواسته است خوانندگان و مخصوصاً خارجیان، با طرز استعمال لغات و اصطلاحات آشنا شوند.[۵]

تعیین مرزی دقیق بین شاهد و مثال شاید ممکن نباشد و به همین جهت بعضی «شاهد» و «مثال» را به یک معنی به کار می‌برند و برخی بین آن دو فرق می‌گذارند و شاید به سبب همین اختلاف نظر است که گروهی دیگر این دو لفظ رابه دنبال هم به صورت یک ترکیب اضافی آورده و گفته‌اند «شاهد مثال».

به هر حال، کتاب لغت وقتی جامعیت دارد که برای هر لغت، از متون معتبر نظم و نثر شاهد و مثالی بیاورد؛ و لغتنامهٔ دهخدا از این جهت تا حدی جامعیت دارد.

۱، ۳، ۵. *فرهنگ فارسی معین*، مقدمه: ص شصت و سه.
۲. *لغتنامهٔ دهخدا*، ذیل شاهد.
۴. به نقل از: *لغتنامهٔ دهخدا*، ذیل شاهد.

لغتنامهٔ فارسی، اثر جدید مؤلفان مؤسسه لغتنامهٔ دهخدا ــ که بجاست آن را لغتنامهٔ شهیدی بنامیم ــ از این حیث جامعیتی تمام دارد.[۱]

مأخذ شاهد و مثال: اثری که عبارت منظوم یا منثور از آن به عنوان شاهد و مثال برگزیده شده است، مأخذ یا منبع یا سند شاهد و مثال خوانده می‌شود.

در لغتنامهٔ دهخدا مأخذ شعر را به شاعر و مأخذ عبارت منثور را به نام کتاب معرفی کرده است.

معمولاً به دنبال نام مأخذ باید شماره صفحه کتاب مأخذ نیز ذکر شود.

هویت ثانوی واژه: گاهی واژه در بیش از یک هویت دستوری، در کلام به کار می‌رود و در هر هویت معنایی دیگر دارد؛ مثلاً واژه **تأسیس** هم مصدر است به معنی بنیاد نهادن و پی افکندن و بنا کردن، هم اسم مصدر است به معنی بنیادگذاری، و هم به صورت اسم به کار می‌رود (تأسیس در هویت اسمی بیشتربه صورت جمع به کار می‌رود و گفته می‌شود تأسیسات، و در تداول فارسی امروز به معنی بنگاهها و برخی تجهیزات ساختمانهاست)؛ و یا واژهٔ **پابند** که هم اسم مرکب است به معنی آنچه بر پای بندند، و هم صفت مرکب است به معنی گرفتار و مقید و مفتون و عاشق و دلباخته.

درفرهنگها، معمولاً دربیان هویتهای گوناگون دستوری، نظم و ترتیبی را مراعات می‌کنند؛ مثلاً در فرهنگ فارسی معین لغاتی که از لحاظ هویت دستوری اختلاف دارند، ولی ریشهٔ آنها یکی است، تحت یک ماده ذکر شده‌اند؛ مثلاً «جور» نخست از لحاظ اسم مورد بحث قرار گرفته، سپس از لحاظ صفت؛ و کلمه «تثنیه» نخست از لحاظ مصدر، سپس اسم مصدر و بعد اسم بحث شده است.

---

۱. تا زمان نوشتن این سطرها، از لغتنامه فارسی حرف «آ» و نیمه‌ای از حرف «الف» چاپ شده و «اخبار» تا پایان حرف «الف» آمادهٔ طبع است.

درمقدمهٔ لغتنامه فارسی (جلد دوم، حرف آ) صفحه بیست و شش و بیست و هفت، در زمینه روش مؤلفان در معرفی هویت چندگانهٔ واژه‌ها توضیحاتی آمده است که به عنوان مثال یک مورد از آن را می‌آوریم:

«۴۹- هویت دستوری کلماتی که از مقولهٔ صفت به مقولهٔ اسم هم منتقل شده‌اند، در داخل دو ابروی ویژهٔ هویت دستوری به ترتیب ابتدا نشانهٔ اختصاری صفت و سپس نشانهٔ اختصاری اسم آورده شده است و آن دو نشانه با نقطه‌ای از هم جدا گردیده‌اند؛ چنین: (ص. اِ.)...»

معنی اصطلاحی واژه: هر گاه واژه دریکی از دانشها به صورت اصطلاح به‌کاررفته باشد، معمولاً درفرهنگها بعد از دادن معنای قاموسی واژه، به آن معنی اصطلاحی هم اشاره می‌کنند؛ به ویژه دانشهایی که در آثار نظم و نثر فارسی به آن دانشها اشاره شده و برای دانستن معنی نوشته یا شعری، به دانستن معنی آن اصطلاح نیاز است.

مثلاً در لغتنامهٔ دهخدا در ذیل کلمهٔ «طلب» پس از ذکر هویتهای چندگانه و معانی آن، با درج علامت تفکیک مطلب ॥ (دو خط فارق) چنین آمده است:

« ॥ و صاحب کشاف اصطلاحات الفنون آرد، طلب در لغت دوست داشتن حصول چیزی بر وجهی است که سعی در تحصیل آن اقتضا کند... و در نزد علمای صرف و نحو بر نوعی سخن انشایی اطلاق می‌شود که بر طلب مذکور دلالت کند... ॥ در اصطلاح سالکان آن را گویند که شب و روز در یاد او باشد...»

دکتر معین درفرهنگ فارسی برای این دانشها علامت اختصاری برگزیده، مثلاً به دنبال معانی قاموسی واژهٔ «اختلاس» چنین آورده است:

«۳- در اصطلاح فنون ادبی ادا کردن معنی مدح است در غزل و یا آوردن معنی غزل در مدح. ۴- (تج. [= در اصطلاح تجوید]) یکی از اقسام وقف است... ۵- (فق [= دراصطلاح فقهی]) مالی را از محل غیر حرز و به

طور مخفی ربودن.»

و در ذیل کلمهٔ «اختلاط» پس از ذکر معانی لغوی چنین آورده:

«۳ (شمـ. [= در اصطلاح شیمی]) ترکیب کردن دو یا چند جسم با یکدیگر به طوری که نتوان آنها را تمیز داد... ۴- (رضـ. [= در اصطلاح ریاضی]) آمیزه.»

ترکیبات: یکی از ویژگیهای زبان فارسی، ترکیب واژه‌ها و ریشه‌ها با یکدیگر و یا با پسوندها و پیشوندهاست که در اثر این ترکیب، برای پدیده‌های نو واژه‌های تازه ساخته می‌شود؛ پس لازم است معنی این واژه‌ها نیز در فرهنگها بیاید.

در لغتنامهٔ دهخدا، پس از پایان توضیحات کلمه، ترکیبات آن کلمه ذکر شده است؛ مثلاً در پایان توضیحات واژهٔ «طلب» چنین آمده است:

«طلب با کلماتی ترکیب شود و افادهٔ معانی مختلف کند بدینگونه: آزادی طلب. آشوب طلب. جاه طلب. راحت طلب...»

معمولاً هر یک از این ترکیبات، خود واژه‌ای مستقل به شمار رفته‌اند و بر اساس ترتیب الفبایی، در جای خود ارائه و معنی شده‌اند؛ مثلاً در لغتنامه دهخدا، کلمه «آشوب طلب» در ردیف حرف «آ» و کلمه «راحت طلب» در ردیف حرف «ر» آمده و معنی شده است.

در برخی فرهنگها، امکان ترکیب شدن کلمه را با افعال معین، یا سایر افعال ذکر کرده‌اند؛ مثلاً در ذیل کلمهٔ «نامه» می‌گویند : با نوشتن و فرستادن و دادن و خواندن، مستعمل است؛ و یا کلمهٔ «طرح» در معنی صورت و پیکر مجاز است و با لفظ نگاشتن و زدن و افکندن و انداختن و افشاندن و ریختن و کشیدن و کردن مستعمل است.

به منظور نمایش مطالب گفته شده دربارهٔ لغت، مثال ذیل را در کلمهٔ «طبع» که تلخیصی است از لغتنامهٔ دهخدا می‌آوریم:

طبع. [طَ] (عِ ا) سرشت که مردم بر آن آفریده شده

۱ ۲ ۳ ۴

ج، طباع. (منتهی الارب). خوی. (دستوراللغه ادیب نطنزی)

۵ ۴ ۵

طبیعت. (مهذب الاسماء). آخشیج. (فرهنگ خطی اسدی).

۴ ۵ ۴ ۵

سرشت. (مقدمة الادب زمخشری) :

۴ ۵ ۶

دوست خواهی که تا بماند دوست

۷

آن سخن گو که طبع و عادت اوست

۷

سنائی.

۸

بر آنچه ستودهٔ عقل و پسندیدهٔ طبع است اقبال کنم (کلیله)

۷ ۸

۱۱ قریحهٔ شعری. استعداد شعر سرودن. ذوق شعر گفتن

۹ ۱۰

صاحب آنندراج آرد : بلند و ... روان و لطیف و سلیم و...

۱۱

موزون از صفات طبع و عروس از تشبیهات اوست :

۶

مرا به‌شعر مجرد مدان از آنکه جز این

عروس طبع مرا هست چندگونه جهاز
۱۲

کمال اسمعیل.
۱۳

و رجوع به ص ۲۳۸ مجموعهٔ مترادفات شود.
۱۴

کلمهٔ طبع به صورت ترکیبات فارسی به معانی گوناگون آمده است از قبیل :
۶

– آزاد طبع،... دون طبع... خوش طبع :
۱۵ ۱۶ ۶

خوش طبع، آنکه سخنهای لطیف گوید
۱۷

(گلستان)
۱۸

یکی مرد شیرین و خوش طبع بود

که با ما مسافر در آن ربع بود
۱۹

(بوستان)
۲۰

|| (مص) . رغبت . میل:
۹ ۲۱ ۲۲

در آب و آتش‌جان وروان دهندبه‌طبع بلی کنند همه افتخار از آتش وآب

۲۳

مسعود سعد.

۲۴

اا در اصطلاحات صوفیه، ماسبق به‌العلم فی حق کل شخص

۹ ۲۵

توضیحات

شرح خطهایی که در زیر کلمه‌ها و عبارتهای مثال کشیده شده و شماره‌هایی که در زیر آن خطها آمده به قرار زیر است:

۱. واژه یا کلمه یا لغت یا عنوان؛

۲. ضبط واژه؛

۳. هویت واژه (هویت اول – عربی اسم)؛

۴. معنی واژه در هویت اول؛

۵. سند معنی واژه در هویت اول؛

۶. دو نقطه نشانه ختم معنی واژه و شروع شاهد و مثال؛

۷. شاهد معنی واژه در هویت اول؛

۸. سند شاهد معنی واژه در هویت اول (اسمی)؛

۹. دو خط فارق (نشانهٔ تغییر معنی یا تغییر هویت)؛

۱۰. معنی دیگر واژه در هویت اول؛

۱۱. سند معنی دیگر واژه در هویت اول؛

۱۲. شاهد معنی دیگر واژه در هویت اول؛

۱۳. سند شاهد معنی دیگر واژه در هویت اول؛

۱۴. ارجاع به سند و منبع برای به دست آوردن اطلاع بیشتر؛

۱۵. خط کشیده نشانه شروع ترکیبات واژه؛

۱۶. ترکیبات واژه؛

۱۷. معنی ترکیب واژه؛
۱۸. سند معنی ترکیب واژه؛
۱۹. شاهد ترکیب واژه؛
۲۰. سند شاهد ترکیب واژه؛
۲۱. هویت ثانوی واژه (مصدر)؛
۲۲. معنی هویت ثانوی واژه (از برای این معنی سندی ذکر نشده)؛
۲۳. شاهد معنی هویت ثانوی واژه؛
۲۴. سند شاهد واژه در هویت ثانوی؛
۲۵. معنی اصطلاحی واژه.

در این مثال واژه در تداول عامه کاربرد خاص ندارد. لازم به یادآوری است که طرح مذکور در فوق شامل همهٔ واژه‌ها نمی‌شود و به عبارت دیگر هر واژه الزاماً دارای چنین قلمرویی نیست.

۱۲۲۰ عنصر دوم: اصطلاحات

۱۲۲۱ تعریف اصطلاح

اصطلاح، مصدر باب افتعال از ریشه «صلح»، و در لغت به معنی آشتی کردن و با یکدیگر صلح کردن است و معنی دیگر آن فراهم آمدن قومی برای امری است.

اصطلاح در عرف خاص کاربرد دارد و آن اتفاق طایفه‌ای مخصوص است بر وضع معنی جدیدی برای لفظی غیر از معنای اصلی آن.

گفته‌اند اصطلاح، اخراج لفظ از معنی لغوی به معنی دیگری است به سبب مناسبتی که میان آن می‌باشد.[۱]

«هر فنی در سیرتکاملی خود، بستر زایش اصطلاحاتی خاص است؛ مقدار و شمارهٔ اصطلاحات با میزان تکامل هر فن ارتباط مستقیم دارد، و وجود اصطلاحات به منزلهٔ اعلام حیات و زنده بودن آن فن خواهد بود.

«اصطلاحات در حقیقت نمودار و شاخصند، شاخص به معنای نمایش دهندهٔ یک مفهوم کلی و مجرد در ظرف لغت. هرکلمه باری از معنی به دوش دارد و القاء کنندهٔ آن معنای عام به مخاطب می‌باشد؛ لیکن شاخصها علاوه بر معنای عام بیانگر مفاهیم کلی و مجرد اهل فنند.»[۲]

«در جامعه‌هایی که فرهنگ و دانش شکوفا می‌شود، احتیاج ایجاب می‌کند که به تدوین لغتنامه‌ها (فرهنگها) و کتابهای لغت دستگاهی یا اصطلاحات دانشها و دایرة المعارفها همت گمارند. از اواخر قرن اول هجری، از بین ملتهای اسلامی، در لغت و صرف و نحو دانشمندانی پدید آمدند که به تدوین کتب نفیسی در این فن همت گماشتند.»[۳]

---

۱. لغتنامهٔ دهخدا، ذیل کلمه «اصطلاح».
۲. مطهری، استاد شهید آیت‌الله مرتضی؛ تماشاگه راز؛ مقدمه.
۳. پروین گنابادی، محمد؛ مقدمه کشاف اصطلاحات الفنون؛ (محمد علی تهانوی)، ص ۲.

۱۲۲۲ تفاوت لغت و اصطلاح

«لغت که به گفتهٔ برخی مأخوذ از «لوغوس»[۱] یونانی به معنی کلمه است، به کلمه‌هایی اطلاق می‌شود که در میان همهٔ تکلم کنندگان یک قوم متداول باشد.»[۲] و این را عرف عام گویند.

«اصطلاح را بر عرف خاص اطلاق کنند، یعنی اتفاق گروه مخصوصی از مردم بر وضع یا استعمال کلمه‌ای.»[۳]

گاهی مبتکر یا مخترعی، خود نامی بر ابتکار و اختراع خویش می‌نهد و آن نام در میان اهل فن متداول می‌شود (مانند برخی از اصطلاحات بازیها و ورزشهای مختلف و نامهای تجاری).[۴]

تفاوت دیگر لغت با اصطلاح درقلمرو معنایی است. واژه در قاموس یک زبان دارای قلمرو معنایی محدودی است که معمولاً آن معنی در فرهنگ مدون آن زبان در برابر واژه آورده می‌شود، ولی قلمرو معنایی اصطلاح گسترده‌تر و وسیعتر از قلمرو معنایی واژه است.

به عبارت دیگر معنی یک واژه در کتاب لغت برای یک مفهوم محدود از یک یا چند کلمه بیشتر نیست مانند کلمه «صلوة» در معنی دعا، ولی وقتی همین واژه از عرف عام اخذ، و در عرف خاص به صورت اصطلاحی استعمال می‌شود مفهوم و معنای گسترده‌ای می‌یابد و عبارت می‌شود از سلسله اعمالی که با آداب و شرایطی بایستی انجام شود تا فریضه‌ای به جای آید.

فرق دیگر این است که تعداد لغات در گنجینهٔ واژگان یک زبان از حیث مفردات محدود است و در مجموعه‌ای به نام فرهنگ قابل عرضه است، ولی برای اصطلاحات به اعتبار پدیده‌های تازه محدودیتی متصور نیست.

کاربرد واژه و اصطلاح عکس یکدیگر است؛ یعنی قلمرو کاربرد واژه در عرف عام، تقریباً به تعداد همهٔ گویندگان آن زبان است؛ ولی حوزهٔ کاربرد

---

۱. در لغتنامهٔ دهخدا، ذیل واژهٔ لغت آمده است که «... اصل کلمه همان «لگس» یونانی است...».

۲، ۳ و ۴. پروین گنابادی، محمد، مقدمهٔ کشاف اصطلاحات الفنون، (تألیف محمد علی تهانوی).

اصطلاح و تعداد افرادی که با معنای اصطلاحی آن آشنایی دارند، به مراتب محدودتر و کمتر از قلمرو کاربرد واژه است. مانند کلمهٔ «سالک» که در لغت به معنی رونده و طی کنندهٔ راه است، و در اصطلاح عرفا به کسی اطلاق می‌شود که از خود به جانب حق گام برمی‌دارد و طالب تقرب پیشگاه الله است و در طی این طریق از مشکلات باکی ندارد و با نور هدایت پیش می‌رود، آنچنان که حافظ می‌فرماید:

سالک از نور هدایت‌ببرد راه به دوست
که به جایی نرسد گر به ضلالت‌برود

۱۲۲۳ مرز بین واژه و اصطلاح

تعیین مرز در بین لغت و اصطلاح، بسیار دشوار است، زیرا برحسب عاملهای اجتماعی، پیوند متقابل لغث و اصطلاح به حدی است که گاه لغت، اصطلاح و گاه اصطلاح، لغت می‌شود چنانکه در مثل کلمهٔ «نماز» در لغت به معنی بندگی، و «صلوة» به معنی دعاست؛ سپس در اصطلاح شرع، «نماز» و «صلوة» بر اعمال خاصی که با رکوع و سجود و تشهد و جز اینها همراه است اطلاق شد، و بازپس از تعمیم مذهب در میان همهٔ مردم، همین معنی به صورت لغت درآمد؛ بنابراین عامل زمان و تحولات اجتماعی در مفاهیم لغت و اصطلاح تأثیر می‌بخشد.

البته لغتی که از عرف خاص به عرف عام نقل می‌شود، وسعت معنای اصطلاحی خود را حفظ می‌کند، ولی کاربرد آن به جهت گسترش معلومات و آگاهیها و دانش مردم تا حدی عمومی می‌شود؛ مانند: کلمات میکرب، سلول.

پس فهم اصطلاحات دانشهایی که در بین عموم مردم جامعه رواج دارند، به تدزیج برای همگان میسرمی‌گردد؛ به عبارت دیگرواژه‌هایی که از عرف عام به عنوان اصطلاح در علمی به کار رفته بودند، اینک به جهت عمومی شدن فهم آن، گویی به عرف عام باز می‌گردند؛ با این تفاوت که در

این سیر و دگرگونی، حامل بار معنایی تازه‌ای می‌شوند؛ مانند بسیاری از اصطلاحات دینی و اصطلاحات پزشکی و بهداشتی.

۱۲۲۴ لزوم تدوین فرهنگهای اصطلاحات تخصصی

در هر دانشی برای بیان مفاهیم، اهل آن دانش اصطلاحاتی را اختیار کرده‌اند. همانطور که گذشت، برای هر مفهوم جدید و پدیدهٔ نو،لغتی از عرف عام به مناسبتی برگزیده می‌شود و با بار معنایی تازه‌ای در عرف خاص آن دانش به کار می‌رود؛ پس لازم است که شرح این بار معنایی تازه و گسترده در مجموعه‌ای گرد آید، تا اهل تحقیق و دانش پژوهان آن را در دسترس داشته باشند.

به مجموعه‌هایی که چنین واژگانی را ـ که از عرف عام به عرف‌خاص نقل شده‌اند ـ در خود دارند، «فرهنگ اصطلاحات» گفته می‌شود.

برای درک و فهم بخش عمده‌ای از نظم و نثر ادبیات فارسی، باید با مصطلحات بسیاری از علوم، به ویژه هیئت و نجوم قدیم و همچنین مطالب و مسائل عرفانی، آشنا شد.

«شعر و نثر ادبی فارسی دارای زبان خاصی است و برای درک آن زبان، گذشته از دانستن لغت و صرف و نحو و معانی و بیان، به فهم اصطلاحات علوم و فنون و قصص و تواریخ و غیره نیاز داریم. در این مورد می‌توان از اصطلاحات... منطق و فلسفه و کلام و تصوف و... اسباب بزم و رزم و... مصطلحات زندگی و رسوم و آداب روزگاران یاد کرد.

«ضرورت حصول این مقدمه ـ یعنی آشنایی با اصطلاحات و مواد زبان ادبی ـ تا جایی است که می‌توان گفت عدم آشنایی با آن، همواره مانعی بزرگ در راه تحصیل معانی و مفاهیم شعر و نثر فارسی، و حجاب چهرهٔ مقصود بوده است.

«با توجه به این ضرورت... تألیف و تدوین فرهنگهای اصطلاحات که

پژوهندگان و طالبان را در مراجعات فوری بسنده باشد، و آنان را از مطالعات و مراجعات مفصل برای پیدا کردن معنی و مفهوم و موارد استعمال یک اصطلاح یا یک استعاره بی‌نیاز سازد، حائز اهمیت بسیار است.»[1]

۱۲۲۵ کتب اصطلاحات

از اوایل قرن چهارم هجری قمری، به موازات تحقیقات عالمان لغت، دانشمندانی به تدوین دایرة المعارفها و مجموعه‌های حاوی اصطلاحات دانشها و فنون پرداختند؛ مانند: نفایس الفنون،[2] ستینی زمخشری و تعریفات جرجانی، تا اینکه در نیمهٔ دوم قرن دوازدهم، کتاب جامعی تألیف شد به نام «کشاف اصطلاحات الفنون» که تألیفی گرانبهاست.

تهانوی، مؤلف این کتاب در سال ۱۱۵۸ هجری قمری از تألیف کتاب فارغ شد و در همان سال درگذشت. تهانوی در آغاز کتاب می‌نویسد:

«چون فراغ از تسوید آن به سال ۱۱۵۸ دست داد، آن را موسوم و ملقب به کشاف اصطلاحات الفنون کردم و بر دو فن مرتب ساختم: فنی در الفاظ عربی و فنی در الفاظ عجمی (فارسی).»

مؤلف، نام و نسب خویش را نیز در همان مقدمه بدین‌سان آورده است: «محمد علی‌بن شیخ علی‌بن قاضی محمد حامدبن مولانا اتقی العلماء محمد صابر فاروقی سنی حنفی تهانوی.»

تهانوی منسوب به «تهانه» در هند است که زادگاه مؤلف بوده است و فاروقی نسبت به فاروق عمربن خطاب است.

---

۱. مرتضوی، دکتر منوچهر؛ مقدمهٔ کتاب فرهنگ اصطلاحات نجومی (تألیف دکتر ابوالفضل مصفّی)، انتشارات مؤسسهٔ تاریخ و فرهنگ ایران تبریز: ۱۳۵۷، ص هشت و نه.

۲. چون کتاب نفایس الفنون چنان نظمی ندارد که مراجعه کننده بتواند به آسانی مطلب مورد نیاز خود را در آن بیابد، آقای دکتر بهروز ثروتیان اصطلاحات مندرج در نفایس الفنون را به شیوه‌ای نوین منظم کرده و کتابی ترتیب داده‌اند به نام فرهنگ اصطلاحات و تعریفات نفایس الفنون که در سال ۱۳۵۲ در تبریز چاپ و منتشر شده است. گرد آورنده در پایان کتاب فهرستی از علوم و فنون و اصطلاحات هر یک در کتاب نفایس الفنون ترتیب داده و بر ارزش کار خود افزوده است.

تهانوی در آغاز کتاب، مقدمه‌ای دربارهٔ دانشهای مدون و مسائل مربوط به آنها آورده که در حد خود جامع و سودمند است. وی مواد کتاب را به بابها و فصلها تقسیم کرده؛ باب را به اعتبار حرف اول کلمه و فصل را به اعتبار حرف آخر آن در نظر گرفته است.

یکی از خصوصیات این کتاب آن است که در برخی از فصلها و بابها، مطالبی از متنهای فارسی آورده که توان گفت کتاب او تألیفی به زبان عربی و فارسی است؛ یعنی مؤلف هنگامی که دربارهٔ یکی از اصطلاحات علمی از متنهای عربی نقل می‌کند، یکباره در همان موضوع به نقل از متون فارسی می‌پردازد.[1] این کتاب سند و منبع مراجعه کسانی بوده است که بعداً در اصطلاحات علوم انسانی، کتابی تألیف کرده‌اند.

چند کتاب مفید که در دهه‌های اخیر در اصطلاحات علوم انسانی تألیف شده، عبارتند از:

فرهنگ لغات و اصطلاحات فلسفی، تألیف دکتر سید جعفر سجادی. مؤلف در مقدمهٔ این کتاب چنین آورده است: «اصطلاحات فلسفی را اطلاقات و معانی متعددی است که تشخیص منظور و مراد از آنها در هر مورد و مبحثی خالی از اشکال نیست... و کتابی که بتواند تا اندازه‌ای در این مورد رفع احتیاج دانش پژوهان را بنماید،متأسفانه غیر از چند رساله و مجموعه که ناقص به نظر می‌رسد وجود ندارد، به‌ویژه به زبان پارسی؛ و کتبی که در این زمینه مانند *دستورالعلماء* و *تعریفات* سید شریف، به زبان تازی نگاشته شده است، درهم و غیرمستند و ناقص می‌باشد.»[2]

فرهنگ مصطلحات عرفا، تألیف دکتر سید جعفر سجادی. مؤلف در مقدمهٔ این کتاب اشاره دارد به اینکه بحث و فحص در اطراف لغات و

---

۱. در توضیح مطالب مربوط به کشاف، از مقدمهٔ استاد محمد پروین گنابادی بر *کشاف اصطلاحات الفنون*، انتشارات کتابفروشی خیام و شرکاء، (چاپ ترقی ۱۹۶۷ م.)، تهران؛ استفاده شد.

۲. سجادی، دکتر سید جعفر؛ *فرهنگ لغات و اصطلاحات فلسفی*؛ مقدمه.

اصطلاحات علمی و ادبی و فلسفی و عرفانی به نحوی که حق مطلب ادا شود و جنبه‌های تطور و تحول آنها مورد بررسی قرار گیرد، کاری است بس دشوار که از عهدهٔ یک فرد ساخته نیست؛ مخصوصاً سخنان عرفا و صوفیان. بعداً دکتر سجادی این دو کتاب را با دو کتاب دیگر درهم آمیخت و مجموعه‌ای تحت عنوان *فرهنگ معارف اسلامی* در چهار جلد مدون ساخت. جلد اول آن در اسفند ۱۳۵۷ و جلد چهارم آن در اردیبهشت سال ۱۳۶۳ در تهران انتشار یافت.

فرهنگ ادبیات فارسی دری، تألیف خانم دکتر زهـرا خانلری (کیا). مؤلف در مقدمهٔ این کتاب منظور خود را از فراهم آوردن آن چنین بیان کرده است: «در ادبیات فارسی خاصه در شعر، غالباً به نکته‌هایی برمی‌خوریم که اشاره به واقعه‌ای تاریخی یا داستانی است و شاعر از آن واقعه با اشارهٔ به شخص یا داستان، به تمثیل و استعاره یاد کرده است و دریافتن لطف شعر و غرض شاعر جز با دانستن آن داستان و شناختن آن‌اشخـاص‌میسرنیست. گذشته از این در شعر فارسی همیشه به علوم مختلف از نجوم و منطق و عرفان و اصطلاحات ادبی اشاره شده است که درک مفهوم شعر محتاج آشنایی با این اصطلاحات و اشارات است.

«موضوع کتابهای مهم علمی و ادبی فارسی از تاریخ و فلسفه و شعرو عرفان و هیئت و نجوم و ریاضی و هندسه و رشته‌های مختلف ادبیات نیز غالباً مورد اشکال است، و نام مؤلف و تاریخ تألیف و مطالب کتابها در خاطر نمی‌ماند، و بیشتر کسان برای رفع شبهه در این نکات محتاجند که به مأخذی رجوع کنند.

«این کتاب برای رفع اینگونه نیازمندیها تألیف شده است تا هر خواننده‌ای به آسانی بتواند موضوع اشکال یا ابهام را در آن بیابد و به مختصرترین عبارتی از نکتهٔ مقصود مطلع شود.»

سپس مؤلف مطالبی را که در کتاب آورده در ذیل ده عنوان منظم کرده که پنج عنوان آن عبارت است از:

اصطلاحات مهم علم هیئت و نجوم که در شعر فارسی آمده است؛
اصطلاحات معروف منطق که در شعر فارسی به آنها برمی‌خوریم؛
اصطلاحات و تعریفات علم قافیه؛
اصطلاحات و نکته‌های اصلی و مهم علم عروض؛
اصطلاحات و تعریفات مهم علم بیان و صنایع بدیعی.[1]

دایرة المعارف ادبی، ترجمه و تألیف عبدالحسین سعیدیان شامل:
ادبیات بیش از یکصد ملت جهان؛
اصطلاحات ادبی مشتمل بر بیش از پانصد مقاله؛
گزیده‌ای از ادبیات جهان.

شرح اصطلاحات تصوف، تألیف دکتر سید صادق گوهرین، چهار جلد در دو مجلد، انتشارات زوار: تهران ۱۳۶۷. مؤلف در مقدمه گوید: «از سال ۱۳۴۱ شمسی، اصطلاحات کلی تصوف، از قدیمترین اثر صوفیان تا مثنوی را شروع به جمع آوری و شرح و تفسیر نموده است.»

روش تحریر و بیان مطلب چنین است که ابتدا ذیل هر اصطلاحی عین عباراتی را که پیشوایان مسلک تصوف در آثار خود آورده‌اند، نقل نموده، سپس برای درک بیشتر مفاهیم بسیاری از اقوال مشایخ را نیز آورده است.

فرهنگ بلاغی - ادبی، تألیف دکتر ابوالقاسم رادفر، ۲ مجلد، تهران ۱۳۶۸. کتابی است شامل اصطلاحات، لغات و مفاهیم ادبی و بلاغی که از دویست کتاب ادبی و بلاغی و آثاری که به نحوی در ارتباط با اینگونه مسائل است، استخراج شده و به ترتیب الفبایی منظم گردیده و منابع هر اصطلاح و

---

۱. خانلری (کیا)، دکتر زهرا؛ فرهنگ ادبیات فارسی دری؛ انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، تهران: ۱۳۴۸، مقدمه.

موضوع معین شده است؛ علاوه بر آن معادلهای لاتینی واژه‌ها و اصطلاحات هم ذکر شده است.

۱۲۲۶ واژه‌نامه‌های اختصاصی

گردآوری و تنظیم و شرح و معنی واژه‌های کتابها یا دیوانهای شعر، از قدیم سابقه دارد؛ ناصرخسرو می‌گوید: «در تبریز قطران نام شاعری را دیدم... پیش من آمد دیوان منجیک و دیوان دقیقی بیاورد و پیش من بخواند و هر معنی که او را مشکل بود از من بپرسید، با او بگفتم و شرح آن بنوشت.»[1] و یا محمدبن رضا علوی طوسی که معجم شاهنامه را نوشت، در مقدمه چنین گوید:

«و چون به جانب عراق افتادم به شهر اصفهان رسیدم در کوچه‌ها و مدرسه‌ها وبازارها - چنانکه شرط غرباست - می‌گشتم تا به مدرسه تاج‌الدین رسیدم. چون در رفتم جماعتی دیدم نشسته و در کتابخانه باز نهاده، و هر کسی چیزی می‌نوشت. چون آن جمعیت دیدم پیش رفتم و سلام کردم و نشستم و گفتم: در این خزانه شهنامهٔ فردوسی هست؟ صاحب خزانه گفت: هست، برخاست و مجلد اول از شهنامه به من داد. با خود گفتم که مثل این نسخه کس ندیده است و این الفاظ را جمع باید کرد که بسیار خوانندگان هستند که این شعر می‌خوانند و معنی این الفاظ نمی‌دانند.

گفتم صاحب خزانه را که مرا می‌باید که این ابیات که مشکل است اختیار کنم گفت: مبارک است؛ کاغذ و دوات و قلم از ما، و نوشتن از شما.

روزی چند ازبهر آن فایده بنشستم و از اول شاهنامه الی آخر هر کجا لفظ مشکلی بود بنوشتم و چون ابیات پراکنده بود، من آن را معجم نام نهادم.»

بدین ترتیب کتاب معجم شاهنامه توسط محمدبن الرضابن محمد العلوی الطوسی تألیف شد. در این کتاب، لغات دشوار به ترتیب حروف آخر

---

۱. سفرنامهٔ ناصرخسرو، با حواشی و تعلیقات دکتر سید محمد دبیرسیاقی، ص ۹.

کلمه تنظیم شده است؛ مثلاً نخستین واژهٔ حرف الف «والا»، و آخرین واژهٔ حرف الف «نغوشا»، و نخستین واژهٔ حرف ی «دیوپای»، و آخرین آن «خوی» آمده است.

این کتاب را دکتر حسین خدیو جم همراه با دو ذیل یکی «شواهد لغت فرس از شاهنامه» و دیگری «گزیدهٔ لغت شهنامهٔ عبدالقادر» تألیف و تصحیح و ترجمه کرده است. کتاب در سال ۱۳۵۳ در تهران منتشر شده است.

در سالهای اخیر نیز برخی از محققان به تألیف کتابهایی در زمینهٔ لغات و اصطلاحات یک کتاب به‌خصوص و یا یک شاعر معیّن همت گماشته‌اند؛ از این قبیل است:

فرهنگ شاهنامه، به گفتهٔ مؤلف کتابی است که بار اول در سال ۱۳۱۳ شمسی موقع برگزاری مراسم هزارهٔ فردوسی، به سرمایهٔ کتابفروشی خاور تدوین شده و انتشار یافته است.

سپس نسخ آن نایاب شده و مؤلف درصدد تکمیل و تجدید چاپ آن برآمده است. چاپ دوم در سال ۱۳۲۰ به سرمایهٔ مجمع ناشر کتاب چاپ و منتشر گردیده است.

طبع و نشر چاپ سوم در سال ۱۳۵۰ توسط انجمن آثار ملی صورت گرفته است. این چاپ با اصلاحاتی به کوشش دکتر مصطفی شهابی همراه بوده است.[۱]

اصلاحاتی که در این چاپ در کتاب به عمل آمده به شرح ذیل است:

---

۱. از انتشارات انجمن آثار ملی، تألیف رضازاده شفق، به کوشش مصطفی شهابی،تهران: چ ۱، ۱۳۲۰، چ ۲، ۱۳۵۰.

یکی دیگر از کتابهایی که از این نوع، دربارهٔ شاهنامه تألیف شده، فرهنگ ولف (Fritz Wolff) است که درسال ۱۹۳۵ میلادی درآلمان چاپ شد و سال بعد توسط دولت آلمان به مناسبت جشن هزارهٔ فردوسی به ملّت ایران اهداء گردید. ولف بیست و به حسابی سی سال عمر صرف تألیف این کتاب کرد.

در مبحث فرهنگهای بسامدی، راجع به ولف و گلوسار یا فهرست لغاتی که برای شاهنامه ترتیب داده است، توضیحاتی خواهد آمد.

۱. لغات بیشتری نقل و معنی شده؛

۲. تقریباً تمام لغات عربی شاهنامه نقل شده است تا تعداد و نوع آن لغات معلوم گردد؛

۳. لغاتی نیز غیر از لغات مشکل از نظر جالب بودن یا اشاره به استعمال و قدمت یا افزوده شدن به ذخیره زبان فارسی آورده شده؛

۴. برای هر لغت از شاهنامه و در اغلب موارد بیتی هم از سایر سرایندگان بر وجه شاهد درج شده؛

۵. در مواردی به ریشه برخی لغات اشاره شده است.

فرهنگ لغات و تعبیرات مثنوی، تألیف دکتر سید صادق گوهرین.[۱] طرح اصلی این کتاب در سال ۱۳۲۲ شمسی به عنوان پایان‌نامهٔ دکتری ادبیات فارسی مؤلف آن تعیین شد، کار چاپ اول آن در هفت مجلد از سال ۱۳۳۷ شمسی آغاز شد و به سال ۱۳۵۲ خاتمه یافت، چاپ دوم آن در ۹ مجلد در سال ۱۳۶۲ منتشر شد.

دکتر گوهرین در مقدمه‌ای که بر کتاب خود نوشته، ضمن برشمردن فواید این تألیف، چنین آورده است:

«اغلب اشعار مثنوی به علت وجود لغات مشکل و احیاناً نادر و غریب و طرز استعمال آنها، نامفهوم است و غالباً معانی بسیاری از اینگونه لغات را در حواشی مثنوی ها و یا فرهنگهای معمولی نمی‌توان یافت؛ با جمع آوری این لغات و شرح و توضیحاتی که دربارهٔ آنها داده شده است این مانع از پیش پای مطالعه کنندگان مثنوی برداشته شد و بسیاری از مشکلات یکی از گرانبهاترین آثار ادبی زبان فارسی برطرف گردید.»[۲]

فرهنگ اشعار حافظ، تألیف دکتر احمد علی رجایی بخارایی.[۳] این کتاب

---

۱. چاپ اول از انتشارات دانشگاه تهران: ۱۳۳۷؛ چاپ دوم از انتشارات زوار: ۱۳۶۲.

۲. همانجا، چاپ دوم، ص ۱۰.

۳. انتشارات علمی: تهران ۱۳۶۴ (چاپ اول: ۱۳۴۰).

که پایان نامهٔ دکتری زبان و ادبیات فارسی استاد رجایی بخارایی بوده، شرح مصطلحات صوفیانه‌ای است که حافظ در غزلیات خویش به کار برده است.

دکتر رجایی روش کار خود را در شرح این مصطلحات چنین آورده است: «سعی شده اولاً تا آنجا که ممکن است از منابع دست اول استفاده شود و هر مطلب منتخبی با سند، و حتی‌الامکان به صورت عین بیان گویندهٔ آن نقل شود. ثانیاً هیچ نکتهٔ مهم و دقیقهٔ ارزنده‌ای بر جای ناآورده نماند، به طوری که خواننده دربارهٔ هر یک از مصطلحات صوفیه، جامعترین شرح و اصیلترین سخن را در عین اختصار در این کتاب بیابد و از مراجعه به کتب متعدد و شروح مفصل توانفرسای عمرگداز، بی‌نیاز باشد.»[1]

فرهنگ داروها و واژه‌های دشوار یا تحقیق دربارهٔ کتاب الابنیه عن حقائق الادویه، تألیف موفق الدین ابومنصور علی الهروی، به کوشش دکتر منوچهر امیری.[2]

واژه نامهٔ غزلهای حافظ، تألیف دکترحسین خدیو جم.[3]

کلک خیال انگیز، دکتر پرویز اهور.[4] فرهنگ جامع دیوان حافظ است که تحت عنوان کلک خیال انگیز در دو جلد چاپ و منتشر شده است؛ در مقدمه می‌گوید که:

«در اینگونه کار دربارهٔ حافظ دو تن... تقدم داشته‌اند یکی شادروان دکتر احمد علی رجایی و دیگری دکتر منوچهر مرتضوی؛ ولی ایشان در آثار ارزشمند خود هر یک به شرح حدود چهل اصطلاح و تعبیرعرفانی البته به طور مشروح اکتفا کرده‌اند، ولی... این کتاب حدود یکهزار و ششصد مورد از

---

۱. همانجا؛ ص ۱۹. در این کتاب علاوه بر معنی اصطلاحات صوفیه (حدود چهل اصطلاح) مطالبی هم دربارهٔ خانقاه و اول کسی که خانقاه ساخت و کیفیت ادارهٔ آن آمده است، و موضوع خرقه‌پوشی و آداب و شرایط آن، و بحثی درسماع و حرمت و اباحهٔ آن نیز آمده است.

۲. انتشارات بنیاد فرهنگ ایران: تهران ۱۳۵۳.

۳. نشر ناشر: تهران ۱۳۶۲.

۴. انتشارات زوار: تهران ۱۳۶۳.

ساده‌ترین تا پیچیده‌ترین نکته‌ها و مسائل مربوط به دیوان حافظ را دربرگرفت تا شاید بدین سبب رفع مشکلات بیشتری از خواننده دیوان حافظ را به طریقی ساده‌تر و آسانتر امکانپذیر گردانیده باشد.»

فرهنگ نوادر لغات و ترکیبات و تعبیرات عطار نیشابوری، به کوشش دکتر رضا اشرف زاده.[۱] مؤلف در مقدمه دربارهٔ کیفیت شعر عطار چنین آورده است:

«آثار عطار در شمار شاخصترین آثار صوفیانه قرن ششم و هفتم هجری است. زبان شعری عطار همسان زبان سنایی است و زبان غزلیات و رباعیات او فاخر و استوار و محکم است.» و در همین مقدمه تصریح کرده است که این مجموعه، کلیهٔ لغات و ترکیبات و کنایات آثار عطار را دربر ندارد، بلکه همچنانکه از نامش پیداست نوادر لغات و ترکیبات‌است،وشماره صفحهٔ مأخذ هر ترکیب یا تعبیر در ذیل آن آمده است.[۲]

پرتو عرفان (شرح اصطلاحات عرفانی کلیات شمس)، تألیف دکتر عباس کی منش.[۳] بخشی از مقدمه مؤلف چنین است:

«سخنان مولانا، دریایی است ژرف و پهناور که هر غواصی را توان شناوری در آن نیست... چه حضرت مولانا واژگان را به معانی ویژه‌ای استخدام فرمود و با میناگریهایی که تنها کار خود اوست، ترکیباتی شگرف و تشبیهاتی دقیق فراهم آورده و یا درلباس طنز و تعریض و کنایه و ایهام، منظور خود را آنچنان نموده است که پژوهنده گاه از دریافت معنی و گاه از ترجیح معنایی بر معنی دیگر در می‌ماند.»[۴]

---

۱. انتشارات آستان قدس رضوی: مشهد ۱۳۶۷.
۲. این کتاب در نشریه *کیهان فرهنگی*، ج ۵، ش ۱۱ (بهمن ۱۳۶۷) معرفی شده و در ج۶،ش۴، همان نشریه (تیر ماه ۱۳۶۸)،ص ۳۷ در «بوته نقد» قرار گرفته است.
۳. انتشارات علمی: تهران ۱۳۶۶.
۴. این کتاب در مجلهٔ *نشر دانش*، ج ۸، ش ۱ (آذر و دی ۱۳۶۶) معرفی شده است.

فرهنگ اصطلاحات نجومی، تألیف دکتر ابوالفضل مصفا؛[۱] حاوی اصطلاحات نجومی و تقویمی و واژه‌ها و استعارات و تعبیرات مربوط به آن در ادب فارسی است و از جمله کتابهای مفیدی است که در دانستن بسیاری از اصطلاحات نجومی که به خصوص در اشعار شاعران آمده است؛ به کار می‌آید.

مؤلف در مقدمهٔ کتاب خود تصریح کرده که به قدر وسع و توانایی خویش کوشیده است تا فرهنگی فراهم آورد که پژوهندگان ادب فارسی را به کار آید و طالبان را از مراجعات بسیار برای دستیابی به مفاهیم واژه‌ها و مصطلحات نجومی بی‌نیاز سازد.[۲]

مؤلف در همین مقدمه ضرورت چنین تألیفی را به این شرح بیان کرده است:

«کسانی که با ادب فارسی... آشنایی دارند به خوبی می‌دانند که متون نظم و نثر فارسی، فقط گنجینهٔ مفاهیم و ابداعات و توصیفات کم نظیر در خصوص جنبه‌های گوناگون زندگی نیست؛ بلکه بخشی بزرگ از این گنجینه را... دانشهای کهن که علم نجوم در شمار قدیمیترین آنهاست به خود اختصاص داده است؛ و با تعمق در متون ادبی، به ویژه متنهای شعری، در می‌یابیم که این علم، با بسیاری از مسائل و معماهای خود... نظم و نثر فارسی را میدان ظهور و بروز خود ساخته است؛ به نحوی که فهم بسیاری از اجزای این متون در بیشتر ادوار، بدون آشنایی قبلی با مصطلحات نجومی، به ویژه نجوم احکامی دشوار به نظر می‌آید.»[۳]

نکتهٔ دیگری که مؤلف در همین مقدمه به آن اشاره کرده این است که به بهانهٔ توضیح واژه‌های فلکی و مصطلحات نجومی، بسیاری از کنایات و

---

۱. انتشارات مؤسسهٔ تاریخ و فرهنگ ایران: تبریز ۱۳۵۷.
۲. با استفاده از نوشتهٔ دکتر منوچهر مرتضوی در مقدمهٔ کتاب فرهنگ اصطلاحات نجومی، ص ۹.
۳. همانجا؛ با اندکی تلخیص و تصرف از ص ۱۳ تا ۱۶.

تعبیرات شاعرانه دربارهٔ آسمان و ماه و خورشید و ستارگان را متذکر شده و به «ادب عامه» دربارهٔ افلاک و اختران نیز اشاراتی نموده است.

۱۲۲۷ فواید گردآوری اصطلاحات یک کتاب

گردآوردن اصطلاحات یک کتاب و یا دیوان یک شاعر دارای فواید ذیل است:

آشنا شدن خواننده با لغات و ترکیبات و اصطلاحاتی که گوینده یا نویسنده با آنها مأنوس بوده و آنها را در آثار خود به کار برده است.

پی بردن به مفاهیم تازه‌ای که در مرحله‌ای از مراحل تحول زبان، در واژگان آن زبان پدید می‌آید.

فهم بهتر معانی مندرج در کتاب به یاری فرهنگ خاص آن کتاب.

مطالعه در تأثیر و تأثر شاعران و نویسندگان در دوره‌های مختلف.[۱]

۱۲۲۸ اصطلاحات غیر ادبی و رابطهٔ آنها با ادبیات

خوارزمی در مقدمهٔ مفاتیح‌العلوم، به اهمیت فهم اصطلاحات علومی که کمابیش با ادبیات سر و کار دارند اشاره کرده و گفته است:

«هر ادیب نازک اندیش که دریافته است علم لغت وسیلهٔ کسب فضیلت است، و می‌داند تا زمانی که این دانش در تحصیل دانشهای ارزشمند دیگر به کار گرفته نشود، به تنهایی سودمند نیست؛ و آگاه است که دانستن ادبیات او را از دیگر کتابهای علمی بی‌نیاز نمی‌کند، به دانستن این اصطلاحات از دیگر مردم نیازمندتر است تا بتواند به کمک آنها انواع علوم و ادبیات را آنطوری که هست مورد مطالعه قرار دهد.»[۲]

---

۱. ر.ک.: مقدمهٔ جلد اول فرهنگ لغات و تعبیرات مثنوی تألیف دکتر سید صادق گوهرین.

۲. نقل از مقدمهٔ خوارزمی بر مفاتیح العلوم، ترجمهٔ دکتر حسین خدیو جم، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، تهران: ۱۳۴۶.

کتابهای اصطلاحاتی که تاکنون از آنها اسم بردیم، با تحقیقات ادبی رابطهٔ مستقیم داشت؛ کتابهای دیگری هم در اصطلاحات علوم و فنون مختلف وجود دارد که ممکن است محققی برای حل یک مشکل ادبی و لغوی ناگزیر به آن کتابها نیز مراجعه کند؛ از این نوع کتابهاست:

فرهنگ و اصطلاحات جغرافیایی، احمد آرام و (صفی اصفیا،حسین گل گلاب، غلامحسین مصاحب، مصطفی مقربی) تهران: ۱۳۳۸؛ رساله‌ای است مجموعاً در ۷۶ صفحه حاوی بیش از هفتصد اصطلاح از اهم اصطلاحات جغرافیایی و برخی اصطلاحات زمین‌شناسی و چند اصطلاح دیگر که در تعریف اصطلاحات موضوع اصلی رساله مورد حاجت بوده است.

اکثر اصطلاحات را مؤلفان خود ساخته‌اند؛ مانند ریزابه در برابر "Affeluent" که در کتب لغت مضبوط است و در این کتاب برای بیان معانی دقیق و صریحی تخصیص داده شده است.

مؤلفان اصطلاحات بر ساخته را به عنوان پیشنهادی به علاقه‌مندان رونق گرفتن زبان فارسی تقدیم کرده‌اند.

تلفظ اصطلاحات به خط آوانگار ضبط شده است، و در پایان کتاب فهرستی از معادلهای انگلیسی اصطلاحات مندرج در کتاب به ترتیب حروف الفبایی آمده است.[1]

فرهنگ روستایی یا دایرة المعارف فلاحتی، تألیف دکتر تقی بهرامی، در سه مجلد. این کتاب شامل اصطلاحات کشاورزی و دامداری با سبک و بیانی ساده و روشن است.

توضیحاتی که در برابر برخی اصطلاحات آن آمده، در تحقیقات ادبی نیز مفید فایده تواند بود؛ مثلاً در ذیل بادهای ایران، دربارهٔ باد صبا آمده: «بادی است که از مشرق می‌وزد»، و باد فروردین: «بادی است که از مغرب

---

۱. ر.ک.: نقد احمد راد بر این کتاب در مجله یغما، ج ۱۲، ش ۱ (بهمن ۱۳۳۸)، ص ۵۲۴ و ۵۲۵.

می‌وزد»؛ بادرنگ را همان بالنگ دانسته که: «یکی از مرکبات است و درخت آن شبیه درخت لیموست با شاخ و برگی بزرگتر که مصرف طبی نیز دارد»؛ درذیل خوشه چین چنین آورده است: «مردم بی‌بضاعت پس از آنکه گندم درو شد و به خرمنگاه رفت، برای یافتن و گرد آوردن باقیمانده و ریخت و پاش خوشه‌ها به دهات و مزارع می‌روند؛ این عمل را خوشه چینی و آنها را خوشه چین می‌نامند.»

فرهنگ اصطلاحات نوین، تألیف یکی از دانشمندان افغانی به نام نورالله طالقانی که شامل اصطلاحات اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، فلسفی، هنری، ادبی، حقوقی، تاریخی، زمین‌شناسی و نظامی است و در سال ۱۳۵۹ در کابل چاپ و منتشر شده است؛ تألیف کتاب مذکور نخستین گام فرهنگ‌نویسی در افغانستان است.

اینک به چند کتاب اصطلاحات علوم و فنون مختلف فهرست‌وار اشاره می‌کنیم:

۱۲۲۹ برخی واژه نامه‌های فنی و صنفی

در دهه‌های اخیر که علوم و فنون در همهٔ زمینه‌ها گسترش یافته تدوین کتابهای لغتی که اصطلاحات خاص این علوم و فنون را در بر داشته باشد وجههٔ همت اهل فنون و حرفه‌های مختلف قرار گرفته است.

اغلب این نوع کتابها که می‌توان آنها را واژه‌نامه‌های فنی و صنفی نامید دوزبانه تألیف شده است. یعنی اصطلاح به یک یا دو زبان اروپایی به ترتیب الفبایی تنظیم یافته و سپس معنی یا شرح آن به فارسی دربرابر آن درج گردیده است.

در اینجا به معرفی چند واژه نامهٔ فنی و صنفی که اصطلاح در آن به فارسی است و یا معادل فارسی هر اصطلاح در آن آمده است و شرح و توضیح دارد، اکتفا می‌کنم:

فرهنگ روستایی یا دایرةالمعارف فلاحتی؛ سه جلد، دکتر بهرامی، تقی؛ شرکت چاپ خودکار: تهران ۱۳۱۶ – ۱۳۱۷. مؤلف در مقدمهٔ کتاب گوید: «... علاوه بر تشریح زراعت... در اوضاع فلاحتی یکایک نقاط کشور... و طرز خشکانیدن نبات و حیوان و تهیه موزه فلاحتی... اطلاعات جامع و مورد احتیاج را در دسترس همه می‌گذارد.»

فرهنگ اصطلاحات ماشینهای محاسبات الکترونیک؛ از انتشارات مؤسسه عالی حسابداری: تهران ۱۳۴۷. در مقدمهٔ کتاب آمده است که: «... هدف از تهیه این مجموعه آموزش علم کامپیوتر نبوده و صرفاً به‌منظور راهنمایی و آشنایی با اصطلاحات خاص و متداول این فن است.» در اول کتاب فهرست الفبایی بیش از دویست معادل فارسی اصطلاح داده شده است. هر اصطلاح ابتدا به زبان انگلیسی درج و شرح و سپس به فارسی ترجمه شده است.

واژه نامهٔ مصور بیماریهای گیاهی؛ ابراهیمی، عبدالقیوم؛ انتشارات دانشگاه جندی شاپور: اهواز بهمن ۱۳۵۲. مؤلف ابتدا نام بیماری گیاهی را به لاتین و یا یکی از زبانهای اروپایی نوشته و به‌دنبال آن معادل فارسی اصطلاح را آورده و سپس در چند سطر آن اصطلاح را توضیح داده است.

فرهنگ واژه‌های نظامی؛ کاظمی، محمد؛ چاپخانه ارتش: تهران ۱۳۵۲. مؤلف در مقدمه جهت عمدهٔ تألیف کتاب خود را نیاز ارتش در استعمال اصطلاحات نظامی به نحو هماهنگ ذکر کرده است. برخی واژه‌های خارجی و غیر سپاهی که در زمینه‌های مختلف در ارتش به‌کار می‌رفته در چاپ دوم (۱۳۵۵) به فرهنگ افزوده شده است.

فرهنگ سینمایی؛ لویان، داود؛ ناشر کتاب میرا: تهران ۱۳۵۲. مؤلف در مقدمه گوید: «... کتاب مجموعه‌ای است از ترجمه و در پاره‌ای موارد اقتباس و تألیف... معادل فارسی لغات را اهتمام بر آن بوده که نزدیکترین واژه باشد [از حیث معنی].»

در پایان کتاب فهرستی از معادلهای فارسی اصطلاحات به ترتیب الفبایی چاپ شده است.

فرهنگ فنی آبیاری و زهکشی؛ کمیتهٔ ملی آبیاری و زهکشی ایران، نشریه شماره ۱۱ از انتشارات وزارت نیرو: اردیبهشت ۱۳۵۴. درمقدمهٔ این کتاب آمده است که: «... این فرهنگ نتیجه زحمات و تشریک مساعی عده‌ای از استادان و کارشناسان علوم و مسائل آبیاری و زهکشی ورشته‌های وابسته به آن است.» اصل این کتاب به دو زبان انگلیسی و فرانسه بوده و به زبان فارسی ترجمه شده است. اصطلاحات به دو زبان انگلیسی و فرانسه و دربرابر آنها معادل فارسی اصطلاح و سپس توضیحات مربوط به آن در چند سطر آمده است. کتاب حاوی ۱۲۱۵۳ اصطلاح است و در پایان فهرستی از معادلهای فارسی چاپ شده است.

دانش پرواز، فرهنگ هواپیما؛ دهقانیان، عباس؛ چاپ خرمی: تهران ۱۳۶۴. بنا به نوشته مؤلف در مقدمه، کتاب مجموعه‌ای کوچک از معانی لغات و اصطلاحات علوم هواپیمایی است که به طور مصور مطرح شده وسعی بر این بوده است که به زبان ساده علمی عموم علاقه‌مندان بتوانند از آن استفاده کنند.

در اول کتاب حدود دویست اصطلاح به ترتیب الفبایی فهرست و پیرامون هر اصطلاح در متن کتاب به اندازه یک صفحه توضیح داده شده است.

فرهنگ مواد؛ مهندس فرهنگ، پرویز؛ از انتشارات جامعه ریخته‌گران ایران: تهران، خرداد ماه ۱۳۶۶. اصطلاحات در این کتاب به ترتیب الفبای انگلیسی تنظیم یافته و مؤلف ابتدا اصطلاح مورد نظر را به انگلیسی نوشته و در برابر آن معادل فارسی اصطلاح را توضیح داده است. در پایان کتاب فهرستی از معادلهای فارسی به ترتیب الفبایی نیز درج کرده است.

در سال ۱۳۵۶ فرهنگ متالوژی از مؤلف چاپ و منتشر شده بود.

لغات و علائم بین‌المللی الکترونیک؛ حسینی السنت، حسن؛ نشر از دانش و فن: تهران (بدون تاریخ). مؤلف در مقدمه گوید: «در این کتاب راجع به علائم استانداردهای ریاضیات علائم حرفی واحدهای دستگاه متریک و معنی و تعریف لغات فنی در زمینه برق به‌خصوص ارتباطات و علائم اختصاری آنها... نوشته شده و مطابق الفبا ترتیب یافته است.» درسمت چپ اصطلاح و شرح آن به انگلیسی و در سمت راست هر صفحه معادل فارسی اصطلاح و شرح آن آمده است.

۱۲۳۰ عنصر سوم: اعلام

۱۲۳۱ تعریف:

اعلام جمع عَلَم و علم در اصطلاح دستوری آن است که بر فردی مخصوص و معین از بین افراد جنس خود دلالت کند، و معمولاً برای نام بردن شخص و محل و یا چیز معین به کار رود و در فارسی به آن «اسم خاص» می‌گوییم.

۱۲۳۲ طبقه‌بندی اعلام

از دیدگاه مرجع‌شناسی اعلام به شرح ذیل قابل طبقه‌بندی است و برای هر یک از این طبقه‌ها کتابهایی خاص معرفی می‌شود.

- اعلام
  - ۱. اشخاص
    - ۱. فردی
      - پیامبران
      - امامان
      - شخصیتهای دینی
      - شاعران
      - نویسندگان
      - عارفان
      - پادشاهان
      - وزیران
      - پهلوانان
      - حکیمان و فیلسوفان
      - پزشکان
      - دانشمندان،
      - هنرمندان و خطاطان
    - ۲. گروهی: ملتها و اقوام و طایفه‌ها و مکتبها و خانواده‌ها
  - ۲. غیرشخص
    - ۱. جغرافیایی
      - ۱. قاره‌ها، کشورها، شهرها (خیابانها، کوچه‌ها) دیه‌ها
      - ۲. اقیانوسها، دریاها، رودها
      - ۳. کوهها، قله‌ها، دره‌ها، دشتها
      - ۴. ستارگان و صورتهای فلکی
    - ۲. فصلها، ماهها، روزها، جشنها، عیدها
    - ۳. کتابها
    - ۴. سایر اعلام، مانند: عصای موسی، کشتی نوح، رخش و اساطیر

برای تحقیق در مورد هر یک از اعلام مخصوصاً اشخاص بهتر است محقق حتی‌الامکان به منابع دست اول و کتابی که تاریخ تدوین آن به دوران زندگی آن شخص نزدیکتر است، مراجعه کند.

۱۲۳۳ نخستین منابع مدون در شرح احوال پیغمبر اسلام(ص)

گرچه مسلمانان به توصیهٔ پیغمبر که فرمود «قیدوا العلم بالکتابه»[۱] از همان سالهای نخستین به نوشتن روی آوردند و حتی با همهٔ مخالفتی که امویان با نوشتن و تألیف داشتند، باز هم آثار گرانقدری ــ خاصه پیروان علی‌بن ابی‌طالب علیه‌السلام ــ پدید آوردند، ولی تا اواسط قرن دوم هجری اثرمدون و تألیف جامعی از شرح احوال و تاریخ جنگها و غزوات حضرت رسول اکرم(ص) به وجود نیامده بود.

کتاب «سیره ابن هشام» که تقریرات محمدبن اسحاق یسارالمطلبی (متوفی به سال ۱۵۱ هـ. ق.) است، از منابع معتبر و جامع برای تحقیق در تاریخ صدر اسلام و مشتمل بر شرح احوال پیغمبر و وقایع زمان آن حضرت است، و نیاز پژوهشگران را در این باره به آسانی برطرف، وآنان را از مراجعه به منابع و روایات دیگر بی‌نیاز می‌سازد. این سیره همان است که در اوایل قرن هفتم هجری به فارسی ترجمه و سیرت رسول‌الله نامیده شد.[۲]

«محمدبن اسحاق در راه تدوین زندگانی پیغمبر(ص) به خلاف اسلاف خویش که خود را درجمع آوری و انتشار اخبار محدود به بخشهایی از حیات

---

۱. دانش را با نوشتن و یادداشت کردن به بند کشید (نگهداری کنید).

۲. ر.ک.:الف) مقدمهٔ کتاب سیرت رسول‌الله (مشهور به سیرة النبی) به کوشش دکتر اصغر مهدوی، بنیادفرهنگ‌ایران ج ۲،تهران ۱۳۶۱(ج ۱، ۱۳۶۰). ب) پورجوادی دکتر نصرالله، «نخستین سیره پیامبر(ص) به فارسی» مجلهٔ نشر دانش، س ۲، ش ۳ (فروردین و اردیبهشت ۶۱) ص ۱۸ – ۲۵ و نیز مجلهٔ آینده، ج ۷، ش ۱۱ و ۱۲ (بهمن و اسفند ۱۳۶۰) ص ۹۱۰. ج) یاحقی، دکتر محمد جعفر، «دومین سیرهٔ پیامبر اکرم (ص) به زبان فارسی نهایة‌المسؤول فی روایة الرسول» مجله نشر دانش، ج ۲، ش ۶ (مهر و آبان ۱۳۶۱) ص ۵۰ – ۵۶. د) سید علوی، سید ابراهیم، «مدخلی بر تاریخ اسلام و سیرهٔ پیامبر (ص)»، نشریهٔ کیهان اندیشه، ش ۲۰ (مهر و آبان ۱۳۶۷) ص ۹۳–۱۰۷.

رسول اکرم(ص) خصوصاً وقایع و مغازی دوران مدنی آن کرده بودند، او تاریخ عالم را از دیدگاه نزول وحی به پیغامبران در نظر گرفت و از آدم تا خاتم، سلسله انبیا را در پی یکدیگر قرار داد و به نقطهٔ اوج خود آورد و از حدودی که گذشتگان را مقید کرده بود پای فراتر نهاد.»[۱]

منابع دیگر

برای آگاهی از سایر منابعی که برای تحقیق در احوال پیامبر اسلام حائز اهمیتند علاوه بر کتابهایی که تحت عنوان تاریخ اسلام و یا زندگانی حضرت محمد(ص) تدوین وتألیف شده،[۲] با این اصطلاحات ــ که در حقیقت عنوان موضوعی کتابهایی در شرح احوال آن حضرت است ــ نیز باید آشنا شد:

مغازی و سرایا؛

سیر؛

سنن یا کتب اخبار.

مغازی. بعضی فرهنگها، نوشته‌اند مفرد آن مغزی [مَ زا] و مغزاه به معنی غزوه است وبرخی گفته‌اند مفردی ندارد و معنی آن جنگها، مواضع یا زمانهای جنگ، مناقب و بیان اوصاف غازیان است. «مغازی، به ویژه به معنی مجموعهٔ روایات و کتابهایی است که دربارهٔ جنگهای پیغمبر اسلام(ص) تدوین شده است و گاهی از معنی اصلی خود تجاوز کرده و به شرح احوال و تاریخچهٔ وقایع حیات پیامبر(ص) هم اطلاق شده است که در این صورت با معنای «سیره» برابر می‌گردد. همچنین شرح احوال پیغمبر و جنگهای آن

---

۱. سیرت رسول‌الله،به کوشش دکتر اصغر مهدوی ص «و».

۲. مانند کتاب زندگانی حضرت محمد(ص)، تألیف استاد سید غلامرضا سعیدی که در سمینار پاکستان به عنوان بهترین کتاب برنده جایزه شد.

برای اطلاع از سایرمنابع ر.ک.: دلایی، مهری (خاور)، کتابنامهٔ حضرت محمد(ص)، انتشارات قلم با همکاری مرکز خدمات کتابداری (تهران، ۱۳۶۰)؛ این کتابنامه در مجلهٔ نشر دانش ج ۲، ش ۶ (مهر و آبان ۱۳۶۱) معرفی شده است.

حضرت را «سیرو مغازی» (هر دو کلمه به صیغهٔ جمع)، نیز می‌نامند.[۱]

سرایا. جمع سریه، به معنی پاره‌ای از لشکر (از پنج نفر تا چهار صد نفر) است، و در اصطلاح اهل حدیث، لشکری است که حضرت رسالت پناه، خود به ذات مقدس در آن نباشد و آن را به سرکردگی یکی از اصحاب فرستاده باشد؛ مقابل غزوه.

غزوه. جمع آن غزوات است و در لغت به معنی جنگ کردن با دشمن و در پی غارت او گردیدن است، و در تاریخ اسلام هر آن جنگی را گفته‌اند که پیغمبر (ص) در آن شرکت می‌فرموده است؛ مقابل سریه.

سیر (به کسر سین و فتح یا). به معنی عادتها و خصلتها، و مفرد آن سیرت است، معنی دیگر آن علم تواریخ و بیان احوال گذشتگان است و اصطلاح شده برای کتابهایی که شرح حال پیغمبر اسلام (ص) را دربردارند.[۲]

سنن (به ضم سین وفتح نون).به معنی راه و روش و مفرد آن سنت است، و در اصطلاح فقه عبارت است از آنچه از رسول الله (ص) از افعال و اقوال – بی‌واسطهٔ وحی – صادر شده باشد؛ و آنچه در حضرت او واقع شده و او مقرر داشته و نهی نفرموده باشد، در حالی که آن چیز از امور عادت نباشد. محدثان، گفتهٔ رسول و حکایت گفتار و کردار وی را خبر و روایت و حدیث نیز گفته‌اند.[۳]

۱۲۳۴ شرح حال امامان (ع)

معتبرترین منابع در شرح حال ائمهٔ اطهار علیهم‌السلام و خاندان پاک نبوت در وهلهٔ اول اخبار و احادیث منقول از آن حضرات در کتب اربعهٔ شیعه (اصول کافی، استبصار، تهذیب، من لایحضره الفقیه) و بحارالانوار علامهٔ مجلسی است؛ و در ثانی کتابهای تفسیر همچون تفسیر ابن کثیر و تفسیر

---

۱. سیرت رسول‌الله، ص «الف». ۲. تلخیصی از لغتنامهٔ دهخدا، ذیل مغازی و سریه و غزوه.
۳. تلخیصی از لغتنامهٔ دهخدا، ذیل سنت.

درالمنثور و تفسیر عیاشی، و کتب سیره مانند: سیره ابن هشام، و تواریخ عمومی نظیر: تاریخ طبری و کامل ابن‌اثیر است.

مقاتل. کتابهایی که به شرح حادثهٔ بزرگ تاریخ شیعه، یعنی واقعه کربلا پرداخته‌اند، مقاتل نام گرفته‌اند.

مقاتل جمع مقتل و مقتل به معنای جای کشتن و زمینی است که در آنجا کسی کشته شده باشد؛ و اصطلاح شده است برای کتابهایی که در شرح شهادت امام حسین(ع) و واقعهٔ کربلا تألیف شده است.

در شرح حال هر یک از ائمه اطهار و معصومین علیهم‌السلام کتابهای دیگری هم تألیف شده که می‌توان به آنجا مراجعه کرد.[۱]

۱۲۳۵ محدثان، مفسران، فقهای بزرگ و سایر رجال دینی

شرح حال این طبقه از اعلام را نوعاً در کتابهای انساب و طبقات و رجال باید جستجو کرد (در مورد طبقات رجوع شود به ردیف ۱۲۳۳۵).

---

۱. از جمله به کتابهای ذیل می‌توان مراجعه کرد:

الف) شهیدی، سید جعفر؛ زندگانی حضرت فاطمه علیها‌السلام؛ دفترنشر فرهنگ اسلامی ۱۳۶۲ (چاپ ششم ۱۳۶۵).

ب) شهیدی، سید جعفر؛ زندگانی علی‌بن حسین علیه‌السلام؛ دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران ۱۳۶۵، (چ ۳، ۱۳۶۷) (این کتاب در سال ۱۳۶۶ به عنوان بهترین کتاب سال در نوع خود، برندهٔ جایزه مخصوص شد).

ج) فضل‌الله، محمد جواد؛ تحلیلی از زندگانی امام رضا(ع)؛ ترجمهٔ سید محمد صادق عارف، انتشارات آستان قدس رضوی: مشهد ۱۳۶۶؛ (در این کتاب مؤلف بخشی از تاریخ شیعه را تحلیل کرده و جریانها و رویدادهای فکری و سیاسی عصر حضرت علی‌بن موسی‌الرضا(ع) را باز گفته است: این کتاب در نشریه کیهان فرهنگی، ج ۵، ش ۴ (تیر ۱۳۶۷) معرفی شده است).

د) خایلی، محمد علی؛ زندگانی حسین‌بن علی(ع)؛ مجلهٔ ماه نو، تهران ۱۳۳۶ و چند کتاب دیگر در شرح حال برخی از ائمه علیهم السلام از همین نویسنده.

ه) عمادزاده اصفهانی، عمادالدین حسین؛ زندگانی علی‌بن موسی‌الرضا(ع)؛ دو مجلد، شرکت سهامی طبع کتاب تهران، ۱۳۳۴، (چ ۲، ۱۳۴۴) و چند کتاب دیگر در شرح حال معصومین علیهم السلام از همین نویسنده.

۱۲۳۶ علم انساب

این دانش از تعیین نسب مردم و روشهای تحقیق آن سخن می‌گوید، و غرض آن، احتراز از خطا در تعیین نسب اشخاص است؛[۱] و کتابی که شرح حال رجال را بر مبنای نسبتها و محل زندگی ایشان تنظیم کرده باشد، انساب نامیده می‌شود، همانند انساب سمعانی.[۲]

نخستین کسی که در این علم فتح باب کرد، هشام بن محمدبن سائب کلبی در گذشته به سال ۱۰۴ هـ. ق. بود؛ وی پنج کتاب در این موضوع تألیف کرد.

۱۲۳۷ علم رجال

هدف از علم رجال بررسی میزان اعتبار اشخاصی است که روایاتی از قول رهبران اسلام نقل کرده‌اند، تا بدین ترتیب میزان صدق قول ایشان و یا ضرورت تحقیق دربارهٔ آن مشخص شود؛ بنابراین در علم رجال، کسانی مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرند که روایتی نقل کرده باشند، و آنچه در این علم مورد بحث است سه چیز است:

۱) تاریخ ولادت و وفات راوی؛ ۲) راستگویی و درستکرداری وی؛ ۳) تحقیق درباره راویانی که از حیث نام و شهرت یکی هستند و جدا کردن مشخصات و اقوالشان از یکدیگر.[۳]

بنابراین علم رجال آن است که در شناسایی راویان حدیث از لحاظ نام یا اوصافی که در قبول یا رد گفته و روایت آنان دخالت دارد، بحث می‌کند.

در حدود نیمهٔ اول قرن پنجم هجری، چهار کتاب معروف و مورد

---

۱. کتابی به نام طرفةالاصحاب فی معرفةالانساب تصنیف عمربن یوسف بن رسول به کوشش سترستین (K.W.Zettersteen) در سال ۱۳۶۹ هـ. ق. مطابق با ۱۹۴۹ میلادی در دمشق چاپ و منتشر شده است؛ صلاح‌الدین منجد بر این کتاب مقدمه‌ای نوشته و دراین مقدمه یکصد کتاب انساب را به ترتیب تاریخی معرفی کرده است و از قول حاجی خلیفه نقل کرده است که «غرض از علم انساب احتراز از خطا در تعیین نسب اشخاص است» و گفته است این علم حائز فواید سیاسی و دینی و اجتماعی نیز هست.

۲. نقل مضمون از کتاب تذکره نویسی فارسی در هند و پاکستان: تألیف دکتر سید علیرضا نقوی، ص ۱.

۳. حاجی خلیفه، کشف الظنون (به نقل از لغتنامهٔ دهخدا، ذیل انساب).

استناد در علم رجال به رشتهٔ تحریر درآمد که هر چهار در دست است و عبارتند از:

۱) اختیارالرجال، تألیف شیخ ابوجعفر محمدبن حسن طوسی (م. ۴۶۰ هـ.ق.)؛ ۲) الفهرست، تألیف شیخ ابوجعفر محمدبن حسن طوسی؛ ۳) الرجال، تألیف شیخ ابوجعفر محمدبن حسن طوسی؛ ۴) فهرست معروف به رجال نجاشی، تألیف احمدبن علی نجاشی (م. ۴۵۰ هـ. ق.).

این چهار کتاب در طول قرنها همواره مورد توجه و استفاده خبرگان این فن قرار داشته است، و این قرن را به خاطر تألیف این چهار کتاب باید سرآمد قرنهای پیشین و نقطهٔ اوج فعالیتهای رجالی تا آن روز دانست.[۱]

۱۲۳۸ سلسلهٔ اساتید فقهی

استاد شهید آیت‌الله مرتضی مطهری در کتاب خدمات متقابل اسلام و ایران جلد دوم صفحه ۱۰۴ به بعد، تاریخچهٔ مختصری از فقه و فقهای شیعه آورده و اشاره کرده‌اند که تسلسل و تداوم این رشتهٔ فرهنگ اسلامی در طول تقریباً هزار و صد سال، بدون وقفه ادامه یافته و از قرن سوم (بعد از آغاز غیبت کبری) تاکنون فقه یک حیات مستمر داشته و هرگز قطع نشده است.

«حوزه‌های فقهی بدون وقفه در این یازده قرن و نیم دایر بوده است. رابطه استاد و شاگردی در همهٔ این مدت هرگز قطع نشده است. اگر فی‌المثل از مرحوم آیت‌الله بروجردی شروع کنیم می‌توانیم سلسلهٔ اساتید فقهی ایشان را تا عصر ائمه اطهار به طور مسلسل بیان نماییم.

«چنین حیات متسلسل و متداوم یازده قرن و نیمی ظاهراً در هیچ تمدن و فرهنگ غیر از تمدن و فرهنگ اسلامی وجود ندارد. استمرار فرهنگی

---

۱. ر.ک.: خامنه‌ای، حضرت آیت الله سید علی؛ «چهار کتاب اصلی علم رجال»؛ در کتاب یادنامهٔ علامهٔ امینی، کتاب اول، ص ۳۷۳ تا ۴۱۲.

به معنی واقعی، که یک روح و یک حیات، بدون هیچ وقفه و انقطاع، طبقات منظم و مرتب و متوالی را در قرونی اینچنین دراز مدت به یکدیگر پیوند دهد و یک روح بر همه جا حاکم باشد، جز در تمدن و فرهنگ اسلامی نتوان یافت.

«در تمدن و فرهنگهای دیگر، ما به سوابق طولانیتری احیاناً برمی‌خوریم، ولی با وقفه‌ها و بریدگیها و انقطاعها.»[۱]

۱۲۳۹ کتابهایی در اعلام شیعه

فوائدالرضویه فی احوال علماء المذهب الجعفریه، تألیف حاج شیخ عباس قمی؛ از انتشارات کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران، تهران: ۱۳۲۷خورشیدی؛ با پیشگفتاری از استاد محمود شهابی.

شیخ عباس قمی در مقدمهٔ این کتاب که حاوی شرح حال حدود ۱۲۷۵ تن از علمای امامیه است، گفته که در مشهد مقدس کار تألیف کتاب را به پایان برده و در تألیف آن از کتاب «امل الآمل» و چند کتاب دیگر استفاده کرده است.

شیخ عباس قمی قبلاً کتاب «تحفةالاحباب فی نوادر آثار الاصحاب» را که شرح حال مشاهیر صحابهٔ رسول خدا(ص) و معروفترین اصحاب ائمهٔ هدی(ع) و علمای زمان غیبت صغری است، نگاشته بود.

فقهای نامدار شیعه، تألیف عبدالرحیم عقیقی بخشایشی؛ از نشریات کتابخانهٔ آیةالله العظمی مرعشی نجفی، قم: ۱۴۰۵ هـ. ق. ؛ در این کتاب شرح حال ۴۱ تن از فقهای نامدار شیعه آمده که نخستین آنان صدوق اول علی بن‌الحسین بن موسی‌بن بابویه قمی، و آخرین آنان آیة الله العظمی حاج سید حسین طباطبایی بروجردی است.

---

۱. مطهری، آیت‌الله شهید مرتضی؛ خدمات متقابل اسلام و ایران؛ ج ۲، ص ۱۲۴.

پیشگفتاری از آیةالله شهید مرتضی مطهری نیز در همین زمینه در اول کتاب آمده است و در آخر کتاب فهرست دیگری از ۶۰ تن فقهای بزرگ شیعه چاپ شده است.

اعیان الشیعه، تألیف السید محسن‌الامین؛ کتابی است بزرگ و مفصل در ۵۶ مجلد و به زبان عربی؛ نخستین جلد آن در سال ۱۳۵۹ هـ. ق. و جلد ۵۵ آن در سال ۱۳۸۲ هـ. ق. در دمشق چاپ شده و علاوه بر اعلام شامل مطالب ادبی و علمی و سیاسی و نظامی و شئون مختلف شیعه است. این کتاب چندین بار تجدید چاپ شده است.

طبقات اعلام الشیعه، تألیف آقابزرگ تهرانی؛ جزء اول آن در سال ۱۳۷۳ هـ. ق. (۱۹۵۴ م.) و جلد هفتم آن به نام احیاء الداثر من القرن العاشر توسط علی‌نقی منزوی فرزند شیخ آقا بزرگ تهرانی در سال ۱۳۶۶ در سلسله انتشارات دانشگاه تهران منتشر شد. اعلام قرنهای ۱۱ تا ۱۴ نیز توسط دکتر علی نقی منزوی دردست تکمیل و چاپ و انتشار است.

علمای بزرگ شیعه از کلینی تا خمینی، تألیف م. جرفادقانی چاپ اول ۱۳۶۴ تهران؛ مؤلف در متن کتاب شرح حال ۳۶۱ تن از علمای قدیم، و در مستدرک شرح حال ۹۹ تن دیگر از قدما و معاصران بزرگ شیعه را آورده است.[۱]

۱۰ ۳ ۲ ۱ شاعران و عارفان در آیینهٔ تذکره‌ها

در بین اعلام اشخاص، آنچه بیشتر در تحقیقات ادبی با آن برخورد داریم، نام

---

۱. برای اطلاع بیشتر از مآخذ و منابع مربوط به اعلام دینی و تاریخ اسلام، می‌توان به‌کتاب مجموعهٔ موضوعی کتاب از انتشارات کمیته فرهنگی جهاد سازندگی استان تهران (بهمن ماه ۱۳۵۸)، مراجعه کرد. همچنین مقاله «چهارصد کتاب در شناخت شیعه» از آقای محمد رضا حکیمی که در یادنامهٔ علامه امینی چاپ شده است، یکی از تحقیقات بسیار ارزنده در این زمینه است.

شاعران و عارفان است و کتابهایی که مخصوص شرح حال و معرفی آثار این دو دسته تألیف شده، تذکره نام گرفته است.

تدوین «فرهنگ شرح احوال» کاری است که ابتدا مسلمانان به آن دست زدند و آنگاه که نوشتن فرهنگ شرح احوال توسعه یافت، دانشمندان به محدثین و فقها و طبقات دیگر مذهبی مشغول شدند، و ادبا شرح احوال شعرا و نویسندگان و درباریان و وزرا و منشی‌ها و دانشمندان و فلاسفه و عرفا را نوشتند. خلاصه اینکه تذکره نویسان به نوشتن شرح حال کسانی که در تمام رشته‌های علمی مقام ارجمند داشتند، پرداختند.[۱]

در تمام کتب ادبی فارسی (غیر از تذکرهٔ دولتشاه) قبل از زمان صفوی، کلمهٔ تذکره به معنی یادگار و یادداشت و یادآوری به کار رفته است و به تدریج در زمان صفویه، به کتابی که حاوی شرح حال و آثار شعراست اطلاق شده است. بعد از زمان صفوی در تمام تذکره‌هایی که در ایران تألیف شده است، کلمهٔ تذکره به معنی «تذکرةالشعرا» ـ یعنی کتابی که در آن ترجمهٔ احوال و نمونهٔ اشعار شعرا باشد ـ آمده است؛ و امروز کلمه تذکره در ادبیات فارسی ایران، به معنی کتابی است که محتوی شرح حال و نمونه اشعار شعرا باشد.

بنابراین، تذکره کتابی است که در آن شرح حال و آثار یک شاعر، یا عده‌ای از شعرا آمده باشد؛ معمولاً تذکره‌نگار نه تنها اشعار شعرا را نقل می‌کند، بلکه شرح حال آنها را هم می‌نویسد و گاهی اسم آثار و تألیفات هرشاعر را در ذیل شرح حال وی ذکر نموده، دربارهٔ آن به اختصار بحث می‌کند؛ و گاهی در ضمن نقل اشعار، نظر انتقادی خود و دیگران را درباره

---

۱. هامیلتون، گیب، (H.A.R.Gibb)، «کتب تذکره در اسلام»،ترجمهٔ میرحسین‌شاه، مجله ادب، ج ۱۳، ش ۱–۲ (سرطان ۱۳۴۴)، ص ۵۵– ۶۱. هامیلتون در این مقاله طبقات ابن سعد را که در آن شرح حال صحابهٔ پیغمبر(ص) آمده تذکره نامیده، و اصولاً کتابهایی از این قبیل را تحت عنوان تذکره نام برده است.

گوینده نیز ذکر می‌کند.[۱]

۱۲۳۱۱ مهمترین منابع تحقیق در احوال شاعران

تذکره‌ها در حقیقت مهمترین منبع پی بردن به خصوصیات شعر، سبک شاعری، آثار، همعصران و اوضاع و احوال زمان زندگی شاعران است، اگرچه بسیاری از این تذکره‌ها به علت عدم دقت مؤلفان آنها از خطا و نقص و عیب نیز بری نیستند.

۱۲۳۱۲ تذکره و تذکره‌نویسی

تذکره نویسی یکی از شعب مهم ادبیات فارسی است و تحقیق دراین باره و طبع و نشر انتقادی تذکره‌ها، گام مهمی در راه ادامه و معرفی مظاهر ذوق و طبع لطیف ایرانی و بلاغت ادبی و استعداد لفظی و معنوی زبان شیرین فارسی به شمار می‌رود.

تذکره‌های فارسی به طور کلی و اجمالی بر دو قسم است:

الف) تذکره‌های عمومی؛

ب) تذکره‌های خاص.

تذکره‌های خاص نیز اقسامی دارد که مهمترین آنها عبارت است از:

۱. تذکره‌های محلی (یا مخصوص شعرای یک منطقه و ولایت)؛

۲. تذکره‌هایی که اختصاص به نوع معینی از اشعار مثلاً مثنوی یا قصیده و یا اشعارو منظومه‌های عرفانی و مذهبی و حماسی و غیره دارد؛

۳. تذکره‌هایی که مختص به طبقه معینی از شعرا مثلاً عرفا و علما و وزرا و سلاطینِ شاعر است.»[۲]

---

۱. نقوی، دکتر سید علیرضا؛ تذکره نویسی فارسی در هند و پاکستان؛ ص ۱ تا ۸.

۲. از مقدمهٔ دکتر منوچهر مرتضوی بر تذکرهٔ روضة السلاطین فخری هروی به تصحیح وتحشیهٔ دکتر عبدالرسول خیامپور.

۱۲۳۱۳ تقسیمات و انواع تذکره‌ها

تقسیم دیگری که در کتاب تاریخ تذکره‌های فارسی[۱] از تذکره‌ها دیده می‌شود، به شرح زیر است:

الف) تذکره‌های عمومی؛
ب) تذکره‌های عصری؛
ج) تذکره‌های اختصاصی (خاص).

انواع تذکره‌ها را به طور خلاصه، به صورت زیر می‌توان نشان داد:

تذکره‌ها
- الف) عمومی: مؤلف فقط شرح حال شعرای پیش از روزگار خود را آورده و از منابع پیشین استفاده کرده است.
- ب) عصری: منحصراً احوال شعرای همزمان تذکره نویس را در بردارد، و یا علاوه بر شعرای همزمان ذکری از شعرای پیشین نیز شده است.
- ج) اختصاصی: (خاص)
  - ۱. محلی مخصوص شعرای یک منطقه و ولایت است.
  - ۲. موضوعی اختصاص به نوع معینی از اشعار دارد مانند مراثی، حماسه‌ها...
  - ۳. طبقاتی منحصر به طبقهٔ معینی از شعرا مثل عرفا و وزرا و سلاطین است.

---

۱. برای آشنایی بیشتر با این کتاب، ر.ک.: «نقد تاریخ تذکره‌های فارسی» به قلم محمد جعفر محجوب در مجلهٔ راهنمای کتاب، سال سیزدهم، شماره‌های ۵ – ۷ (مرداد – مهر ۱۳۴۹) و ۸ و ۹ (آبان و آذر ۱۳۴۹).

اول بار استوری[۱] درجلد اول کتاب خود تحت عنوان «نسخه‌های خطی ادبیات فارسی»[۲] (چاپ لیدن ۱۹۵۳) در بخش «شرح حال شعرا»[۳] فهرستی از تذکره‌های فارسی به دست داد. ترجمه فارسی این قسمت از کتاب استوری به همّت تقی بینش در سیزده شماره از مجله دانشکدهٔ ادبیات و علوم انسانی مشهد از سال ۱۳۴۶ تا ۱۳۵۰ چاپ شد، و جای آن داشت که به صورت کتابی منتشر شود.[۴]

۱۲۳۱۴ تاریخ تذکره‌های فارسی

تألیف استاد احمد گلچین معانی، این کتاب منبع مهمی برای شناخت انواع تذکره‌های فارسی است. مؤلف آن در پایان جلد دوم، تعداد ۵۲۹ کتاب را تحت عنوان تذکره به ترتیب الفبایی فهرست کرده، و در مقدمهٔ جلد اول به این نکته اشاره کرده است که بخش اول کتاب صرفاً مربوط به تذکره‌هاست و بخش دوم کتابهایی را شامل است که فقط فصلی از آنها به بیان احوال شاعران اختصاص دارد.

۱۲۳۱۵ فایده‌های کتاب تاریخ تذکره‌های فارسی

گلچین معانی فایده‌های کتاب خود را چنین برشمرده است:

۱. دانستن اینکه در این رشته چه مقدار کتاب وجود دارد، و هر یک در چه زمان و مکانی تألیف شده است، به خصوص که نقدی هم در کار باشد، خالی از فایده نیست.

۲. برای تدوین تاریخ ادبیات فارسی و شناختن و شناساندن شاعران فارسی زبان و عصر و زمان آنان و سوانح زندگی هر یک و تعیین پایه و مایه

---

1. Storey 2. Persian Literature a Bio - bibliographical Survey 3. Biography of Poets.

۴. بخش اول ترجمه در ج ۳، ش ۱، بهار ۱۳۴۶ و بخش سیزدهم در ج۷، ش ۳، پائیز ۱۳۵۰ و بخشهای دوم تا دوازدهم در فاصلهٔ این سالها در شماره‌های مختلف مجله دانشکدهٔ ادبیات و علوم انسانی مشهد چاپ شده است.

و تشخیص سبک و سیاق سخن ایشان، نخستین مرجع ارباب تحقیق تذکره‌هاست.

۳. نگارنده با بررسی دقیق و ارزیابی و نقد تذکره‌ها، خزف را از گهر جدا کرده و اصیل را از نااصل باز نموده و اشتباه کاری برخی از گذشتگان را نشان داده است.

۴. کتاب علاوه بر جنبهٔ راهنمایی و ارزش علمی کتابشناسی، خود نیز تذکرة الشعرایی است شامل تراجمی معتبر و منقول از منابع دست اول عصر مؤلف.

۵. ترتیب کتاب الفبایی است تا مراجعه بدان آسان باشد، و در پایان کتاب یک فهرست سنواتی به ترتیب قرون و اعصار از اسامی تذکره‌ها نیز آمده تا مؤلّفات هر قرنی به سهولت دانسته شود.[1]

۱۲۳۱۶ نقدی بر تذکره‌ها

یکی از نخستین کسانی که مندرجات تذکره‌ها رابا روشی علمی مورد نقد و بررسی قرارداد، استاد فقید بدیع‌الزمان فروزانفر بود.

فروزانفر در تألیف و تدوین کتاب سخن و سخنوران که متأسفانه به اتمام آن توفیق نیافت، به اختلاف گویی و تخلیط تذکره نویسان پی برد و گاه در آنها اضطراب و تناقضی عجیب ملاحظه کرد، تا آنجا که گفت: «در تعیین مراتب شعرا بر گفتهٔ تذکره نویسان اعتماد نتوانست کرد.»[2]

فروزانفر به اعتبار معیار بلاغت، نقل مطلب یکی از دیگری را بدون تحقیق در صحت آن، در تحقیقات ادبی مردود دانست و اظهار عقیده کرد که

---

۱. تلخیصی از مقدمهٔ کتاب تاریخ تذکره‌های فارسی، تألیف احمد گلچین معانی. همچنین ر. ک.: مقدمهٔ کتاب تذکره‌نویسی فارسی در هند و پاکستان، تألیف دکتر سید علیرضا نقوی، صفحه ۱۸ مبحث «اهمیت تذکره‌های فارسی.»

۲. فروزانفر، بدیع‌الزمان، سخن و سخنوران، انتشارات خوارزمی: دیباچهٔ مؤلف، ص ۱۰ و ۱۱.

هر کس به غلطی از آن گذشتگان پی برد باید بدون ترس و بیم، آشکارا بگوید و آن غلط را نهفته نسازد.[۱]

پس از فروزانفر یکی دیگر از محققان (رشید یاسمی) که به مناسبت ترجمهٔ جلد چهارم تاریخ ادبی ایران، اثر ادوارد براون مروری بر تذکره‌ها داشته، به این نتیجه رسیده است که تذکره‌ها در تحقیق احوال شعرا و ادبا خالی از عیب و نقص نیستند.[۲]

قدیمیترین تذکره‌ای که در ترجمهٔ احوال شعرای فارسی دردست است لباب‌الالباب تألیف سدیدالدین محمد عوفی (در ۶۱۸ هجری) است.

جدیدترین کتابی که در خارج از ایران در تتبع و انتقاد شعرای فارسی تألیف شده کتاب شعرالعجم، به قلم شبلی نعمانی است که در سال ۱۳۲۵ هـ. ق./ ۱۹۰۷ م. در دو جلد به زبان اردو در علیگره هند با چاپ سنگی منتشر شد و مشتمل است بر تتبعات و انتقادات مفیدی دربارهٔ بیست تن از شعرای قدیم ایران از فردوسی و اخلاف او تا حافظ.[۳]

این کتاب را سید محمد فخر داعی گیلانی به فارسی ترجمه و در سال ۱۳۲۷ در پنج جلد منتشر کرد.

کتاب دیگری هم به نام تذکرهٔ افضل، تألیف میرافضل مخدوم پیر مستی، در اواخر قرن ۱۹ و آغاز قرن ۲۰ میلادی در دربار بخارا تألیف شد که مرجع و منبع تحقیق در ادبیات فارسی آسیای میانه و افغانستان به شمار می‌رود.[۴]

---

۱. فروزانفر، بدیع‌الزمان، سخن و سخنوران، انتشارات خوارزمی: دیباچهٔ مؤلف، ص ۱۰ و ۱۱.

۲. براون، ادوارد؛ تاریخ ادبیات ایران (از آغاز عهد صفویه تا زمان حاضر) ترجمهٔ رشید یاسمی، مقدمه - همچنین ر. ک.: کتاب تذکره نویسی فارسی در هند و پاکستان تألیف دکتر سید علیرضا نقوی، مبحث معایب و محاسن تذکره‌های فارسی، ص ۲۴.

۳. براون، ادوارد؛ تاریخ ادبی ایران، ترجمهٔ علی اصغر حکمت، ج ۳، انتشارات امیرکبیر: تهران ۱۳۵۷، ص ۱۵۴.

۴. نام کامل این کتاب تذکره افضل التذکار فی ذکر الشعراء والاشعار است. ر.ک. : زهیر، عبدالرزاق، «تذکره افضل و اهمیت آن در تاریخ ادبیات افغانستان»، مجلهٔ ادب، ج ۲۱، ش ۴ (کابل: ۱۳۵۲)، ص ۵۵ - ۶۱.

۱۲۳۱۷ زین قند پارسی که به بنگاله می‌رود

دو دانشمند پاکستانی با تألیف و تدوین دو کتاب رابطهٔ دیرینهٔ فرهنگی ایران و شبه قارهٔ هندوستان را جلوه‌ای تازه دادند و محصولات شیرین کارخانهٔ بنگاله برساخته از مادهٔ قند پارسی را به جهانیان عرضه کردند.

این دو یکی دکتر شهریار نقوی بود که کتاب فرهنگ نویسی در هند و پاکستان[۱] را نوشت، و دیگری دکتر سید علیرضا نقوی مؤلف کتاب «تذکره نویسی فارسی در هند و پاکستان» است.

فرهنگها و تذکره‌هایی را که در شبه قاره هند نوشته شده بود و این دو هموطن معرفی کردند، خیلی بیشتر از آن چیزی بود که پژوهشگران و علاقه‌مندان ادب فارسی در جهان می‌شناختند؛ به‌ویژه در قسمت تذکره‌ها که بسیاری از تذکره‌هایی که ناشناخته مانده و در هیچ فهرستی معرفی نشده بود، بدین وسیله شناسانده شد.

نکتهٔ جالب توجه دیگر اینکه، حتی در دوران معاصر نیز کسانی در سرزمین شبه قاره هستند که به نوشتن شرح حال شعرای معاصر ایران زمین همت گماشته‌اند.[۲]

نظر به سابقهٔ کهن شعر فارسی در شبه قارهٔ هندوستان دو کتاب معتبر را که در دهه‌های اخیر در زمینهٔ شاعران ایالات مختلف شبه قاره تألیف شده است معرفی می‌کنیم:

تذکرهٔ شعرای کشمیر، تألیف سید حسام‌الدین راشدی؛ مؤلف مقدمه‌ای به زبان اردو بر کتاب نوشته و آن را در سه بخش در سالهای ۱۹۶۷ و ۱۹۶۸ به پایان برده است:

---

۱. این کتاب در سال ۱۳۴۱ در تهران به چاپ رسیده است.

۲. ر. ک.: نقوی، دکتر سید علیرضا؛ تذکره نویسی در هند و پاکستان؛ فصل چهارم، انتشارات علمی: تهران ۱۳۴۷، ص ۶۵۹.

بخش اول شامل اسم شاعران از آزاد تا شیدا؛
بخش دوم شامل صافی تا غیوری؛
بخش سوم شامل فانی تا میمنت و تعلیقات کتاب.

تذکرهٔ شعرای پنجاب، تألیف سرهنگ خواجه عبدالرشید؛ کتاب شامل شرح حال و نمونه‌هایی از اشعار ۴۷۵ شاعر است که مؤلف آنان را به سه طبقه به این شرح تقسیم بندی کرده است:

الف) شاعرانی که در ناحیهٔ پنجاب به دنیا آمده و همانجا زندگی کرده و درگذشته‌اند؛

ب) شاعرانی که از نقاط دیگر جهان به پنجاب مهاجرت کرده و در آنجا اقامت گزیده و فوت شده و در همانجا مدفون گردیده‌اند؛

ج) شاعرانی که مدتی در پنجاب اقامت داشته و تأثیر ادبی از خود برجای گذاشته و سپس پنجاب را ترک کرده‌اند.

۱۲۳۱۸ بیاض، جُنگ، سفینه، مرقع، کشکول

در ادبیات فارسی برای نامیدن بعضی مجموعه‌ها اصطلاحاتی به کار رفته است که به طور مستقیم یا غیر مستقیم به حوزهٔ تذکره‌ها مربوط می‌شود. اینک شرح مختصری دربارهٔ هر یک:

بیاض. یکی از معانی بیاض کتابچه نانوشته و مستطیل شکلی است که از طول باز می‌شود و معمولاً در آن ادعیه یا اشعار و مطالب متفرقهٔ مذهبی یا ادبی را می‌نویسند. در مآخذ تذکره‌های فارسی نام بعضی از بیاض‌ها که مجموعهٔ اشعار شعرا در آن آمده، ذکر شده است.

جُنگ. این کلمه به ضم جیم به معنی کشتی و جهاز بزرگ آمده است و آن را بیاض بزرگ نیز گفته‌اند؛ همچنین به معنی کتاب یا دفتری است که در آن مطالب گوناگون به خصوص اشعار شاعران نوشته شده باشد.

سفینه. در عرف، بیاضی را گویند که قطعش طولانی باشد و همچنین دفتری را گویند که در آن منتخبات اشعار شعرای متعددی نوشته شده باشد. دیوان شعرا را هم سفینهٔ شعر گفته‌اند. چنانکه حافظ گفته است:

در این زمانه رفیقی که خالی از خلل‌است
صراحی می ناب و سفینهٔ غزل‌است

مرقع. کتابی است آلبوم مانند که در آن اشعارو تصاویر شعرا و آیات قرآن و یا قطعه نثرهای کوتاه به خط خوب و زیبا نوشته باشند.[1]

وراقان و صحافان زبردست از ترکیب و تنظیم قطعه‌های منتخب خطوط خوشنویسان، و پرده‌های تصویر نقاشان چیره‌دست، مجموعه‌ای ترتیب می‌دادند که آن را به اعتبار شباهتی که به مرقع درویشان و رقعه رقعه و وصله وصله بودن داشت، مرقع می‌گفتند.[2]

کشکول. کشکول در لغت به معنی گدا آمده است؛ برهان قاطع آن را «کشیدن به دوش» معنی کرده، چه کش به معنی کشیدن و کول دوش و کتف را گویند؛ و در حاشیهٔ برهان به نقل از تفسیر الفاظ الدخیلهٔ بستانی، گوید اصل آن آرامی است.

مراد از کشکول محفظه‌ای است از پوست نارگیل دریایی که شبیه کشتی است با رنگ سیاه و آنگاه که بر درخت است دو کشکول به‌هم چسبیده است و در میان آن مغز نارگیل است و درویشان دو طرف لبهٔ یک نیمهٔ آن را سوراخ کنند و زنجیر یا ریسمان بندند تا بتوان به دست آویخت، و آن را کشکول دریایی گفته‌اند؛ چوبین و گِلین آن را نیز ساخته‌اند.

---

۱. نقل به اختصار از کتاب تذکره نویسی فارسی در هند و پاکستان، تألیف دکتر سید علیرضا نقوی از صفحه ۸ تا ۱۳، در صفحه ۱۴ این کتاب اصطلاحات مخلات و کراسه نیز توضیح داده شده است.

۲. محیط طباطبایی،محمد: «تحلیلی از یک سند تاریخی راجع به مرقع پادشاهی گلشن و چمن»، مجلهٔ هنر و مردم، دورهٔ‌جدید، ش۶۱ و ۶۲ (آبان و آذر ۱۳۴۶) ص ۴۰.

درویشان هرچه از مردم ستانند از خوراکی و صدقات در آن ریزند و هم در آن چیزها می‌خورند.[۱]

به همین جهت برخی مجموعه‌های شعر و سخنان حکمت‌آمیز، کشکول نام گرفته است؛ مانند کشکول شیخ بهایی (متوفی ۱۰۳۱ هـ. ق.) که مجموعه‌ای است از نوادر حکایات و علوم و اخبار و امثله و اشعار عربی و فارسی. وی به فارسی و عربی شعر می‌سروده و در بیتی از اشعار خود این کلمه را آورده است:

دلم از قیل و قال گشته ملول

ای خوشا خرقه و خوشا کشکول

شیخ بهایی دراین کتاب دربارهٔ نکاتی از فقه و تفسیر و حدیث، و همچنین هندسه و حساب و جبر - که طالبان علم معمولاً از فهم آنها عاجزند - و همچنین برخی مطالب - که حتّی دانشمندان از تأویل آن ناتوانند - به نحوی، خوب شرح داده و بحث کرده است که حاکی از تبحر و تسلط وی بر دانشهای زمان خویش است.

کشکول شیخ بهایی در سال ۱۳۷۷ تا ۱۳۷۹ هـ. ق. در سه جلد در قم به چاپ رسیده است. جلد اول آن با تعلیقاتی از سید مهدی لاجوردی همراه است، ولی در جلد دوم و سوم آن ذکری از نام لاجوردی نیست. کشکول شیخ بهایی، بارها در مصر با حذف اشعار و نوشته‌های فارسی آن چاپ شده ولی چاپ قم حاوی تمام مطالب کتاب اعم از عربی و فارسی است.

چاپ دیگری از این کتاب در دو مجلد به تصحیح حاج میرزا محمد صادق نصیری در قم صورت گرفته است.

اصولاً وقتی مطالبی گوناگون ولو در جهتی خاص در یک کتاب جمع آید آن را کشکول نام می‌نهند؛ مانند کشکول شمس، تألیف حسن شمس

---

۱. نقل از لغتنامهٔ دهخدا، ذیل کشکول با اندکی تصرف و تلخیص.

گیلانی (سال ۱۳۴۰) و یا کشکول نظری تألیف محمد نظری (مشهد ۱۳۶۲) و کشکول منتظری از شیخ محمد منتظری یزدی (تهران ۱۳۴۶) و کشکول ممتاز از محمد مهدی تاج (لنگرودی) واعظ (تهران ۱۳۶۷).

در زمانهای اخیر کشکولها بیشتر جنبهٔ طنز و تفنن یافته‌اند؛ مانند کشکول جمالی از محمد علی جمالزاده (تهران ۱۳۳۹) ویا کشکول خنده از اصغر میرخدیوی (مشهد ۱۳۶۲).

کتابهایی هم هست که نام کشکول ندارد ولی از حیث اشتمال بر مطالب متنوع در حکم کشکول است؛ مانند کتاب مشکلات العلوم حاج ملامحمد مهدی نراقی بن ابوذر نراقی کاشانی موصوف به خاتم‌المجتهدین، از فقهای شیعه و حکیم و ریاضیدان و ادیب قرن یازدهم هجری که کتاب او علاوه بر نکاتی در تفسیر آیات و توضیح مسائل ریاضی، شرح بسیاری از ابیات دشوار دیوان انوری و دیوان خاقانی و حل معماهایی چند را نیز در بردارد.

۱ ۲ ۳ ۱۹ تذکری دربارهٔ تذکره‌ها

کتابهایی به زبان فارسی موجود است که نام آنها با کلمهٔ «تذکره» شروع می‌شود، ولی‌مطالب آنها به شرح حال شاعران مربوط نیست و در موضوعات دیگری است که گاهی به‌اشتباه جزو تذکرهٔ شعرا به حساب آمده‌اند.

چند نمونه ازاین نوع کتابها به شرح ذیل است:

۱. تذکره، تألیف خواجه نصیرالدین طوسی، مشتمل بر بیست فصل در «آغاز و انجام».

۲. تذکرة الاخوان، تألیف سلیمان میرزا قاجار؛ در رد بر تصوف.

۳. تذکرهٔ شاه طهماسب صفوی، تألیف شاه طهماسب‌بن اسمعیل صفوی، در سرگذشت خودازابتدای جلوس.

۴. تذکرهٔ صائب، تألیف میرزا صائب اصفهانی که بیاض اشعاری است.[1]

۱۲۳۲۰ کتابهای تاریخ ادبیات

کتابهایی که تحت عنوان تاریخ ادبیات فارسی یا تاریخ ادبیات در ایران، در دهه‌های اخیر تدوین شده، گرچه با استفاده از منابع قدیمتری همچون تذکره‌ها تألیف شده‌اند،ولی جامعیتی دارند که از همین جهت از اهم منابع تحقیقات ادبی به شمار می‌روند.

سابقهٔ توجه به شرح حال شاعران و نویسندگان و درج نمونه‌هایی از آثار آنان درکتابها، چنانچه چهار مقالهٔ نظامی عروضی و تاریخ بیهق را ملاک بگیریم به هشت قرن قبل باز می‌گردد.

ولی سابقهٔ تألیف کتاب تاریخ ادبیات به تعبیر امروزین، در زبان و ادب فارسی به حدود هشتاد سال قبل می‌رسد که پروفسور ادوارد براون (۱۸۶۲ - ۱۹۲۶ م.) کتاب معروف خود - تاریخ ادبیات ایران - را در چهار مجلد به زبان انگلیسی نوشت.

همزمان با او خاورشناس آلمانی به نام هرمان اته (۱۸۸۴-۱۹۱۵ م.) به دنبال نوشتن مقالاتی دربارهٔ رودکی و معاصران او، و فردوسی و موضوعات دیگر ادبی، مهمترین اثر خود، یعنی کتاب تاریخ ادبیات فارسی را تألیف کرد.

غیر ایرانی دیگری که در زمینهٔ تاریخ ادبیات ایران تألیفاتی دارد، یان ریپکا اهل چک واسلواکی است، که بعداً به شرح کتاب او نیز خواهیم پرداخت.

۱۲۳۲۱ سیری در تاریخ ادبیات نویسی ایران

مقدمه‌ای که آقای دکتر یعقوب آژند بر ترجمهٔ کتاب تاریخ ادبیات ایران

---

۱. نقل از کتاب تذکره نویسی فارسی در هند و پاکستان، تألیف دکتر سید علیرضا نقوی، ص ۷۸۴ با اندکی تصرف و تلخیص. علاقه‌مندان برای به دست آوردن نمونه‌های بیشتر از کتابهایی که ظاهر نام آنها تذکره است ولی تذکره به معنی شرح حال شعرا نیست، به ضمیمهٔ نهم کتاب مزبور مراجعه فرمایند.

در زمان سلجوقیان و مغولان تألیف پروفسور یان ریپکا نوشته‌اند، حاوی تاریخچه موجز و مفیدی است که مناسب دیدیم بخشی از آن را اینجا عیناً نقل کنیم:

«... شاید بتوان ادوارد براون را نخستین فرد غربی به حساب آورد که تاریخ ادبیات ایران را به صورت مفصل و در چهار جلد از قدیم‌الایام تا به امروز قلم زد. او در این زمینه پیشگام بود و تاریخ ادبیات نویسان وطنی در آثار خود بیشتر تحت تأثیر این نویسندهٔ غربی هستند.

«رضازادهٔ شفق و بدیع‌الزمان فروزانفر در تألیف تاریخ ادبیات ایران گوشهٔ چشمی به اثر براون داشتند.[۱] الگوی اثر همایی نیز کتاب براون بود. بالاتر از همه اثر پرحجم و چندین جلدی ذبیح‌الله صفاست که یکی از کاملترین تاریخ ادبیاتهای زبان فارسی است. متأسفانه این اثر از فقدان تحلیل و تعلیل ادبی و تاریخی لطمه خورده است.

«از صبا تا نیما را می‌توان یک تاریخ ادبی جالب معاصر ایران به حساب آورد که نویسندهٔ آن با دید گسترده‌ای به مسایل نگاه کرده و جوانب امر را سنجیده و علت و معلولهای ادبی را درآورده و تقدیم خوانندگان کرده است. این اثر با یک دیدگاه مادی‌گرایانه‌ای تألیف یافته است.

«تاریخ ادبیات نویسی ایران در خارج کشور همچنان ادامه یافت و افراد متعددی در کشورهای اروپایی و امریکا دست به تألیف تاریخ ادبیات ایران زدند. آربری، ادبیات کلاسیک ایران را نوشت و ادبیات فارسی را به صورت مجمل و چکیده تا دورهٔ معاصر بررسی کرد. استوری منابع ادبی و تاریخی و

---

۱. بعید به نظر می‌رسد این گفته دست کم دربارهٔ بدیع‌الزمان فروزانفر درست باشد، زیرا شاگردان استاد هنوز به خاطر دارند که در پاسخ چنین شبهه‌ای بدیع‌الزمان با لهجهٔ مخصوص خود گفته بود: «حقیر که انگلیسی نمی‌داند» (این خاطره را دکتر ضیاء الدین سجادی برای من نقل کردند) و از طرف دیگر می‌دانیم که کتاب سخن و سخنوران – که به تصدیق محققان صاحب روش، کتابی است با اسلوبی بسیار صحیح و روشمند – هشت سال قبل از انتشار نخستین ترجمهٔ تاریخ ادبیات براون، تألیف و منتشر شده است.

کلاً منابع فرهنگی ایران را در چند جلد گردآوری نمود و اسم اثرش را کتابشناسی ادبیات ایران گذاشت.

«اِته در فرانسه تاریخچهٔ مختصری از ادبیات ایران را به زبان فرانسوی تحریر کرد و مسائل ادب فارسی را با ایجاز و اختصار به بحث نشست.

«بوزانی و پالیارو، در ایتالیا یک تاریخ ادبیات فارسی با دیدگاه ویژهٔ خویش تألیف نمودند که در دانشگاههای ایتالیا مورد استفاده قرار گرفت. ایتالوپیزی هم یک اثر دو جلدی دربارهٔ شعر فارسی قلم زد.

«بزرگ علوی، در آلمان تاریخ ادبیات نوین فارسی را برای استفادهٔ دانشجویان تألیف کرد. او در این اثر دیدگاه ویژه‌ای داشت که ناشی از بینش سیاسی وی بود.

«اشپولر، نیز در دورهٔ آثار مطالعات شرقی بخشی را به ادبیات میانه و ادبیات ایران از صدر اسلام تا به امروز اختصاص داد.

«ویلهلم هینتس، نیز یک تک نگاری درباره ادبیات فارسی به زبان آلمانی تحریر کرد.

«لازار، یک اثر دو جلدی دربارهٔ شعرای نخستین زبان فارسی به زبان فرانسه نگاشت، و هانری ماسه، هم گلچینی از ادبیات معاصر فارسی را به زبان فرانسه تألیف نمود.

«ماخالسکی، در لهستان از جمله افرادی بود که ادبیات معاصر ایران را در چندین جلد رقم زد.

«دربارهٔ ادبیات نوین ایران یک نفر ایرانی به نام حسن کامشاد دو جلد به زبان انگلیسی تألیف نمود که مورد استفادهٔ دانشجویان انگلیسی زبان قرار می‌گیرد.

«در هند نیز عده‌ای از ایرانشناسان به تألیف تاریخ ادبیات فارسی همت گماشتند. از این افراد قبل از همه می‌توان از محمد عبدالغنی نام برد که تاریخ ادبیات ایران را در دربار مغولان اعظم هند در دو جلد تحریر کرد. هادی

حسن، نیز گلچینی از شعر فارسی را به زبان انگلیسی برای استفادهٔ هندوان منتشر ساخت. محمد اسحاق و منیب الرحمن نیز از افرادی بودند که آثار متعددی در خصوص ادبیات معاصر ایران برای هندوان تألیف کردند، اما «یان ریپکا» درچک‌واسلواکی سنت تاریخ ادبیات نویسی فارسی را به اوج خود رسانید.»

۱۲۳۲۲ اثر ادوارد براون[۱]

ترجمهٔ فارسی کتاب تاریخ ادبی ایران اثر ادوارد براون ـ مجلدات چهارگانهٔ کتاب تاریخ ادبیات ایران تألیف پروفسور ادوارد براون توسط چند تن از ایرانیان در طول سی و پنج سال به شرح زیر از انگلیسی به فارسی ترجمه شده است:

سال ۱۳۱۶

ترجمهٔ آزاد و کوتاه شده‌ای از مجلد چهارم را به نام تاریخ ادبیات ایران (از آغاز عهد صفویه تا زمان حاضر) شادروان رشید یاسمی در تهران چاپ و منتشر کرد.[۲]

سال ۱۳۲۷

مجلد سوم کتاب ادوارد براون به نام (از سعدی تا جامی) به وسیلهٔ شادروان علی‌اصغر حکمت ترجمه شد و در تهران طبع و انتشار یافت.[۳]

---

۱. شرح حال و خاطراتی از ادوارد براون (E.G.Browne) به قلم سید حسن تقی‌زاده در مجله یغما، ج ۱۵، ش ۱ (فروردین ۱۳۴۱)، ص ۱ تا ۹ آمده است. همچنین شرح حالی از او در نشریه فرهنگ خراسان، ج ۴، ش ۷ و ۸ (اسفند ۱۳۴۱)، ص ۹۰ تا ۹۲ درج شده است. این شرح حال متن سخنرانی سر سیدنی رابرت (Sir Sydney Robert) از استادان رشتهٔ فارسی دانشگاه کمبریج است که در تاریخ ۲۲ فوریه ۱۹۶۲ ایراد شده و آقای اسماعیل افشار نادری آن را به فارسی برگردانده و به طبع رسانیده است.

۲. جلد چهارم و کامل این کتاب را اخیراً آقای دکتر بهرام مقدادی ترجمه کرده است.

۳. نقدی بر این ترجمه در مجلهٔ یادگار، ج ۵، ش ۸ و ۹ (فروردین‌واردیبهشت ۱۳۲۸)، ص ۱۵۳ و ۱۵۴ توسط شادروان استاد عباس اقبال نوشته شده و در آن چنین آمده است: «فضل ترجمهٔ آقای حکمت

←

سال ۱۳۳۳

مجلد اول تاریخ ادبی ایران (از قدیمترین روزگاران تا زمان فردوسی) به وسیلهٔ شادروان علی پاشا صالح به زبان فارسی ترجمه و در تهران طبع و منتشر شد.[۱]

سال ۱۳۴۱

بخش اول از مجلد دوم (از فردوسی تا سنایی) را دکتر فتح الله مجتبایی ترجمه و در تهران چاپ و منتشر کرد.

سال ۱۳۵۱

بخش دوم از مجلد دوم (از سنایی تا سعدی) توسط غلامحسین صدری افشار ترجمه و در تهران طبع و منتشر شد.

ترجمهٔ کامل جلد دوم با اضافات و توضیحات و تعلیقات و استدراکات که توسط علی پاشا صالح صورت گرفته بود، در سال ۱۳۵۹ در تهران منتشرشد. ایرج افشار در نقدی که در مجلهٔ آینده[۲] بر این ترجمه نوشته چنین آورده است: «ترجمه آقای صالح به جز اطمینانی که هر کس می‌تواند بدان از لحاظ تطبیق میان اصل و ترجمه داشته باشد، از حیث احتوا بر افزوده‌های مترجم... و مخصوصا چون مترجم اغلب و اکثر مطالعات و تحقیقات پس از براون را دیده و در مطالعه گرفته بوده است، کتابی است که مزایایی بر اصل

در این است که علاوه بر رعایت کمال امانت در حفظ نوشته‌های مؤلف... هر جا لازم بوده است اشتباهات متن را در حاشیه رفع و حواشی مفصل مفیدی بر ترجمه خود افزوده‌اند؛ به طوری که این ترجمه به جهاتی بر اصل کتاب مزایای ذی قیمتی پیدا کرده است.»

۱. ترجمهٔ علی پاشا صالح در مجلهٔ سخن، ج ۶، ش ۲ (فروردین ۱۳۳۴)، ص ۱۷۵ مورد نقد و بررسی قرار گرفته و دربارهٔ آن گفته شده است که ترجمه با نثری روشن و فصیح نگارش یافته و مترجم خود را ملزم کرده است که حتی‌المقدور آنچه را در متن انگلیسی از فارسی یا عربی ترجمه شده به صورت اصلی در ترجمه خود بیاورد. امتیاز دیگر ترجمه بر اصل چنین است که مترجم حواشی و یادداشتهایی برای تکمیل یا اصلاح مقال به متن اصلی افزوده و نکات مبهم یا نقایص و اشتباهات متن اصلی را به این وسیله برطرف ساخته است.

۲. ج ۶، ش ۹ – ۱۲(آذر – اسفند۱۳۵۹)، ص ۸۵۱.

انگلیسی آن دارد.»

۱۲۳۲۳ اثر هرمان اته

تاریخ ادبیات فارسی تألیف هرمان‌اته را دکتر رضازاده شفق به‌فارسی ترجمه کرد و حاشیه‌ای بر آن نوشت که در سال ۱۳۳۷ بنگاه ترجمه و نشر کتاب آن را در تهران منتشر کرد.

این کتاب در ردیف نخستین سلسله تحقیقات دانشمندان مغرب زمین در باب ادبیات فارسی قرار دارد و به حکم تقدم مورد استفادهٔ متأخرین ایرانشناسان واقع شده است، از آن جمله یکی از منابع اصلی پروفسور ادوارد براون بوده که در تألیف تاریخ ادبیات ایران مراجعات زیادی به آن کرده و نام و مقام علمی مؤلف را بارها ستوده است.

اته دانشمند آلمانی درسال ۱۸۴۴ میلادی متولد شد و در سال ۱۸۶۵ به دریافت درجه دکتری نایل آمد و در سال ۱۹۱۷ میلادی درگذشت.[۱]

۱۲۳۲۴ اثر یان ریپکا[۲]

کتاب «تاریخ ادبیات ایران» تألیف پروفسور فون یان ریپکا کتابی است حایز اهمیتِ فوق‌العاده و با «تاریخ ادبیات ایران» پروفسور ادوارد براون در یک ردیف است. تفاوتی که با آن دارد در این است که بدون آوردن امثله و شواهد نظم و نثر ـ چنانکه براون بدان سبک و شیوه در کتاب خود عمل کرده است ـ تنها به تاریخ و تشریح موضوع پرداخته است و صرف جنبهٔ تاریخی و بیان

---

۱. اته، هرمان [Carl Herman Ethe (etc)]؛ تاریخ ادبیات فارسی، ترجمه و تحشیهٔ دکتررضا زاده شفق، انتشارات بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران: ۱۳۳۷، مقدمه. نیز ر. ک.: نقد دکتر مصطفی مقربی بر کتاب تاریخ ادبیات فارسی تألیف هرمان اته، درمجلهٔ سخن، ج ۹، ش ۱۱ و ۱۲ (اسفند ۱۳۳۷)، ص ۱۷۶ تا ۱۷۸. دکتر مقربی در این نقد گفته است شیوهٔ اته در تألیف این کتاب بر ایجاز و اختصار است و به عبارت دیگر در این کتاب آثار مختلف ادبی فهرست‌وار بر حسب انواع آنها بیان شده است.

2. Von Yān Ripkā.

کیفیات ادبی هر عهد و دوره و تحولاتی را که در زمینهٔ ادبیات ایران از زمان زرتشت تا عهد کنونی به وجود آمده، درنظر داشته است.

استاد ریپکا مستشرق مشهورچک واسلواکی متولد سال ۱۸۸۶ میلادی است و در زبانهای فارسی و ترکی تحصیل کرده و ۲۸۵ کتاب و رساله و مجله از او منتشر شده است که بسیاری از آنها دربارهٔ ایران است. ریپکا در تدوین و تحریر و انتشار کتاب تاریخ ادبیات ایران عمری صرف نموده و زحمت و مشقت بی‌اندازه بر خود هموار ساخته است.[۱]

ارادت او به شمس‌العرفا و درک محضر این عارف بزرگ، ریپکا را به عرفان علاقه‌مند ساخت. ریپکا در کتاب روح ایران دربارهٔ ملاقاتهای خود با شمس‌العرفا در خانهٔ وی، چنین گفته است: «طولی نکشید که وقتی در منزل او بودم چنان می‌پنداشتم که در خانهٔ خودم هستم.»[۲]

بخشی از کتاب که یان ریپکا با همکاری چند نفر دیگر تحت عنوان تاریخ ادبیات ایران از دوران باستان تا قاجاریه تألیف کرد، توسط دکتر عیسی شهابی از آلمانی به فارسی ترجمه شد و در سال ۱۳۵۴ جزو انتشارات بنگاه ترجمه و نشر کتاب در تهران منتشر گردید.

اینک خلاصه‌ای از مقالهٔ منوچهر امیرپور را که دربارهٔ این کتاب و ترجمه آن نوشته و در مجله راهنمای کتاب سال نوزدهم شماره ۴-۶ چاپ شده است، می‌آوریم:

«... تاریخ ادبیات یان ریپکا (۱۸۸۶-۱۹۶۸) در تحقیقات خاورشناسی مقام ارجمندی دارد و مورد مراجعهٔ محققان غربی است.

متن اصلی کتاب مشتمل بر پنج قسمت است:

۱. اوستا، سنگ نبشته‌های ایران باستان، ادبیات میانه؛ تألیف اوتاکار

---

۱. از نقد محمد علی جمالزاده بر کتاب تاریخ ادبیات ایران تألیف ریپکا در مجله راهنمای کتاب، ج ۵، ش ۸ و ۹ (آبان و آذر ۱۳۴۱). نیز ر.ک.: مجلهٔ سخن ج ۳، ش ۵ (آبان ۱۳۲۵)، ص ۳۴۷ - ۳۴۹.

۲. جمالزاده، شرح ملاقاتهای ریپکا با شمس‌العرفا را در مجلهٔ راهنمای کتاب، ج ۵، ش ۸ و ۹، طی مقاله‌ای در صفحه ۶۷۳ آورده است.

کلیما، که در آن مراحل اولیهٔ فرهنگ باستان خاوری، فرهنگ مادها و پارسها، دورهٔ فارسی میانه، ادبیات دورهٔ ساسانی، و اکتشافات آسیای مرکزی مورد بحث قرار گرفته است.

این فصل بحث مختصری دربارهٔ آثارادبی پیش از اسلام و غیرمسلمان است.

۲. هستهٔ اصلی کتاب را بخش دوم آن تحت عنوان تاریخ ادبیات دری تا آغاز سدهٔ بیستم، که آن را یان ریپکا تألیف کرده شامل مباحثی راجع به زبان فارسی نو (دری)، خصیصه‌های ملی، محافظه‌کاری و سنت در ادبیات فارسی، شعر و صورتهای آن (صورت خارجی و صورت ذهنی شعر)، مراحل آغازی ادبیات دری، اوضاع اجتماعی و آثار ادبی دری از دورهٔ سامانیان تا آخر دورهٔ قاجاریه است.

۳. سه بخش دیگر کتاب مشتمل بر ادبیات فارسی نوین درقرن بیستم، نظر اجمالی‌به ادبیات تاجیکی و ادبیات عامه است که مترجم این قسمت را ترجمه نکرده است.»[۱]

ترجمهٔ ادبیات ایران در زمان سلجوقیان و مغولان را آقای دکتر یعقوب آژند انجام داده و این ترجمه درسال ۱۳۶۴ توسط نشر گستره در تهران چاپ و منتشر شده است. دکتر آژند درمقدمه‌ای که بر این ترجمه نوشته سیر تألیف و تدوین کتابهای تاریخ ادبیات ایران رابررسی کرده و متذکر شده‌اند که یان ریپکا درچک واسلواکی سنت تاریخ ادبیات نویسی فارسی رابه اوج خود رسانید.

در نقدی که در مجله سخن[۲] دربارهٔ کتاب تاریخ ادبیات فارسی و تاجیکی[۳] (به زبان چکی) تألیف یان ریپکا و همکاران او نوشته شده، چنین

---

۱. برداشتی از مقالهٔ منوچهر امیرپور در مجلهٔ راهنمای کتاب، ج ۱۹، ش ۴–۶ (تیر – شهریور ۱۳۵۵)، ص ۳۸۰ – ۳۸۴.

۲. ج ۸، ش ۹ (دی ماه ۱۳۳۶)، ص ۹۲۷.

۳. این کتاب در سال ۱۹۵۶ میلادی در پراگ انتشار یافته است.

آمده است:

«این کتاب سراسر سیر تاریخ ادبیات فارسی را از قدیمیترین تا جدیدترین دوران، با زبان استادانه و شیوایی عرضـه می‌دارد. همکاران استاد ریپکا با شاگردان و همکاران او، و تقسیم کار در نگارش فصول مختلف بر ارزش و عمق و وسعت کتاب افزوده است؛ کتاب درواقع از شش بخش تشکیل یافته است:

بخش اول، تاریخ ادبیات ایران قبل از اسلام که فارسی قدیم و میانه نامیده می‌شود، توسط دکتر او. کلیما؛

بخش دوم، تاریخ ادبیات ایران از قرن هفتم تا قرن بیستم (فارسی جدید)، توسط یان ریپکا؛

بخش سوم، تاریخ ادبیات جدید فارسی در قرن بیستم، توسط دکتر و. کوبیچکوا؛

بخش چهارم، نمایی از تاریخ ادبیات تاجیکی، توسط یان ریپکا؛

بخش پنجم، بحثی درباره آثار توده‌ای و فولکلوریک ایران، توسط دکتر ی. سیپک؛

بخش ششم، سنوات پادشاهی سلاطین سلسله‌های ایرانی، توسط دکتر ای. هربک.

«در پایان کتاب بخش مفصلی از فهرست کتب و ابیات، تعدادی عکس مربوط به متن کتاب و فهرست اسامی آورده شده است... ؛ این اثر کم نظیر به آلمانی نیز ترجمه شده‌است... .

«نویسندگان کوشیده‌اند که حتی‌المقدور از آخرین و جدیدترین منابع و نظریات ادبی استفاده نمایند، ولی این بدان معنی نیست که نظریات مفید و متین گذشتگان را نادیده گرفته باشند.»

۱۲۳۲۵ نظر مترجمان تاریخ ادبیات ایران، اثر ادوارد براون

نخستین مترجم، رشید یاسمی برای کسب اجازهٔ ترجمه، نامه‌ای به ادوارد براون مؤلف کتاب تاریخ ادبی ایران نوشت و ادوارد براون در پاسخ نه تنها ترجمه را اجازه داد، بلکه درخواست نمود که مترجمان هر جرح و تعدیلی که صلاح می‌دانند در متن کتاب به عمل آورند. رشید یاسمی بر اساس این اجازه و درخواست، مطالبی را که برای خوانندهٔ خارجی سودمند و تازه، و برای ایرانیان توضیح واضحات بود، حذف کرد و هر جا توضیحی ضرورت داشت بیفزود، و ذیلی مشتمل بر احوال شعرا و اسامی مؤلفات این عصر بر کتاب الحاق نمود.

رشید یاسمی در مقدمهٔ ترجمهٔ این کتاب چنین آورده است:

«با اینکه برای تاریخ ادبیات فارسی تا حال کتابی به این خوبی و صحت و با این نظم و ترتیب و استقصا و انتقاد نگارش نیافته است، به طوری که خود مؤلف نیز توجه داشته، خالی از نقص نیست.»

علی‌اصغر حکمت مترجم مجلد سوم در مقدمهٔ ترجمهٔ کتاب گوید که از سنجش سخنان و تطبیق و مقایسه و تأثیر کلام ایشان درحیات ادبی ایرانیان که لازمهٔ یک کتاب تاریخ ادبی واقعی است، چنانکه باید بحث نشده و بیشتر به شرح احوال گویند گان و معرفی کتب ایشان و ذکر بعضی قطعات منتخبه از آثار آنان اکتفا شده است؛ و اضافه کرده است که «در پاره‌ای از مطالب، سهو و اشتباهی به قلم مؤلف دانشمند به نظر می‌رسید که یا ناشی از سهو در ترجمهٔ انگلیسی یا اشتباهی در منابع اصلی بوده است. کتاب از مرحلهٔ یک تذکره و سیره خارج نگشته و نمی‌توان آن را اثری انتقادی به معنی کلمه دانست.»

علی پاشا صالح که جلد اول این کتاب را به فارسی ترجمه کرده است، اگرچه در مقدمهٔ ترجمهٔ خود، راجع به این کتاب اظهار عقیده کرده که «نظیر چنین کتابی با این نظم و ترتیب و با این بسط و تفصیل... که هم کتاب رجال است و هم ادبیات و هم تذکرة الشعرا و هم معجم‌الادبا و هم منتخب الاشعار و

هم جامع الحکایات... مابین ایرانیان تاکنون (تا زمان ترجمه) مرسوم نبوده»، در عین حال به دنبال این بیان چنین نظر می‌دهد که «البته شایسته است که این کتاب با اندکی جرح و تعدیل به فارسی ترجمه شود.»

محقق دیگری هم به نام محمد صادق صفوی، در مقاله‌ای تحت عنوان «بعضی اشتباهات در تاریخ براون» چنین آورده است: «تاریخ براون تألیفی است دو هزار صفحه‌ای و دارای چهارجلد قطور، و ایرادات بنده کمتر است از سی بلکه از بیست و پنج؛ این ارقام تناسب واقعی بین صحیح و سقیم استاد را به روشنترین وجهی می‌رساند... روی هم رفته اشتباهات براون... از دو قبیل است: یکی مساهلات تاریخی،... دیگر مسامحاتی در امور ادبی و موارد سخن‌شناسی؛ و غالب اغلاط از همین قسمت اخیر است.»[1]

۱ ۲ ۳ ۲۶ کوششهای اخیر در تدوین تاریخ ادبیات

تألیف تاریخ ادبیات به مفهوم امروزی نزد نویسندگان و ادیبان ایرانی معمول نبوده و آنچه در این زمینه از گذشتگان در دست داریم، بیشتر ترجمهٔ احوال شاعران و به صورت تذکره بوده است. به این سبب در قرن اخیر که بعضی از خاورشناسان مانند اته آلمانی و براون انگلیسی به تألیف کتبی در تاریخ ادبیات ایران پرداختند، آثارشان در خود ایران نیز مورد استفاده فراوان واقع شد؛ و چون نظیر و معادلی در زبان فارسی نداشت، تا این اواخر ادیبان ایرانی از مراجعه به آنها بی‌نیاز نبودند؛ اما طولی نکشید که محققان ایرانی این شیوه را آموختند و از آن پیروی کردند و به تألیف کتب و رسائلی در تاریخ ادبیات فارسی پرداختند، و شاید نخستین کتاب معتبری که در این باب انتشاریافت تألیف دکتر رضازاده شفق بود که سالها در دبیرستانهای ایران تدریس می‌شد. آثار بدیع‌الزمان فروزانفر نیز در دانشکده‌های ادبیات و معقول و منقول

---

۱. مجلهٔ یغما؛ ج ۲۲، ش ۱ (۱۳۴۸)، ص ۲۸؛ ش ۲، ص ۸۷؛ و ش ۳، ص ۱۵۳.

همیشه دانشجویان این فن را بهره‌مند ساخته است.[۱]

محققان ایرانی که اصولاً روش تدوین این نوع آثار خارجیان را مفید تشخیص دادند، درصدد برآمدند ضمن برطرف کردن نقایص و اشکالات آنها، خود تاریخ ادبیاتی برای ایران و زبان فارسی تألیف کنند. درنتیجه دو روش برای این کار علمی پدید آمد و کتابهایی تألیف شد که در همین بخش به معرفی برخی از آن آثار می‌پردازیم. قبل از معرفی این آثار باید متذکر شد که تاریخ ادبیات را بر دو گونه می‌توان نوشت:

الف) پیش از ورود در مطالعهٔ وضع ادبی هر عهد، نخست باید مقدمات آشنایی با محیط فکری و سیر افکار و عقاید و علوم را در آن دوره فراهم آورد، و وضع سیاسی و اجتماعی و دینی و علمی آن دوره را تا حد لزوم مورد مطالعه قرار داد.

ادبیات اگر به معنی اعم آن مورد مطالعه قرار می‌گیرد ، باید همهٔ آثار فکری یک ملت را – به هر لهجه و زبان و در هر موضوع و مطلبی باشد – در نظر گرفت. به این ترتیب ادبیات یک ملت در ادوار گذشته از شعر و نثر ادبی تجاوز می‌کند و همهٔ انواع آثار فنی و علمی و عرفانی و فلسفی و دینی را شامل می‌گردد؛ و نیز آنچه از آثار فکری یک ملت به زبانی غیر از زبان متداول آن قوم وجود یافته است، در شمار آثار ادبی درمی‌آید.

از این راه در نوشتن تاریخ ادبیات یک ملت می‌توان تمام مجاهدات ادبی آن ملت را به هر طریق که برای پیشرفت و تکامل زبان و ادب و علوم و فنون ادبی صورت گرفته است، بیان کرد.

ب) تدوین تاریخ ادبیات به گونهٔ دیگر، عبارت از این است که انواع اصلی و اساسی شعر و نثر مورد بحث و بررسی قرار گیرد؛ مانند بحث در نثر و سبکهای مختلف آن،و شعر و انواع اساسی آن (حماسی، غنایی، تمثیلی،

---

۱. از نقد دکتر خانلری بر جلد دوم کتاب تاریخ ادبیات در ایران تألیف دکتر صفا ص ۱۱۴۸ و ۱۱۴۹ در مجلهٔ سخن؛ ج ۸، ش ۱۱ و ۱۲ اسفند (۱۳۳۶).

حکمی، عرفانی و غیره؛ یا قصیده، قطعه، رباعی، مثنوی، غزل، دو بیتی، مسمط، ترکیب‌بند، ترجیع بند مستزاد).[۱]

سخن و سخنوران، هشت سال قبل از آنکه نخستین ترجمه از کتاب تاریخ ادبیات ایران اثر ادوارد براون توسط رشید یاسمی منتشر شود، استاد فقید بدیع‌الزمان فروزانفر جلد اول کتابی را در تاریخ ادبیات فارسی به طبع رسانید به نام سخن و سخنوران.

فروزانفر در تدوین این کتاب اساس کار خود را – به منظور انتخاب میزانی ادبی – برمعیارهای علمی نهاده و این معیار را علم بلاغت دانسته است.

آنچه در سنجش ادبی پایهٔ کار است، همان ذوق است که فروزانفر مایهٔ تحقیق خود قرارداده و گفته است: «ابیات را پس از رعایت شرایط مذکور، به دستیاری ذوق، به معیار اصول بلاغت سنجید، و تا توانست اندیشه به کار برد.»[۲]

مأخذ فروزانفر در تدوین کتاب سخن و سخنوران اختلاف سبکهاست و بر همین اساس بنا داشت کتاب را بر چهار جلد تقسیم کند به این شرح:

جلد اول، مشتمل بر ذکر شعرای خراسان و ماوراءالنهر؛

جلد دوم، مشتمل بر ذکر شعرای عراق و آذربایجان؛

جلد سوم، مشتمل بر ذکر شعرای شیراز و هندوستان؛

جلد چهارم، مشتمل بر ذکر نویسندگان.

و این تقسیم را از تقسیم بر حسب تحول دول و تبدیل سیاست، یا تقسیم شعرا به داستانسرا و قصیده‌سرا و غزلسرا، بهتر و به تقسیمات حقیقی نزدیکتر می‌داند.

---

۱. اقتباس و تلخیص از مقدمهٔ جلد اول کتاب تاریخ ادبیات در ایران، تألیف دکتر ذبیح‌الله صفا.

۲. فروزانفر، بدیع‌الزمان ؛ سخن و سخنوران ؛ ج ۲، انتشارات خوارزمی، تهران :۱۳۱۲ مقدمه، ص ۹-۱۲.

تاریخ ادبیات ایران، تألیف دکتر رضازاده شفق؛ کتابی است که به دستور وزارت معارف وقت برای تدریس در دبیرستانها فراهم شده بود و شامل دو قسمت است: قسمت اول ادبیات ایران پیش از اسلام و قسمت دوم ادبیات بعد از اسلام؛ و در هر یک از دوره‌های قسمت دوم، مؤلف پس از ذکر مختصری از تاریخ سیاسی آن دوره، شرح حال مفید و جامعی از شعرا و نویسندگان و متصوفه و مورخین عصر نگاشته است.

تاریخ ادبیات ایران، از قدیمترین عصر تاریخی تا عصر حاضر (۲ جلد) مشتمل بر تاریخ ادبیات ایران از ازمنهٔ قدیم تاریخی تا حملهٔ مغول، تألیف جلال‌الدین همایی[۱]. موضوع کتاب را مؤلف در مقدمه چنین توضیح داده است: «تاریخ ادبیات ایران از قدیمترین عصر تاریخی تا عصر حاضر در چند بخش:

۱. از ازمنهٔ قدیمهٔ تاریخی تا انقراض ساسانیان مشتمل بر سه دوره: هخامنشی، اسکندری و اشکانی، ساسانی.

۲. از انقراض ساسانیان تا حملهٔ مغول ــ مشتمل بر عصر خلفا و طاهریان و صفاریان و سامانیان و غزنویان و آل زیاد و آل بویه و سلاجقه و اتابکان و خوارزمشاهیان و غیرهم.

۳. از حملهٔ مغول تا انقراض صفویه ــ مشتمل بر عصر مغول و ایلخانیان و آل مظفر و تیموریان و ترکمانان و صفویه و این عصر را (عهد مغولی وصفوی) یا (عصر خواجه نصیر طوسی و سعدی) می‌نامیم.

۴. از انقراض صفویه تا عهد مشروطیت ایران ــ مشتمل بر عهد نادری و زندیه و قاجاریه ــ و این عصر را (عهد قاجاری و امیر کبیر) یا (عهد سبزواری و قاآنی) می‌نامیم.

۵. از عهد مشروطیت ایران تاکنون که اوایل دورهٔ چهارم بعد از اسلام محسوب می‌شود.

---

۱. انتشارات فروغی: تهران، چ ۳، ۲ جلد در یک مجلد، بی‌تا. تبریز، چ ۱، ج ۱، ۱۳۰۸؛ ج ۲، ۱۳۰۹.

ولی مطالب جلد دوم تا انقراض دولت اموی آمده و چاپ بقیه بخشها ادامه نیافته است.

مؤلف در این باره در مقدمه کتاب گوید: «چون تاریخ ادبیات ایران بعد از اسلام تا عهد مغول مفصل بود، آن را به دو قسمت تقسیم نمودم، و قسمت بعد از اسلام تا انقراض دولت اموی را در این جزء نوشته، و قسمت دیگر را به جزء بعد محول داشتیم، و عجالتاً این وجیزهٔ ناچیز را که در حقیقت جلد دوم از رشتهٔ تألیف ناقابل ماست، هدیه پیشگاه ارباب ادب می‌نماییم.»

تاریخ نظم و نثر در ایران و در زبان فارسی (تا پایان قرن دهم هجری)، در دومجلد تألیف سعید نفیسی. یادداشتهایی که مؤلف در سالهای ۱۳۱۱ و ۱۳۱۲ و ۱۳۱۷، و سپس از سال ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۲ دربارهٔ «تاریخچه مختصری از ادبیات ایران» نوشته و در سالنامهٔ پارس منتشر کرده بود، پس از تعطیل شدن سالنامهٔ مزبور مورد تجدید نظر قرار گرفت و حاصل آن کتابی شد تحت عنوان «تاریخ نظم و نثر در ایران و در زبان فارسی».

نفیسی مؤلف این کتاب گوید که «مقصود از این کتاب تنها شرح حال و آثار گویندگان و نویسندگان است و ناچار جای آن نبود که نمونه‌ای از اشعار هر سراینده‌ای را ضبط کنم... درباره هر نویسنده‌ای کوشیده‌ام فهرست کاملی از مؤلفات وی فراهم سازم.»

در این کتاب آنچه از آثـار زبان فارسـی در ایران و آسیای مرکزی و افغانستان و هندوستان و قفقاز و خاک عثمانی (ترکیه)، فراهم شده تا آنجا که مؤلف از آنها آگاهی یافته بدان آثار اشارت رفته است.

شش صفحه نخستین کتاب اشاره مختصری است به زبان و ادب ایران در دورهٔ پیش از اسلام، و هشتصد صفحه بقیه مربوط است به دوران اسلامی، و حدود نیمی از جلد دوم (از ص ۸۴۹ - ۱۱۷۲) به فهرست نامها و جایها و کتابها اختصاص دارد. در فاصله صفحه ۸۴۸ تا ۸۴۹ کتاب عکسهایی ازبرخی

شعرا و دانشمندان بزرگ و برخی ابنیه و مزارها چاپ شده است.[۱]

تاریخ ادبیات در ایران، تألیف دکتر صفا؛ دکتر صفا اساس کار خود را در تألیف کتاب تاریخ ادبیات در ایران، بر تحقیق در آنچه مربوط به دورهٔ اسلامی علی‌الخصوص زبان پارسی دری است نهاده است.

مؤلف در مقدمهٔ جلد اول به کوششهای پروفسور ادوارد براون و دکتر هرمان اته در تألیف تاریخ ادبیات ایران، و نیز ایرانیانی که در این زمینه آثاری داشته‌اند اشاره کرده است و کتاب سبک‌شناسی بهار را از زمرهٔ کتابهایی معرفی کرده است که در آن انواع اصلی و اساسی شعر و نثرو سبکهای مختلف مورد بحث قرار گرفته است.

دکتر صفا روش کار خود را در تألیف کتاب تاریخ ادبیات درایران تا حد زیادی مرهون تعلیمات بدیع‌الزمان فروزانفر می‌داند و روش خود را چنین توضیح داده است «روش تحقیق نگارنده در این کتاب آن است که پیش از ورود در مطالعهٔ وضع ادبی هر عهد، نخست مقدمات آشنایی با محیط فکری و سیر افکار و عقاید و علوم را در آن دوره فراهم آورد... درتاریخ ادبیات هر یک از ادوار باید به عنوان مقدمه، وضع سیاسی و اجتماعی و دینی و علمی آن دوره هم مورد مطالعه قرار گیرد؛ منتهی این مباحث که عنوان مقدمه دارند نباید از ذی‌المقدمه درازتر شود.»

تاکنون مجلدات پنجگانه این کتاب درهشت بخش به شرح زیر منتشر شده است و با تألیف دو یا سه جلد دیگر کار تألیف این اثر بزرگ در تاریخ ادبیات ایران، پایان می‌پذیرد.

شرح مجلدات تاریخ ادبیات در ایران بدین قرار است:

جلد اول، حاوی دو باب و هر باب مشتمل بر چهار فصل در ۶۴۵

---

۱. گلچین معانی در کتاب *تاریخ تذکره‌های فارسی*، ج ۲، ص ۵۵۵ این کتاب را معرفی کرده، و به برخی موارد تکراری و اختلاف اشاره نموده و علت آن را تعجیل در امر تألیف دانسته است.

صفحه، از آغاز عهد اسلامی تا دورهٔ سلجوقی.[۱]

جلد دوم، حاوی پنج فصل در ۱۱۲۸ صفحه، از میانهٔ قرن پنجم تا آغاز قرن هفتم هجری (از فخرالدین اسعد گرگانی تا کمال‌الدین اسمعیل).[۲]

جلد سوم، (در دو بخش): بخش اول ۷۰۴ صفحه مشتمل بر پنج فصل، از اوایل قرن هفتم تا پایان قرن هشتم (از رکن‌الدین دعویدار تا سراج قمری)؛ بخش دوم از صفحه ۷۰۵ تا ۱۴۶۱ دنبالهٔ فصل پنجم از بخش اول (از سلطان ولد تا مغربی).

جلد چهارم، حاوی پنج فصل در ۶۰۷ صفحه، از پایان قرن هشتم تا اوایل قرن دهم هجری (از لطف‌الله نیشابوری تا نظام استرابادی).

جلد پنجم، شامل سه بخش، از آغاز سدهٔ دهم تا میانه سدهٔ دوازدهم هجری؛[۳] بخش اول حاوی پنج فصل در ۶۳۳ صفحه و بخش دوم از صفحهٔ ۶۳۵ تا ۱۴۲۰، دنبالهٔ فصل پنجم بخش اول (از لسانی‌شیرازی تا فقیر دهلوی).[۴] بخش سوم تا صفحه ۱۸۱۰ مربوط به نثر پارسی و پارسی نویسان است. دکتر صفا در این بخش پیشنهاد کرده، این کتاب را «تاریخ ادبیات در ایران و در

---

۱. دکتر عباس زریاب خویی در نقدی که بر جلد اول کتاب تاریخ ادبیات در ایران تألیف دکتر صفا، در مجلهٔ سخن؛ ج ۵، ش ۷ (مرداد ماه ۱۳۳۳)، ص ۵۶۶ تا ۵۶۷ نوشته است، ضمن اینکه این کتاب را کاملترین و بهترین کتابی دانسته است که تا آن زمان به زبان فارسی نوشته شده، نکاتی را که مؤلف در تحقیقات معاصران بدانها پرداخته بیان کرده است.

۲. دکتر خانلری در نقدی که بر جلد دوم تاریخ ادبیات دکتر صفا نوشته چنین آورده است:

«تا این اواخر هنوز کتاب بزرگ و جامع و کاملی که از همه شئون و احوال ذوقی وفکری ایرانیان در طی قرون دراز بحث کند و از بعضی خطاها و اشتباهات خاورشناسان مبرا باشد، به زبان فارسی تألیف و انتشار نیافته بود... دکتر صفا به رفع این نقیصه همت گماشت... به یقین می‌توان گفت که تاکنون کتابی به این دقت و تفصیل دربارهٔ ادبیات ایران نوشته نشده است.» مجله سخن؛ ج ۸، ش ۱۱ و ۱۲ (اسفند ۱۳۳۶)، ص ۱۱۴۷ و ۱۱۴۸.

۳. آقای علیرضا ذکاوتی قراگزلو، بخش اول جلد پنجم از کتاب تاریخ ادبیات در ایران را در مجله نشر دانش؛ ج ۴، ش ۵، (مرداد و شهریور ۱۳۶۳) ص ۴۶ تا ۴۹، مورد نقد و بررسی قرارداده است.

۴. دکتر یعقوب آژند در مقدمه‌ای که بر ترجمهٔ تاریخ ادبیات ایران در عصر سلجوقیان و مغول تألیف یان ریپکا نوشته، دربارهٔ مجموعهٔ تاریخ ادبیات در ایران تألیف دکتر صفا نیز اظهار نظرهایی کرده است.

قلمرو زبان فارسی» بنامند. در پایان این بخش فهرست عام هر سه بخشِ جلد پنجم آمده است.

در سال ۱۳۵۷ خلاصه‌ای از جلد اول و دوم در یک مجلد به قطع جیبی منتشر شد؛ دکتر صفا این تلخیص را خود به عهده داشت، و در سال ۱۳۶۱ خلاصه‌ای از جلد دوم تاریخ ادبیات ایران دکتر صفا به کوشش دکتر محمد ترابی منتشر شد.[۱]

در اینجا باید به کوششهای کسانی که برای دبیرستانها کتاب تاریخ ادبیات نوشتند نیز اشاره کنیم؛ مانند:

تاریخ ادبیات ایران تألیف سلیم نیساری در سال ۱۳۳۳ در تهران؛

تاریخ ادبیات ایران تألیف محمدرضا دائی جواد در سال ۱۳۳۹ در اصفهان؛

تاریخ ادبیات ایران و تاریخ شعرا تألیف حسین فریور در سال ۱۳۴۲ که این کتاب دارای یک مقدمه در تعریف و موضوع و فایده تاریخ ادبیات و شرح مختصری راجع به ادبیات پیش از اسلام است و سپس دورهٔ اسلامی در پنج بخش مورد بررسی قرار گرفته است. این کتاب برای کسانی که بخواهند یک دورهٔ فشرده از تاریخ ادبیات ایران را در اختیار داشته باشند مناسب است.

۱ ۲ ۳ ۲۷ دست چینی در تاریخ ادبیات فارسی

حاصل روشهای تازه دربررسی احوال و شعر شاعران و آثار نویسندگان، چند کتاب است که‌برخی از محققان معاصر تألیف کرده‌اند و ما اینک سه کتاب از این نوع را معرفی می‌کنیم:

---

۱. برای اطلاع از شرح کار دکتر صفا در تألیف تاریخ ادبیات در ایران ر. ک.: نوشتهٔ آقای دکتر محمد ترابی در مجلهٔ آینده؛ ج ۹، ش ۷ (مهر ۱۳۶۲)، ص ۵۴۷ تا ۵۵۰.

با کاروان حله، از دکتر عبدالحسین زرین کوب؛ این کتاب با نثری شیوا و شیوه‌ای بسیار پسندیده و دلخواه نگاشته شده و مورد عنایت و توجه استادان رشته‌های ادبی قرار گرفته است؛ و از منابع و مآخذ بسیار مغتنم برای دانشجویان و دانش پژوهانی به شمار می‌رود که قصد مطالعه و تحقیق در آثار شعرفارسی دارند.

این کتاب برخلاف آثار ادبی قدیم مانند تذکره‌ها و تواریخ ادبی، جاذبهٔ خاصی دارد که برخاسته از روح تحقیق و چاشنی ذوق مؤلف دانشمند آن است؛ و مشتمل است بر سنجش و نقد و بررسی آثار شعری شاعران بزرگ ایران و زندگینامهٔ آنها، به‌دور از ردیف کردن تاریخهای تولد و فوت و القاب و عناوین تعارف آمیز و میان تهی که در تذکره‌های فارسی معمول بوده است.[1]

از صبا تا نیما (تاریخ ۱۵۰ سال ادب فارسی)، تألیف یحیی آرین پور مؤلف در مقدمه‌ای که نوشته کار خود را نه «تذکرهٔ شعرا» معرفی کرده نه «منتخبات آثار» و نه چیزی از قبیل «تاریخ ادبیات»، بلکه آن را تحقیق ادبی در یک دورهٔ تاریخی یکصد و پنجاه ساله از بازگشت ادبی تا آستانهٔ شعر نو دانسته، و به همین جهت کتاب خود را «از صبا تا نیما» نامیده است.

در این کتاب تنها به ذکر احوال و آثار کسانی بسنده شده است که به تعبیر مؤلف «در محیط ادبی و اجتماعی عصر خود و بعد از خود، کمابیش منشأ اثربوده و به اصطلاح در سرپل یک تحول نسبتاً محسوس قرار داشته‌اند.»[2]

بنابراین نباید انتظار داشت که شرح احوال و آثار همهٔ سخنوران این دوران در این کتاب آمده باشد، به ویژه گویندگان و نویسندگانی که «جز پیروی از قدما و یا همعصران خود کاری نکرده و در سیر تکامل ادبیات

---

۱. احمدی بیرجندی، احمد. «دیداری با اهل قلم»، مجلهٔ راهنمای کتاب؛ ج ۲۰، ش ۳ و ۴ (خرداد و تیر ۱۳۵۶)، ص ۲۶۹.

۲. ر. ک.: مقدمه کتاب از صبا تا نیما.

چندان مؤثر نبوده‌اند.»[1]

آرین پور در پایان جلد دوم خلاصه‌ای از طرز ادبی و اوضاع اجتماعی این دوران را در ذیل عنوان «فرجام سخن» آورده که سخنی موجز و پخته است، و به دنبال آن فهرستهای راهنما آمده است که برای مراجعه به اصل کتاب بسی سودمند است.

دیداری با اهل قلم، تألیف دکتر غلامحسین یوسفی؛ مؤلف در این کتاب بیست اثر معروف نثر فارسی از تاریخ بیهقی تا حسب حال عبدالله مستوفی را نقد و بررسی کرده، و نمونه‌های خواندنی از هر کتاب را برگزیده و همراه یادداشتهای خود در دو جلد منتشر کرده است.

«مؤلف در این کتاب کوشیده است که نقدی درست ودور از افراط و تفریط دربارهٔ آثار ادبیات فارسی عرضه کند... و تا حدی رغبت به ادبیات و نویسندگی را در دانشجویان و جوانان ایجاد کند.»[2]

«در جلد دوم [این کتاب] کم‌کم به طلیعهٔ نثر فارسی معاصر نزدیک شده‌ایم. برخی از کتابهای این دوره... جزء ادبیات انتقادی مقارن عصر مشروطیت است.»[3]

دکتر یوسفی دربررسی آثار مربوط به دوران انقلاب مشروطیت ایران به نفوذ معارف اسلام در اینگونه کتابها اشاره کرده و گفته است این امرنشان می‌دهد که ترقی خواهان و روشنفکران آن عهد تا چه حد به فرهنگ ایران اسلامی تکیه داشته‌اند.

---

۱. *مأخذ پیشین*؛ و نیز مقدمهٔ کتاب *تاریخ ادبیات ایران*، اثر یان ریپکا، ترجمهٔ دکتر یعقوب آژند. دکتر آژند در این مقدمه کار آرین پور را اثری سودمند در تاریخ ادبیات فارسی دانسته است.

۲. از نقد احمد احمدی بیرجندی بر جلد اول، در مجلهٔ *راهنمای کتاب*، ج۲۰، ش ۳ و ۴ (خرداد و تیر ۱۳۵۶)، ص ۲۶۸.

۳. از نقد غلامرضا زرین چیان بر جلد دوم، در مجلهٔ *آینده*، ج ۷، ش ۱ و ۲ (فروردین ۱۳۶۰)، ص ۱۰۵ تا ۱۱۰. برای اطلاع بیشتر ر.ک.: نقد ابراهیم قیصری در مجله *آینده*، ج ۵، ش ۱ تا ۳ (بهار ۱۳۵۸)، ص ۷۰ تا ۸۳.

علاوه بر مزایایی که ناقدان برای این کتاب قائل شده‌اند، دکتر یوسفی سلیقه‌ای خاص در تعیین عنوانهای مقالات به کاربرده است، مثلاً مقاله تاریخ بیهقی را «گزارشگر حقیقت»، سفرنامهٔ ناصر خسرو را «سیری در آفاق»، مؤلف قابوس نامه را «امیر روشن ضمیر»، مؤلف سیاست نامه را «پیر سیاست»، کلیله و دمنه را «داروی جان»، و مقاله مربوط به هر کتاب را به مناسبتی ظریف، عنوانی در خور داده است.

۱ ۲ ۳ ۲۸ مقدمهٔ دیوانها و متون نثر فارسی

از زمانی که صنعت چاپ رونق گرفت، کسانی که در ادب فارسی مطالعه و تحقیق می‌کردند، درصدد بر آمدند نوشتن مقدمه بر دیوانها و آثار ادبی را بر اساس معیارهای علمی مورد تحقیق،قراردهند و اثر را پس از ملاحظه و تصحیح، با شرحی از احوال و آثار و آرا و اوضاع اجتماعی عصر شاعر و نویسنده همراه و منتشر سازند.

اینک این مقدمه‌ها خود راهنمای قابل ملاحظه‌ای در شناختن اعلام ادبی و به دست آوردن منابع مربوط به آنها به شمار می‌روند؛ و ما به چند مقدمه که از این جنبه حائز اهمیت بیشترند به عنوان نمونه اشاره می‌کنیم:

مقدمه بر دیوانها

نویسنده	نام دیوان
عباس اقبال	کلیات عبید زاکانی
سید کریم امیری فیروزکوهی	دیوان صائب
دکتر حسین بحرالعلومی	دیوان کمال‌الدین اسماعیل اصفهانی
تقی بینش	دیوان ظهیر فاریابی
سید حسن تقی زاده	دیوان ناصرخسرو به تصحیح سید نصرالله تقوی و به اهتمام مجتبی مینوی

دکتر سید محمد دبیرسیاقی	اشعار لبیبی، ابوشکور بلخی، دقیقی ابوحنیفهٔ اسکافی، غضائری رازی، ابوالطیب مصعبی (در کتاب گنج بازیافته)، دیوان حکیم فرخی سیستانی، دیوان استاد عنصری بلخی
م. درویش	دیوان عطار نیشابوری
دکتر سید حسن سادات ناصری	دیوان واعظ قزوینی
دکتر ضیاءالدین سجادی	دیوان خاقانی شروانی
احمد سهیلی خوانساری	دیوان بابافغانی شیرازی، و دیوان اشعار حکیم صفای اصفهانی
دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی	منتخبی از اشعار بیدل دهلوی
دکتر ذبیح‌الله صفا	دیوان عبدالواسع جبلی
طاهری شهاب	کلیات اشعار ملک الشعرا طالب آملی
علی عبدالرسولی	دیوان خاقانی شروانی
بدیع‌الزمان فروزانفر و دشتی	کلیات دیوان شمس
دکتر یحیی قریب	مثنوی تحفة العراقین خاقانی شروانی
دکتر نصرة الله کاسمی و دکتر مهدی درخشان	دیوان اشعار ناصر بخارایی
دکتر مظاهر مصفا	دیوان حکیم سنایی
سعید نفیسی	دیوان قصاید و غزلیات نظامی گنجوی
جلال‌الدین همایی	دیوان عثمان مختاری و دیوان طرب[1]
ناصر هیری	دیوان امیر معزی

۱. استاد همایی در مقدمهٔ دیوان طرب (۱۲۷۶ - ۱۳۳۰ ق)، بحثی دارد تحت عنوان «تحول شیوهٔ
←

مقدمه بر متون نثر

نویسنده	نام کتاب
محمد پروین گنابادی	تاریخ بلعمی به تصحیح ملک‌الشعرای بهار
احمد سهیلی خوانساری	آداب‌الحرب و الشجاعه
محمدامین ریاحی	مرصاد العباد
دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی	اسرار التوحید
دکتر سید جعفر شهیدی	درّه نادره
بدیع‌الزمان فروزانفر	راحة‌الصدور
علامه محمد قزوینی و مدرس رضوی	المعجم فی معائیر اشعارالعجم
علامه محمد قزوینی و احمد بهمنیار	التوسل الی الترسل
نجیب مایل هروی	المصباح فی‌التصوف، آداب المریدین
سید جلال الدین محدث ارموی	رجوع شود به فهرست آثار محدث در مقدمه کتاب تعلیقات نقض
مجتبی مینوی و علیرضا حیدری	اخلاق ناصری
سعید نفیسی	قابوسنامه
عبدالحسین نوایی	احسن‌التواریخ
جلال الدین همایی	التفهیم لاوائل صناعة التنجیم
دکتر غلامحسین یوسفی	التصفیه فی احوال المتصوفه

→

غزلسرایی از قرن هفتم تا چهاردهم هجری»، و در این بحث سبک عراقی را به عراقی قدیم و متوسط و جدید تقسیم نموده و گفته است شیوه سخن سرایی قدیم تدریجاً منتهی به ظهور طرز عراقی متوسط گردید که آن را سبک هندی می‌گویند.

۱۲۳۲۹ تألیفات مستقل دربارهٔ شرح حال و آثار شاعران و نویسندگان

در دهه‌های اخیر برخی از محققان کتابهای مستقلی در احوال و اشعار شاعر یا نویسنده‌ای تألیف کرده‌اند که از حیث شناخت شاعر یا نویسنده و منابع مربوط به زندگی او حائز اهمیت است؛ مانند کتاب احوال و اشعار ابوعبدالله جعفربن محمد رودکی سمرقندی تألیف سعید نفیسی در سه مجلد (جلد اول در ۱۳۰۶ و جلد دوم در سال ۱۳۱۰ و جلد سوم در ۱۳۱۹ منتشرشد).

کتابهایی هم که دربارهٔ فردوسی و شاهنامهٔ او و خیّام و سعدی و آثار وی و حافظ و غزلیات او نوشته شده، از همین نوعند.

گاهی تعداد کتابها و مقالاتی که دربارهٔ شاعر و یا شخصیت علمی یا ادبی دیگری نوشته شده، به اندازه‌ای زیاد است که ناگزیر برای اطلاع از آنچه دربارهٔ وی به رشته تحریر درآمده مجموعه‌ای باید ترتیب داد.

این نوع مجموعه‌ها را «کتابشناسی» نام داده‌اند و تاکنون چندین کتابشناسی دربارهٔ شاعران تدوین شده است؛ مانند کتابشناسی فردوسی و کتابشناسی حافظ (راجع به کتابشناسی در بخش مربوط به فهرستها سخن خواهیم گفت).

اینک چند کتاب مستقل در این نوع تحقیقات را معرفی می‌کنیم:

تحقیق دربارهٔ سعدی، این کتاب موضوع رسالهٔ دکتری هانری ماسه (۱۸۸۶ - ۱۹۶۹ م.) بود و اخیراً توسط دکتر غلامحسین یوسفی و محمد حسن مهدوی به فارسی ترجمه و در سال ۱۳۶۴ توسط انتشارات توس در تهران منتشر شد.

سعدی نامه (یادگار هفتصدمین سال تألیف گلستان)، مجلهٔ تعلیم و تربیت؛ ج ۷، ش ۱۱ و ۱۲ (بهمن و اسفند ۱۳۱۶).

مجموعه‌ای است از مقالاتی دربارهٔ سعدی به‌قلم محققان نامداری که تنی چند از آنان همچون عباس اقبال، بهمنیار، فروزانفر و قزوینی و رشید

یاسمی از بزرگان ادب در یکصد سالهٔ اخیر بوده‌اند. این مجموعه به‌مناسبت هفتصدمین سال تصنیف بوستان و گلستان سعدی چاپ شده است، و نویسندگان نتیجهٔ آخرین تحقیقات خود را دربارهٔ سعدی و آثار و احوال و ممدوحان او در این مجموعه عرضه کرده‌اند.

شرح احوال و نقد و تحلیل آثار شیخ فریدالدین محمد عطارنیشابوری، تألیف بدیع‌الزمان فروزانفر؛ دربارهٔ این کتاب آورده‌اند که «کم اتفاق می‌افتد قوهٔ تحقیق و موهبت ذوق دریک جا جمع شود و این کمیاب در کتاب ارجمندی که آقای فروزانفر راجع به شیخ عطار نگاشته‌اند دیده می‌شود.[1]

شرح احوال و آثار خواجه نصیر الدین طوسی، کتاب مستقل دیگری در شرح حال و آثار یکی از بزرگان و دانشمندان ایرانی که در رشد ادب فارسی نیز سهم بسزایی دارد، کتابی است که استاد مدرس رضوی در شرح احوال و آثار خواجه نصیرالدین طوسی تألیف کرده است.

این کتاب بدون تردید جامعترین کتابی است که در احوال وفهرست آثار خواجه نصیر تاکنون تألیف شده است، و مرجعی است برای تمام کسانی که بخواهند در احوال خواجه استقصا و تفحص کنند.[2]

غزالی نامه، تألیف استاد جلال‌الدین همایی؛ شرح حال و آثار و عقاید و افکار ادبی و مذهبی و فلسفی و عرفانی امام ابوحامد محمدبن محمد غزالی طوسی (۴۵۰– ۵۰۵) است، به طوری که استاد همایی گوید، در نوشتن این کتاب بیش از دویست کتاب از تألیفات خود غزالی و دیگران جزو مآخذ وی بوده است.

---

۱. نگ: مجله *راهنمای کتاب*، ج ۵، ش ۳ (خرداد ۱۳۴۱)، ص ۲۶۴.

۲. *احوال و آثار ابوجعفر محمدبن محمدبن الحسن الطوسی ملقب به نصیر الدین*، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران؛ این کتاب در مجله *راهنمای کتاب*، ج ۱۹، ش ۴–۶ (تیر – شهریور ۱۳۵۵) ص ۵۶۳، معرفی شده است.

ابتدا قرار بود شرح حال غزالی در مقدمهٔ کتاب نصیحة الملوک آورده شود ولی یادداشتهایی که استاد فراهم آوردند، از گنجایش مقدمه آن کتاب افزونتر بود؛ لذا آنچه را که مربوط به نصیحة الملوک بود جدا کرده، مقدمهٔ اختصاصی قرار دادند و از بقیه، کتابی جداگانه به نام غزالی نامه پدید آمد.

در چاپ دوم فهرستهایی شامل نام اشخاص، قبایل، فرق، امکنه، کتب، مجلات و رسائل، به کتاب افزوده شد که مراجعه پژوهشگران را به کتاب آسانتر می‌کند.

فردوسی و شعر او، تألیف مجتبی مینوی؛[۱] مینوی در تألیف این کتاب سعی کرده است که با تحقیق در متن شاهنامه و بیرون کشیدن مطالب راجع به احوال فردوسی از میان گفته‌های خود وی، و تطبیق آنها با مطالبی که دربارهٔ فردوسی در کتابهای دیگر آمده است، و نقد آنها شرح حال فردوسی را بنگارد.

پس از مقدمه، خلاصه‌ای در کمال ایجاز از شاهنامه در ده صفحه به قلم مینوی در کتاب آمده است. بخش چهارم کتاب شرح حالی است از فردوسی طوسی؛ مینوی در بخش ششم تحت عنوان «فردوسی آفریننده» و در بخش هفتم در «سخن سرایی فردوسی» تجزیه و تحلیلی بسزا عرضه نموده است. بخش دوازدهم (بخش آخر کتاب) نخبه‌ای است از اشعار شاهنامه با انتخابی شایسته و دقیق در ۸۶ صفحه.

منابعی دربارهٔ خیام

خیام پنداری، نگارش صدیقی نخجوانی؛ تبریز ۱۳۲۰، چاپ دوم.

کلیات آثار پارسی حکیم عمر خیام، به ضمیمهٔ نوروزنامه، سلسلة الترتیب، ترجمهٔ خطبهٔ ابن‌سینا و رسالهٔ شناخت سیم و زر؛ به تحقیق و اهتمام

۱. انتشارات دهخدا: تهران، چ ۱، (۱۳۴۶)، چ ۲، (۱۳۵۴).

محمد عباسی؛ انتشارات بارانی (تهران ۱۳۳۸).

ترانه‌های خیام، تألیف صادق هدایت؛ امیرکبیر (تهران ۱۳۴۲).

نادرهٔ ایام حکیم عمر خیام و رباعیات او، به قلم یکانی؛ انجمن آثار ملی (تهران ۱۳۴۲).

دمی با خیام، اثر دشتی، انتشارات امیرکبیر (تهران، چاپ اول ۱۳۴۵، چاپ دوم ۱۳۴۸).

خیام شناخت، تألیف محسن فرزانه، (تهران ۱۳۵۳). رابطهٔ سرایندگان و نویسندگان معاصر خیام یا متأخرتر و الهام گیرندگانش دراین کتاب مورد مطالعه قرار گرفته، و بخش چهارم بحثی است تحت عنوان «خیام چه می‌گوید؟»

مقدمهٔ مجتبی مینوی بر رباعیات خیام؛ به کوشش حسن دانشفر؛ انتشارات اسکندری (تهران ۱۳۵۴).

رباعیات خیام (طربخانه) تألیف یار احمدبن حسین رشیدی تبریزی (متوفی ۸۶۷ هـ. ق.)؛ به تصحیح علامه جلال‌الدین همایی؛ تهران ۱۳۴۲ (چاپ دوم ۱۳۶۷).

استاد همایی در مقدمه این کتاب به کار میرزا محمد علی خان ذکاءالملک فروغی اشاره نموده که وی از مجموع رباعیات منتسب به خیام ۱۷۸ رباعی انتخاب و باقی را حذف کرده، آن را با مقدمه‌ای بسیار عالی و پر مغز انتشار داد. معهذا تعدادی از همین رباعیها هم مشکوک به نظر می‌رسد که از خیام باشد.

طربخانه قدیمترین مجموعه‌ای است متعلق به قرن نهم هجری که از رباعیات منتسب به حکیم خیام هرچه تا آن زمان به‌نام وی ثبت کرده بوده‌اند و به‌دست مؤلف آن افتاده همه را جمع‌آوری کرده و آن را به سلیقه خود در ده فصل مدون ساخته است. سال تألیف کتاب ۸۶۷ هجری قمری است که به حساب جُمل «طربخانه» می‌شود.

منابعی دربارهٔ حافظ

اکثر آنچه تاکنون دربارهٔ حافظ نوشته شده مقالاتی است که توسط حافظ پژوهان در نشریات گوناگون درج گردیده است. از جمله مرکز نشر دانشگاهی برگزیدهٔ مقاله‌هایی را که در مجلهٔ نشر دانش منتشر شده به صورت کتابی تحت عنوان «دربارهٔ حافظ» درسال ۱۳۶۵ به طبع درآورده است.

دیگر مجموعه‌ای است تحت عنوان «حافظ شناسی» از کلیهٔ مقالاتی که چه در سالهای پیش و چه در زمان حال دربارهٔ حافظ نوشته شده است. جلد اول این مجموعه درپاییز ۱۳۶۶ و جلد نهم آن در بهار ۱۳۶۷ به کوشش سعید نیاز کرمانی از ۱۲۴ مقاله که در مجموعهٔ حافظ شناسی جمع آوری شده به چاپ رسیده، از این مجموعه تاکنون ۱۴ جلد انتشار یافته است.

برخی از نویسندگان مقالات بعداً آن مقالات را با مطالبی دیگر درآمیخته و کتابی دربارهٔ حافظ ترتیب داده‌اند مانند: کتاب مکتب حافظ یا مقدمه بر حافظ شناسی تألیف دکتر منوچهر مرتضوی.[1]

کتاب دیگری که قصاید، قطعات، رباعیات و مثنویات یعنی اشعار غیر غزل حافظ درآن مورد بررسی و تحقیق قرار گرفته، کتابی است که آقای مسعود فرزاد تألیف کرده، وی در بیان علت کار خود گفته است: «غزلهای حافظ باعث شده‌اند که حقی از اشعار غیر غزل او سلب شود، و این اشعار نغز کمتر از آنکه استحقاق دارند از توجه عمومی برخوردار باشند.»[2]

در برگزاری مراسم بزرگداشت بین‌المللی حافظ که در آبان ماه سال ۱۳۶۷ توسط کمیسیون ملی یونسکو در شیراز صورت گرفت، مقالات زیادی درکنگره ارائه شد که چنانچه مجموعهٔ آن چاپ و منتشر شود در شناخت هر

---

۱. مرتضوی، دکتر منوچهر؛ مکتب حافظ یا مقدمه بر حافظ شناسی؛ انتشارات توس: چاپ دوم با اصلاحات و افزوده‌ها؛ تهران: ۱۳۶۵ (ج ۱، ۱۳۴۴).

۲. قصاید، قطعات، رباعیات و مثنویات حافظ به همت مسعود فرزاد؛ کانون جهانی حافظ شناسی دانشگاه شیراز: ۱۳۵۰.

چه بیشتر حافظ منبع شایانی تواند بود.

به همین مناسبت جزوهٔ کوچکی هم در احوال و آثار حافظ و منابع تحقیق دربارهٔ حافظ توسط یونسکو منتشر شد.[۱]

۱۲۳۳۰ مجموعهٔ مقالات

در دهه‌های اخیر که برگزاری مجالس علمی به منظور بزرگداشت بزرگان علم و ادب معمول شده است، پس از برگزاری هر مجلس بزرگداشت مجموعهٔ مقالاتی که دربارهٔ آن بزرگ و دانشمند در کنفرانس ارائه و عرضه شده، تحت عنوان مجموعهٔ مقالات به چاپ می‌رسد.

این مجموعه‌ها نیز برای آشنایی با شخصیتهای علمی و ادبی و شاعران و نویسندگان، منبع قابل ملاحظه‌ای تواند بود؛ مانند مجموعه مقالات کنگره هزارهٔ فردوسی و یادنامهٔ بیهقی و کنگرهٔ سعدی و حافظ و همچنین مجموعهٔ مقالات مربوط به ناصر خسرو، ذکر جمیل سعدی، و مجموعهٔ مقالات مربوط به اقبال لاهوری.

۱۲۳۳۱ منابع مربوط به تحقیق در ادبیات معاصر

علاوه بر اشارات مختصری که در این بخش به ادبیات معاصر ایران وآثار آن شد، یادآوری می‌نماید که ادبیات معاصر ایران پهنهٔ گسترده‌ای را شامل است که هنوز آنچنان که باید مورد نقد و تحقیق قرار نگرفته است.

منابعی که در این زمینه به فارسی موجود است علاوه بر چند کتابی که نام می‌بریم بیشتر مقالاتی است که دردهه‌های اخیر توسط محققان و نویسندگان در مجله‌های گوناگون درج شده است. از آن جمله بحثی است تحت عنوان «پس از سی و سه سال» دربارهٔ ادبیات معاصر ایران به قلم سید

---

۱. ستوده، دکتر غلامرضا؛ «احوال و آثارخواجه شمس‌الدین محمد حافظ شیرازی»، یونسکو، ۱۳۶۷.

محمدعلی جمالزاده در سال ششم مجلهٔ سخن، و دیگر مقالاتی که دربارهٔ سرگذشت شاعران و نویسندگان و ادیبان وشخصیتهای علمی و ادبی نوشته شده است که فهرست و نشانی اغلب آنها در چهار جلد کتاب «فهرست مقالات فارسی» تألیف ایرج افشار آمده است.

نگاهی به ادب معاصر ایران: بیشترین آثاری که در دهه‌های اخیر دربارهٔ ادب معاصر نوشته شده، مربوط به شعر معاصر است.

مقصود از شعر معاصر شعر شاعرانی همچون ادیب الممالک فراهانی و بهار و دهخدا و عشقی و عارف و ایرج میرزاست که از اوان نهضت مشروطیت با مضامین تازه آغاز شد و با ظهور نیما در شیوه‌ای تازه به نام شعر نو ادامه یافت.

خلاصه‌ای از نظریات محققان ادب معاصر دربارهٔ شعر نوفارسی به این شرح است:

در سالهای ۱۳۲۲ تا ۱۳۳۲ دکتر خانلری در مجلهٔ سخن مقالاتی پیرامون «شعر نو، وزن نو» انتشار داده و ویژگیهای وزن و قالب شعر نو را شرح کرده است. تقریباً از همین سال به بعد درصفحات مطبوعات ایران گفتارهایی از دکتر صورتگر، دکتر صبور، عبدالعلی دستغیب، فریدون توللی، ابراهیم صهبا، مهدی اخوان ثالث و دهها نویسندهٔ دیگر پیرامون شعر نو چاپ شد.[۱]

کیوان سمیعی مؤلف کتاب تحقیقات ادبی، در آخر کتاب خود بحثی دارد راجع به شعر نو، و می‌گوید سالهاست که نوعی از نظم به نام شعر نو در ادبیات ما راه یافته که اختصاص به زبان فارسی ندارد و شاید عربها زودتر از فارسی زبانها بدان مشغول شده باشند (ص ۳۹۱).

---

۱. دستغیب، عبدالعلی؛ سایه روشن شعر نو پارسی ؛ ص ۳۳.

داریوش شاهین گردآورندهٔ کتاب راهیان شعر امروز در مقدمهٔ کتاب خود شعرهای امروز را به این فصلها و گونه‌ها تجزیه کرده است:

شعر گیاه، شعر نقاشی، شعر حماسی، شعر عاشقانه، شعر فلسفی، شعر عارفانه.

پس از محمد حقوقی که پنجاه سال شعر امروز فارسی (۱۳۰۱ - ۱۳۵۰) را در کتاب «شعر نو از آغاز تا امروز» به پنج دهه تقسیم و شاعران هر دهه را معرفی کرد؛ دکتر شفیعی کدکنی «ادوار شعرفارسی، از مشروطیت تا سقوط سلطنت» را در هفت دوره و مرحله مورد تحقیق قرار داد. این هفت مرحله در حقیقت شامل دو دورهٔ کلی قبل از مشروطه و دورهٔ مشروطیت و حوادث سیاسی و مراحل بعد از آن است.

دکتر حمید زرین‌کوب درکتاب «چشم‌انداز شعر نو فارسی» ابتدا از ظهور تجدد در شعر فارسی و علل و عوامل آن سخن به میان آورده و سپس از تجدد واقعی با ظهور نیمایوشیج پایه‌گذار شعر نو بحث و اظهار نموده است که با ظهور نیما و خاصه با تحولی که در شعر او به وجود آمد، دو شاخهٔ اصلی از درخت شعر او پدیدار گشت، یکی شعر نو تغزلی که ریشه در «افسانه» دارد و دیگر شعر نو حماسی و اجتماعی که از شعر تحول یافتهٔ نیما یعنی اشعار نو او مایه می‌گیرد.

دکتر حمید زرین‌کوب علاوه بر بحث دربارهٔ شعر امروز فارسی، خاصه از جهت محتوا و بنیانهای فکری شاعران ایران از مشروطیت به بعد، و ارائه نمونه‌هایی از شعر شاعران معاصر و بررسی ویژگیهای هر یک، در پایان کتاب، فهرست گزیدهٔ منابع و مآخذ خود را که اغلب آثاری است که از سال ۱۳۳۰ به بعد چاپ شده، ذکر کرده است که با استفاده از این فهرست و مراجعه به «کتابشناسی شعر نو در ایران» تألیف میمنت میر صادقی، و کتابنامه‌ای که در صفحات ۴ تا ۸ کتاب «شعر، شهادت است» تألیف فرامرز سلیمانی مندرج است، می‌توان اهم منابع تحقیق در ادب معاصر را شناخت.

غیر از کتابهایی که در زمینهٔ شعر معاصر به آنها اشاره شد، چند کتاب دیگر که ادب معاصر را مورد بررسی قرار داده‌اند معرفی می‌کنیم:

مسائل ادبیات نوین ایران، تألیف حسین محمدزاده صدیق؛ این کتاب مجموعهٔ چند مقاله از چند نویسنده است، به این شرح:

«دیدگاه تربیتی ایرج میرزا» از ح. بلوری، «مسألهٔ شعر نو در ادبیات معاصر فارسی» از ب. م. حسینوف، «مسأله آزادی زن در شعر معاصر فارسی» از ع. حمید وا، «نمایشنامه نویسی در ایران» از سلطان زاده، «پیرامون جهان بینی میرزا ملکم خان» از م. علیزاده، «سنن منظومه در ادبیات کردی» از ز. شفیعوا.

نویسندهٔ مقالهٔ «مسأله شعر نو در ادبیات معاصر» عقیده دارد دگرگونیهای بنیادی در حیات سیاسی و اجتماعی ایران در اوایل سدهٔ بیستم میلادی ادبیات را به جهتی تازه سوق داد که نتیجهٔ آن ظهور ادبیات جدید و از جمله شعر جدید فارسی شد (ص ۲۶).

نویسندهٔ مقالهٔ «نمایشنامه نویسی در ایران» گوید: «نمایشنامه نویسی فارسی به عنوان نوع مستقل ادبی، درنیمهٔ دوم سدهٔ نوزدهم میلادی پدیدار شد و رو به تکامل رفت. آخوند زاده بنیانگذار نمایش درآذربایجان، نقش عظیمی در شکل گیری نمایشنامه نویسی فارسی داشته است (ص ۸۳).

بررسی شعر و نثر فارسی معاصر، تألیف محمود کیانوش؛ نام کامل کتاب، موضوع آن را تا حدی مشخص می‌سازد، بررسی شعر و نثر فارسی معاصر درآثاری از سه نویسنده و سه شاعر و سه نمایشنامه نویس معاصر.

از نویسندگان، آثار جلال آل احمد، صادق چوبک و درویش؛ و از شاعران، سروده‌هائی از محمد زهری، سیاوش کسرایی و محمد رضا شفیعی کدکنی؛ و از نمایشنامه‌نویسان، آثاری از اکبر رادی، غلامحسین ساعدی و جمال میرصادقی؛ در این کتاب نقد و بررسی و تحلیل شده است.

چکیدهٔ اظهار نظر مؤلف دربارهٔ شاعران این است: «زهری به وزن

وقافیه دلبستگی ویژه‌ای دارد چنانکه احمد شاملو به قدرت و آهنگ کلمات، چنانکه نادرپور به نرمی و همرنگی و همنوایی کلمات، و چنانکه اخوان ثالث به دشخواری و پهلوان نمایی و قافیه زایی و روایت افزایی کلمات» (ص ۶۵).

دربارهٔ نویسندگان خلاصهٔ کلامش اینکه، نویسندگان این دوران در زمینه‌های فقر، فحشا، سستی قراردادهای اجتماعی، نابسامانی عدالت اجتماعی و سست کردن بنیان خرافات و مسائلی از این دست داستان نوشته‌اند (ص ۱۹۱).

و سخنش دربارهٔ هنرمندان اینکه: «در دوره‌ای که ما زندگی می‌کنیم تقریباً در همهٔ نقاط عالم، هنرمندان رفته رفته به حیطهٔ فکر و فلسفه در می‌آیند و از طبقهٔ زحمتکش و سادهٔ جامعه دور می‌شوند. بیشتر آثارشان حاکی از درون نگری است و برون نگری را امری جدا از وظیفه و مسئولیت خود می‌دانند.

«قهرمانهای‌داستانهاشان بیشتر روشنفکران هستند که رفتارو کردار خاص و گاه غریب‌دارند؛ اگر طبقهٔ کاسب و اهل حرفه‌های مختلف را بازوهای اجتماع بدانیم، نویسندگان جدید بیشتر قوهٔ عاقلهٔ اجتماع را ـ که روشنفکران هستند ـ در آثارخود می‌آورند» (ص ۱۵۲).

نویسندهٔ کتاب، بوف کور صادق هدایت را سنگ محک نویسندگان دیگر می‌داند و می‌گوید: «صادق هدایت... نجاری بوده است که موجب گمراهی افراد بسیاری شده است» (ص ۱۶۳).

بررسی ادبیات امروز ایران، تألیف محمد استعلامی؛ این کتاب شامل یک پیشگفتار و هشت گفتار است، به این شرح:

۱) زمینه‌های نو اندیشی در سدهٔ سیزدهم، ۲) گرایش به ساده‌نویسی، ۳) نثر فارسی در سالهای انقلاب، ۴) داستان نویسی در ایران، ۵) شعر امروز و طرحی برای ارزیابی آن، ۶) نگاهی به هنر نمایش و نمایشنامه نویسی در ایران،

۷) پژوهش در ادبیات و دانشهای نظری، ۸) خواندنیهای کودکان و نوجوانان.

مؤلف در گفتار سوم خصوصیاتی از نثر معاصر را توضیح داده که خلاصهٔ آن چنین است:

۱) کاهش واژه‌های عربی در نوشته‌ها، ۲) کاهش خطاهای دستوری، ۳) ورود مثلها و اصطلاحات مردم در نثر، ۴) ترک مترادفات و واژه‌های اضافی، ۵) تفهیم حقوق مردم در برابر دولت و سازمان حکومت کشور به خوانندگان، ۶) پیدایی یک رشته کار علمی و تحقیقی انتقادی در نوشته‌ها، ۷) همراهی شعر و نثر در یک متن به ویژه در طنز.

ادبیات نوین ایران، ترجمه و تدوین یعقوب آژند؛ این کتاب شامل پنج بخش و هر بخش مشتمل بر چند فصل است؛ عنوان بخشها چنین است:

۱) نگرشی بر ادبیات نوین ایران، ۲) ادبیات نوین ایران از دیدگاههای مختلف، ۳) بررسی بعضی از شعرا و نویسندگان معاصر ایران، ۴) مطبوعات ایران از سال ۱۳۲۰ تا ۱۳۲۶، ۵) ادبیات ایران از انقلاب مشروطیت تا انقلاب اسلامی.

مطالب فصول این کتاب که مجموعه‌ای از بررسیها و مطالعات محققان خارجی در زمینهٔ ادبیات نوین ایران از دیدگاههای مختلف است، توسط مترجم جمع آوری و ترجمه شده است. نوشته‌ای هم از دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی در این کتاب آمده است.

در سال ۱۳۳۵ در حالی که «تولدی دیگر»، اثر فروغ فرخزاد، و «ناقوس» اثر نیما، و «باغ آینه» و «آیدا» اثر شاملو، و «آخر شاهنامه» و سه اثر دیگر از اخوان ثالث، و «شعر انگور» و آثاری دیگر از نادر پور، و شعرهای «دریایی رؤیایی» و چند دفتر دیگر از شعر شاعران نوپرداز، چاپ و منتشر شده بود؛ تحلیلی که ناصر پور قمی در مقدمهٔ رساله «شعر و سیاست» از شعر معاصر عرضه داشت، چنین است:

«آنچنان که معلوم است، شعر امروز ایران به بن‌بست رسیده

است. دفترهای شعر دیگر خواننده چندانی ندارد... در همین حال می‌بینیم مشهورترین شاعران ما نیز به ته اندیشه‌ها و کاوشهای به اصطلاح شاعرانهٔ خود رسیده‌اند... علل این رکود... بیماری بیگانگی با مردم، در خود فرو رفتن و به پیرایه‌ها چسبیدن است.»

عبدالعلی دستغیب در کتاب سایه‌روشن شعر نوپارسی گوید:

«پس از پدید آمدن نیما و گشوده شدن راه تازه، شعر نو پارسی به ویژه در طول سالهای ۱۳۲۰ تا ۱۳۴۰ گوناگونی بسیار یافت. شاعران پیرو نیما از او درسهای بسیار آموختند... اما... عده‌ای بدون مطالعه کافی به قلمرو شعر هجوم آوردند... و آشفتگی خاصی در زمینهٔ شعر به وجود آمد. این آشفتگی و انحراف را عده‌ای موج نو نامیده‌اند» (ص ۱۷۴).

در کنار این اظهارنظرها محققانی هم هستند که عقیده‌دارند شعر نو فارسی با مهارت و خلاقیت راه خود را ادامه داده و جهتی تازه و مترقی یافته است.[۱]

شفیعی کدکنی می‌گوید: «زبان شعر این دوره... خیلی غنیتر شده و به اوج می‌رسد»؛[۲] و دیگری می‌گوید: «در سالهای ۱۳۵۷ تا ۱۳۵۹ شعر امروز که احساس می‌شد از مردم فاصله گرفته است، گامی بلند در جهت مردمی شدن برداشت.»[۳]

شعر معاصر افغانستان از ۱۲۸۰ به بعد، محمد نسیم نکهت سعیدی در مقاله‌ای تحت عنوان «شعر معاصر افغانستان» مندرج در جلد چهارم «ناموارهٔ دکتر افشار» (تهران: ۱۳۶۷)، شعر معاصر دری را متشکل از سه جریان عمده دانسته و بحث ادبی خود را به سال ۱۹۵۱ میلادی (۱۳۲۹ هـ. ش.) خاتمه

---

۱. حسینوف، ب. م؛ مسائل ادبیات نوین ایران و شعر نو در ادبیات معاصر فارسی، ص ۲۶. این اظهارنظر را از حیث ظهور طرز تازه در شعر فارسی می‌توان پذیرفت، ولی در مترقی بودن آن در مقایسه با ماهیت ادب کهن فارسی جای تأمل است.

۲. شفیعی کدکنی، محمدرضا؛ ادوار شعر فارسی، ص ۸۰.

۳. سلیمانی، فرامرز؛ شعر، شهادت است (نقد و بررسی شعر انقلاب)؛ انتشارات موج: تهران ۱۳۶۰، ص ۱.

داده است. آن سه جریان را به شرح زیر برشمرده است:

«۱. جریان شعر فولکوری؛

۲. جریان شعر کلاسیک؛

۳. جریان شعر جدید که خود دو شکل مشخص دارد:

الف) اشعاری که فرمهای آن کلاسیک است و یا با آن اندکی تفاوت دارد، ولی موضوع به کلی نو است و یا موضوعی کهنه از نظرگاه جدیدی دیده شده است.

ب) اشعاری که دیگرگونیهای آشکار در شکل آنها دیده می‌شود که در چند دهۀ اخیر رواج یافته و بهتر است شعر نو بر همین دسته اطلاق شود.»

برخی منابع دیگر دربارۀ شعرای معاصر

ساعتی با شاعر، تألیف دکتر صبور (انتشارات ابن‌سینا، تهران: ۱۳۳۵)؛ مجموعه‌ای است از شرح حال عده‌ای از شاعران معاصربه ترتیب الفبایی از امیری فیروزکوهی تا ابوالحسن ورزی.

راهیان شعر امروز، به انتخاب داریوش شاهین (نشر آپادانا، تهران: ۱۳۶۴ چاپ اول: ۱۳۳۹)، در ۲ مجلد.

تذکرۀ سخنوران دوز، از داریوش صبور ابن سینا، تهران چ اوّل ۱۳۳۵، چ دوم ۱۳۴۴ ؛ همان کتاب ساعتی با شاعر است با اضافاتی.

تذکرۀ خوان نعمت، تألیف نعمت‌الله ذکایی بیضایی (تهران: ۱۳۴۸).

شعر معاصر ایران، تدوین هرمز خبیر (تهران: ۱۳۴۸)؛ نمونه‌هایی است از شعر شاعران با زندگینامۀ مختصری از آنان.

هنر و ادبیات امروز، ناصر حریری (تهران: ۱۳۶۵)؛ نوشته‌هایی است از احمد شاملو و رضا براهنی و دکتر خانلری و سیمین دانشور، دربارۀ شعر معاصر و مختصری از شرح حال خودشان.

منتخباتی از شعر نو

نمونه‌های شعر نو، پرویز داریوش (انتشارات سخن، تهران: ۱۳۲۵)؛ اشعاری است از دهخدا تا توللی که نخستین آنها به سال ۱۲۸۸ و آخرین به سال ۱۳۳۵ سروده شده است. به عقیدهٔ گرد آورندهٔ کتاب، این شاعران در شاعری شیوه‌ای نو پدید آورده یا دست کم در ادراک معانی شاعرانه راهی تازه یافته‌اند.

دریای گوهر، دکتر مهدی حمیدی (امیرکبیر، تهران، چاپ سوم ۱۳۴۹)؛ این کتاب در سه جلد منتشر شده و جلد سوم آن گزیده‌ای است از اشعار گویندگان معاصر در قالبهای شعر سنتی.

شاهکارهای شعر معاصر ایران، فریدون کار (امیرکبیر، تهران: ۱۳۳۷)؛ گرد آورنده، شاعران معاصر را به سه دسته تقسیم کرده است:

۱. آنان که از هر حیث مقید به حفظ سنتهای قدیمند؛

۲. گروهی که برای آنها شعر نو مفهومی ندارد و آنچه می‌سرایند بدان شعر امروز نام می‌نهند و از لحاظ قالب، وزن و قافیه سنتهای پیشین را مراعات می‌کنند، ولی مفهوم تازه در آثار ایشان مشاهده می‌شود؛

۳. گروهی که اعتقاد به تحول و تغییر کلی در شعر دارند و می‌گویند باید بنای لفظ و شکل شعر کهن را درهم ریخت و اسلوبی نو پدید آورد.

گرد آورندهٔ مجموعه، تابع دستهٔ دوم است و اشعاری که انتخاب کرده بر همین معیار است.

راهیان شعر امروز، داریوش شاهین، دو جلد (نشر آپادانا: تهران، چاپ دوم ۱۳۶۴، چاپ اول ۱۳۳۹).

نمونه‌های شعر آزاد، سازمان کتابهای جیبی (تهران: ۱۳۴۰)؛ با مقدمه‌ای کوتاه دربارهٔ شعر نو و چهل و هشت اثر از هفده شاعر نوپرداز.

دویست شاعر، به کوشش خلیل سامانی (موج)، (انجمن ادبی صائب:

۱۳۴۴).

منظومه‌ها و شعرهای بلند آزاد (ده اثر از ده شاعر معاصر)، فرامرز غفاری (انتشارات آذر، تهران: ۱۳۴۵)؛ در این مجموعه ده منظومه از ده شاعر به ترتیب سرودن آثار به این شرح به چاپ رسیده است:

«ناقوس» اثر نیما، «پریا» احمد شاملو، «آرش کمانگیر» کسرائی، «قصهٔ شهر سنگستان» اخوان ثالث، «شبستان تاریخ» کیانوش، «جنگل و شهر» براهنی، «آبی، خاکستری، سیاه» حمید مصدق، «صدای پای آب» سهراب سپهری، «ایمان بیاوریم به آغاز فصل سرد» فروغ فرخزاد، «مناجات» دکتر مصطفی رحیمی.

شاهکارها، زیباترین شعر نو، (یادنامهٔ نخستین هفتهٔ شعر خوشه)، احمد شاملو (تهران: ۱۳۴۷)؛ مؤلف یکصد و ده تن از گویندگان شعر نو ـ معروف و غیر معروف، با سابقه و مبتدی ـ را نام برده و قطعه یا قطعاتی از اشعارشان را در مجموعه درج کرده است.

شعر معاصر ایران، هرمز خبیر (انتشارات رز، تهران: ۱۳۴۸)؛ مؤلف بیست و شش شاعر معاصر را معرفی نموده و نمونه‌ای از شعرشان را آورده است. به زعم گرد آورنده، آنچه با ذوق و سلیقه دوستداران شعر باید و یا می‌تواند هماهنگی داشته باشد، جُنگی تواند بود در حدود این مجموعه.

دیدار با شاعران، علی‌اکبر دلفی (تهران: ۱۳۵۱)؛ شامل شرح حال و اشعار چهل تن از شعرای معاصر ایران. گرد آورنده نام کتاب را بدین جهت دیدار با شاعران گذاشته که مؤلف با آنان دیداری داشته است.

اسلام و آبی تازه‌اش باید، اکبر وطن (انتشارات امیر، تهران:۱۳۵۴).

از سکوی سرخ (مسائل شعر)، یدالله رؤیایی (انتشارات مروارید، تهران: ۱۳۵۷)؛ مؤلف در مصاحبه‌ای که در شهریور ۱۳۵۴ با وی صورت گرفته، در پاسخ این سؤال که شعر امروز ایران را چگونه می‌بینید؟ می‌گوید: «شعر امروز در حیات و حرکت دیروزش نیست؛ نه دیروز نزدیک و نه دیروز دور و دیر...

نه کوششی دارد و نه کششی» (ص ۱۰).

شعر، شهادت است (نقد و بررسی شعر انقلاب) فرامرز سلیمانی (انتشارات موج، تهران: ۱۳۶۰)؛ بخشی از پیشگفتار کتاب دربارهٔ شعر امروز چنین است:

«سالهای ۱۳۵۷ تا ۱۳۵۹ سالهای دگرگونی، آشفتگی و شکوفایی شعر امروز ایران بود و شعر که احساس می‌شد از مردم فاصله گرفته است، گامی بلند در جهت مردمی شدن برداشت... شعر انقلاب که تجربهٔ دوره‌های گوناگون... را پشت سر داشت، هویت تازه‌ای یافت... پس از انقلاب ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ آزادی با خون به دست آمده شعر انقلاب را قوام بخشید» (ص ۱ و است...»).

مؤلف کتابنامه‌ای به منظور شناخت و بررسی شعر انقلاب از ۱۳۵۷ تا ۱۳۵۹ تنظیم و از صفحه ۴ تا ۸ در کتاب خود درج کرده است!

کارنامهٔ ادبی ایران، فؤاد فاروقی (انتشارات عطایی، تهران: ۱۳۶۲)؛ دکتر باستانی پاریزی بر این کتاب مقدمه‌ای نوشته و در آن آمده است: «این کتاب از قدیمترین نمونهٔ شعر فارسی تا امروز را در بر گرفته است... که از هر دورهٔ ادبی – خصوصاً ادوار معاصر – بهترین نمونه‌ها را در بر گرفته است و هر جا لازم بوده شرح و تبیین لازم را هم، در مورد مسائل ادبی و ذوقی همراه دارد.»

شعر جنگ، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی (تهران: ۱۳۶۲) به مناسبت سومین سالگرد جنگ تحمیلی آن را منتشر کرده است؛ این مجموعه،اشعاری است از سی و شش شاعر معاصر در موضوع جنگ و

---

۱. نقد و تحلیل ادبیات انقلاب اسلامی از ۲۲ بهمن ۵۷ تا بعد از چهلم رحلت حضرت امام، موضوع رسالهٔ دکتری آقای منوچهر اکبری دانشجوی دورهٔ دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تربیت مدرس است که دفتر اول آن در شعر با راهنمایی استاد دکتر اسماعیل حاکمی در دست تهیه و تنظیم است؛ رساله دورهٔ فوق لیسانس ایشان نیز «شعر جنگ» بوده است.

مسائل آن.

صدای شعر امروز، گرد آوردهٔ بهمن مه‌آبادی و احد منطقی تبریزی (انتشارات تلاش، تبریز: ۱۳۶۳).

پنجاه سال شعر فارسی بر تربت حافظ، در این مجموعهٔ شعری، اشعاری از ایرج، بهار، فرخی یزدی تا شهریار و نیما و شاعران نوخاسته، آمده است.

مجموعهٔ شعر جنگ، به کوشش محمود شاهرخی و عباس مشفق کاشانی (انتشارات امیرکبیر، تهران: ۱۳۶۷)؛ مجموعهٔ اشعاری است که گویندگان معاصر در طرزهای مختلف ــ سنتی و نیمایی و آزاد ــ دربارهٔ ایثار گریهای رزمندگان اسلام در جنگ تحمیلی سروده‌اند.

نمونه‌های شعر نو، عباس سرمدی (انتشارت آسیا).

دربارهٔ شعر افغانستان دو مجموعه در ایران به چاپ رسیده است:

برگزیدهٔ شعر معاصر افغانستان، به انتخاب محمد سرور مولایی (انتشارات رز، تهران: ۱۳۵۰).

نمونه‌هایی از شعر دری افغانستان، به کوشش ناصر امیری (بنیاد فرهنگ ایران، تهران: ۱۳۵۵).

منتخباتی از نثر معاصر

نثر فارسی معاصر، (منتخباتی از بهترین آثار مورخین و محققین ایران از صدر مشروطیت تا دورهٔ معاصر)، تدوین ایرج افشار (انتشارات معرفت، تهران: ۱۳۳۰)؛ در این مجموعه از آثاری نام رفته که به چاپ رسیده است.

نمونه‌هایی از نثر فصیح فارسی معاصر، جلد اول، برگزیدهٔ دکتر جلال متینی؛ شامل برخی از آثار عباس اقبال،ذکاء الملک فروغی، مینوی، دکتر خانلری، سعید نفیسی (انتشارات کانون کتاب، تهران: ۱۳۳۸).

نوآوران قصه (مجموعهٔ داستانهای کوتاه از نویسندگان معاصر)، تألیف محمد حسن گورابی (انتشارات ارغنون، تهران: ۱۳۴۸).

منتخب نثر معاصر، ج ۱ (ترجمهٔ حال و نمونه نثر پانزده تن از نویسندگان معاصر)،(تهران: ۱۳۴۹).

نویسندگان پیشرو ایران (مروری بر قصه نویسی، رمان نویسی، نمایشنامه نویسی، نقد ادبی از مشروطیت تا سال ۱۳۵۰)، محمد علی سپانلو (انتشارات زمان، تهران: ۱۳۶۲).

نویسندگان پیشگام در داستان نویسی امروز ایران، علی اکبر کسمایی (شرکت مؤلفان و مترجمان ایران، تهران: ۱۳۶۳)؛ در این مجموعه برخی از نویسندگان پیشگام مانند بزرگ علوی، جلال آل احمد، صادق چوبک و... ضمن نقد آثارشان معرفی شده‌اند.

داستانهای نو، با مقدمه جمال میر صادقی (انتشارات شباهنگ، تهران: ۱۳۶۶)؛ میرصادقی در این مقدمه تاریخچه داستان نویسی به سبک نوین را بیان کرده و گفته است: نویسندگان ایرانی تحت تأثیر ترجمهٔ آثار نویسندگان غربی شروع به نوشتن داستان کردند و رمانهایی به وجود آوردند. وی داستانهای صادق هدایت را موجب تحول این طرز نویسندگی می‌داند.

ادبیات داستانی (قصه، داستان کوتاه، رمان) با نگاهی به داستان نویسی معاصر ایران، تألیف جمال میرصادقی (انتشارات شفا، تهران: ۱۳۶۶)؛ این کتاب تکامل یافته و تجدید نظر شدهٔ کتاب «قصه، داستان کوتاه، رمان» است که در سال ۱۳۶۰ از همین مؤلف منتشر شده بود. کتاب شامل پنج بخش است به این ترتیب: ۱) قصه وقصه‌های عامیانه، ۲) داستان و داستان کوتاه، ۳) رمان، ۴) پیش کسوتهای داستان کوتاه، ۵) نگاهی به داستان نویسی معاصر ایران. در پایان کتاب نیز واژه‌نامهٔ فارسی به انگلیسی و انگلیسی به فارسی آمده است.

مؤلف آثار هفده نویسنده معاصر را بررسی کرده و دربارهٔ داستان نویسی در ایران گفته است: تاریخچهٔ داستان نویسی در ایران به شکل متداول و مرسوم امروزیش بسیار کوتاه است و از نیم قرن تجاوز نمی‌کند. به دنبال

نهضت مشروطیت و نفوذ فرهنگ غربی، داستان پردازی‌به صورت رایج در کشورهای غرب به ایران آمد (از مقدمه).

۱۲۳۳۲ فرهنگ سخنوران

کتاب مهم دیگری که در حقیقت راهنمای به دست آوردن منابع مربوط به شرح حال و آثار هر یک ازشاعران و نویسندگان فارسی زبان از قدیمترین ایام تا دوران معاصر است، کتاب فرهنگ سخنوران تألیف دکتر عبدالرسول خیامپور است.

مؤلف در تدوین این کتاب تقریباً همهٔ تذکره‌های چاپی و خطی را که در دسترس داشته از نظر گذرانیده و یادداشت برداشته است و برای هر یک از منابع علامت اختصاری برگزیده و درمقدمهٔ کتاب این علامتهای اختصاری را توضیح داده است.

دکتر خیامپور ۱۵۷ کتاب و مجلهٔ فارسی را دیده... و اکنون هر مراجعه کننده‌ای به آسانی می‌تواند دریابد که مثلاً از فردوسی یا سعدی در کدام مآخذ و مراجع مهم ذکری رفته است.[۱]

به عبارت دیگر این کتاب عبارت است از فهرست تذکره‌های مهم چاپی فارسی، و به منزلهٔ جدول و راهنمای آنهاست.

اکنون به مدد این کتاب هر کس می‌تواند ببیند در باب هر شاعر فارسی زبان که در تذکره‌های چاپ شدهٔ فارسی نام او آمده است باید به کدام کتاب و کدام جلد و کدام صفحه از آنها رجوع کند.[۲]

این کتاب در آبان ماه ۱۳۴۰ در تبریز طبع و منتشر شد و چاپ دوم آن با اصلاحات و حذف و اضافاتی که توسط مؤلف انجام شده ولی عمر وی به

---

۱. از نقد استاد ایرج افشار بر فرهنگ سخنوران، مجلهٔ راهنمای کتاب، ج ۵، ش ۶ (شهریور ۱۳۴۱).

۲. نقل از یادداشت دکتر عبدالحسین زرین‌کوب، دربارهٔ کتاب فرهنگ سخنوران در مجلهٔ یغما، ج ۱۴، ش ۱۱ (بهمن ۱۳۴۰)، ص ۵۲۴.

طبع آن وفا نکرد، در تهران در دو جلد در دست چاپ است که جلد اول آن منتشر شده است.

۱۲۳۳ کتابی در اعلام پادشاهان و وزرا

نسب نامهٔ خلفا و شهریاران و سیر تاریخی حوادث در اسلام، تألیف مستشرق اطریشی ادوارد فون زامباور،[1] کتابی است دربارهٔ خاندانهای شاهی و امارت در سرزمینهای اسلامی که در اوایل ربع دوم از قرن بیستم میلادی تدوین شده و تاکنون به زبانهای فرانسه، عربی و فارسی ترجمه و منتشر شده است.

زامباور یکی از رجال سیاسی کشور خویش بود که از سال ۱۹۱۳ تا ۱۹۱۸ میلادی سفیر نمسه (اطریش) در دربار عثمانی بود. او به جمع آوری نمیّات (نقل مطالب تاریخی) و تدریس آن علاقهٔ بسیار داشت، تا آنجا که یکی از سردمداران و پیشروان این میدان شد.

او ابتدا مقالات بسیاری از نمیّات شرقی در مجلات مختلف انتشار داد، آنگاه با کوشش هر چه تمامتر به مطالعهٔ کتاب «الکامل فی‌التاریخ» تألیف ابن اثیر پرداخت و آن را به زبان فرانسه ترجمه کرد، ولی تا امروز از چگونگی آن خبری در دست نیست.

کتابی که زامباور در انساب خاندانهای شاهی تصنیف کرده است، نخستین کتاب درنوع خود نیست؛ پیش از او مستشرق ایرلندی «استانلی لین پول» کتاب مشهور خود را به نام «طبقات سلاطین اسلام»[2] دربارهٔ خاندانهای

---

1. Edward Von Zambaur

۲. کتاب Muhammedan Dynasties: استانلی لین پول (Stanly Lane Pool) را عباس اقبال در سال ۱۳۱۲ خورشیدی، تحت عنوان «طبقات سلاطین اسلام» از انگلیسی به فارسی ترجمه کرده و به همراه جداول تاریخی و سلسله‌ها و ذکر نسبهای ایشان، به ضمیمهٔ مقدمات تاریخی دیگری راجع به هر سلسله، در تهران منتشر کرده و در مقدمهٔ کتاب درباره آن نوشته است: «این کتاب از مشهورترین تألیفات اروپاییان در باب تاریخ ممالک اسلامی است و مؤلف آن از مشاهیر مستشرقین فاضل انگلیسی است که بیش از پنجاه جلد کتاب و رساله در باب تاریخ مسکوکات سلاطین اسلام تألیف کرده... کتاب با ←

شاهی تاریخ اسلامی در سال ۱۸۹۴ م. منتشر کرد.

آنگاه مستشرق روسی بارتولد[1] در سال ۱۸۹۹ میلادی کتاب لین پول را به روسی ترجمه کرد و برخی حواشی و ملحقات که در جهت اصلاح یا تکمیل مطالب بود بدان افزود؛ متأسفانه استاد بارتولد پس از آن طبع ویراسته‌ای از کتاب لین پول منتشر نکرد.

سپس استاد خلیل ادهم کتاب الأسرات الحاکمه تألیف لین پول را به ترکی ترجمه کرد، و زامباور برای تألیف کتاب خود به همین ترجمهٔ ترکی رجوع کرده است.

شک نیست که این کتاب برای کسانی که با تاریخ و آثار اسلامی سر و کار دارند فایدهٔ بسیار در بردارد، زیرا زامباور در تألیف خود به کامل ابن‌اثیر استناد جسته و به خوبی از عهده برآمده و از سایر کتب تاریخی سود بسیار برده است.

امتیاز کتاب زامباور در این است که او به ذکر نام رؤسای خاندانها اکتفا نکرده، بلکه نام عدهٔ زیادی از افراد نسل بعد آن خاندان و همچنین نام خاندان وزرا و فرمانداران و بزرگان هر سرزمین را آورده است؛ و کتاب او حاوی یک باب مفصل دربارهٔ فرمانداران شهرهاست.

این کتاب را دکتر زکی محمد حسن بک و چند تن دیگر در مصر تحت عنوان «معجم‌الانساب و الأسرات الحاکمه فی‌التاریخ الاسلامی» به عربی ترجمه کرده‌اند که درسال ۱۹۵۱ م. در دو مجلد منتشر شده است.

کتاب معجم‌الانساب زامباور را دکتر محمد جواد مشکور پس از تطبیق

وجود صغر حجم و اختصار، در عالم ادب شهرتی بسزا یافته است، چنانکه آن را مستشرق دیگر استاد بارتولد، و مورخ مشهور ترک خلیل ادهم، با اصلاحات و اضافاتی، به ترتیب به روسی و فارسی ترجمه کرده‌اند؛ و اخیراً زامباور مستشرق اطریشی، آن را اساس کار خویش قرار داده وبا مراجعه به منابع دیگر، کتاب کبیر خود؛ یعنی نسب نامه راجع به تاریخ اسلام را از روی آن تألیف نموده است.»

1. Barthold

متن فرانسه و عربی آن به فارسی ترجمه کرده و آن را تحت عنوان «نسب نامهٔ خلفا و شهریاران و سیر تاریخی حوادث اسلام» با مقدمه‌ای در سال ۱۳۵۶ توسط کتابفروشی خیام در تهران منتشر کرده است. متن اصلی به صورت افست چاپ شده و فقط توضیحات پایین هر صفحه به فارسی ترجمه شده است. مترجم در مقدمه‌ای که بر ترجمهٔ خود نوشته، ده کتاب مهم را نام برده که دربارهٔ طبقات سلاطین و سلسله‌های مسلمان، به عربی و فارسی و ترکی و زبانهای بیگانه نوشته شده است.

زامباور در سال ۱۹۴۹ میلادی درگذشت.[۱]

از آنجا که زامباور اطلاعات بسیاری از یک سلسله یا خاندان و اهمّ منابع مربوط بدانان را با ترسیم جدولهایی در پیش چشم خواننده می‌آورد، نمونه‌ای از آن را اینجا می‌آوریم تا در تلخیص و جدولبندی مطالب یک کتاب سرمشقی بوده باشد (صفحه ۱٤۸ و ۱٤۹)

۱۲۳۳۴ انواع کتابهای اعلام اشخاص

درمیان کتابهای اعلام اشخاص، به کتابهایی برمی‌خوریم که شرح حال دانشمندان شعبه‌های گوناگون علوم را در بر دارد. این نوع کتابها را اصطلاحاً طبقات، معاجم، تراجم و... می‌نامند.

۱۲۳۳۵ طبقات

طبقات نوعاً کتابهایی هستند حاوی نام و شرح حال اشخاصی که از جهت یا جهاتی با یکدیگر اشتراک دارند؛ مثلاً گاه اشخاصی را که در زمان معینی از استادان مشخصی بهره برده‌اند یک طبقه می‌دانند.

تهانوی مؤلف کشاف اصطلاحات الفنون گوید: طبقه از لحاظ لغوی به افرادی که وجوه اشتراک دارند گفته می‌شود.

---

۱. افشار، ایرج؛ «یادی از زامباور»، آینده، ج ۶، ش ۳ و ۴ (خرداد و تیر ۱۳۵۹)، ص ۳۱۰ - ۳۱۲.

طبقات در اصطلاح حدیث، به جماعتی اطلاق می‌شود که از لحاظ زمان و سن و سال و دیدار و برخورداری از استادان و مشایخ مشترک باشند. ابن ندیم پانزده کتاب با نام طبقات معرفی کرده است. تألیف کتابهای طبقات برای رشته‌های مختلف علوم ادامه یافته و حتی برای مذاهب مختلف اسلامی هم تنظیم شده است.[۱]

بنابراین اگر شرح حال رجال در کتابی از روی طبقه به طبقه و نسل به نسل و قرن به قرن باشد، آن را «طبقات» می‌گویند؛ مانند طبقات الادبا تألیف کمال‌الدین ابن‌البرکات عبدالرحمن (م. ۵۷۷ هـ. ق.)[۲] و مانند طبقات الصوفیه تألیف ابن عبدالرحمن السلمی (م ۴۱۲ هـ. ق.) که مؤلف آن در خاتمه کتاب گفته است: در این کتاب پنج طبقه از طبقات ائمه صوفیه و در هر طبقه ده شیخ و از هر شیخ ده حکایت کمتر یا بیشتر نقل و معرفی شده است.[۳]

مسلمانها از اواخر قرن اول و به خصوص قرن دوم هـ. ق. به علوم قرآن و حدیث و نحو و ادب و متفرعات آنها توجه کردند. دانشمندانی که بدین علوم پرداختند ناچار شدند در صحت و سقم اسناد و مدارک تحقیق و تدقیق کنند؛ بنابراین لازم بود که راویان ثقه و ضعیف و مردود را از هم متمایز سازند، و لذا راویان هر فن را به طبقات تقسیم نمودند و کتابهایی در باب زندگینامهٔ دانشمندان و ادیبان و فقیهان و نحویان و جز اینها به وجود آمد؛ مانند:

طبقات الفقها، طبقات الصحابه و التابعین، طبقات المحدثین و المفسرین، طبقات الاطبا و غیره.[۴]

---

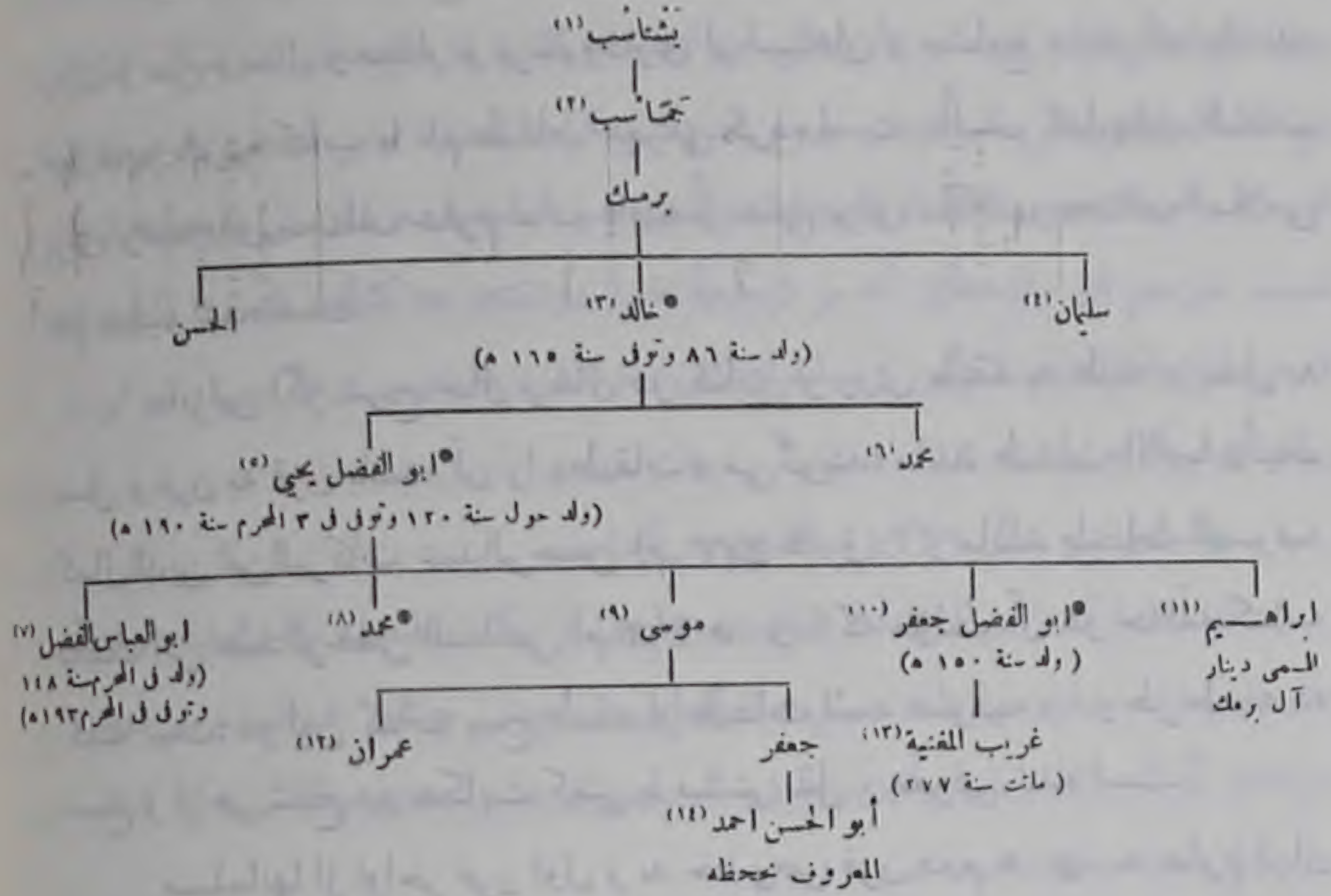
۱. طبقات محمدبن سعد کاتب واقدی (م. ۲۳ هـ. ق.)، ترجمهٔ دکتر محمود مهدوی دامغانی، ص ۴، مقدمه به قلم مترجم.

۲. برای اطلاع بیشتر ر.ک.: کتاب تذکره نویسی فارسی در هند و پاکستان، تألیف دکتر سید علیرضا نقوی، ص ۱ و مآخذ آن در کشف الظنون و همچنین در ایضاح المکنون.

۳. السلمی، ابن عبدالرحمن؛ طبقات الصوفیه، به تحقیق نورالدین شریعه، ناشر جماعة‌الازهر للنشر و التألیف: چ ۱، ۱۳۷۲ هـ. ق.

۴. مصاحب، غلامحسین و دیگران، دایرةالمعارف فارسی، ذیل «الطبقات» (در ردیف حرف الف).

٩ – البرامكة



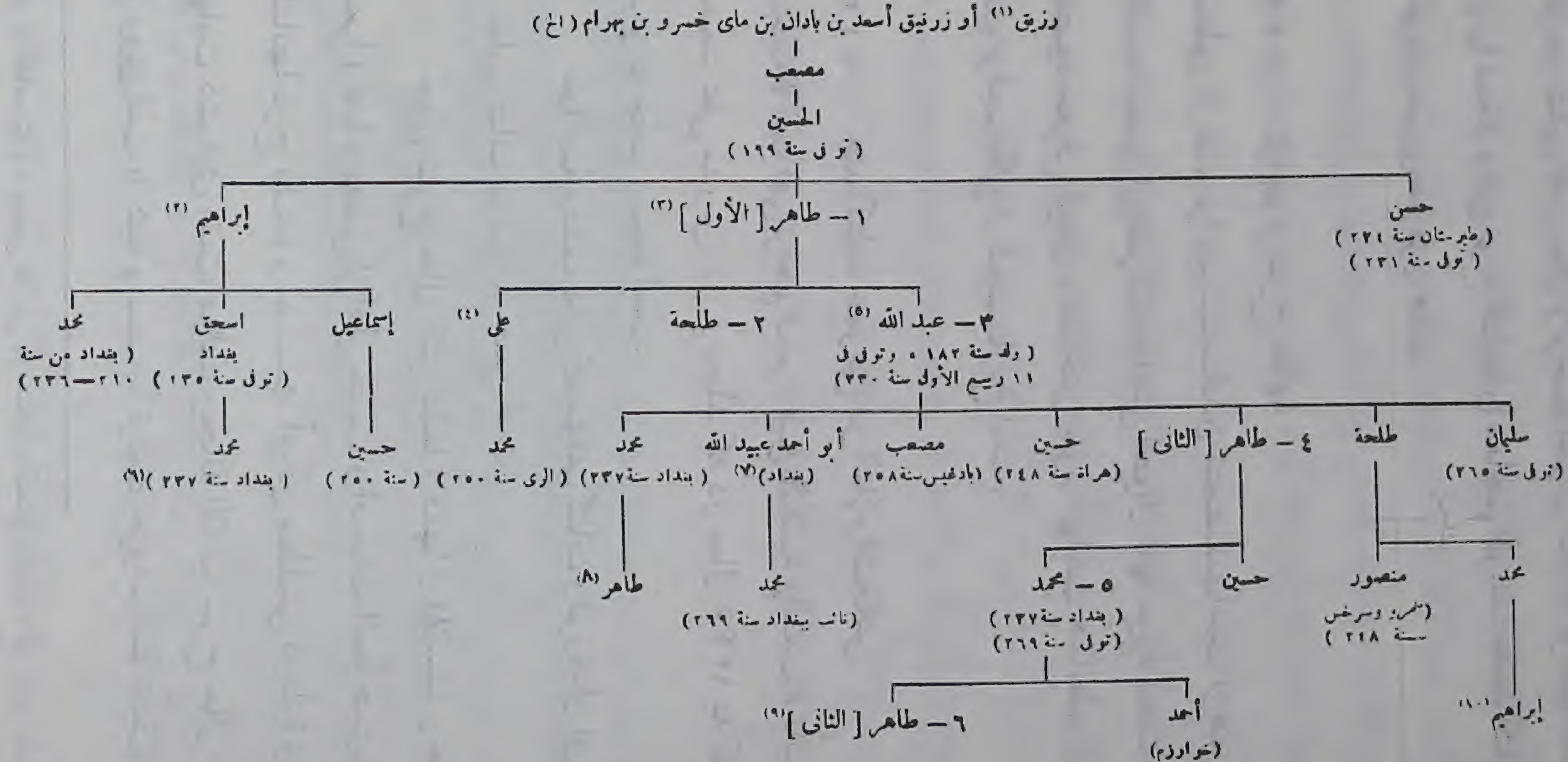
المراجع : المسعودى: مروج الذهب ج ٦ ص ٣٦١، ٣٨٦
ابن خلكان (دى سلان) ج ١ ص ٣٠١ ، ج ٢ ص ٤٥٩، ج ٤ ص ١٠٣
دائرة المعارف الاسلامية ج ١ ص ٦٩١ (مقال بَارْتُلْد).
L. Bouvat: Les Barmécides d'après les historiens arabes et persans, Paris. 1912.

---

(١) أجداد وهميون
(٢) أجداد وهميون
(٣) كان رئيساً لديوان الخراج منذ سنة ١٣٢ ووزيراً من سنة ١٣٢ إلى ١٣٨ وحاكما لطبرستان والموصل من سنة ١٤٨ إلى ١٥١
(٤) حارب البيزنطيين سنة ١٦٣
(٥) كان فى سنة ١٥٨ حاكما لأذربيجان وفى سنة ١٦١ مؤدبا للأمير هارون (الرشيد) وفى سنة ١٦٣ رئيساً لديوان الرسائل ثم وزيرا فى سنة ١٧٠، أنظر ابن خلكان ج ٢ ص ٣٢١—٣٢٦
(٦) نجا من مذبحة أسرته
(٧) والى أرمينيا سنة ١٧٥ والرى من ١٧٦ إلى ١٨١ وخراسان من ١٧٧ إلى ١٧٩ انظر ابن خلكان (دى سلان) ج ١ ص ٥٦٩—٥٧٠
(٨) ظل حاجبا حتى سنة ١٧٩
(٩) كان بسورية سنة ١٧٦ ، ولى السند سنة ٢١٤
(١٠) كان واليا على مصر سنة ١٧٦ وعلى دمشق سنة ١٨٠ ، قتل فى مستهل صفر ١٨٧ ، قيل انه تزوج العباسة أخت الرشيد، انظر ابن خلكان (دى سلان) ج ١ ص ١٥٤—١٥٧
(١١) انظر : Ibn-'Abd: Bibliotek Arabischer Historiker und Geographen von Hans v. Mzik, Leipzig 1926. I^er vol.: Das Kitab al-Wuzara wal-Kuttab des......Ibn Abdus al-Djahschiari
(١٢) ولى المدائن سنة ١٩٦ والسند سنة ٢١٦
(١٣) جاء اسمها فى كتاب الأغانى «عُرَيب» بالعين وكذلك «عَريب» فى Ibn'Abdus: 122, a, b
(١٤) توفى بواسط سنة ٣٢٤ وقد بلغ المائة . انظر ارشاد الأريب ج ١ ص ٣٨٣ ، ابن خلكان (دى سلان) ج ١ ص ٥٩

نقل عين صفحه ١٣ كتاب: زامباور، ادوارد فون، «معجم الانساب و الأسرات الحاكمة فى التاريخ الاسلامى»
ترجمه به عربى: دكتر زكى محمد حسن وحسين احمد محمود. مصر: جلد اول ١٩٥٢ م. جلد دوم ١٩٥٣ م.

بنو طاهر



(1) يذكر ابن خلكان (ج ١ ص ٢٧٥) أن اسمه طاهر بن الحسين بن مصعب بن رزيق بن ماهان . المترجم.
(2) ولاة فارس من سنة ٢٣٢ إلى ٢٣٦
(3) والى الشام سنة ١٩٨ ، ابن خلكان . (ج ١ ص ٢٣٥) .
(4) نائب عبد الله أخيه سنة ٢١٣
(5) والى الشام سنة ٢٠٦ ومصر سنة ٢١٠ ، ابن خلكان . (ج ١ ص ٢٦١) .
(6) والى فارس سنة ٢٣٦
(7) نائب ببغداد سنة ٢٥٣
(8) ولد سنة ٢٣٣ ، وتوفى فى ١٢ شوال سنة ٣٠٠ ، ابن خلكان . (ج ١ ص ٢٧٣) .
(9) استولى على نيسابور فى ٣ شوال سنة ٢٥٩
(10) صاحب مرو ، هزمه الخجستانى سنة ٢٧٨ ، انظر ابن الأثير (ج ٧ ص ٢١٠) . المترجم .

نقل عين صفحه ٣٠٠ كتاب: زامباور، ادوارد فون، «معجم الانساب و الاسرات الحاكمة فى التاريخ الاسلامى» ترجمه به عربى: دكتر زكى محمد حسن و حسين احمد محمود. مصر: جلد اول ١٩٥٢ م. جلد دوم ١٩٥٣ م.

۱۲۳۳۶ معاجم

اگر در کتابی نام رجال و ترجمهٔ احوال آنان به ترتیب الفبایی منظم شده باشد، آن را معجم و این نوع کتابها را معاجم گویند؛ مانند کتاب معجم‌الادبا تألیف یاقوت حموی در قرن هفتم.[۱]

۱۲۳۳۷ تراجم و شرح حالها

منظور از علم تراجم شناساندن شخصیتهاست از هر دسته و طبقه‌ای که باشند؛ یعنی از نظرگاه خاصی احوال آنها مورد بحث قرار نمی‌گیرد، بلکه مقصود معرفی کردن و شناختن خود آنهاست همانطوری که هستند؛ بنابراین علم تراجم یکی از شعب تاریخ است.[۲]

۱۲۳۳۸ چند کتاب عمومی در اعلام اشخاص

ریحانة‌الادب (فی‌تراجم‌المعروفین‌بالکنیة واللقب)، تألیف استاد علامه میرزا محمد علی مدرس، در ۸ مجلد که در سال ۱۳۴۶ به کوشش فرزندان او در تبریز به چاپ رسیده است.

خلاصهٔ مقدمه‌هایی که مؤلف کتاب و فرزندان او در بیان سبب تألیف و چاپ کتاب نوشته‌اند چنین است:

چون شرح حال اکثر علما و فقها و فلاسفه و حکما و اطبا و عرفا و شعرا و ادبا و بعضی از اهل حدیث و اصحاب ائمهٔ هدی، به نظمی مطلوب در کتابها درج نشده و به دست آوردن مطلبی دربارهٔ زندگی و آثار آنان در نهایت دشواری است، مؤلف ریحانة الادب شرح حال طبقات اعلام مذکور را از روی لقب یا کنیه و نسب با ترتیب حروف الفبا تألیف کرده است.[۳]

---

۱. نقل از کتاب تذکره‌نویسی فارسی در هند و پاکستان تألیف دکتر سید علیرضا نقوی، ص ۱.
۲. نقل از مقدمهٔ رضا صدر، بر «نامهٔ دانشوران»، چ ۲، قم: ۱۳۳۸، ج ۱.
۳. ریحانة‌الادب، ج ۱، ص ۱۹.

فرزندان مؤلف در مقدمه‌ای که به هنگام چاپ کتاب بر آن نوشته‌اند، گفته‌اند که بخشی از امتیازات و مزایای ریحانة الادب نسبت به سایر کتب تراجم در مقدمهٔ خود مؤلف مندرج است. ولی فارسی بودن کتاب و سادگی و سلاست عبارات و جملات و چاپ شدن عکس و خط برخی از صاحبان تراجم ورعایت نظم و ترتیب کامل در اسامی مؤلفین و مؤلفات، و تعیین مدارک هر ترجمهٔ حال به طور جداگانه و ذکر اسامی صاحبان ترجمه، موجب مزید محسنات کتاب است.[۱]

ریحانةالادب دارای یک مقدمه و یک پایان و پنج باب است . باب اول شرح حال معروفین به لقب است؛ مانند آباده‌ای، چلپی و غیره؛ و چهارباب دیگر در ترجمهٔ حال اشخاصی است که نامشان مصدّر به لفظ «اب» یا «ابن» یا «ام» یا «بنت» (علی‌الترتب) است؛ و بعضی خانواده‌های معروف به «بنی فلان» یا «آل فلان» را نیز در ذیل همان چهار باب آخر آورده است.

مؤلف در مقدمه روش کار و مآخذ و منابع و رموز کتاب خود را توضیح داده است.[۲]

نامهٔ دانشوران (در شرح حال ششصد تن از دانشمندان نامی)، کتابی است در علم تراجم که در زمان ناصرالدین شاه قاجار تألیف آن آغاز شد و هفت جلد از آن تا حرف «ش» به چاپ رسید (جلد اول در ۱۲۹۶ هـ. ق. و جلد هفتم در ۱۳۲۴ هـ.ق.) و پس از آن متوقف شد و ناتمام ماند.

نامهٔ دانشوران رابايد از کتب شرح حال و تراجم دانست، نه از کتب

---

۱. همانجا؛ مقدمه (علی اصغر و محمد مدرس).

۲. در مجلهٔ یادگار، ج ۵، ش ۸ و ۹ (فروردین و اردیبهشت ۱۳۲۸)، ص ۱۵۴ و ۱۵۵؛ نقدی توسط عباس اقبال بر جلد اول ریحانةالادب یا «کنی والقاب» نوشته شده است، عبارتی چند از این نقد و معرفی، چنین است:

«این کتاب... علاوه بر آنکه مستند به مصادر و مآخذ رجالی معتبر است، درباب نزدیکان به عصر ما حاوی اطلاعات نفیسی است که مؤلف شخصاً آنها را از این طرف و آن طرف جمع آورده و یا از جراید و افواه رجال التقاط فرموده‌اند.»

رجال، زیرا هر چند این دو علم در بسیاری از مسائل با یکدیگر شریکند، ولی از نظربحث اختلاف دارند.

مؤلفان جلد اول که زیر نظر علیقلی میرزا اعتضادالسلطنه، مطالب کتاب را تنظیم و تألیف کرده‌اند عبارتند از:

حاج میرزا ابوالفضل ساوجی،

میرزا حسن طالقانی،

عبدالوهاب قزوینی مشهور به ملا آقا،

محمد مهدی عبد رب آبادی ملقب به شمس‌العلما؛

و مؤلفان جلد دوم زیر نظر محمد حسن خان اعتمادالسلطنه کتاب را نوشته‌اند.[۱]

سر آمدان فرهنگ و تاریخ ایران، این کتاب فهرست واره‌ای است از سرآمدان فرهنگ و تاریخ ایران در دورهٔ اسلامی. در این تألیف که جلد اول آن از حرف «آ» شروع و به حرف «س» ختم شده و در سال ۱۳۵۳ در تهران انتشار یافته است، دکتر سید حسن سادات ناصری مؤلف آن گوید: «هر سرآمدی از ایران بزرگ... اعم از دانشمند، فیلسوف، فقیه، ادیب، شاعر، صوفی، نقاش، موسیقیدان، خطاط، معمار، پهلوان، سردار، شهریار، مورخ، جغرافیادان یا سیاستمدار به ترتیب حروف الفبا در پی هم آمده و تاریخ تولد و درگذشت سرآمدان و آثار و منابع مربوط به آنان گاه به اختصار و در برخی موارد به تفصیل آمده است.» جلد دوم این کتاب هنوز به طبع نرسیده است.

۱۲۳۳۹ هنروران و خطاطان

یکی از نکاتی که چندی است در پژوهشهای ادبی به ویژه در نسخه شناسی کتابهای خطی مورد توجه قرار گرفته، شناختن کاتب و نویسندهٔ نسخه است.

---

۱. ر. ک.: مقدمهٔ رضا صدر، بر «نامهٔ دانشوران»، ج ۱، چ ۲، قم: ۱۳۳۸.

و چه بسا از این راه قدمت نسخه‌ای را معین می‌کنند.

چون نام نسخه برداران و خطاطان و تذهیب کاران و نقاشان در بسیاری از متون ادبی آمده و در حقیقت هنر آنان متضمن موجودیت آثار ادبی و علمی بوده است، در طبقهٔ اعلام ذکری از ایشان به میان می‌آید؛ و ما اینک چند کتاب را که در این زمینه تألیف شده است، معرفی می‌کنیم:

احوال و آثار خوشنویسان، تألیف دکتر مهدی بیانی، چهار مجلد، (انتشارات دانشگاه تهران: ۱۳۴۵ – ۱۳۵۸).

دکتر مهدی بیانی در مقدمهٔ بخش اول کتاب که به بیان احوال خوشنویسان «اقلام سته» یا «خطوط اصول اسلامی» یعنی خطوط متمایز: ثلث، نسخ، ریحان، محقق، رقاع و توقیع اختصاص یافته، می‌گوید: متجاوز از یک ربع قرن به مطالعهٔ آثار خوشنویسان اشتغال داشته و با مراجعه به بیش از یکصد کتاب ورساله و مقاله، و جمع آوری صدها اثر از خطوط استادان خط، و مشاهده و مطالعهٔ هزاران اثر دیگر از ماهران این فن، این کتاب را فراهم آورده است.

بخش دوم در ترجمهٔ خوشنویسان «خطوط اسلامی» ایران؛ یعنی استادان تعلیق و نستعلیق و شکسته نستعلیق است. مؤلف درجات هنر هر کاتب و خطاط را به متوسط، خوش، عالی و ممتاز تقسیم کرده است. دو جلد اول و دوم در زمان حیات مؤلف چاپ و منتشر شد. جلد سوم در سال ۱۳۵۶ به کوشش حسین محبوبی اردکانی، و جلد چهارم در سال ۱۳۵۸ به کوشش کریم اصفهانیان در تهران انتشار یافت.

اطلس خط، نشریه انجمن آثار ملی اصفهان؛ در سال ۱۳۵۱ منتشر شده و در آن انواع خطوط اسلامی از بدو پیدایی تا حصول کمال با زیبایی تمام نشان داده شده است. شرح احوال اساتید خط و نموداری از آثار و مرقّعات ایشان نیز در این اطلس آمده است.

دیباچه در احوال هنروران، کتابی است تحت عنوان «دیباچهٔ دوست محمد کتابدار هروی، در احوال هنروران» به تصحیح و تحشیه و تعلیق فکری سلجوقی که درسال ۱۹۳۶ میلادی در لاهور چاپ و منتشر شده است.

مصحح در مقدمه‌ای که بر این کتاب نوشته، چنین آورده است «یکی از نوشته‌های سودمندی که دردست است رساله یا دیباچهٔ دوست محمد گواشانی[۱] هروی معروف به دوست محمد کتابدار است که دربارهٔ خوش‌نویسان و نقاشان و صورتگران اسلامی نگاشته شده.»

اصل این رساله به طور قطع ویقین، مقدمه یا دیباچه‌ای است بر مرقعی نفیس که بهرام میرزای صفوی برای کتابخانهٔ خویش از برگهای خطوط خوش نویسان ثلث و نسخ و محقق و ریحان و توقیع و تعلیق و نستعلیق و برخی تصاویر از قلم بزرگترین نقاشان فراهم نموده بود، و ظاهراً دوست محمد هروی کتابدار خویش را به ترتیب و تنظیم آن امر نموده و دوست محمد ـ که خود مردی هنرمند در خطاطی و نقاشی و صحافی بود ـ آن برگها رابه ترتیب پهلوی هم جای داده و تذهیب و تجلید نموده، به صورت مرقعی تدوین، و این دیباچه رابه خط زیبای خویش نوشته و در اول آن مرقع افزوده است.

مصحح کتاب می‌گوید ظاهراً اصل این مرقع گرانبها موجود است؛ ولی معین نکرده که در کجاست، بلکه فقط گفته است که ما را فعلاً به آن دسترسی نیست تا به درستی به تعریف آن بپردازیم.

مصحح دربارهٔ دیباچهٔ مرقع چنین می‌گوید «اما دیباچهٔ مرقع اکنون در دست است و آن را در لاهور با صحافی مرغوب به خط نستعلیق شیوهٔ مخصوص آنجا به نام حالات هنروران به طبع رسانیده‌اند؛ و ظاهراً نام حالات هنروران را ناشر رساله یا دیباچه به آن داده است.»

---

۱. گواشان، نام دهی است در جنوب غربی هرات، نزدیک سیاوشان.

آنگاه مصحح، خطاهای چاپی رساله را اصلاح، و رسالهٔ مداد الخطوط میرعلی هروی را به آن افزوده است، و تعلیقاتی مفصل در آخر کتاب آورده و خطاطان و نقاشان مابعد دوست محمد را تا عصر خود به آن ضمیمه نموده است، و نیز شرحی مختصر دربارهٔ پیدایش خط کوفی و وضع خطوط اصل (شش قلم) با اسامی و القاب مخترعین اقلام ششگانه و به وجود آمدن خطوط تعلیق و نستعلیق و شکسته فراهم کرده است؛ و در ختم کتاب مرقعی از خطوط کوفی و مَعْقِلی و محقّق وریحان و ثلث و نسخ و توقیع و تعلیق و نستعلیق و شکسته به خط فرزند خویش به آن علاوه کرده است تا هر یک از خطوط را نمونهٔ جداگانه در دسترس باشد.

متن این رساله در چند شمارهٔ مجلهٔ آریانا از شمارهٔ سوم دورهٔ بیست و پنجم به بعد در سال ۱۳۴۶ چاپ شده است.

۱۲۳۴. فرهنگ فرق اسلامی

یکی از کتابهایی که در اعلام گروهی (ملتها و آیینها) به عنوان کتاب مرجع قابل معرفی است، *فرهنگ فرق اسلامی* است که آقای دکتر محمد جواد مشکور تألیف کرده وبا مقدمه‌ای از کاظم مدیرشانه‌چی در مشهد منتشر شده است.

شانه‌چی در این مقدمه، ده کتاب معروف ملل و نحل و تاریخ ادیان و مذاهب را معرفی کرده و کوششهای معاصران را در این زمینه برشمرده و چنین گفته است: «مراد از ملل، دیانات و منظور از نحل، آرا و مذاهب فلسفی است» (صفحه هشت).

مؤلف کتاب خود را با حدیث... تفترق امتی علی ثلاث و سبعین فرقة کلهم فی النار الا واحدة... از پیامبر اکرم(ص) آغاز کرده و ضمن بیان تاریخچه‌ای از شیعه و معتزله و مرجئه... ملل و نحل اسلامی را به ترتیب الفبایی معرفی کرده و در پایان هر مقاله مآخذ و منابع مربوط را نیز شرح داده

است.[۱]

۱۲۳۴۱ اعلام جغرافیایی

آنچه از پیشینیان به نام معجم یا ممالک و مسالک باقی مانده و در دست است و آنچه در زمانهای اخیر به نام اطلس و جغرافیا نوشته شده، شرح اعلام جغرافیایی رانیز دربر دارد.

اغلب کتابهایی که در علم جغرافیا اینک در دست است، در قرن سوم و چهارم هجری توسط دانشمندانی که بیشتر غیر عرب بودند تألیف شده است. آنان در راه توسعه و تکمیل این علم رنج مسافرتهای دور و درازی را بر خود هموار کردند و اطلاعات جغرافیایی و گاه موضوعات تاریخی، اجتماعی و اقتصادی مناطق مختلف سرزمینهای اسلامی را در آثار خود منعکس کرده، برجای گذاشتند.[۲]

از مجموع کتب مسالک و ممالک چنین مستفاد می‌شود که در قرون اولیهٔ بعد از اسلام، شهر در دنیای اسلامی بر اثرکثرت رفت و آمد و اهمیت تجارت رونقی حاصل کرده است و چند صد شهر کوچک و متوسط و ده پانزده مرکز حکومت که بعضی چون سمرقند، نیشابور، ری، شیراز، بصره، بغداد، دمشق و قاهره جنبهٔ بین‌المللی یافته‌اند، پدیدار شده‌اند و نه فقط بازرگانی در آنها رواجی داشته، بلکه مباحث عقلی و علمی نیز از قوت و تجلی برخوردار بوده است.

شهرهای ایران در آن زمان گرچه از جهت شکل و ظاهر به طور کلی شبیه شهرهای ایران پیش از اسلام است، ولی تغییرات و تفاوتهایی به قرار ذیل

---

۱. نیز ر.ک.: کتاب بزم آورد (مجموعهٔ مقالات دکتر عباس زریاب خویی انتشارات علمی، تهران: ۱۳۶۸)، ص ۲۸۷ – ۲۹۲ و ۴۴۷ – ۴۸۰. که در آن پنج فرقهٔ معروف مسلمان و سایر فرق و مذاهب از حیث سابقه و اصول عقاید به اختصار معرفی شده‌اند.

۲. برای اطلاع بیشتر ر. ک.: مجلهٔ آریانا، س ۱۳۵۲، ش ۲، ص ۱۸۵ – ۲۰۳ مقالهٔ پاینده محمد سرهنگ تحت عنوان: «معرفی آثار جغرافیا نگاران و جهانگردان اسلامی».

در آنها مشاهده می‌شود:

۱. به جای آتشکده‌ها، یا در کنار آنها، مساجدی احداث شده و اغلب بازاری نیز در جوار مسجد بنا گردیده است.

۲. گرچه از تقسیم بندی شهرها به اجزایی از قبیل کهندژ، شارستان، ربض، روستا (رستاق) و سواد، آثاری باقی مانده است، اما چون ترکیب جمعیت و طبقات شهرنشین دگرگون شده در نحوهٔ تقسیم شهربه آن اجزا هم تغییراتی روی داده است.[1]

۳. ترتیب تازه‌ای در شهرسازی متداول شد، و به خلاف بلاد قدیم که با معابر تنگ و فشرده در پای قلعه‌ها و قصرهای مرتفع قرار گرفته بودند، شهرهای جدید با معابر وسیع و شطرنجی در کنار راهها و آبها احداث شدند.

۴. در دوران اسلامی، ساختن حمامهای بسیار رواج یافت؛ چنانکه گویند در هشت قرن پیش، قاهره متجاوز از هزار، و بغداد بیش از پنجهزار گرمابه داشته است.[2]

۱۲۳۴۲ چند کتاب کهن جغرافیایی

کتابهایی که در موضوع مسالک و ممالک تألیف شده، برای مطالعات جغرافیای تاریخی بسی سودمند است؛ زیرا بیشتر نویسندگان اینگونه کتابها خود راهدار و یا صاحب برید بوده‌اند؛[3] ولی چون نظم خاصی ندارند، از این حیث کتاب مرجع شناخته نمی‌شوند.

---

۱. در عهد ساسانی شاهان محلی و شهرداران و مرزبانان که غالباً از خاندان شاهی و شاهزادگان بودند در کهندژ می‌زیستند و اشراف و بزرگان در منطقهٔ بعد که شارستان باشد سکونت داشتند و میان آن منطقه و روستا، ربض به کار رفته است که درابتدا به معنی حصار دور شهر بود و بعد به معنی حومه قرار داشت.

۲. تلخیص از نقد دکتر راسخ بر کتاب مسالک و ممالک اصطخری چاپ افشار. در مجلهٔ راهنمای کتاب، ج ۵، ش ۸ و ۹ (آبان و آذر ۱۳۴۱)، ص ۷۱۴ – ۷۱۹.

۳. ر. ک.: مقدمهٔ کتاب راه و رباط.

البته محققان و مترجمانی که این نوع کتابها را تصحیح و ترجمه و چاپ کرده‌اند، فهرستهایی بر آنها افزوده‌اند که کار مراجعه به کتاب را آسان کرده است.

اینک چند کتاب از این نوع را ـ که تصحیح و یا ترجمه شده است ـ معرفی می‌کنیم:

حدود العالم من المشرق الی المغرب، کتابی است دربارهٔ جغرافیای عمومی که در سال ۳۷۲ هـ. ق. تألیف شده و به امیر ابوالحارث محمدبن احمد از سلسلهٔ فریغونیان ـ که در کوزکانان (قسمت شمالی افغانستان کنونی) حکمرانی داشته‌اند ـ اهدا گردیده است.

دکتر منوچهر ستوده که دو چاپ قبلی حدود العالم را کافی نمی‌دانست، بر آن شد که متن فارسی را برای بار سوم به چاپ برساند؛ ایشان در مقدمه‌ای که بر کتاب نوشته‌اند، ماجرای پیدا شدن نسخهٔ خطی حدودالعالم و چاپهای آن را توضیح داده‌اند.

این کتاب در سال ۱۳۴۰ جزو انتشارات دانشگاه تهران طبع و منتشر شده است.[۱]

صورة الارض ابن حوقل، ترجمهٔ دکتر جعفر شعار، بخشی از مقدمهٔ مترجم در خصوص علم جغرافیا و کیفیت کتاب صورةالارض چنین است:

آگاهی از اوضاع و احوال شهرها و آبادیهای گذشته و تاریخ شهرهایی که سالیان دراز درمقابل تندباد حوادث مقاومت کرده‌اند و اکنون نیز پایدار هستند، موضوع دانش شیرینی را تشکیل می‌دهد که جغرافیای تاریخی نامیده می‌شود.

تحقیق در جغرافیای تاریخی، بیشتر از دو راه انجام می‌گیرد: نخست از

۱. نکاتی دربارهٔ مقابلهٔ حدودالعالم با ترجمهٔ انگلیسی آن، به قلم دکتر منوچهرستوده در جلد هفتم نشریهٔ فرهنگ ایران زمین صفحه ۲۳۴ تا ۲۴۶ در سال ۱۳۳۸ چاپ شده است. این مقاله نکاتی است انتقادی بر ترجمهٔ مینو رسکی از حدودالعالم.

راه مطالعه و تأمل در کتب جغرافیای قدیم، دو دیگر از طریق کاوشهای باستان شناسی... هر کتاب جغرافیایی که در عصری نوشته شده، مبیّن اوضاع جغرافیایی همان دوره است و از مقایسهٔ کتابهای مختلفی که در طول زمان دربارهٔ جغرافیای یک ناحیه نگارش یافته، جغرافیای تاریخی همان ناحیه را می‌توان تنظیم کرد.

کتابهایی که در روزگاران گذشته دربارهٔ جغرافیای ایران نوشته شده و یا مطالبی در آنها راجع به جغرافیای این کشور می‌توان یافت، خوشبختانه کم نیست؛ از این قبیل است:

صورة الارض و تاریخ یعقوبی به زبان عربی و کتابهای ذیل به زبان فارسی است:

حدودالعالم (تألیف در ۳۷۲)، فارسنامه ابن بلخی (پایان قرن پنجم)، تاریخ سیستان (میانهٔ قرن ۵ و ۷)، جهان نامه (۶۰۵)، تاریخ طبرستان (اوایل قرن هفتم)، و اخیراً فارسنامه ناصری، مرآت البلدان و مراصدالاطلاع (بقیه کتابهای جغرافیایی در همین بخش معرفی خواهد شد).

«ابن حوقل، به دانش جغرافیا علاقه فراوان داشته... و چون کتب موجود روزگار خود را کافی نیافته، به تألیف صورة الارض دست یازیده است. اگرچه مطالب کتاب بیشتر در زمینهٔ جغرافیاست، اما مؤلف در موارد لازم از شرح حال بزرگان و پادشاهان و امرای شهرها و توانگران و نیکوکاران و صاحبان مذاهب، و نیز از بیان وقایع مهم تاریخی و اجتماعی و اشاره به زبانها و لهجه‌هایی که میان اقوام گوناگون‌متداول بوده، غفلت نکرده است.

از جملهٔ این نکات اشارتی است به زبان مردم آذربایجان، چنانکه می‌گوید: زبان مردم آذربایجان و بیشتر مردم ارامنه فارسی است و عربی نیز میان ایشان رواج دارد‌واز بازرگانان و صاحبان املاک کمتر کسی است که به فارسی سخن گوید و عربی را نفهمد.[1]

---

۱. مقدمه صورةالارض ابن حوقل به قلم دکتر شعار صفحه طوی.

«در مورد خلیج فارس، ابن حوقل صریحاً به گفتگو پرداخته و یکی از فصول کتاب را به دریای فارس اختصاص داده است. وی علی رغم ادعای کسانی که نغمهٔ (خلیج عربی) راساز کرده و به یاوه‌گویی پرداخته‌اند، در هزار سال پیش علت تسمیهٔ خلیج فارس را چنین شرح داده است:

دریای فارس خلیجی از بحر محیط در حد چین و شهروان است، و این دریا از حدود بلاد سند و کرمان تا فارس امتداد دارد و از میان سایر ممالک به نام فارس نامیده شده است، زیرا فارس از همهٔ این کشورها آبادتر است و پادشاهان آنجا در روزگاران قدیم سلطهٔ بیشتر داشتند و هم اکنون به همهٔ کرانه‌های دور و نزدیک این دریا مسلطند و در همهٔ بلاد دیگر کشتیهایی که در دریای فارس حرکت می‌کنند و از حدود مملکت خود خارج می‌شوند و با جلال و مصونیت برمی‌گردند، همه متعلق به فارس هستند.»[1]

ابن حوقل علاوه بر استفاده از کتابهای جغرافی که در دسترس خود داشته از مشهودات خود نیز در تألیف کتاب سود جسته و در موارد لازم تحقیق و استقرا کرده است.

احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم، تألیف ابوعبدالله محمدبن احمد مقدسی، ترجمه دکتر علی نقی منزوی؛ مؤلف در مقدمهٔ کتاب خود که در قرن چهارم هجری تألیف شده کیفیت تدوین کتاب و غرض خودرا از تألیف آن چنین آورده است:

«من خواستم دانشی بر پا دارم تا... به مردم سودی برسانم، تا خدا بدان راضی باشد؛ و... به هنری دست یازم که کسی ــ جز به طور نارسا ــ بدان دست نزده باشد، و آن شناخت سرزمینهای مسلمانان است... من هنگامی توانستم آن را گرد آورم که کشورها را گشتم، به اقلیمهای اسلام درآمدم...

---

۱. راجع به خلیج فارس و خلیج عربی ر.ک.: مقالهٔ جامع و محققانه استاد سید محمد محیط طباطبایی در مجلهٔ یغما؛ ج ۱۵، ش ۷ (مهر ۱۳۴۱)، ص ۳۰۱ تا ۳۰۸.

در شهرها بازرگانی کردم، با مردم معاشرت نمودم، در راهها دقت کردم تا آنها را شناختم، اندازهٔ اقلیمها را به فرسنگها دانستم.»

منزوی مترجم کتاب، فهرست راهنمایی به آخر بخش دوم افزوده و کار مراجعه به کتاب را آسان کرده است.[۱]

کتاب احسن‌التقاسیم از حیث تیزبینی و موشکافیهای ارزندهٔ مقدسی در باب زبانهاوگویشهای ممالک اسلامی سندی معتبر و در خور بحث و تحقیق است. یکی از عمده‌ترین ویژگیهای کتاب احسن‌التقاسیم همانا اشاره به نکته‌های زبان شناختی و گویشهای سرزمینهای اسلامی است.[۲]

تقویم‌البلدان، تألیف ابوالفدا، ترجمهٔ عبدالمحمد آیتی.

مترجم در مقدمه‌ای که بر کتاب نوشته چنین آورده است:

«البلدان ــ که به قول رنو[۳] در تمام قرون وسطی در اروپا کتاب و رساله‌ای که بتوان بر آن ترجیح نهاد، تألیف نشده ــ اثری است در جغرافیا جامع محاسن همهٔ کتب پیش از خود... ابوالفدا ــ مؤلف البلدان ــ کتاب را در سال ۷۲۱ هـ. ق. به پایان آورد و یازده سال بعد، یعنی در سال ۷۳۲ هـ. ق. در سن شصت سالگی دیده از جهان فرو بست.

جغرافیانویسان پیش از ابوالفدا اگر در تألیف خود انگیزهٔ دیگری داشته‌اند، ابوالفدا در تدوین تقویم البلدان انگیزه‌ای سیاسی داشته است؛ بدین معنی که به مقتضای موقع و مقام خود به تألیفی نیاز می‌داشته که بدون هیچ اطناب ممل و ایجاز مخلّی او را از مکان جغرافیایی هر بلد با ذکر پاره‌ای از خصوصیات آن آگاه کند، و کتب دیگر جغرافیایی که از این پیش تألیف یافته

---

۱. و نیز، ر.ک.: نوشتهٔ آقای غلامرضا سمیعی در مجلهٔ آینده ج ۱۰، ش ۱۰ و ۱۱ (دی و بهمن ۱۳۶۳)، ص ۷۰۵ – ۷۰۸ که نقدی است بر ترجمهٔ احسن‌التقاسیم توسط علی نقی منزوی.

۲. ر.ک.: مقالهٔ «گویشها و لهجه‌ها در بلاد اسلامی به روایت مقدسی» به قلم دکتر سید مرتضی آیت‌الله زاده شیرازی در مجله مقالات و بررسیها دانشکده الهیات و معارف اسلامی. دفتر ۴۶ – ۴۵ (۶۸-۱۳۶۷)، ص ۱۵۱.

3. Reinaud

بودند هر یک به تنهایی این مقصود را برنمی‌آورده‌اند چنانکه، در مقدمه گوید: «چون به مطالعهٔ کتب مؤلفه در بیان احوال بلاد و نواحی روی زمین از کوهها و دریاها و غیر آنها پرداختم، در آن میان کتابی را که مقصود مرا برآورد نیافتم» آنگاه به نقد یک یک کتب معروف جغرافیا پرداخته و بر هر یک عیبی گرفته است که مثلاً کتاب ابن حوقل و ادریسی و ابن خردادبه را از آن جهت که به ضبط نامها و ذکر طول و عرض بلاد نپرداخته‌اند - با همهٔ تفصیلی که به کار داشته‌اند - مفید فایدت تام نمی‌داند... ذهبی متوفی به سال ۷۴۸ هـ. ق. که از معاصران ابوالفدا بود، البلدان را تلخیص کرد. سال ۹۹۷ هـ. ق. سپاهی زاده به ترتیب حروف الفبا تنظیمش کرد و با اضافاتی، آن را «اوضح المسالک الی معرفة‌البلدان و الممالک» نامید.

نزهة القلوب، تألیف حمدالله مستوفی؛ این کتاب در سال ۷۴۰ هـ. ق. تألیف شده و در شمار چند کتاب نادر گرانبهایی است که دربارهٔ جغرافیا به زبان فارسی نوشته شده، و در میان آن چند کتاب انگشت‌شمار نیز از مزیت جامعیت و تفصیل و بسط و شرح، برخوردار است. این کتاب از لحاظ علم جغرافیا و اوضاع واحوال ممالک ایران در قرون وسطی دارای قدر و قیمت شایان است.

نزهة‌القلوب را از کتب مهم زبان فارسی باید دانست زیرا صرف نظر از جنبهٔ فنی‌آن، یعنی مطالب جغرافیایی، از لحاظ مطالب تاریخی و سبک نویسندگی نیز شایان توجه است.

کتاب مشتمل است بر یک مقدمه (فاتحه) و سه مقاله و یک خاتمه. مقالهٔ سوم مهمترین قسمت کتاب یعنی قسمت جغرافیایی آن است که از شرح حرمین شریفین و بیت‌المقدس سخن می‌گوید، و آنگاه جغرافیای بلاد اردن و عراق عرب و آسیای صغیر را شرح می‌دهد؛ و ضمیمه‌ای نیز از جغرافیای طبیعی ایران به آن الحاق شده است. سپس بیان ممالکی است که اگر چه جزء ایران نیست، اما حکام ایران ساخته‌اند.

مقدمهٔ کتاب مشتمل است بر ذکر ترتیب ابداع افلاک و نجوم، و دیباچهٔ آن در ذکر ربع مسکون و شرح طول و عرض وصفت اقالیم است.

در مقالهٔ اول از تکوین موالید ثلاثه معادن و نبات و حیوان، و در مقالهٔ دوم دربارهٔ انسان و شرح اندامها و قوای ظاهری و باطنی انسان بحث می‌کند. خاتمهٔ کتاب در شرح عجایبی است که در عالم و بالاخص در ایران وجود دارد.

نزهة‌القلوب در سال ۱۳۱۱ هـ. ق. در هندوستان با چاپ سنگی منتشرشده، ولی این چاپ از خطاها و لغزشهای نسخ خطی برکنار نیست و روی هم رفته نسخهٔ قابل استفادتی به شمار نمی‌آید. گی. لسترنج[۱] خاورشناس انگلیسی در سال ۱۹۱۵ میلادی (۱۳۳۱ هـ. ق.) بر اساس نسخهٔ چاپ بمبئی و چندین نسخهٔ خطی، متنی انتقادی تهیه و به نفقهٔ اوقاف گیب چاپ کرده و سپس متن مزبور را به انگلیسی هم ترجمه کرده وبه طبع رسانیده است؛ اما لسترنج همهٔ کتاب نزهة‌القلوب را به چاپ نرسانده، بلکه کار وی منحصر به مقالهٔ سوم کتاب، یعنی قسمت جغرافیایی آن است.

قسمت دیگری از این کتاب، یعنی بخش مربوط به حیوان آن نیز به سال ۱۹۲۸ میلادی توسط لیوت کلنل. ژ. استفنسون[۲] در لندن به چاپ رسیده است. در سال ۱۳۳۶ آقای دکتر سید محمد دبیرسیاقی نیمی از چاپ لسترنج را با مقابله با چند نسخهٔ خطی دیگر به چاپ مجدد رسانده و بسیاری از اسامی را که بر لسترنج مجهول مانده بود، با مراجعه به منابعی که در دسترس داشته معلوم و تکمیل کرده است.[۳]

ادوارد براون در جلد سوم کتاب تاریخ ادبیات خود (از سعدی تا جامی

---

1. G. Le Sttrange 2. Lieot - Colonel J.Stephenson

۳. نزهة‌القلوب حمدالله مستوفی (بخش نخست از مقالهٔ سوم). به کوشش دکتر محمد دبیرسیاقی. مطالب مربوط به نزهة‌القلوب و مؤلف آن حمدالله مستوفی از مقدمه‌ای که آقای دکتر دبیرسیاقی نوشته‌اند استفاده شد.

ص ۱۰۶ تا ۱۲۰ ترجمهٔ حکمت) می‌نویسد: «از ترجمهٔ زندگانی حمدالله مستوفی قزوینی... جز آنچه بر سبیل اتفاق از مندرجات کتاب او به دست می‌آید، اطلاع دیگری در دست نیست... وی در حدود سال ۷۱۱ هـ. ق. بر حسب فرمان خواجه رشیدالدین فضل‌الله، پیشکار امور مالی قزوین و زنجان و ابهر گردیده است و گوید از آغاز جوانی... به درک مجلس رشیدالدین نایل می‌آمد... از مؤلفات وی سه کتاب تاریخ گزیده، ظفرنامه در تاریخ و نزهةالقلوب در جغرافیا، در دست است.

مرآت‌البلدان، تألیف محمد حسن خان اعتمادالسلطنه؛ به کوشش پرتو اسماعیل نوری علاء و محمد علی سپانلو. مصححان در مقدمه چنین آورده‌اند:

«این کتاب را به نام محمدحسن خان اعتمادالسلطنه (صنیع‌الدوله قبلی) شناخته‌اند... اما اندکی باریک بینی نشان می‌دهد که وی در سامان دادن این کتاب تنها نبوده و در این راه از گروه مؤلفان و مترجمان وزارت انطباعات ناصری – که سرپرستی آنان را به عهده داشته – یاری گرفته است.

کتاب به ترتیب الفبایی است و یکی از سودمندترین کتابهایی است که در عصر ناصری به زبان فارسی نگاشته شده است و نخستین کوشش به شیوهٔ نوین در تدوین یک جغرافیای تاریخی در ایران به شمار می‌آید.»

از مرآت البلدان تصحیح محمد علی سپانلو و پرتو نوری علاء تاکنون فقط یک جلد منتشر شده است.

در سال ۱۳۶۷ چاپ تازه‌ای از مرآت البلدان تألیف محمد حسن خان اعتمادالسلطنه (۱۲۵۹ – ۱۳۱۳ هـ. ق.) به کوشش دکتر عبدالحسین نوائی و میرهاشم محدث را انتشارات دانشگاه تهران منتشر کرد.

در این چاپ – که جلد اول تا سوم اصل کتاب در دو مجلد منتشر شده و جلد چهارم اصل کتاب مجلد سوم چاپ جدید خواهد بود – مصححان فهرستهای لازم را افزوده‌اند.

دکتر نوائی در مقدمهٔ این کتاب شرح مبسوطی دربارهٔ محمد حسن خان اعتمادالسلطنه نوشته و خواسته است «سر تعظیمی بر آستان وی فرود آورده وبه نحوی از رنجی که در تهیهٔ این کتاب و دیگر کتابهایش برده سپاسگزاری کرده باشد.»[۱] دکتر نوائی در رد کسانی که به جهاتی به اعتمادالسلطنه تاخته و او را تخطئه کرده‌اند، می‌گوید: «آنان... جملگی از کتاب خاطرات اعتمادالسلطنه خوشه چینی کرده و از ریزهٔ خوان او خورده و بر او خرده گرفته‌اند، و به عبارت دیگر الهام بخش آنان باز خود اعتمادالسلطنه بوده است؛ زیرا اعتمادالسلطنه در کتاب خاطرات با شجاعت و صداقتی عجیب، همچون روسو... تمام نقصها و کژیها و کاستیها و زشتیهای اعمال خود و حتی کژی اندیشهٔ خود را بر زبان قلم آورده است؛ و حال منتقدان اجتماعی ما، کتاب خود او را می‌خوانند و بدو می‌تازند.»[۲]

تهیه فهرستهای اعلام و اماکن و کتب برعهدهٔ آقای میرهاشم محدث بوده،و این فهرستها بر ارزش این چاپ افزوده است.

۱۲۳۴۳ سفرنامه‌ها

برای به دست آوردن اطلاعاتی در زمینهٔ اعلام جغرافیایی، به اسناد دیگری همچون سفرنامه‌ها نیز می‌توان مراجعه کرد؛مثل سفرنامهٔ ناصرخسرو ــ که بسیاری از شهرها و مکانهای مهمی را که در سفر شاهد آن بوده شرح داده است ــ و یا رحلهٔ ابن بطوطه؛ سفرنامه‌های خارجیان به ایران نیز از این حیث در خور توجه است.

نظر به اهمیت سفرنامهٔ ابن بطوطه، بخشی از مقدمه‌ای را که مترجم آن نوشته است، می‌آوریم.

کتاب ابن بطوطه از دو جهت بر سفرنامه‌های دیگر اسلامیَ برتری دارد: اول از جهت وسعت دامنهٔ سفر و احتوای آن بر داستان مسافرتی که از

---

۱ و ۲. نقل از مقدمهٔ دکتر نوائی بر مر آت البلدان.

طنجهٔ مراکش شروع شده و به مصر و شامات و مکه و عراق و قسمت بزرگی از ایران و یمن و عمان و بلاد الروم و قسطنطنیه و دشت قبچاق و ماوراءالنهر و افغانستان و سند و هند و جزایر جنوبی هندوستان و چین و اندلس و نیجریه و غیره بسط یافته است.

دوم از جهت صداقت او در بیان اوضاع و احوال ممالکی که دیده است و ثبت و ضبط و تصویر رسوم و آداب و عادات مللی که در این خط سیر مطول ممتد، زندگی می‌کرده‌اند.

ابتدای سفر ابن بطوطه در سال ۷۲۵ هـ. ق. بود و چون زادگاه خود را ترک گفت بیست و دو سال بیشتر نداشت، و تا به سال ۷۵۳ هـ. ق. تقریباً سی سال... دیار به دیار و شهر به شهر گشت.[۱]

محمد پروین گنابادی در نقدی که برترجمهٔ سفرنامهٔ ابن بطوطه نوشته، چنین آورده است:

«مؤلف این سیاحت نامه در ضمن بیان کیفیت ممالک و شهرها نه تنها از سلاطین و وزیران و رجال نامور هر شهر مانند فقیهان و قضات و زهاد نام می‌برد و با دقت خاصی به وصف کاخهای سلاطین و بناهای مهم چون مساجد و مدارس و مزارات و قبور مشاهیر و صالحان و زاویه‌ها و خانقاهها می‌پردازد، بلکه دربارهٔ عادات و رسوم و مذاهب و معتقدات اقوام و ملل مختلف نیز بحث می‌کند و وضع زندگی همهٔ طبقات اجتماع را در هر شهر مورد دقت قرار می‌دهد و از خصوصیات اخلاقی و آداب و رسوم مختلف زندگی آنان سخن می‌گوید. چنانکه در برخی از شهرها انواع لباس مردم را که نسبت به شهرها و نواحی دیگر دارای تفاوتهای خاصی است از قبیل نوع عمامه‌های بزرگ یا کوچک و اقسام کلاهها شرح می‌دهد و در شهر دیگر وضع حجاب زنان را مو به مو وصف می‌کند. در موارد بسیاری به وصف

۱. سفرنامهٔ ابن بطوطه، ترجمهٔ محمد علی موحد.

آداب سوگواریها و تشییع جنازه‌ها و عروسیها می‌پردازد و کیفیت طاق نصرتها و مراسم نماز عید و سلام اعیاد در حضور شاهان، و جز اینها را شرح می‌دهد.»[۱]

۱۲۳۴۴ جغرافی نویسان مهم اسلامی

در خاتمهٔ این بحث فهرستی از جغرافی‌نویسان مهم اسلامی را که فقید سعید دکتر محمد ابراهیم آیتی در مقدمهٔ ترجمهٔ کتاب البلدان احمدبن ابی یعقوب تنظیم کرده است می‌آوریم:

نویسنده	نام کتاب	تاریخ تألیف	
ابن خرداد به	المسالک و الممالک	۲۵۰ هجری	۸۶۴ میلادی
قدامة بن جعفر	کتاب الخراج	۲۶۶ هجری	۸۸۰ میلادی
یعقوبی	البلدان	۲۷۸ هجری	۸۹۱ میلادی
ابن رسته	الاعلاق النفیسه	۲۹۰ هجری	۹۰۳ میلادی
ابن الفقیه	مختصر کتاب‌البلدان	۲۹۰ هجری	۹۰۳ میلادی
مسعودی	التنبیه والاشراف	۳۳۲ هجری	۹۴۳ میلادی
اصطخری	مسالک الممالک	۳۴۰ هجری	۹۵۱ میلادی
ابن حوقل	صورة‌الارض	۳۶۷ هجری	۹۷۸ میلادی
مقدسی	احسن‌التقاسیم	۳۷۵ هجری	۹۸۳ میلادی
ناصر خسرو	سفرنامه	۴۳۸ هجری	۱۰۴۷ میلادی
شریف ادریسی	نزهة المشتاق فی اختراق الآفاق	۵۴۸ هجری	۱۱۵۴ میلادی
ابن جبیر	رحله	۵۸۰ هجری	۱۱۸۴ میلادی
یاقوت	معجم‌البلدان	۶۲۳ هجری	۱۲۲۵ میلادی

۱. پروین گنابادی، محمد؛ «تحفة النظار و غرایب الامصار»، مجلهٔ سخن؛ ج ۹، ش ۴ (۱۳۳۷)، ص ۳۹۹ – ۴۰۲.

قزوینی	آثارالبلاد و اخبارالعباد	۶۷۴ هجری	۱۲۷۵ میلادی
قزوینی	عجائب‌المخلوقات و غرائب الموجودات	—	—
صفی‌الدین بغدادی	مراصدالاطلاع	۷۰۰ هجری	۱۳۰۰ میلادی
ابوالفدا	تقویم‌البلدان	۷۲۱ هجری	۱۳۲۱ میلادی
حمدالله مستوفی	نزهةالقلوب	۷۴۰ هجری	۱۳۴۰ میلادی
ابن بطوطه	رحله	۷۵۶ هجری	۱۳۵۵ میلادی
حاجی خلیفه	جهان نما	۱۰۱۰ هجری	۱۶۰۰ میلادی

علاوه بر مصادر جغرافیایی، در بسیاری از کتب تاریخ اسلامی از قبیل: تاریخ یعقوبی، مروج الذهب مسعودی، فتوح‌البلدان بلاذری، تاریخ حمزهٔ اصفهانی، تاریخ طبری، تاریخ فخری، تاریخ ابن خلدون، تاریخ ابن خلکان، روضةالصفا و حبیب‌السیر مطالب و فواید جغرافیایی بسیار می‌توان یافت.[۱]

۱۲۳۴۵ اطلسها

اطلس در اصطلاح جغرافی کتابی است که دارای نقشه‌های گوناگون جغرافیایی است، و نوعاً هر کتاب نقشه دار را اطلس نامند؛ مانند: اطلس جغرافیایی و اطلس تشریح و اطلس تاریخی (ایران ــ جهان)[۲] و اطلس زبان شناسی و اطلس خط[۳] و غیره.

---

۱. البلدان: احمدبن ابی‌یعقوب، ترجمهٔ دکتر محمد ابراهیم آیتی.

۲. اطلس تاریخی جهان: اثر کالین مک ایودی ترجمهٔ فریدون فاطمی از انتشارات نشر مرکز در سال ۵-۱۳۶۴ هـ.ش. در تهران منتشر شده و هدف آن نمایش خاستگاه و سیر تکامل تمدن‌های تاریخی اروپا و خاور نزدیک تا قرن چهارم است. رجوع شود به کیهان فرهنگی، ج ۶، ش ۱ (فروردین ۶۸)، ص ۴۷.

۳. اطلس خط: نشریه انجمن آثار ملی اصفهان، ۱۳۵۱؛ نیز ر.ک.: نقد امیری‌فیروزکوهی بر این اطلس در مجلهٔ یغما، ج ۲۵، ش ۱ (فروردین ۱۳۵۱)، ص ۵۲ تا ۵۵.

۱۲۳۴۶ وجه تسمیهٔ اطلس

اطلس در میتولوژی یونانیان، نام فردی از گروه جباران است که با خدایان نافرمانی آغاز کرد، آنگاه خدایان اطلس را بدان کیفر دادند که آسمان را بر سر و شانه‌های خویش حمل کند؛ پرسیوس‌را بر وی رحمت آمد و او را به کوه انتقال داد، و کوه مزبور همان جبال اطلس است که بدین سبب به نام وی خوانده شده است. درقرن شانزدهم که در اروپا کتب جغرافیا با نقشه انتشار یافت، صورت اطلس را بر پشت جلد کتب مزبور، در حالی که کره زمین را حمل می‌کند، ترسیم کردند و از آن پس کتب مشتمل بر نقشهٔ جغرافیا را اطلس خواندند.[1]

۱۲۳۴۷ تقسیمات اطلسها

اطلسها را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد:

اطلسهای عمومی؛

اطلسهای موضوعی (اختصاصی).

اطلسهای عمومی به طور کلی موقعیت جغرافیایی سرزمینها را منعکس می‌سازند و ممکن است جهانی، ملی یا محلی باشند.

اطلسهای موضوعی یا اختصاصی، در زمینه‌ای خاص، از طریق تصویر و نقشه اطلاعاتی را نشان می‌دهند؛ مانند اطلس تاریخی ایران.[2]

با مراجعه به اطلسها می‌توان برخی اعلام جغرافیایی را که در طول تاریخ دگرگون شده و همچنین موقع جغرافیایی کانونهای زبان و ادبیات فارسی را باز شناخت؛ زیرا در اغلب اطلسها فهرستهایی از اعلام جغرافیایی به ترتیب الفبایی درج شده که یافتن آن جای را در اطلس آسان و میسرمی‌سازد.

---

۱. نقل از لغتنامهٔ دهخدا، ذیل اطلس.

۲. تقسیم اطلس به عمومی و موضوعی را آقای دکتر عباس حرّی در کتاب مراجع و بهره‌گیری از آنها، ص ۴۵ متذکر شده‌اند.

۱۲۳۴۸ **فرهنگ آبادیهای ایران (شامل نامها و موقعیت جغرافیایی شهرها و دیه‌های کشور)**

تألیف دکتر لطف‌الله مفخم پایان و دیگران.

یکی از اقدامات لازم و بسیار سودمندی که در سالهای اخیر صورت گرفته، تدوین فرهنگ جغرافیایی ایران است که پس از سالها کوشش... از طرف دایرهٔ جغرافیایی ستاد ارتش تهیه و در اختیار عموم گذاشته شده است.

چاپ فرهنگ جغرافیا در ده جلد مدت چهار سال و نیم یعنی از تیرماه ۱۳۲۸ تا بهمن ۱۳۳۲ به طول انجامید و دهها افسر و درجه‌دار ستاد ارتش، عمر خویش را با کوشش فراوان در راه این خدمت بزرگ صرف کردند.

فرهنگ آبادیهای ایران به ترتیب الفبایی تنظیم شده و از فرهنگ جغرافیایی ایران بهره بسیاربرده است.[۱]

۱۲۳۴۹ **وجه تسمیهٔ شهرهای ایران**

اینک که بحث اعلام جغرافیایی به پایان می‌رسد، بی‌مناسبت نیست به کتاب «وجه تسمیهٔ شهرها و روستاهای ایران» نیز اشاره‌ای بکنیم مهرالزمان نوبان، مؤلف این کتاب، با استفاده از منابع متعدد و گوناگون پس از شرح طول و عرض جغرافیایی مکان مورد نظر، به اسامی قدیمی و وجه تسمیهٔ شهرها پرداخته و منابع یک یک آنها را در پاورقی داده است.

مثلاً دربارهٔ وجه تسمیهٔ طوس به نقل از راهنمای مشهد چنین آورده

---

۱. چون مشخصات بسیاری از آبادیهایی که در فرهنگ جغرافیایی ایران آمده اینک تغییر کرده است، کوششهایی در ادارهٔ جغرافیایی ارتش و همچنین در وزارت جهاد سازندگی در جریان است که یک فرهنگ جغرافیایی مشروح، بر بنیان آخرین اطلاعات موجود از کشور ایران تدوین گردد. فرهنگ دههای ایران نخستین جلد از انتشارات وزارت جهاد سازندگی است که در شناسایی عمومی استان همدان در سال ۱۳۶۸ در تهران چاپ و منتشر شده است. اطلاعاتی که از هر «ده» در کتاب مندرج است عبارتند از: نام آبادی، نام دیگر آبادی، جمعیت، نوع آبادی، دهستان، بخش، شهرستان، استان.
در پایان این جلد نقشه‌هایی از استان همدان چاپ شده است.

است: «طوس نام پسر نوذر سپهبد سپاه ایران در زمان کیکاووس بوده، گویند شهر طوس ساختهٔ اوست.» این کتاب در ۱۵۰ صفحه در سال ۱۳۶۵ در تهران چاپ شده است.

۱۲۳۵۰ **دایرة المعارف سرزمین ایران**

دایرةالمعارف سرزمین و مردم ایران تألیف عبدالحسین سعیدیان از انتشارات مجلهٔ علم و زندگی است که در سال ۱۳۶۰ در تهران چاپ و منتشر شده؛ این کتاب از استان مرکزی و تهران آغاز و به استان بوشهر (جمعاً ۲۴ استان) ختم شده است. کتاب حاوی عکسهایی از مردم نقاط مختلف و آثار و مناظر طبیعی و نقشه‌هایی از ایران است. در این کتاب از آداب و رسوم طوایف و ایلات ایران نیز سخن رفته است.

۱۲۳۵۱ **مقالات فارسی دربارهٔ اعلام جغرافیایی**

در مورد نامهای جغرافیایی برخی از شهرها و محلات و شناختن نام دیه‌ها و وجه تسمیه و اشتقاق نامها و ریشهٔ لغوی آنها، در مجله‌های مختلف، مقاله‌هایی نوشته شده است؛ برای اطلاع از اینگونه مقالات رجوع شود به فهرست مقالات فارسی ایرج افشار جلد اول شماره ۴۳۰۲ تا ۴۳۶۱.

برای آگاهی بیشتر از نام برخی گیاهان و گلها نیز می‌توان به سلسله مقالاتی که درنشریه‌ای به نام «هرمزد نامه» چاپ شده و نیز به فهرست مقالات فارسی جلد اوّل، ردیف ۴۳۶۲ تا ۴۳۸۳ مراجعه کرد.

در مورد نام ماهها به نشریه «پشوتن» و ردیف ۴۳۸۴ تا ۴۴۰۵ فهرست مقالات فارسی مراجعه شود.

دربارهٔ نامهای جانوران نیز مقالاتی هست که از ردیف ۴۴۰۶ تا ۴۴۲۹ فهرست مقالات فارسی معرفی شده است.

منابع و مآخذ تاریخی

اینک که به چند کتاب مهم جغرافیایی اشاره کردیم بی‌مناسبت نیست از مجموعه‌ای یاد کنیم که مهمترین منابع تاریخی در آن بررسی و معرفی شده است.

مجموعهٔ مورد نظر تحقیقی است از دکتر جلال‌الدین صدیقی تحت عنوان «منابع و مآخذ تاریخی» که در حمل سال ۱۳۶۶ جزو انتشارات دانشگاه کابل در کابل منتشر شده است. گرچه قصد مؤلف در این کتاب معرفی منابع تاریخی افغانستان بوده است، ولی به جهت اشتراک تاریخی با ایران – به ویژه در قرنهای گذشته – ملاحظهٔ آن برای محققان ایرانی مفید فایده تواند بود؛ دکتر صدیقی در مقدمه گوید:

«محقق و پژوهشگر در عصر ما باید در ارائه وشرح و تفصیل و تحلیل حوادث تاریخی، مأخذ و منبع را به وضاحت معرفی بدارد؛ اگر مأخذ یک برگهٔ باستان شناسی است، محل آن با همهٔ مشخصات لازم باید معرفی شود... و اگر کتابی یا رساله‌ای است، شماره صفحه و مجلد و سال و محل چاپ دقیقاً نشان داده شود. مورخ به اینها نیز اکتفا نکرده به ذکر و درج مطالبی دیگر که برای روشن شدن حادثهٔ تاریخی و تفصیل و شرح آن کمک می‌کند اقدام می‌نماید و در زیرنویسها، تعلیقات و ضمایم، مطالبی را می‌گنجاند که هدف آن رفع هر گونه ابهام و اشتباه است.»

این رساله شامل ۱۳ بخش است به این شرح:

۱. منابع باستانشناسی و اهمیت آن در تدوین تاریخ؛

۲. منابع کتبی و نقلی تاریخی؛

۳. منابع تاریخی یونانی، کوشانی و ساسانی؛

۴. اسناد ارشیفی (آرشیوی) و استفاده از آنها به حیث منابع و مآخذ تاریخی؛

۵. منابع و مآخذ تاریخی از صدر اسلام تا امروز؛

۶. جغرافیانویسان؛
۷. منابع و مآخذ تاریخی و جغرافیایی عهد سامانیان (۳۰۰ – ۴۵۰ هـ. ق.)؛
۸. تاریخ نگاری در عهد غزنویان؛
۹. منابع و مآخذ تاریخی عهد غوریان و سلجوقیان و خوارزمشاهیان؛
۱۰. تاریخ نگاری و متون تاریخی عهد چنگیزیان؛
۱۱. تاریخ نگاری در عهد تیموریان؛
۱۲. تاریخ نگاری بعد از سقوط دولت تیموریان (آثار مربوط به دولت صفویان در این بخش آمده است)؛
۱۳. آثار و منابع مهم تاریخی عهد ابدالیان، سدوزاییان، محمدزاییان.

۱۲۳۵۲ فهرست و تعریف آن

فهرست، معرب پهرست[1] پهلوی، جدولی است شامل ابواب و فصول کتاب در ابتدا یا انتهای آن، و دیگر «صورت اسامی چیزی».

این تعریفی است که دکتر محمد معین به نقل از برهان قاطع در فرهنگ فارسی خود آورده است. امّا فهرست در اصطلاح مرجع شناسی به معنای نشانیهای جامعی است که به طور طبقه‌بندی شده ما را به دانشهای بشری مندرج در کتابها و مجله‌ها راهنمایی می‌کند.

۱۲۳۵۳ علم فهرست

«تردید نیست که علم فهرست را باید علمی جداگانه به شمار آوریم و آن علمی است که از خصوصیات و مشخصات کتابها و مؤلفان بحث می‌کند؛ و بی‌گمان نخستین گام در این علم از طرف محدثین اسلام و بالاخص امامیه

1. Pehrest

برداشته شده است.»[۱]

در عصر حاضر کتابشناسی[۲] یکی از اقدامات اساسی و لازم در هر حوزهٔ علمی به شمار می‌رود، زیرا پژوهندگان می‌توانند با مراجعه به این کتابنامه‌ها از تألیفات دیگران در حوزهٔ علمی مورد علاقهٔ خود آگاه گردند.

فهرست به این معنی که معرف همه جانبهٔ کتابها باشد با فهرست در فن کتابداری تا حدودی فرق دارد.

فهرست کردن کتاب در اصطلاح کتابداری، تعیین «سر عنوان موضوعی»[۳] با توجه به ضوابط نظام کتابداری؛ برای کتاب است. فهرستهای موضوعی[۴] در حقیقت همان عناوین موضوعی کتابهاست، زیرا کتابداران برای آسان کردن کار مراجعه کنندگان، بر اساس نظم معین و انتخابی خود، از برگه‌ها فهرستی موضوعی مرتب می‌ساختند، ولی اخیراً به کار بردن «سر عنوان موضوعی» که اسباب سهولت بیشتری دریافتن منابع مورد احتیاج برای مراجعه کنندگان است، مرسوم شده است.[۵]

۱ ۲ ۳ ۵۴ طبقه‌بندی فهرستها

فهرست و فهرست نویسی را در این زمان به شرح ذیل می‌توان طبقه‌بندی کرد:

---

۱. واعظ زادهٔ خراسانی، محمد؛ «علوم حدیث»، نامهٔ آستان قدس شماره پنجم (اردیبهشت ۱۳۴۰)، ص ۱۸.

2. Bibliography 3. Subject Heading 4. Subject Cataloguing

۵. افشار، ایرج؛ «سر عنوان فارسی و معیارهای جهانی»، مجلهٔ کتابداری (نشریهٔ کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد)؛ دانشگاه تهران: دفتر چهارم (۱۳۵۲)، ص ۹-۱۴، و برای اطلاع بیشتر در این زمینه ر.ک.: مقاله «تدوین فهرست موضوعی» ترجمهٔ هوشنگ اعلم در دفتر اول و دوم مجلهٔ کتابداری، ص ۵-۳۷ و همچنین به مقالهٔ «مشکلات فهرست نویسی آثار فارسی» از پرویندخت جناب زاده در دفتر هفتم مجله کتابداری، ص ۶۰-۶۵ و نیز مقاله «سر عنوانهای موضوعی برای آثار فارسی» تهیه شده توسط آقای حسین بنی‌آدم در دفتر چهارم مجله کتابداری، ص ۱۶۷- ۳۷۸.

الف) کتابهایی که کتابها و آثار دیگر را معرفی می‌کنند و در اصطلاح مرجع شناسی، نام فهرست گرفته‌اند؛ همچون «فهرست» ابن ندیم، «فهرست کتب چاپی» خانبابا مشار، «فهرست مقالات فارسی» ایرج افشار، «فهرست کتب خطی» احمد منزوی و «فهرست کتب خطی» استوری.

ب) آنچه در پایان اغلب کتابهای چاپی امروز از لغت و اصطلاح و علم و آیه و حدیث به ترتیب الفبایی می‌آورند و آن را فهرست لغات و اصطلاحات و اعلام و آیات و احادیث می‌نامند.

ج) کتابهایی را که راهنمای یافتن مطلبی در کتابی دیگر می‌شوند، نیز فهرست و یا مفهرس یا معجم المفهرس نامیده‌اند؛ مانند «معجم‌المفهرس لالفاظ القرآن الکریم»، یا «معجم‌المفهرس لالفاظ الحدیث النبوی»، و یا «المعجم المفهرس لالفاظ الاصول من الکافی».

د) آنچه در اصطلاح کتابداری فهرست و فهرست نویسی نام گرفته، آن است که به منظور ایجاد تسهیلات بیشتر برای مراجعه کنندگان، بر مبنای یکی از روشهای کتابداری، برای کتاب تعیین موضوع شود و سر عنوان و عنوانهای فرعی برای آن مشخص گردد.

این فعالیتها که مجموعاً فهرست و فهرست نویسی نام گرفته است، به دلیل فواید مؤثری که در کار تحقیقات گوناگون دارد، روز به روز در حال توسعه و تکمیل است و در روزگار اخیر کوشش بر این است که نابترین اطلاعات را از این طریق به حافظهٔ کامپیوترها بسپارند تا راه تحقیق را بر پژوهندگان هر چه بیشتر هموار سازد.

اصطلاح تازه‌ای که در دانش کتابداری برای این نوع فعالیتهای فهرستی انتخاب شده، کلمهٔ «نمایه» است و تهیهٔ فهرست را «نمایه سازی» اصطلاح کرده‌اند. نمایه همان فهرست راهنماست.[1]

---

۱. ادیب سلطانی، دکتر میر شمس‌الدین؛ راهنمای آماده ساختن کتاب؛ ص ۱۰۴۰ و ص ۵۷۸ دریف11.1.2، ⟵

اخیراً یک نوع نمایه یا فهرست راهنما در پایان مجله‌ها و کتابها درج می‌شود که همهٔ عنوانها و سرفصلها و اسامی نویسندگان مقالات را در بر دارد، و با استفاده از آن می‌توان به سرعت و سهولت به مطلب مورد نظر دست یافت (برای نمونه آخرین شمارهٔ هر دوره مجلهٔ «نشر دانش»، و کتاب «راهنمای آماده ساختن کتاب» ملاحظه شود).

۱۲۳۵۵ فواید فهرستها

اهم این فواید به قرار زیر است:

۱. فهرست به عمر محققان و دانشمندان و همه کسانی که با کتاب سر و کار دارند می‌افزاید؛ زیرا با مراجعه به فهرست دیگر ناگزیر نیستند برای یافتن کلمه یا جمله یا مطلبی در یک کتاب قطور یا چند جلد کتاب، شبها و روزها و گاه ماهها وقت صرف کنند. پس مراجعه به فهرست و یافتن مطلب مورد نظر با صرف کمترین وقت در حقیقت بر عمر مفید و مؤثر محقق می‌افزاید.

۲. فهرستها میدان تحقیق را گسترش می‌دهند و مسائلی را که احیاناً در ذهن پژوهنده نمی‌آمده در مقابلش ردیف می‌کنند و افقهای تازه‌ای به رویش می‌گشایند.[۱]

۳. فهرستها همچون دریچه‌هایی هستند که از کانونهای علمی جهان به روی محققان گشوده می‌شوند، و به محقق امکان می‌دهند که با یک نظر، به وجود مطلوب خود پی ببرد.

۴. فهرستها دوباره کاری و کار مکرر در تحقیقات را مانع می‌شوند، زیرا محقق با مراجعه به فهرستها می‌تواند دریابد که آیا قبل از او کسی به چنان تحقیقی دست یازیده است، یا خیر.

و برای اطلاع بیشتر از اصطلاح «نمایه» ر.ک.: کتاب مقدمه‌ای بر خدمات مرجع عمومی، تألیف دکتر جعفر مهراد، ص ۴۹ (فصل چهارم).

۱. بااستفاده از مقدمهٔ آیت‌الله جنتی بر المعجم المفهرس لالفاظ الاصول من الکافی، تألیف علیرضا برازش،

۵. فایدهٔ دیگر که مکمل فایدهٔ پیشین است این است که محقق با مراجعه به فهرست، از کلیه منابع موجود در تحقیقی که در مد نظر دارد آگاه می‌گردد.

کار کتابشناسی در تمدن اسلامی (اعم از ایران اسلامی یا غیر آن) سابقه‌ای بسیار قدیمی دارد و از نمونه‌های معروف آن دو کتاب مشهور به «الفهرست» است یکی از ابن ندیم (در گذشتهٔ ۳۸۵ هـ. ق. یا ۳۸۰) و دیگری از شیخ الطائفه محمدبن حسن طوسی (در گذشتهٔ ۴۶۰ هـ. ق.)، و حتی مدتها پیش از این دو تألیف نیز به فهرستهایی برمی‌خوریم.[۱]

سابقهٔ فهرست نویسی و فهرستهای کهن ۱۲۳۵۶

با اینکه علمای اسلام در زمینهٔ فهرست نویسی سوابقی دارند، ولی متأسفانه این حرکت به صورت تکامل یافته‌تر، از اروپا شروع شد.[۲] تدوین «تفصیل الایات» برای قرآن و تدوین «المعجم المفهرس لالفاظ الحدیث النبوی» و تنظیم «فهرست کتب خطی فارسی» استوری و «فرهنگ ولف بر شاهنامه فردوسی» نمونه‌هایی است از کار آنان؛ ولی فضل تقدم تدوین کتابی که از دیدگاه مرجع شناسی فهرست شناخته می‌شود با دانشمند مسلمان ابوالفرج محمد اسحق معروف به ندیم است.[۳]

الفهرست، ابن ندیم، کتابی که در قرنها پیش تألیف یافته و همانطور که ذکر شد در زمرهٔ فهرستهای مهم مرجع شناسی است؛ کتاب الفهرست اثر

---

۱. رجوع شود به تأسیس الشیعه، فصل هفتم و مقالهٔ سوم و شانزدهم و بیستم در یادنامه شیخ آقا بزرگ؛ محمد رضا حکیمی ص ۹۰.

۲. با استفاده از مقدمهٔ آیت‌الله جنتی بر کتاب المعجم المفهرس لالفاظ الاصول من الکافی؛ به کوشش علیرضا برازش.

۳. در این زمینه آثار دیگری هم از علمای اسلامی ملاحظه شده مانند فهرست دویست صفحه‌ای که شیخ طوسی از کتابخانهٔ خویش تهیه کرده بود. و یا فهرستی که ابوریحان بیرونی بر آثار محمدبن زکریای رازی نوشت و یا فهرستهایی که در کتابخانهٔ سامانیان، مورد استفاده ابن سینا بود.

ابوالفرج محمدبن ابی یعقوب اسحق‌بن محمدبن اسحق الوراق، معروف به ندیم است و کتاب او معروف شده به فهرست ابن ندیم.

فهرست ابن ندیم کتابی است که در آن نام اغلب دانایان و حکیمان و اماکن و کتب و قبایل و گاه سرگذشت و تاریخچهٔ علوم مختلف و متداول در میان عرب و عجم تا زمان محمدبن اسحاق الندیم، گردآوری شده است.

از سرگذشت مؤلف ــ جز اندکی ــ در کتب ارباب تراجم نیامده است؛ آنچه از زندگی وی می‌دانیم این است که در بغداد به شغل وراقی و صحافی و کتابفروشی اشتغال داشته و همین شغل برای وی این امکان را به وجود آورده که کتاب الفهرست را بدین صورت که اینک در دست داریم تدوین کند.

صاحب «ریحانة الادب» درشرح حال ندیم و کتاب او گوید:

«محمدبن اسحق ندیم کاتب بغدادی، ابن الندیم شیعی امامی مکنی به ابوالفرج، از آن رو که پدرش اسحق، لقب ندیم و کنیهٔ ابویعقوب داشته او نیز به ابن‌الندیم و ابن ابی یعقوب مشهور، و از اکابر مورخین متبحر می‌باشد و نخستین کسی است که آداب لغت عرب را در کتاب «فهرس‌العلوم» خود که به فهرست ابن‌الندیم معروف است تدوین کرد؛ بلکه موافق آنچه از فرج الهموم سیدبن طاووس نقل شده، ابن‌الندیم از علمای نجوم نیز معدود، و منجم علوی مصری بود، و کتاب فهرست او برهانی قاطع بر تبحر و احاطهٔ کامل وی می‌باشد.

«ابن‌الندیم کاتب و وراق بوده و درنتیجهٔ این دو حرفت به تمامی مؤلفات دینی و فلسفی و تاریخی و ادبی لغت عرب وقوف یافته و به تألیف و تدوین همچو کتابی موفق آمده است.

«وظیفهٔ کاتب و وراق، کتابت و استنساخ مصحف و کتب حدیث و تاریخ و غیره و تصحیح و تجلید و داد و بستاد آنهاست ــ که این حرفت در آن زمان عوض طبع این زمان بوده ــ و کثیری از ادبا و ارباب کمال دارای

این حرفت بوده‌اند. یاقوت در معجم‌الادبا[۱] به شرح حال ایشان پرداخته و خودش نیز از ایشان بود.

«کتاب وی گنجینه‌ای است شامل اسامی تمام کتب مؤلفه و ترجمه شده عالم اسلامی تا اواخر قرن چهارم هجری در هر علم و در هر فن، و گاهی همراه [است] با شرح حال مؤلفان و مترجمان و نیز بحث دربارهٔ ادیان و مذاهب سلف و ملل و نحل.

«ارباب تراجم بعد از ابن ندیم مانند ابن ابی اصیبعه در «طبقات الاطبا» و قفطی در «تاریخ‌الحکما» همگی از کتاب وی کسب بصیرت کرده‌اند.»

الفهرست را پلی میان تمدنهای گوناگون عالم و یک سند واقعی از سابقهٔ تمدنها تعریف کرده‌اند.

ابن ندیم خود در آغاز کتاب چنین می‌گوید: «این است فهرستی از تمام کتابهای امم از عرب و عجم که در رشته‌های گوناگون علمی به زبان و خط عربی موجود بوده، با تاریخچه‌ای از مصنفات و طبقات مؤلفان و سلسلهٔ خانوادگی و تاریخ تولد و دورهٔ زندگانی و وفات آنها و جاها و شهرهایی که در آن مقیم بوده و صفات نیکو و ارجمند یا زشت و ناپسندی که داشته‌اند، از آغاز پیدایش هر علم تا این زمان و عصر ما که سال سیصد و هفتاد و هفت هجری است.»

کتاب الفهرست نخستین بار در سال ۱۸۷۱ میلادی به وسیلهٔ گوستاو فلوگل اتریشی به چاپ رسید.

درسال ۱۳۴۸، بار دیگر به استناد و از روی چاپ فلوگل، به اهتمام یکی از فضلا در مصر به حلیهٔ طبع آراسته گردید.

رضا تجدد در ایران به ترجمهٔ فارسی آن همت گماشت و کار ترجمه را در مدت هفت سال - در ۱۳۴۶ - به پایان برد. تجدد به واسطهٔ رغبت و

---

۱. یاقوت حموی در معجم‌الادبا گوید بعید نیست که ابن‌الندیم نیز مانند بسی بزرگان عصر خویش وراق و کتابفروش بوده است.

شوقی که خود به این کار داشت، تنها به ترجمهٔ فارسی اکتفا ننمود و در پی آن به کار تصحیح و تنقیح متن عربی بر اساس نسخه‌های اصیل خطی موجود پرداخت. تصحیح متن عربی الفهرست نیز که از هر جهت کاملتر و منقحتر از ترجمهٔ فارسی بود، در سال ۱۳۵۰ پایان گرفت و کتاب منتشر گردید. تجدد مایل بود در فرصتی مناسب به رفع نواقص متن فارسی هم بپردازد ولی موفق به اتمام آن نشد. کتاب الفهرست شامل ده مقالت است.[۱]

کشف‌الظنون، حاجی خلیفه؛[۲] کشف‌الظنون عن اسامی الکتب والفنون، فهرست و دایرة المعارف گونه‌ای است به زبان عربی، در نام کتابهای فارسی و عربی و ترکی تا زمان مؤلف (۱۰۱۷ – ۱۰۶۷ هـ.ق.) و شامل تعریفاتی است از علوم مختلف، و یکی از مهمترین اسباب کار هر محقق و متتبعی است که در تاریخ و ادبیات ملل اسلامی و شرح احوال و آثار نویسندگان و شعرای عرب و ایرانی وترک کار می‌کند... حاجی خلیفه مدت بیست سال به کار نوشتن کتاب خود مشغول بود و در این کتاب نزدیک به بیست و پنج هزار نام کتاب و رساله، و قریب نه هزار و پانصد اسم مؤلف را گرد آورده و در باب سیصد علم و فن سخن رانده است.

چون مسودهٔ خود را بر علما عرضه داشت، همه آن را پسندیدند و او را بر آن داشتند که کتاب را از سواد به بیاض آرد؛ و او به این کار مشغول شد، ولی چون به حرف دال و به کلمه دروس رسید، مرگش فرا رسید و از این ماده تا آخر کتاب همچنان پاکنویس نشده ماند و به دست شاگرد وی یعنی

---

۱. با استفاده از معرفی الفهرست در کیهان فرهنگی، ج ۴، ش ۱۰ (دی ماه ۶۶)، ص ۴۶. و نیز ر.ک.: مجلهٔ دانشکدهٔ ادبیات، ج ۱۳، ش ۳ (فروردین ۱۳۴۵)، مقالهٔ «ترجمهٔ الفهرست» نوشتهٔ دکتر سید جعفر سجادی، ص ۱۵۶ که نویسنده جزئیات مقالات دهگانه الفهرست را برشمرده و توضیح داده است. همچنین ر.ک.: نقد دکتر محمد جواد مشکور بر این تصحیح در مجلهٔ راهنمای کتاب، ج ۱۵، ش ۳،۴،۵ و ۶ (۱۳۵۱).

۲. کشف الظنون عن اسامی الکتب و الفنون، مصطفی‌بن عبدالله الشهیر به حاجی خلیفه و کاتب چلبی (۱۰۱۷ – ۱۰۶۷ هـ.ق.)

جارالله ولی الدین افندی که کتابخانه‌ای داشت افتاد؛ و او آن را در کتابخانهٔ خود حفظ کرد، چنانکه همچنان امروزباقی است.»[۱]

حاجی خلیفه در سال ۱۰۶۷ هـ . ق. درگذشت و پس از وی شش تن از دانشمندان به تکمیل کار او پرداختند؛ سپس سید حسین عباسی حلبی (متوفی به بعد از سال ۱۰۹۵ هـ . ق.) کتاب را ویراست و اسامی بسیاری را بدان افزود.

مؤلف کشف الظنون خود را چنین معرفی می‌کند: «مصطفی پسر عبدالله، قسطنطین مولد و منشأ، حنفی مذهب، اشراقی مشرب، بین علما مشهور به کاتب چلبی و میان اهل دیوان معروف به حاجی خلیفه.»

حاجی خلیفه در شرح حال خود گوید، وقتی پنج یا شش ساله بود پدرش او را برای تعلیم قرآن به معلمی سپرد و چون چهارده ساله شد، پدرش او را در کار محاسباتی دیوان به کار گماشت و قواعد حساب را آنجا آموخت. در سال ۱۰۳۳ هـ . ق. به همراه پدرش شاهد جنگی در قیصریه بود، و سپس به بغداد سفر کرد. از ۱۰۴۵ هـ . ق. به بعد در حلب جداً به علم و مطالعه روی آورد و شروع به کار مهمی کرد که گویی به او الهام شد؛ آن کار مهم تدوین اسامی کتابهایی بود که نزد وراقان و نسخه‌برداران می‌دید و یا در مخزنهای کتابخانه‌ها می‌یافت.

حاجی خلیفه در این کتاب عمدتاً کتب نویسندگان اهل سنت را فهرست کرده و کمتر به معرفی کتب غیر مذهب خود پرداخته، و در اکثر موارد به آنچه هم از غیر تسنن اشاره کرده، خالی از اشتباه نیست.[۲]

کتاب با بحثی در تعریف و تقسیم علوم آغاز شده و وصف دقیق هر

---

۱. ر.ک.:مجلهٔ یادگار؛ ج اول، ش ۱۰ (خرداد ۱۳۲۴)، ص ۷۲ تا ۷۵، نقد محمد شرف‌الدین بر چاپ ۱۹۴۱ تا ۱۹۴۳ کشف الظنون؛ در این نقد چاپهای مختلف و ذیلهایی که بر کشف الظنون نوشته شده، توضیح داده شده است.

۲. ر.ک.:مقدمهٔ کتاب مرآت‌الکتب تألیف میرزا علی آقا ثقة الاسلام تبریزی.

علمی در جایی آورده شده که از حیث ترتیب الفبایی ذکر آن علم رفته است.[۱] اسماعیل پاشا، بر کشف الظنون ذیلی نوشته است به نام «ایضاح المکنون فی‌الذیل علی کشف الظنون عن اسامی الکتب و الفنون.»

۱۲۳۵۷ فهرستهای جدید

کارهای فهرست نویسی در سالهای اخیر رونقی یافته و این رونق مرهون زحمات پنج تن از فضلا و محققان معاصر کشور ماست؛ این پنج نفر عبارتند از:

۱. حاج آقا بزرگ تهرانی مؤلف کتاب عظیم‌الذریعه الی تصانیف الشیعه؛

۲. خانبابا مشار مؤلف کتاب فهرست کتب چاپی فارسی؛

۳. احمد منزوی مؤلف کتاب فهرست کتب خطی فارسی؛

۴. محمدتقی دانش پژوه تهیه‌کنندهٔ فهرست بسیاری از کتابخانه‌های ایران و جهان؛

۵. ایرج افشار مؤلف کتاب فهرست مقالات فارسی.

اینک شرح مختصری از این آثار:

الذریعة الی تصانیف الشیعه، شیخ محمد محسن معروف به شیخ آقا بزرگ تهرانی، صاحب‌الذریعه، شب پنجشنبه ۱۱ ربیع‌الاول ۱۲۹۳ هـ. ق. در تهران زاده شد.

علت تألیف «الذریعه» سخن جرجی زیدان (م. ۱۹۱۴ م.) مورخ معروف بود؛ او بدون غرض یا با غرض، در کتاب مشهور چهار جلدی خود «تاریخ آداب اللغة العربیه» ـ که تاریخ ادبیات عرب است ـ دربارهٔ شیعه سخنی

---

۱. ر.ک.: فهرست نامهٔ کتابشناسیهای ایران؛ تألیف ایرج افشار، نشریهٔ مرکز تحقیق و مطالعهٔ تمدن و فرهنگ ایران و خاورمیانه؛ دانشگاه تهران: تهران ۱۳۴۲، ص ۵۹ تا ۶۲.
آقای افشار ذیلها و چابهای چهارگانهٔ کشف‌الظنون را به تفصیل معرفی کرده‌اند.

بدین مضمون گفت:

«شیعه طایفه‌ای بود کوچک و آثار قابل اعتنایی نداشت و اکنون شیعه‌ای در دنیا وجود ندارد.»

این شد که شیخ آقا بزرگ و دو همردیف و دوست علمی‌اش سید حسن صدر (م. ۱۳۵۴ هـ. ق.) و شیخ محمد حسین کاشف الغطا (م. ۱۳۷۳ هـ. ق.) همپیمان شدند تا هر یک در باب معرفی شیعه و فرهنگ غنی تشیع کاری بر عهده گیرند، و سخن این نویسنده جاهل یا مغرض را به دهنش بازپس بکوبند.[۱]

قرار شد علامه سید حسن صدر دربارهٔ حرکات علمی شیعه و نشان دادن سهم آنان درتأسیس و تکمیل علوم اسلامی تحقیق کند. ثمرهٔ کار او کتاب «تأسیس‌الشیعه لعلوم الاسلام» شد؛ این کتاب به سال ۱۳۷۰ هـ. ق. در ۴۴۵ صفحه چاپ گردید. شیخ آقا بزرگ نیز در چاپ آن دخالت داشت.

اما علامه شیخ محمد حسین کاشف‌الغطا قرار شد کتاب «تاریخ آداب اللغه» جرجی زیدان را نقد کند و اشتباهات وی را باز گوید، و این کار را کرد و نقدی جامع و علمی بر هر چهار جلد کتاب جرجی زیدان نوشت و مطالب مشتبه را به اصول اصلی آنها باز گردانید و مؤلف را به اشتباهات و خطاهایش ـ حتی خطاهای املایی ـ متوجه کرد.

شیخ آقا بزرگ ـ از میان این سه یار علمی ـ متعهد شد فهرستی برای تألیفات شیعه بنویسد.[۲]

---

۱. عدو شود سبب خیر اگر خدا خواهد. باری گفتار مغرضانه و یا جاهلانهٔ جرجی زیدان، سه دانشی مرد از مکتب شیعه را برانگیخت تا آثاری ارزشمند به وجود آورند، آثاری که اینک در مجامع علمی جهان مقامی شایسته احراز کرده‌اند.

۲. حکیمی، محمدرضا؛ شیخ آقابزرگ، انتشارات دفتر نشر فرهنگ اسلامی: تهران ۱۳۵۴، ص ۲۲ تا ۲۴.

برای کسب اطلاع بیشتر و مشروحتر از الذریعه ر. ک.: شرحی که آقای علی نقی منزوی (فرزند مؤلف الذریعه و تا حدی همکار او) در دو شمارهٔ مجلهٔ آینده (ج ۶، ش ۳ و ۴ خرداد و تیر ۱۳۵۹ و شماره ۷ و ۸ مهر و آبان ۱۳۵۹) دربارهٔ مجلدات بیست و پنجگانه کتاب الذریعه و مستدرک آن و همچنین آثار دیگر مؤلف الذریعه نوشته‌اند.

←

جلد بیست و پنجم الذریعه از کلمهٔ واثق تا یهو را در بر دارد و به کوشش و تنقیح دکتر علی نقی منزوی در سال ۱۳۵۷ شمسی در تهران منتشر شده است.

ناشر در ابتدای کتاب گوید: «این جزء بیست و پنجم از الذریعه الی تصانیف الشیعه وآخرین جزء کتاب است که به دانشمندان و کتابشناسان که ۴۲ سال منتظر آن بودند تقدیم می‌شود؛ در حالی که سالهاست مؤلف گرانقدر آن در گذشته است.»

چاپ کتاب از سال ۱۹۳۵ میلادی در نجف اشرف زیر نظر مؤلف آغاز شد و تا سال ۱۹۷۰ که حاج آقا بزرگ تهرانی درگذشت، مجلدات ۱۶ تا ۲۳ در تهران در حال چاپ بود.

سرگذشت چاپ این مجموعه را که چهل و دو سال در نجف و بیروت و تهران از این چاپخانه به آن چاپخانه می‌رفت فرزند مؤلف الذریعه در آخرین جزء (جزء ۲۵) به تفصیل نوشته است.

در مجلهٔ یادگار، ج ۲، ش ۵ (دی ماه ۱۳۲۴)، عباس اقبال، نقدی بر جلد پنجم‌الذریعه نوشته و دربارهٔ آن گفته است که «فهرست عامی است از کلیهٔ کتب و رسائلی که علمای شیعه از ایرانی و غیر ایرانی از صدر اسلام تاکنون تألیف کرده‌اند، و آن مانند کشف الظنون حاجی خلیفه، مرتب به ترتیب الفبایی است.» سپس ضمن شرح همت والای شیخ آقا بزرگ تهرانی

→

نقدهایی که بر این اثر نوشته شده بدین قرار است:

سال ۱۳۲۴ نقد سعید نفیسی در مجلهٔ سخن، ج ۲، ش ۱۱ و ۱۲، ص ۸۸۷.

سال ۱۳۲۴ نقد جلال آل احمد در مجلهٔ سخن، ج ۲، ش ۱۱ و ۱۲، ص ۹۰۷.

سال ۱۳۳۵ نقد محمد پروین گنابادی درمجلهٔ سخن، ج ۷، ش ۸، ص ۸۳۰. که شرحی است بر مجلدات دهگانهٔ الذریعه (که تا آن زمان منتشر شده بود) و استاد محمد پروین گنابادی الذریعه را یک دایرة المعارف کتابشناسی نامیده است.

سال ۱۳۶۵ نقد نورالله مرادی در نشریه کیهان فرهنگی، ج ۳، ش ۱۱، تحت عنوان «شیخ آقا بزرگ تهرانی – مرزبان حماسهٔ خورشید».

در تألیف کتاب، و حتی تأسیس چاپخانه‌ای در عراق برای چاپ اثر خود (که البته دولت عراق مانع کار او شد)، چنین آمده است:

«مجلد پنجم... یکهزار و پانصد و چهارده کتاب و رساله را شامل است و در این جلدحروف تا و جیم و چ فارسی به انتها رسیده و از همین جا عظمت و اهمیت این تألیف جلیل به دست می‌آید.

«متأسفانه در طبع این کتاب ذی قیمت، چنانکه لازم بوده است دقت کافی به عمل نیامده، به همین جهت اغلاط چاپی آن فراوان است... انتقاد دیگر اینکه مؤلف چون سعی داشته‌اند که هر چه رابه قلم شیعه به رشتهٔ تألیف درآمده درکتاب خود جمع آورند، ناچار نام بسیاری از کتب دبستانی بچگانه و رسائل بی‌قدر و قیمت و ترجمه‌های داستانهای فرنگی را نیز ضبط کرده و... این عمل تا حدی از جلالت قدر آن کتاب نفیس کاسته است (ص ۷۷ و ۷۸).»

تاکنون دربارهٔ الذریعه، چهار اثر فهرستی و کتابشناسی تدوین شده است که یکی از آنها معجم مؤلفی الشیعه است به اهتمام علی فاضل قائینی، که فراهم آورنده خواسته است تا فهرست واره‌ای از نام کسان و نگاشته‌های آنان از الذریعه به دست دهد. سه اثر دیگر را نجیب مایل هروی در مقاله‌ای تحت عنوان «معجم مؤلفی الشیعه و پیوند آن باالذریعه» در مجلهٔ نشر دانش شمارهٔ ششم سال پنجم (۱۳۶۴) صفحهٔ ۴۷ تا ۴۹ نام برده و یادآور گردیده که یکی از آن سه اثر به نام اعلام‌الذریعه هنوز چاپ نشده است. آن سه اثر عبارتند از:

فهرست موضوعی کتابهایی که در الذریعه آمده است به نام تبویب الذریعه؛

مستدرک الذریعه[۱]؛

---

۱. این مستدرک به عنوان مجلد ۲۶ از مجلدات الذریعه به اهتمام سید احمد حسینی همراه با چند فهرست که استفاده از کتاب را تسهیل نموده، در مشهد در سال ۱۴۰۵ هـ. ق. چاپ شده است. نگ. مجله نشر دانش؛ ج ۵، ش ۶ (مرداد و شهریور ۱۳۶۵)، ص ۵۳.

اعلام الذریعه.

از اوایل قرن چهاردهم، فهرست نویسی آثار شیعه رونقی تازه یافت و علمای شیعه با همتی بلند این کار را پی گرفتند و آثار ارزنده‌ای به وجود آوردند، و حاج آقا بزرگ تهرانی با تألیف الذریعه مهر کمال به این کار زد. پس بجاست به برخی از این فهرستها نیز اشاره‌ای بکنیم:

مرآت الکتب، تألیف (شهید) میرزا علی آقا ثقة‌الاسلام تبریزی؛ کتابی است در معرفی کتبی که علمای شیعی مذهب تألیف کرده‌اند، همراه با شرح حالی از نویسندگان شیعی به زبان عربی. مؤلف از سال ۱۳۱۱ هـ.ق. یعنی پیش از تألیف الذریعه تا آخر عمر به تألیف و جمع آوری اطلاعات لازم در این مورد پرداخته و انگیزهٔ خود را از تألیف کتاب چنین بیان کرده است:

«آنچه مرا بر انجام این کار واداشت، کتابی است که حاج مصطفی ابن عبدالله استنبولی نوشته و آن را کشف الظنون نامیده است، اما این کتاب شامل کتابهای هم مذهبان و هم کیشان خود اوست مگر در موارد کمی که متعرض کتب غیرمذهب خود شده که در اکثر موارد هم همراه با اشتباه است.»[۱] از این کتاب تاکنون سه جلد نشریافته است.

کشف الحجب و الاستار عن احوال الکتب و الاسفار، تألیف سید اعجاز حسین نیشابوری کنتوری؛ زمانی مؤلف به این مهم دست زده است که فهرست نویسی به شیوهٔ امروزی معمول نبوده و از سوی دیگر کتابهای شیعه تا آن زمان چندان چاپ نشده بوده و فهرست مخطوطات کتابخانه‌ها هم وجود نداشته است... این کتاب از منابع مهم ثقة‌الاسلام در مرآت الکتب و تهرانی در الذریعه بوده و هر دو به این نکته تصریح کرده‌اند.[۲]

---

۱. نقل از نوشتهٔ غلامرضا فدائی عراقی تحت عنوان «فهرست کتابهای شیعه پیش از الذریعه» در مجلهٔ نشر دانش، ج ۷، ش ۵ (مرداد و شهریور ۱۳۶۶)، ص ۵۷.

۲. مهدوی، محمد علی؛ «از گوشهٔ خوانسار»، مجلهٔ نشر دانش ؛ ج ۱۰، ش ۲ (بهمن و اسفند ۱۳۶۸)، ص ۵۴ و ۵۶.

کشف الاستار عن وجه الکتب والاسفار، تألیف آیت‌الله سید احمد حسینی خوانساری؛ مؤلف، این کتاب را از نیم قرن پیش در خوانسار با کمبود منابع تهیه کرده که اینک جلد اول آن انتشار یافته است. کشف الاستار اثری است که مرحوم‌شیخ آقا بزرگ پس از اطلاع از چگونگی آن از اینکه به هنگام نگارش الذریعه به آن دسترس نداشته اظهار تأسف می‌نموده.[۱]

فهرست کتابهای چاپی فارسی، در سال ۱۳۳۴ «انجمن فلسفه و علوم انسانی» درصدد برآمد که فهرست جامعی از کتبی که به زبان فارسی در موضوعات فلسفه و علوم انسانی به طبع رسیده است، فراهم نماید. هیأتی اجرای امر را به عهده گرفت تا در این باب تحقیق کند، و راه درست کار را ارائه دهد. در این تحقیق دانسته شد که آقای خانبابا مشار از سالها قبل که در کتابخانهٔ دانشکده حقوق خدمت می‌کرده، به تدوین اثر جامعی ــ شامل شرح حال و ذکر آثار کسانی که اثری از آنها به فارسی طبع شده ــ مشغول بوده است.

بنگاه ترجمه و نشر کتاب طبع و انتشار این اثر را تحت عنوان «فهرست کتابهای چاپی فارسی» به عهده گرفت. چاپ جلد اول آن از سال ۱۳۳۵ تا ۱۳۳۷ طول کشید و جلد دوم که تکملهٔ فهرست کتابها و حاوی فهرست نام نویسندگان کتابهاست در سال ۱۳۴۲ چاپ و منتشر شد. بنگاه ترجمه و نشر کتاب در پایان جلد دوم فهرست جامع اسامی مؤلفان و مترجمان را با ارجاع به آثار هر یک ترتیب داده و کار مراجعه به کتاب را آسانتر کرده است. فهرست عناوین کتبی که در جلد اول ذکر شده و در جلد دوم اصلاح یا تکمیل گردیده نیز بعد از فهرست جامع آمده است.

مشار در کیفیّت تألیف فهرست کتابهای چاپی فارسی گوید که مدتها به تنظیم فهرستی به سبک «معجم‌المطبوعات» برای کتابهای فارسی و عربی

---

۱. مختاری، رضا؛ «از بلاد هند»، مجلهٔ نشر دانش؛ ج ۱۰، ش ۲ (بهمن و اسفند ۱۳۶۸)، ص ۵۱ – ۵۴.

مشغول بوده و چون انجمن فلسفه و علوم انسانی مشار را از قصد انجمن مبنی بر تهیه فهرست جامع کتابهای چاپی فارسی آگاه می‌سازد، وی اسامی کتابهای چاپی فارسی را از یادداشتهایی که فراهم آورده بود، استخراج می‌کند.

در این فهرست ابتدا نام کتابها به ترتیب الفبایی‌آمده، سپس نام مؤلف و دیگر خصوصیات کتاب ذکر گردیده است.

آقای کرامت رعنا حسینی در سال ۱۳۴۹ رساله‌ای در ۶۷ صفحه به عنوان ذیل فهرست مشار انتشار داد.

کتاب دو بار تجدید چاپ شده است. یک بار با اصلاحاتی در پنج مجلد: جلد اول در سال ۱۳۵۰ و جلد پنجم در سال ۱۳۵۵ توسّط خود مؤلف، و یک بار در سال ۱۳۵۲ در سه مجلد توسّط بنگاه ترجمه و نشر کتاب؛ در این چاپ کتابها از آغاز چاپ تا سال ۱۳۴۵ فهرست شده و ذیلی که آقای کرامت رعنا حسینی بر فهرست مشار نوشته بود در متن کتاب درج گردیده است. جلد سوم به فهرست اسامی نویسندگان کتابها و مترجمان و شاعران و مصححان که در تألیف و تدوین کتب مباشرت داشته‌اند، اختصاص یافته است.[۱]

مؤلفین کتب چاپی «فارسی و عربی از آغاز چاپ تاکنون»؛ پس از انتشار فهرست کتابهای چاپی و فارسی در دو جلد توسط بنگاه ترجمه و نشر کتاب، خانبابا مشار در صدد برآمد کلیهٔ یادداشتهایی را که دربارهٔ مؤلفان کتابهای چاپی فارسی و عربی در طول سالها فراهم آورده بود، چاپ و منتشر سازد. جلد اول این کتاب در سال ۱۳۴۰ و جلد ششم آن در سال ۱۳۴۴ چاپ و منتشر شد.

اسامی مؤلفان معاصر بر حسب نام خانواده، و قدما به ترتیب کنیه و لقب و تخلص به هر کدام که بیشتر شهرت داشته‌اند رده‌بندی شده است.

---

۱. نیز ر.ک.: نقد غلامحسین صدری افشار بر ذیل فهرست مشار، در مجلهٔ راهنمای کتاب؛ ج ۱۵، ش ۷ و ۸ (مهر و آبان ۱۳۵۱).

فهرست نسخه‌های خطی فارسی، احمد منزوی؛ کتابهای خطی برای هر زبانی پشتوانهٔ دارایی معنوی است. تاریخ و سیر تکامل ادب، دانش و هنر هر ملتی به صورت واقعی و حقیقی در اوراق نسخه‌های خطی نمودار است؛ و نخستین گام برای شناختن و شناساندن یک ملت کهنسال دستیابی به همهٔ آثار اوست.

درست است که از زمانی که فن چاپ جانشین نسخه نویسی گردید، کار گسترش کتاب را به صورتی که سنجیدنی نیست دگرگون ساخت، ولی هرگز از ارزش نسخه‌های خطی به عنوان سرمایه‌های معنوی و فرهنگی کاسته نشد. نسخه‌های خطی زبان فارسی گذشته از دارا بودن ارزش همگانی کتابهای خطی، ویژگی دیگر نیز دارد و آن شرکت و همکاری بسیاری از نویسندگان و کاتبان است که نه تنها در داخل کشور ایران، بلکه در فلاتی از دیوارهای چین تا کناره‌های مدیترانه به این کار دلبستگی نشان داده و با ذوق و مهارت خویش سهمی برای خود اختصاص داده‌اند.

برای نمایاندن این سابقهٔ فرهنگی و همکاریهای علمی و ادبی در دورانهای تاریخی لازم بوده است که فهرست جامعی از نسخه‌های خطی و فارسی تدوین گردد.[۱]

پس تدوین فهرست جامع کتب خطی از سوی مؤسسه فرهنگی منطقه‌ای سابق به کسی واگذار شد که سالهای دراز در تألیف و تدوین کتاب مشهور الذریعه در کنار مؤلف آن کار کرده بود، و به تألیفات و آثار ادبی و علمی مؤلفان اسلامی آشنایی خاص داشت.

احمد منزوی، فرزند حاج آقا بزرگ تهرانی در مدت شش سال ۸۵ مجلد فهرست نسخ خطی را که حاوی معرفی نسخه‌های فارسی کتابخانه‌های ایران و خارج از ایران است مورد رسیدگی قرار داد و پس از استخراج و برگه

۱. نقل از پیشگفتار دکتر سلیم نیساری بر کتاب فهرست نسخه‌های خطی فارسی.

نویسی برای هر کتاب و نسخه، فهرست تدوینی خودرا به صورت موضوعی تفکیک کرد و در ذیل هر موضوع با رعایت ترتیب الفبایی در ذکر نام کتاب، فهرست خود را مرتب ساخت.

فضل تقدم در تهیه فهرست مشترک نسخ خطی فارسی از آن استوری[۱] ایرانشناس فقید انگلیسی (متوفی۱۹۶۷م.) است که در طول حیات پرثمر خویش، کتاب‌مشهور و دقیق خود[۲] را میان سالهای ۱۹۲۷ تا ۱۹۵۸ م. انتشار داد، ودر آن نسخ خطی فارسی در علوم قرآنی و تاریخ و جغرافیا و علوم ریاضی و جز آن را معرفی کرد.

شرح نسخه‌هایی که استوری در تألیف خود آورد، مبتنی بر فهرستهایی است که تا زمان کار او، یعنی سال ۱۹۵۵ م. اغلب در ممالک اروپایی منتشر شده بود، و ضمناً چند فهرست معدود ایران و بعضی از فهارس هند و ترکیه را نیز در برگرفته بود؛ مع هذا کار او خالی از نقص و اشتباه نیست.

استوری در ده پانزده سال آخر عمر از کار شامخ خود دست باز داشت و با همهٔ پیوندی که بدین رشته یافته بود، به علت هجوم بیماری قلبی توانایی ادامهٔ خدمت نداشت و همواره آرزومند بود که دیگری کار نیمه تمام او را به پایان برد، به همین ملاحظه وصیت کرد که کتابدار فاضل موزهٔ بریتانیا که با ادبیات فارسی آشنایی داشت یعنی آقای مردیت اُئنز[۳] دنبالهٔ کار او را بگیرد و آن را به انجام برساند.

در سالهای اخیر بورشفسکی از کتابشناسان فرهنگستان علوم شوروی در شعبهٔ سن پطرزبورگ ، درصدد برآمد که کتاب استوری رابه زبان روسی برگرداند و ضمن نقل کردن به روسی اطلاعات جدید را بر آن الحاق کند، به نحوی که متذکر شده است جلد اول این کتاب نیز در دست تهیه است.[۴]

---

1. C.A. Storey 2. *Persian Literature: A Bio-bibliographical Survey.*

3. C.M. Meredith - Owens

۴. راهنمای کتاب؛ ج یازدهم (۱۳۴۷)، ص ۲۶۷ .

محقق ایرانی، تقی بینش، بخشهایی از کتاب استوری را به فارسی ترجمه کرده است.[۱]

ادبیات فارسی بر مبنای تألیف استوری را یحیی آرین پور و سیروس ایزدی و کریم کشاورز از روی ترجمهٔ روسی برگل، به زبان فارسی ترجمه کرده‌اند و ترجمهٔ آنان به تحریر احمد منزوی در سال ۱۳۶۲ توسط مؤسسهٔ مطالعات و تحقیقات فرهنگی در دو مجلد در تهران منتشر شده که همان جلد اول کتاب استوری است.

اما کار احمد منزوی در تدوین فهرست کتب خطی با این کارها تفاوت دارد زیرا:

۱. این فهرست به زبان فارسی تهیه شده است و استفاده کنندگان از این زبان آسانتر آن را مورد استفاده قرار خواهند داد.

۲. این فهرست مبتنی است بر مجموعهٔ فهرستهایی که در زبان فارسی تهیه شده، مخصوصاً در سالهای اخیر حدود چهل هزارنسخهٔ خطی را آقای دانش پژوه معرفی کرده‌اند که در کتاب استوری نشانی از آنها نیست.

۳. این فهرست به ترتیب الفبایی اسم کتاب مرتب شده است و با کتاب استوری که به ترتیب تاریخی (یعنی زمان زندگی مؤلفان) است، متفاوت است و ناگزیر مراجعه را آسانتر می‌کند.

۴. از هر کتاب نشانیهایی داده و از آغاز هر کتاب چند کلمه‌ای نقل شده است، و همچنین ویژگیهای نسخه‌ها را شرح داده تا خواستار این نوع اطلاعات به مراجعه به فهرست اصلی یا اصل کتاب، نیازی نداشته باشد؛ و از این حیث بر کتاب استوری مزیت دارد؛ و همچنین بعضی کتابهایی را شخص

---

۱. آقای تقی بینش علاوه بر ترجمه قسمتی از بخش دوم جلد اول کتاب استوری که مربوط به تذکره‌هاست بخش دیگری از کتاب استوری را که دربارهٔ کتابهای ریاضی است قبلا ترجمه کرده بود. ترجمهٔ این بخش در دفتر چهارم نسخه‌های خطی از انتشارات دانشگاه تهران منتشر شده است.
- نخستین کسی که به ترجمهٔ بخشی از کتاب استوری اقدام کرد، عباس اقبال بود که بخش علوم قرآنی را ترجمه کرد؛ این ترجمه در دفتر نخستین نشریه نسخه‌های خطی دانشگاه تهران چاپ شده است.

آقای منزوی دیده و معرفی کرده که در هیچیک از فهرستهای دیگر شناسانده نشده است.[۱]

منزوی کار خود را چنین توضیح داده است: «کار من در این دستک دربارهٔ هر کتاب در دو بخش است: کتابشناسی و نسخه‌شناسی.» خلاصهٔ روش منزوی به قول خودش در تألیف این «دستک» به شرح زیر است:

– نخست مشخصات مختصر کتابشناسی هر کتاب را از قبیل: نام کتاب، و نام نگارنده، سال نگارش و بخشهای آن را ذکر کرده است؛

– عبارت یا عبارتهایی از سرآغاز هر کتاب را آورده است.

– از حیث نسخه‌شناسی، نسخه‌هارا به ترتیب تاریخ تحریر و یا سدهٔ احتمالی آن آورده است.

–دربسیاری‌از کتابهاکه نسخه‌های آن به نامهای گوناگون یاد شده، یک نام را برگزیده و در نسخه‌شناسی یاد کرده و گفته است که این نسخه به چه نام است ویا درفهرست به چه نام آمده است.

– دربارهٔ تاریخ نگارش، هرگاه در نسخه‌ها اختلافی بوده، در نسخه‌شناسی به آن اختلافها اشاره کرده است.

– دربارهٔ کتابهایی که در نسخه‌ها و یا فهرستها به چند تن نسبت داده شده، در هرنسخه یاد کرده که در فهرست، از آن چه کسی دانسته شده است.

فهرست نسخه‌های خطی منزوی در ۶ جلد و هفت مجلد (جلد دوم در دو بخش) به شرح زیر چاپ و منتشر شد.

جلد یکم: در سال ۱۳۴۸، شامل بخش ۱ تا ۹ به شرح زیر:

بخش یکم: تفسیر؛ بخش دوم: قرائت قرآن؛ بخش سوم: دربارهٔ قرآن؛

---

۱. با استفاده از مقدمهٔ استاد ایرج افشار بر کتاب فهرست نسخه‌های خطی فارسی ؛ جلد یکم.

توضیح دیگر اینکه استوری نیز هنگام معرفی نسخه‌های خطی، به ویژه تذکره‌ها، چند کلمه‌ای از متن هر کتاب را نقل کرده است؛ و خصوصیت دیگر کتاب او این است که کتابهای خطی را به ترتیب زمان تألیف، مرتب کرده است.

بخش چهارم: ریاضی؛ بخش پنجم: ستاره شناسی؛ بخش ششم: طبیعیات؛ بخش هفتم: پزشکی؛ بخش هشتم: کیمیا؛ بخش نهم: دایرةالمعارف چند دانشی.

جلد دوم/ قسمت ۱: درسال ۱۳۴۹، شامل بخش ۱۰ تا ۱۲؛ بخش دهم: فلسفه؛ بخش یازدهم: کلام و عقاید؛ بخش دوازدهم: عرفان.

جلد دوم/ قسمت ۲: در سال ۱۳۴۹، شامل بخش ۱۳ تا ۱۵؛ بخش سیزدهم: منطق؛ بخش چهاردهم: فلسفه عملی؛ بخش پانزدهم: ملل و نحل؛ بخش شانزدهم: بابی ازلی، بهایی.

جلد سوم: درسال ۱۳۵۰، شامل بخش ۱۷ تا ۲۵؛ بخش هفدهم: کلیات ادبی؛ بخش هجدهم: خط؛ بخش نوزدهم: فرهنگنامه؛ بخش بیستم: دستور زبان؛ بخش بیست و یکم: دستورنامه نگاری؛ بخش بیست و دوم: بلاغت؛ بخش بیست و سوم: عروض و قافیه؛ بخش بیست و چهارم: معما؛ بخش بیست و پنجم: دیوان.

جلد چهارم: در سال ۱۳۵۱،شامل بخش ۲۶؛ بخش بیست و ششم: منظومه‌ها به انضمام فهرست سر آغاز منظومه‌ها.

جلد پنجم: در سال ۱۳۵۱، شامل بخش ۲۷ تا ۳۰؛ بخش بیست و هفتم: شروح منظومه‌ها، شروح متون ادبی؛ بخش بیست و هشتم: نثرهای ادبی، منشأت ادبی، توصیفها، مناظره‌ها، امثال و مقامه، شوخی و هزل؛ بخش بیست و نهم: افسانه، حکایت، نمایشنامه؛ بخش سی‌ام: موسیقی.

جلد ششم: درسال ۱۳۵۳، شامل بخش ۳۱ تا ۳۷؛ بخش سی و یکم: جغرافیا (سیاسی، طبیعی، انسانی)؛ بخش سی و دوم: سفرنامه؛ بخش سی و سوم: تاریخ (کلیات)؛ بخش سی و چهارم: تاریخ عمومی؛ بخش سی و پنجم: ایران؛ بخش سی و ششم: ادیان؛ بخش سی و هفتم: نیم قارهٔ هند.

دکتر سلیم نیساری در پیشگفتاری که بر جلد چهارم فهرست نسخه‌های خطی فارسی نوشته، دربارهٔ ارزش و اهمیت و فواید مجموعهٔ مزبور

چنین آورده است:

«اهمیت نسخه‌های خطی که جزوی از آثار ملی و یادگارهای معنوی و فرهنگی یک ملت است، بر همگان آشکار است؛ برای محققانی که در متون کهن فارسی کار می‌کنند، بدون تردید فهرستی عام و مشترک از تمام فهرستهای کتابهای خطی فارسی، به صرفه جویی در وقت کمک بزرگی می‌کند.

«بدون دسترسی به یک فهرست جامع، چه بسا ممکن است محققانی متنی را پس از رنجهای بیشمار با مطابقه با چند نسخهٔ دیگر که می‌شناخته‌اند به چاپ رسانند، و پس از اتمام کار مقابله و انتشار، از وجود نسخه‌ای مضبوطتر و معتبرتر در همسایگی خود آگاه شوند.

«برای بررسی سیر تکامل و تطوردانشهای گوناگون درایران، مراجعه به فهرستهایی نظیر دورهٔ فهرست نسخه‌های خطی فارسی منزوی خالی از فایده و اهمیت نیست. حاصل بررسی در این فهرست از دیدهای گوناگون می‌تواند موضوع پژوهشهای جالبی باشد.

«دانستن اینکه نسخه‌های خطی فارسی به چه نسبتی میان موضوعهای علمی بخش شده است، خود حایز اهمیت است.

«این آگاهی نشان می‌دهد که فارسی نویسان در زمانهای مختلف در چه رشته‌ای بیشترفعالیت کرده‌اند. همچنین بررسی آمار نسخه‌ها، معلوم می‌سازد هر دوره‌ای از تاریخ ایران از نظر فرهنگی چه ویژگی‌ای داشته است، و نویسندگان در هر قرن، بیشتر به نگارش چه کتابهایی اقبال کرده‌اند.

«بررسی آماری در منظومه‌ها و مقایسهٔ تعداد نسخه‌های شاهنامه، مخزن‌الاسرار، بوستان و... نه تنها معرف شهرت و کثرت استفاده از یک اثر منظوم می‌باشد،بلکه از نظر اجتماعی و فرهنگی نیز این آگاهیها شایان اهمیت است که معلوم شود کدام سرایندگان بوده‌اند که افکار آنان در طی چندین قرن، از عوامل مؤثر نفوذ در طرز فکر مردم این سرزمین بوده است.

«بررسی نسخه‌های خطی فارسی از لحاظ دریافت دامنهٔ گسترش زبان فارسی و بررسی اینکه در سرزمینهای همسایه، دانش چه رشته‌هایی را بیشتر به فارسی می‌نوشته‌اند و یا اینکه چه منظومه‌هایی در چه کشورهایی بیشتر خواهان داشته است، همه در حد خود بسیار ارزنده است.

«همچنین آگاهی از تاریخ و محل کتابت نسخه‌ها، مراکز علمی گذشته و کیفیت و کمیت کوششهای علمی در آن مراکز را معرفی می‌کند.»

فهرستهای محمدتقی دانش پژوه؛ تحقیقات ایرانی و اسلامی به روش علمی و مفهوم جدید آن در میان ایرانیان سابقه‌ای نزدیک به هفتاد سال دارد... اما متأسفانه فقط چند نفر معدود توانسته‌اند که نتایج و ثمرات مطالعات خود را در زمینه‌هایی که در تخصص آنان بوده است به مرتبه‌ای و میزانی برسانند که مورد استفادهٔ دانشمندان آن رشته‌ها در جهان قرار بگیرد، یعنی بدان حد که دانشمندان مغرب زمین به نوشته‌ها و آثار آنان استناد کنند.

در این میان محمد تقی دانش پژوه یکی از افرادی است که به سبب خدمات بسیار و با ارزش و متنوعش مخصوصاً از لحاظ کارهایی که در زمینهٔ نسخه شناسی و کتابشناسی انجام داده است بدین مقام و منزلت جهانی رسیده است، و محققان غربی به تألیفات و فهارس او توجه کرده‌اندو آثار او را از مصادر کار خویش قرار داده‌اند.

جهانی بودن خدمات دانش پژوه یکی از ممیزات برجسته زندگی علمی اوست.

بر همه روشن است که یک دسته از منابع اصلی تحقیقات اسلامی و ایرانی فهارس و کتابشناسیهایی است که راهنمای دست یافتن محققان بر نسخ و اسناد خطی است.

این نوع از مدارک «تازه یافته» است که معمولاً محقق را به عرضه کردن مطالب جدید و کشف دقایق «مجهول مانده» موفق می‌سازد.

دانش پژوه در میان مشرقیان همان یکه تازی است که در این زمینهٔ

خاص و تازه، مجموعه‌ای از فهارس مربوط به بیست و پنج کتابخانه ایران و چهل و چند کتابخانه ممالک دیگر (امریکا، اتحاد جماهیر شوروی، هندوستان، پاکستان، افغانستان، ترکیه، فرانسه، انگلیس، هلند، عربستان سعودی) و ده مجموعهٔ خصوصی مهم را تألیف و نشر کرده است، به نحوی که این فهارس معرف حدود پنجاه هزار نسخهٔ خطی است.

تردید نیست که معرفی هر یک از این نسخه‌ها محتاج دیدن عین نسخه و دقت در مطالب آن نسخه‌ها بر اساس اطلاع وسیع در معارف اسلامی بوده است و چنین سترک کاری، کار هر کس نیست.

دانش پژوه در تهیهٔ فهارس خود برخلاف اکثر فهرست نویسان شرقی و علی الخصوص ایرانی، سعی کرده است که فهارس و مراجع مغربی یعنی آثار شرق‌شناسان را ــ و آن هم در اکثر زبانها ــ ببیند و به دیدهٔ نقد بدانها بنگرد... خصوصیت دیگرفهرستهای دانش پژوه آن است که او در معرفی نسخه‌ها از معرفی متن و تحقیق در احوال مؤلف و سنجش و بیان احتمالات غافل نمانده است، ولو آنکه مجبور شده باشد چندین صفحه به نسخه‌ای اختصاص دهد که از حد یک فهرست معمولی خارج باشد...

اگر تاکنون در تاریخ کتابشناسی اسلامی تألیفات ابن ندیم و حاجی خلیفه و شیخ آقابزرگ تهرانی از مآخذ اصلی و اولی بود، اینک فهرستهایی که دانش پژوه از نسخه‌های خطی ومیکروفیلمها منتشرکرده است، در کنار آن آثار برای همیشه و به طور زوال‌ناپذیر، مرجع مسلم در تحقیقات اسلامی و ایرانی خواهد بود.

جز این باید دانست که هیچ یک از فهرست نویسان مبرز و استاد غربی هم، چون دخویه، فلوگل، پرچ، اته، رزن، بلوشه، درن، دسلان[1] و دیگران، نتوانسته است که به اندازهٔ دانش پژوه نسخه دیده و فهرست نشر کرده باشد.

---

1. M.J.de Goeje. Flūgel. Wilhelm, Pertsch. Carl Herman, Ethe. Le Baron Victor Rosen. E. Blochet. B.Dorn. De Slane.

پس فهرستهای دانش پژوه از حیث احتوای بر معرفی تعداد زیادی از نسخ خطی، و مخصوصاً نسخ ناشناخته، مکمل فهارسی است که آن دانشمندان نشر کرده‌اند؛ و بسیاری ناگفته‌ها و نادیده‌ها را که از چشم و اطلاع آن دانشمندان به دور مانده است او گفته است.

دانش پژوه تاکنون (سال ۱۳۵۵) بیش از ده هزار صفحه متن قدیم، و بیست هزار صفحه فهرست، و پنج هزار صفحه مقاله به چاپ رسانیده است؛ یعنی رقمی نزدیک به چهل هزار صفحه، و به حساب دیگر صد کتاب چهار صد صفحه‌ای.

یکی از خدمتهای بزرگ دانش پژوه که نباید فراموش شود، اهتمامی است که در تشکیل مجموعهٔ میکروفیلمهای کتابخانه مرکزی کرده است. اعم از انتخاب نسخی که اصل آنها درخارج از ایران است و عکس بسیاری از آنها به سفارش و سلیقهٔ او تهیه شده است یا نسخی که از مجموعه‌های خصوصی و کتابخانه‌های شهرستانها عکسبرداری گردیده.

جزاین برای این میکروفیلمها که تعداد آنها نزدیک به پنج هزار است تاکنون دو جلد فهرست منتشر کرده است.[1]

فهرست مقالات فارسی ایرج افشار؛

انتشار کتاب نفیس "index Islamicus" از پیرسن[2] انگیزه‌ای شد برای استاد ایرج افشار تا کار ناتمام خود را در تنظیم فهرست مقالات فارسی دنبال کند.

---

۱. برگرفته از خطابهٔ ایرج افشار تحت عنوان «درباره دانش پژوه» که در مجلس تجلیل از خدمات علمی و دانشگاهی محمد تقی دانش پژوه استاد دانشگاه تهران در تیرماه ۱۳۵۵ شمسی ایراد شده و در مجلهٔ راهنمای کتاب ج ۱۹، ش ۴–۶ (تیر – شهریور ۱۳۵۵) ص ۲۷۵ تا ۲۸۲ چاپ شده است؛ نیز به مجلهٔ راهنمای کتاب، ج ۱۸، ش ۷–۹ (۱۳۵۴) برای اطلاع از فهرست سیصد عنوانی آثار دانش پژوه مراجعه شود.

بیست و هفتمین جلد از نشریهٔ فرهنگ ایران زمین به عنوان یادگار نامه‌ای برای هفتاد و پنجمین سال زندگی محمد تقی دانش پژوه درسال ۱۳۶۶ اختصاص یافته و منتشر شده است.

2. Pearson

شیوهٔ تقسیمبندی کتابی که پیرسن تألیف کرد و فهرست بیش از بیست و ششهزار مقالـه مـربوط به تحقیقات و تتبعات اسلامی را که در مجلات و مجموعه‌های شرق شناسی‌به زبانهای اروپایی نوشته شده بود انتشار داد، و از کلیدهای اصلی تحقیق در مباحث ایرانشناسی و دیگر مسائل خاورشناسی شناخته شد؛ نمونه‌ای شد تا ایرج افشار یادداشتهایی را که از سال ۱۳۲۹ تا ۱۳۴۰ شمسی ــ که در کتابخانه دانشکده حقوق خدمت می‌کرد ــ از روی مجله‌ها و سالنامه‌ها و مجموعه‌های فارسی و اردو فراهم آورده بود به روشی علمی طبقه‌بندی کند و کتاب مفید فهرست مقالات فارسی را بنیاد نهد.

تردید افشار در مقدمهٔ جلد اول فهرست مقاله‌های فارسی در تدوین چنین کتابی با این بیان که «شاید تصور فایدتی در آن نرود» با انعکاسی که در مجامع علمی پدید آمد، برطرف شد به نحوی که در مقدمه جلد دوم نوشت:

«موقعی که نخستین جلد فهرست مقالات را فراهم می‌کردم درخیالم نمی‌گنجید که بدین اندازه مورد استفاده قرار گیرد و مفید واقع شود، و از آن در مجلات و انتشارات‌علمی شرق شناسی توصیف و معرفی انتشار یابد؛ اما خوشبختانه چون وسیله‌ای گویاست برای کسانی که با روش علمی به بررسی و تجسس می‌پردازند، به عنوان کتاب مرجع شناخته شد.»

تدوین فهرست مقالات فارسی همانطور که آقای ایرج افشار اظهار عقیده کرده است «بدون تردید از واجبترین کارها و نخستین پایهٔ تحقیقات ایرانشناسی و مطالعات مربوط به دوران اسلامی است.»

لیکن از آنجا که مجله از پدیده‌های قرن معاصر است، نزد اهل علم و ادب در کشور ما چندان قرب و منزلت و اعتبار و اهمیتی نمی‌داشت و کسی به کمتر از رساله، ارزش استناد قائل نبود. البته عنوان مقاله، بی سابقه نبود ولی وقتی مورد اعتنا قرار می‌گرفت که فی‌المثل در کتابی همچون چهار مقاله نظامی عروضی گرد آید.

همین بی‌اعتنایی درد و دریغی شده ایرج افشار را که در همان مقدمه

گفته است «هیچیک از کتابخانه‌های ایران پی به اهمیت مجلات نبرده‌اند و به همین علت، توجهی به جمع کردن آنها نداشته‌اند؛ بسیاری از آنها داشتن مجلات را کار لغو می‌شمردند.»

«به همین علت است که متأسفانه دورهٔ کامل مجلات زبان فارسی در هیچ یک از کتابخانه‌های ما (حتی در کتابخانهٔ ملی که اصولاً محل جمع کردن آثار زبان فارسی است و در کتابخانه دانشکده ادبیات که مرکز تحقیقات مربوط به ادبیات و تاریخ فرهنگ ایران است) وجود ندارد. اگر دوره‌های بعضی از مجلات به طور پراکنده در چند کتابخانه هست، متأسفانه فهرست ناشده و اغلب ناقص و ناتمام و بی جلد است.»

درحالی که مجله وسیلهٔ اعلام و انعکاس آخرین نتیجهٔ پژوهشها و نظریه‌های علمی است، و اهل تحقیق را پا به پای زمان در جریان کارهای یکدیگر قرار می‌دهد؛ و به جهت نقد و ارزیابی که از آثار و تألیفات علمی و ادبی در آنها درج می‌گردد، نقش مهمی در رشد و انتقال فرهنگها دارد.

فایدهٔ انتشار فهرست مقالات را آقای احمد آرام در نقد کتاب فهرست افشار چنین بیان کرده است:

«با انتشار چنین فهرستی ناچار راه غفلتها یا تغافلها یا انتحالها در تحقیقات ایرانی بسته می‌شود و کسانی که درصدد چیز نویسی، بالخاصه در تحقیقات ادبی و لغوی برمی‌آیند، با دقت بیشتری به کاربرمی‌خیزند و از رفتن راههای طی شده باز می‌ایستند و در پی تحقیقات تازه می‌افتند.»[1]

دکتر عبدالحسین زرین کوب دربارهٔ این اثر چنین نوشت: «ایرج افشار در بین معاصران ما بی هیچ تردید، علاقه و شور بی‌نظیری در کار کتابشناسی دارد و از این حیث باید برهمت بی‌فتور او آفرین گفت. کتاب او به نام فهرست مقالات فارسی حکایت از پشتکار و علاقه او در این باب دارد. در این

۱. آرام، احمد؛ «فهرست مقالات فارسی»؛ راهنمای کتاب؛ ج ۵، ش ۴ و ۵ (تیرو مرداد ۱۳۴۱)، ص ۴۱۳ - ۴۱۵.

کتاب وی تا حدی به همان شیوهٔ پیرسن فهرست مقالات تحقیقی فارسی را داده است.»[۱]

انتشار کتاب فهرست مقالات فارسی سبب شد که برخی کتابخانه‌ها در رفع نقص و جبران مافات بکوشند و واحدی به نام تالار مجلات در تشکیلات خود به وجود آورند.

از فهرست مقالات ایرج افشار تا این زمان چهار جلد به شرح زیر منتشر شده است:

جلد اول در سال ۱۳۴۸ منتشر شده است و نام و نشان مقالات فارسی تا آخر سال ۱۳۳۸ را در بردارد.

جلد دوم در سال ۱۳۴۸ انتشار یافته و حاوی مقالات سالهای ۱۳۳۹ تا ۱۳۴۵ شمسی است.

جلد سوم درسال ۱۳۵۵ انتشار یافته و مقالات را از سال ۱۳۴۶ تا ۱۳۵۰ شامل است.

جلد چهارم که در دست چاپ بود در سال ۱۳۶۹ توسط شرکت انتشارات علمی و فرهنگی در تهران انتشار یافت.

۱۲۳۵۸ مقاله‌ای دربارهٔ «مقاله» و مجله (نشریات ادواری)

ترجمهٔ مطلبی را که آقای ایرج افشار تحت عنوان «مقاله» در دایرة المعارف اسلامی چاپ هلند (۱۹۸۸ م.) نوشته‌اند و نخستین بار است که چنین مطلبی دربارهٔ «مقاله‌های فارسی» نوشته شده است می‌آوریم:

«اصطلاح مقاله در زبان فارسی برای تعیین موضوع مجموعه‌ای از بحثهای گفتاری یا نوشتاری به کار می‌رفت (مانند چهار مقالهٔ نظامی عروضی، تصحیح م. معین، ص ۱۳۵؛ منشآت خاقانی، تصحیح م. روشن، ص ۱۷۴؛ مقامات حمیدی، تصحیح غ. آهنی، ص ۵، ۱۷، ۳۸؛ مصنفات بابا افضل،

۱. یغما، ج ۱۴، ش ۱۱ (بهمن ۱۳۴۰)، ص ۵۲۴.

تصحیح ی. مهدوی و م. مینوی، جلد دوم ص ۳۹۳؛ تاریخ جهانگشای جوینی، تصحیح م. قزوینی، جلد اول، ص ۳۲؛ همچنین در اشعار ناصر خسرو و سعدی).

«این اصطلاح تا پایان قرن سیزدهم (نوزدهم میلادی) برای گفتارها و موعظه‌ها نیز به کار می‌رفت (نگاه کنید به محمد حسن اعتماد السلطنه، مآثر والآثار، در شرح حال برهان الواعظین گیلانی، ص ۲۰۱ جلد اول).

«اصطلاح مقاله برای تعیین تقسیمات یک کتاب معادل کلمات فصل، باب، بخش یا گفتار به کار رفته است؛ به قول نظامی: «بنابراین کتاب شامل چهار مقاله است که هر یک تمام آنچه را که در آن باب لازم است در بردارد.» (همان چاپ ص ۱۹).

«لیکن اطلاق عنوان چهار مقاله به اثر نظامی عروضی به توسط خود او صورت نگرفته، بلکه در حقیقت این عنوان به مناسبت داشتن چهارمبحث و مقاله بدان داده شده، و ظاهراً حاجی خلیفه نخستین کسی بوده است که اول بار آن اثر را به این نام ثبت کرده است (نگاه کنید به کشف الظنون ذیل چهار مقاله).

«اصطلاح مقاله، همچنین برای سخنان و گفتار مشایخ صوفیه نیز به کار می‌رفت، و در این میان مقالات شمس و مقالات علاءالدوله سمنانی قابل ذکر است.

«در فارسی کنونی، مقاله معادل "Article" است و از وقتی که صنعت چاپ در قرن سیزدهم (نوزدهم میلادی) در ایران رایج گردید، برای هر نوع نوشته‌ای جز کتاب که باید چاپ شود به کار می‌رود[1]؛ و کسی را که به این کار می‌پردازد مقاله نویس یا مطلب نویس گویند.[2]

«مقالهٔ اصلی مربوط به هیأت تحریریه (مدیر یا سردبیر) یک روزنامه یا

---

1. Encyclopédie de L'Islam Leiden

۲. ر. ک.: افضل الملک زرندی در افضل التواریخ، به تصحیح م. اتحادیه و س. سعدوندیان، تهران ۱۳۶۱.

مجله، "سرمقاله" نامیده می‌شود.

«مجموعهٔ مقالات مربوط به یک موضوع در چند شمارهٔ یک مجله را "مقالات مسلسل یا سلسله مقالات" خوانند.

«نوشته‌های علمی که معمولا در مجلات دانشگاهی چاپ می‌شود نیز مقالات نامیده می‌شوند،[۱] و مجموعهٔ مقالاتی از این نوع نیز مقالات یا مجموعهٔ مقالات نامیده می‌شود؛ گاهی تعداد مقالات یک جلد عنوان خاص دارد. مانند بیست مقالهٔ قزوینی، بیست مقاله تقی‌زاده، چهل مقالهٔ حسین نخجوانی.

«تهیهٔ فهرست مقالات انتشار یافته در ایران سابقهٔ چندانی ندارد. "فهرست مقالات فارسی"ایرج افشار شامل نمایه‌ای (INDEX) برگزیده از کارهای مربوط به مطالعات ایرانی است، و در سه جلدی که تاکنون چاپ شده شانزده هزار مقاله که در بین سالهای ۱۲۹۴ تا ۱۳۵۰ شمسی (۱۹۱۵ تا ۱۹۷۱ میلادی) درایران چاپ و نشر یافته در آنها ذکر گردیده است، و جلد چهارم آن شامل نام و نشان مقالاتی که در ده سال اخیر نشر یافته و نزدیک به دوازده هزار مدخل است، در دست چاپ است.»

در پایان این ترجمه بی‌مناسبت نیست از نشریات ادواری که به نام مجله خوانده شده‌اند، ذکری به میان آوریم.

مجله، درکتابهای لغت، به صحیفهٔ حکمت و کتاب حکمت و ادب معنی شده است.

ابن الاعرابی گوید: «از اعرابی در حالی که کُرّاسه‌ای در دست داشتم پرسیدم مجله چیست جواب داد همان که در دست توست».

علامه دهخدا اصل این لغت را از عبری از کلمه «مَگلِتْ» دانسته و آن را چنین تعریف کرده است: «آنچه که همچون کتاب و رساله‌ای از اخبار و

---

۱. ر.ک.: زرین کوب، دکتر عبدالحسین؛ نقد ادبی، ج ۲، ص ۶۴۰.

موضوعات و مقالات مختلف هفته یا پانزده روزی یا ماهی و جزآن طبع کنند و انتشار دهند.»

ازسخن ابن الاعرابی و تعریف دهخدا نکاتی چند در باب مجله به شرح ذیل مستفاد می‌شود:

۱. شکل و قطع و اندازهٔ آن با شکل و قطع و اندازهٔ معمولی کتاب فرق دارد. زیرا کراس (به ضم کاف و تشدید را) به معنی جزوی از کتاب است که غالباً محتوی هشتاد برگ است.

۲. حاوی موضوعات مختلفی است درحالی که کتاب معمولاً در بیان یک موضوع واحد است.

۳. آنچه تحت عنوانهای گوناگون در آن نوشته می‌شود «مقاله» نام دارد.

۴. ادواری است، یعنی در فاصله زمانهای معین منتشر می‌شود.

هر مجله دارای پنج مشخصه به ترتیب ذیل است:

الف) نام؛

ب) شماره؛

ج) دوره یا سال؛

د) تاریخ؛

هـ) مشخص بودن صاحب امتیاز و مدیرمسئول و سردبیر و هیأت تحریریه و نشانی مجله؛ و اینک توضیحی مختصر دربارهٔ هر یک:

الف) نام؛ هر مجله نامی اختصاصی دارد، به نحوی که تحت آن نام هیچ مجلهٔ دیگری در کشور و یا حتی در کشورهای دیگر منتشر نمی‌شود.

ب) شماره؛ شمارهٔ مجله بیانگر این است که چندمین مجموعه‌ای است که ظرف مدت یکسال، یا پس از تأسیس منتشر می‌شود.

ج) دوره یا سال؛ معمولاً زمان انتشار نخستین شمارهٔ یک مجله مبنای

شروع دورهٔ مجله و زمان انتشار آخرین شماره‌ای که ظرف مدت یک سال باید منتشر شود، پایان دوره یا سال اول آن مجله محسوب می‌شود.

تبصره: برخی از بنیانگذاران مجلات، زمان انتشار نخستین شماره را با نخستین ماه یا فصل سال منطبق می‌گردانند؛ ولی اکثر مجله‌ها چنین نظم انطباقی ندارند و فی‌المثل اگر دورهٔ مجله شش شماره‌ای باشد، یعنی در طول یک سال شش شماره منتشر شود، چهار شماره در یک سال تاریخی و دو شماره در سال دیگر است؛ ولی مجله‌هایی که زمان انتشار نخستین شماره را با نخستین ماه سال منطبق می‌کنند، تمام شماره‌های یک دوره، در طول یک سال تقویمی انتشار می‌یابد. در ایران، مبنا سال هجری شمسی است.

د) تاریخ؛ در تعیین تاریخ انتشار مجله ابتدا ماه و سپس سال انتشار روی جلد و یا در پشت جلد، و هم در صفحهٔ اول مجله درج می‌شود.

به طور مثال ترتیب معرفی یک شماره از مجله که معمولاً در زیر نام مجله چاپ می‌شود، چنین است:

نشر دانش، سال نهم، شماره چهارم (خرداد و تیر ۱۳۶۸).

بعضی مجله‌ها یک شماره مسلسل نیز دارند که نشان می‌دهد از آن مجله از بدو انتشار، چند شماره چاپ و منتشر شده است.

از لحاظ شماره‌گذاری صفحات مجله، سه روش معمول است:

۱. هر شماره مجله، از صفحه یک شروع و به تعداد صفحه‌ای که دارد ختم می‌شود.

۲. شمارهٔ صفحات کلیه شماره‌های یک دوره پشت سرهم می‌آید.

۳. هر دو نوع شماره‌گذاری را دارد؛ مانند مجله نشر دانش که عدد پی در پی را در دایره‌ای سمت راست پایین صفحه و عدد صفحهٔ آن شمارهٔ مجله را در سمت چپ پایین صفحه قید می‌کند.

ه) صاحب امتیاز و مدیر مسئول و سردبیر هیأت تحریریه؛ جوازی که

از سوی دولت برای انتشار مجله‌ای صادر می‌شود، معمولاً به نام یک شخص حقیقی یا حقوقی است که آن را صاحب امتیاز گویند که تدارک امور مربوط به چگونگی انتشار مجله از حیث انتخاب نام و حوزهٔ موضوعی مجله و تعداد شماره‌هایی که در یک دوره باید منتشر شود، با اوست.

مدیر مسئول، در حقیقت مسئول امور حقوقی و تدارکاتی و مالی و اداری مجله است. سردبیر، بیشتر با هیأت تحریریه در تماس است و مسئولیت جمع‌آوری و تنظیم مطالب و نظارت بر حوزهٔ موضوعی مجله را دارد.

هیأت تحریریه: بعضی از مجله‌ها که بیشتر جنبهٔ علمی دارند، تنی چند از نویسندگان و پژوهشگران را که در حوزهٔ علمی آن مجله تخصص و سابقه دارند به عنوان هیأت تحریریه برمی‌گزینند؛ نقش این هیأت در تشکیلات یک مجله، نقش علمی است و مقاله‌هایی را که برای چاپ به مجله می‌رسد، پس از مطالعه برای چاپ در مجله می‌پذیرد و یا رد می‌کند.

برخی مجلات مثل روزنامه‌ها خبرنگارانی دارند که در موضوعهای مختلف گزارش و خبر تهیه می‌کنند؛ خبرنگاران مستقیماً با سردبیر تماس دارند و سردبیر نوشته‌های آنان را برای تصحیح و تنظیم به هیأت تحریریه ارائه می‌دهد.

تشکیلات مجله‌ها بر حسب اعتبار و تیراژی که دارند گسترده یا محدود است، به طوری که در برخی از آنها صاحب امتیاز و مدیر مسئول و سردبیر فقط یک نفر است و هیأت تحریریه هم ندارد؛ و برخی علاوه بر همهٔ عواملی که ذکر شد در تشکیلات خود شعبه‌ها و شاخه‌های گوناگون دارند و چند نشریه چاپ و منتشر می‌کنند، مانند مجله رشد که از طرف سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی وزارت آموزش و پرورش (دفتر امور کمک آموزشی و کتابخانه‌ها) با نامها و مطلبهای گوناگون همچون رشد نوآموز، رشد دانش‌آموز، رشد نوجوان، رشد جوان، رشد معلم و غیره چاپ و منتشر می‌شود.

هر مجله در هر شماره نشانی محل استقرار خود و تلفن آن و شرایط پذیرش مقاله رادرج می‌کند و بهای مجله و طرز اشتراک و شماره حساب بانکی خود را در صفحه اول یا در پشت جلد مجله چاپ و اعلام می‌نماید.

امروز مجله‌ها مقالات را طبقه‌بندی می‌کنند و در صفحهٔ اول فهرست مطالب را ذکر می‌کنند. معمولاً مجله‌ها در پایان هر دوره فهرستی از مقالات مندرج در آن دوره و نام نویسندگان مقالات را در پایان آخرین شماره هر دوره چاپ می‌کنند، و برخی هم فهرستهای پنج ساله یا ده ساله و بیست ساله جداگانه چاپ و منتشر می‌کنند.

سرمقاله: مقالهٔ اصلی یک نشریه را که در آن نظریات و عقاید ناشر یا هیأت تحریریه در مورد مهمترین مسألهٔ روز منعکس شده باشد، سرمقاله نامند.[1] معمولاً نویسندهٔ سرمقاله سردبیر یا مدیر مسئول و گاهی یکی از اعضای هیأت تحریریه است.

سرمقاله در جراید عمومی در حقیقت «سخن روز» است که به مهمترین مسائل جاری کشور مربوط می‌شود؛ و سرمقاله نویس باید علاوه بر قدرت نوشتن با جریانهای مهم اجتماعی، سیاسی و فرهنگی روز آشنایی داشته باشد و بتواند مسائل را تجزیه و تحلیل کند و چنان ساده و روشن بنویسد که عموم خوانندگان موضوع را دریابند؛ چنین سرمقاله‌هایی در جامعه تأثیر فراوان دارد و گاه بحثهای بسیار به دنبال می‌آورد. در سرمقاله گاهی اوضاع خاص داخلی نشریه با خوانندگان در میان گذاشته می‌شود. به تعبیری سرمقاله را می‌توان دیباچهٔ هر شماره نشریه برای تشحیذ ذهن خواننده تلقی کرد.

در نشریات و مجلات علمی معمولاً سرمقاله به مباحث و کلیات اساسی فرهنگی جامعه مرتبط می‌شود؛ مانند آنچه در مجلهٔ یادگار و مجله

---

۱. هاله؛ «اصطلاحات و روزنامه‌نگاری»، مجلهٔ ادب؛ ج ۱۱، ش ۱ (۱۳۴۲)، ص ۴۱ – ۶۰.

سخن چاپ شده است.

۵۹ ۳ ۲ ۱ کتابشناسی و نسخه‌شناسی و اصطلاحات مربوط به آن

درپی بحث فهرستها و بررسی آنها، جا دارد نخست از کتابشناسی و سپس از نسخه‌شناسی ذکری به میان آید.

قبل از نقل مطالب مربوط به کتابشناسی، لازم است به کتابشناسی ملی و نقش و وظیفهٔ کتابخانهٔ ملی درتهیه و تدوین و نشر کتابشناسی ملی نیز اشاره‌ای بکنیم.

تعریف و هدف کتابشناسی ملی: کتابشناسی ملی بنا به ساده‌ترین تعریف «فهرست کلیه کتابها و آثار منتشر شده در یک کشور خاص» است.

معمولاً کتابهای منتشر شده در مورد هر کشور که در سایر نقاط چاپ شده‌اند نیز در کتابشناسی ملی درج می‌شود.

یک کتابشناسی کامل و منظم، اساس و پایهٔ تحقیقات گوناگون تواند بود و چنین کتابی آئینهٔ تمام نمای فرهنگ یک کشور و تحولات آن است.

تاریخچهٔ کتابشناسی ملی در ایران:[1] تدوین کتابشناسی ملی به روش جدید چندان سابقه‌ای ندارد؛ نخستین اقدام در این مورد تدوین فهرست کتابهای ایران است که از سال ۱۳۳۳ به همت آقای ایرج افشار شروع شد و حدود ده سال ادامه یافت؛ این نشریه بعداً در یک دورهٔ ده ساله به نام کتابشناسی ده ساله ۱۳۳۳ - ۱۳۴۲ ادغام و منتشر گردید. کوشش درخور دیگر در این زمینه گردآوری کتابشناسی موضوعی ایران سالهای ۱۳۴۲-۱۳۴۸ است که در حقیقت ادامهٔ کتابشناسی ده ساله است.

کتابخانه ملی ایران از سال ۱۳۴۲ به انتشار کتابشناسی ملی انتشارات

---

۱. برای اطلاع از تاریخچه کتابخانه ملی و نقش و وظیفهٔ آن ر.ک.: مقالهٔ خانم دکتر نوش آفرین انصاری تحت عنوان «کتابخانه ملی و قانون» در کیهان فرهنگی، ج ۳، ش ۳، (خرداد ۱۳۶۵)، ص ۱۶-۱۸.

ایران، به صورت سالانه اقدام کرد. این کتابشناسی در سالهای ۱۳۴۷ و ۱۳۴۸ منتشر نشد و از سال ۱۳۴۹ با عنوان کتابشناسی ملی ایران، ابتدا به صورت ماهانه و از ۱۳۵۰ تا ۱۳۵۶ به صورت فصلنامه انتشار یافت.

انتشار کتابشناسی ملی سال ۱۳۵۷ مدتی به تعویق افتاد و سرانجام در ۱۳۵۹ به صورت یک فصلنامه (تابستان ۱۳۵۷) و یک مجلهٔ شش ماهه (شش ماههٔ دوم ۵۷) منتشر گردید.

کتابشناسیهای ملی سالهای ۱۳۵۸ و ۱۳۵۹ نیز ادغام و نخستین جلد آن (آ– ژ) در سال ۱۳۶۲ و جلد دوم (س –ی) در سال ۱۳۶۳ منتشر شد.

کتابشناسیهای مربوط به سالهای ۱۳۶۰ و ۱۳۶۱ نیز به ترتیب در سال ۱۳۶۳ و ابتدای سال ۱۳۶۴ منتشر شد و کتابشناسی نیمهٔ اول و دوم ۱۳۶۲ در سال ۱۳۶۵ منتشر شد.

برای تنظیم کتابشناسی ملی سال ۱۳۶۳ تا ۱۳۶۶ نیز اقداماتی صورت گرفته و قرار شده مانند کتابشناسی سال ۶۲ کتابشناسی ملی هر شش ماه یکبار منتشر شود.[1]

۱۲۳۶۰ کتابخانهٔ ملی و اهمیت وظیفهٔ آن

از میان انواع کتابشناسی، آنکه اهمیت بیشتر دارد کتابشناسی ملی است. غالب کشورهای مهم جهان به این کار پرداخته‌اند و دربعضی از کشورهای بزرگ از این نوع کتابشناسی به صورتهای مختلف انتشار می‌یابد، اما آنکه اصلی و رسمی است آن است که توسط «کتابخانهٔ ملی» تدوین می‌شود.

این وظیفه عبارت از این است که فهرست کلیهٔ کتابهایی که در کشور به هر زبانی چاپ می‌شود، تحت یک نظم منطقی ماه به ماه یا دست کم فصل به فصل، تهیه و تدوین و به موقع و به فراوانی و ارزانی در سراسر کشور منتشر

---

۱. نقل از مقدمهٔ کتابشناسی ملی ایران؛ نیمهٔ اول ۱۳۶۵، نیز ر.ک.: کتابشناسی ملی ایران، نیمهٔ اول ۱۳۶۶، ش ۵۹.

گردد و در اختیار اهل تحقیق قرار گیرد؛ زیرا «محقق امروز در طریق تتبع و تحقیق به شیوهٔ علمی، ناچار از آن است که جمیع مدارک و مآخذ موجود در موضوع تحقیق خود را بشناسد تا بتواند اهمیت و اعتبار هر یک را درست بسنجد و آنها را که معتبر و اساسی است مورد استفاده قرار بدهد؛ بنابراین باید به مرجعی مراجعه کند که حاوی نام و نشان جمیع کتب و مقالات مربوط به تحقیق او باشد.

«چون با پراکندگی کتابخانه‌ها و بسیاری و گرانی کتابها و کوتاهی عمرها، گردآوردن همهٔ مآخذ و مراجعه بدانها نه میسرست و نه لازم، به همین ملاحظه فن کتابشناسی در عصر کنونی دامنه‌ای وسیع گرفته است، و در رشته‌های مختلف دانش، کتابها و رساله‌های متعددی در فهرست کتب و مقالات انتشار می‌یابد که مورد استفاده کتابخانه‌ها ومحققان قرار می‌گیرد.

«فن کتابشناسی در ایران از نظری جوان و از جهتی کهنسال است. جوان است به اعتبار آنکه فن کتابشناسی به شیوهٔ علمی اروپایی بیش از چند سالی نیست که در ایران رواج یافته و کوششهای مقدماتی در این زمینه آغاز شده است؛ اما کهنسال و سالخورده است، بدان علت که تدوین فهرست کتب از قرون چهارم و پنجم در پهنهٔ اسلامی عالم باب بوده است و کتب اختصاصی در این باب از آن ایام بجای مانده و در کتابهای رجال و طبقات روات و احوال علما و نویسندگان فهرست آثار و کتب‌آنها ذکر می‌شده است.

«کتابهای الفهرست و فهرست طوسی و فهرست منتجب‌الدین از مراجع مهم کتابشناسی ملل اسلامی و درشمار کتابشناسیهای قدیمی جهان به شمار می‌آید.

«بعد از آنکه صنعت چاپ پدید آمد و کتاب چاپی آرام آرام بر جای نسخهٔ خطی نشست، در مدت یک قرن تعداد کتب چاپی بدان میزان قابل توجه رسید که دانشمندان به در اختیار داشتن فهرستی از کتابهای چاپی اروپا نیاز پیدا کردند. در قرن شانزدهم میلادی فن کتابشناسی که اساساً و اصطلاحاً

مخصوص کتابهای چاپی است، رونق یافت و تا بدانجا رسید که امروزه تتبع و تخصص عده‌ای کثیر از دانشمندان رشته‌های مختلف دانش و کتابداران به همین امر اختصاص دارد و عمرشان در همین باب صرف می‌شود. در این قرن، دایرهٔ کتابشناسی در هر کتابخانهٔ مهمی از قسمتهای اساسی و پراهمیت است، و «کتابشناس» در بسیاری از کتابخانه‌ها کار مستقلی را انجام می‌دهد.

«امروزه تحقیق و تتبع، در حدی که وقوف کامل بر موضوع حاصل شود، بدون مراجعه به کتابشناسی میسرنیست. فن کتابشناسی چندان اهمیت یافته است که بسیاری از مؤسسات جهانی مانند سازمان ملل متحد و یونسکو و غالب مجامع علمی و دانشگاهی در این باب کوششهای مداوم و مؤثر می‌کنند و انتشارات مخصوص و مفید دارند.

«در کتابشناسی مربوط به ایران، مخصوصاً سه نوع کتاب و نوشته مورد توجه است: ۱) کتابها و مقالاتی که به زبانهای خارجی و در ممالک مختلف جهان راجع به ایران نوشته شده است؛ ۲) کتابها و مقالاتی که به زبان فارسی در ایران یا کشورهای دیگر انتشار یافته است و می‌یابد؛ ۳) کتابهای فارسی و عربی قدیم، از آثار ایرانیان و به طور کلی تمدن اسلامی که درایران یا در ممالک دیگر طبع می‌شود.»[۱]

۱۲۳۶۱ اصطلاحات کتابشناسی

ابتدا باید متذکر شد که اصطلاح کتابشناسی در معادل لفظ «ببیلیوگرافی»[۲] انتخاب و مصطلح شده است. در زبان عربی بعضی از فضلا در مقابل آن «علم‌الکتب» را به کاربرده‌اند.

---

۱. قسمت عمده مطالب مربوط به کتابشناسیها از «فهرستنامهٔ کتابشناسیهای ایران»، تألیف ایرج افشار صفحات ۱ تا ۸ نقل شده است.

2. Bibliographie

اینک می‌پردازیم به بیان و شرح اصطلاحاتی که در این فن استعمال می‌شود:

۱. اصطلاح بیبلیوگرافی در کتابهای اروپایی دو مورد استعمال دارد: یکی در مورد کتبی که در تألیف یک کتاب مورد استفاده واقع می‌شود و در فارسی از آن به نامهای «فهرست مراجع»، «فهرست مآخذ»، «فهرست منابع» و «فهرست مدارک» یادکرده‌اند.

مورد دیگر به جای اصطلاح «کتابشناسی» و به معنی فهرست کتابهاست.

۲. اصطلاح «فهرست» در زبان فارسی در برابر چند اصطلاح متفاوت اروپایی، یعنی «کاتالوگ،[1] بیبلیوگرافی،ایندکس[2]» به کاربرده می‌شود، در صورتی که این سه اصطلاح در مفهوم و مصداق با یکدیگر اختلاف کلی دارند.

«کاتالوگ» فهرست کتبی است که در یک محل معین موجود است، مانند فهرست یک کتابفروشی یا فهرست یک کتابخانه (اعم از چاپی یا خطی یا اسناد). در زبان فارسی استعمال لفظ «فهرست» در این مورد و معنی جایز و مناسب و صحیح است.

«بیبلیوگرافی» فهرست کتبی است که در یک موضوع یا زبان معین طبع شده است و توجهی به محل وجود آنها نیست، بلکه منظور معرفی وجود آنها به طور کلی است. در این مورد اصطلاح «کتابشناسی» مناسب به نظر می‌آید و کم کم مورد استعمال یافته است.

یکی از موارد استعمال لفظ «ایندکس» برای الفاظ و اعلام الفبایی انتهای کتاب است که وسیلهٔ سهولت و سرعت در مراجعه است و در زبان فارسی آن را به «فهرست اعلام و اماکن» مصطلح ساخته‌اند.

---

1. Catalogue 2. Index

۳. اصطلاحات دیگری هم برای فهرست کتب و مقالات استعمال می‌شود که «ایندکس، رپرتوار[1] وابستراکت[2]» از اهم آنهاست.

"Abstract" را بیشتر در مورد فهرست تحلیلی و خلاصهٔ موضوعی مقالات مندرج در نشریات ادواری، و «ایندکس» را برای فهرست مقالات، و رپرتوار را در خصوص فهرست اسناد یا مجموعهٔ راهنمای فهرستها به کار می‌برند.

۱۲۳۶۲ کتابشناسی و فایدهٔ آن

«کتابشناسی» وسیلهٔ تحقیق و تجسس است و نوعاً کتاب خواندنی یا متنی که مورد تحقیق قرار گیرد نیست. اطلاعاتی را که کتابشناسی به ما می‌دهد عبارت است از: اسم کتاب، مؤلف، مترجم، مصحح، موضوع، ناشر، مجموعه، جا و تاریخ چاپ، قطع و عدهٔ صفحات آن و نکته‌هایی دیگر از این قبیل. به همین ملاحظه است که معمولاً کتابشناسی را در فرهنگها و کتب به این عبارت تعریف می‌کنند: «کتابشناسی وسیلهٔ شناختن آثار چاپ شده است.»

مراحل تدوین کتابشناسی عبارت است از:

۱. شناختن کتابهایی که می‌خواهیم کتابشناسی از آنها تهیه کنیم؛

۲. ضبط نام و مشخصات لازم کتابها به یک شکل واحد؛

۳. توصیف و معرفی کتابها به حدی که مورد نظر و لزوم است؛

۴. تقسیم بندی بر طبق شیوه‌ای که مراجعه بدان سهلتر و مفیدتر باشد.

تا اوایل قرن بیستم در کتابشناسیها فقط اسم کتب و رسالات چاپی ذکر می‌شد و به ندرت ذکر نسخه‌های خطی در آنها می‌آمد؛ در پنجاه سال اخیر اشاره به مقالات مندرج درنشریات ادواری (به علت مقام مهمی که در تحقیقات دارد) درکتابشناسیها رواج کامل یافته است. اخیراً باب شده است که آثار معتبر و مهم پلی کپی شده را نیز در کتابشناسیهای علمی ذکر

---

1. Répertoir 2. Abstract

می‌کنند.

۱۲۳۶۳ اقسام کتابشناسی کلی

کتابشناسی را به طور کلی بر دو نوع می‌توان تقسیم کرد: عمومی، اختصاصی.

۱. کتابشناسی‌عمومی:آن است که در آن توجهی به موضوع معین نباشد و هر نوع کتابی را درآن فهرست کنند.

۲. کتابشناسی اختصاصی: آن است که فقط از کتب مربوط به یک موضوع خاص فهرست تهیه شود.

۱۲۳۶۴ انواع کتابشناسی

هرکتابشناسی، اعم از عمومی یا اختصاصی، از دو نوع خارج نیست، یا ملی است یا بین‌المللی.

۱. کتابشناسی ملی: آن است که در آن‌آثار مربوط به یک مملکت یا یک زبان جمع شود.

۲. کتابشناسی بین‌المللی: آن است که در آن کتب زبانها و ممالک مختلف گردآوری شود.

۱۲۳۶۵ کتابشناسی دوره‌ای

تقسیم دیگری که در کتابشناسی مورد پیدا می‌کند، عبارت است از اینکه کتابشناسی مربوط به یک دورهٔ معین (در زمان گذشته)، یا مربوط به زمان حاضر (جاری) باشد. به این دو اعتبار آن را «متوقف» یا «جاری» می‌خوانند.

۱. کتابشناسی متوقف:صورت کتابهایی است که در یک دورهٔ معین از زمان گذشته منتشرشده باشد؛ مانند کتابشناسی کتب فارسی در عصرقاجار.

۲. کتابشناسی جاری (ادواری): صورت کتابهایی است که در زمان نزدیک به تدوین کتابشناسی انتشار می‌یابد. اینگونه کتابشناسیها هفتگی،

ماهانه، فصلی یا سالانه منتشر می‌شود.

۱۲۳۶۶ روش تنظیم کتابشناسی

در تنظیم کتابشناسی یکی از سه شیوهٔ زیر مراعات می‌شود:

۱. **الفبایی:** یعنی به ترتیب اسم مؤلف، یا اسم کتاب،یا رئوس موضوعات و یا مخلوطی از این هر سه مرتب شده باشد؛ مثل کتاب لغت (فرهنگ وار).

۲. **دستگاهی (موضوعی):** آن است که به ترتیب تقسیم بندی منظم علمی، یعنی مطابق با جدولی معین باشد (مانندتقسیم بندی‌دهگانه بین‌المللی یا دهگانهٔ دیویی و نظایر آن).

۳. **سنواتی:** به ترتیب تاریخ انتشار کتاب.

۱۲۳۶۷ شیوه‌های فراهم کردن کتابشناسی

در فراهم کردن کتابشناسی طرق مختلف وجود دارد که به اهم آنها اشاره می‌شود:

۱. **بی‌واسطه:** در موردی است که کتابشناسی با ملاحظهٔ عین کتاب تدوین شود.

۲. **با واسطه:** درموردی است که کتابشناسی از روی کتابشناسی دست اول، یا کتب دیگرفراهم شود.

۳. **سیاهه‌وار:** در موردی است که فقط مشخصات کتاب در کتابشناسی ذکر شود، مانند فهرستی که در کتابخانه‌ها تهیه می‌شود.

۴. **تحلیلی:** در موردی است که مختصری از موضوع کتاب یا مطالب آن نیز ذکر شود.

۵. **انتقادی:** در موردی است که درباب ارزش کتاب اظهارنظر شود.

۶. **انتخابی:** در موردی است که فقط فهرست بعضی از کتابها بر حسب ارزش کتاب تهیه شود.

۷. توصیفی: در موردی است که به جز مشخصات اصلی کتاب، به وصف نسخه ازلحاظ نوع کاغذ و جلد و چاپ و تصاویر و دیگر جنبه‌های مادی کتاب نیز پرداخته شود.

همواره برای سهولت مراجعه به کتابشناسی، فهرستهای مختلف برای آن تهیه می‌شود؛ بدین معنی که اگر کتابشناسی به ترتیب اسم مؤلف باشد، تدوین فهرست الفبایی نام کتابها لازم است؛ اگر کتابشناسی به ترتیب اسم کتاب مرتب شده باشد، تدوین فهرست الفبایی مؤلفین مورد لزوم است؛ اگر کتابشناسی به ترتیب موضوعی یا سنواتی مرتب شده باشد، تردیدی نیست که وجود فهرست الفبایی اسم کتاب و اسم مؤلف، مراجعه به کتاب را آسانتر و مفیدتر می‌سازد.

معمولاً کتابهای فرنگی را به اسم مؤلف آنها می‌شناسند و به همین مناسبت است که در کتابخانه‌ها و فهرستها و کتابشناسیهای اروپایی به اسم مؤلف اهمیّت می‌دهند، نه به اسم کتاب؛ اما در کتب شرقی اسلامی اسم کتاب اهمیّت دارد و بهتر آن است که در تنظیم کتابشناسیهای اسلامی بر اسم کتاب تکیه شود.[1]

بنابر آنچه نقل شد، کتابشناسی دارای دو مفهوم است: یکی اطلاعاتی است در زمینه نام کتاب، نام مؤلف و نگارندهٔ آن، سال نگارش، بخشها و فصلهای کتاب. مانند کتابشناسی آتشکده که آقای محمد تقی دانش پژوه در مجلهٔ دانشکده‌ادبیات[2] چنین بیان کرده‌اند:

«آتشکده، از حاجی لطفعلی بیک آذر پسر ایلدگزخان شاملو (۱۱۳۴ – ۱۱۹۵ هـ . ق.) که در زمان کریم خان زند، میان سالهای ۱۱۷۴ و ۱۱۹۳ هـ . ق.

---

۱. نقل از فهرستنامهٔ کتابشناسیهای ایران، تألیف ایرج افشار صفحات ۱ – ۸. نیز ر.ک.: نقد دکتر عبدالحسین زرین کوب در مجلهٔ یغما؛ ج ۱۴، ش ۱۱ (بهمن ۱۳۴۰)، ص ۵۲۳ بر فهرستنامهٔ کتابشناسیهای ایران. بیشتر مطالب مربوط به کتابشناسی از این دو منبع در اینجا نقل شده است.

۲. مجلهٔ دانشکدهٔ ادبیات تهران؛ ج ۸، ش ۱ (مهر ۱۳۳۹).

ساخته است؛ خود او در همین کتاب دست برده و بر آن مطلبهایی افزوده است. سرگذشت نزدیک به ۸۴۵ شاعر در آن آمده است. (استوری ۱: ۸۷۱ و ۱۳۳۷ – الذریعه ۱: ۴ – منزوی ۲: ۴۶۵ – سپه ۲: ۴۵۲ – مجلس ۲: ۱۸۸ و ۳: ۱۳۸ – مشار ۱۱))».

مفهوم دیگر کتابشناسی عبارت است از: مجموعهٔ منابع و مآخذی که دربارهٔ موضوعی خاص وجود دارد. مانند چند اثر کتابشناسی که در سالهای اخیر تألیف و تدوین شده است.

۱۲۳۶۸ چند اثر کتابشناسی در ادب فارسی

تحقیق دقیق و مفید در موضوعی وقتی میسّر است که محقق کلیهٔ آثار پیشینیان را در آن موضوع بشناسد و در اختیار داشته باشد؛ تا بتواند با مطالعهٔ آن آثار سخنانی تازه و صحیح و مستند بیاورد. این سخن به ویژه در مورد تحقیق در شرح حال و آثار هر شاعر و نویسنده‌ای صادق است.

وسیله‌ای که این منظوررا بر آورده می‌سازد، کتابهایی است تحت عنوان «کتابشناسی». پس تدوین کتابشناسیها دربارهٔ هر یک از شاعران و نویسندگان و حتی موضوعات ادبی حائز اهمیت خاص است.

اینک برای نمونه چند کتاب در زمینهٔ کتابشناسی شاعران و نویسندگان معرفی می‌شود:

کتابشناسی فردوسی (فهرست آثار و تحقیقات دربارهٔ فردوسی و شاهنامه)، گردآوری ایرج افشار؛ در این کتاب مطالعات و تحقیقاتی که دربارهٔ فردوسی و شاهنامه انجام شده، چه به زبان فارسی و چه به زبانهای دیگر، تا زمان تألیف کتابشناسی، معرفی شده است.[۱]

---

۱. برای اطلاع بیشتر ر.ک.: نقد محمد علی جمالزاده بر کتابشناسی فردوسی در مجلهٔ یغما، ج ۲۱، ش ۱۱ (بهمن ۱۳۴۷)، ص ۶۵۰– ۶۵۴.

کتابشناسی اقبال لاهوری، دکتر محمد ریاض، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان؛ کتاب دارای یک مقدمه و چهار باب و یک ضمیمه است در ۳۰۹ صفحه که ده صفحهٔ پایانی به مستدرکات و اضافات اختصاص یافته است. در مقدمه، زندگینامهٔ مختصری از اقبال آمده سپس علائم اختصاری کتاب توضیح داده شده است.

باب اول به کتابشناسی اقبال در زبانهای اردو، انگلیسی و چند زبان دیگر و نیز به معرفی مجلّه‌ها و رساله‌های دکتری دربارهٔ اقبال اختصاص دارد. بابهای دوم تا چهارم به معرفی آثار خود اقبال و ترجمه‌های آن و برخی نامه‌های او اختصاص یافته است.

کتابشناسی صادق هدایت، محمد گلبن؛ گردآورنده در مقدمه گوید: «نظر این بود که کتابشناسی هر چه کاملتری دراختیار باشد تا اگر کسی بخواهد تحقیق جامعی انجام دهد، مدت درازی وقتش صرف مأخذ یابی نشود.

«با مراجعه به منابعی که در کتابشناسی آمده روشن خواهد شد که هر تحقیقی چه ارزشی دارد و از چه جنبه‌هایی به شناخت هدایت وآثارش کمک می‌کند و بهره‌ای که از مجموعهٔ آثار هدایت و بررسی آثار او نصیب مردم و فرهنگ ما خواهد شد، چیست؟»

کتابشناسی بهار، محمد گلبن؛ این کتابشناسی در مجلهٔ آینده، ج ۱۰، ش ۲ و ۳، (اردیبهشت و خرداد ۱۳۶۳) چاپ شده و بجاست به صورت کتاب یا رسالهٔ مستقلی نیز چاپ و منتشر شود.

کتابشناسی حافظ، تألیف مهرداد نیکنام. «پیش از این ایرج افشار، محمد علی رونق و دکتر ابوالقاسم رادفر[1] هر یک بخشی ازکتابها و مقاله‌هایی که درباره حافظ بوده و نیز فهرستی از چاپهای دیوان او را در فهرستهای کوتاهی عرضه کرده بودند.

---

۱. بعدا کتاب آقای دکتر رادفر، با نام حافظ پژوهان و حافظ پژوهی توسط انتشارات گستره به چاپ رسید.

گرد آورنده در جمع آوری هر آنچه دربارهٔ حافظ بوده و به نحوی به او ارتباط داشته کوشش کرده است؛ از دیوانهای چاپی گرفته تا نسخه‌های خطی پایان قرن دهم، شرح دیوان، بخشی از کتابهایی که دربارهٔ حافظ بوده، مقاله‌ها، پایان‌نامه‌ها، تنظیم شعرهای حافظ برای آواز. حافظ در ادبیات کودکان. ترجمه‌های حافظ به زبانهای اردو، پنجابی، سندی، انگلیسی، آلمانی، فرانسه، روسی»[1]

کتابشناسی دهخدا، در شماره ۷-۹ سال پنجم مجلهٔ آینده (مهر و آذر ۱۳۵۸) که شمارهٔ دهخدا ـ دخو نام گرفته، این کتابشناسی آمده و در آن متذکر شده‌اند که آقای محمد گلبن کتابشناسی دهخدا را تدوین کرده است (صفحه ۵۸۰).

فهرست نسخه‌های مصنفات ابن سینا، تألیف دکتر یحیی مهدوی، مؤلف در مقدمه، ضرورت تدوین چنین فهرستهایی را اینگونه بیان کرده است:

«نخستین گام برای شناختن آرا و عقاید یک فیلسوف، محرز ساختن آثار حتمی اوست و تعیین زمان تصنیف هر یک و تقدم و تأخر آنها نسبت به یکدیگر ولو به تقریب، تا سیر و تحول آن آرا معلوم گردد».

کتابشناسی دستور زبان فارسی، علاوه بر اشخاص و ادبا، کتابشناسیهایی هم دربارهٔ موضوعات زبان و ادبیات فارسی تدوین شده است؛ مانند: کتابشناسی دستور زبان فارسی تألیف ایرج افشار. مؤلف با استفاده از چند منبع مانند کشف‌الظنون و الذریعه و فهرست کتب عربی و فارسی و اردو، کتابشناسی دستور زبان فارسی را گرد آورده است.[2]

فایدهٔ این نوع کتابشناسیها این است که پژوهشگران می‌توانند از تمام منابع موجود، در تحقیق مورد نظرشان برای تدوین اثری جامع استفاده کنند.

---

۱. مجله نشر دانش، ج ۹، ش ۱ (آذر و دی ۱۳۶۷).

۲. این کتابشناسی در جلد دوم نشریهٔ فرهنگ ایران زمین از صفحهٔ ۱۹ تا ۲۴ به طبع رسیده است.

کتابشناسی شعر نو در ایران، گرد آوردهٔ میمنت میرصادقی (ذوالقدری)؛ با یادداشتی از ایرج افشار و مقدمه‌ای از گرد آورنده.

کتابها بر حسب نام خانوادگی سرایندگان اشعار به ترتیب الفبایی تنظیم و ۴۹۷ اثر و مجموعهٔ شعر نو معرفی شده است.

الغدیر تألیف علامه امینی؛ صاحب‌الغدیر برای تیمن و تبرک به مناسبت «واقعهٔ غدیر خم» و هم به رعایت موضوع کتاب، تألیف خویش را الغدیر فی‌الکتاب والسنة والادب نامیده است، یعنی واقعهٔ غدیر در قرآن و حدیث نبوی و ادبیات اسلام، که به اختصار الغدیر گفته می‌شود؛ و لذا اثر را به اعتباری کتابشناسی واقعهٔ غدیر توان دانست.

کتابشناسی کتابشناسیها، علی اکبر آقا بخشی و محمد نقی مهدوی؛ مرکز اسناد و مدارک علمی وزارت فرهنگ و آموزش عالی تهران ۱۳۶۳.

همچنان که یک نقشهٔ راهنما، تازه واردی را در شهری هدایت می‌کند و راهها را به او نشان می‌دهد؛ کتابشناسی نیز برای محققان همچون راهنمایی است که منابع تحقیق در موضوعی را معرفی می‌نماید.

تهیه کنندگان کتابشناسی کتابشناسیها با تدوین این کتاب درصدد برآمده‌اند کلیهٔ کتابشناسیها و فهرستهای موجود و نیز نمایه‌نامه‌ها و چکیده نامه‌ها را به محققان بشناسانند.

کتاب دارای ۱۰۷ صفحه و شامل دو بخش است به این شرح:

۱) کتابشناسیها؛ ۲)فهرستها؛ و در پایان سه فهرست تنظیم شده از نامها و عنوانها و منابع.

نگرشی جامع بر جهان کتابشناسیهای ایران، دکتر غلامحسین تسبیحی، انتشارات نیما، تبریز، ۱۳۶۵؛ این اثر یکی از کتابشناسیهای مفید است که در زمینهٔ منابع تحقیقات ایرانی تدوین شده است. این کتاب دارای یک مقدمه و

هفت فصل است. تاریخ کتابشناسی و تعریف آن و تاریخ کتابشناسی در ایران در مقدمه آمده و کتابشناسیهای فارسی در دوران جدید و همچنین کتابشناسیهای فارسی به زبانهای اروپایی معرفی شده است. فصول هفتگانه آن به این شرح است: ۱) کتابشناسیهای عمومی؛ ۲) فهرستهای مشترک؛ ۳) فهرستهای کتابخانه‌ها؛ ۴) فهرستهای انفرادی ناشران و کتابفروشان؛ ۵) نشریات ادواری؛ ۶) موضوعات انفرادی (مانند آموزش و پرورش، اقتصاد، ایرانشناسی، باستانشناسی و...)؛ ۷) ادبیات فارسی (در این فصل کلیه فهرستهای فارسی موجود در سراسر جهان و منابع مربوط به شرح حال بسیاری از دانشمندان و نویسندگان معاصر معرفی شده است).

۱۲۳۶۹ نسخه شناسی

نسخه‌شناسی بیشتر به کتابهای خطی اختصاص دارد و کتاب خطی را از حیث: تعداد صفحه، قطع، نوع کاغذ، رنگ کاغذ و رنگ جلد، نوع خط و رسم الخط، آرایشهای کتاب و تعداد سطر در هر صفحه، بررسی و مشخص و معرفی می‌کند؛ برای مثال طرز معرفی یک نسخهٔ خطی را که توسط آقای ایرج افشار بیان شده است، می‌آوریم:

«نسخهٔ خطی ناقصی که کتابت آن به ظن قوی از نیمهٔ اول قرن هفتم هجری است، در مناقب و اثبات خلافت علی‌بن ابی‌طالب(ع) به زبان فارسی به دست آمده... و یکی دیگر از آثار فارسی مؤلف تبصرة العوام است. مشخصّات نسخه‌شناسی آن چنین است:

«چهل و هشت ورق، قطع وزیری با کاغذ زرد رنگ کلفت، به خط نسخ خوش و مرکب قهوه‌ای رنگ؛ توضیحات مربوط به عناوین ابواب با شنگرف تحریر شده است؛ عدهٔ سطور هر صفحه هفده سطر است.»[۱]

---

۱. ر.ک.: افشار، ایرج؛ «کتابی از مؤلف تبصرة العوام»، مجلهٔ دانشکدهٔ ادبیات دانشگاه تهران؛ ج ۷، ش ۲ (دی ماه ۱۳۳۸)، ص ۴۳.

مثالی دیگر برای نسخه‌شناسی، نسخهٔ منحصر به فردی که امروز از کتاب حدود العالم من المشرق الی المغرب در دست است که درسال ۶۵۶ هـ . ق. به دست ابوالمؤید عبدالقیوم بن الحسین بن علی الفارسی استنساخ شده است.

«این نسخه شامل ۳۹ برگ ۲۸×۱۸ سانتیمتر است؛ طول و عرض قسمت نوشته شده ۲۰×۱۳ سانتیمتر است؛ کاتب نامبرده خوش خط بوده و قلمش ترکیبی از نسخ و ثلث است؛ کاغذ این کتاب معروف به خانبالغ است.

«روی هم رفته این نسخه سالم و بی‌عیب به دست آمده است، فقط برگهای ۲۸ و ۲۹ کمی آسیب دیده و قسمت پایین برگ ۳۹ (یعنی نیمی از سطور ۱۷–۲۳) پاره شده و از میان رفته است؛ بنابراین قسمتی از نسخه که دربارهٔ افریقاست و مطالب خاتمهٔ کتاب تقریباً غیرقابل استفاده است.»[۱]

نمونهٔ دیگری برای نسخه شناسی، نسخه‌ای از آتشکده آذر است که آقای محمد تقی دانش پژوه ضمن فهرست کتب خطی کتابخانهٔ دانشکدهٔ ادبیات در شمارهٔ اول سال هشتم مجلهٔ دانشکده ادبیات (مهر ۱۳۳۹) معرفی کرده است:

«۱۳۳ ــ ب؛ نستعلیق غلامعلی بن محمد شیرازی در محرم ۱۲۲۷ برای آقا میرزا مرتضی قلی، عنوان شنگرف، جدول و ستون بندی شنگرف و لاجورد وزر با سر لوح زرین، یادداشتهای قزوینی در آغاز و انجام هست و او فهرستی در آغاز نسخه برای کتاب نوشته است.»

---

۱. حدود العالم به تصحیح دکتر منوچهر ستوده؛ مقدمه به قلم مصحح.

۱۲۴۰ عنصر چهارم: ضرب‌المثلها و لغات عامیانه

۱۲۴۱ تعریف مثل

مثل، کلمه‌ای عربی است از ماده مثول بر وزن عقول به معنی شبیه بودن چیزی به چیز دیگر، یا به معنی راست ایستاده و بر پای بودن است. و اما در اصطلاح ادبا، مثل سخنی رایج و شایع است که به وسیلهٔ آن حالتی را که اخیراً حادث شده است به حالتی که پیش ا زآن حادث شده و شبیه به آن است تشبیه کنند.

مثل، حکمی است که درستی و راستی‌اش نزد همهٔ عقول مسلم و ممثل یعنی راست ایستاده باشد.

ابـواسحاق ابراهیم‌بـن‌سیار معروف به نظّام گوید: «در مثل چهار چیز مجتمع است که در سخنان دیگر با هم جمع نمی‌شود و آن عبارت است از کوتاهی لفظ، روشنی معنی، خوبی تشبیه و لطف کنایه، و این آخرین پایهٔ بلاغت سخن است که بالاتر و برتر از آن ممکن و متصور نیست.»

تعاریف دیگری هم برای مثـل ذکر کرده‌اند؛ از جمله: «مثل، آوازی است که از تجربه منعکس شده» و به عبارت کوتاهتر «مثل، صدای تجربه است».

نتیجه و خلاصه بحث اینکه: مثل، جمله‌ای است مختصرو مشتمل بر تشبیه، یا مضمون حکیمانه که به سبب روانی لفظ و روشنی معنی و لطف ترکیب شهرت عام یافته باشد و همگان آن را بدون تغییر و یا با اندک تغییر، در محاوره به کاربرند.[۱]

۱۲۴۲ غرض از مثل

غرض از مثل، تشبیه امـر مخفی است به چیـزی آشکار، و همچنین تأکید

۱. با استفاده از مقدمهٔ کتاب داستان نامهٔ بهمنیاری از احمد بهمنیار.

بـر شناختن ماهیت شیء و موضوع است تا دردلها چنان تأثیری بر جای گذارد که خود شیء یا موضوع، چنان اثری را نداشته باشد.

«از عجایب ضرب‌المثل این است که با همهٔ ایجاز و اختصار و کوتاهی در کلام، کار اطناب می‌کند. به عبارت دیگرضرب‌المثل با آنکه عبارتی است مختصر، بیان مفهوم آن به شرح مفصل نیاز دارد؛ و هرگاه بجا و به موقع در سخن آورده شود، شکوه و برازندگی خاص به کلام می‌بخشد.»[۱]

۱۲۴۳ مثل و ادب

مثل، رشتهٔ مخصوصی از ادبیات هر زبان است؛ و بعضی آن را قدیمترین اثر ادبی محسوب می‌دارند که از فکر انسان تراوش کرده است، و معتقدند که انسان پیش از آنکه شعربگوید و پیش از آنکه خط بنویسد، اختراع امثال کرده و آن را در محاورات خود به کاربرده است.

مثل، علاوه بر ضبط و حفظ بعضی از وقایع تاریخی و افسانه‌ها و حکایات، مقداری از لغات و اصطلاحات زبان را هم ضبط و در انجام این خدمت با شعر همکاری می‌کند.[۲]

گویند افلاطون هنگام گردش در شهر تاریخی آتیک یونان قدیم، از زیادی سخنان حکمت‌آمیز که روی سنگها و در و دیوار بناهای عمومی شهر کنده شده بود، از روی تعجب فریاد کشید: این شهر به خودی خود یک مکتب بزرگ اخلاقی است.[۳]

۱۲۴۴ امثال در ادب فارسی

اظهارنظر در این باره که کدام شاعر یا نویسنده‌ای نخستین بار مثل یا

---

۱. از مقدمهٔ کتاب روضة الامثال از شیخ احمد کوزه کنانی.

۲. با استفاده از مقدمهٔ کتاب داستان نامهٔ بهمنیاری از احمد بهمنیار.

۳. ر.ک.: طباطبایی، سید مصطفی؛ «امثال عربی و معادل آنها در فارسی»، مجلهٔ یغما؛ ج ۱، ش ۴ (تیر ۱۳۲۷)، ص ۱۷۰.

امثالی را در اثر خـود آورده است، و یا کدام اثر قدیمترین کتابی شناخته می‌شود که مضامین امثال فارسی را دربردارد، دشوار است؛ و قبل از استقصای کامل متون نظم و نثر فارسی نمی‌توان با اطمینان خاطر نظری ابراز کرد.

آنچه مسلم است شاعران و نویسندگان فارسی زبان ایران تحت تأثیر آیات قرآن متوجه اهمیت ذکر مثل در اثر خود بوده‌اند. زیرا از قرآن آموخته‌اند که خداوند - تبارک و تعالی - حقایق را برای توجه بیشتر بندگان در لباس امثال بر انسان ارائه نموده است.[۱]

به قول مؤلف «قرة العین»[۲] هیچ حکمتی بلیغ و کلمتی رفیع و مثلی بدیع نیست که بلغا و فصحای بُلدان از برای فصاحت زبان و بلاغت بیان به لغات مختلف خود بگویند، الا امثال که به نیکوترین لفظی و بهترین عبارتی در کلام مجید و قرآن حمید مذکور است «وَلَقَدْ صَرَّفْنا لِلنّاسِ في هٰذَا القُرآنِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ» [۱۷. الاسراء / ۸۹] پس هرگاه سخن با مثل همراه شود در نظر خواننده یا شنونده جلوه‌ای زیباتر می‌یابد و اثری عمیقتر بر جای می‌گذارد.

اگر این سخن ابن مقفع را در نظر آوریم که: «اذا جعل الكلام مثلاً كان اوضح للمنطق و اوثق للمستمع و اوسع لشعوب الحديث» باید اذعان کنیم که شاعران و نویسندگان ما به اهمیت و ارزش مثل در سخن پی برده و در بیان غرض و مقصود خویش باید از آن استفاده کرده باشند.

بنابراین به طور کلی می‌توان گفت که در آثار کلیهٔ شاعران و نویسندگان فارسی زبان رنگی از مثل هویداست، منتها این نکته گفتنی است که در بعضی از آثار این رنگ جلوه‌ای بیشتر و روشنتر دارد و در برخی کمتر.

---

۱. برخی از محققان امثال قرآن را استخراج نموده و کتابهایی ترتیب داده‌اند، مانند کتاب امثال قرآن کریم؛ تألیف علی‌اصغر حکمت؛ و «امثال القرآن الحکیم» ابن یوسف (← ۱۲۵۶ ردیف ۹ و ۲).

۲. قرة العین؛ به اهتمام امین پاشا اجلالی، ص ۳ (مقدمهٔ مؤلف).

۱۲۴۵ کهنترین مآخذ در امثال فارسی

پاره‌ای از آنچه ثعالبی درباب اول جزء چهارم کتاب «یتیمة الدهر» از شعر شاعران عربی سرای قریب العهد خویش نقل کرده، ترجمهٔ یک سلسله امثال قدیم فارسی است.

اهمیت این مطلب از این جهت است که به احتمال قریب به یقین برخی از این امثال سائره از نویسندگان و شاعران فارسی سرایی است که یا معاصر ثعالبی (۳۵۰ – ۴۲۹ هـ. ق.) بوده‌اند، و یا پیش از او می‌زیسته‌اند. پس آثار نظم و نثر فارسی که شاعران عربی‌گو مضمون مثل را از آنها اقتباس کرده‌اند، باید مربوط به قرن سوم یا چهارم هجری بوده و شاید قدیمترین مآخذ برای امثال متداول در میان فارسی زبانان باشد.[۱]

ثعالبی در همین بخش از کتاب یتیمة الدهر اشاراتی دارد بر اینکه شاعران عربی‌گو به نقل امثال فارسی در اشعار خود رغبتی داشته‌اند؛ مثلاً دربارهٔ ابوالفضل السکری المروزی چنین آورده است: «و کان مولعاً بنقل الامثال الفارسیه الی‌العربیه»[۲]؛ همچنین در ذکر شعر ابوعبدالله الضریر گوید: «وله القصیدة التی ترجم فیها امثال الفرس.»[۳]

در «کتابشناسی مثلهای فارسی»[۴] کتاب ترجمان البلاغه رادویانی (نیمهٔ دوم قرن پنجم) به عنوان کهنترین کتابی که بخشی از آن به امثال اختصاص یافته، معرفی گردیده و اشاره شده که رشید و طواط (متوفی ۵۷۳ هـ. ق.) مؤلف کتاب لطائف الامثال، آن‌را دیده است (← ۱۲۴۹).

---

۱. ابوالقاسم حبیب‌اللهی (نوید) طی مقاله‌ای در مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی مشهد ج ۷، ش ۲ (تابستان ۱۳۵۰) ص ۳۳۰ از یک سلسله امثال قدیم در قالب شعر خبر داده است که ثعالبی ترجمهٔ آن امثال را به عربی در یتیمة الدهر آورده است. نویسندهٔ مقاله متذکر شده‌اند که اهمیت آن اشعار از این جهت است که شاید قدیمترین منابع برای امثال فارسی است.

۲. یتیمة الدهر؛ ابی منصور عبدالملک بن محمدبن اسمعیل نیشابوری ثعالبی، الجزء الرابع، ص ۲۳.

۳. همانجا؛ ص ۲۵.

۴. ایزدپناه، حمید؛ کتابشناسی مثلهای فارسی (به ضمیمه داستانها و زبانزدهای لری)؛ ص ۱۴۷ – ۱۸۱.

پژوهندگانی که در دهه‌های اخیر در دیوان شعرا و آثار نویسندگان فارسی زبان تحقیق کرده‌اند، اغلب به وجود امثال در آن آثار اشاره کرده و فهرست آنها را ذکر کرده‌اند.

مثلاً یکی از خصوصیات بارز تاریخ بیهقی (۴۴۸ هـ. ق.) همراه ساختن تاریخ با امثال است؛ امثال تاریخ بیهقی اغلب از مثلهای سائر است. به طوری که دکتر ضیاءالدین سجادی تحقیق کرده‌اند حدود صد و شصت مثل از بیهقی در امثال و حکم دهخدا نقل شده است. دکتر سجادی حدود هشتصد مثل و سخن کوتاه و حکمت‌آمیز در تاریخ بیهقی استقصا و از متن استخراج کرده‌اند که به صورت رساله‌ای به ترتیب حروف الفبا در یادنامهٔ ابوالفضل بیهقی (۳۸۵ - ۴۷۰ هـ. ق.) چاپ شده است.[۱]

ناصر خسرو (۳۹۴ - ۴۸۱ هـ. ق.) نیز توجه زیادی به امثال داشته، و امثالی که در آن زمان در خراسان به کار می‌رفته است در اشعار او دیده می‌شود. ناصر خسرو برخی از امثال عربی را در اشعار خود به کاربرده و چنان استادی از خود نشان داده که در بسیاری از موارد، تعبیر فارسی موجزتر و بلیغتر از اصل مثل عربی است.[۲]

«ارسال المثل در مثنوی مولانا جلال‌الدین محمد بلخی،» عنوان کتابی است که اخیراً براساس استخراج امثال سائر از متون تألیف شده است.[۳]

محمد علی جمالزاده در سال ۱۳۳۹ در مجلهٔ یغما برخی ابیاتی را که از کتاب مثنوی مولوی استخراج کرده، درج نموده و در پایان همان مقاله برخی

---

۱. ر.ک.: خطابهٔ دکتر ضیاءالدین سجادی تحت عنوان «تحقیق در اشعار و امثال تاریخ بیهقی» دریادنامهٔ بیهقی، ص ۲۷۳.

۲. ر.ک.: مقدمهٔ کتاب تحلیل دیوان ناصر خسرو؛ تألیف دکتر مهدی محقق.

۳. منصور مؤید، علیرضا؛ ارسال المثل در مثنوی مولانا جلال الدین محمد بلخی. در نقدی که عبدالرحیم مرودشتی در کیهان فرهنگی، ج ۳، ش ۵ (مرداد ماه ۱۳۶۵)، ص ۲۳ نوشته، نکاتی را دربارهٔ این کتاب تذکر داده و گفته است مؤلف فقط به گردآوری امثال سائره کتاب بسنده نکرده و گاهی به شرح برخی ابیات و یا تذکاری در مورد پاره‌ای از آنها پرداخته است.

از ابیات مثنوی را که از حیث لفظ و معنی شایسته است که همچون مثل در افواه جریان یابد ضبط کرده است.[۱]

اما دربارهٔ اینکه کدام شاعر یا نویسنده‌ای در به کار بردن امثال در تألیف و در شعر خویش نظر خاصی داشته است و در این باره فضل تقدم با کیست؟ نمی‌توان با اطمینان خاطر نظری ابراز کرد؛ ولی می‌توان گفت یکی از قدیمیترین گنجینه‌های امثال و حکم فارسی که مؤلف آن توجه خاص به ذکر مثل داشته و در حقیقت بیان مثل از بیان مطلب و موضوع کتاب در آن مهمتر می‌نماید، کتاب «تاریخ الوزرا» تألیف نجم‌الدین قمی است.[۲]

نجم‌الدین قمی از نویسندگان قرن ششم هجری است و از سال ۵۲۵ تا ۵۸۴ هـ. ق. از نزدیک شاهد حوادث زمانهٔ خود بوده و سعی کرده است آنچه را که در طول این مدت به چشم خود دیده، یا از شاهدان عینی شنیده است، در کتاب خود ثبت کند.

دکتر پور جوادی این کتاب را نه از لحاظ تاریخی، بلکه به عنوان اثری که حاوی صدها ضرب‌المثل و کنایه و کلمات قصار است، مورد بررسی قرار داده و در این مورد چنین نوشته است: «امثالی که نجم الدین قمی از روی آگاهی و با حافظه‌ای اعجاب آور در کتاب خود نقل کرده است به حدی است که نمی‌توان گفت نویسنده صرفاً برای بیان معانی یا زیبا کردن نثر خود از آنها استفاده کرده است. درواقع کاری که نجم‌الدین در این کتاب انجام داده است... توجه به امثال فارسی و اهمیت دادن به آنها و جمع آوری آنهاست... او سعی کرده است تا مثلها و کلمات قصار و کنایات و استعارات را با کاربرد آنها ضبط کند تا معانی آنها را نیز بیان کرده باشد.»[۳]

---

۱. جمالزاده، محمد علی «سیر و سیاحتی در مثنوی مولانا»، (امثال و حکم) مجلهٔ یغما؛ ج ۱۳، ش ۹ (آذر ۱۳۳۹)، ص ۴۳۹.

۲. دکتر پور جوادی، نصرالله، «قدیمترین گنجینهٔ امثال و حکم فارسی» مجلهٔ نشر دانش ؛ ج ۷، ش ۴ (خرداد و تیر ۱۳۶۶)، ص ۳۴ – ۳۹.

۳. ر.ک.: مقالهٔ «قدیمترین گنجینه امثال و حکم فارسی تاریخ الوزرا نجم‌الدین قمی»، مجلهٔ نشر دانش ؛ ج ۷، ش ۴ (خرداد و تیر ۱۳۶۶)، ص ۳۴ – ۳۹.

البته «تاریخ الوزرا» را نمی‌توان کتاب خاص امثال دانست، بلکه نجم‌الدین قمی مؤلف آن ضمن ثبت سرگذشت شانزده وزیر دوران سلجوقی، تعمد داشته است امثال و حکم فارسی را هم در تاریخ خود جمع کند؛ و شاید به همین علت بوده است که علامه علی اکبر دهخدا و استاد احمد بهمنیار و سایر کسانی که امثال و حکم فارسی و داستانهای امثال را گردآوری و تدوین کرده‌اند، از وجود چنین کتابی آگاه نشده‌اند و از آن در تحقیقات خود بهره نبرده‌اند.

برای آشنایی خوانندگان با طرز درج مثلها در کتاب تاریخ الوزرا نمونه‌ای را که آقای دکتر پورجوادی درمقالهٔ خود به آن اشاره کرده‌اند می‌آوریم:

یک نمونه از مطالب مندرج در کتاب، داستان عاقبت کار عزالملک مجدالدین بروجردی وزیر سلطان مسعود است. این وزیر که روزی در اوج قدرت بود، سرانجام پیر و فرتوت می‌گردد؛ موی او سپید و چشمانش کم‌سو می‌شود و ناگزیر عصا به دست می‌گیرد. نجم‌الدین ابتدا این حالات را در مورد عزالملک وصف می‌کند، ولی بعد به بحث کلی دربارهٔ پیری و کوری و سفیدی مو می‌پردازد. این، شیوهٔ کار نجم‌الدین در این کتاب است که از یک حادثهٔ جزئی نتایج کلی می‌گیرد و یک سلسله ضرب المثل رادربارهٔ موضوع نقل می‌کند.

«عزالملک را چشم خلل کرده بود؛ توقیع به روز آنگاه کردی که شمع باز کردندی؛ این معنی از مردم پنهان می‌داشتند... پیر چون عصا برگیرد، نشان آن باشد که به سفر مرگ خواهد رفتن؛ مسافر را از عصا نگزیرد. عمر چون قدح شربت است، آخر آن خاشاک باشد. جوانی چون رفت باز نیاید... موی سپید، سنان روزگار است که بر روی مردم زند. سپیدی در میان الوان نیکوتر از همه است، ولیکن مرد را عیب است؛ سپیدی مو، سپندی است بر سواد چشم. پیری، مرگی است بی دفن... سپیدی ریش، مرد را سیاهی دل

آرد. در عمری که دراز شود خیری نبود، ماه چون با روز افتد رونقی ندارد... عاقل باید که به زخارف دنیاوی فریفته نشود و از حرص و طمع احتراز نماید، چه نتیجهٔ حرص، ندامت است... .»

۱۲۴۶ نخستین کتاب خاص در امثال فارسی

نخستین کسی که امثال فارسی را در کتابی خاص گرد آورده و غرض خود را از تألیف کتاب جمع آوری امثال ذکر کرده و نام آن را مجمع‌الامثال نهاده است، محمد حبله رودی یا جبله رودی یا هبله رودی است.[۱]

حبله رودی پس از ماجرایی که در حضور مجد ذوفنون در حیدرآباد دکن رخ می‌دهد درصدد تألیف چنین کتابی برمی‌آید؛ و اینک آن ماجرا به قلم خود حبله رودی.

حبله رودی برای آنکه تأثیر ضرب‌المثل را در کلام فارسی نشان بدهد، مقدمهٔ کتاب خود را به انواع مثلها آراسته است:

«روزی در آن محفل شریف... از امثال تازی و دری و ترکی، مذکور گردید؛ عزیزی از افاضل که در آن مجلس بود اظهار نمود که به موجب امر و فرمان... شاه عباس صفوی... امثال ترکی را که تا آن زمان پراکنده بود، یک جا جمع نموده‌اند... ادبا و بلغای تازی به انتظام وامثال عرب، مساعی جمیله به ظهور رسانیده‌اند... به حکم آنکه چراغ پای خود را روشن نمی‌دارد، هیچ یک از فصحای فرس به جمع آوردن امثال فارسی نپرداخته‌اند و آن دُرّ منثور را در یک رشته منتظم نساخته؛ اگر کسی کمر سعی بر میان بندد وامثال‌اهل فرس را که مانند بنات النعش پراکنده است، پروین مثال منتظم سازد، حقی بر این طایفه ثابت کرده خواهد بود.

«از استماع آن کلام چندی از عزیزان به جمع آوردن امثال فارسی

۱. در مورد نام و نسب وی ر.ک.: مقدمهٔ دکتر صادق کیا بر کتاب مجمع‌الامثال محمد علی حبله رودی.

رغبت نمودند، این حقیر بی‌بضاعت نیز به مقتضای آلوچو به‌آلو نگرد رنگ برآرد، خود را در سلک ایشان درآورد، و با کلاوهٔ ریسمان داخل خریداران یوسف شد. به مضمون آرزو عیب نمی‌باشد، از این نمد کلاهی پیدا کرد، و به جمع آوردن امثال فرس، فرس سعی درمیدان تکاپو دوانید. با آنکه از پس خیزان این کار بود، پیشدستی نموده بر دیگران سبقت جست. اگرچه دست بالای دست بسیار است، اما چون دست پیش زوال ندارد، دست سعی از آستین بذل جهد برآورد، و به موجب آنکه از یک دست صدا برنمی‌آید، خواست که در این کار همدستی پیدا کند، به خدمت یکی از دوستان اظهار نمود که در خاطر چنان است که امثال فارسی را که بعضی از آن مانند گنج در ویرانه است و برخی بی‌نام و نشان یک جا فراهم آرد؛ آن دوست فرمود که در کار خیر حاجت هیچ استخاره نیست، بی توقف در این امر شروع باید نمود.»[۱]

محمد علی حبله رودی، کتاب مجمع الامثال را درسال ۱۰۴۹ هـ. ق. در گلکنده (نزدیک حیدرآباد دکن) گرد آورده است.

کتاب دیگر حبله رودی جامع التمثیل یا مجمع‌التماثیل است که به سال ۱۰۵۴ هـ. ق. یعنی پنج سال پس از مجمع الامثال در حیدرآباد دکن فراهم آورده و بارها به چاپ رسیده است.[۲]

فرق بزرگ دو کتاب حبله رودی دردو چیز است، یکی آن که برخی از مثلها در یکی از آن دو یاد شده و در دیگری نیامده است؛ دیگر آنکه متن مجمع‌الامثال، تنها مثلهای فارسی را دربردارد، در صورتی که در جامع التمثیل حکایتهایی نیز در هر فصل بر مثلها افزوده شده است. گمان می‌رود که همین حکایتها مایهٔ پسند و روایی جامع‌التمثیل و گمنامی مجمع‌الامثال

۱. حبله رودی، محمد علی؛ مجمع‌الامثال ؛ ویراستهٔ دکتر صادق کیا، ص ۳–۵.

۲. آقای ایرج افشار چاپ سنگی این کتاب را که در سال ۱۲۶۹ هـ. ق. صورت گرفته در مجلهٔ آینده؛ ج ۵، ش ۱–۳ (بهار ۱۳۵۸)، ص ۱۳۲ و ۱۳۳ معرفی کرده است.
چاپ دیگری از این کتاب توسط شرکت سهامی طبع کتاب در سال ۱۳۲۶ در تهران منتشر شد.

شده باشد. دیباچه آن دو نیز چندان فرقی با یکدیگر ندارد.

کار محمد حبله‌رودی در تدوین جامع‌التمثیل اینچنین است که امثال را به ترتیب الفبایی تنظیم کرده و در بسیاری از موارد داستانهای آن امثال را نیز ذکر کرده و در آن داستانها از آیات قرآن و احادیث و اخبار نیز مدد گرفته است.[۱]

از این عبارت دیباچهٔ مجمع‌الامثال، «از استماع آن کلام چندی از عزیزان به جمع آوردن امثال فارسی رغبت نمودند این حقیر بی بضاعت نیز... خود را در سلک ایشان درآورد» چنین برمی‌آید که به جز حبله‌رودی چند تن دیگر نیز در همان زمان در دکن به گرد آوردن مثلهای فارسی پرداخته بودند.

در همان روزگار یک ایرانی دیگر به نام محمد صادق پسر محمد صالح صادقی اصفهانی، در فصل هشتادم از باب سوم دانشنامهٔ بزرگ و سودمند خود به نام «شاهد صادق» که به سال ۱۰۵۴ هـ. ق. در هندوستان فراهم آوردن آن را آغاز کرده، پانصد و شصت مثل فارسی را یاد نموده است که بسیاری از آنها در دو کتاب حبله‌رودی یا به همان صورت، یا با فرقهای کوچک دیده می‌شود؛ او نیز می‌نویسد که مثلهای کتاب خود را از زبان مردم فراهم آورده است.[۲]

۱۲۴۷ آثار معاصران در امثال و حکم فارسی

از مطالعهٔ آثاری که در امثال فارسی از معاصران در دست است، چنین

---

۱. مرحوم بهمنیار در مقدمهٔ کتاب خود داستان نامهٔ بهمنیاری، صفحه «لج» درباره جامع‌التمثیل گوید: «کتاب مزبور دو نقص عمده دارد یکی اینکه مؤلف معنی امثال را ذکر ننموده و به این واسطه مضمون و مورد استعمال بعض آنها که متروک شده است معلوم نیست و دیگر اینکه کنایات را با امثال مخلوط نموده است...»

۲. ر.ک.: مقدمه دکتر صادق کیا برکتاب مجمع‌الامثال حبله رودی، ص هفت (فصل هشتادم کتاب شاهد صادق از روی سه دستنویس توسط دکتر کیا به سال ۱۳۴۱ تصحیح و در شمارهٔ دوم انتشارات اداره فرهنگ عامه به چاپ رسیده است).

برمی‌آید که در ربع اول قرن چهاردهم هجری، پنج تن از محققان ایرانی درصدد بر آمدند که ضرب‌المثلها و لغات عامیانه زبان فارسی و فارسی زبانان را گردآوری و به صورت کتابی تدوین کنند.

این محققان با آنکه تقریباً همزمان دست به این کار زدند لیکن ظاهراً هیچیک از آنان دست کم در شروع کار از قصد و برنامهٔ دیگری آگاه نبودند و پس از انجام قسمت عمده و یا اتمام اثر، بر حسب اتفاق از کار یکدیگر مطلع گردیده‌اند؛ ویا اینکه از کار هم اطلاع داشته‌اند، ولی بعضی طرح کار خود را جامعتر از دیگران می‌دانسته و یا هدفی متفاوت از سایر محققان داشته‌اند.

اگر مقدمه‌هایی را که گردآورندگان این نوع کتابها در ربع اول قرن چهاردهم در اثر خود نوشته‌اند ملاک قرار دهیم، تاریخ شروع و مبدأ کار آنان را به شرح زیر می‌توان ارائه داد:

۱. حاج میرزا حسن انصاری جابری، مؤلف «جوهر الجواهر» شروع کار حدود سال ۱۳۱۲ هـ. ق.

۲. علامه علی‌اکبر دهخدا، مؤلّف «امثال و حکم» آغاز کار مقارن با دوران جنگ جهانی اول و تهیه یادداشتهای لغتنامه (حدود سال ۱۳۳۳ هـ. ق.).

۳. محمد علی جمالزاده، مؤلف «فرهنگ لغات عامیانه» همزمان با نوشتن مجموعهٔ «یکی بود یکی نبود» (حدود سال ۱۳۰۰ هـ. ش.).

۴. احمد بهمنیار، مؤلف «داستان نامه بهمنیاری» آغاز ۱۳۲۳ هـ. ق.

۵. امیرقلی امینی، مؤلف «هزار و یک سخن» و «فرهنگ عوام» و «داستانهای امثال» شروع ۱۳۳۷ هـ. ق.

شاید بتوان این ادعا را پذیرفت که در هیچیک از زبانهای زندهٔ دنیا به اندازهٔ زبان پارسی امثلهٔ حکمت آمیز و اصطلاحات پرمغز، کنایات پرمعنی و

در عین حال غالباً آمیخته به شوخی و مزاح دیده نمی‌شود.[۱]

بنابراین، کارهای ناشده دراین زمینه هنوز بسیار است، گرچه در سالهای اخیر تنی چند از فضلا و محققان به گردآوری و تدوین کتابهای امثال کمر همت بسته‌اند، از این قرار:

امثال و حکم دهخدا، کتابی که در امثال جاری در زبان فارسی بی‌نظیر یا کم نظیر است؛ امثال و حکم تألیف علامه علی اکبر دهخداست. وجه امتیاز کار دهخدا در امثال و حکم این است که معنای ضرب‌المثل را و اینکه در چه موردی به کار می‌رود و همچنین ضرب المثلهایی که در یک مفهوم هستند به ترتیب الفبایی پیاپی بیان کرده و در پاره‌ای موارد مآخذ آن را داده است.

ضرب‌المثلهای کتاب دهخدا، اعم است از فارسی و عربی رایج در زبان فارسی. دهخدا مقدمه‌ای بر این کتاب ننوشته، بنابراین چگونگی و انگیزهٔ تدوین کتاب و مآخذ و منابعی که مورد استفاده او قرار گرفته چندان معلوم نیست. از متن کتاب می‌توان دریافت که علاوه بر دیوانهای شاعران، کتاب جامع‌التمثیل جزو مآخذ وی بوده است؛ و بنا به گفتهٔ مجتبی مینوی، دوستان دهخدا هر چه می‌یافتند و هر قدر می‌توانستند در تکمیل کتاب امثال و حکم به او کمک می‌کردند، از جمله صادق هدایت مجموعه‌ای داشت از امثال عامیانه در یک کتاب دویست صفحه‌ای که در حدود دو هزار مثل در آن نوشته بود، و این کتاب را بی‌مضایقه تقدیم دهخدا کرد.[۲]

دکتر معین گفته است علت بی‌مقدمه بودن امثال و حکم، به طور کلی تأمل بسیار و وسواس گونهٔ دهخدا در نوشتن مقدمه بر کتابهایش است.[۳]

---

۱. مقدمهٔ فرهنگ عوام، گردآوری امیر قلی امینی.

۲. گفتهٔ مینوی از مقالهٔ آقای بهمن کتیرایی در مجلهٔ دانشکده ادبیات و علوم انسانی؛ ج ۱۵، ش ۵ و ۶ (مرداد ۱۳۴۷)، ص ۶-۵۰ نقل شد.

۳. مقاله‌ای که آقای دکتر سید محمد دبیرسیاقی دربارهٔ کتاب امثال و حکم دهخدا در مجلهٔ آینده؛ ج ۵، ش ۷-۹ (پاییز ۱۳۵۸) شماره مخصوص دهخدا ـ دخو نوشته‌اند در حقیقت جایگزین مقدمهٔ کتاب امثال و حکم دهخدا تواند بود (ص ۴۵۱ - ۴۶۰).

نکته‌ای که در زمینه چگونگی تألیف امثال و حکم معلوم است، این است که از زمانی که دهخدا به تدوین لغتنامهٔ خود پرداخت، یادداشتهای امثال و حکم را نیز داخل لغات کرده بود؛ مرحوم اعتمادالدوله قراگزلو وزیر معارف وقت بدان سبب که طبع لغتنامه با وسایل آن عهد میسر نبود، از دهخدا درخواست کرد که امثال و حکم را از یادداشتها مجزا کند و جداگانه منتشر سازد؛ استاد نیز موافقت کرد و از میان یادداشتهای خود آنچه مثل، حکمت، اصطلاح و حتی اخبار و احادیث بود بیرون کشید و مجموع رابه نام امثال و حکم در چهار مجلد به سالهای ۱۳۰۸ تا ۱۳۱۱ شمسی در تهران به همت مرحوم قراگزلو به طبع رسانید و در پایان فهرست اعلامی بر آن افزود.[۱]

جوهر الجواهر، تألیف حاج میرزا حسن انصاری جابری؛ وی از مفاخر ادبای قرن چهاردهم در سال ۱۲۸۷ هـ. ق. در شیراز متولد شد و در سال ۱۲۹۲ هـ. ق. همراه پدر به اصفهان آمد، و در اصفهان به تحصیل و سپس تألیف و تصنیف پرداخت. بیش از سی تألیف به او نسبت داده‌اند و «جوهرالجواهر» در نصایح و محاسن اخلاق و معارف و بدایع امثال و نوادر گفتار یکی از آثار اوست که در سال ۱۳۳۵ شمسی (سال وفات مؤلف) در حدود ۶۰۰ صفحه در اصفهان چاپ شد.

چند نکته در بارهٔ جوهرالجواهر جابری، و امثال و حکم دهخدا:

۱. تاریخ تولد دهخدا (۱۲۹۷ هـ. ق.)ده سال بعد از سال تولد جابری است؛ و دهخدا یک سال زودتر از جابری درگذشت. دهخدا در سال ۱۳۳۴ شمسی و جابری در ۱۳۳۵ شمسی از دنیا رفت؛ و هر دو ادیب و شاعر و نویسنده و هم اهل سیاست بوده‌اند.

۲. جابری ۲۵ ساله بود که تألیف امثال و حکم را آغاز کرد و در سال ۱۳۳۵ شمسی آن را منتشر ساخت؛ دهخدا هم از جوانی به این فکر بود و در

---

۱. از مقدمهٔ لغتنامهٔ دهخدا و نیز رجوع شود به مجله دانشکدهٔ ادبیات دانشگاه تهران؛ ج ۱۵، ش ۴ (فروردین ۱۳۴۷)، ص ۵۰۵ مقالهٔ «یادداشتهایی درباره امثال و حکم دهخدا» از آقای بهمن کنیرابی که در آن نکاتی درباب مطالب کتاب توضیح داده شده است.

سال ۱۳۱۱ شمسی کتاب خود را منتشر ساخت.

۳. هیچ قرینه و اشاره‌ای که یکی از دیگری در کتاب خود بهره برده باشد وجود ندارد، و شاید هم اصلاً از کار یکدیگر اطلاعی نداشته‌اند.

۴. هر دو کتاب حاوی امثال و حکم فارسی و عربی است،اما کتاب جابری کم و بیش امثال عربی را بیشتر به کار برده است.

۵. دهخدا از موضوع اصلی کتاب به هیچ وجه خارج نشده، اما شیخ جابری گهگاه در اصل کتاب و سپس به عنوان ملحقات، مطالبی خارج از موضوع دارد.

۶. کتاب دهخدا متین‌تر است، اما در کتاب جابری هزلیات بیشتری به چشم می‌خورد.

۷. دروسعت تتبع دهخدا جای انکار نیست، و از همین جهت کتابش تقریباً سه برابر کتاب جابری است؛ گرچه منابع جابری سیصد جلد کتاب نفیس بوده که از میان دو هزار جلد کتاب عربی و فارسی برگزیده است.

۸. برخی امثال و حکم در کتاب جابری آمده است که در کتاب دهخدا نیست.[۱]

داستان نامهٔ بهمنیاری، تألیف احمد بهمنیار؛ فریدون بهمنیار در پیشگفتار کتاب گوید که پدرش در سال ۱۳۲۳ هـ. ق. در کرمان بعض امثال عامیانه را در دفتری جداگانه به ترتیب حروف تهجی ثبت می‌کند؛ قریب هفده سال این دفتر در طاق نسیان می‌ماند تا اینکه در سال ۱۳۴۱ هـ. ق. (سال اول نشر روزنامهٔ «فکر آزاد» در مشهد)، بر تکمیل آن و جمع امثال فارسی به قدر امکان، مصمم می‌گردد، و در مدتی قریب یک سال امثال را جمع و به تدریج در دفتری ثبت می‌کند. درمقدمه‌ای که به قلم خود مؤلف نوشته شده، سرگذشت گرد آوردن کتاب علاوه بر آنچه گذشت چنین آمده است:

---

۱. حجت‌الاسلام رضا استادی در نشریهٔ کیهان فرهنگی، ج ۴، ش ۱۱ (بهمن ماه ۶۶)، ص ۵۰ و ۵۱ کتاب جوهرالجواهر را معرفی کرده‌اند (مطالب جوهرالجواهر از مقالهٔ ایشان تلخیص و نقل شد).

«در سال اول نشر فکر آزاد، یکی از ارباب ذوق قریب صد مثل فارسی برای درج در روزنامه نوشته و نزد این بنده فرستاد؛ این پیشامد مرا به یاد کتاب امثال که در کرمان شروع نموده بودم و قریب هفده سال در طاق نسیان مانده بود انداخته، مصمم بر تکمیل آن گردیدم؛ و نیتم این بود که هر قدر ممکن است امثال فارسیه را جمع و به آن کتاب علاوه و در جریدهٔ فکر آزاد درج نمایم. برای تسهیل کار اعلامیه‌ای در روزنامه درج و به وسیلهٔ آن از ادبا و ارباب ذوق کلیه ولایات استمداد نمودم که امثال متداوله در شهر و موطن خود را نوشته به ادارهٔ فکر آزاد بفرستند... جمعی از فضلا و ادبا اصرار داشتند که مجموع امثال جمع شده را اعم از آنچه در فکر آزاد درج شده و آنچه بعدها به دست آمده است، مجدداً مرتب سازم و با اشاره به معنی و مورد استعمال و مأخذ هر مثل، به توسط روزنامه یا به وسیلهٔ کتابی مستقل و جداگانه نشر دهم؛ با وجود پریشانی خیال... و موانع دیگر به ترتیب این مجموعه پرداخته و پس از اتمام آن را داستان نامه بهمنیاری نامیدم.»

بهمنیار خصوصیات کتاب خود را برشمرده و ترتیباتی را که در تنظیم امثال و توضیح معانی آنها اتخاذ نموده، در مقدمهٔ کتاب شرح داده است.[1]

نکته‌ای که شایان ذکر است این است که مؤلف صدر کتاب را با تحمیدیهٔ زیبایی آغاز کرده و با هنرمندی و چیره دستی خاص پیکرهٔ امثال را به سلک عبارت کشیده و در تحمید ذات باری تعالی و نعت رسول اکرم(ص) و آل او متنی آراسته است.[2]

---

۱. نیز ر.ک.: نجفی، ابوالحسن؛ «زبان فارسی گنجینهٔ امثال است»؛ مجلهٔ نشر دانش، ج ۲، ش ۶ (مهر و آبان ۱۳۶۱)، ص ۲۴ – ۲۷.

۲. گرچه کتاب بهمنیار درزمان حیات او چاپ نشد، ولی مقدمهٔ مفصل آن در حقیقت همان مقالاتی است که وی در چند شماره از مجلهٔ یغما، شماره‌های اول و دوم و سوم سال (۱۳۲۸) درج کرد، و در همان مقالات اظهارعقیده کرده است که از روی مطالعه مثلهای هر ملت می‌توان به تغییرات و تبدلاتی که قرن به قرن در آداب و عادات و عقاید و دیگر شئون اجتماعی و مخصوصاً در حالات روحی آن ملت روی داده است؛ پی برد.

فرهنگ عوام یا تفسیر امثال و اصطلاحات زبان پارسی، تألیف امیر قلی امینی؛ امینی برای تدوین این کتاب، از جامع‌التمثیل و بعضی فرهنگها و همچنین امثال و حکم دهخدا استفاده کرده است. امتیاز کتاب فرهنگ عوام این است که فقط امثال فارسی را جمع آوری نموده و تفصیل امثال را نیز آورده است. احمد آرام در مقدمهٔ این کتاب می‌نویسد:

«امینی... درصدد برآمد... مثلهای متعارف میان مردم را که هریک سکه‌ای از فرهنگ گذشته خورده و از نگرش نیاکان ما به جهان و تصور ایشان از اخلاق و تعلیم و تربیت، و راه درست یا نادرست زندگی نشانهٔ آن است، جمع آوری کند؛ از هر کس مثلی را به صورتی خاص می‌شنید ضبط می‌کرد و درصدد بر می‌آمد که ریشهٔ آن مثل را پیدا کند و اگر داستانی در اطراف آن گفته شده به دست آورد. کتابچه کوچکی در همین زمینه در آن اوان از ایشان، ضمن انتشارات چاپخانهٔ کاویانی برلن منتشر شد.

کتاب داستانهای امثال ایشان که چاپ اول آن پانزده سال پیش از کتاب حاضر منتشر شد، به خوبی نشان می‌دهد که چه اندازه در این باره رنج برده و تفحص بلیغ کرده و به غنای زبان و فرهنگ فارسی کمک کرده است... کتاب حاضر برای کسانی که در زبان و لغت و فرهنگ فارسی کار می‌کنند، کتاب بسیار سودمندی است. در حدود ده هزار مثل و اصطلاح را یک جا جمع کردن ـ از توضیح و تفسیر آنها گذشته ـ کار بزرگی است که شایستهٔ تحسین و ستایش است.»

بخشی از سرآغازی که مؤلف بر کتاب خود نوشته، چنین است:

«تا آنجا که نگارنده... مطالعه کرده و... به طوری که از آشنایان شنیده‌ام، بدون شک زبان شیرین پارسی... از لحاظ امثال و اصطلاحات و وفور کنایات و استعارات، و حتی در مورد قصه‌پردازی و افسانه‌سازی، از غنیترین زبانهای زندهٔ دنیا به شمار می‌رود... در هیچیک از زبانهای زندهٔ دنیا به اندازهٔ زبان پارسی، امثلهٔ حکمت آمیز، اصطلاحات پرمغز، کنایات پرمعنی و

در عین حال غالباً آمیخته به شوخی و مزاح دیده نمی‌شود.»

مؤلف در همین سر آغاز، تحت عنوان «چطور من به این فکر افتادم» در خصوص تألیف کتاب گوید: «نمی‌دانم درسال ۱۳۳۷ یا ۱۳۳۸ هجری بود که یک جلد کتاب به نام «الف کلمه وکلمه» تألیف یک نفر از اهالی بصره در امثال و حکم زبان عربی به دست من افتاد و به ترجمهٔ آن پرداختم؛ ولی چون ترجمهٔ عبارات خوش آهنگ امثال عربی به زبان پارسی شیرین از آب در نمی‌آمد، بهتر چنین دیدم که خود به تألیف کتابی نظیر آن مرکب از امثال و حکم زبان فارسی بپردازم... درنتیجه در عرض یک سال موفق به تألیف کتابی به نام «هزار ویک سخن» در امثال و حکم زبان پارسی شدم که... به سرمایهٔ شرکت چاپخانهٔ کاویانی در شهر برلن چاپ شد.»

آنگاه امیر قلی امینی در صدد تکمیل هزار و یک سخن برمی‌آید و به کتاب جامع‌التمثیل نیز دسترسی می‌یابد و از آن کتاب و همچنین از بخش امثال کتاب نفایس الفنون نیز استفاده می‌کند، و برای یافتن امثال بیشتر، از حافظهٔ دیگران و کتاب امثال و حکم دهخدا هم مدد می‌گیرد.

دربارهٔ امثال و حکم دهخدا و مقایسهٔ آن با کتاب خود گوید:

«تفاوتی که با کتاب امثال و حکم دهخدا دارد، این است که اثر ایشان در چهار جلد بزرگ شامل هزاران بیت شعر و امثال عربی است؛ در صورتی که اثر ناچیز من بدون این حشو و زواید صرفاً حاوی امثال و اصطلاحات زبان فارسی است.»

در مقایسه و تطبیقی که با کتابهای دیگر به عمل آورده، کتاب خود را جامعترین کتابی معرفی کرده که در این زمینه تألیف شده است.

مؤلف علت انتخاب نام «فرهنگ عوام» به جای «امثال پارسی» را برای کتاب خود چنین بیان کرده است:

«در سال ۱۳۳۳ آقای پیتراوری (استاد زبان فارسی دانشگاه کمبریج) که در آن موقع در دانشکدهٔ ادبیات تهران مشغول تکمیل اطلاعات خود در

زبان پارسی بود، و اشتیاقی تمام به گردآوری امثال و اصطلاحات عامیانه داشت، در مسافرت خود به اصفهان کتاب امثالم را ملاحظه و قسمتی را مطالعه کرد... و گفت تنها نقیصهٔ این کتاب این است که به ضبط اصطلاحات عامیانه در خلال امثال آن توجهی بسزا نشده... نظراو را پذیرفتم و... متجاوز از دو هزار اصطلاح در ظرف مدت دو سال جمع آوری کردم و برآن افزودم و به همین مناسبت نام امثال پارسی را به نام فرهنگ عوام تغییر دادم.»

امیر قلی امینی کتاب دیگری دارد به نام داستانهای امثال و چگونگی تألیف آن را چنین بیان کرده است:

در پرتو جمع آوری امثال، دو کتاب مهم و مفید به نام داستانهای امثال تألیف کردم... زیرا به این نکته بر خوردم که برخی از این امثال خود داستانی نیز همراه دارند که یا داستان زاییده‌ای از مثل، و یا مثل مولود آن داستان است.»[۱]

از کارهای دیگر معاصران در زمینهٔ امثال می‌توان چند کتاب را نام برد. البته مآخذ و منابع اکثر آنها تألیفات دهخدا و امینی است؛ از قبیل:

ضرب‌المثلهای فارسی در افغانستان، گردآوری دکتر محمد تقی مقتدری که در جلد هفتم نشریهٔ فرهنگ ایران زمین در سال ۱۳۳۸ از صفحه ۱ تا ۲۳۰ نیز چاپ و منتشر شده است.

از همین نویسنده مقاله‌ای تحت عنوان «امثال فارسی افغانی دربارهٔ زنان» در مجلهٔ یغما ج ۲۳، ش ۱۰ (دی ماه ۱۳۴۹) ص ۶۱۵ چاپ شده است. نویسنده در این نوشته از ده سال صرف وقت خود در مأموریت کابل برای گردآوری چندین هزار مثل در افغانستان یاد کرده و گفته است در میان این امثله تعدادی هم راجع به زنان است، و ۹۳ ضرب‌المثل از این نوع را درنوشته آورده است.

---

۱. و نیز ر.ک.: نقدی بر داستانهای امثال امیر قلی امینی در مجله سخن؛ ج ۲، ش ۱۱و ۱۲(دی و بهمن ۱۳۲۴)، ص ۹۰۹. و نیز ر.ک.: مجلهٔ یادگار ؛ ج ۲، ش ۵ (دی ماه ۱۳۲۴)، ص ۷۹.

اندرزها و مثالهای مصطلح در زبان فارسی، تألیف امیر مسعود خدایار؛ این کتاب مجموعه‌ای است از ضرب‌المثلها و عبارتهای عامیانه و قدری هم اندرز.

فرهنگ امثال فارسی، تألیف یوسف جمشیدی پور؛ انتشارات کتابفروشی فروغی تهران ۱۳۴۷.

واژه‌ها و مثلهای شیرازی و کازرونی، تألیف علی نقی بهروزی؛ در این کتاب حدود پنجهزار لغت و ضرب‌المثل گردآوری شده است.[1]

کاوشی در امثال و حکم فارسی، تألیف سید یحیی برقعی؛[2]

مثلهای گیل و دیلم، تألیف محمود پاینده؛ کتاب مجموعهٔ تقریبی ۱۳۰۰ مثل و اصطلاح است که از میان چندین هزارمثل انتخاب شده است.

کتاب کوچه، از احمد شاملو؛ مجموعه باورها، افسانه‌ها، مثلها، ترانه‌ها، بازیها، چیستانها، واژه‌های عامیانه و خلاصه مجموعه‌ای است برگرفته از فرهنگ اجتماعی مردم تهران. مجموعه‌ای که به تعبیر اروپاییان، فولکلور گویند.

مؤلف که حدود سی سال است به کار تدوین این کتاب اشتغال دارد و اولین جلد کتاب او در ۱۳۵۷ منتشر شد، درمصاحبهٔ اخیر خود که در مجلهٔ آدینه شمارهٔ مخصوص نوروز ۶۸ درج شده، پیش‌بینی کرده است که کتاب او به بیست و پنجهزار صفحه بالغ شود و اطلاع داده که تا زمان مصاحبه پنج جلد از آن منتشر شده است.

---

۱. مراجعه کنید به مدخل ۱۲۴۱۴ همین کتاب ص ۲۶۴.

۲. این کتاب توسط حسین محبوبی اردکانی در مجلهٔ *راهنمای کتاب*، ج ۱۸، ش ۴ و ۵ (تیر، مرداد و شهریور ۱۳۵۴)، ص ۳۳۰ – ۳۳۶ معرفی و نقد و بررسی شده است. محبوبی در این نقد ریشهٔ امثال را زبان عامه و حوادث روزمرهٔ حیات اجتماعی مردم و منشأ حکم را کلمات حکمت‌آمیزی می‌داند که از فکر دقیق سرچشمه می‌گیرد، بنابراین تفاوتی از برای امثال و حکم در حدی که گذشت قائل است.

مؤلف به منظور آسان نمودن کار مراجعه به کتاب و یافتن مطلب مورد نظر علاوه بر ترتیب الفبایی مواد کتاب، فهرست الفبایی دیگری هم به انتهای مجلدات هر حرف اضافه کرده‌که با مراجعه به شمارهٔ برابر آن بتوان آسانتر به متن مراجعه کرد. (تا این زمان که حرف «آ» در دفتر سوم به پایان رسیده، در آخر دفتر سوم فهرستی تحت عنوان «راهنمای کشف مدخلها»، تهیه و چاپ شده است).

ریشه‌های تاریخی امثال و حکم، تألیف مهدی پرتوی آملی؛ مطالب کتاب به نوعی به ترتیب الفبایی نظم یافته است؛ پرتوی قبلاً این داستانها را به تدریج در دورهٔ جدید مجلهٔ هنر و مردم منتشر کرده بود.

داستان «پوست تخت حسن صباح» که چگونه قلعهٔ الموت را از دست علوی مهدی حاکم آنجا به در آورد، و یا داستان «کشتی نوح و غراب» که رفت خبری بیاورد و به خوردن مردار مشغول شد و نوح او را به همان مردارخواری نفرین کرد، و یا «کبوتر که رفت و با برگ زیتون باز آمد»، سابقهٔ مثل «تیر به تاریکی رها کردن» که از سنت مسابقهٔ تیراندازی اعراب در تاریکی شب به سوی سپری است که قبل از تاریکی در مقابل آنان درمسافتی نصب می‌شده، و من جمله اشاره به مهارت حضرت علی(ع) در زدن سه تیر پیاپی بر روی یکدیگر؛ و داستان «جزای سنمار» و «داستان اسکندر و دیو جانس» و ضرب المثل «سایه‌ات از سرم کم نشود» و خلاصه ناصرالدین شاه و بادمجان دور قاب چینهای او که گاه صدراعظم هم در آن مشارکت داشته، از داستانهایی است که در این کتاب آمده است.

ـ پند و دستان یاب: تألیف جامی شکیبی گیلانی وعلی محمد حق‌شناس.

مؤلفان اعلام کرده‌اند که هدفشان از تألیف کتاب، به دست دادن کلیدی است برای کسانی که می‌خواهند از ضرب‌المثلها و پندهایی که درباره

موضوعی خاص آمده است، استفاده کنند.[۱]

۱۲۴۸ ضرب‌المثلهای محلی

در سالهای اخیر، برای گردآوری ضرب‌المثلهای محلی، کوششهایی صورت گرفته است که بیشتر به صورت مقاله در مجله‌ها درج شده و یا به صورت کتاب منتشر گردیده است، برخی از آنها از این قبیل است:

مثلهای یزدی، گردآوری ایرج افشار؛ فرهنگ ایران زمین ج ۲، ص ۳۷۷ – ۳۹۲. این مقاله شامل نود و سه مثل یزدی است با آوانویسی و معنی آنها.

مثلهای بیرجندی، گردآوری احمد احمدی بیرجندی؛ مجله سخن، ج ۵ ص ۸۶۱. این مقاله شامل هفت مثل بیرجندی است.

مثلهای شوش، گردآوری فریدون توللی، مجلهٔ پیام نو، ج ۳، ش ۱۲، ص ۳۱ – ۵۱. در این مقاله پانزده مثل از مثلهای شوش معنی شده است.

مثلهای لاهیجان، گردآوری محمد رضا صفاری؛ مجله سخن، ج ۲، ص ۳۸۲. شامل دوازده مثل گیلکی از مردم لاهیجان است که از مجموعه مثلهای گیلکی، نقل شده است.

مثلهای گیلکی، گردآورده محمد حسن عیسی‌زاده، مجله سخن، ج ۲، ص ۵۰۶. دوازده مثل گیلکی در این مقاله آمده است.

امثال سمنانی، گردآوری دکتر منوچهر ستوده، مجلهٔ فرهنگ ایران زمین، ج ۲، ص ۸۰. این مقاله شصت ویک مثل سمنانی را با آوانویسی و معنی آنها شامل است.

---

۱. این کتاب در مجلهٔ نشر دانش؛ ج ۸، ش ۱ (آذر و دی ۱۳۶۶) معرفی شده است.

۱۲۴۹ **تطبیق امثال**

کتابی که شاید بتوان به اعتباری آن را کهنترین کتابی دانست که حاوی امثال فارسی بوده و از دید فهرست نویسان دور مانده و ناشناخته بود، «لطائف الامثال و ظرائف الاقوال» از رشیدالدین وطواط است. این کتاب را سید محمد باقر سبزواری در یکی از کتابخانه‌های عربستان یافته و پس از استنساخ در سال ۱۳۵۸ در تهران منتشر کرده است.

آقای ایرج افشار در شماره ۱۰–۱۲ سال پنجم مجلهٔ آینده (زمستان ۱۳۵۸) صفحه ۸۶۳، این کتاب را چنین معرفی کرده است:

«کتابی است تازه یاب از وطواط، ذکر این کتاب در فهرست تألیفات رشیدالدین وطواط مندرج درمقدمهٔ حدائق السحر (چاپ عباس اقبال)، دیوان وطواط (چاپ سعید نفیسی)، نامه‌های وطواط (چاپ قاسم تویسرکانی)، دیده نشد؛ در کشف الظنون و الذریعه هم نیست. علی الظاهر متنی است که ناشناخته مانده بود... این رساله در ضبط عده‌ای از امثال معروف عربی و بیان وجه، پیدایش آنها، و به زبان فارسی روشن و غیرمتصنع است. نسخه‌ای که آقای سبزواری به طبع رسانیده مورخ ۵۸۳ هـ . ق . است و چون رشید به اقرب وجوه در ۵۷۳ فوت شد، پس نسخه، نوشتهٔ عهد مؤلف است... وطواط در این رساله، ضمن آوردن ترجمهٔ فارسی برای هرمثل عربی، سعی کرده است که اگر وجه مضبوطی از مثلی به فارسی که شبیه بدان باشد، وجود داشته است، بیاورد و این نوع موارد را ذیل اینکه پارسیان چنین گویند نقل کرده است؛ مانند: پارسیان گویند مرغ ناگرفته می‌بخشد.»[۱]

شاید بتوان مقالهٔ آقای دکتر مهدی محقق را در مجلهٔ وحید، یکی از نخستین گامها در تطبیق بین‌المللی ضرب‌المثلها و جستجو در ریشه و منشأ واحد آنها دانست. در این مقاله چنین آمده است: «در بیشتر موارد می‌توان

---

۱. نیز ر.ک.: نقد آقای کرامت رعنا حسنی بر همین کتاب در مجلهٔ آینده؛ ج ۶، ش ۶و۷ (مهرو آبان ۱۳۵۹)، ص ۵۶۱ – ۵۶۸.

استنباط کرد که یک مضمون از یک منبع و سرچشمه حرکت کرده و سیر نموده و در دو مکان به دو زبان مختلف آشکار گشته است.»[۱]

در خارج از ایران هم کتابی تألیف شده که گلچینی از ضرب‌المثلهای عربی و فارسی و ترکی است، مؤلفان این کتاب پال لوند و جاستین وینتل[۲] چون بیشتر به منابع عربی و ترکی امثال توجه داشته‌اند، در تعیین هویت و ملیت برخی مثلها مرتکب خطا شده‌اند.[۳] این کتاب به زبان انگلیسی تألیف شده است.

---

۱. دکتر محقق، مهدی؛ «پنجاه ضرب المثل انگلیسی و معادل آن در عربی و فارسی»، مجلهٔ وحید، ج ۱، ش ۱ (فروردین ۱۳۴۳)، ص ۴۸ تا ۵۵.

2. Paul Lunde & Justin Wintle

۳. برای اطلاع بیشتر ر.ک.: مقاله «گلچینی از امثال و حکم اسلامی» به قلم دکتر نصرالله پور جوادی درمجلهٔ نشر دانش، ج ۵، ش ۴ (خرداد و تیر ۱۳۶۴)، ص ۴۱ تا ۴۳.

در کتابشناسی امثال، گرد آوردهٔ حمید ایزد پناه از چند کتاب دیگر هم نام برده شده که در زمینهٔ تطبیق امثال است از قبیل:

تحفة الامثال که فخرالدین طباطبائی امثال فرانسه رابه فارسی ترجمه نموده سپس معادل فارسی آن را آورده است.

امثال انگلیسی به فارسی تألیف عباس محتشم نوری چاپ تهران ۱۳۲۳ خورشیدی که برگردان ۲۱۲ مثل پارسی و یا معادل مثلهای پارسی در انگلیسی آورده شده با تک بیتیهایی از سرایندگان پارسی‌گو.

مثلها و تمثیلهای فارسی و ضرب‌المثلها نوشتهٔ خ.گ. کوراغلی نشریه شماره ۵۱ آکادمی علوم اتحاد شوروی (۱۳۴۰) برگردان صادق ترابی، بخشی از این کتاب اختصاص دارد به نوعی ضرب‌المثلها و اصطلاحات مقایسه‌ای.

امثال و حکم انگلیسی تدوین احمد ترک‌زاده (۱۳۴۰) که در آن مثلهای انگلیسی با فارسی مقایسه شده است.

ضرب‌المثلهای جهان تألیف مهرداد مهرین (۱۳۴۳) که از میان هزاران ضرب‌المثلی که در میان ملتها رواج دارد معدودی گلچین شده است، و چند کتاب دیگر.

مقاله‌ای مفصل هم از آقای سید مصطفی طباطبائی در مجلهٔ یغما، ج ۱، ش ۴ و ۵ (تیر و مرداد ۱۳۲۷) درج شده که در آن، امثال عربی و معادل آنها در فارسی موردبحث قرارگرفته‌ونمونه‌های بسیاری از امثال دو زبان مقایسه و ارائه شده است؛ مانند: یبنی قصراً و یهدم مصراً (برای دستمالی قیصریه‌راآتش می‌زند)، من قرع بابا ولج ولج (گفت پیغمبر که چون کوبی دری عاقبت زان در برون آید سری)..

۱۲۴۱۰ لغات عامیانه

در تداول عامه و مکالمات روزمره مردم فارسی زبان، کلماتی به کار می‌رود که در فرهنگها و کتابهای لغت ضبط نشده و تا دوران معاصر در متون نظم و نثر فارسی به کار نرفته است؛ به همین علت است که خارجیانی که به طور کلاسیک زبان فارسی را می‌آموزند درفهم گفتار مردم فارسی زبان دچار اشکال می‌شوند.[۱]

مستشرقی به نام اف. آر. سی. باگلی در نطقی که در سال ۱۳۵۱ در دانشکده ادبیات اصفهان ایراد کرده است، نکاتی در زمینهٔ زبان فارسی امروزی از دیدگاه یک خارجی مطرح کرده و گفته است: «آثار نویسندگان معاصر به قدری از امثال و حکم و اصطلاحات انباشته شده است که خارجی بدون کمک غالبا آن را نمی‌فهمد، یا به کلی نمی‌فهمد.»[۲]

لغات عامیانه در بخش مهمی از ادبیات معاصر به ویژه داستان نویسی معاصر راه یافته، به طوری که حتی گاهی فارسی زبانها نیز از فهم معنی آن عاجزند؛ لذا لازم است که با تحقیق در زبان محاوره‌ای نقاط مختلف کشور، اینگونه واژه‌ها ضبط و فرهنگی مخصوص آن تدوین شود.

گردآوری و ضبط لغات عامیانه می‌تواند اوضاع اجتماعی ملل را در مواقع و اعصار مختلف برای محققان روشن، و به آنها کمک بکند.[۳] جمالزاده که نخستین مشکل را به وجود آورد، نخستین گام را نیز در راه حل آن برداشت، و کتاب فرهنگ لغات عامیانه را تألیف کرد که شرح آن در ذیل می‌آید:

---

۱. می‌گویند وقتی کتاب یکی بود یکی نبود جمالزاده منتشر شد، یکی از مستشرقان نامه‌ای به او نوشت و پرسید این متن به چه زبانی است و مربوط به کدام دوران است، چون او هیچ از معنای آن سر در نیاورده بود.

۲. مجلهٔ دانشکدهٔ ادبیات اصفهان، ج ۷، ش ۸ (۱۳۵۱).

۳. از مقدمهٔ دکتر سهیل بر کتاب لغات عامیانه فارسی افغانستان.

فرهنگ لغات عامیانه، جمالزاده؛ سید محمد علی جمالزاده در مقدمهٔ مشروح و جامعی که بر کتاب فرهنگ لغات عامیانهٔ خود نوشته، در خصوص نخستین کسانی که در دوران معاصر به زبان عامه مردم توجه کرده و آن را رواج داده‌اند، از آقای سید جمال الدین واعظ مشهور به اصفهانی نام می‌برد؛ ولی در اینجا آشکار نمی‌سازد که این سید واعظ اصفهانی که بر سر منبر مطالب را به حدی روشن و فصیح و بلیغ و نزدیک به فهم عموم بر زبان می‌رانده که حتی خردسالان می‌فهمیده‌اند، پدر خود اوست و لقب «جمالزاده» برگرفته از همین نام سید جمال است.

باری پسر، این کار پدر را چنین شرح داده است: «شاید بتوان یکی از اولین کسانی که زبان فارسی عامیانه را رسماً رواج داده، آقاسید جمال‌الدین واعظ مشهور به اصفهانی رابه شمارآورد که از چند مدت قبل از مشروطیت چندین سال متمادی در منابر متعدد وعظ و خطابه‌های خود... منحصراً به زبان عامیانه صحبت می‌داشت... سید مرحوم، کلمات کوچه و بازاری را به رغبت استعمال می‌کرد و چه بسا کسانی را که «لفظ قلم» صحبت می‌داشتند، تخطئه می‌کرد... درنتیجهٔ همین طرز صحبت بود که پروفسور براون در حق او نوشته است: سید جمال نفوذ بی‌اندازه‌ای درمیان کلاه‌نمدیها و پیشه‌وران و طبقهٔ پایین بازاری پیدا کرده بود، چه با زبان عوام فهم سخن می‌راند و لهذا مورد عشق و علاقهٔ آنها قرار گرفته بود. باید دانست که مرحوم سید جمال‌الدین در تحریر کتاب معروف رؤیای صادقه نیز که دارای انشایی عموماً ساده و عامیانه است، شرکت مؤثری داشته است و مقالاتی هم که به قلم او و به امضای مستعار «۷۴ اصفهانی» (جمال به حساب جمل معادل است با ۷۴) در حبل‌المتین کلکته انتشاریافته است، همه جنبهٔ عوامانه دارد.»[۱]

در دیباچه‌ای که به قلم ایرج افشار بر کتاب فرهنگ لغات عامیانهٔ

---

۱. مقدمهٔ فرهنگ لغات عامیانه، محمدعلی جمالزاده به کوشش دکتر محمد جعفر محجوب، ص ۲۴ و ۲۵.

جمالزاده نوشته شده، سابقهٔ کار این نویسنده نامدار در استعمال واژه‌های عامیانه و کیفیت تألیف کتاب مزبور چنین آمده است:

«جمالزاده از روزی که... به نویسندگی‌پرداخت زبان عامه و لغت عوامانه را در بسیاری از آثارخویش به‌کار برد، و استعمال اینگونه لغات را درمواردی که مورد داشته باشد، مناسب و شایسته دانست.

«در همان سالهای نخستین نویسندگی، آن عده از لغاتی را که در قصه‌های خود استعمال کرده بود جمع‌آوری کرد، و با معانی و شروح، به ضمیمه نخستین مجموعهٔ قصهٔ خود موسوم به یکی بود یکی نبود، به چاپ رسانید.

«همان مقدار معدود از لغات عامیانه که جمالزاده جمع‌آوری کرده بود بسیار مفید افتاد و مورد استفادهٔ اهل لغت و متخصصان تحقیق در زبان فارسی و شرق شناسان و زبانشناسان واقع گردید؛ و همه انتظار می‌کشیدند که دنبالهٔ چنین کار مهم و سودمندی را جمالزاده بگیرد و کتابی در این زمینه نشر کند.

«جمالزاده از همان هنگام که یکی بود، یکی نبود را نشر کرد، به جمع آوری اینگونه لغات از میان نوشته‌های ادبی و عادی، و از زبان مردم کوچه و بازارو اصناف و طبقات مختلف اجتماع پرداخت... و کتاب فرهنگ لغات عامیانه، محصول تجسس و تفحص چهل سالهٔ اوست.»[۱]

از دنبالهٔ دیباچه چنین برمی‌آید که آن یادداشتها توسط ایرج افشار برای آنکه معانی لغات نوشته و توصیف هر لغت چنانکه باید معین شود، به آقای دکتر محجوب داده شده است و ایشان پس از سه سال صرف وقت

---

۱. همچنین آقای ایرج افشار در مقدمهٔ لغتنامهٔ دهخدا، صفحه ۳۷۴ در سال ۱۳۳۷ کتابی را تحت عنوان فرهنگ عامیانه تألیف یوسف رحمتی که در سال ۱۳۳۰ در تهران منتشر شده بود، معرفی کرده است، و از محمد علی جمالزاده برخی کلمات عوامانهٔ فارسی تحت عنوان فرهنگ عوامانه به کوشش ح. عمادزاده در سال ۱۳۳۵ در اصفهان به چاپ رسیده بود.

مجموعه‌ای را که فرهنگ لغات عامیانه نامیده شد، ترتیب داده‌اند.

دراین باره خود جمالزاده می‌گوید:

«تا اوایل مشروطیت به فارسی معمولی و رایج در میان مردم ایران چیز مهمی نوشته نشده بود، و حتی اشخاصی مانند طالبوف، و میرزا ملکم خان، و میرزا فتحعلی آخوندوف، و میرزا آقا خان کرمانی، و مؤلف کتاب سیاحت نامهٔ ابراهیم بیک، و مترجم کتاب حاجی بابای اصفهانی، و نویسندگان کتاب رؤیای صادقه، و محمد طاهر میرزا مترجم رمانهای الکساندر دوما، و دکتر محمد خان کفری مترجم کتاب ژیل بلاس؛ هرچند به فارسی ساده وبی تکلف چیز نوشته‌اند، باز به زبان معمولی مردم فارسی زبان نیست، و کلمات و اصطلاحات و ضرب‌المثلهای عامیانه کوچه و بازاری را کمتر، و حتی می‌توان گفت به ندرت استعمال کرده‌اند؛ و از این رو اصلاً می‌توان گفت که نویسندگان ما از استعمال اینگونه کلمات عامیانه در طی تحریر و تألیف پرهیز داشتند، و درواقع آوردن آن را در نوشته‌های خود اسباب کسر شأن و تنزل خود می‌پنداشتند، و به اصطلاح در نویسندگی طرفدار سبک و اسلوب کلاسیک بودند، و به رسم و شیوه متقدمین چیز می‌نوشتند، و به قول خودشان می‌خواستند هر چه می‌نویسند ادبی باشد؛ و تصور می‌کردند که استعمال کلمات عامیانه و حتی اصطلاحات و تعبیرات و امثال و حکم معمولی خارج از شرایط ادب است، و مقبول و شایسته و پسندیده نیست؛ و این در صورتی است که... مقداری از این کلمات عوامانه، روزگاری مورد استعمال بزرگان و سخنوران نامی واقع گردیده... و از جمله کلمات فصیح و الفاظ ادبی به شمار می‌آمده است.»[۱]

آنگاه جمالزاده به تعداد زیادی از لغات عامیانه اشاره کرده که در شعر شاعران نامداری همچون نظامی گنجوی و سنایی و عطار و مولوی و حتی سعدی و حافظ و دیگر شاعران به کار رفته است.

---

۱. تلخیصی از مقدمه فرهنگ لغات عامیانه؛ محمد علی جمالزاده.

جمالزاده، در همین مقدمه به نقل از مجلهٔ یغما، از کتابی نام برده است به اسم «مرآة البلها» که «در تجسم فضایح اعمال و افعال بعضی ابناء زمان با لغات مصطلح الواط و سخرگان» تحریر شده و یک بار در سال ۱۳۰۸ هـ. ق. درتهران به چاپ سنگی رسیده و دارای کلمات عوامانهٔ بسیار است و در برابر هر کلمه، شرحی آمده است.

برای نمونه کلمه «جُعَلْنَق» بر طبق تعریف این کتاب به کسی اطلاق می‌شود که «تعلیمی [=چوبدستی و عصا] در دست گرفته، به عادت فرنگیان چابک راه رود، ولیکن از هنر آنها بهره‌ای نداشته باشد».

جمالزاده از کتاب دیگری نیز خبر می‌دهد، به نام مَقْویم (مهمل تقویم) از میرزا حبیب صدرالافاضل نظام افشار، که در اوایل قرن چهاردهم هجری قمری می‌زیسته و از استعمال کلمات عوامانه مضایقه نداشته است (مقویم، ابتدا در بمبئی و سپس در تهران در سال ۱۳۲۴ هـ. ق. به طبع رسیده است).

میرزا حبیب قسمتهایی از اشعار «نصاب الصبیان» ابونصر فراهی را هم تضمین کرده، و این بیت نمونه‌ای از آن است:

خوش‌بودکز پشت‌بام افتی واز توبشکند
جیدگردن، صدر سینه‌و رکبه زانو،رأس‌سر[1]

محمود کتیرایی به منظور تکمیل کتاب فرهنگ لغات عامیانه، یادداشتهایی بر این فرهنگ نوشت که ابتدا در ماهنامهٔ نگین چاپ شد. جمالزاده دربارهٔ این یادداشتها اعلام کرد که آنها رابه نسخهٔ کتابی که تعلق به

---

۱. از مقدمهٔ جمالزاده در فرهنگ لغات عامیانه. برای اطلاع بیشتر ر.ک.: مقالهٔ «زبان عوامانه» به قلم محمد علی جمالزاده در نشریه فرهنگ ایران زمین؛ ج ۱۱ (۱۳۴۲)، ص ۳۵ – ۷۰. جمالزاده در این مقاله اطلاع داده است که دربارهٔ زبان و کلمات عوامانه در فارسی، در مجلهٔ راهنمای کتاب؛ ش ۵ و ۶ (سال ۱۳۳۹) به نقل از مقدمهٔ فرهنگ لغات عامیانه‌مقاله‌ای در دو قسمت به عنوان زبان عوامانه انتشار یافته، و گفته است تمیز و تشخیص بین کلمات عامیانه و کلمات غیر عامیانه و فصیح، همیشه کار آسانی نیست؛ سپس نمونه‌هایی از این نوع‌لغات را که درآثار شاعران آمده به عنوان نمونه آورده، و در پایان لغات عامیانه را به چند دسته تقسیم نموده و دربارهٔ هر قسم توضیحاتی داده است.

خودش دارد ضمیمه ساخته است تا در آینده اگر فرهنگ از نو چاپ شد، بر محتویات آن افزوده گردد.

کتیرایی در شرحی که در نشریه فرهنگ ایران زمین جلد هیجدهم (۱۳۵۱) نوشته، اطلاع داده است که این یادداشتها را چند تن دیگر که در تدوین این نوع کتب همکاری داشته‌اند، نیز خوانده و نکته‌های سودمندی بدان افزوده‌اند. مجموعهٔ این یادداشتها که حاوی تعداد نسبتاً زیادی از لغتها و ترکیبهای عامیانه‌ای است ـ که در متن اصلی کتاب نیست ـ در صفحه ۸۷ تا ۱۲۲ مجلد هیجدهم فرهنگ ایران زمین، چاپ شده است.

فرهنگ معاصر، تألیف رضا انزابی نژاد و منصور ثروت؛ فرهنگ معاصر کتابی است که از تلفیق چند کتاب دیگر، مانند: فرهنگ لغات عامیانهٔ جمالزاده، و فرهنگ عوام امیر قلی امینی، و کتاب کوچهٔ احمد شاملو و کتاب قاب بازی در ایران تألیف حسین جهانشاه، و با استفاده از لغتنامهٔ دهخدا و فرهنگ فارسی معین فراهم آمده است و هدف مؤلفان آن، تکمیل فرهنگ لغات عامیانهٔ جمالزاده و به دست دادن منبع جامعتری، نسبت به کتب دیگر، برای تحقیق در لغات عامیانه بوده است.

مؤلفان برای تکمیل این فرهنگ از برخی از نوشته‌های معاصران نیز یادداشت برداری کرده و در کتاب به آنها استناد جسته‌اند.[1]

مؤلفان در مقدمه روش کار خود را توضیح داده و چگونگی ثبت مفردات و ترکیبات را مشخص کرده‌اند، که ظاهراً غلبه با ترکیبات است.

۱۲۴۱۱ لغات عامیانه در حوزه‌های دیگر زبان فارسی

در حوزه‌های دیگر زبان فارسی نیز به فکر جمع آوری و تدوین لغات عامیانه بوده‌اند؛ مثلاً در افغانستان محققی به نام عبدالله افغانی نویس، کتابی تدوین

۱. جمالی، کیوان؛ «فرهنگ معاصر، عنوانی ناهماهنگ با محتوا»، کیهان فرهنگی، ج ۵، ش ۱۱ (بهمن ۱۳۶۷).

کرده است به نام «لغات عامیانهٔ فارسی افغانستان». وی کتاب را به این منظور تألیف کرده که لغات و مصطلحات عامیانهٔ فارسی افغانستان را از نابودی، حفظ کند. این کتاب در سال ۱۳۳۷ در کابل چاپ و منتشر شده است.

چند تن از دانشمندان و معاریف افغانستان بر این کتاب تقریظهایی نوشته‌اند؛ از جمله خلیلی متذکر شده است:

«لغاتی که در این کتاب گرد آورده شده تنها محاورهٔ عوام نیست، بلکه در آن بعضی کلمات نیز دیده می‌شود که در آثار استادان و گویندگان باستانی این کشور موجود بوده و در مرور زمان نویسندگان متأخر آن را از نبشته‌های خود افکنده و مردم در محاورات خویش آن را نگه‌داشته‌اند؛ مانند کلمهٔ «گپ زدن» که در چکامهٔ یائیهٔ ابوالمجد مجدود آدم سنایی غزنوی موجود است؛ آنجا که گوید: «فخر بر محمود زیبد گپ زدن بر عنصری» و در مثنوی حضرت مولانا جلال‌الدین بلخی نیز به همین معنی دیده می‌شود:

چون زن صوفی تو خائن بوده‌ای
دام مکر اندر دعا بگشوده‌ای

گه زهر ناشسته رویی گپ زنی
شرم داری وز خدای خویش نی »[1]

کتاب دیگری که باز در افغانستان تألیف شده است، کتاب لغات زبان گفتاری هرات، تألیف محمد آصف فکرت است؛ این کتاب در سال ۱۳۰۰ در کابل چاپ و منتشر شده است. در سالهای اخیر نیز کوششهایی در این زمینه — به ویژه در ضبط فرهنگ شفاهی مردم نقاط مختلف در افغانستان — صورت گرفته و ما به چند اثر که به دست آمده است، اشاره می‌کنیم:

زبان تاجیکی ماوراءالنهر، تألیف دکتر روان فرهادی، کابل ۱۳۶۰؛ این

۱. محمد علی جمالزاده نیز در مقدمهٔ فرهنگ لغات عامیانه به برخی واژه‌های عامیانه در مثنوی مولوی اشاره کرده است (← مجله یغما، ۱۳: ۴۳۹).

رساله به قصد معرفی زبان ادبی و نیمه گفتاری تاجیکی ماوراءالنهر نگاشته شده است؛ کتاب شامل پنج بخش است به این شرح: ۱– تلفظ، ۲– صرف، ۳– نحو، ۴ـ عبارات زبان گفتاری، ۵– لغات. در بخش لغات هر گاه کلمه در زبان گفتاری کابل و هرات و بلخ و دربرخی موارد تهران، مورد استعمال داشته، با نشانه‌هایی مشخص گردیده است.

در بخش چهارم عباراتی از محاورهٔ روزمرهٔ مردم برگزیده شده و پس از درج صورت ادبی آن، طرز تلفظ مردم ماوراءالنهر، بلخ، کابل، هرات و هزارگی، با حروف معرب نشان داده شده است؛ برای مثال:

زبان ادبی	ماوراءالنهری	بلخی	کابلی	هراتی	هزارگی
چه‌را پرسم؟	چه‌یه‌پُورشم؟	چی‌رَه‌پُرسان کُنُم	چی‌رَه پرسان کُنُم	چیز بُپُرسُم	چیر خیل بُوپُورشوم

فرهنگ شفاهی مردم اندراب، گرد آورنده و نویسنده دکتر محمد افضل بنووال. از انتشارات دانشگاه کابل، جدی ۱۳۶۳؛ در این اثر موضوعاتی همچون ضرب‌المثلها، لغات عامیانه، چیستانها، بازیها و سایر آداب و رسوم و باورهای اجتماعی گنجانده شده است.

گردآورنده در مقدمه این رساله دربارهٔ لغات عامیانه گفته است: «ضبط و ثبت آن در رسالهٔ موجود کافی نمی‌باشد و البته در فرصت مساعد همهٔ آن لغات جمع آوری خواهد شد.» اینک چند واژه اندرابی و معنی آن:

> پار دریا = آن طرف آمو، اندیوال = رفیق و هم اتاق، تگ = فریب، تگ ماری = فریب کاری، جلمبر = کسی که لباسش کهنه و فرسوده است، چخت = سقف خانه، خیشاوه = چیدن گیاه هرزه، دستیار = معاون و مددکار، کاواک = میان تهی.

فرهنگ شفاهی هزاره گی (هزارگی)، تألیف و تحقیق شاه علی اکبر شهرستانی، از انتشارات دانشگاه کابل، ۱۳۶۳؛ مؤلف در مقدمهٔ این اثر دربارهٔ

شیوهٔ گردآوری فولکلور، مقاله‌ای نوشته و سپس سازمان اجتماعی و آداب و رسوم مردم هزاره را شرح داده است. یکی از ویژگیهای این کار تحقیقی این است که محقق کلمه‌ها و ترکیبها و اصطلاحات را با الفبای فونتیک نیز ثبت کرده و اثر را بیشتر قابل استفاده ساخته است. چهارده صفحه از آخر رساله به ضرب‌المثلها و معماها اختصاص داده شده است.

اینک چند واژه هزاره‌ای:

پشتل = تفاله، کنجاله، آیه = مادر، چوری = دست بندی عریض که از نقره می‌سازند، الخلیغ = ار خالغ نوعی از بالاپوش زنان که آستین آن تا آرنج می‌رسد و فقط پشت را گرم می‌پوشاند، ماه خالی = ذیقعده، آبی = پدر.

ادبیات شفاهی مردم تخار، تألیف دکتر عبدالقیوم (قویم)، از انتشارات دانشگاه کابل، ۱۳۶۴؛ این رساله نیز یکی دیگر از طرحهای تحقیقاتی دانشگاه کابل در زمینهٔ تحقیق در لهجه‌ها و فرهنگهای محلی افغانستان است که انجام یافته و منتشر گردیده است. عناوین آن همچون آثار دیگر عبارتند از: مراسم عروسی، عزا، طبابت عامیانه، بازیها، باورهای موهوم و سرانجام ضرب‌المثلها و دو بیتیها و سرودهای عامیانه. مؤلف در مقدمه گوید: «این اثر درنتیجه تماس مستقیم با اشخاص کهنسال نواحی مختلف ولایت تخار فراهم شده است.»

لهجه‌های مروج مردم هزاره، دایزنگی، بهسود و جاغوری، گرد آورنده محمد عوض نبی‌زاده «کارگر»، کابل ۱۳۶۵؛ در این رساله از کتاب فرهنگ شفاهی هزارگی تألیف شاه علی اکبر شهرستانی استفاده شده و واژه‌های چهار نقطه از افغانستان به ترتیب الفبایی تنظیم گردیده است، ولی هیچگونه نشانه‌ای برای پی بردن به چگونگی تلفظ واژه‌ها، درآن به کار نرفته است.

۱۲۴۱۲ فولکلور (فرهنگ عامه) و لزوم بررسی علمی و ضبط آن

«فولکلور یا ادبیات عامیانه یک اصطلاح عمومی است که اساطیر، افسانه‌ها، امثال و حکم، رقص، جادوگری، خرافات، ترانه‌ها، سرودها، شوخیها و آداب و رسوم رایجی را که از نسلی به نسل دیگر انتقال می‌یابد، در برمی‌گیرد؛ هر یک از این موضوعات به نام ادبیات عامیانه و گاهی به اسم ادبیات شفاهی موسوم است... فولکلور یک پدیدهٔ ملی و فرهنگی است که در جوار ادبیات کتبی و رسمی ملل جای دارد و در خور بررسی است.»[۱]

محققانی که در زمینهٔ ضرب‌المثلها و داستانهای امثال و لغات عامیانه بررسی و تحقیق کرده و می‌کنند، ادامهٔ این نوع تحقیقات رابر اساس اسلوب علمی لازم می‌دانند.

مجموعهٔ این بخش از زندگی اجتماعی را اروپاییان، فولکلور و در زبان فارسی، دانش عوام یا فرهنگ عوام اصطلاح کرده‌اند.

در مورد سابقهٔ انتخاب چنین کلمه‌ای برای چنین جنبه‌ای از حیات مردم، صادق هدایت در سال ۱۳۲۳ رساله‌ای نوشته است تحت عنوان «فولکلور»، و در چند شماره از دورهٔ دوم مجلهٔ سخن (شماره سوم تا ششم) آن را منتشر کرده است.

هدایت در این رساله سابقه‌ای از فرهنگ غیر رسمی (عوام) را در جهان به قلم آورده و آثاری را که تا آن تاریخ (سال ۱۳۲۳) درباره فولکلور ایران وجود داشته، معرفی کرده و دربارهٔ کلمه فولکلور نوشته است که «نخستین بار آمبرواز مورتن[۲] در ۱۸۸۵ میلادی آثار باستان و ادبیات توده را فولکلور (Folk-lore) نامید؛ یعنی دانش عوام.[۳] در آلمان و هلند و کشورهای

۱. عبدالقیوم (قویم)؛ «ادبیات عامیانه دری»، مجله ادب؛ ج ۱۵، ش ۵ (جدی ۱۳۴۶)، ص ۳۹.

2. Ambroise Morton.

۳. نخستین کسی که کلمهٔ فولکلور را پیشنهاد کرد و. ج. تامس بود که در سال ۱۸۴۶ مسیحی با نام مستعار آمبروز مورتن این واژه را که خود وضع کرده بود، در نوشتهٔ خویش‌به کار برد (دایرة‌المعارف ←

اسکاندیناوی لغت Volkskunde معادل آن را پذیرفتند، اما در کشورهای لاتینی زبان ابتدا مقاومت بیشتری نشان دادند و پس از کشمکشها و وضع لغات دیگر، بالاخره به این نتیجه رسیدند که فولکلور جامعترین لغتی است که شامل تمام دانش عوام می‌شود.»

«فولکلور به مطالعهٔ زندگی تودهٔ عوام در کشورهای متمدن می‌پردازد، زیرا در مقابل ادبیات توده، فرهنگ رسمی و استادانه وجود دارد؛ به این معنی که مواد فولکلور درنزد مللی یافت می‌شود که دارای دو پرورش [سطح فرهنگی] باشند؛ یکی مربوط به طبقهٔ تحصیل کرده و دیگری مربوط به طبقهٔ عوام.»

هدایت در همین رساله لزوم توجه فوری به فولکلور ایران و ضرورت جمع آوری و ضبط آن را بر اساس روشهای علمی متذکر شده و گفته است: «هرگاه در جمع آوری آن مسامحه و غفلت بشود، بیم آن می‌رود که قسمت عمدهٔ فرهنگ توده‌ای فراموش گردد.» سپس سابقهٔ این امر را در ایران چنین نوشته است: «این جنبش در ایران پس از چاپ کتاب نیرنگستان ۱۳۱۲ آغاز شد.»

همچنین در صفحهٔ ۱۸۳ از شمارهٔ سوم سال دوم مجلهٔ سخن (اسفند ۱۳۲۳) تحقیقاتی را که تا آن زمان دربارهٔ فولکلور ایران انجام گرفته و به زبان فارسی به چاپ رسیده، برشمرده و آنگاه فهرست مطالعات راجع به فولکلور ایران را به زبانهای دیگر ذکر کرده است.

هدایت، در همین رساله روش تحقیق در فولکلور را توضیح داده و الفبای مخصوص ضبط لهجه‌ها را در جدولی مشخص کرده است.

«اگر بخواهیم درزبان فارسی کلمه‌ای پیدا کنیم که به طور تقریبی مفهوم و معنای فولکلور را داشته باشد، ناگزیریم عباراتی چون: مجموعهٔ

← بریتانیکا، جلد نهم به نقل از مقدمهٔ کتاب فرهنگ مردم سروستان، تألیف صادق همایونی، چاپ تهران ۱۳۴۹، صفحه سه به قلم س. ا. انجوی).

اطلاعات مردم، معلومات تودهٔ مردم، دانش توده، فرهنگ مردم، فرهنگ عوام، معلومات عوام، فرهنگ توده، دانش عوام، یا ترکیباتی از این قبیل را به کار بریم.»[۱]

ابوالقاسم انجوی در مقدمه‌ای که بر کتاب فرهنگ مردم سروستان تألیف صادق همایونی نوشته، سابقهٔ فرهنگ مردم را در یکصد سال اخیر در ایران مورد بررسی قرار داده و چنین نوشته است:

«در هفتاد، هشتاد سال اخیر، جمعی از نویسندگان ایران... کوشیده‌اند... در زمینهٔ ادبیات توده... کارهایی انجام دهند؛ پیش آهنگ این گروه... میرزا حبیب اصفهانی متخلص به دستان، از آزادگان دورهٔ ناصری و مترجم کتاب حاجی باباست که مقداری از اصطلاحات و لغات عوامانه را جمع و ضبط کرده است.»[۲]

دکتر عبدالحسین زرین کوب در این باره چنین گوید: «جمع و ضبط افسانه‌های عامیانه بی‌هیچ یا با اندک دخل و تصرف، چنانکه شیوه و اقتضای کار علمی باشد درسراسر جهان تازگی دارد و از قرن نوزدهم میلادی فراتر نمی‌رود.

«در اروپا نخست برادران گریم، ویلهلم، و یاکوب، بدین کار دست زدند و در ایران، صبحی... بیش از هر کس دیگر این کار را به جد گرفت و با شور و رغبتی بی‌نظیر دنبال کرد.»[۳]

دکتر زرین کوب در همین مقاله، از ابوعبدالله جهشیاری دانشمند قرن چهارم هجری، نقل کرده است که وی به تألیف کتابی در افسانه‌های تازی و پارسی و رومی همت بست و افسانه گویان را نزد خود خواست و آنچه می‌گفتند ثبت می‌کرد، تا چهار صد و هشتاد حکایت شد که مرگش در رسید

---

۱. همایونی، صادق؛ فرهنگ مردم سروستان، ص ۳ مقدمه.

۲. مأخذ پیشین صفحه شش تا سیزده.

۳. «افسانه‌های عامیانه»، مجلهٔ سخن، ج ۵، ش ۱۲ (دی ماه ۱۳۳۳).

و کارش ناتمام ماند (مجلهٔ سخن؛ ج ۵، ش ۱۲، دی ماه ۱۳۲۳، ص ۹۱۹).

وجهی دیگر از ضرورت بررسی علمی دانش عوام را دکتر زرین کوب چنین بیان کرده است:

«در حقیقت، افسانه‌ها خیلی واقعیتر و مطمئنتر از تاریخ، افکارو عقاید و روحیات مردم را مجسم می‌نمایند؛ چون هم از واقعیتهای زنده و موجود حکایت دارند، و هم در بیان اطوار و احوال گذشتهٔ مردم کمتر از تاریخ دستخوش اغراض مورخان گشته‌اند، و با آنکه در نقل از سینه به سینه از تصرف ذوق و قریحهٔ آفریدگاران بی‌نام و نشان خویش برکنار نمی‌مانند، باز چون از تصرف و دخل ارباب قلم مصون مانده‌اند، به طبیعت و حقیقت نزدیکتر به نظرمی‌رسند؛ و از همین روست که در ضبط و نقل آنها حفظ الفاظ و عبارات عامیانهٔ اصلی را تا این اندازه امروز توصیه و تأکید می‌کنند.»[۱]

آقای ابوالقاسم انجوی نیز در مقدمه‌ای که بر کتاب فرهنگ مردم سروستان نوشته است، ضمن بیان اهمیت توجه به این بخش از فرهنگ مردم، طرز گردآوری و شرایط گردآورنده را مورد بحث و بررسی قرار داده است.[۲]

یکی از نخستین کوششهایی که توسط خارجیان برای جمع‌آوری فرهنگ عامه در ایران انجام گرفته، جمع‌آوری اشعار و داستانهای مردم کرمان و نواحی آن، و ضبط زبان و لهجه‌های ایشان به وسیلهٔ د. ل. لریمر (D.L. Lorimer) انگلیسی است. کتاب او به نام افسانه‌های ایرانی در سال ۱۹۱۹ م. در لندن چاپ شد.[۳]

---

۱. مأخذ پیشین، ص ۹۱۹.

۲. درخصوص نخستین شخصی که در ایران دربارهٔ معتقدات عوامانه کتابی منتشر کرده آقای ابوالقاسم انجوی در صفحه شش مقدمه کتاب فرهنگ مردم سروستان تألیف صادق همایونی چنین آورده است: «... نخستین شخص باسواد... که خرافات و معتقدات عوامانهٔ زنان زمان خود را گردآوری و تألیف کرده و به صورت کتاب معروف «کلثوم ننه» درآورده است، شخصیتی است روحانی و مردی ملا و زاهد به نام آقا جمال خوانساری...»

۳. برای اطلاع بیشتر ر.ک.: نقد دکتر نصرالله پور جوادی بر کتاب فرهنگ مردم کرمان در مجلهٔ ←

یکی دیگر از کسانی که در فولکلور ایران مطالعه کرده، خانم آدرین بول ون (همسر پروفسور بول ون بلژیکی) است که در مقاله‌ای تحت عنوان «اسلوب علمی تنظیم مواد قصه‌های عامیانه»[۱]، لزوم جمع‌آوری فولکلور را یادآوری کرده و گفته است با گسترش سرگرمیهای نو (رادیو، تلویزیون و غیره)، از شمارهٔ قصه‌گویان وعلاقهٔ مردم به شنیدن آنها کاسته می‌شود.[۲]

کوششهای پراکنده و نه چندان منظمی نیز توسط برخی مجلات و حتی روزنامه‌ها، در دهه‌های اخیر در جمع‌آوری فولکلورهای محلی صورت گرفته است که از آن میان می‌توان به این نوشته‌ها اشاره کرد:

فولکور، ترانه‌های محلی شیراز، گردآورنده ابوالقاسم فقیری، مجلهٔ پیام نوین، ج ۱۰، ش ۴ (خرداد و تیر ۱۳۵۲) ص ۲۶ – ۲۸؛ و ش ۵: ص ۶۲–۶۳ و ش ۶: ص ۴۰–۴۱.

عاشیق‌ها و ترانه‌هایشان، ازحسین محمدزاده صدیق (مأخذ پیشین ص ۲۹).

بازی درنا (DARNA؛ قوز کردن)، در آبادی زفره از بخش کوهپایهٔ اصفهان، از محمد حسن رجایی زفره‌ای (مأخذ پیشین، ص ۳۱).

فرهنگ مردم، به کوشش محمد باقر نجف زاده بار فروش (م – زفر)، مجلهٔ اطلاعات هفتگی (صفحهٔ مخصوص فرهنگ مردم) شماره‌های مختلف سالهای اخیر.

→

راهنمای کتاب؛ ج ۱۸، ش ۷ – ۸ – ۹ (۱۳۵۴)، ص ۶۲۳ – ۶۲۷.

– لوریمر (۱۸۶۷ – ۱۹۶۲ م.) به هنگام مأموریتهای دولتی خود درایران در سالهای ۱۹۰۶، ۱۹۰۸، ۱۹۱۳ تا ۱۹۱۴ م. یادداشتهای زیادی دربارهٔ لهجه‌های ایران گردآورد و پیش از مرگ آنها را به مدرسه السنهٔ شرقی لندن سپرد. آقای فریدون وهمن چند سال پیش قسمتی از یادداشتهای لوریمر راجع به فرهنگ عامیانه کرمان را نشر کرد و خدمتی که اکنون با انتشار فرهنگ بختیاری لوریمر به انجام رسانیده است، برای زبانشناسی ایرانی قابل استفاده است (نقل از مجلهٔ آینده؛ ج ۱۴، ش ۹ – ۱۲، آذر – اسفند ۱۳۶۷، ص ۷۳۰).

۱. مجلهٔ سخن؛ ج ۲۱، ش ۱۲ (تیرماه ۱۳۵۱ ص ۱۱۵۹).

۲. همان ص ۱۱۷۰.

۱۲۴۱۳ همانندی فولکلور اقوام مختلف

سلسله مقالاتی در مجلهٔ «سپیدهٔ فردا»[۱] دربارهٔ ریشه‌های یکسان فولکلور ملتها چاپ شده است که نویسنده در ضمن آن مقاله‌ها برخی از همانندیهای فرهنگی اقوام مختلف را عرضه داشته، و برای توجیه آنها از دو نظریه «یگانگی منشأ تمدن» و «همانندی ذهن بشری» سخن به میان آورده، و سرانجام اظهار نظر کرده است که هیچیک از این دو نظریه به تنهایی قادر به توجیه مشابهات فرهنگی نیست، البته نویسنده درآخرین قسمت مقاله، برای تبیین این مشابهات، نظریه‌هایی را ابراز داشته است.

۱۲۴۱۴ گویشهای محلی

گویشهای محلی پشتوانه‌ای برای زبان و ادبیات رسمی کشور هستند، و چه بسا انتقال واژه‌های محلی به فرهنگ رسمی جامعه، نیازمندیهای جدید را به بهترین وجه پاسخ گوید؛ و دستگاههای رسمی همچون فرهنگستانها را از وضع واژه‌های جدید بی‌نیاز سازد.[۲]

هنگامی فرهنگ زبان فارسی، چنانکه باید، پرداخته خواهد بود که همهٔ واژه‌های محلی و عامیانهٔ دور افتاده‌ترین جاهای ایران از: رُستنیها، پرندگان، ماهیان و دیگر جانوران، و افزارهایی که درپیشه‌های گوناگون ویژهٔ هر مرز وبوم به کار است، در آن گرد آمده باشد.[۳]

لهجه‌هایی که امروز درروستاها و شهرهای کوچک دورافتاده مورد گفتگو است، بیشتربازماندهٔ زبانهای باستانی و ملی ماست، و برای بررسیهای زبانشناسی ارزنده و پرارج است.[۴]

---

۱. مجله سپیدهٔ فردا ج ۵، ش ۱۰ – ۹ و ۱۲ – ۱۱ (۱۳۳۶)، و ج ۶، ش ۳ و ۴ (بهمن ۱۳۳۷)، مقالهٔ دکتر آریانپور.

۲. از مقدمهٔ کتاب واژه‌نامه خوری، دکترفره‌وشی.

۳. از مقدمهٔ کتاب فرهنگ گیلکی، به قلم دکتر منوچهر ستوده، صفحه هشت.

۴. از مقدمهٔ کتاب فرهنگ لارستانی، به قلم دکتر احمد اقتداری.

از فواید بیشماری که از گردآوری گویشهای محلی ایران عاید می‌گردد، یکی روشن شدن بنیاد واژه‌ها و چگونگی تطور لفظی و معنوی آنها در طول قرون و در نواحی مختلف است، و دیگر فراهم آمدن ذخیرهٔ گرانبهایی از لغات و اصطلاحات مربوط به شئون گوناگون زندگی است که درلهجه‌های مختلف به مناسبت اختلاف محیط جغرافیایی متنوع است؛ و در تهیهٔ فرهنگ لغات و اصطلاحات برای علوم و فنون امروزی سودی عظیم از آن می‌توان گرفت.[۱]

روزی که لهجه‌های گوناگون ایران زمین بزرگ... تدوین شد، تواناتر و بیناتر می‌توانیم به کم.و کاست لغتهای فارسی رسیدگی کنیم. راه خدمت به زبان هم همین است، نه اینکه نشستن و واژه‌تراشی کردن.[۲]

بنابراین لازم است گویشهای محلی وابسته به زبان فارسی، با روش علمی گردآوری، و فرهنگ جامع گویشهای محلی به منظور پشتوانه و غنای زبان فارسی، تدوین گردد.

ـ اطلس زبانشناسی ایرانی زبانان ـ ژرژ ردار (G.Redard) استاد دانشگاه برن سویس در بیست و چهارمین کنگرهٔ شرق شناسی (۱۹۵۷ م.)، پیشنهادی برای درست کردن اطلس زبانشناسی ایرانی زبانان به آن کنگره داد و کنگره وجوب به وجود آوردن چنین اطلسی را از کارهای با اهمیت در پیشرفت مطالعات ایرانی دانست، و مساعدت دولتهایی را که در قلمرو زبانهای ایرانی هستند، خواستار شد.

برای فراهم کردن اطلس زبانشناسی ایرانی گام پایه و نخستین آن بود که بدانند در کدام آبادیها و منطقه‌های سرزمین پهناور فلات ایران، لهجه‌ها و زبان دگرگونه هست؛ پس بایستی برگرد اقطار فلات ایران سفر می‌کردند و زبان سخنگویی مردم را می‌سنجیدند، و در دفترهای پرسشنامه که در آن دو

---

۱. از مقدمهٔ کتاب فرهنگ بهدینان، گردآوری جمشید سروش سروشیان، به کوشش دکتر منوچهر ستوده.

۲. از مقدمهٔ پور داود برکتاب فرهنگ لارستانی، صفحه پنج.

هزار و چند لغت نخستین بشری ثبت شده بود، معادلهای رایج لهجه‌ها را از زبان مردم می‌گرفتند، تا عاقبت بتوانند نام هر لهجه را جدا جدا در نقشهٔ جغرافیایی بیاورند.

ردار، در چندین مجمع شرق شناسی، از جمله در سال ۱۹۶۷ م. در مجمع بین‌المللی اطلسهای زبانشناسی، پیشرفت کار تهیه اطلس زبانشناسی ایرانی زبانان را گزارش داد.

کار جمع آوری لهجه‌ها برای تهیهٔ این اطلس درایران ـ که با همکاری تنی چند از محققان ایرانی آغاز شده بود ـ در میانهٔ راه متوقف ماند، ولی در افغانستان به طور منظم و دقیق پیش رفت و به مرحله‌ای رسیده است که از روی نقشه به دست می‌آید که در ۳۰۴ آبادی آنجا، لهجهٔ قابل تفکیک صحبت می‌شود، و برای هر یک از این محلها پرسشنامه تکمیل شده است.[۱]

غرض از اطلس زبانشناسی، اطلسی است که نه تنها صورت کنونی همهٔ لهجه‌های سرزمینی را به دست می‌دهد و تقسیمات مختلف این لهجه‌ها را آشکار می‌کند، بلکه سیر تدریجی و تحول لغات اساسی و قواعد دستوری هر لهجه را از ناحیه‌ای به ناحیه دیگر نیز روشن می‌سازد؛ ارتباط و نقل و انتقال لغات و قواعد را در لهجه‌های دور و نزدیک معین می‌کند... این اطلس نه تنها به ضبط لغات و عبارات می‌پردازد، بلکه اشعار وقصه‌ها و امثال محلی را نیز جمع می‌کند؛ چون زبان مردم از زندگی روزمره و آداب و رسوم و اعتقادات و امور اقتصادی و اجتماعی و مذهبی آنها جدا نیست، و برای فهم خیلی از اصطلاحات، آشنایی دقیق با این رسوم و آداب لازم است... در اطلس زبانشناسی راه و رسم زندگی مردم نیز جمع آوری می‌شود؛ و از وجوه مشهود آن، با اصول معین علمی عکس‌برداری می‌شود، و از آلات و ابزار و خانه و خیمه و مشک و دوک و چرخ و کوزه و سبد و خیش و گاو آهن و لباس و

---

۱. نقل از مقالهٔ ایرج افشار تحت عنوان «ایرانشناسی در هلوسیا» در مجلهٔ راهنمای کتاب؛ ج ۹، ش ۱۲ (اسفند ۱۳۶۲)، ص ۱.

کلاه و عروسی و عزای دهات و قبایل، طرح و تصویر فراهم می‌گردد... تهیهٔ اطلس زبانشناسی زمینهٔ بسیار مساعدی است برای حفظ لهجه‌ها و اشعار و قصه‌ها و رسوم و آداب محلی و خدمت به زبان و فولکلور.[۱]

اهم کارهایی که در چند دههٔ اخیر در زمینهٔ گویشهای محلی و فرهنگ عامه صورت گرفته، به قرار زیر است:

واژه نامهٔ گرگانی، دکتر صادق کیا، سال ۱۳۳۰؛ کتاب در احوال فضل استرابادی مؤسس فرقهٔ حروفیه، پیشگفتاری دارد.

فرهنگ گیلکی، دکتر منوچهر ستوده، سال ۱۳۳۲؛ مؤلف واژه‌های این فرهنگ را از جاهای گوناگون گیلان شنیده و گرد آورده، و هر واژه را از چند کس پرسیده و به خط فونتیک آوانویسی کرده است.

فرهنگ لارستانی، دکتر احمد اقتداری، ۱۳۳۴؛ این کتاب شامل چند هزار لغت بومی کرانهٔ دریای فارس است؛ بخش اول حدود پنج هزار واژه مربوط به شش لهجه از منطقهٔ لارستان را در بر دارد، و بخش دیگر کتاب متضمن نکته‌های دستوری این گویشهاست.

گویش آشتیان، دکترصادق کیا، ۱۳۳۵؛ دفتر اول واژه‌های گویش آشتیان است با ضبط زبر و زیر، و دفتر دوم مثلها و داستانهای محلی است.

فرهنگ کرمانی، دکتر منوچهرستوده، ۱۳۳۵؛ کار گردآوری و ضبط واژه‌های کرمانی را مؤلف از سال ۱۳۱۶ آغاز کرده و سرانجام به راهنمایی ایرج افشار و با به دست آوردن کتابی چند در گویش کرمان کتاب خود را تدوین کرده است؛ لغتها به خط فونتیک آوانویسی شده است.

فرهنگ بهدینان، گرد آوری جمشید سروش سروشیان با مقدمهٔ استاد ابراهیم پور داوود، به کوشش دکتر منوچهر ستوده؛ ۱۳۳۵؛ در این کتاب در

---

۱. دکتر یارشاطر، احسان؛ «اطلس زبانشناسی ایران»، راهنمای کتاب؛ ج ۴، ش ۱ (۱۳۴۰).

حدود چهار هزارو پانصد واژه از لغات زردشتیان یزد و کرمان فراهم آمده و شرح و توضیح داده شده است. استاد پور داوود بر این کتاب مقدمه‌ای نوشته و دربارهٔ اصل و معنی واژه‌های دری و گبر و بهدین تحقیقی دقیق انجام داده است.

دکتر مقربی طی مقاله‌ای در مجلهٔ سخن (ج ۷، ص ۷۳۴ – ۷۳۶) نکاتی را درباره نقایص این کتاب تذکر داده است.

فرهنگ سمنانی، سرخه‌ای، لاسگردی، سنگسری، شهمیرزادی، دکتر منوچهر ستوده، جلد اول انتشارات دانشگاه تهران: ۱۳۴۲؛ جلد دوم فرهنگ سمنانی مرکز مردم شناسی ایران، تهران: ۱۳۵۶.

لهجهٔ بخارایی، از دکتر احمد علی رجایی بخارایی، ۱۳۴۳؛ مؤلف در ذکر بعضی اصطلاحات از کتاب «ضرب‌المثلهای افغانی» گرد آوردهٔ مقتدری چاپ ۱۳۳۸ استفاده برده و به آثار قدما، مانند شاهنامه و مثنوی و دیوان عنصری و انوری اشاره کرده است.

فرهنگ لری، حمید ایزد پناه، ۱۳۴۳.

تاریخچهٔ فرهنگ دامغان و گزیده‌ای از فرهنگ عامیانهٔ دامغان، محمد علی طاهریا، ۱۳۴۴؛ رساله‌ای است در دو بخش و ۱۴۳ صفحه به قطع جیبی؛ بخش اول تاریخچهٔ فرهنگ دامغان و بخش دوم فرهنگ عامیانه که خود شامل است بر دو بیتیهای محلی، لالاییها، تصنیفهای محلی، بازیها، چیستانها، ضرب‌المثلها، اعتقادات، مراسم عروسی، طبابت عامیانه؛ و از صفحهٔ ۱۲۶ تا آخر کتاب واژه‌های محلی است. تلفظ واژه‌ها با اعرابگذاری روی حروف کلمه مشخص شده است.

گویش بیرجند (فرهنگ ملاعلی اشرف صبوحی)، دکتر جمال رضایی، ۱۳۴۶؛ از چهاربخش مورد نظر مؤلف دو بخش نصاب صبوحی و واژه‌نامه در

این مجلد آمده است.

عقاید و رسوم مردم خراسان، تألیف ابراهیم شکورزاده، بنیاد فرهنگ ایران، چ اول تهران: ۱۳۴۶، چ دوم (انتشارات سروش ۱۳۶۳)؛ کتابی است در ۷۸۶ صفحه همراه با تصاویر، واژه‌های محلی همراه با آوانویسی، و آداب و عادات و سنتهای مردم نقاط مختلف خراسان که هر یک را با گذاشتن علامتهای اختصاری برای هر شهر و ناحیه، مشخص کرده است.

واژه‌ها و مثلهای شیرازی و کازرونی، علی نقی بهروزی، ۱۳۴۸؛ در آن پنج هزار لغت و ضرب‌المثل گردآوری شده است.

ادبیات عامیانهٔ بویر احمدی، دکتر منوچهر لمعه، تهران: ۱۳۴۹؛ جمعیت بویراحمد و کهگیلویه، ایلاتی و عشایرند؛ لهجه‌شان فارسی لری است و با ایلات قشقایی، بختیاری و چهار لنگ همسایه‌اند؛ مؤلف در مأموریتی دراین مناطق به مطالعه پرداخته و کتابی در هفت بخش فراهم آورده است. بخش نخست اوضاع جغرافیایی و اقتصادی منطقه، بخش دوم لهجهٔ لری، بخش سوم هنرها، بخش چهارم افسانه‌های محلی، بخش پنجم و ششم داستانهای امثال، و بخش هفتم فرهنگ مختصر لهجهٔ لری است. کتاب آوانویسی شده و در پایان دارای فهرست مندرجات است.

فرهنگ مردم سروستان، صادق همایونی، با مقدمهٔ ابوالقاسم انجوی شیرازی، دفتر مرکزی فرهنگ مردم ایران، تهران: ۱۳۴۹.

فرهنگ مردم کرمان، گرد آورنده د.ل. لریمر، به کوشش فریدون وهمن، بنیاد فرهنگ ایران، تهران: ۱۳۵۳.

گوشه‌هایی پیرامون کاشان و محلات، محمدرضا مجیدی، سال ۱۳۵۴.

واژه نامهٔ خودی، دکتر بهرام فره‌وشی، سال ۱۳۵۵.

فرهنگ لغات و اصطلاحات و ضرب‌المثلهای گیلکی، احمد مرعشی، سال ۱۳۵۵.

گویش دماوندی، علی تیمر سافر، سال ۱۳۶۲.

واژه نامهٔ گویش گیلکی، به انضمام اصطلاحات و ضرب‌المثلهای گیلکی، احمد مرعشی، ۱۳۶۳؛ این کتاب حاوی پیشگفتاری در بررسی گویشها و گوشه‌ای از تاریخ گیلان به گیلکی؛ و واژه‌های آن آوانویسی شده است.

فرهنگ فرامرزان، حسن فرامرزی، تهران: ۱۳۶۲؛ فرامرزان بلوکی است در شمال بندر لنگه و قبلاً جزو لارستان بوده است (رجوع شود به فرهنگ لارستانی).

واژه نامهٔ سیستانی، ایرج افشار سیستانی، تهران: ۱۳۶۵.

فرهنگ سمنانی، احمد پناهی سمنانی، ۱۳۶۶؛ حاوی شرح حال و نمونهٔ آثارشاعران در گویش سمنان به انضمام نصاب واژه‌های سمنانی است.

فرهنگ گیل و دیلم (فارسی به گیلکی)، محمود پاینده (لنگرودی)، سال ۱۳۶۶.

نصاب شوشتر (از مجموعهٔ گویشهای خوزستان)، سرودهٔ محمد باقر نیرومند، بدون تاریخ.[1]

واژه نامهٔ مازندرانی، محمد باقر نجف زادهٔ بارفروش، ۱۳۶۸؛

---

۱. ایرج افشار در مقدمهٔ لغتنامهٔ دهخدا\ص ۳۷۴ هشت کتاب را تحت عنوان فرهنگ لهجه‌ها معرفی کرده‌اند که جز فرهنگ مردوخ (لغات کردی و مرادفهای آن در فارسی و عربی) تألیف شیخ محمد مردوخ، بقیه در این بخش معرفی شده است.

همچنین ر.ک.: «کتابشناسی زبانها و لهجه‌های ایرانی» گردآوردهٔ ایرج افشار در دفتر اول جلد سوم فرهنگ ایران زمین (۱۳۳۴)

این کتاب پیشگفتاری به قلم دکتر فریدون جنیدی دربارهٔ جغرافیای تاریخی طبرستان (تبرستان)، و دیباچه‌ای نیز به قلم مؤلف آن بر تاریخ و دستور زبان مازندرانی دارد؛ کتاب با تصاویری از مردم مازندران و گیاهان و برخی ابزار بومی همراه است. استفادهٔ مؤلف از نشانه‌های خط فونتیک برای آوانویسی و ضبط واژه‌ها بر ارزش کتاب افزوده است.

فهرست انتشارات بنیاد نیشابور در پایان کتاب، حاکی از چاپ چندین کتاب در زمینهٔ فرهنگهای محلی است، مانند:

مثلهای شوشتری و برخی زبانزدها، تألیف جلال‌الدین امام جمعه.

فرهنگ مردم راور، تألیف علی کرباسی راوری.

آیینهٔ آیینها و افسانه‌های لرستان، تألیف ایرج محرر.

در زمینهٔ گردآوری اصطلاحات و لغات محلی مربوط به پیشه‌ها، مرحوم مهندس ناطق، در سالهای ۱۳۴۵ تا ۱۳۴۹ اعتباری از مایملک خویش معین کرد تا چند تن دانشجوی مستعد به ولایاتی که دارای حرفه‌های مشخص هستند سفر کنند و لغات و اصطلاحات ارباب حرف را گرد آورند.

این کار در طول مدت چهارسال به تفاریق انجام شد و اصطلاحات حرفه‌های متعدد مربوط به شهرهای مختلف از جمله اصفهان، بروجرد، یزد، بندرعباس، کرمان، کاشان، قم، تهران در حدودی که امکان داشت، جمع‌آوری و هر اصطلاحی بر روی برگه‌ای یادداشت شد.[۱]

۱۲۴۱۵ داستانهای عامیانهٔ فارسی

افسانه و داستان جزء کهنترین آثاری است که از اندیشه و تخیل بشر بر جای

---

۱. بنابه یادداشتی که آقای ایرج افشار در اختیار نگارنده قرار دادند: مرحوم ناصح این فیشها را در اختیار آقای ایرج افشار گذاشت تا به چاپ برساند؛ آقای افشار در ساختمان مجلهٔ *آینده* اطاقی به این یادداشتها اختصاص داده و آقای محمد رضا محمدی دانشجوی دورهٔ دکتری زبانشناسی به تنظیم و ویرایش آنها اشتغال دارد تا به تدریج به چاپ برسد. از جمله لغات و اصطلاحات حرفه‌های یزد را تنظیم کرده و جزو کتاب *واژه‌نامهٔ یزدی* به چاپ رسانیده است.

مانده است. از روزگار بسیارقدیم اصول اخلاقی و مطالب علمی و حکمی را در قالب افسانه می‌گنجانیدند، و حق را که از قدیم باز همچنان تلخ و غیرقابل هضم بوده است، با این لعاب شیرین می‌پوشانیده‌اند.

مطالعهٔ افسانه‌ها و تطبیق و سنجش افسانه‌های مشابه اقوام مختلف با یکدیگر، از مراودهٔ مستقیم یا غیرمستقیم آنان با یکدیگر در دورانهای کهن نشانه و قرینه‌ای به دست می‌دهد.

موضوع داستانهای عامیانهٔ فارسی اغلب حماسی و پهلوانی، برخی عاشقانه، و گروهی دیگر افسانه‌های دیوان و جادوان و عفریتان است، و دسته‌ای هم داستانهای دینی و مذهبی، و داستانهایی هم مربوط به جوانمردی و جوانمردان و عیاران و طراران و نظایر آنهاست.

منشأ داستانهای عامیانه رامی‌توان به قسمتهای گوناگون ذیل منقسم ساخت:

۱. قصه‌های ایرانی که زادهٔ تخیل قصه گویان ایرانی است؛

۲. داستانهایی که اصل و ریشهٔ هندی دارد و از سنسکریت ترجمه شده است؛

۳. قصه‌هایی که منشأ آن حماسهٔ ملی و داستانهای دینی ایران باستان است؛

۴. قصه‌های دینی و مذهبی؛

۵. قصه‌هایی که صرفاً منظور از آنها نتیجهٔ اخلاقی و تربیتی گرفتن و پند و اندرز دادن است.

تا پیش از اختراع فن چاپ، تهیهٔ کتاب و کاغذ و نوشتن و نسخه‌برداری از کتابها برای هر کس خاصه برای عامهٔ مردم و طبقات پیشه‌ور مقدور و میسر نبود؛ پس بیشترقصه‌ها از طریق روایت شفاهی و از زبان قصه خوانان به مردم انتقال می‌یافت. بدین جهت باید چنین پنداشت که غالب داستانهای کهن،برای نقل گفتن تهیه شده و داستانهایی نظیر ابومسلم نامه و

سمک عیار و دارابنامه، همواره از جانب قصه خوانان نقل می‌شده است.[۱]

۱۲۴۱۶ ریشه‌های داستانهای عامیانه

«علـت وجود اینهمه افسانه‌هـای یکرنگ و همانند در بین اقوام و طوایف مختلف چیست؟ و این قصه‌ها که بیشتر مربوط به زمانهای دیرینه و بسیار کهن است، چگونه میان مردم بیگانه رواج یافته است و این شباهت و وحدت آنها را سبب چیست؟»

این سؤالها را دکتر عبدالحسین زرین کوب مطرح کرده و پاسخ به شرح ذیل داده است:

«برخی، شباهت افسانه‌های اروپایی را با افسانه‌های هندی و ایرانی به سبب پیوند و خویشاوندی نژاد این اقوام شمرده و همهٔ این قصه‌ها را صورتهایی از اساطیر کهن آریایی درباب مظاهر و آثار خلقت دانسته‌اند... برخی، معتقدند که همهٔ این افسانه‌ها از هند - که سرزمین قصه و افسانه است - به نقاط دیگر رفته است... و منبع و منشأ اکثر افسانه‌های عامیانهٔ جهان را سنن بودایی و هندی می‌دانند... و برخی بدینگونه بیان می‌کنند که اگر منبع و منشأ تمام افسانه‌های عامیانه هند نباشد، لامحال تمام افسانه‌های جهان قدیم از مصری و بابلی و یونانی و ایرانی نخست به هند رفته است و در آنجا تحت تصرف ذوق لطیف و شاعرانهٔ هندی صورتهای بدیع و تازه گرفته است و

۱. مطالب داستانهای عامیانه فارسی از مقالهٔ آقای دکتر محجوب تحت عنوان «مطالعه در داستانهای عامیانهٔ فارسی» تلخیص شد. برای اطلاع بیشتر از این مقالهٔ مفصل و جامع ر.ک.: مجلهٔ دانشکدهٔ ادبیات، ج ۱۰، ش ۱ (مهر ۱۳۴۱)، ص ۶۸ - ۱۱۲ و ش ۲، ص ۲۱۱ - ۲۳۷. دکتر محجوب عقیده دارد در کنار سبک رسمی نظم و نثر یک سبک عامیانه نیز وجود دارد که در خور توجه و بررسی است.

البته قبل از ایشان، صادق هدایت در سال ۱۳۲۳ در مجلهٔ سخن شماره‌های سوم تا ششم دورهٔ دوم مقاله‌ای تحت عنوان «فولکلور» نوشت و در آن مقاله یادآور شد که در مقابل ادبیات تودهٔ مردم، فرهنگ رسمی و استادانه وجود دارد.

سپس به این شکل تازهٔ هندی به همهٔ جهان رفته است.»

سپس دکتر زرین کوب اظهارعقیده می‌کنند که «این آرای مختلف با آنکه هر کدام می‌توانند سبب ماندگی و یکسانی بعضی افسانه‌ها را بیان کنند، هیچیک علت شباهت تمام آنها را معلوم نمی‌دارند... و در پاره‌ای موارد این همانندی و یکسانی افسانه‌ها ممکن است به کلی اتفاقی و از مقولهٔ توارد باشد.»[1]

متلهاو افسانه‌های عامیانه بی‌شک پرمعنی‌ترین و عمیقترین آفرینشهای هنری در تمدنهای گذشته است. دکتر زرین کوب در بخش ۱۴ از کتاب «شعر بی‌دروغ شعر بی‌نقاب»، این ارتباط را در زمینهٔ شعر فارسی چنین بیان می‌کند: جایی که از نشأت و تحول شعر فارسی سخن می‌رود، شعر قدیم عامیانه سهم عمده دارد.[2]

۱۲۴۱۷ **انشای عوامانه، نه املای عوامانه**

پیروی از طرز نگارش به زبان عوامانه پس از نشر آثاری از دهخدا و جمالزاده و هدایت راه افراط پیش گرفت و نوشته‌هایی به عنوان نمایشنامه و داستان، چاپ و منتشر شد که طرز نوشتن کلمات مطابق گونهٔ گفتاری مردم بود، مثلاً معمولاً حرف «آ» در میان کلمه به «ـو و» تبدیل شد، و به جای خانه نوشتند خونه و به جای نان نوشتند نون، و به جای اندام نوشتند اندوم؛ و «انسان است» را نوشتند «انسونه».[3]

تا سرانجام خود جمالزاده این طرز را مردود اعلام کرد و مقاله‌ای با عنوان «بلای انشاء و املاء عوامانه» در مجلهٔ یغما نوشت، و در این مقاله به کسانی که مدعی تقلید از او بودند، خطاب کرد که:

---

۱. مجلهٔ سخن، ج ۵، ش ۱۲ (دی ماه ۱۳۳۳)، ص ۹۱۸ تا ۹۲۶.

۲. زرین کوب، دکتر عبدالحسین؛ شعر بی‌دروغ، شعر بی‌نقاب، ص ۱۴۷، س ۲ و ۳.

۳. مجلهٔ یغما؛ ج ۱۵، ش ۸ (آبان ۱۳۴۱)، ص ۳۴۳ – ۳۴۵.

«در داستانهای یکی بود یکی نبود اگر انشا و عبارت عوامانه است، املا عوامانه نیست. مثلاً در داستان فارسی شکر است، وقتی رمضان (نمایندهٔ طبقه عوام) صحبت می‌دارد، می‌گوید: اسم نوکرتان کاظم نیست، رمضان است؛ و نویسنده ننوشته است: اسم نوکرتون کاظم نیس، رمضونه.»[1]

۱. مجلهٔ یغما، ج ۱۵، ش ۸ (آبان ۱۳۴۱)، ص ۳۴۳ - ۳۴۵.

۱۲۵۰ عنصر پنجم: عبارتهای عربی

عبارتهای عربی که در متون نظم و نثر فارسی ملاحظه می‌شود نوعاً عبارتند از:

۱. آیاتی از قرآن یا بخشی از یک آیه؛
۲. حدیث یا بخشی از یک حدیث؛
۳. بیت یا مصراعی از اشعار عربی؛
۴. ضرب‌المثلهای عربی؛
۵. عبارتهای دعایی؛
۶. جمله‌های معمولی عربی و تکیه کلامها؛
۷. القاب و صفات ممدوح.

سعدی در دیباچهٔ گلستان، کلام خود را به همهٔ این انواع آراسته و هر یک را به زیبایی در جای خود به کاربرده است که در اینجا مختصر اشاره‌ای به آن موارد می‌کنیم:

۱. بخشی از آیه: اِعمَلُوا آلَ داوُدَ شُکراً وَ قَلیلٌ مِنْ عِبادیَ الشَّکُور.

۲. حدیث: یا مَلا ئِکَتی قَدْ اِستَحْیَیْتُ مِنْ عَبْدي وَ لَیسَ لَهُ غَیْري فَقَدْ غَفَرْتُ لَهُ.

۳. شعر عربی:

بَلَغَ العُلیٰ بِکَمالِه
کَشَفَ الدُّجیٰ بِجَمالِه
حَسُنَتْ جَمیعُ خِصالِه
صَلّوا عَلَیه و آلِه.

۴. ضرب‌المثل عربی: قدم الخروج قبل الولوج.

۵. عبارتهای دعایی: اطال الله عمره؛ اجل قدره؛ شرح صدره؛ ضاعف اجره؛ رحمه‌الله؛ عزنصره؛ ادام‌الله اقبالهما و ضاعف جلالهما و جعل الی کل

خیر مآلهما.

۶. جمله‌های معمولی عربی و تکیه کلامها: فکیف، و بالله التوفیق.

۷. القاب: کهف الفقراء، ملاذالغرباء؛ مربی الفضلاء؛ محب الاتقیاء.

برای تحقیق در هر یک از این موارد، منابع و کتبی خاص وجود دارد و ما ابتدا از جهت اهمیتی که قرآن در ادب فارسی دارد به توضیح کشف الآیات و کشف المطالب می‌پردازیم.

۱۲۵۱ کشف‌الآیات و کشف‌المطالب قرآن

مضامین مختلف و متنوعی که در قرآن کریم مندرج است، باعث شده است که اهل تحقیق فهرستهای مختلفی برای آن تهیه کنند؛ از آن جمله کشف الآیات است.

نوع دیگر فهرست که برای قرآن تألیف کرده‌اند فهرست موضوعی است.[۱]

در اوراق انبوه کتب اسلامی، و در متون نظم و نثر فارسی، کمتر ورقی توان یافت که در آن کلمتی از قرآن بی‌بدیل نیامده و یا اشارتی به آیات و کلمات آن نشده باشد، و در همهٔ این‌موارد لازم است که به کمک کشف‌ـالآیات بدان کلمات و یا اشارات راه یافته آید و آیات قرآنی از دیگر عبارات و کلمات عربی باز شناخته شود.[۲]

۱۲۵۲ کشف الآیات

کشف‌الآیات فهرستی الفبایی از الفاظ قرآن است که با مراجعه به آن می‌توان

---

۱. نقل از نقد ایرج افشار بر تفصیل آیات‌القرآن الحکیم ترجمهٔ کیکاوس ملک منصور در مجلهٔ سخن، ج ۷، ش ۱ (اردیبهشت ۱۳۳۷) ص ۱۰۸.

۲. از ترجمهٔ مقدمهٔ گوستاو فلوگل بر کشف‌الآیات قرآن توسط پرفسور ماتسوخ و دکتر دبیرسیاقی. (فلوگل در سال ۱۸۴۳ میلادی این کشف الآیات را ترتیب داده است که آن را یک نوع فرهنگ بسامدی قرآن نیز می‌توان به شمار آورد).

شماره آیه و سوره‌ای را که کلمه مورد نظر در آن آمده است به دست آورد.

تنظیم فهرست الفاظ و کلمات قرآن مجید ـ که آن را کشف الکلمات نیز نامند ـ از دیرباز مورد توجه دانشمندان اسلامی بوده است، ولی متفکران غربی که متوجه تأثیر عظیم قرآن کریم در قشر بزرگی از جامعهٔ بشریت شدند، برای سهولت دسترسی به مطالب قرآن، فهرستهای گوناگونی تنظیم کردند.[۱]

اغلب دانشمندان مسلمان بر اساس ماده و ریشهٔ کلمات، فهرست الفاظ را منظم کرده‌اند؛ مثلا کلمات قائم، مقام، اقام، تقیموا، قیام، قوامون، قیّوم، تقویم، قم، در ذیل ریشهٔ «ق و م» آمده و کسی که بخواهد این الفاظ را در کشف الآیات جستجو کند باید بداند که ریشهٔ آنها «قوم» است.

به همین جهت این روش نیاز همهٔ طالبان را به آسانی برنمی‌آورد و تنها کسانی که با علم صرف عربی آشنایی دارند می‌توانند از آن فایده برند،بلکه برای این قبیل افراد نیز گاهی پیدا کردن کلمهٔ مورد نیاز ازروی آن فهرستها بر اساس ریشهٔ کلمات با اشکال صورت می‌گیرد.

گرد آورندگان و تهیه کنندگان این نوع فهرستها به منظور راهنمایی کسانی که به زبان عربی تسلط کافی ندارند، برای استفاده آسانتر از کشف الآیاتی که به طریق ریشه‌ای منظم شده است، پیشنهادهایی به این شرح داده‌اند:

الف) چون اسم در زبان عربی کمتر دچار تصرف و دگرگونی می‌شود، بهتر است مراجعه کنندگان اسم یا اسمهایی را که در عبارت هست، مورد توجه قرار دهند و آن را در معجم بیابند.

ب) پژوهنده در هر عبارت کلمه‌هایی را که بیشتر سابقهٔ ذهنی از آن کلمات دارد در نظر بگیرد و امثال و مشابه آن کلمه‌ها را به خاطر بیاورد و به

---

۱. از مقدمهٔ منصور فهمی بر معجم‌المفهرس محمد فؤاد عبدالباقی.

حروف مشترک آن کلمه‌ها توجه کند تا بتواند ریشهٔ کلمه مورد نظر را بیابد. مثلاً اگر کلمه «مسؤولون» درعبارت هست، کلمه‌های مشابه آن یعنی مسؤول، مسأله، مسائل را در نظرآورد و به سه حرف ریشه‌ای کلمه که سین و همزه و لام است واقف شود و در فهرست در ذیل این ریشه به جستجو بپردازد.

ج) اگر از راههای مذکور در بند یک و دو نتیجه حاصل نیامد، کوتاهترین کلمهٔ سه حرفی یا چهار حرفی را مورد دقت قرار دهد و با قدری حوصله به صورت احتمال و آزمایش حرف اول و دوم و سوم آن را ملاک تفحص قرار دهد و اگر در اول کلمه حروف (ا، ت، ی، ن) وجود داشته باشد، آن حرف را به حساب نیاورده، ما بعد آن را ملاک جستجو قرار دهد؛ مانند «یجعل، یکفر، یظل، یسجد، یکذبون، یشکرون» که به ترتیب مذکور، کلمات «جعل، کفر، ظل، سجد، کذب، شکر» حروف اصلی ریشه آنهاست.[۱]

۱۲۵۳ دو کتاب مهم کشف‌الآیات

کشف‌الآیات رامیار

یکی از محققان ایرانی که روش سهل و ساده‌ای در تنظیم کشف‌الآیات به کار برده، مرحوم دکتر محمود رامیار است.

پیدا کردن هر کلمه در قرآن از روی مجموعه‌ای که این استاد فقید تدارک دیده، حتی‌برای آنان که فقط خواندن متن قرآن را آموخته‌اند و سواد عربی ندارند، به سهولت‌امکان دارد.

در این فهرست تمام کلمات (جز حروفی مانند: مِنْ، مَنْ، علی، فی، اِنّ، اَنّ، ان، ما، که زیاد تکرار شده‌اند) بدون توجه به ریشهٔ کلمه و همانطوری که نوشته می‌شود، به ترتیب‌حروف الفبا ضبط شده است (همچنین باید توجه

---

۱. با استفاده از مقدمهٔ محمد باقر بهبودی بر کتاب معجم‌المفهرس محمد فؤاد عبدالباقی.

داشت حروفی که در اول کلمه می‌آید، همچون: سین، سوف و لام امر به حساب نیامده است).

در این فهرست ابتدا کلمه نوشته شده و در زیر آن، سمت راست، شمارهٔ سوره و بعد از دو نقطه (:) عدد آیات در سمت چپ، قید شده است.

مثال: یَوَدُّ

۲ : ۹۶، ۱۰۵، ۲۶۶

۴ : ۴۲

۱۵ : ۲

۷۰ : ۱۱

این مثال نشان می‌دهد که کلمه «یود» در شش مورد در قرآن تکرار شده است: سه مورد در سورهٔ دوم (آیات ۹۶ – ۱۰۵ – ۲۶۶)، یک مورد در سورهٔ چهارم (آیه ۴۲)، یک مورد در سورهٔ پانزدهم (آیهٔ ۲) و یک مورد درسورهٔ هفتادم (آیهٔ ۱۱).

به هر حال برای اطمینان خاطرو پرهیز از خطاباید پس از به دست آوردن اعداد سوره و آیه به متن قرآن مراجعه، و از صحت تطبیق آن الفاظ با آیه قرآن اطمینان حاصل کرد.

المعجم المفهرس لالفاظ القرآن الکریم

یکی از دانشمندان مصری به نام محمد فؤاد عبدالباقی معجمی از الفاظ قرآن به ترتیب الفبایی از ریشهٔ کلمات تنظیم کرده و آن را «المعجم المفهرس لالفاظ القرآن الکریم» نامیده است که به اختصار معجم‌المفهرس نیز می‌گویند.

منصور فهمی در مقدمه‌ای که به عربی بر این کتاب نوشته، آورده است که اروپاییان برای تحقیقات مورد نظر خود فهرستهای گوناگونی از قرآن ترتیب دادند؛ از آن جمله فلوگل مستشرق آلمانی بود که کتاب «نجوم الفرقان فی اطراف القرآن» را در سال ۱۸۴۳ میلادی در لایپزیک به چاپ

رسانید.

محمد باقر بهبودی در مقدمه‌ای که به فارسی بر همین کتاب نوشته چنین آورده است:

«بهترین و کاملترین راهنمایی که در این زمینه تألیف شده کتاب معجم المفهرس گرد آوردهٔ محمد فؤاد عبدالباقی دانشمند مصری است که از همه جهت، اشکالات فنی را مرتفع ساخته... و کسانی که در ادبیات عرب، مهارت و تسلط کامل دارند، یعنی می‌توانند حروف اصلی کلمات را تشخیص دهند به سهولت آیهٔ مورد نظر را می‌یابند؛ تنها کسانی دچارابهام و اشکال می‌شوند که در ادبیات عربی (صرف) تسلط کافی ندارند، یعنی به طور کامل نمی‌توانند حروف اصلی کلمات را امتیاز دهند.»

۱۲۵۴ مزیت معجم‌المفهرس بر کشف الآیاتها

مزیتی که معجم‌المفهرس بر کشف‌الآیات دارد، این است که در معجم، همهٔ آیاتی که متضمن لفظ مورد نظر هستند در یکجا در دسترس پژوهنده قرار دارد؛ گاهی تمام آیه مندرج است و گاهی که آیه طولانی است، بخشی از آیه که کلمهٔ مورد نظر در آن بخش افادهٔ معنی می‌کند، ذکر شده است.

بـا این ترتیب معجـم‌المفهرس، تا حدی خود کشف المطالب هم تلقی می‌شود.

۱۲۵۵ کشف‌المطالب

در بین علمای اسلامی سنتی بوده و هست که هرگاه می‌خواهند دربارهٔ مطلبی بحث کنند، در آغاز کار آیات الهی راجع به آن مطلب را بازگو کرده سپس وارد بحث می‌شوند. نمونهٔ بارز آن کتاب بحارالانوار مجلسی است که در اول هر فصلی آیات مربوط به آن فصل را به خوبی جمع آورده است.

این کار رفته رفته شکل منظمتر و کاملتری به خود گرفت و فهرستهای

موضوعی قرآن تهیه شد، به نحوی که امروز تحقیق در مطالب قرآن به مدد این فهرستها آسانتر و دقیقتر شده است.

آنچه اخیراً به نام کشف‌المطالب در آخر قرآنها چاپ می‌شود، همان است که مرحوم حاجی علی خان اعتمادالسلطنه (متوفی ۱۳۱۳ هـ. ق.) از روی قرآن تجزیه ژول لابوم فرانسوی تهیه کرده بود و از همان زمان به بعد در آخر برخی قرآنها چاپ شده است (اعتماد السلطنه خود نیز مدخلهایی به این فهرست افزوده است و یک دیباچهٔ الفبایی در ۷۲۰ ماده دارد).

ژول لابوم قرآن را بر حسب موضوع به هیجده باب تقسیم کرده و آیات مربوط به هر موضوعی را در ذیل فرعی از آن باب گرد آورده است؛ کتاب وی در ۷۹۵ صفحه درسال ۱۸۷۸ م. در پاریس به چاپ رسید.

لابوم عربی نمی‌دانست و برای این کار از ترجمهٔ فرانسه کازیمیرسکی استفاده کرد؛ به همین جهت کتاب او از سقطات و لغزشها مصون نماند... این کتاب بعدها توسط محمد فؤاد عبدالباقی تحت عنوان «تفصیل الآیات القرآن الحکیم» به انضمام مستدرکی از ادوارد مونته به عربی چاپ شد.

چندی پیش تفصیل‌الآیات و اخیراً همان کتاب به انضمام مستدرک مذکور با ترجمه فارسی نیز انتشار یافته است.[۱]

---

۱. Koran Analyse (قرآن تجزیه) ژول لابوم فرانسوی که محمد فؤاد عبدالباقی در مصر به عربی ترجمه کرد و آن را تفصیل الآیات القرآن الحکیم نامید، درایران توسط آقای کیکاوس ملک منصور از عربی به فارسی ترجمه شد و همراه متن عربی در سال ۱۳۳۵ خورشیدی در تهران به چاپ رسید. ایرج افشار در نقدی که در مجله سخن،[۲] ج ۷، ش۱ (۱۳۳۴) ص ۱۰۸ بر کار آقای ملک منصور نوشته چنین‌آورده است: «نوعی دیگر فهرست که برای قرآن تألیف کرده‌اند، فهرست موضوعی است. نخستین بار این کار را ژول لابوم فرانسوی (Jule La Baume) روی ترجمه فرانسوی قرآن انجام داد و کتاب معروف Analyse Koran رابه چاپ رسانید. مصریها چون تألیف مزبور را مفید یافتند همان روش را برگزیدند و با رعایت روشی که ژول لابوم اتخاذ کرده بود کتاب تفصیل آیات القرآن الکریم را نشر کردند؛ این کار توسط محمد فؤاد عبدالباقی انجام شد. آقای کیکاوس ملک منصور کتاب مزبور را با ترجمهٔ فارسی در یکجا انتشار داده‌اند. به این ترتیب که متن تفصیل آیات القرآن را در یک طرف و ترجمهٔ فارسی آیات مذکور در آن صفحه را از روی منتخب التفسیر فارسی آقای مهدی الهی قمشه‌ای در طرف مقابل قرار داده‌اند.
←

فهرستهای موضوعی دیگری نیز از قرآن کریم منتشر شده، که هر یک به جای خود دارای ارزش خاص ولی در عین حال فاقد جامعیت و کمال لازم است.[1]

دکتر رامیار در ادامهٔ مقدمه‌اش بر کشف المطالبی که تدارک دیده ـ پس از ذکر این نکته که فهرستهای موضوعی پیشین جامعیت و کمال لازم را ندارند ـ می‌نویسد:

«بدین جهت سعی شد تا حد مقدور فهرست کاملی هم از مطالب قرآن تهیه و ضمیمه فهرست الفاظ شود. در این فهرست از کار گذشتگان و حتی متأخران با مراجعه به تفسیرها و کتب دیگر بهره‌ها گرفته شد... و خالی از تازگی و کمال نسبی نیست.»

فهرست مطالب رامیار شامل تقسیمات ذیل است:

۱. کالاها، رنگها، پوشیدنیها؛
۲. اجتماعیات؛
۳. احکام و حدود؛
۴. اخلاق و خوی پسندیده؛
۵. اخلاق و خوی نکوهیده؛
۶. اعلام؛
۷. الله تبارک و تعالی؛
۸. امثال سائره و تمثیلات؛

→

ترجمهٔ فهرست موضوعی و فهرست ابواب نیز در آغاز کتاب چاپ شده است...»

تفصیل الآیات قرآن الحکیم را آقای عبدالمجید صادق نوبری با تفسیر کشف الحقایق از حیث شماره آیات تطبیق کرده و رساله‌ای در ۱۰۵ صفحه تحت عنوان کشف المطالب قرآن مجید، در سال ۱۳۴۲ در تهران چاپ و منتشر کرده است.

آقای مرتضی اسعدی در مقاله‌ای که تحت عنوان «فرهنگ موضوعی قرآن مجید» در مجله نشر دانش، ج ۶، ش ۳ (فروردین ۶۵) نوشته برخی اشکالات فهرست ژول لابوم را بر شمرده است.

۱. با استفاده از مقدمهٔ کشف‌المطالب دکتر محمود رامیار در قرآن چاپ امیرکبیر: تهران ۱۳۴۵.

۹. امم و فرق؛
۱۰. پیامبران و پیامبری و خاتم‌النبیین؛
۱۱. انسان؛
۱۲. ایمان؛
۱۳. بنی‌اسرائیل؛
۱۴. تاریخ و قصص، ذیلی تحت عنوان اشارات؛
۱۵. جنگ و جهاد و هجرت؛
۱۶. چهارپایان و رستنیها؛
۱۷. دین؛
۱۸. آسمان و کیهان؛
۱۹. شرک؛
۲۰. شیطان و جن؛
۲۱. پرستش؛
۲۲. عقاید؛
۲۳. دانش؛
۲۴. کتابهای آسمانی: قرآن، کتب مقدس؛
۲۵. کفرو ارتداد و نفاق؛
۲۶. مبهمات؛
۲۷. محرمات؛
۲۸. مخاطبات و خطاب؛
۲۹. فرشتگان؛
۳۰. ترسایان؛
۳۱. نظام اجتماعی؛
۳۲. یوم القیامه.

فرهنگ موضوعی قرآن مجید (الفهرس الموضوعی للقرآن الکریم)، این فرهنگ در حقیقت یک کشف المطالب به شیوه جدید است که آقایان کامران فانی و بهاءالدین خرمشاهی تدوین و در سال ۱۳۶۴ در تهران منتشر کرده‌اند.

کتاب به زبان عربی است ولی هرجا لازم بوده از مترادفات فارسی به نص عربی ارجاع داده شده است.

تدوین کنندگان این فهرست در مقدمه ضمن اشاره به سابقهٔ تنظیم فهرستهای موضوعی قرآن و اشکالات وارد بر آنها، کیفیت تدوین و طرز استفاده از آن را با ذکر چند مثال توضیح داده و گفته‌اند:

«فهرستهای موضوعی قرآن به نامهای گوناگون نامیده می‌شوند: تفصیل الآیات، طبقات الآیات، تبویب الآی، کشف المطالب و فهرست المطالب.... علمای مسلمان،... استحضار ذهنی کامل نسبت به آیات قرآن داشته‌اند، و حفظ قرآن، سنتی بسیار قدیم است... لذا به اندازه محققان امروز، به فهرست و طبقه‌بندی آیات و تعیین موضوعات قرآن مجید، نیازی نداشته‌اند... فهرست یا فرهنگ موضوعی قرآن مجید سابقهٔ کهنی ندارد؛ تفصیل الآیات ژول لابوم (۱۸۰۶ - ۱۸۷۶ م.) مستشرق فرانسوی نخستین فهرست موضوعی جدید و جدی قرآن است... این فهرست در ۱۸ باب یا موضوع کلی، و هر موضوع کلی به موضوعات ریزتر - که مجموعاً ۳۵۰ موضوع می‌شود - تقسیم شده است. محمد فؤاد عبدالباقی... این کتاب را به عربی درآورد... و مستدرکی شامل بر تقریباً صد موضوع دیگر بر آن افزود... نقص عمدهٔ این فهرست این است که محتویات قرآن مجید را به سیصد تا چهارصد موضوع، منحصر و محدود کرده است؛ حال آنکه این، یک دهم موضوعات مستقلی است که در قرآن مطرح است.»

۱۲۵۶ چند کتاب اختصاصی دربارهٔ قرآن

تاریخ قرآن: اهمیتی که قرآن از نظر نفوذ و تأثیر در عالم تمدن دارد، از دیرباز باعث شده است دانشمندان به پژوهش در اطراف الفاظ و معانی آیات، و ترتیب سوره‌ها و شأن نزول و تاریخ نزول و سایر مسائل مربوط به قرآن بپردازند و کتابهای متعددی راجع به آن تدوین کنند.

سیوطی متولد سال ۸۴۹ هـ . ق . زبدهٔ تحقیقات و مطالعات نویسندگان سلف را در پیرامون قرآن جمع‌آوری نموده و از مجموعهٔ آنها کتاب سودمندی به نام «الاتقان فی علوم القرآن» تألیف کرده است. این کتاب بهترین مأخذ جامع برای تحصیل اطلاعات در مورد قرآن بوده است و پژوهندگان از مراجعهٔ آن بهره می‌برند.

الاتقان را سید مهدی حائری قزوینی از روی چاپ مصر (۱۳۸۷ هـ . ق.) با مقدمهٔ محمد ابوالفضل ابراهیم به فارسی ترجمه و در دو جلد منتشر کرده است.

ترجمهٔ دیگری از الاتقان سیوطی توسط آقای دکتر محمد جعفر اسلامی صورت گرفته وتحت عنوان دایرة المعارف قرآن در سالهای ۱۳۶۲ و ۱۳۶۳ در دو بخش جزو انتشارات بنیاد علوم اسلامی در تهران منتشر شده است. در ترجمهٔ بخش اول آقای علی وجدانی و در ترجمهٔ بخش دوم آقایان حکمت و ایمانی و دکتر اسلامی همکاری داشته‌اند. گویا آقای احمد آرام — که ایشان نیز به کار ترجمهٔ الاتقان مشغول بوده‌اند — وقتی از کار دکتر اسلامی مطلع می‌شوند، بخشهایی را که ترجمه کرده بوده‌اند در اختیار آقای اسلامی گذاشته‌اند. بخش اول شامل ۳۲۰ صفحه تا آخر نوع سی و یکم و بخش دوم از صفحه ۳۲۰ تا ۶۶۸ تا آخر نوع چهل و دوم از هشتاد نوع کتاب است.

علاوه بر این، مفسرین بزرگ غالباً در ضمن تفسیر سور و آیات قرآنی از اشاره به‌نکات و دقایقی که مربوط به شأن نزول و اختلاف قرائت و ناسخ و

منسوخ و نظایر آنها بوده، خودداری نکرده و اطلاعات گوناگونی را در همین زمینه، ضمن تفاسیر خود، منظور کرده‌اند؛ چنانکه از کاوش در این آثار و از جمله در کتاب الاتقان سیوطی و نظایر آن،می‌توان سرمایهٔ هنگفتی برای تتبع در تاریخ قرآن فراهم آورد.

آقای ابوعبدالله زنجانی در سال ۱۳۱۳ در همین موضوع کتابی مختصر و مفید به زبان عربی نوشته و در مصر منتشرکرده است.آقای ابوالقاسم سحاب این کتاب رابه فارسی ترجمه کرده و در تهران به چاپ رسانیده است.[۱]

درسالهای اخیر تنی چند از محققان که دربارهٔ قرآن تحقیقاتی انجام داده‌اند، در زمینهٔ تاریخ قرآن نیز تألیفاتی نموده‌اند؛ از آن جمله است کتاب تاریخ قرآن، تألیف دکتر محمود رامیار از انتشارات امیرکبیر، این کتاب ساده نوشته شده است تا برای عموم در خور فهم باشد. فهرستها و جدولهایی که در پایان کتاب آمده دسترسی به مطالب مورد نظر را آسان ساخته است.

کتاب دیگری هم آقای دکتر محمد باقر حجتی تألیف کرده‌اند.[۲]

در مورد قرآن کتابهای بسیاری تألیف شده است و ما اینک به چند کتاب دیگر ــ که تا حدی خصوصیت مرجع دارند و برای دستیابی به مطالب و معانی قرآنی مفید هستند ــ اشاره می‌کنیم:

المفردات فی غریب القرآن، تألیف ابی‌القاسم الحسین بن محمد المعروف بالراغب الاصفهانی (م. ۵۰۲ هـ.ق.)، تحقیق و ضبط محمد سید گیلانی.

این کتاب شرح لغات دشوارقرآن است به ترتیب حروف الفبا و به زبان عربی؛ و کسانی که به درس قرآن اشتغال و با آن سر و کار دارند از آن بی‌نیاز نیستند. مؤلف این کتاب به لغت عربی و دقایق آن کاملا مسلط بوده و در

---

۱. نقل از مجلهٔ *آموزش و پرورش*، ج ۹، ش ۹ (آذر ماه ۱۳۱۸)، ص ۷۴.

۲. در این باره آقای دکتر حجتی در مصاحبه با *کیهان فرهنگی* توضیح داده‌اند(← *کیهان فرهنگی*، ج ۶، ش ۱، فروردین ۶۸).

صرف و نحو عربی وقوفی کامل داشته است.

برای مثال کلمهٔ مسخ را از این کتاب نقل می‌کنیم:

«مسخ: المسخ تشویه الخلق و الخلق و تحویلهما من صورة الی صورة قال بعض الحکماء: المسخ ضربان: مسخ خاص یحصل فی‌العینه و هو مسخ الخلق، و مسخ قد یحصل فی کل زمان و هو مسخ الخلق و ذلک ان یصیرالانسان متخلقا بخلق ذمیم من اخلاق بعض الحیوانات نحوان یصیر فی شدة الحرص کالکلب وفی‌الشره کالخنزیر و فی‌الغمارة کالثور.»

در برخی موارد، تحقیق و تفسیر معنی را با ذکر جملاتی نظیر «فالکلام فی تحقیقه یختص بغیر هذاالکتاب» و یا «فانا نذکره فیما بعد هذا الکتاب ان شاءالله» به کتابهای تخصصی دیگر ارجاع می‌دهد.

امثال قرآن کریم، تألیف علی‌اصغر حکمت؛ مؤلف هدف خود را از تدوین این کتاب چنین بیان داشته است: «... که اقوال و آرای دانشمندان را از صدر تاریخ اسلام تاکنون در آن گرد آورد، و به قدر مقدور از سخنان علمای اسلام و محققین بیگانه که در این باب گفته‌اند، جمع‌آوری کند و نیز اقوال بسیار از آرا و عقاید صوفیهٔ عظام و حکمای بزرگ و محققین عصر بر آن مزید سازد، و هر چه در کلمات شعرا و گویندگان فارسی زبان از آن آیات شریفه اقتباس شده بر آن بیفزاید.»

سید محمد فرزان بر این کتاب نقدی نوشته و ایرادهایی وارد کرده است.[۱]

اعلام قرآن، تألیف دکتر محمد خزائلی؛ مؤلف در مقدمهٔ کتاب، اثر خود را یک اثر دینی فلسفی و تاریخی و ادبی دانسته و گفته است که به هر یک از جنبه‌های چهارگانه آن توجه کامل معطوف داشته و در پایان هر گفتار مآخذ آن را آورده است.

---

۱. مجلهٔ یغما، ج ۹، ش ۵ و ۶ (مرداد و شهریور ۱۳۳۵)، ص ۶۰.

نظر مؤلف دربارهٔ لفظ «عَلَم» چنین است: «لفظ عَلَم که در عنوان این کتاب به صورت جمع و مضاف به کار رفته در معنی وسیعتری استعمال شده است، به قسمی که نام ملتها و جماعتهای خاصی را هم شامل می‌باشد؛ با رعایت این سعهٔ معنی، صد و پانزده اسم علم درقرآن مجید موجود است، اما شش لفظ آن عناوین مکرر است.»

کتاب شامل ۱۰۴ گفتار است و فهرستهای راهنما بر ارزش آن افزوده است.

طبقات آیات، تألیف خلیل صبری؛ مؤلف، پس از مطالعهٔ بسیاری از تفاسیر، مصمم شده است که آیات را از روی موضوعات طبقه‌بندی کند. در مقدمهٔ چاپ دوم متذکر شده است که برای به دست آوردن آیات مورد نظر کافی است به موضوع آیه توجه و سپس به فهرست مطالب کتاب مراجعه نمود، عنوان فصل و صفحه منظور به دست می‌آید.

البته این کتاب را جزو کتب کشف‌المطالب نیز می‌توان محسوب داشت، ولی شرح و معنایی که در مورد آیات آورده است، نوعاً در دیگر کتب کشف‌المطالب نیست.

نمونهٔ بینات در شأن نزول آیات، تألیف دکتر محمد باقر محقق؛ این کتاب در کنگرهٔ هزاره شیخ طوسی در دانشگاه فردوسی مشهد ارائه شده و چاپ کتاب به تصویب کنگره رسیده است.

در این کتاب شأن نزول آیات به استناد نظریات محققان متقدم و نیز تا اندازه‌ای از آرای دانشمندان متأخر اعم از اهل سنت و شیعه، توضیح داده شده است. در پایان کتاب فهرستهایی آمده است که مراجعه به مطالب مورد نظر پژوهنده را آسان می‌کند.

قاموس قرآن، تألیف سید علی اکبر قرشی؛ مؤلف درمقدمهٔ این قاموس چنین آورده است: «این کتاب تنها دربارهٔ لغات قرآن نیست، بلکه گذشته از

آن، در نوبت خود یک کتاب تفسیر و اگر اغراق نباشد یک دایرة المعارف مخصوص به قرآن است.

«در هر ماده که تشخیص داده شده آیاتی چند نقل و تفسیر شده است؛ نقل روایات شأن نزول و اشاره به بعضی ازقضایا و نقل اقوال بزرگان از آن جمله است؛ به احوال و قضایای انبیا علیهم‌السلام از دیدگاه قرآن نظر شده و نسبت به اقتضای حال، اکثراً به تفصیل سخن گفته شده است.

«در تألیف کتاب به منابع و مآخذ معتبراستناد شده که در متن کتاب مذکورند.»

فرهنگ لغات قرآن، (از قرآن ترجمه دار مورخ ۵۵۶ هـ. ق. متعلق به کتابخانهٔ آستان قدس رضوی)، به کوشش تقی بینش، با مقدمهٔ مفصل در بحث لغوی و دستوری به قلم دکتر ضیاءالدین سجادی؛ و مقدمه‌های دیگر از احمد گلچین معانی و محمد جعفر یاحقی. درآخر کتاب فهرستی از واژگان فارسی و صفحه‌ای از کتاب که معادل قرآنی آن وجود دارد ترتیب داده شده است.

در تدوین این فرهنگ به لغات برگزیدهٔ ترجمه اکتفا شده، تا درضمن پرهیز از تکرار، مزایای اصلی آن محفوظ بماند. دراین ترجمه خصایص دستوری قابل توجهی در زبان فارسی به چشم می‌خورد.[۱]

امثال القرآن الحکیم، تألیف ابن یوسف ضیاءالدین الحدائق الشیرازی، به کوشش مهدی ماحوزی؛ مؤلف ۱۲۰۸ مثل از قرآن استخراج کرده و در ذیل هر مثل آیه‌ای را که مثل از آن استخراج شده به طور کامل در کتاب خود آورده است. در پایان کتاب امثال، به ترتیب الفبایی حرف اول مثل فهرست

---

۱. برای اطلاع بیشتر دربارهٔ قرآن ترجمه‌دار مورخ ۵۵۶ هـ. ق. آستان قدس رضوی ر.ک.: نامهٔ آستان قدس، ج ۹، ش ۳، ص ۲۰.

– نیز ر.ک.: نقد محمد جعفر یاحقی بر این کتاب در مجلهٔ آینده؛ ج ۵، ش ۴–۶ (تیر – شهریور ۱۳۵۸)، ص ۳۳۲ – ۳۳۸.

شده است.

فرهنگ لغات قرآن خطی آستان قدس رضوی با ترجمهٔ فارسی کهن، به کوشش دکتر احمد علی رجایی بخارایی، با مقدمهٔ دکتر عزیزالله جوینی؛ مرحوم دکتررجایی در دوران تصدی امور فرهنگی آستان قدس متوجه شد که موزهٔ آستان قدس از حیث قرآنهای خطی و ترجمه شده به فارسی گنجینه بزرگی است، از آن جمله قرآن شمارهٔ ۴ آن موزه از نظر قدمت زبان فارسی ارزش خاصی دارد، درنتیجه به ابتکار آن مرحوم و کمک چند تن دیگر، فرهنگنامه‌ای از ترجمهٔ آن فراهم شد. وی، در این فرهنگ کوشیده است که تمام معانی مختلفی که برای یک لغت قرآنی آمده است بیاورد و آن را با همان ضبط فارسی که در متن نسخه است نشان دهد.

وقتی نخستین نمونهٔ چاپی این فرهنگ از کارگاه به در آمد، رجایی روی در نقاب خاک کشید و کار چاپ متوقف ماند، تا آنکه دکتر جوینی – آنچنان که خود می‌گوید – حسبةً لله نظارت بر چاپ این فرهنگ را به عهده گرفت و به کمک دو تن دیگر این کار را به پایان رساند. دکتر جوینی در باب نسخه‌شناسی و نکات دستوری ترجمه، در مقدمه به تفصیل سخن رانده است.

تبیین اللغات لتبیان الآیات، (فرهنگ لغات قرآن)، تألیف دکتر محمد قریب؛ مؤلف لغات قرآن را به ترتیب ریشهٔ لغات، الفبایی و مرتب کرده و با استفاده از چند تفسیر و کتاب لغت آنها را شرح و معنی کرده است و برای سهولت مراجعه به لغت و یافتن ریشهٔ آن در اول کتاب فهرستی در هفت صفحه تحت عنوان فهرست صورت و ریشهٔ کلمات داده است؛ مثلاً برای یافتن کلمهٔ «آبا» باید به ریشه «ابو» و برای یافتن کلمهٔ «تعالی» به ریشهٔ «علو»، و برای یافتن کلمهٔ «شیطان» باید به ریشهٔ «شطن» مراجعه کرد. مؤلف درمقدمهٔ جلد دوم برخی ویژگیهای کتاب را بر شمرده است.

المعجم الاحصائی لالفاظ القرآن الکریم، (فرهنگ آماری قرآن کریم)،

سه مجلد؛ تألیف دکتر محمود روحانی؛ مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی؛ مشهد: ۱۳۶۶ - ۱۳۶۸.

مؤلف در مقدمهٔ کتاب چنین آورده است: «المعجم الاحصائی بر پایهٔ اندیشهٔ بررسی آماری قرآن کریم و تجاربی در زمینهٔ معجمهای قرآنی و کشف الآیاتها تدوین شده است.»

۱۲۵۷ نقش کامپیوتر در قرآن‌شناسی

اکنون برخی کسانی که با قرآن مأنوس و با دانش جدید کامپیوتر آشنا هستند، دربارهٔ جنبه‌های گوناگون قرآن کریم تحقیقات تازه‌ای را آغاز کرده‌اند، تا از این راه حقایقی را در مورد قرآن به اثبات برسانند.

اینان بر این باورند که جهان اسلام آنگونه که بایسته است، پیرامون این اثر جاودان وحی نیندیشیده و در شناخت و معرفی آن تلاش نکرده است؛ بنابراین لازم است که مسلمانان دست کم در این زمینه دست پیش گیرند و «قرآن و کامپیوتر» را زمینهٔ تحقیق خویش قرار دهند.[1]

کتابی که اخیراً به شیوه‌ای جدید به تحقیق درقرآن پرداخته،کتاب سیر تحول قرآن از مهدی بازرگان است که به کوشش محمد مهدی جعفری چاپ شده است. مؤلف در این کتاب بر اساس طول متوسط آیات و افزایش آن در هر سال، و سوره به سوره، و با تکیه برارقام و اعداد و رسم منحنیهایی در این زمینه، نه تنها سال نزول سور، بلکه سال نزول هر آیه را بیان نموده است که این کار در تاریخ قرآن بی‌سابقه است. بسیاری از نظریات مؤلف در این باره مورد ایراد علیرضا صدرالدینی قرار گرفته است.[2]

---

۱. برای اطلاع بیشتر دراین باره ر.ک.: مقالهٔ «قرآن و کامپیوتر» در نشریهٔ کیهان اندیشه، ش ۲۱ (آذر و دی ۱۳۶۷)، ص ۱۹ - ۲۹.

۲. ر.ک.: صدرالدینی، علیرضا؛ «نظری به سیر تحول قرآن»، کیهان فرهنگی، ج ۳، ش ۱۲ (اسفند ۱۳۶۵)، ص ۱۵ - ۱۸.

۱۲۵۸ احادیث یا اخبار یا روایات

پیروی از گفتارو کردار ورفتار پیغمبر و امامان و پیشوایان دینی، نزد مسلمانان عموماً، و در نزد شیعه خصوصاً، اهمیت ویژه‌ای دارد.

بنابراین، لازم بوده است شیعه هر فعل و قول صادر از معصومین(ع) و یاتقریرعملی از سوی آنان را گردآوری و تدوین نماید تا بندگان بتوانند در هر زمانی اوامر الهی را به هدایت معصومین(ع) کما هو حقه به انجام رسانند.

یکی از امتیازات مکتب شیعه این است که بزرگان آن نه تنها به گردآوری احادیث اهتمام ورزیده‌اند و کتابهای معتبری تألیف کرده‌اند، بلکه توانسته‌اند راه اعمال غرض دشمنانی را که برای صدمه زدن به ارکان دین جعل خبر کرده بودند، به وسیلهٔ نقد و بررسی اخبار ببندند.

علم نقد و بررسی احادیث را در اصطلاح فقهی علم درایه گویند، درایه درلغت به معنی علم است، یعنی علم اصول احادیث؛ به عبارت دیگر درایه اصطلاح شده است برای دانش اصول احادیث.

موضوع این علم معرفت اصولی است که بدان بین احادیث، از مقبول و مردود تمیز داده شود.

۱۲۵۹ تعریف حدیث

حدیث، در لغت به معنی تازه، جدید، چیز یا سخنی نو و هم به معنی مطلب، واقعه، پیش آمد، ماجرا، خبر و...آمده است.

حدیث‌دراصطلاح محدّثان امامیه، عبارت است از قول، فعل یا تقریر معصوم و هرآن چیزی که از پیغمبر و ائمه معصومین(ع) مطابق سندی نقل شده باشد؛ و نیز گفته‌اند: حدیث، آن چیزی است که به معصوم نسبت داده شود؛ قولاً و فعلاً و تقریراً و صنعةً و آن را اقسامی است.[۱]

---

۱. نقل از: لغتنامهٔ دهخدا، ذیل کلمهٔ «حدیث» با اندکی تصرف و تلخیص. برای اطلاع بیشتر ر.ک.: هدیة المحدثین تألیف علی اکبر مروج الاسلام.

اهل حدیث، اصطلاح «خبر» را مجازاً به معنی «حدیث» استعمال می‌کنند. دو اصطلاح «روایت» و «اثر» نیز به معنی «حدیث» است.

۱۲۵۱۰ حدیث قدسی

کلامی است که به لفظ معیّن و ترتیب مخصوص، از جانب حضرت احدیّت بر قلب شریف نبی نازل شده باشد؛ لکن نه به غرض اعجاز.

۱۲۵۱۱ حدیث نبوی

آن است که معنی آن وحی شده باشد، و تعبیر از آن معنی به الفاظ خاصه به خود نبی واگذار شده باشد، و آن حضرت آن معنی رابه هر نحو که مقصود را برساند در قالب الفاظ درمی‌آورد.[۱]

۱۲۵۱۲ تاریخ تدوین حدیث

برخی از محققان را عقیده بر این است که نخستین کتابی که در طول تاریخ تدوین حدیث، در خصوص حدیث و روایت تدوین گردید، کتابی بود که به املای رسول خدا(ص) و به خط امیرالمؤمنین علی(ع) به رشتهٔ تحریر درآمد و به آن صحیفه یا جامعه می‌گفتند.[۲]

---

۱. شریف زادهٔ گلپایگانی، محمد باقر؛ «فرق بین قرآن و حدیث قدسی و حدیث نبوی»، نامهٔ آستان قدس، دورهٔ نهم ش ۱ و ۲ (۳۳ و ۳۴ پیاپی)، ص ۳۹.

۲. ر. ک.: مقاله «تاریخ تدوین حدیث» به قلم علی‌اکبر غفاری،نشریه کیهان اندیشه،ش ۲۰ (مهر و آبان ۱۳۶۷) ص ۵۵؛ در این مقاله اشخاصی را از شیعه نام می‌برد که موفق به شنیدن حدیث از معصوم و گردآوری آن شده‌اند؛ و شصت و چهار کتاب از شیعه و چهل کتاب از اهل سنت معرفی شده که در قرون سوم و چهارم هجری در حدیث نوشته شده است. و نیز ر.ک.: مقالهٔ «علوم حدیث» به قلم محمد واعظ زاده خراسانی در نامهٔ آستان قدس،شماره‌های چهارم و پنجم (سال ۱۳۴۰).

۱۲۵۱۳ فرق بین علم درایه و علم رجال و تاریخ

در علم درایه از احوال و صفات سند و عوارض متن خبر گفتگو می‌شود؛ مثلاً می‌گویند هرگاه رجال سند همه عادل و امامی باشند، خبر صحیح است و چنانچه تمامی امامی و ممدوح باشند به مدحی که معارض نداشته باشد، خبر حسن است.

ولکن در علم رجال از اوصاف راویان سند و از احوال فرد فرد آنان مدحاً وقدحاً به تفصیل بحث می‌شود (← ۱۲۳۷)؛ و علم تاریخ به جهت شناختن افعال صادره از اشخاص و موالید و وفیات ایشان است.

در حقیقت علم حدیث، عمده و اصل همهٔ معارف و علوم دینی است، و این علم وسیلهٔ مطلع شدن انسان از فرمایشات حضرات معصومین - صلوات‌الله علیهم اجمعین - است و سببی برای مؤدب شدن به آداب ایشان و متخلق گشتن به مکارم اخلاق و محاسن شیم ایشان است؛ و در نزد امامیه فهم قرآن مجید و احکام مستنبطهٔ از آن منوط به این علم شریف است.[۱]

از تأثیر قرآن و حدیث در ادب فارسی در بخش روش تحقیق ان‌شاءالله به تفصیل سخن خواهیم گفت؛ در اینجا به چند کتاب معتبر حدیث، و وسایلی که محققان برای به دست آورن متن احادیث، تدوین کرده‌اند،اشاره می‌کنیم.

۱۲۵۱۴ محمدون ثلاث اوایل

سه تن ایرانی با نام محمد و کنیهٔ ابوجعفر که آنان را محمدین ثلاث اوایل نیز خوانده‌اند،[۲] چهار کتاب حدیث گردآوردند که هرکدام بعد از قرآن، رکنی از ارکان مکتب شیعه شناخته شد.

---

۱. اقتباس و تلخیص از هدیة المحدثین، تألیف علی‌اکبر مروج الاسلام، چاپ سنگی، ص ۱ - ۲۵.

۲. محمدون ثلاث اواخر عبارتند از محمدبن حسن بن علی عاملی معروف به شیخ حر مؤلف کتاب وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه،؛ و دیگر محمدبن شاه محمود کاشانی مدعو به محسن و ملقب به فیض (ملامحسن فیض کاشانی) مؤلف کتاب وافی،؛ و سوم محمدباقربن شیخ محمد تقی‌بن مقصود علی اصفهانی مشهور به مجلسی مؤلف کتاب بحارالانوار.

اول، ابوجعفر محمدبن یعقوب ملقب به کلینی صاحب کتاب کافی.

دوم، ابوجعفرمحمدبن علی‌بن الحسین بن موسی بن بابویه مشهور به ابن بابویه و ملقب به صدوق (شیخ صدوق) صاحب کتاب من لایحضره الفقیه.

سوم، ابوجعفر محمدبن‌الحسن بن علی ملقب به طوسی (شیخ طوسی) صاحب دو کتاب تهذیب و استبصار.

۱۲۵۱۵ کتب اربعهٔ شیعه

شیخ علی اکبر مروج الاسلام درکتاب «هدیة المحدثین» کتب اربعه را به نحوی ساده و جامع معرفی کرده است.

همچنین دو تن از دانشمندان معاصر ـ محمد واعظ زادهٔ خراسانی و کاظم مدیر شانه چی ـ در نشریهٔ آستان قدس رضوی، مقالات سودمندی در معرفی کتب اربعه نوشته‌اند.[۱] با این حال در اینجا این چهار کتاب را به اختصار و به تلخیص از هدیة المحدثین معرفی می‌کنیم.

۱. اصول کافی [۲] از ابوجعفر محمدبن یعقوب کلینی؛ تألیف این کتاب

---

۱. محمد واعظ زاده خراسانی، مقالهٔ «نخستین جوامع حدیث»، نامه آستان قدس شماره‌های ۳ و ۷ و ۸ ـ ۱۳۴۰ ـ و کاظم مدیرشانه چی مقاله «کتب اربعهٔ شیعه» دورهٔ جدید نامه آستان قدس شماره‌های ۱ و ۲ (۳۸ و ۳۹ مسلسل) ۱۳۵۵.

۲. در وجه تسمیه این کتاب به کافی آورده‌اند که کلینی مؤلف آن از میان سیصد هزار حدیث فقط شانزده هزار حدیث را انتخاب کرد و نام آن را کافی نهاد یعنی ما به سایر احادیث نیازی نداریم (ر.ک.: کیهان فرهنگی، ج ۳ ش ۷، مهرماه ۱۳۶۵، ص ۵، مصاحبه با آقای محمد باقر بهبودی). ولی استاد جعفر سبحانی در نامه‌ای که درشمارهٔ نهم سال سوم آذرماه ۱۳۶۵ کیهان فرهنگی چاپ شده اظهار داشته‌اند هرگز سند و مدرکی در کتب رجال و تاریخی شیعه وجود ندارد بر این که کلینی کتاب خود را از میان سیصد هزار حدیث برگزیده باشد.

آقای کاظم مدیرشانه‌چی در مقالهٔ «کتب اربعهٔ شیعه» در تسمیهٔ کافی گفته‌اند: «نام کتاب کافی گویا از عبارت مؤلف در دیباچهٔ کتاب (ضمن بازگو کردن تقاضای کسی که به خواهش وی کافی را نوشته) مأخوذ است آنجا که گوید: گفتی که مایلی نزدت کتابی باشد که با جامعیت در علوم دین کافی باشد» (نامه آستان قدس، ش ۱، ۱۳۵۵، ص ۱۷۷).

بیست سال به طول انجامیده و اهمیت آن به حدی است که کلینی را مجدّد بزرگ سدهٔ سوم هجری دانسته‌اند؛ تعداد احادیث مندرج در اصول کافی را شانزده هزار و ۱۹۹ حدیث برشمرده‌اند.

علامهٔ مجلسی شرحی بر اصول کافی نوشته به نام «مرآت العقول» که با تعیین نوع حدیث از حیث صحیح و حسن و غیره به شرح آنها پرداخته است.

کتاب اصول کافی را حاج سید جواد مصطفوی به فارسی ترجمه و شرح نمود و در سال ۱۳۴۸ در تهران منتشر ساخت. مترجم فهرستی نیز بر کتاب ترتیب داده بود که جلد اول آن منتشر شد و باقی ناتمام ماند.[۱] ترجمهٔ دیگری از اصول کافی در دو جلد در مطبعهٔ حیدری تهران به چاپ رسیده است.

منتخبی از احادیث کتاب اصول کافی، توسط محمد باقر بهبودی در سه جلد تحت عنوان «صحیح الکافی» و سپس ترجمهٔ فارسی آن تحت عنوان «گزیده کافی» در سه جلد منتشر شده است.[۲]

وفات کلینی را سال ۳۲۸ یا ۳۲۹ هـ. ق. در همان سالی دانسته‌اند که علی‌بن محمد سمری آخرین نواب اربعه و نیز علی‌بن بابویه قمی درگذشتند.

۲. من لایحضره الفقیه، از شیخ ابوجعفر مخمدبن علی‌بن الحسین بن موسی‌بن بابویه قمی ملقب به صدوق؛ شیخ صدوق در اوایل کتاب خود فرماید «من مانند مؤلفان دیگر نکرده‌ام که هر چه به ایشان برسد از روایات در تصانیف خود ذکر کنند... بلکه در این کتاب ذکر کنم آنچه را که به آن فتوا

---

۱. علیرضا برازش معجمی در دو جلد تحت عنوان «المعجم المفهرس لالفاظ الاصول من الکافی» ترتیب داده و درسال ۱۳۶۷ در تهران منتشر نموده است؛ متن مصحح علی اکبر غفاری مبنای این فهرست بوده است. برازش در مقدمه،طبع‌های مختلف و شروح اصول کافی را معرفی کرده است. (ص ۱۲ و ۱۳). معجم دیگری از الفاظ کافی در یک مجلد توسط الیاس کلانتری در سال ۱۳۶۳ در تهران چاپ و منتشر شده است، به نام المعجم‌المفهرس لالفاظ اصول الکافی.

۲. مصاحبه آقای بهبودی با کیهان فرهنگی ج ۳، ش ۷ (مهرماه ۱۳۶۵)، ص ۳ – ۸.

می‌دهم و حکم الهی می‌دانم، و جزم به صحت آن دارم که معصوم فرموده و اعتقاد دارم که حجت است بین من و پروردگار.»

علامه محمد تقی مجلسی شرحی به فارسی بر این کتاب نوشته است.

این کتاب با تعلیقاتی در سال ۱۳۷۷ هـ. ق. مطابق با ۱۹۵۷ میلادی توسط سید حسن موسوی الخرسان به اهتمام شیخ علی آخوندی در دارالکتب الاسلامیه نجف چاپ شده است.

متن کتاب من لایحضره الفقیه را علی‌اکبر غفاری تصحیح و در چهار جلد منتشر کرده است، وعلاوه بر تصحیح، اسناد احادیث را که شیخ صدوق در آخر کتاب خود آورده از روی سایر کتابهای شیخ کامل کرده است.

فوت شیخ صدوق در سال ۳۸۱ هجری در ری اتفاق افتاد و در همانجا مدفون گشت.[۱]

۳ و ۴. تهذیب و استبصار، از ابوجعفر محمدبن الحسن بن علی طوسی؛ ملقب به شیخ طوسی؛ ولادت او در ۳۸۵ و وفاتش در ۴۶۰ هـ. ق. اتفاق افتاد؛ شیخ طوسی در تهذیب و استبصار آنچه به فروع تعلق دارد، استقصا فرموده است.

محمد باقر بهبودی از این دو کتاب و کتاب من لایحضره الفقیه صحاحی ترتیب داده است.

سلسلة الینابیع الفقهیه، اخیراً دربارهٔ کتب فقهی کوششهایی در ایران صورت گرفته است و بیست و پنج مجلد کتاب تحت عنوان «سلسلة الینابیع الفقهیه» به سرپرستی و زیر نظر حجت‌الاسلام حاج علی اصغر مروارید در بنیاد فرهنگ انقلاب اسلامی ایران تألیف و چاپ شده است. این مجموعه بر اساس بیست و چهار کتاب معتبر فقهی تألیف شده و مسائل فقه اسلامی

---

۱. حکایت مشاهده شدن جسد شریف شیخ صدوق در حالی که اثر خضاب انگشتانش ظاهر بود زمان سلطنت فتحعلیشاه در حدود سنه ۱۲۳۸ هـ. ق. مشهور است (هدیة المحدثین چاپ سنگی ۱۳۴۸ ص ۱۷۰).

(شیعی) به صورت موضوعی استخراج و به نظمی مطلوب و ساده مرتب گردیده است.

برخی مسائل فقه اهل سنت که فقهای شیعه در کتب خود آورده‌اند نیز جزء موضوعات کتاب عرضه شده است.

نخستین جلد در سال ۱۴۰۶ هـ. ق. و آخرین آن در سال ۱۴۱۱ هـ. ق. در تهران و بیروت چاپ شده است.

۱۲۵۱۶ مفتاح‌الکتب الاربعه

تألیف محمودبن المهدی الموسوی الدهسرخی الاصفهانی.

مؤلف در مقدمه گوید از آنجا که کسی در صدد تدوین راهنمایی برای سهولت مراجعه و استفاده از چهار کتاب اساسی شیعه برنیامده بود، وی عزم خود را بر تألیف چنین راهنمایی جزم کرده است، تا به دست آوردن احادیث مندرج در این چهار کتاب آسان شود و از صرف وقت بسیار برای یافتن حدیث مورد نظر، مانع گردد. سپس مؤلف مفتاح الکتب الاربعه، در همین مقدمه روش به دست آوردن و استخراج احادیث را به کمک راهنمایی که تدوین کرده، شرح داده است.

جلد اول این کتاب در سال ۱۳۸۶ هـ. ق. و جلد پنجم آن که کلمهٔ «التزاور» تا «الهتین» را شامل است، در سال ۱۳۹۰ هـ. ق. / ۱۹۷۰ م. در نجف چاپ شده است.

۱۲۵۱۷ بحارالانوار مجلسی

کتاب مهم دیگری که محصول سی سال کار و زحمت در گردآوری تمام احادیث و اخبار است، بحارالانوار تألیف علامه محمد باقر مجلسی فرزند محمد تقی مجلسی است.[1]

---

۱. در لغتنامهٔ دهخدا، ذیل کلمهٔ مجلسی شرح حال مختصری از علامه محمد باقر مجلسی آمده و فهرست ←

این کتاب را نیز از این جهت معرفی می‌کنیم که «شیخ عباس بن محمد رضا القمی» هم سی سال رنج برد تا فهرستی بر بحارالانوار ترتیب داد و احادیث آن را نقد و ارزیابی کرد.

۱۲۵۱۸ سفینة البحار قمی

شیخ عباس قمی علم حدیث را از شریفترین علوم اسلامی محسوب می‌دارد و آن را محوری می‌داند که دیگر دانشهای اسلامی بر مدار آن قرار دارند؛ و بر این اساس دانستن علم حدیث را بر مسلمانان واجب کفایی و حقی از حقوق دین به شمار می‌آورد.

شیخ عباس، در مقدمهٔ فهرستی که برای کتاب بحارالانوار مجلسی ترتیب داده و آن را سفینة البحار نامیده، در احوال خود چنین آورده است که از ابتدای جوانی به آموختن علم حدیث حریص بوده و ولعی داشته است، و تمام کتب این دانش را مطالعه کرده و از میان آنها کتاب بحارالانوار علامه مجلسی (۱۳۰۷ – ۱۱۱۱ هـ. ق.) را ــ که به نظر وی کتابی جامع و بی‌همتا آمده ــ برای تهیهٔ فهرست برگزیده است.

همانطور که شیخ عباس قمی در مقدمهٔ کتاب خود بیان کرده، بحارالانوار با همهٔ جامعیت، کتابی است متشتت، به نوعی که برای هیچ کس احاطهٔ کامل بر آن میسر نمی‌باشد، و برای یافتن مطلبی در آن چاره‌ای نیست جز این که جوینده وقت بسیار صرف تتبع و مطالعهٔ آن کتاب بکند.

۱۲۵۱۹ روش تدوین سفینة البحار

روش شیخ عباس در تدوین فهرست این است که در هر ماده و موضوعی اگر

آثار و منابع تحقیق در ترجمهٔ احوال او داده شده است.

ــ ضمناً یادنامهٔ علامه مجلسی به مناسبت سیصدمین سال درگذشت وی به صورت رساله‌ای در ۳۲ صفحه به عنوان ضمیمه روزنامهٔ رسالت مورخ ۲۵ اردیبهشت ۱۳۶۸ چاپ و منتشر شده است.

حدیث وارد در آن موضوع، مختصر بوده، عین حدیث را آورده و اگر مفصل بوده فقط به مضمون آن اشاره کرده و در هر دو صورت معین نموده است که حدیث مزبور در کدام جلد و باب و صفحه از مجلدات بیست و پنجگانه بحارالانوار مجلسی است.

به عبارت دیگر، گاهی تمام حدیث را نقل کرده، گاهی مختصری از حدیث را آورده، و گاهی فقط به موضوع حدیث و اینکه در چه باب و فصلی از بحار است اشاره کرده، بدون اینکه کلمه‌ای از حدیث را ذکر کند که البته در دو صورت اخیر برای به دست آوردن تمام حدیث باید به مآخذ مجلسی و یا به کتاب بحارالانوار رجوع کرد.

اهمیت کار شیخ عباس قمی در این است که هر گاه راجع به حدیثی، در جایی تحقیق و یا مطلب مهم و ارزشمندی یافته است، آن را به اختصار ذکر کرده، و علاوه بر آن شمه‌ای از شرح حال صحابهٔ پیغمبرو مختصری از احوال علمای فرقه‌های مختلف و بعضی از شعرا و ادبای معروف را در ذیل نام یا نسب یا لقب آنها آورده است.

شیخ عباس قمی در تألیف خود روش کتاب نهایه ابن اثیر را از حیث التزام حروف اول و دوم هر کلمه به‌کار بسته و آن را «سفینة بحارالانوار و مدینة الحکم و الآثار» نامیده است.

کتاب سفینه دو مقدمه دارد:

مقدمهٔ اول توضیح رموز و علاماتی است که برای نشان دادن مراجع، در کتاب به کار رفته است؛ هر جا حدیثی به تمامی و یا کلمه‌ای از آن نقل شده و یا به فصلی که حدیث در آن قرار دارد اشاره شده در پی آن دو رمز و علامت نهاده است:

رمز نخست اشاره به مجلدی از بحارالانوار است که از آن نقل شده، و رمز دوم اشاره به فصل یا باب همان جلد است؛ مثلاً علامت «ا» را برای مجلد اول، علامت «ب» را برای مجلد دوم، و علامت «مع» را برای مجلد سوم، و

همچنین تا بیست و پنج علامت برای مجلدات بیست و پنجگانه برگزیده است. البته برای کتابهایی که شامل دو یا چند باب و جزء بوده، دو یا چند علامت به کار برده است؛ مثلا مجلد هجدهم شامل دو باب طهارت و صلوة است، برای کتاب طهارت علامت «طه» و برای کتاب صلوة علامت «صل» را انتخاب کرده است؛ و با این ترتیب برای مجلدات بیست و پنجگانه جمعاً سی علامت به کار رفته است؛ زیرا مجلد پانزدهم مشتمل برچهار جزء، و مجلد هجدهم مشتمل بر دو باب، و مجلد نوزدهم نیز مشتمل بر دو جزء است.

بعد از علامات مذکور عددی آمده که نشان دهندهٔ صفحهٔ آن مجلدی است که مطلب از آن نقل شده است:

مثلاً در باب عین در ذیل ماده «علم» این حدیث نبوی را ضبط کرده: «انا مدینة العلم و علی بابها» و به دنبال آن نشانه‌ها و رقمی رابه این ترتیب آورده «ح کح ۳۶۵» توضیح این نشانه‌ها و رقم چنین است: «ح» یعنی جلد هشتم بحارالانوار و «کح» یعنی باب ۲۸ (در حساب جمل «ک» مساوی است با بیست و «ح» مساوی است با هشت) و عدد ۳۶۵ که پس از آن آمده شمارهٔ صفحهٔ جلد مزبور است که این حدیث در آن درج شده است. با مراجعه به جلد هشتم کتاب بحارالانوار چاپ کمپانی در صفحه ۳۶۵ سطر ۱۶ باب ۲۸ (احتجاج امیرالمؤمنین(ع) علی جماعةٍ من المهاجرین) ملاحظه می‌شود که حدیث مزبور به این شرح مندرج است: «انا مدینة العلم و علی بابها ولن یدخل المدینة الاّ من بابها.» اما مقدمهٔ دوم، توضیح علامات کتبی است که مرجع علامه مجلسی دربحارالانوار بوده است.[1]

ذکر این نکته لازم است که بحارالانوار چاپ حاج محمد حسن کمپانی، ملاک کار شیخ عباس قمی بوده است.

---

۱. اقتباس و تلخیص از مقدمهٔ سفینة البحار.

۱۲۵۲۰ مستدرک سفینه

مرحوم شیخ عباسعلی نمازی (م. ۱۳۶۴ هـ. ش.) مستدرک سفینة البحار شیخ عباس قمی را نوشته است. این کتاب شامل دو بخش است که بخشی از آن مربوط به احادیث است و بخشی به اعلام؛ از بخش احادیث آن ده جلد چاپ شده و بخش اعلام آن هم در ده جلد در مشهد در دست چاپ است. مجلد اول مستدرک سفینة البحار در سال ۱۴۰۹ هـ. ق. توسط مؤسسهٔ بعثت چاپ و منتشر شد و در مقدمهٔ آن شرح حال جامعی از مؤلف مستدرک آمده است.

۱۲۵۲۱ معجم بحار و معجم الفاظ ابواب بحار

دکتر سید جعفر شهیدی درکیهان فرهنگی، ج ۱، ش ۴ (تیرماه ۱۳۶۳)، ضمن مقالهٔ کوتاهی تحت عنوان «معجم بحار، عزمی بزرگ و کاری بزرگتر» اطلاع دادند که تهیهٔ معجم بحارالانوار مجلسی در آستان قدس رضوی توسط گروهی از استادان و فضلا و دبیران مجرب آغاز شده است؛ این مجموعه هم فهرستی موضوعی از حدیثهای بحار را دربر دارد و هم فهرست حدیثهای نقل شده از هر معصوم را ضبط کرده است... آشنایان به علم الحدیث به خوبی می‌دانند چنین معجمی کار تحقیق را تا چه اندازه برای آنان آسان خواهد کرد؛ ولی تاکنون جزوه یا مجلدی از این معجم به چاپ نرسیده است و گویا گروهی دیگر از محققان نیز در جایی دیگر به چنین کاری مشغول بوده‌اند.

معجم الفاظ ابواب بحار: درسال ۱۳۶۱ کتابی تحت عنوان «التطبیق بین السفینة والبحار» توسط جواد مصطفوی تألیف و در مشهد منتشر شد و در آن سفینة البحار شیخ عباس قمی با چاپ ۱۱۰ جلدی جدید بحارالانوار مجلسی تطبیق داده شده است. مؤلف در مقدمهٔ کتاب روش کار خود را توضیح داده و ضمن مثالی گفته است باید با تورق در این کتاب و ملاحظهٔ بالای صفحات، رمزهایی را که شیخ عباس قمی درسفینه به کار برده، یافت و

از روی شماره‌های سمت راست بالای صفحه، شمارهٔ صفحهٔ خبر را در چاپ جدید به دست آورد.

درسال ۱۳۶۵ معجمی توسط کاظم مرادخانی تألیف شد تحت عنوان المعجم المفهرس لالفاظ عناوین ابواب بحارالانوار که در آن کلمات عمده و اصلی را در عناوین و ابواب بحار چاپ ۱۱۰ جلدی جدید انتخاب کرده و این کلمات را بر اساس ریشهٔ اصلی لغت در ذیل حروف الفبا تنظیم نموده است؛ سپس در هر بخش، عبارت عمده‌ای از آن باب یا عنوان را نقل کرده و در مقابل آن چهار عدد نوشته است که دو عدد سمت راست آن به ترتیب جلد مربوط از بحار و صفحهٔ مربوط بدان است ؛ و دو عدد سمت چپ به ترتیب، جلد مربوط از فهرست بحار و شمارهٔ صفحه در آن جلد است. مثال: الدنیا. الدنیا سجن المؤمن و جنة الکافر ۶۸ – ۲۲۰ و ۵۶ – ۲۰ یعنی این عنوان (الدنیا) را می‌توان در جلد ۶۸ صفحهٔ ۲۲۰ و در کتاب الفهرست جلد ۵۶ صفحه ۲۰ پیدا نمود.

۱۲۵۲۲ غررالحکم و دررالکلم آمدی[1]

از عبدالواحدبن محمد تمیمی آمدی (متوفی ۵۱۰ هـ . ق.) شرح از جمال‌الدین محمد خوانساری، با مقدمه و تصحیح و تعلیقات میرجلال‌الدین محدث ارموی. آمدی عالم محدث و شیعی اثنی عشری بوده و کلمات منسوب به حضرت امیر (ع) را به صورت کتابی جمع آورده و به ترتیب حروف الفبا مرتب‌نموده و غررالحکم و دررالکلم نام داده است. در این کتاب می‌توان مآخذ بعضی از مضامین اشعار و نوشته‌های فارسی رابه دست آورد.

آمدی در آغاز غرر گفته: «جاحظ با همهٔ فضل و دانش خود صد کلمه از کلمات امام المتقین علی علیه‌السلام را گرد آورده است، لیکن من با

---

۱. آمد، به کسر میم شهری بزرگ از دیار بکر بین دجله و فرات.

آنکه در دانش به گرد او نمی‌رسم هزاربرابر آن را گرد آوردم.»

همچنین گوید «آنچه مرا وادار به جمع آوری این کتاب کرد افتخاری است که ابوعثمان جاحظ در جمع آوری صد کلمه نموده است و بسی موجب تعجب می‌باشد که این مرد با اینکه علامهٔ روزگار خویش بوده و در دانش و بینش یگانهٔ عصر خود شمرده می‌شود و به مبدأ نزدیکتر بوده چگونه عظمت کلمات دیگر آن حضرت بر او مخفی شده و از آن همه کلمات بیشمار بدین شماری اندک قناعت نموده‌است، و من با اینکه شایستگی این مقام را ندارم بسیاری از کلمات آن حضرت را جمع نمودم گرچه در مقابل حکم و مواعظ و کلمات آن حضرت اندکی از بسیار و یکی از هزار است.»

این کتاب بار اول توسط عبدالکریم بن محمد یحیی قزوینی، و بار دیگر به توسط میرزا موسی خوشنویس ملقب به عماد الفقرا متخلص به «حالی» به فارسی ترجمه شده است.

بر غرر و درر آمدی شروح متعددی هم نوشته شده که مشهورترین شرح فارسی آن را آقاجمال خوانساری (متوفی۱۱۲۵ هـ.ق.) نگاشته و شادروان جلال‌الدین حسینی ارموی معروف به محدث آن را تصحیح کرده و مقدمه و حاشیه و فهرست نوشته که انتشارات دانشگاه تهران آن را در هفت جلد چاپ کرده است.[۱]

۱۲۵۲۳ نهج‌البلاغه و معجمهای آن

در مورد نهج‌البلاغه کارهای تحقیقی زیادی صورت گرفته و ترجمه‌ها و شرحهای متعددی از آن در دست است. مصحح کتاب «تنبیه‌الغافلین و تذکرة العارفین»[۲] که ترجمه و شرحی است از نهج‌البلاغه، تألیف ملّا فتح‌الله کاشانی

---

۱. اقتباس و تلخیصی از مقدمهٔ جلال‌الدین محدث بر شرح جمال‌الدین محمد خوانساری بر غُرَرالحکم و دررالکلم آمدی، از صفحه «کا» - «فط».

۲. تنبیه‌الغافلین و تذکرة‌العارفین، ترجمه و شرح نهج‌البلاغه. تألیف فتح‌الله کاشانی (متوفی ۹۸۸ هـ.ق. صاحب تفسیر منهج‌الصادقین) به کوشش منصور پهلوان.

(متوفی ۹۸۸ هـ .ق.) در مقدمه گوید: «مرحوم امینی در الغدیر ۸۱ شرح از نهج‌البلاغه معرفی کرده و شیخ آقا بزرگ طهرانی در الذریعه بیش از یکصد و پنجاه شرح و ترجمهٔ این کتاب بزرگ را ذکر نموده است. این شروح بعضی فارسی و بعضی عربی است، و تعداد کمی از آنها به صورت چاپی درآمده است.»

از میان ترجمه‌ها و کارهای تحقیقی، در اینجا چند نمونه از آخرین فعالیتهای ادبی دربارهٔ نهج‌البلاغه را انتخاب و معرفی می‌کنیم:

معجم‌المفهرس لالفاظ نهج‌البلاغه، تألیف کاظم محمدی و محمد دشتی؛ که به مناسبت هزارهٔ سید رضی چاپ و منتشر شده است.

کتاب دارای مقدمه‌ای است که در آن خصوصیات کتاب و علائم اختصاری آن توضیح داده شده است.

متن کاملی که از نهج‌البلاغه به همراه فهرست لغات آن در کتاب آمده، و شماره‌گذاری خطبه‌ها و رسالات و کلمات قصار، مراجعه به عبارات مورد نظر را برای اهل تحقیق آسان می‌سازد.

در پایان کتاب دو فهرست نیز آمده است یکی فهرست مصادر و مراجع نهج‌البلاغه به انضمام جدول اسامی کتب و مؤلفان آنها بر حسب ترتیب ابجدی، و دیگر جدول اختلاف نسخ و هم مستدرک آن که از حیث تحقیق در نهج‌البلاغه از جهات مختلف مفید فایده تواند بود.[1]

المعجم الموضوعی لنهج‌البلاغه، تألیف اویس کریم محمد؛ کتاب شامل بیست و سه باب و متجاوز از ششصد مدخل و مبحث یا موضوع است، و عبارتهایی که برای هر مبحثی استخراج شده به مراتب از عبارتهای فهرستهای دیگربیشتر است.

در پیشگفتار کتاب، نام کتابهایی که قبلاً در این زمینه تألیف شده و

---

۱. دکتر میرزا محمد، علیرضا؛ «بررسی المعجم المفهرس لالفاظ نهج‌البلاغه»، کیهان فرهنگی، ج ۳، ش ۲ (اردیبهشت ۱۳۶۵)، ص ۱۵ – ۱۷.

خصوصیت هر یک آمده است، و اختلاف نوع و روش این معجم با کتابهای مشابه چنین ذکر شده که برخی از آنها فقط الفاظ متن نهج‌البلاغه را به دست می‌دهند و برخی، موضوعات و جای آن را در کتاب عرضه نموده وبرخی هم فقط به اهم موضوعات نهج‌البلاغه اشاره کرده‌اند؛ سپس مؤلف مزیتهای معجم خود را برشمرده است. در آخر کتاب فهرست تفصیلی مطالب کتاب درج شده است.

در اینجا بی‌مناسبت نیست به این نکته هم اشاره کنیم که بنیاد نهج‌البلاغه که از سال ۱۳۵۳ تأسیس شده، در زمینهٔ تهیهٔ تفسیر موضوعی و چاپ بهترین متن نهج‌البلاغه و ترجمهٔ آن به زبانهای زندهٔ جهان، کوششهایی را آغاز کرده است.[۱]

ترجمه استاد دکتر شهیدی، استاد دکتر جعفر شهیدی ترجمه‌ای دقیق و در عین حال موزون و منسجم از نهج‌البلاغه صورت داده‌اند که چاپ شده است و به تشخیص اهل فن، هم متنی که برای ترجمه اختیار و چاپ شده از معتبرترین و صحیحترین و کاملترین متنهای نهج‌البلاغه است، و هم ترجمه‌ای که دکتر شهیدی به قلم آورده‌اند نیکوترین و زیباترین ترجمه‌ای است که تاکنون از نهج‌البلاغه در دست است.

نظر استاد دکتر شهیدی راجع به طرز ترجمهٔ خود از نهج‌البلاغه این است: «می‌خواستم ترجمه‌ای فراهم شود که در حد امکان واژه به واژه باشد و نیز صنعتهای لفظی (مخصوصاً سجع و موازنه) رعایت گردد.»

بجاست یک مورد از سؤال و جوابی را که دربارهٔ ترجمهٔ خطبهٔ‌شقشقیه بین استاد دکتر شهیدی و آقای علی‌اکبر امینی صورت گرفته و در ش ۹ (سوم دی ۱۳۶۴) گلچرخ چاپ شده است بیاوریم:

آقای علی اکبر امینی خطاب به استاد نوشته‌اند:

---

۱. برای اطلاع بیشتر از فعالیتهای این بنیاد رجوع شود به «کیهان فرهنگی»، ج ۳، ش ۷، ص ۳۴، نوشتهٔ کریم زمانی در معرفی بنیاد نهج‌البلاغه.

«در ترجمهٔ لغت شقشقیه نوشته‌اید، شقشقه پاره گوشتی است که شتر هنگام بانگ کردن از گوشهٔ دهان بیرون کند و چون درنگ این پاره گوشت، بیرون از دهان شتر در مدتی اندک است، امام لحظهٔ شکوای خود رابدان همانند فرموده است و نیز گویند "فلانٌ ذوشقشقةٌ" یعنی خطیبی تواناست. اولاً از نظر من رابطهٔ این دو، یعنی پاره گوشت و خطیب، بسیار مبهم است؛ ثانیاً تنها در یک صورت ممکن است برای شتر حالت فوق پیش بیاید و آن هنگامی است که شتر هیجان زده شده از حالت عادی خارج می‌شود؛ ثالثاً بسیاری از مفسرین و مترجمین شقشقه را کف دهان شتر در حالت مستی دانسته‌اند، زیرا شتر در حالت مستی مرتب کف از دهان بیرون می‌ریزد و برخلاف مورد قبلی، این حالت را بسیار می‌توان مشاهده کرد.

«الیاس انطون در ترجمهٔ القاموس العصری، شقشقه را کف دهان شتر معنی کرده و این معنی درست تر به نظر می‌رسد. زیرا وجه مشابهت کف با سخن گفتن مناسبتر از گوشت است، و بعلاوه انسان هم در لحظهٔ خشم و هیجان و خستگی و تلاش کف بر دهان می‌آورد و مولوی هم گوید، دلم کف کرد کاین نقش سخن شد.

«دکتر حسنین عبدالنعیم محمد در کتاب القاموس الفارسیه آن را صدای شتر در حالت هیجان دانسته است که این هم تا حدی می‌تواند مورد قبول باشد؛ صدای نعرهٔ شتربه فریاد انسان تشبیه شده است.»

استاد دکتر شهیدی در پاسخ این فقره چنین مرقوم داشته‌اند: «حالا به جنبه‌های لغوی نامه بپردازیم. نخست باید به کسانی که واژه‌های کهن را با مراجعه به فرهنگهای نو معنی می‌کنند، عرض کنم که برای ترجمهٔ هر متن باید به فرهنگنامه‌های معاصر آن و یا اندکی پس از آن رجوع کرد. چه واژه نخست در معنی خاصی به کار می‌رود، سپس در معنی مجاز یا مخالف، تا آنکه گاه به کلی از معنی اصلی دور می‌شود، و گاه معنی اصلی مهجور می‌گردد.

«کسی که می‌خواهد شعر سیاب یا عبدالوهاب بیاتی و یا نزار قبانی را

ترجمه کند، نباید به سروقت صحاح یا تاج العروس برود، بلکه نخست باید به الرائد، لاروس (المعجم الحدیث) و المنجد بنگرد، اما برای دانستن معنی واژه‌های به کار رفته در حدیث و یا قرآن و یا شعرجاهلی، مراجعه به این کتاب درست نیست؛ بلکه باید به سروقت معجم مقاییس اللغه ابن فارس، نوادر ابن سکیت، الغریبین هروی و النهایه ابن اثیر رفت؛ ولی تا آنجا که ممکن باشد باید واژه را با دیگر مورد استعمال آن در متن، معنی کرد؛ چنانکه راه درست در ترجمه و تفسیر قرآن کریم همین است.

واژهٔ شقشقه دو بار در خطبه‌های امام(ع) به کار رفته است؛ یکی به صورت مفرد در خطبهٔ مورد بحث، و دیگر به صورت جمع در خطبهٔ ۹۷ در وصف ضلیل شام.

«نضربن شمیل که از لغویون بنام و از ادیبان معاصر مأمون است، گوید: «شقشقه پوستی است در حلق شترنرعربی که در آن می‌دمد تا پرباد شود.» و جوهری (متوفای سدهٔ چهارم هجری) نویسد: «شقشقه به کسر چیزی است شبیه شش که شتر به وقت هیجان آن را از دهان خود بیرون کند...» و نیز ابن اثیر نویسد:«در حدیث علی(رض)، ان کثیراً من الخطب من شقاشق الشیطان، شقشقه پوستی است سرخ که شترنرعربی آن را از درون خود بیرون کند، چنانکه در آن دمد و از گوشهٔ دهان او آشکار گردد.» در این عبارت "تلک شقشقة هدرت ثم قرت" توجه دارید که "هدرت ثم قرت" با کف دهان سازگار نیست؛ چه کف بر چیده می‌شود نه آنکه بر جای خود قرار گیرد.

«اما صدای شتر در حال هیجان، هدر است نه شقشقه و گویا نویسندهٔ القاموس الفارسیه جملهٔ آخر عبارت نضر را "یهدر فیها" گرفته و آن را معنی شقشقه دانسته است. عبارت نضر چنین است: الشقشقة جلدة فی حلق الجمل العربی ینفخ فیها الریح فتنتفخ فیهدر فیها.»

الکاشف عن الفاظ نهج‌البلاغه فی شروحه، تألیف جواد مصطفوی

خراسانی؛ مقدمهٔ کتاب به زبان فارسی هم ترجمه شده و برای همگان قابل استفاده گردیده است. مؤلف روش کار خود را در این مقدمه شرح داده و طرز مراجعه به کتاب را متذکر شده است.

یکی از کارهای اساسی که در مورد احادیث، اعم از قدسی و نبوی و مروی از معصومین علیهم السلام، باید صورت گیرد، تدوین یک فهرست و معجمی از الفاظ آن احادیث است؛ کاری نظیر معجم المفهرس لالفاظ النبوی که در دهه‌های اخیر صورت گرفته است.

۱۲۵۲۴ **المعجم المفهرس لالفاظ الحدیث النبوی**

این کتاب را تنی چند از مستشرقان زیر نظر دکتر ا.ی. ونسنگ (متوفی ۱۹۳۹ میلادی) تنظیم و تدوین نموده ودر سالهای ۵ – ۱۹۶۳ میلادی در لیدن، در ۸ مجلد منتشر کرده‌اند.

جلد هشتم که درسال ۱۹۸۸ چاپ شد فهرستی است از برای مجلدات پیشین حاوی فهرست الفبایی نام اشخاص، اماکن و سور و آیات قرآنی مورد اشاره در خلال احادیث و نیز فهرست جداگانه‌ای است برای اشارات قرآنی مندرج در احادیث (بر حسب سوره و آیه).[۱]

۱۲۵۲۵ **منتخبی از معجم احادیث الامام المهدی (ع) بنیاد معارف اسلامی قم**

این مجموعه، منتخبی است از احادیث امام مهدی (ع) و نیز مشتمل است بر ۷۰۰ حدیث مروی از پیامبر اکرم (ص).

دو مجلد دیگر که متضمن احادیث وارده از ائمهٔ معصومین درباب حضرت مهدی علیه‌السلام است، در پی این مجلد باید به چاپ برسد؛ آنگاه

---

۱. اسعدی، مرتضی؛ «معجم‌المفهرس احادیث نبوی»، نشر دانش؛ ج ۸، ش ۴ (خرداد و تیر ۱۳۶۷)، ص ۶۷.

مجموعۀ احادیث این مجموعه به ۱۳۰۰ حدیث خواهد رسید.

۱۲۵۲۶ معجم الاحادیث

مجموعۀ دستنویسی است حاوی چهار رساله به نام:

۱. معجم‌الاحادیث؛

۲. اوضح البیان فی تفسیرالقرآن؛

۳. سلسلة الروات لاجازات والاثبات؛

۴. کشف الحجب عن اسانید الکتب.

که توسط محمد حسین الحسینی الجلالی در سال ۱۹۸۲ میلادی در عراق تألیف شده و در شیکاگو به طبع افست درآمده است.[۱]

مؤلف در رسالۀ معجم‌الاحادیث و هم در کشف الحجب عن اسانید الکتب تمام کتابهای حدیث اعم از شیعه و سنی را معرفی کرده و راجع به اسناد آن کتابها بررسیهایی به عمل آورده است.

۱۲۵۲۷ تدوین حدیث در اهل سنت

مشهورترین آثار علمای اهل سنت در زمینۀ حدیث (مربوط به قرون دوم و سوم هجری) از قرار ذیل است:

۱. کتاب السنن، اثر عبدالملک بن عبدالعزیز بن جریح (م. ۱۵۰ هـ. ق.)، گویند او نخستین شخص از اهل سنت بوده که در خصوص حدیث کتاب نوشته است.

۲. کتاب الموطأ اثر مالک‌بن انس (م. ۱۷۹ هـ. ق.)، وی یکی از ائمۀ چهارگانۀ اهل سنت (امام مالکیه) است.

۳. مسند حسن‌بن زیاد لؤلؤیی (م. ۲۰۴ هـ. ق.)، وی مسند ابی حنیفه را

---

۱. الجلالی الحسینی، محمدحسین؛ معجم‌الاحادیث، شیکاگو ۱۹۸۲ م. (نسخه‌ای از این کتاب در کتابخانه حضرت آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی در قم موجود است).

گردآوری و تنظیم نموده است.

۴. مسند ابی عبدالله احمدبن محمدبن حنبل شیبانی (م. ۲۴۱ هـ. ق.)، او امام حنابله، از مذاهب اربعهٔ اهل سنت می‌باشد و مسند او مشهور و معروف است.

۵. کتاب الصحیح، اثر محمدبن اسماعیل بخاری (م. ۲۵۶ هـ. ق.)، که یکی از صحاح ستهٔ اهل سنت است.

۶. مسند ابی سعید عثمان بن سعیدبن خالد شافعی (م. ۲۸۰ هـ. ق.).

۱۲۵۲۸ صحاح سته

پس از کتاب «موطأ» مالک‌بن انس ــ که در عالم اهل سنت اشتهار کامل یافت ــ، مجموعه‌های حدیث اهل سنت که در رأس آنها صحاح سته (ششگانه) است، به ترتیب ذیل شکل گرفت:

۱. صحیح بخاری یا الجامع الصحیح، از ابوعبدالله محمدبن اسماعیل بخاری (م. ۲۵۶ هـ. ق.)؛

۲. صحیح مسلم، از ابوالحسن مسلم بن حجاج قشیری نیشابوری (م. ۲۶۱ هـ. ق.)؛

۳. سنن ابن ماجه، از محمدبن یزید بن ماجه قزوینی (م. ۲۷۷ یا ۲۷۵ هـ. ق.)؛

۴. سنن ابی داود، از سلیمان بن اشعث بن اسحاق سجستانی (م. ۲۷۵ هـ. ق.)؛

۵. سنن ترمذی یا جامع ترمذی، از ابوعیسی محمدبن عیسی بن سوره (م. ۲۷۹ هـ. ق.)؛

۶. سنن نسائی، از ابوعبدالرحمن احمدبن شعیب بن علی نسائی (م. ۳۰۴ هـ. ق.).

مسند و سنن: مسند، کتاب حدیثی است که در آن روایات به ترتیب نام صحابه (چه به حروف تهجی، و چه به حسب سابقهٔ اسلامی) جمع‌آوری شده باشد؛ برخلاف سنن که بر حسب موضوعات و مطالب تحریر یافته‌اند، درمسند موضوعات تبویب وتقسیم بندی نشده‌اند.[1]

از چند کتاب دیگر که در زمینهٔ فقه مذاهب اربعه اهل سنت در عصر حاضر تألیف شده، به شرح زیر می‌توان نام برد:

ـ الفقه علی‌المذاهب الاربعه، در ۵ مجلد، تألیف عبدالرحمن الجزیری دارالکتب العلمیه، بیروت ۱۴۰۶ هـ . ق. (۱۹۸۶ میلادی).

ـ الائمة الاربعه، در ۴ مجلد، تألیف دکتر مصطفی السکعة، بیروت، ۱۴۰۴ هـ . ق. (۱۹۸۴ میلادی).

کتاب دیگری که در زمینهٔ فقه شعب مختلف اسلامی تألیف شده، کتابی است تحت عنوان «موسوعة جمال عبدالناصر» که در مصر به چاپ رسیده است.

---

۱. غفاری، علی‌اکبر؛ «تاریخ تدوین حدیث»، کیهان اندیشه،‌ش ۲۰ (مهر و آبان ۱۳۶۷) قم، ص ۵۵ ـ ۶۹. نویسنده در این مقاله، کتابهای احادیث شیعه را از بعثت تا اوایل قرن سوم هجری، که بعداً خود مبنا و مرجع تألیف کتب اربعه گردیدند، و همچنین چهل کتاب حدیث اهل تسنن را که مربوط به قرون دوم و سوم هجری است، برشمرده است.

۱۳۰۰ دایرة المعارف یا دانشنامه و خصوصیات آن

کوتاهترین تعریفی که از دایرة المعارف می‌توان یافت این است: «خلاصهٔ مستند و قابل فهمی از مجموع معارف بشری – در همهٔ رشته‌های دانش انسانی و یا در رشته‌ای معین – به ترتیب الفبایی.» دایرة المعارف را حاوی العلوم، فرهنگ علوم و فنون نیز نامیده‌اند و در زبانهای اروپایی – انسیکلوپدیا (ENCYCLOPAEDIA) گویند.

خصوصیات دانشنامه‌ها را به شرح زیر می‌توان طبقه‌بندی کرد:

ـ تفاوت اساسی آن با لغتنامه‌ها در این است که لغتنامه اساساً ناظر به لغات است، و حال آنکه دایرة المعارف ناظربه اطلاعاتی درباب موضوعهای مختلف و بحث کمابیش مختصر از آنهاست. معهذا در بسیاری از موارد نمی‌توان حد قاطعی بین کتاب لغت و دایرة المعارف معین کرد.

ـ دایرةالمعارفها نوعاً جزو کتابهایی نیستند که کسی به قصد فرا گرفتن دانشی خاص آنها را از آغاز تا پایان بخواند، زیرا با خواندن یک دایرة المعارف هر قدر هم مفصل باشد کسی طبیب یا ریاضیدان یا مورخ یا مهندس نمی‌شود؛ بلکه هدف هر دایرة المعارفی این است که وقتی محقق یا محصل یا خواننده‌ای عادی، عنوان خاصی را می‌خواند یا می‌شنود یا در ذهن دارد و خود را محتاج یا راغب به کسب اطلاع در باب آن می‌بیند، بتواند بدون اتلاف وقت، عنوان مورد نظر را در آن دایرةالمعارف به دست آورد.[۱]

ـ دانشمندان با درج نام خود در پایان مقالاتی که در دایرةالمعارفها می‌نویسند، مسئولیت صحت مطالب عرضه شده را بر عهده می‌گیرند، و تمام مآخذ و منابع معتبر مربوط به موضوع را به خواننده معرفی می‌کنند.

به همین جهت اطلاعاتی که در دایرة المعارفها عرضه می‌شود باید دقیق و منقح و قابل اعتماد، و منحصر به واقعیات و خالی از عبارت پردازی و لقب سازی، و بر یک نظم منطقی مرتب باشد.

---

۱. از مقدمهٔ دایرةالمعارف فارسی مصاحب.

۱۳۱۰ انواع دایرة المعارفها

دایرة المعارفها یا اختصاصی است یا عمومی. در دایرة المعارف اختصاصی، همانطور که از اسم آن پیداست مقالات مربوط به موضوعی واحدند و به تفصیل نوشته می‌شوند؛ ولی دایرة المعارف عمومی، شامل مطالبی کلی در حوزهٔ تمام معارف بشری است.

از دایرةالمعارفهای اختصاصی این زمان می‌توان دانشنامهٔ ایران و اسلام و دایرة المعارف تشیع را نام برد (که هر دو ناتمام است)؛ و از دایرة المعارفهای عمومی دایرة المعارف فارسی مصاحب (جلد سوم، بخش آخر در دست چاپ است)، و نیز تا حدی از لغتنامهٔ دهخدا می‌توان نام برد.

۱۳۲۰ تاریخچه دایرةالمعارفهای جدید

پیر لاروس[1] مؤسس لغتنامه‌های «لاروس» که معلم بود و اراده‌ای آهنین داشت می‌گفت «کتابی تألیف خواهم کرد که در آن، هر کس به ترتیب الفبایی، همه معلوماتی را که امروزه مغز بشری را غنی می‌سازد، به دست آورد.»[2]

ذیل عنوان دایرة المعارف در لغتنامه دهخدا، تاریخچه‌ای درباره دایرة المعارف نویسی آمده است و در آن از نخستین دایرة المعارف چنین ذکر شده که «در قرن‌پنجم میلادی شخصی‌به‌نام مارسیانوس کاپلا (Marcianus Capella) معلومات آن روزی بشر را که مجموعاً هفت علم بود، در یک مجلد مورد بحث قرار داد و آن هفت علم عبارت بودند از: صرف و نحو، جدل، معانی و بیان، هندسه، نجوم، حساب، موسیقی.»

سپس به نخستین دایرة المعارفهایی که در کشورهای فرانسه و انگلستان و آلمان وایتالیا وشوروی و لهستان و اسپانیا تألیف و منتشر شده و درخاتمه‌به‌تاریخچهٔ دایرة المعارف نویسی در اسلام اشاره‌شده و چنین آمده است:

---

1. Pierre Larousse.

۲. مقدمه فرهنگ فارسی معین، ص چهل و چهار.

«فکر نوشتن دایرة المعارف در اسلام، ظاهراً از اواخر قرن سوم پیدا شده است و شاید رسائل اخوان الصفا را بتوان جزء دایرة المعارفهای اختصاصی به شمار آورد. مهمترین دایرة المعارفهای اسلامی به شرح زیر است:

ـ مفاتیح العلوم خوارزمی در نیمهٔ دوم قرن چهارم؛
ـ الفهرست ابن ندیم در قرن چهارم؛
ـ احصاءالعلوم فارابی درقرن چهارم؛
ـ جامع العلوم امام فخر رازی معروف به ستینی در نیمهٔ دوم قرن ششم؛
ـ صبح الاعشی قلقشندی در قرن هفتم؛
ـ نهایة الادب نویری درقرن هفتم؛
ـ محاضرة الابرار و مسامرة الاخیار محیی‌الدین عربی درقرن هفتم؛
ـ نزهة القلوب حمدالله مستوفی در قرن هشتم؛
ـ مقدمهٔ ابن خلدون مربوط به قرن هفتم و هشتم؛
ـ ستینی زمخشری درقرن هشتم؛
ـ درة التاج قطب‌الدین محمود شیرازی درقرن هشتم؛
ـ نفایس الفنون محمدبن محمود آملی در قرن هشتم؛
ـ مدائن العلوم استرابادی در دورهٔ قاجاریه؛
ـ دستورالعلما تألیف عبدالنبی احمد نگری در قرن دوازدهم؛
ـ کشاف اصطلاحات الفنون تهانوی در قرن دوازدهم؛
ـ مطلع‌العلوم و مجمع‌الفنون تألیف واجد علی در قرن سیزدهم.

اما در اسلام، دایرةالمعارفهایی که با همین نام تدوین شده باشند، مربوط به قرن سیزدهم و چهاردهم هجری است، از قبیل:

ـ دایرة المعارف بستانی؛

– دایرة المعارف فرید وجدی.[۱]

اما از اینهمه جز نزهة القلوب، مدائن العلوم، نفایس الفنون،[۲] درة التاج و مطلع العلوم بقیه به زبان عربی تألیف شده است.

میاحسین مجددی در سلسله مقالاتی که با نام «انسیکلوپیدی در جهان» در مجلهٔ آریانا نوشته، بخشی را به اسلام اختصاص داده و ۳۳ کتاب را که ماهیت دایرةالمعارفی دارند و توسط مسلمانان تدوین شده، به ترتیب تاریخ تألیف برشمرده است (۴: ۷۶۳ – ۷۶۵).

۱۳۳۰ طبقه‌بندی دایرة المعارفهای فارسی

رساله‌ای که در سال ۱۹۸۷ میلادی تحت عنوان «دایرة المعارفهای فارسی» توسط زیواوسل[۳] در پاریس تدوین و طبع و منتشر شده «نخستین کار جدی و علمی در زمینهٔ شناسایی و دسته‌بندی انواع دایرة المعارفهای فارسی به شمار می‌رود.

«کتاب، که با دانشنامهٔ علایی آغاز می‌شود و به نفایس‌الفنون پایان می‌گیرد (اوایل قرن پنجم تا نیمه‌های قرن هشتم هجری)، دارای یک مقدمه، دو بخش، یک نتیجه گیری و یک گزیدهٔ کتابنامه است.

«در مقدمه گفته شده است که تدوین مجموعه‌های علوم در ایران

---

۱. برای آگاهی از فهرست‌جامعی از این تألیفات، می توان به فهرست نسخه‌های خطی فارسی احمد منزوی جلد یکم، بخش نهم، ص ۶۴۶ – ۶۹۵ مراجعه کرد.

همچنین به جلد هشتم الذریعه علامه آقابزرگ تهرانی، و نیز صفحه د ـ ی مقدمه محمدتقی دانش پژوه بر «یواقیت العلوم و دراری النجوم» می‌توان مراجعه کرد (نقل از نشر دانش، ج ۸، ش ۶، مهر و آبان ۱۳۶۷، ص ۷۵).

۲. نفایس‌الفنون را دانشمند فقید ابوالحسن شعرانی تصحیح کرده و بر آن مقدمه‌ای مفصل نوشته و در سه جلد منتشر کرده است (از ۱۳۷۷ تا ۱۳۷۹ هـ.ق.) و در آن مقدمه چنین نوشته است: «یکی از کتب نفیس که از روزگار پیشین مانده است، کتاب نفایس الفنون تألیف محمدبن محمود آملی است که از هر علم نقاوه‌ای برگزید، و مهمات مطالب را به زبان ساده و علمی فصیح فراهم کرده است.»

3. Ziva Vesel.

همزمان با نخستین شکل‌گیری ادبیات فارسی آغاز می‌شود، و بازنمای همهٔ علومی است که در زمان تألیف در خطهٔ ایران و در عالم اسلام رواج داشته‌اند. دانش ایرانی در آن زمان دارای سه شاخهٔ اصلی بوده است: هنر، علم و ادب که دایرة المعارفهای فارسی، گاه منحصراً به یک رشته از آنها و گاه به هر سه رشته پرداخته‌اند؛ اما در آنچه به قلمرو علوم مربوط می‌شود، باید گفت که نمی‌توان"ادبیات علمی"فارسی را بدون توجه به ادبیات علمی زبان عربی در نظر گرفت، زیرا که در قرون اولیه،علوم ایرانی درظرف زبان عربی بیان می‌شده است. این علوم را - برای سهولت بررسی - می‌توان در دو بخش عمده جای داد:

«بخش علوم اسلامی، و بخش علوم فلسفی ارسطویی، که خود شامل دو شاخهٔ عمدهٔ حکمت نظری و حکمت عملی است. بدیهی است که هرشاخه شامل رشته‌های متعدد می‌شود. دسته‌بندی دایرة المعارفها از لحاظ نوع‌شناسی مارابه تشخیص انواعی می‌رساند که در بخش اول مورد بررسی قرار می‌گیرند.»

«بخش ۱ دایرة المعارفهای فارسی به لحاظ نوع شناسی:
نویسنده در این بخش پنج دسته دایرة المعارف تشخیص داده است مطابق جدول زیر:

«به‌عقیدهٔ نویسنده، احصاء العلوم فارابی و نیز رسایل اخوان الصفا در تشویق مؤلفان ایرانی به تدوین نخستین دانشنامه‌ها و همچنین در شکل دادن به محتوای آنها مؤثر بوده است.

نوع دایرة المعارف	نام دایرة المعارف	نام مؤلف	تاریخ تألیف
دانشنامه‌های فلسفی	دانشنامهٔ علایی درّةالتاج	ابن سینا قطب الدین شیرازی	۴۱۴ تا ۴۲۸ هـ.ق. ۶۹۳ تا ۷۰۵
علوم دینی	یواقیت العلوم بحرالفواید		۵۷۳ ۵۵۲ تا ۵۵۷
علوم اداری	مفاتیح العلوم جوامع‌العلوم	ابوعبدالله‌الکاتب الخوارزمی شعبةبن الفریقون	۳۶۵ تا ۳۸۱ ۳۲۷ تا ۳۴۴
علوم طبیعی	نزهتنامهٔ علایی فرخ‌نامهٔ جمالی نوادرالتبادر عجایب المخلوقات	شهمردان‌بن ابی‌الخیر الرازی ابوبکرالمطهر جمالی‌یزدی شمس‌الدین دُنیسری محمدبن محمودبن احمد طوسی‌سلمانی	۵۰۶تا۵۱۳ ۵۸۰ ۶۹۹ ۵۶۲تا۵۷۳
علوم محض	جامع‌العلوم نفایس‌الفنون	امام‌فخررازی شمس‌الدین محمدبن احمد آملی	۵۷۴ تا ۵۷۵ ۷۴۰

«**بخش ۲ اصول قواعد دسته‌بندی علوم از نظر مؤلفان:** نویسنده بر این عقیده است که مؤلفان دانشنامه‌های فارسی همواره روش کار و برنامهٔ کتاب خود را بیان یا تصریح نکرده‌اند و آن دسته که روش و برنامهٔ خود راباز گفته‌اند، هر یک شیوه‌ای خاص داشته است: ابوعبدالله خوارزمی در مفاتیح‌العلوم خود علوم شرعیه (اسلامی) را در برابر علوم‌العجم (غیراسلامی) قرار داده است که منطبق است با آنچه در آن روزگاران رواج داشت و علوم اواخر در برابر علوم اوایل جای می‌گرفت.

«برخی از مؤلفان هم بی‌آنکه تصریح کرده باشند عملاً میان شاخه‌های گوناگون علوم تمایز قائل شده‌اند، چنانکه ابن فریقون در جوامع العلوم، علوم اداری و حکومتی را از علوم فلسفی جدا کرده است؛ اما چنین می‌نماید که خوارزمی و ابن فریقون از اصول و قواعد دسته‌بندی سنتی بی‌خبر بوده‌اند و

توجهی به دل مشغولیهای علما و نظریه‌پردازان نداشته‌اند.

«در موارد دیگر ـ مثلاً در مورد یواقیت العلوم و بحرالفواید که دو دانشنامهٔ دینی به شمار می‌آیند ـ مؤلفان در یک بخش (علوم دینی) از اصول دسته‌بندی علمی موضوعها اطلاع داشته‌اند و در بخش دیگر (علوم غیردینی) از این اصول بی‌خبر بوده‌اند؛ و نکتهٔ آخر اینکه گاه خلط مبحث شده و موضوعی که مثلاً به پزشکی مربوط می‌شود در مبحث فیزیک مورد بحث قرار گرفته است.

«در این میان نخستین دایرةالمعارف عمومی زبان فارسی، یعنی جامع العلوم امام فخر رازی که جامع خصلتهای همهٔ دانشهای دیگر است. از ارزش و اعتبار بسیاربرخوردار است. در عین حال کار دایرة المعارف نویسی به نفایس الفنون شمس‌الدین آملی پایان می‌گیرد، زیرا کار او هم نشانهٔ اعتلای این رشته از معارف ایرانی است و هم از شیوایی و زیبایی خاصی برخوردار است که در اسلافش دیده نشده است.»[۱]

۱۳۴۰. دایرة المعارفهای عصر حاضر در ممالک اسلامی

آقای روح بخشیان در مقاله‌ای در این باره، نوشته‌اند که در عصر حاضر نیز دایرة المعارفهایی در ممالک مختلف اسلامی در حال تدوین و تألیف و نشر است از قبیل:

ـ لغتنامهٔ دهخدا؛
ـ دایرة المعارف آریانا در افغانستان؛
ـ دایرة المعارف اسلامی (ترجمهٔ عربی)؛
ـ دایرة المعارف اسلامی (ترجمهٔ اردو).[۲]

---

۱. مطالب مربوط به طبقه‌بندی دایرةالمعارفها از نقد ع. روح بخشیان بر «دایرةالمعارفهای فارسی» مندرج در مجلهٔ نشر دانش، ج ۸، ش ۶ (تیر و آبان ۱۳۶۷)، ص ۷۵ نقل شده است.

۲. در مورد دایرةالمعارفهایی که نویسندهٔ مقاله در لغتنامهٔ دهخدا بدانها اشاره کرده، ذکر چند نکته ضروری ←

البته در این مقاله به ایران قبل از اسلام اشاره‌ای نشده و نیز از کتاب دینکرت که در سدهٔ سوم هجری تدوین شده و دایرةالمعارف احکام دین زردشت به شمار می‌رود، ذکری به میان نیامده است.[۱]

۱۳۵۰ دایرةالمعارف اسلام

دایرةالمعارف اسلام، شامل موادی راجع به جغرافیا و تاریخ و نژادشناسی و عقاید و مذاهب و زندگینامهٔ مشاهیر اقوام مختلف اسلامی است، و مقالات آن را غالباً شرق شناسان معروف و متخصص در آن موضوع نوشته‌اند.

تهیهٔ این دایرةالمعارف تحت مراقبت «اتحادیه بین‌المللی آکادمی‌ها» و تا حدی به کمک آکادمی سلطنتی هلند و با نظارت هیأتی از مستشرقین آغاز شد، و طبع اول آن به زبانهای انگلیسی، فرانسوی و آلمانی تحت نظر عده‌ای از شرق‌شناسان معروف، مثل آرنولد و گیب[۲] در سالهای ۱۹۱۳ تا ۱۹۳۶ م. منتشر شد؛ ضمایم آن نیز در سالهای ۱۹۳۴ تا ۱۹۳۸ م. انتشار یافت.

در تألیف مقالات ا ین چاپ عده‌ای از شرق‌شناسان بسیار معروف، مثل بارتولد، گولد تسهیر، نیکلسون، بروکلمان، ماسینیون، مینورسکی[۳] و دیگران

→ است:

- لغتنامهٔ دهخدا در ۲۲۲ جزوه در سال ۱۳۶۰ و حدود ۲۶۶۲۰ صفحه به پایان رسید.

- به طوری که از آقای دکتر دبیرسیاقی شنیدم، دایرةالمعارف آریانا با استفاده از لغتنامهٔ دهخدا و گاه با مطالب یکسان چاپ و منتشر می‌شد؛ ولی پس از اینکه نظم الفبایی در انتشار لغتنامهٔ دهخدا به هم خورد، انتشار دایرةالمعارف آریانا نیز به تعویق افتاد.

- دایرةالمعارف اسلامی (ترجمه اردو)، دانشگاه پنجاب در پاکستان مدتهاست که به ترجمه و تدوین و انتشار این دایرةالمعارف همت گماشته؛ جلد ۲۱ آن در سال ۱۹۸۷ میلادی انتشار یافته و قرار است جلد ۲۲ آخرین مجلد باشد.

به قرار اطلاع، گویا دایرةالمعارف اسلام به زبان ترکی نیز ترجمه و تدوین و چاپ شده است.

۱. ر. ک.: مقالهٔ «دایرةالمعارفهای فارسی» به قلم ع. روح بخشیان در مجلهٔ نشر دانش، ج ۸، ش ۶ (مهر و آبان ۱۳۶۷)، ص ۷۵.

2. Arnold - H. A. R.Gibb.

3 Barthold; Ignac Goldziher; Nicholson Brockelman; Louis Massi–gnon; Vladimir Fedorovich Minorsky.

شرکت کردند، و از مزایای آن مخصوصاً ذکر مراجع مختلف در ذیل مقالات است که در تکمیل اطلاعات مندرج در مقالات فواید بسیاری دارد.

شهرت این دایرةالمعارف سبب شد که خیلی زود نسخه‌های آن تمام گشت و در فاصلهٔ ۲۰ سال تجدید چاپ آن ضرورت یافت؛ از این رو در سال ۱۹۵۳ منتخبی از مقالات راجع به احکام و عقاید آن تحت عنوان دایرةالمعارف ملخّص اسلام انتشار یافت.

در سال ۱۳۵۴ بنگاه ترجمه و نشر کتاب در صدد برآمد که دایرةالمعارف اسلام را به فارسی ترجمه نماید، ولی در عمل معلوم شد که تنها چنین ترجمه‌ای وافی به مقصود نخواهد بود؛ زیرا اولاً دایرةالمعارف اسلام تاریخ و تمدن ایران پیش از اسلام را دربرنمی‌گیرد؛ ثانیاً در مورد ایران اسلامی نیز مقالات آن جامع نیست و عموماً تفصیل کافی ندارد و نام بسیاری از بزرگان ایران و اماکن و کتب و مصطلحات آن در این دایرةالمعارف به قلم نیامده است، و در نتیجه تصویری که از اعتبار فرهنگی ایران و سهم آن در تمدن اسلام و فرهنگ عمومی جهان به دست داده شده، تصویری رسا و شایسته نیست.

۱۳۶. دایرةالمعارف الاسلامیه ایران

تألیف عبدالعزیز جواهرالکلام (صاحب جواهر). وی در مقدمهٔ کتاب خود (جلد اول، طبع سوم، سال ۱۳۳۲)، گوید:

«یگانه برتری و امتیازی که این انسیکلوپیدی (دایرةالمعارف الاسلامیه ایران) برتمام انسیکلوپیدی‌های اسلامی و ملل بیگانه دارد، آن است که نگارندگان انسیکلوپیدی‌های نامبرده نوعاً از کتب و آثار قلمی فرقهٔ امامیه و ایرانیان آگاه نبوده‌اند و به دست نیاورده‌اند. از این روی معارف و آثار ادبی سترگ این فرقه میان آنان گمنام و ناپدید بوده است، به طوری که می‌توان گفت که حتی به پنج درصد از آنها برخوردار نشده‌اند؛ بلکه همین مقدار

جزئی را هم که به دست آورده و نگاشته‌اند، چون که تنها از کتابهای اهل سنت و مذاهب بیگانه نقل کرده‌اند، غالباً به طور مغلوط یا ناقص در تألیف خود نگاشته‌اند.»

۱۳۷۰ کوششهای تازه در دایرةالمعارف نویسی در ایران

بعداز نشر مقالهٔ دایرةالمعارف در لغتنامهٔ دهخدا، کوششهای دیگری در جهت تألیف و تدوین دایرةالمعارفهایی به معنی خاص آن صورت گرفت، و مهمترین آنها دایرةالمعارف فارسی به سرپرستی دکتر غلامحسین مصاحب بود که در سال ۱۳۴۵ جلد اول آن منتشر شد؛ و قرار بود در سه جلد به اتمام برسد، ولی پس از انتشار جلد دوم، کار آن متوقف ماند.[۱]

و دیگر دانشنامهٔ ایران و اسلام که جلد اول آن در سال ۱۳۵۴ و جزوهٔ دهم آن در سال ۱۳۶۰ منتشر و سپس متوقف شد.

گرچه تألیف آثار جامع در فنون علم و ادب در ایران و در زبان فارسی ـ به طوری که گذشت ـ سابقهٔ زیادی دارد، و صرف‌نظر از لغتنامهٔ دهخدا که دایرةالمعارف گونه‌ای است (زیرا مقالات، مخصوصاً مقالات مربوط به اعلام در آن کامل و یکدست نیست و برخی از آنها بدون ذکر مآخذ و منابع و بدون استقصای کامل آمده است)، می‌توان گفت که تاکنون در زبان فارسی دایرةالمعارفی همانند دایرةالمعارفهای اروپایی وجود ندارد؛ و اغلب کوششهایی که در پنجاه سال اخیر برای تدوین دایرةالمعارف، چه اختصاصی و چه عمومی، به عمل آمده ناقص بوده و ناتمام مانده است. از عبدالعزیز جواهرکلام که یک تنه می‌خواست دایرةالمعارف بنویسد و یا از آن نویسنده‌ای که عقیده داشت دایرةالمعارف را مردم باید بنویسند،[۲] تا بنگاه

---

۱. نیز ر.ک.: مقالهٔ «دایرةالمعارف» در دایرةالمعارف فارسی به سرپرستی دکتر غلامحسین مصاحب، تهران ۱۳۴۵، ج ۱. البته به قرار اطلاع اکنون پس از سالها جلد سوم آن نیز در دست چاپ است.

۲. ر.ک.: مقالهٔ «آنسیکلوپدی یا دایرةالمعارف» به قلم آقای هوشنگ میرمطهری در مجلهٔ وحید، ج ۲، ش ←

ترجمه و نشر کتاب که اقدام به دایرةالمعارف نویسی کرد، هیچکدام به انجام نرسید.

اما اخیراً کوششهایی آغاز شده است که ادامه دارد، از جمله تلاشی است که بنیاد اسلامی طاهر[1] در تدوین دایرةالمعارف تشیع مبذول می‌دارد و جلد اول آن تا کلمهٔ «احیاء همدانی» در ۵۳۸ صفحه در بهمن ماه سال ۱۳۶۶ منتشر شده است.

همچنین مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی که یک سازمان علمی - تحقیقاتی است و در سال ۱۳۶۲ به منظور تدوین دایرةالمعارفهای اسلامی، عمومی و تخصصی در تهران تأسیس گردیده است و جلد اول دایرةالمعارف بزرگ اسلامی که از کلمهٔ آب شروع و به کلمهٔ آل‌داود ختم شده، در بهمن ماه ۱۳۶۷ انتشار یافت[2] (تاکنون چهار جلد چاپ شده است).

از تلاشهایی دیگر که جریان دارد، تدوین «دانشنامهٔ جهان اسلام» است. که این دانشنامه را بنیاد دایرةالمعارف اسلامی، با همکاری عدهٔ کثیری از دانشمندان و محققان در دست تدوین دارد و قرار است همهٔ موضوعات مربوط به دین اسلام و فرهنگ و تمدن سرزمینهای اسلامی را دربرگیرد. بخشی از مقالات این دانشنامه،تألیف محققان ایرانی و بخشی دیگر ترجمهٔ مقالات مندرج در دایرةالمعارفها و یا استفاده از تحقیقات دانشمندان کشورهای دیگر است.

بنیاد دایرةالمعارف اسلامی به منظور کسب اطلاع از نظریه‌های دانشمندان و محققان تاکنون چند مقالهٔ بلند از دانشنامهٔ جهان اسلام را منتشر

---

۲ (بهمن ۱۳۴۳) نویسنده ضمن بیان تاریخچهٔ دایرةالمعارفها پیشنهاد کرد خوانندگان هر یک لغتهای مورد نیاز خود را برای مجله بنویسند تا از این طریق در یک حرکت همگانی دایرةالمعارفی نوشته شود.

۱. بنیاد اسلامی طاهر که طرح تألیف دایرةالمعارف تشیع را در دست اجرا دارد، در سال ۱۳۶۰ این فعالیت را آغاز کرده است. این بنیاد در کیهان فرهنگی ج ۴، ش ۷ (مهر ۱۳۶۶) معرفی شده است.

۲. این بنیاد، در کیهان فرهنگی، ج ۳، ش ۹ (آذرماه ۱۳۶۵)، ص ۲۸ و ۲۹ معرفی شده است.

کرده و نخستین جزوهٔ آن تحت عنوان «احزاب در کشورهای اسلامی» در سال ۱۳۶۶ انتشار یافته است، تا مقالات پس از بهره‌وری از اظهارنظر و انتقاد خوانندگان به صورت کاملتری در دانشنامه به چاپ برسد. جلد اوّل این دائرةالمعارف از آغاز حرف «ب» چاپ شده‌است زیرا گویی قرار است اینکار ادامهٔ دانشنامهٔ ایران و اسلام باشد که اختصاص به حرف «آ» و «الف» دارد.

یکی دیگر از فعالیتهای علمی بنیاد مزبور، انتشار مجله‌ای است تحت عنوان «تحقیقات اسلامی» که فعلاً سالی دو شماره منتشر می‌شود و نخستین شمارهٔ آن در تابستان ۱۳۶۵ منتشر شده است.

بنیاد دایرةالمعارف اسلامی که در سال ۱۳۶۲ تأسیس گردیده و به ادامهٔ این کار عظیم فرهنگی مشغول است.[۱]

۱۳۸۰ فرهنگواره‌ها

در میان کتابهایی‌که نظم و خصلت قاموسی دارند، کتبی دیده می‌شود که براساس جنبهٔ مشخصی از یک زبان تنظیم و تدوین شده‌اند؛ مانند فرهنگهای «مضاف و منسوب» و «مترادفات» و «کنایات».

این دسته از کتابها، فرهنگ محسوب نمی‌شوند بدین جهت که جامع گنجینهٔ واژگان زبان نیستند و همهٔ لغات و ترکیبات را در بر ندارند؛ دایرةالمعارف نیز به شمار نمی‌آیند زیرا مجموعه‌ای از دانشهای بشری نیستند، و مدخلها یکسان شرح و توضیح داده نمی‌شود و منابع مربوط به مطالب علمی را عرضه نمی‌کند. دیگر اینکه مؤلف فرهنگواره معمولاً یک نفراست، در حالی که در تدوین یک دایرةالمعارف، عده زیادی از دانشمندان رشته‌های

---

۱. این بنیاد، در کیهان فرهنگی، ج ۳، ش ۶ (شهریور ۱۳۶۵)، ص ۴۹ و ۵۰ معرفی شده است.
برای اطلاع بیشتر ر.ک.: مقالهٔ «دایرةالمعارفها را بشناسیم» به قلم آقای نورالله مرادی در مجلهٔ نشر دانش، ج ۱، ش ۵ و ۶ (مرداد تا آبان ۱۳۶۰)، ص ۵۰ - ۶۴ (دکتر طاهری در اردیبهشت ۷۰ درگذشت).

گوناگون شرکت دارند و حاصل آخرین و تازه‌ترین پژوهشهای خود را به صورت مقاله در دایرةالمعارف می‌نویسند.

فرهنگواره‌ها دربارهٔ هر لغت و ترکیب، اطلاعاتی وسیعتر از کتاب لغت در اختیار خواننده می‌گذارند و از این جهت تا حدی به دایرةالمعارفها شباهت دارند.[۱]

اینک به معرفی چند کتاب از این نوع می‌پردازیم:

کتاب لسان‌الدین افضل سمنانی، رسالهٔ کوچکی است که استاد محمدتقی دانش‌پژوه معرفی و چاپ کرده[۲] و آن را از دو جهت ارزنده دانسته است:

۱. از رهگذر زبان فارسی، فرهنگی است عربی به فارسی و نام بسیاری از جانوران ازآن به دست می‌آید، بلکه اصل پاره‌ای از این نامها را باید در لهجه‌های محلی جستجو نمود.

۲. از رهگذر فقه اسلامی، در مورد جانورانی که خوردن گوشت آنها روا و یا نارواست... و از آن روشن می‌شود که اختلاف پنج مذهب شافعی و حنفی و مالکی و حنبلی و شیعی در این مورد چگونه است.

در اینجا ذکر این نکته بی‌مناسبت نیست که رساله‌ها و کتابهایی که در فقه شعبه‌های مختلف دینی نوشته شده است، از آنجا که بیشتر این متنها پرداختهٔ ایرانیان فارسی زبان است، حتی اگر متن کتاب به عربی باشد، برای یافتن بسیاری از لغات درست و ریشه‌دار فارسی که در فرهنگها هم نیست، منابع باارزشی به شمار می‌روند. چنانکه در کافی کلینی، کلمات فارسی بسیاری دیده می‌شود؛ حتی برخی از فقیهان دراین‌کتابها برای ادای مطلب از

---

۱. فرهنگ مضاف و منسوب در متون نظم دری تا پایان قرن پنجم هجری، رساله دکتری سید مخدوم رهین، دانشکدهٔ ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران ۱۳۵۲ از این نوع تألیفهاست.

۲. دانش پژوه، محمدتقی؛ «کتاب لسان‌الدین افضل سمنانی»، مجلهٔ دانشکده ادبیات، ج ۱۱، ش ۱ (مهر ۱۳۴۲)، ص ۸۷.

واژه‌های لهجه‌های محلی نیز استفاده کرده‌اند.

قاموس کتاب مقدس، ترجمه و تألیف جیمز هاکس؛ در مقدمه گفته شده است این کتاب برای کسانی که بخواهند مشیت الهی را آنطور که در کتاب موسی و سایر انبیا و حواریون تصریح گشته است دریابند، مفید فایده تواند بود.

هاکس آمریکایی، چهل سال برای این کار وقت صرف کرده و ترجمهٔ فارسی را به معاونت آقا میرزا اسماعیل صدیقی نوذری به پایان برده است.

الفاظ و کلمات بسیار در کتاب مقدس یافت می‌شود که از عبرانی و یونانی و لاتینی وسریانی و منابع مختلف دیگر مأخوذ و منقول گشته که در آن زمان که کتب مقدس نوشته شده است معمول و مستعمل بوده و امروز متداول نیست.

مناسبت وضع اسامی اشخاص و مکانها در زبان عبرانی مانند اسحق (به معنی خنده‌آور) و یعقوب (به معنی تعاقب کننده)و یوسف(به معنی پرثمریا افزوده) نیز در کتاب آمده‌است.

کتاب راجع به سلطنت کورش و داریوش و اردشیر نیز شرح مفصلی دارد.

فرهنگ مترادفات و اصطلاحات، تألیف محمدپادشاه (متخلص به شاد، مؤلف فرهنگ آنندراج)؛ مشتمل بر: مترادفات، اصطلاحات، تشبیهات، کنایات و استعارات زبان فارسی.

یکی از جهات ارزش این کتاب این است که پس از شرح معنی و مورد استعمال هر اصطلاح، یا کنایه، یا استعاره، بیت یا ابیاتی را به عنوان شاهد ذکر کرده است. از فواید دیگر آن، این است که هرگاه حافظهٔ نویسنده یا شاعری برای پیداکردن مترادف لغتی درماند، مراجعه به این کتاب او را مدد خواهد کرد.

بیژن ترقی فهرستی را که مؤلف کتاب اعم از مترادفات و اصطلاحات و

امثال و جز آن برای کتاب خود ترتیب داده و ناقص مانده بود، تکمیل کرده و در پایان کتاب آورده است که مایهٔ سهولت مراجعه به کتاب و دست یافتن به مطلب مورد نیاز است.

فرهنگ مضاف و منسوب، تألیف دکتر محمد آبادی باویل؛ یکی دیگر از فرهنگواره‌ها کتابی است، به نام ظرائف و طرائف یا مضاف و منسوبهای شهرهای اسلامی و پیرامون.

دکتر مهدی محقق در پیشگفتار این کتاب چنین نوشته است: «کتاب ظرایف و طرایف ـ چنانکه از نام آن پیداست ـ محتوی محصولات و فرآورده‌ها و ساخته‌های شهرهای اسلامی و پیرامون است، و خوانندهٔ این کتاب نه تنها به بسیاری از مطالب تاریخی و جغرافیایی دست می‌یابد، بلکه از بسیاری از نکات و مشکلاتی که در متون نظم و نثر آمده و ارتباط با مضاف و منسوبهای شهرهای اسلامی دارد آگاه می‌گردد؛ در حقیقت همان خدمتی را که ابومنصور ثعالبی نیشابوری با نوشتن کتاب نفیس «ثمارالقلوب فی‌المضاف والمنسوب» به ادبیات عرب کرده، مؤلف کتاب «ظرایف و طرایف» به ادبیات فارسی کرده است.»

اگرچه کتاب بیشتر جنبهٔ جغرافیایی دارد، حاوی نکات و مطالب دیگری هم هست که با زبان و ادبیات بی‌ارتباط نیست؛ به عنوان نمونه شرحی را که در ذیل کلمه ساباط آورده است نقل می‌کنیم:

ساباط، شهرکی است به قرب مداین کسری، و در اصل بلاش آباد بوده است و بلاش از پادشاهان ایران بوده و عرب به تعریب، «ساباط» گفته‌اند، و «حجّام ساباط» مشهور است؛ چه این مرد، مردم را به نسیه حجامت می‌کرد و چون کسی به او مراجعه نمی‌کرد، مادرش را حجامت می‌کرد تا نپندارند که او بیکار است و سرانجام مادرش زیر حجامت جان سپرد؛ و ضرب‌المثل «افرغ مِن حجام ساباط» از اینجاست، و خسرو پرویز، نعمان را در این مکان به زیرپای فیل انداخت.

فرهنگ کنایات، به کوشش منصور ثروت؛ یکی از مشکلات خواندن متون کهن ادب پارسی، فهم معانی ترکیبات و مفردات مجازی است. این مشکل در متون نظم بیش از نثر رخ می‌نماید و خواننده ناچار از رجوع به فرهنگهاست تا گره کار را به نحوی بازگشاید (از مقدمه کتاب).

فرهنگ تلمیحات، دکتر سیروس شمیسا؛ تلمیح در اصطلاح بدیع اشاره به قصه یا شعر یا مثل سائر است به شرطی که آن اشاره ـ چنانکه از معنای اشاره برمی‌آید ـ تمام داستان یا شعر یا مثل سائر را دربرنگیرد.

از این رو برای درک بیت یا عبارتی که حاوی تلمیحی است، می‌باید داستان یا شعر یا مثل سائر مورد اشاره را به تمامی دانست.

تألیف کتابهایی در این زمینه برای تحقیق در ادبیات و فهم بهتر متون نظم و نثر فارسی مفید فایده تواند بود.

کتاب فرهنگ تلمیحات تألیف دکتر سیروس شمیسا که اشارات اساطیری، داستانی، تاریخی و مذهبی معمول در ادبیات فارسی را شامل است، از همین نوع کتابهاست.

مؤلف در مقدمهٔ کتاب اظهار امیدواری نموده است که این کتاب کمکی برای دانشجویان علوم انسانی در درک متون و شناخت گنجینهٔ فرهنگی ما باشد، و نیز باعث شود که دست‌اندرکاران ادبیات معاصر با تلمیح ـ که از مایه‌ورترین منابع معنی‌آفرینی در ادبیات فارسی است ـ انس بیشتری یابند؛ و در آثارارزشمند خود دستگاه تلمیح را که امروزه رو به سوی نازایی دارد، با دیدو برداشتی نوین مورد استفاده قرار دهند.[1]

---

۱. از مقدمهٔ فرهنگ تلمیحات، دکتر سیروس شمیسا.

۱۴۰۰ منابع عربی در تحقیقات ادب فارسی
محققانی که در یکصد سال اخیر ـ قرن چهاردهم هجری ـ در زمینهٔ زبان و ادبیات فارسی تحقیق کرده و کتاب نوشته‌اند، اغلب از مآخذ و منابع عربی هم استفاده کرده‌اند.

البته نویسندگان بسیاری از منابعی که به زبان عربی نوشته شده و در تحقیقات ادب فارسی مورد استفاده قرار می‌گیرد، خود ایرانی و فارسی زبان بوده‌اند؛ و دلیل این امر هم این است که در قرون اولیهٔ اسلامی زبان علمی جهان اسلام زبان عربی بوده است.

آثار باقیمانده پیشینیان، بیانگر این نکته است که متقدمان جامعهٔ ایران اسلامی، بیشتر وقت خود را در زبان عربی مصرف می‌کردند و به تحقیق در زبان و ادبیات فارسی چندان توجهی نداشتند؛ حتی نخستین شاعران ایرانی در دوران اسلامی به زبان عربی شعر گفتند، مانند بشار (متوفی ۱۶۷ هـ . ق.)، ابونواس (متوفی حدود ۱۹۹ هـ . ق.)، ابوالعتاهیه (متوفی به حدود ۲۱۲) و آثار منثوری که به زبان عربی از نویسندگان ایرانی در دست است، از لحاظ تاریخی بر متون نثر فارسی مقدم است. نویسندگانی مانند عبدالحمید کاتب (متوفی ۱۳۲ هـ . ق.) و عبدالله بن مقفع (مقتول حدود ۱۴۳ هـ . ق.) آثار معتبری ترجمه و یا تألیف کردند، و می‌دانیم که ابن مقفع چند کتاب مانند آیین‌نامه، خداینامه ، کلیله‌ودمنه و جز آن را از زبان پهلوی به زبان عربی ترجمه کرد؛ و علاوه بر آن خود کتابهای مهمی همچون «الادب الکبیر» مشهور به «الدرةالیتیمه» و دیگر «الادب الصغیر» و هم «رسالةالصحابه» را به زبان عربی تألیف کرده است.

تاریخ نگار و تفسیر نویسی همچون محمدبن جریرطبری (۲۲۴ - ۳۱۰ هـ . ق.) تاریخ و تفسیر خود را به زبان عربی نگاشته است، محمدزکریای رازی کتابهای متعددی به زبان عربی نوشته که ابوریحان بیرونی (متوفی حدود ۴۴۰ هـ . ق.) فهرست آنها را تنظیم کرده است و جارالله زمخشری (۴۶۵ - ۵۳۸ هـ .

ق.) رسالهٔ «الزاجر للصغار عن معارضةالکبار» را در نقد شعر براساس فنون بلاغت به زبان عربی نوشته است.

حتی برخی از نویسندگان غیرایرانی که به زبان عربی کتاب نوشته‌اند، چون تحت تأثیر فرهنگ ایرانی بوده‌اند، آثارشان در تحقیقات ایرانی مفید فایده تواند بود؛ مانند کتاب البیان والتبیین جاحظ (۱۵۹ - ۲۵۵ هـ. ق.) و سایر آثار او.[۱]

بنابراین سه نثرنویس معروف عربی، ابن مقفع، جاحظ و ابن قتیبه دینوری یا ایرانیند، یا ایرانی تبار و یا شیفته و تحت تأثیر فرهنگ ایرانی، و لذا آثارشان در تحقیقات ایرانی به عنوان کهنترین منابع، مورد مراجعه و قابل استفاده است؛ ولی ایرانیان فاضلی همچون صاحب بن عباد که به عربی نوشتن اصرار می‌ورزیدند، کم نبودند.

بسیاری از این کتابها از زبان عربی به زبان فارسی ترجمه شده، ولی هنوز بسیاری از منابع مهم تحقیقات ادبی به فارسی در نیامده و لازم است که پژوهشگران به‌کتابهایی که درقرنهای نخستین اسلامی به زبان عربی نوشته شده است، مراجعه و از آنها استفاده و بدانها استناد کنند.[۲]

اینک به معرفی چند کتاب معتبر تاریخی و ادبی که به زبان عربی نوشته شده و جزو مآخذ محققان ادب فارسی است، می‌پردازیم:

عیون‌الاخبار، تألیف ابن قتیبهٔ دینوری (۲۱۳ - ۲۷۶ هـ. ق.)؛ ابن قتیبه در تألیف این کتاب که یک مجموعهٔ بزرگ ادبی و شامل ده جزء است از دو کتاب الادب الکبیر و الادب‌الصغیر ابن مقفع بسیار استفاده کرده و بارها از آنها نام برده است.

کتاب عیون‌الاخبار ابن قتیبه محتوی نمونه‌هایی از مصنفات ادبی عصر در مسائل مختلف است که هر دسته تحت عنوانی نقل شده و با نظر مؤلف در

---

۱. صفا، دکتر ذبیح‌الله؛ تاریخ ادبیات در ایران؛ ج ۱، ص ۱۶۵ با اندکی تلخیص.

۲. فروزانفر، استاد بدیع‌الزمان؛ مجموعهٔ مقالات و اشعار، ص ۲۷۳.

مورد آنها در آمیخته است.

در این کتاب بسیاری از روایات ایرانی آمده و از کتب مشهور پهلوی که به عربی نقل شده بوده مانند کتاب «آیین‌نامه» موارد متعددی آمده است.

ابومحمد عبدالله بن مسلم دینوری معروف به ابن قتیبه، پس از ابن مقفع و جاحظ از نظر ترتیب زمانی سومین نثرنویس بزرگ عربی است؛ و چنین می‌نماید که نسب او با دو یا سه نسل به یک خانواده مستعرب ایرانی اهل خراسان می‌رسد.[۱]

جای شگفتی است که یاقوت حموی (متوفی ۶۲۶ هـ. ق.) در معجم‌الادبا، راجع به ابن قتیبه هیچ صحبتی نکرده، حال آنکه دربارهٔ پسرش ابوجعفر احمدبن قتیبه مطالبی آورده است.

ابن خلکان هم بسیار کم راجع به ابن قتیبه سخن گفته است؛ مؤلفان دیگر هم راجع به او چیز قابل ذکری نیاورده‌اند؛ و خود وی نیز راجع به شرح حال خویش مطلبی نگفته است.

تاریخ تولد او در ۲۱۳ هـ. ق. (۸۲۸ میلادی) است. ابن ندیم و چند تن دیگر از کوفه به عنوان محل تولد او یاد کرده‌اند، لیکن سمعانی و دیگران گفته‌اند بغداد است؛ ولی در اینکه پدر او اهل مرو بوده اختلافی نیست و به همین مناسبت او را المروزی گویند.

طبق روایت احمدبن قاضی، ابن قتیبه در سال ۲۷۰ هـ. ق. در بغداد وفات یافت، بعضیها سال وفات او را ۲۷۱ هـ. ق. گفته‌اند. ابن خلکان هر دو روایت را نقل و اضافه کرده که بعضی گفته‌اند وفات او در سال ۲۷۶ هـ. ق. در عهد خلافت معتمد علی‌الله اتفاق افتاده است، و این صحیحتر به نظر می‌رسد.

ابن قتیبه تصانیف بسیار به زبان عربی داشته ولی بسیاری از آنها مفقود شده است و آنچه باقی مانده، بسیار مفید و به نظر اهل علم مقبول است. جرجی زیدان می‌نویسد: «تألیفات ابن قتیبه بسیار عالی است و مقبولیت عام

---

۱. با استفاده از دانشنامهٔ ایران و اسلام جزوه ۶، ص ۷۷۵ و لغتنامهٔ دهخدا ذیل ابن قتیبه.

دارد و بعضی از آنها کتابهای بنیادی و اصولی تاریخ و ادب محسوب می‌شود.» این آثار او نشانه و دلیلی بر وسعت معلومات و تسلط او بر علوم زمان خویش است.

حاجی خلیفه بیست کتاب به او نسبت داده است، ولی ابن ندیم فقط چند اثر او را نام برده است.

ابن قتیبه در یکی از تألیفات خود به دو اثر دیگر خویش اشاره‌ای دارد؛ مثلا در کتاب «المیسر والقداح» از کتاب «الاشربه» نام برده و در عیون‌الاخبار به کتاب ابیات المعانی اشاره کرده است.[۱]

مفاتیح العلوم خوارزمی، تألیف ابوعبدالله محمدبن احمدبن یوسف کاتب خوارزمی؛ این کتاب را نخستین دایرة‌المعارف در دنیای اسلامی دانسته‌اند که در حدود نیمهٔ دوم قرن چهارم هجری تألیف شده و متن عربی آن بارها به طبع رسیده است.

این کتاب آگاهیهای سودمند و کمیابی در زمینه‌های گوناگون تاریخ، جغرافیا، جامعه‌شناسی، تاریخ ادیان، علوم دینی، نحو، علوم ادبی، در دسترس خواننده می‌گذارد؛ اما بزرگترین ارزش آن در زبانشناسی است، زیرا صرف نظر از گروه انبوه واژه‌های تازی بیش از سیصد واژهٔ فارسی و یکصد واژهٔ یونانی و بیست و پنج واژهٔ لاتین و بیست واژهٔ هندی و چندین واژهٔ خوارزمی، ترکی، ... در آن گرد آمده است. به کمک این واژه‌ها در می‌یابیم که مثلا کدام دانش یا دانشها در نزد کدام قوم بیشتر رونق و گرمی بازار داشته است و در کجا ناشناخته بوده است. از طریق چنین مطالعه‌ای می‌توانیم بفهمیم که مثلاً فلسفه، موسیقی، منطق، داروسازی، اندازه‌گیری، امورلشکری، ستاره‌شناسی، مکانیک (علم حیل)، کیمیا خاص یونانیان؛ ستاره‌شناسی، موسیقی، مکانیک،

---

۱. شرح حال مفصلی از ابن قتیبه و آثار او در دورهٔ هشتم، ش ۴ ، ص ۱ تا ۱۳ و دورهٔ نهم ش ۱ و ۲ و ۳ و۴ ، مجلهٔ اورینتل کالج نوشته سخاءالله به زبان اردو درج است که خلاصه‌ای از آن به کمک آقای دکتر مهر نور محمدخان به فارسی ترجمه و استفاده شد.

کیمیا، اصطلاحات دیوانی، پزشکی و داروسازی در حد ایرانیان؛ و اصطلاحات دینی (اسلامی)، ادبی و مانند اینها در انحصار اعراب بوده است.

ارزش دیگر کتاب در آواشناسی و تبدیل حروف است.

خوارزمی در تسمیهٔ کتاب گوید: این کتاب را «مفاتیح العلوم» نام نهادم، برای آنکه مدخل دانش است و برای بیشتر دانشها در حکم کلید است. پس هرکس آن را بخواند و مطالبش را به خاطر سپرد، و سپس در کتابهای علمی به دقت بنگرد، با آن علوم آشنا می‌شود، و عالم می‌گردد؛ اگر چه با آن علوم بیگانه باشد و با اهل آن دانشها مصاحبت و همنشینی نکرده باشد.

مفاتیح العلوم را دکتر حسین خدیو جم به فارسی ترجمه کرده است.[۱]

ترجمهٔ مفاتیح‌العلوم توسط بنیاد فرهنگ ایران در سال ۱۳۴۶ چاپ و منتشر شد.

عبدالمحمد روح‌بخشیان بر این ترجمه نقدی نوشته و کتاب را معرفی کرده است.[۲]

صوان الحکمه، تألیف ابوسلیمان محمدبن طاهربن بهرام سجستانی؛ اصل معنی صوان ــ به کسر صاد و به ضم آن ــ صندوقی است که در آن جامه و مانند آن را نگاه دارند؛ پس صوان‌الحکمه به معنی مجازی کنایه از محفظهٔ حکمت و دانش و خرد خواهد بود. صوان‌الحکمه ابوسلیمان سجستانی نیز ظاهراً کتابی بوده است... مشتمل بر تراجم احوال حکما و بر فواید و کلمات حکیمانهٔ ایشان... و ظاهراً منحصر بوده به تاریخ حکمای قبل

---

۱. قبل از آنکه کار ترجمه تمام کتاب به پایان برسد، مترجم، مقدمهٔ خوارزمی و فصل مربوط به هندسه را در مجلهٔ سخن علمی، ج ۵، ش ۱۱ (اسفند ۱۳۴۵)، ص ۵۳۰ - ۵۳۴ به‌عنوان نمونه‌ای از ترجمهٔ خویش چاپ کرد.

۲. روح‌بخشیان، عبدالمحمد؛ مفاتیح العلوم خوارزمی، ترجمهٔ خدیو جم. راهنمای کتاب، ج ۱۲، ش ۵ و ۶ (مرداد و شهریور ۱۳۴۸)، ص ۲۸۴ – ۲۸۹. در تهیهٔ مطالب مربوط به مفاتیح العلوم از این مقاله و همچنین از ترجمهٔ مقدمهٔ کتاب مزبور استفاده شد.

از اسلام، یعنی تاریخ حکمای یونان.[۱] از امام فخر رازی نقل شده است کتابی که در احوال فلاسفه وافی به مقصود باشد، صوان‌الحکمه است.[۲]

علامهٔ قزوینی گوید: «از این کتاب نسخهٔ کاملی گویا در کتابخانه‌های معروف اروپا و مصر و هند و غیره... وجود ندارد؛ ولی هیچ بعید نیست که در بعضی کتابخانه‌های خصوصی ایران یا ترکیه یا سایر بلاد مشرق نسخه یا نسخی از این کتاب هنوز موجود باشد... به هر حال اختصاری از این کتاب در کتابخانه لیدن از بلاد هلند و همچنین در کتابخانهٔ استانبول ... موجود است».[۳]

سجستانی مؤلف صوان‌الحکمه از اجلهٔ حکما و منطقیین قرن چهارم هجری است و عصر او مابین عصر فارابی و شیخ‌الرئیس ابوعلی سینا واقع است...

تاریخ ولادت و وفات ابوسلیمان سجستانی، هیچکدام به درستی معلوم نیست؛ ولی از ملاحظهٔ موالید و وفیات معاصرین و دوستان و اصحاب او و مشایخ و تلامذهٔ او... دورهٔ زندگی وی به خوبی روشن می‌گردد... و به نحو اجمال می‌توان گفت که عصر او منطبق‌بوده باقسمت عمدهٔ‌قرن چهارم‌هجری.[۴]

آثارالباقیه و برخی اصطلاحات گاهشماری؛ «آثارالباقیه عن القرون الخالیه» نخستین و در عین حال از پرارجترین تألیفات ابوریحان بیرونی است که در آن از تقویم و اعیاد ایرانیان و یونانیان و اعراب و مسیحیان و یهودیان و

---

۱. مقدمهٔ تتمهٔ صوان الحکمه به قلم علامه میرزا محمدقزوینی؛ مندرج در دورهٔ کامل بیست مقاله قزوینی، ص ۱۳۳.

۲. موحد، محمدعلی؛ «مناظره‌ای از امام فخر رازی»؛ یغما؛ ج ۱۰، ص ۱۶۴ – ۱۶۶.

۳. بیست مقالهٔ قزوینی صفحه ۱۶۴ بند آخر و صفحه ۱۸۰ – ۱۸۳.

۴. همان مجموعه، ص ۱۳۸ – ۱۳۹ و ۱۴۱.

علامهٔ قزوینی آنچه دربارهٔ ابوسلیمان سجستانی، این حکیم سترگ و این خردمند فرزانه که از مفاخر بسیار بزرگ عنصر ایرانی است در کتب رجال و طبقات و تاریخ بدست آورده برحسب ترتیب زمانی در مقاله‌ای تحت عنوان «صوان‌الحکمه و مؤلف آن ابوسلیمان سجستانی» مرقوم داشته است.

زرتشتیان و صابئیان سخن رفته و تألیف آن در سال ۳۹۱ هـ. ق. به پایان رسیده است.

این کتاب در موضوع گاهشماری و چگونگی حساب ماه و سال اقوام گذشته و تحقیق دربارهٔ آنها سند قابل اطمینانی است.

ابوریحان با روشی علمی، به شرح عقاید و تاریخ و تقویم و روزهای معروف و رسمهای معمول ملل و نحل قدیم پرداخته است؛ و از... مانی و مزدک و المقنع و منصور حلاج، تصویر و تحلیلی به دست می‌دهد؛ و جدولهایی در مورد پادشاهان آشور، کلده، بابل، یونان و قبط و ازمنهٔ کهن تا بعد از مسیحیت، و نیز جداولی دربارهٔ پادشاهان ایران در عهد پیش از اسلام و طبقات اجتماعی آنها آورده است.[۱]

آثارالباقیه در بسیاری از تحقیقات ادبی نیز مورد مراجعهٔ محققان است؛ مثلاً تنها مأخذ دربارهٔ ابوعلی بلخی ـ مؤلف شاهنامه ـ گفتهٔ ابوریحان بیرونی در آثارالباقیه (صفحه ۹۹ به بعد) است که از او به نام ابوعلی محمدبن احمد بلخی شاعر و مؤلف شاهنامه یاد می‌کند. برطبق روایت بیرونی، ابوعلی در تألیف خود اخبار مربوط به مبدأ خلقت را از روی کتاب سیرالملوک ابن مقفع و کتاب محمدبن جهم برمکی و کتاب هشام بن قاسم و کتاب بهرام بن مردانشاه موبد شهر شاپور و کتاب بهرام بن مهران اصفهانی تألیف کرده و سپس با کتاب بهرام هروی مجوسی مقابله کرده است.

بیرونی، آغاز آفرینش را بدانگونه که ابوعلی روایت کرده بود نقل می‌کند.

بیرونی در آثارالباقیه دو جا هم (۳۸ و ۱۱۶) از شاهنامهٔ ابومنصوری نام برده است.[۲]

آثارالباقیه را اکبر دانا سرشت از عربی به فارسی ترجمه کرده و دکتر

---

۱. ر.ک.: «ابوریحان بیرونی»، هنر و مردم، ش ۱۲۶ (فروردین ۱۳۵۲) ص ۸۴.

۲. دانشنامهٔ ایران و اسلام، ذیل ابوعلی بلخی.

محمد مهدی رکنی فهرستی بر متن عربی کتاب و ترجمهٔ فارسی آن ترتیب داده است.[۱]

یتیمة‌الدهر، ابومنصور ثعالبی؛ یکی‌از مؤلفات ثعالبی (۳۵۰-۴۲۹ هـ. ق.) کتاب «یتیمة‌الدهر فی محاسن‌اهل العصر» است که بزرگترین و جامعترین و نیکوترین کتاب اوست و شامل چهار جزء بزرگ است.

این کتاب، تراجم احوال مشاهیر شعرای معاصر ثعالبی است؛ تراجم ادبای مذکور برحسب ناحیت مرتب گشته است.

یتیمه در واقع منتخبات نظم عربی است که اغلب با شرح حال مختصری از صاحبان آن اشعار همراه است.

ثعالبی خود ذیلی بریتیمه نوشته، به نام «تتمة‌الیتیمه»، همچنین منتخبات دیگری گردآورده است به نام «احسن ما سمعت» که کتاب «من غاب عنه‌المطرب» ذیل آن منتخبات به شمار می‌رود.

باخرزی ذیلی به نام «دُمیة‌القصر و عصرة اهل العصر» بر آن نوشته و عمادالدین اصفهانی را نیز ذیل دیگری است به نام «خریدة‌العصر و جریدة‌اهل العصر».[۲]

قدیمیترین منبعی که ذکری از ابوشعیب صالح بن محمد هروی ـ یکی از نخستین شاعران دربار سامانیان ـ در آن آمده یتیمة‌الدهر است؛[۳] ونیز مؤلف در این کتاب از شاعرانی نام می‌برد که قدیمیترین امثال فارسی را به شعر عربی درآورده‌اند (← ۱۲۴۵).

---

۱. ر.ک.: مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی مشهد، مقالهٔ آثارالباقیه و روش علمی تحقیقات ابوریحان در آن نوشتهٔ دکتر محمد مهدی رکنی. ج ۳، ش ۹ (پاییز ۱۳۵۲)، ص ۴۷۱ - ۴۹۲. چون کتاب فاقد هرگونه فهرستی بوده است، دکتر رکنی فهرستی بر متن عربی کتاب و ترجمهٔ فارسی آن ترتیب داده و در مقالهٔ خود آورده است.

۲. نقل از لغتنامهٔ دهخدا ذیل ثعالبی با اندکی تلخیص.

۳. یتیمة‌الدهر، قاهره ۱۳۷۷ ق، چهارم، ۴۲۲ به نقل از دانشنامهٔ ایران و اسلام ذیل ابوشعیب صالح بن محمد هروی؛ مقالهٔ کلینتون.

دمیةالقصر و عصرة اهل‌العصر، تألیف علی بن الحسن بن علی بن ابی‌الطیب الباخرزی (مقتول در ۴۶۷ هـ. ق.)؛ دمیة القصر از جمله مشهورترین کتب در ذکر احوال و آثار ادبای تازی‌گوی است و به منزلهٔ ذیلی بر یتیمةالدهر ثعالبی است؛ و همین کتاب است که علی بن زید بیهقی کتاب «وشاح‌الدمیه» را به عنوان ذیل آن تألیف کرد.[1]

دمیةالقصر حلقهٔ وصلی است بین یتیمةالدهر و کتاب «خریدةالعصر و جریدةالعصر» تألیف محمدبن محمد صفی‌الدین ابی‌عبدالله عمادالدین الکاتب اصفهانی (متوفی ۵۹۷ هـ. ق.)؛باخرزی حدود ششصد شاعر و هشت هزار بیت از اشعارشان را در دمیةالقصر یاد کرده است.[2]

قدیمیترین کتابی که از سابقهٔ رباعی بحث کرده، دمیةالقصر است که از مهمترین تألیفات ایرانیان در تاریخ ادبیات زبان عربی به حساب می‌آید.[3]

ابوالقاسم علی بن الحسن ابی‌الطیب الباخرزی، از شاعران و نویسندگان بزرگ پارسی‌گوی و تازی‌گوی ایران در قرن پنجم است... باخرزی در جوانی کاتب سلطان رکن‌الدین طغرل سلجوقی بود لیکن انزوا اختیار کرد.[4]

باخرزی یکی از بزرگترین جمع‌آورندگان شعر زبان عربی در عصر خویش بوده و از خلال کتاب او (دمیةالقصر) احاطهٔ عجیب او را به دیوانهای شاعران معاصر او و دوران قبل از وی به خوبی می‌توان یافت... او نخستین شاعری است که در زبان فارسی دیوان رباعیات خویش را قبل از عطار و قبل از اوحدالدین کرمانی، در نیمهٔ اول قرن پنجم و مسلماً قبل از ۴۶۷ هـ. ق. در یک مجموعه جمع‌آوری کرده و نام طربنامه بر آن نهاده است. نسخه‌ای از دیوان رباعیات او را سدیدالدین محمد عوفی در قرن هفتم در کتابخانهٔ «سرپل» بخارا دیده و چند رباعی از مجموعهٔ طربنامه را در کتاب خویش

---

۱. صفا، دکتر ذبیح‌الله؛ تاریخ ادبیات در ایران؛ ج ۲، ص ۱۰۳۸.

۲. از مقدمهٔ دکتر محمدالتونجی بر دمیةالقصر مندرج در جلد سوم، ص ۱۵۹۲.

۳. نقل از مقالهٔ «رودکی و رباعی» به قلم دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی در ناموارهٔ دکتر افشار، ج ۴.

۴. ر.ک.: پاورقی ۱، ص ۱۰۳۷.

نقل کرده است.[۱]

باخرزی دمیه را در دو جزء تألیف کرده است. دکتر محمد التونجی آن را با افزودن تعلیقات و فهرستهایی در سه مجلد به چاپ رسانیده؛ یکی از فهرستهای مهمی که به کتاب ضمیمه شده، فهرست الفاظ فارسی است که در متن دمیةالقصر موجود است. باخرزی گاه کلمات فارسی را در شعر عربی حتی در قافیهٔ بیت آورده است. مانند:

ابصر کیف لون زهرات هذاالباغ

و کیف تأتی بخلط هذه الاصباغ[۲]

التونجی در جلد سوم (ص ۱۵۴۱ - ۱۶۲۷) شرح حال جامعی از باخرزی آورده و کتاب دمیةالقصر را کاملاً معرفی کرده است.

الانساب، تألیف ابی‌سعید سمعانی (۵۰۶ - ۵۶۲ هـ. ق.)؛ سمعانی در مقدمهٔ کتاب، اهمیت و ارزش علم انساب را به استناد آیاتی از قرآن متذکر شده و آن را از زمرهٔ مهمترین نعمتها و دانشهایی دانسته که خداوند به بشر اعطا کرده است.

سپس اظهار می‌دارد که تألیف کتاب را در سمرقند به سال ۵۵۰ هـ. ق. آغاز کرده و به جهت رعایت اختصار از ذکر اسانید خودداری ورزیده است.

روش سمعانی در تدوین کتاب «الانساب»، باب بندی بر مبنای نسبتها با رعایت ترتیب حروف الفباست؛ یعنی هر شخصیتی که به قبیله‌ای یا بطن و خاندانی، یا به شهر و قریه و شغل و صفتی، نسبت و شهرتی داشته، و در حدیث، قولی و نقلی از او آمده، وی را ذیل همان نسبت معرفی کرده است؛ و هر گاه نسبت، به زادگاه بوده مختصری دربارهٔ جغرافی آن محل نیز سخن گفته است؛ مانند: برمکی، بلعمی، بیهقی، تمیمی، ثعالبی، الحصاص، الحدادی.

مثلاً دربارهٔ نسبت خود گوید: «السمعانی بفتح السین المهمله و سکون

---

۱. ر.ک.: پاورقی ۳، ج ۴، ص ۲۲۳۰.

۲. ر.ک.: پاورقی ۲، ج ۳، ص ۱۶۲۷.

المیم و فتح العین المهمله و فی آخرهاالنون؛ هذه‌النسبة الی سمعان و هو اسم لبعض اجداد المنتسب الیه. و اما سمعان الذی ینتسب الیه فهوبطن من تمیم هکذا سمعت سلفی بذکر ذلک... فاما والدی الامام ابوبکر محمدبن منصوربن محمدبن عبدالجبار السمعانی... رحل الی اصبهان لسماع الحدیث و ادرک الشیوخ و الاساتید العالیه... و املی مأته واربعین مجلساً فی‌الحدیث... کتب لی اجازة بجمیع مسموعاته.»

ابن خلکان در وفیات الاعیان دربارهٔ نسب مؤلف کتاب‌الانساب گوید: «قاضی ابوسعید عبدالکریم بن ابوبکربن... السمعانی المروزی الفقیه الشافعی مشهورترین عضو خاندان سمعانی است.»

و در احوال وی گوید او در طلب علم حدیث شرق و غرب و شمال و جنوب بلاد اسلامی را گشت، و مدتها و به دفعات به ماوراءالنهر و سایر بلاد خراسان رفت، و قومس (دامغان) و ری و اصفهان و همدان و بلاد جبال و عراق و حجاز و موصل و الجزیره و شام را پیمود، و دانشمندان بسیاری را ملاقات کرد و از آنها اخذ حدیث نمود، و کتابهای نیکو تصنیف کرد، از آن جمله کتاب الانساب را در ۸ مجلد تألیف نمود.

ابن اثیر صاحب کامل‌التواریخ، ذیلی را که بر انساب سمعانی نوشته «اللباب فی تلخیص الانساب» نام داده است.

اگر سمعانی در ضبط عنوانهای کتاب روش ساده‌تری اختیار می‌کرد شاید حدود یک چهارم از حجم کتاب کاسته می‌شد ولی انتخاب این روش که فی‌المثل جندی‌شاپوری را چنین ضبط دهد: «الجندیسابوری بضم الجیم و سکون‌النون و فتح‌الدال المهمله و سکون‌الیاء المنقوطه بنقطین و فتح‌السین المهمله بعدها الف و الباء المنقوطه بنقطة بعدها واو و راء مهمله...» ممکن است باعث شده باشد که عنوانها در طول زمان و نسخه‌برداریهای مکرر از تصحیف مصون بماند.

انساب سمعانی یک بار در سال ۱۹۱۲ میلادی به اهتمام مارگلیوث[1] مستشرق معروف، در لندن چاپ عکسی شده و بار دیگر در این اواخر در حیدرآباد دکن چاپ سربی شده که متأسفانه به علت فوت دکتر محمد عبدالمعید مصحح یا مباشر آن، چاپ کتاب ناقص مانده است.

بخش خراسان این کتاب توسط میرزا آقا رضوی در مشهد ترجمه و در نامه آستان قدس رضوی چاپ شده است.[2] نسخه کامل و نفیسی از انساب سمعانی در کتابخانه آستان قدس رضوی موجود است که از خزانه نادرشاه بر روضهٔ مطهر رضوی وقف شده است.

تتمهٔ صوان الحکمه، یا تاریخ حکماء الاسلام، تألیف ابوالحسن علی بن زیدالبیهقی (۴۹۳–۵۶۵ هـ. ق.)[3] معروف به ابن فندق؛ «موضوع این کتاب، تراجم احوال حکمای بعد از اسلام است عموماً، و حکمای مشرق یعنی کسانی که از بلاد شرقی ممالک اسلامی مانند خراسان و ماوراءالنهر و آن نواحی برخاسته‌اند خصوصاً، و علی‌الاخص حکمای متأخرین که معاصر یا متقارب‌العصر با مؤلف بوده‌اند؛ خواه مسلمین و خواه غیرمسلمین... و غرض اصلی مؤلف از تألیف این کتاب منحصر به شرح احوال حکما به معنی مصطلح این کلمه، یعنی ذکر موالید و وفیات و سوانح زندگی ایشان نبوده است؛ بلکه علاوه بر این موضوع یکی از اغراض عمدهٔ مؤلف که تقریباً در هر ترجمهٔ حالی بدان ملتزم است، جمع اقاویل حکما و کلمات قصار یا طوال ایشان و فواید حکیمانهٔ ایشان نیز بوده است، و بسیاری از تراجم احوال تقریباً جز همین ذکر «فواید» حکما چیز دیگری نیست، و معلومات تاریخی آن نسبتاً بسیار کم است؛ ولی مع ذلک عدهٔ کثیری از تراجم احوال دیگر به

1. David Samuel, Margoliouth

۲. ر.ک.: نامهٔ آستان قدس رضوی، دوره نهم، ش ۴ (۳۶ مسلسل) از صفحه ۹۳ تا ۱۱۳.

۳. برای اطلاع بیشتر از شرح حال ابوالحسن بیهقی و آثار او ر.ک.: مقدمه‌ای که علامه محمدقزوینی بر کتاب تاریخ بیهق، به تصحیح احمد بهمنیار، نوشته است.

غایت مبسوط و شافی و کافی و مشحون از اطلاعات تاریخی بسیار مهم در این کتاب یافت می‌شود که در هیچ مأخذی دیگر آن اطلاعات را به دست نتوان آورد؛ مانند شرح حال حکیم عمر خیام که بعد از چهار مقالهٔ نظامی عروضی سمرقندی ظاهراً قدیمترین و مفصلترین ترجمهٔ حالی است که به قلم یکی از معاصرین او به دست است.[1]

«شرح احوال مفصل شیخ‌الرئیس ابوعلی سینا که ابن خلکان ملخص آن را به اسم و رسم، از همین کتاب نقل کرده است، ترجمهٔ احوال ابوالخیر خمار و ابوریحان بیرونی و اوحدالزمان ابوالبرکات یهودی و ابن التلمیذ بغدادی طبیب مشهور و رشیدوطواط و شهرستانی صاحب ملل و نحل و سید اسمعیل جرجانی صاحب ذخیرهٔ خوارزمشاهی و غیر هم، و گذشته از این تراجم احوال مفصل و مشروح، همان اطلاعات مختصری را نیز که بیهقی در سایر فصول راجع به احوال حکما به دست می‌دهد، اغلب آن است که در هیچ کتابی دیگر از کتب رجال و طبقات که اکنون به دست است، مانند فهرست ابن‌الندیم و تاریخ الحکماء قفطی و عیون‌الانباء ابن ابی اصیبعه‌و معجم الادباء یاقوت و وفیات الاعیان ابن خلکان... و غیر ذلک مطلقا و اصلاً نمی‌توان یافت. چه مؤلفین کتب مزبور که اغلب از اهالی ممالک غربی بلاد اسلام از قبیل بغداد و شام و مصر می‌باشند، عموماً از حالات حکمای مشرق به کلی بی‌اطلاع بوده‌اند؛ و عمده به ذکر احوال علمای عراق و شام و مصر که هموطنان و همشهریان ایشان بوده‌اند پرداخته‌اند؛ و اگر کتاب تتمهٔ صوان‌الحکمه ابوالحسن بیهقی به دست نبود، اکنون اطلاع از احوال جمع کثیری از حکما و اطبا و منجمین ایران، و در اغلب موارد حتی اطلاع از

---

۱. نقل از «مقدمهٔ تتمهٔ صوان‌الحکمه» به‌قلم علامه میرزا محمد قزوینی مندرج در مجلهٔ مهر، ج ۱، ش ۱۰ و ۱۱ (اسفند ۱۳۱۲ و فروردین ۱۳۱۳)، ص ۷۲۹ - ۷۳۳ و ۸۳۰ - ۸۳۷ و همچنین دورهٔ کامل بیست مقالهٔ قزوینی، انتشارات ابن‌سینا: تهران ۱۳۳۲، ص ۱۳۰ و ۱۳۱.

در خصوص قدیمترین منبعی که در آن از خیام نامی به میان آمده رجوع کنید به بیست مقاله قزوینی و رسالهٔ الزاجر للصغار عن معارضة‌الکبار از زمخشری.

وجود ایشان و اسامی ایشان امروز برای ما از محالات بود.

«تتمهٔ صوان الحکمه چنانکه از دیباچهٔ کتاب مستفاد می‌شود و لفظ آن نیز حاکی است، تتمه و ذیلی است بر کتاب صوان‌الحکمه تألیف ابوسلیمان محمدبن طاهربن بهرام‌السجستانی از اجلهٔ حکمای قرن چهارم.

«تاریخ تألیف کتاب معلوم نیست ولی چون از طرفی در این کتاب وفات ابوبکربن عروه که در سنهٔ ۵۵۳ هـ. ق. واقع شده مذکور است و از طرف دیگر چون وفات خود مؤلف در سنهٔ ۵۶۵ هـ. ق. است پس تألیف این کتاب بالضروره محصور خواهد شد بین دو سنهٔ ۵۵۳ و ۵۶۵ هـ. ق.»[۱]

سعید نفیسی در مقاله‌ای که تحت عنوان "امام ابوالحسن بیهقی و مؤلفات او"[۲] نگاشته چنین آورده است: «سال تألیف تتمهٔ صوان‌الحکمه را که آقای میرزا محمدخان قزوینی آن را در میان ۵۵۳ و ۵۶۵ هـ. ق. دانسته‌اند به اقرب احتمالها پس از ۵۵۸ است زیرا در نسخهٔ کتابخانهٔ آستان قدس رضوی... آخرین سالی که در وفیات ذکر کرده است، ۵۵۸ هـ. ق. است...».

وی در مقالهٔ دیگری نوشته است:

«ترجمه‌ای به فارسی از تتمهٔ صوان‌الحکمه در دست است به نام "درةالاخبار و لمعةالابرار" و هر دو متن عربی و فارسی را محمد شفیع استاد زبان عربی دانشگاه پنجاب تصحیح کرده و در لاهور به چاپ رسانیده است.»[۳]

نفیسی در همین مقاله خبر داده که سید محمد مشکوة نیز مشغول آماده کردن متن بسیار دقیق و محققانه‌ای از تتمهٔ صوان‌الحکمه بوده است.

در اینجا مناسب است از کتاب دیگر علی بن زید بیهقی (ابن فندق)، به نام تاریخ بیهق که البته به زبان فارسی است ذکری به میان آوریم، زیرا این کتاب به جهت جامعیتی که دارد، یکی از منابع مهم تحقیقات ادبی است.

---

۱. دورهٔ کامل بیست مقالهٔ قزوینی، ص ۱۳۱ - ۱۳۷.

۲. نفیسی، سعید؛ «امام ابوالحسن بیهقی و مؤلفات او»، مهر، ج ۲، ش ۴ (شهریور ۱۳۱۳)، ص ۳۴۵.

۳. نفیسی، سعید؛ «تتمهٔ صوان‌الحکمه و ترجمهٔ آن» مهر، ج ۳، ش ۱۱ (فروردین ۱۳۱۵)، ص ۱۱۹۲ - ۱۲۰۴.

تاریخ بیهق، تألیف ابوالحسن علی بن زید بیهقی، به تصحیح احمد بهمنیار، با مقدمهٔ علامه محمد قزوینی؛ موضوع تاریخ بیهق، چنانکه اسم آن حاکی است، عبارت است از تاریخ این ناحیه از ایران و تراجم مشاهیر رجالی که بدانجامنسوبند از هر قبیل از علما و ادبا و شعرا و وزرا و سادات و کتّاب و حکماو اطبا و غیرهم، و انساب خانواده‌های مشهور که از قدیم در آنجا توطن داشته یا بدانجا هجرت نموده‌اند.

این کتاب که در سال ۵۶۳ هـ. ق. تألیف شده و فصلی از آن در ذکر شعرای فارسی زبانی است که از آن ناحیت برخاسته‌اند (صفحه ۲۵۵تا۲۶۲)، و فصلی هم در معرفی فضلایی که ذواللسانین بوده‌اند (صفحه ۲۶۲ تا ۲۶۴)، و به همین اعتبار گلچین معانی در کتاب تاریخ تذکره‌های فارسی، کتاب تاریخ بیهق را کهنترین منبعی دانسته است که از شاعران در آن ذکری به میان آمده است.[۱]

با ملاحظهٔ بابها و فصلهای این کتاب معلوم می‌شود علاوه بر ترجمهٔ حال رجال مشهور و برخی شاعران و نویسندگان، اوضاع جغرافیایی و تاریخی و اجتماعی بیهق نیز منظور نویسندهٔ کتاب بوده است؛ مانند باب فضایل بیهق و به دنبال آن فصلی در بیان فتح بیهق و یابابی در چگونگی هوای بیهق.

مؤلف آن ابوالحسن علی بن‌ابی‌القاسم زیدبن محمدبن الحسن‌البیهقی در حدود سنهٔ ۴۹۳ هـ. ق. متولد شده و در سال ۵۶۵ هـ. ق. وفات یافته است.[۲] وی معاصر محمدبن عبدالکریم شهرستانی صاحب ملل و نحل (متوفی در ۵۴۸ هـ. ق.) و سید اسمعیل جرجانی صاحب ذخیرهٔ خوارزمشاهی (متوفی در ۵۳۱ هـ. ق.) بوده است و در صغر سن زمان عمر خیام را نیز دریافته و به مجلس او حاضر شده است.

---

۱. گلچین معانی، احمد؛ تاریخ تذکره‌های فارسی، جلد اول.

۲. در مورد تاریخ تولد ابوالحسن علی بن زید بیهقی ر.ک.: ص ۳۸۹ همین کتاب.

ابوالحسن بیهقی از مشاهیر علمای عصر خود بوده و کتابهای نفیس بسیار به زبان عربی و فارسی تألیف نموده است. یاقوت در معجم‌الادبا (ج ۵، ص ۲۰۸ – ۲۱۱) در ترجمهٔ حال او ۷۴ عدد از مؤلفات او را به اسم و رسم می‌شمرد... بدبختانه از جمیع این تألیفات جز تاریخ بیهق و دیگری تتمهٔ صوان الحکمه در تاریخ حکما گویا چیزی به دست نمانده است.[۱] ولی سعید نفیسی وجود دو کتاب دیگر از ابوالحسن بیهقی را خبر داده است؛ یکی کتابی در نجوم و به فارسی که نسخه‌ای در تصرف خود نفیسی بوده، و دیگر شرحی است از نهج‌البلاغه که دو نسخهٔ آن در کتابخانهٔ آستان قدس رضوی موجود است.[۲]

الکامل فی التاریخ، تألیف عزالدین علی بن الاثیر (۵۵۵ - ۶۳۷ هـ. ق.)؛ الکامل فی‌التاریخ یا کامل‌التواریخ که به تاریخ ابن اثیر نیز مشهور است، کتابی است شامل وقایع از آغاز خلقت تا سال ۶۲۸ هـ. ق.؛ یعنی از آفرینش حضرت آدم و داستان ابلیس و رانده شدن آدم و حوا از بهشت و احوال فرزندان آدم و همهٔ پیامبران و ظهور زردشت و تولد حضرت مسیح تا بعثت حضرت رسول اکرم صلی‌الله علیه و آله و سلم.

از تاریخ قدیم ایران نیز پادشاهان کیانی و اشکانی و ساسانی را تا انقراض سلسلهٔ ساسانیان و ظهور اسلام شرح داده، از آن پس وقایع تاریخ بعد از اسلام را سال به سال نقل کرده است.

چون ابن اثیر در چهار دههٔ نخستین قرن هفتم در قید حیات بوده، تاریخی که از زمان خود و اندکی قبل از آن در کامل‌التواریخ آورده است؛ در جای دیگر نتوان یافت. به ویژه تاریخ ایران که قبل از حمله مغول پراکنده و غیر منظم بوده و در کتاب ابن اثیر به نسبت جمع و تدوین شده است؛ و چون

---

۱. نقل از مقدمهٔ تاریخ بیهق، به قلم علامه محمد قزوینی، تهران ۱۳۱۷.

۲. ر.ک.: مقاله‌ای که سعید نفیسی تحت عنوان «امام ابوالحسن بیهقی و مؤلفات او» در مجله مهر؛ ج ۲، ش ۴ در این باره نوشته است.

همزمان با استیلای مغول بوده می‌توان گفت از لحاظ زمانی نخستین مورخی است که وقایع عصر مغول را به تفصیل آورده و در گردآوری مواد کتاب نهایت دقت را به کار برده است؛ به همین جهت کتاب او یکی از منابع مهم تاریخ مغول شمرده می‌شود.

متن عربی تاریخ الکامل که در بیروت چاپ شده ۱۲ جلد، و ترجمهٔ فارسی آن ۳۳ جلد است.

عباس خلیلی بخشی از کتاب تاریخ ابن‌اثیر را از تولد پیغمبر اسلام تا وقایع سال ۳۵۸ هـ. ق. (تا پایان جلد ۱۵)، به فارسی ترجمه کرد که متأسفانه عمرش برای انجام دادن بقیهٔ ترجمه کفاف نداد و در سال ۱۳۵۰ در گذشت؛ سپس علی هاشمی حائری از وقایع سال ۳۵۹ تا ۴۹۹ (از جلد ۱۶ تا ۱۸) را ترجمه کرد و به علت ضعف قوه بصر از ادامهٔ ترجمه بازماند؛ و سرانجام ابوالقاسم حالت ترجمهٔ کتاب را تا جلد بیست و هفتم در سال ۱۳۵۵ به پایان رساند، با این تفاوت که ترجمهٔ او با برخی حواشی در توضیح بعضی شهرها همراه است.

حالت، پس از اتمام کار این ترجمه، جلد اول تاریخ ابن اثیر را که خلیلی به جهاتی از ترجمهٔ آن خودداری کرده بود، به فارسی برگرداند و در ۶ مجلد منتشر کرد.

بخشی از مطالب مجلد اول کامل‌التواریخ، قبلاً توسط دکتر محمد ابراهیم باستانی پاریزی به فارسی ترجمه و تحت عنوان «اخبار ایران از الکامل ابن اثیر» در سال ۱۳۴۹ جزو انتشارات دانشگاه تهران چاپ و منتشر شده بود.

ترجمهٔ عباس خلیلی به اهتمام دکتر سادات ناصری و به تصحیح دکتر مهیار خلیلی منتشر شد. در مقدمهٔ جلد پانزدهم پیشگفتاری از ناشر و شرح حالی از عباس خلیلی درج است.

ابن اثیر کتابهای دیگری هم نوشته است از جمله کتاب اللباب که

تلخیصی از کتاب الانساب سمعانی است و سیوطی تلخیصی به نام لب‌اللباب از آن فراهم ساخته است؛ و نیز کتاب اسدالغابه فی معرفة‌الصحابه که در ترجمه احوال حدود ۷۵۰۰ تن از صحابه است؛ اسدالغابه در حقیقت مجموعه‌ای است از کتب رجال پیشین.

برای اطلاع از احوال عزالدین ابن اثیر رجوع شود به مقدمهٔ ترجمهٔ جلد اول تاریخ ابن اثیر از صفحه ۱۱۹ تا ۱۳۰، ترجمهٔ ابوالقاسم حالت.

معجم الادبا: از یاقوت حموی (ربع آخر قرن ششم و ربع اول قرن هفتم هـ.ق.)؛ نام اصلی این کتاب «ارشادالاریب الی معرفة الادیب» است که به معجم الادبا و یا طبقات الادبا معروف شده، و آن مشتمل است بر اخبار نحویان و لغویان و قرّاء و علمای اخبار و انساب و نویسندگان و هر که تا زمان یاقوت یعنی اوایل قرن هفتم هجری، در ادب تصنیفی کرده است. این کتاب با رعایت نظم الفبایی اسامی تنظیم شده است.

یاقوت ابتدا برای کسب معاش به استنساخ کتب می‌پرداخت و از این رو فواید بسیاری از مطالعهٔ کتب برداشت.

معجم الادبا چندین‌بار در مصر به‌چاپ رسیده، درسال (۱۹۰۷ تا۱۹۲۶ میلادی) به‌کوشش و تصحیح د. مرجلیوث (David Samuel Margoliuth) در ۷ جلد، و در سال ۱۳۵۵تا ۱۳۵۷هـ.ق. (۱۹۳۶ تا ۱۹۳۸ میلادی) در ۲۰ مجلد و چاپ دیگری به تصحیح فردیناند وستنفلد (Ferdinand Wustenfeld) در ۶ جلد که جلد ششم آن، فهرستهای کتاب است.

معجم البلدان: (۶۲۱ هـ.ق.)، موضوع این کتاب چنانکه از دنبالهٔ نام آن پیداست (معجم‌البلدان فی معرفة‌المدن و القری و الخراب و العمار والسهل و الوعر فی کل مکان)، معرفت شهرها و قریه‌ها و ویرانیها و آبادیها و سرزمینهای گوناگون است.

معجم‌البلدان که مایهٔ شهرت یاقوت شده، حاصل سفرهای دور و

درازی است که وی در کسوت بازرگانی از بغداد به کیش و عمان و شام و خراسان و مرو و خوارزم داشت. وی ضمن کارهای بازرگانی کتاب هم خرید وفروش می‌کرد.[۱]

ضبط اسامی شهرها در معجم‌البلدان به همان روشی است که سمعانی در کتاب خویش به کار برده، به این معنی که هر اسم بر حسب حرکت یا سکون حروف و نوع آنها توضیح داده شده است.

معجم‌البلدان همراه با مستدرکی در سال ۱۳۲۵ هـ.ق. (۱۹۰۶ میلادی) به تصحیح محمد امین الخانجی درده جلد در مصر چاپ و منتشر شد؛ و چاپی هم از آن در سال ۱۹۶۵ میلادی در تهران صورت گرفت.

مراصد الاطلاع فی اسماء الامکنة والبقاع؛ خلاصه‌ای است از معجم‌البلدان که دربارهٔ نسبت دادن تألیف آن به یاقوت، اختلاف نظر وجود دارد. این کتاب در سال ۱۳۷۳ هـ. ق. (۱۹۵۴ م) توسط دار احیاء‌الکتب العربیه به تحقیق و تعلیق علی محمد البجاوی چاپ و منتشر شد.

المشترک وضعاً و المفترق صقعاً؛ یکی دیگر از تألیفات یاقوت حموی، این کتاب است که به «المشترک» شهرت یافته است؛ المشترک برحسب حروف تهجّی نام کتاب تنظیم گشته و در ذیل هر کتاب مطالبی دربارهٔ شهرها و برخی دانشمندان آن آمده است.

یاقوت نام مشترک را از این رو براین کتاب نهاده که در ذیل هر مدخل (حرف) همهٔ شهرهایی را که از نظر لفظ مشترکند – ولی هر کدام در سرزمین خاصی است – بیاورد؛ و آنگاه پس از بیان خصوصیتهای هر شهر، منسوبان بدان را از عالمان و محدثان و مفسران و شاعران یاد می‌کند.

استاد فقید محمد پروین گنابادی قسمتهایی از این کتاب را که دربارهٔ

---

۱. برای اطلاع بیشتر دربارهٔ یاقوت حموی و منابع مربوط به او ر.ک.: لغتنامهٔ دهخدا، ذیل یاقوت حموی که مطالب این فقره از آنجا اقتباس شد. و همچنین به مقدمهٔ کتاب برگزیدهٔ مشترک یاقوت حموی، ترجمهٔ محمد پروین گنابادی؛ تهران ۱۳۴۷.

شهرهای ایران آن زمان و دانشمندان منسوب بدانجا بوده برگزیده و به فارسی ترجمه کرده و در حاشیه، شهرهای همنام آنها را که در بیرون از مرزهای ایران آن روزگار است به ایجاز یاد نموده است. این ترجمه تحت عنوان «برگزیدهٔ مشترک یاقوت حموی» در سال ۱۳۴۷ در تهران چاپ و منتشر شد.

مترجم در مقدمهٔ این کتاب شرح حال جامعی از یاقوت حموی آورده و دربارهٔ تاریخ تولد و مرگ وی چنین نوشته است: صاحب هدیةالعارفین[۱] و مؤلف معجم المطبوعات تاریخ تولد وی را ۵۷۵ و زرکلی ۵۷۴ هـ. ق. آورده‌اند، و صاحب معجم‌المؤلفین و زرکلی ۱۱۷۸ میلادی نوشته و در اعلام المنجد ۱۱۷۹ میلادی است؛ اما ناشران چاپ ۲۰ جلدی جدید معجم‌البلدان در مقدمهٔ جلد اول می‌نویسند که دربارهٔ تاریخ تولد وی چیزی به دست نیامده است. تاریخ درگذشت وی در زرکلی و مقدمهٔ معجم‌البلدان و معجم‌المطبوعات و هدیةالعارفین و در معجم‌المؤلفین ۶۲۶ هـ. ق. و در اعلام منجد و زرکلی ۱۲۲۹ میلادی است.[۲]

وفیات‌الاعیان ؛ ابن خلکان (۶۰۸ – ۶۸۱ هـ. ق.)؛ ابن‌خلکان در سبب تألیف کتاب می‌گوید: «این مختصری است در علم تاریخ... سبب تألیف کتاب این بود که از برای آگاهی از احوال‌پیشینیان‌ولعی داشتم... و احوال هرکس را که در هر طبقه و صنفی بین مردم شهرتی داشت در کتاب آوردم... و آن را تذکاری از برای نفس خویش تلقی کردم.»[۳]

ابن خلکان در مقدمهٔ کتاب خود گوید که وفیات الاعیان را براساس نقل یا شنیدن از دیگران و یا آنچه خود به عیان شاهد آن بوده، تألیف کرده

---

۱. این کتاب در حقیقت فهرست مؤلفان کتاب کشف‌الظنون حاجی خلیفه و ذیل آن است.

۲. برگزیدهٔ مشترک یاقوت حموی، ترجمهٔ محمدپروین گنابادی، مقدمه.

۳. وفیات‌الاعیان و انباء ابناءالزمان، تألیف ابی‌العباس شمس‌الدین احمدبن ابی‌بکر بن خلکان، به تصحیح و تعلیق و حواشی محمد محی‌الدین عبدالحمید (قاهره ۱۳۶۷ هـ. ق. / ۱۹۴۸م.).

است و به جهت اینکه درباره صحابه و تابعین و خلفا کتابهای متعدد نوشته شده، نام و شرح حال آنان را در وفیات نیاورده است.[۱]

وفیات الاعیان شرح حال مختصری است از فضلا و شاعران معاصر ابن‌خلکان و اشاره به برخی از اشعار آنان.

کتاب به طبقه و طایفه‌ای خاص از علما یا پادشاهان و امرا و وزرا یا شعرا منحصر نشده است.

کتاب براساس حروف الفبا منظم شده و ابن خلکان این روش را به جهت سهولتی که در بر دارد مناسبتر دیده است، گرچه در این روش تقدم و تأخر تاریخی و طبقه‌بندی اعلام به هم می‌خورد.

«وفیات الاعیان و انباء ابناء الزمان» یکی از بزرگترین و نافعترین کتابهای فن رجال است. [ابن خلکان] آن را سال ۶۵۴ هـ . ق. در قاهره آغاز، و در سال ۶۷۲ هـ . ق. در همان شهر به پایان رسانیده است.

این کتاب شرح حال ۸۴۶ تن از بزرگان است... از قول جرجی زیدان نقل شده که گفته است: «ابن خلکان اثری جز همین کتاب بر جای ننهاد ولی آن را می‌توان با بیشتر از صد کتاب برابر دانست.»[۲]

معتمدالدوله فرهاد میرزا به سال ۱۲۸۴ هـ .ق. با تصحیح و حواشی و اضافاتی متن عربی آن را در تهران طبع کرده است.[۳]

بسیاری از اعیانی که در وفیات معرفی شده‌اند، شخصیتهای دینی، علمی و ادبی مسلمان غیرعرب هستند.

---

۱. آنچه ابن خلکان در کتاب خود به قلم نیاورده، مؤلفی دیگر بنام محمدبن شاکربن احمدالکتبی (متوفی ۷۶۴ هـ .ق.) در کتابی که در حقیقت مستدرکی است بر وفیات الاعیان ابن خلکان آورده به نام فوات‌الوفیات.

۲. رضوی، علی؛ «چاپها، ترجمه‌ها، ذیلها و مختصرهای وفیات الاعیان ابن خلکان»، آریانا؛ ج ۱۶، ش ۵ (۱۳۳۷). دربارهٔ ابن خلکان ونام و نسب او که نسبت خود را به برامکه می‌رساند، ر.ک.: همین مجله؛ ج ۱۶، ش ۱ (۱۳۳۶)، ص ۹.

۳. نقل از لغتنامهٔ دهخدا، ذیل ابن خلکان با اندکی تصرف و تلخیص.

از تاریخ ابن خلکان تاکنون چهار ترجمه به فارسی صورت گرفته است:

۱. منطی‌الانسان فی ترجمة وفیات الاعیان، ترجمه‌ای است گزیده و با دیباچه‌ای به عربی، از یوسف سنجری که در سال ۸۹۳ هـ.ق. در گجرات آغاز کرده و در سال ۸۹۵ هـ.ق. آن را به پایان رسانده است.

۲. ترجمهٔ وفیات الاعیان، از قاضی‌زاده ظهیرالدین بن عبدالکبیر پسر اویس پسر محمد لطیفی اردبیلی (متوفی در ۹۳۰ هـ.ق.) در دو مجلد که نگارش آنها به ترتیب در سال ۹۲۶ و ۹۲۸ هـ.ق. صورت گرفته است.

۳. مشکات ادب ناصری، از لسان الملک میرزا عباسقلی خان سپهر فرزند محمدتقی لسان الملک سپهر کاشانی (متوفی ۱۳۴۰ هـ.ق.) که به دستور ناصرالدین شاه قاجار، تاریخ ابن خلکان را به فارسی برگردانده و در سال ۱۳۲۱ و ۱۳۲۲ هـ.ق. در تفلیس به چاپ رسانده است.

۴. ترجمهٔ وفیات الاعیان، از محمدحسن خان شیخ جابری انصاری اصفهانی (۱۲۸۷-۱۳۷۶ هـ. ق.) که به دستور ظل‌السلطان (۱۲۶۶-۱۳۲۶ هـ .ق.) ترجمه آن را آغاز کرده و در ده مجلد به انجام رسیده است.[۱]

«برخی از رجال خراسان در وفیات الاعیان» ترجمه ونگارش میرزا آقا رضوی نیز در اینجا قابل ذکر است.[۲]

مجمع الآداب فی معجم الاسماء والالقاب، تألیف کمال‌الدین عبدالرزاق بن الفوطی (۶۴۲ – ۷۲۳ هـ. ق.)؛ این کتاب عظیم که در اصل پنجاه جلد بوده، کتابی است مشهور که مؤلف آن را تخمیناً به شش تا هشت جلد مختصر کرده و نام آن را مختصراً «تلخیص مجمع‌الآداب» گذاشته است.

مجمع‌الآداب در تراجم رجال است به ترتیب لقب. به این معنی که مؤلف صاحبان ترجمه را با رعایت ترتیب الفبایی القابی که به آن شهرت یافته

---

۱. برای اطلاع بیشتر ر.ک.: دانش پژوه، محمد تقی؛ «ترجمهٔ تاریخ ابن خلکان»، نشریهٔ کتابداری، دفتر هشتم، شماره ۲۹، (تهران ۱۳۶۰)، ص ۹۱ – ۹۳.

۲. ر.ک.: نشریهٔ نامه آستان قدس رضوی، ش ۱، دورهٔ جدید (۳۸ مسلسل)، ص ۱۳۸ – ۱۵۱.

بودند عنوان کرده است و در یک سطر که به شش ستون منقسم است، پس از ذکر لقب در مربع اول، کنیه و نام صاحب ترجمه را در مربع دوم می‌آورد. سپس اسم پدر وی را در مربع سوم و اسم جد او را در مربع چهارم و نسبت صاحب ترجمه را به شهر یا قبیله‌ای در مربع پنجم و بالاخره حرفه یا صناعت یا منصب را در مربع ششم بیان می‌نماید. بعد در صفحهٔ مقابل در طی سه چهار سطر شرح حال اجمالی او را با تاریخ تولد و وفات (اگر معلوم باشد) و اسامی اساتید و مؤلفات او را به دست می‌دهد؛ و احیاناً اگر شاعر بوده است نمونه‌هایی هم از اشعار او را می‌آورد (طبق شکل زیر که از کتاب مورخ العراق ابن‌الفوطی تألیف محمدرضا الشبیبی، صفحهٔ ۳۷ چاپ عراق، ۱۳۷۸ ه‍ ق/ ۱۹۵۸م. گرفته شده است).

قوام الدین	أبونصر یونس	بن محمد بن	عبد العزیز	الاردبیلی	الفقیه	... الترجمة...
قوام الدین	أبونصر یونس	بن منصور بن	ابراهیم	الشیروانی	المقری ء	... الترجمة...
قوام الدین	أبومحمد یونس	بن یحیی بن	اسماعیل	المقدسی	الصوفی	... الترجمة...
قوت القلوب	ابو عبدالله محمد	بن ابی‌الوفا محمدبن	القاسم	السمر قندی	المحدث	... الترجمة...

بعضی از تراجم تلخیص مجمع‌الآداب را عباس اقبال به فارسی برگردانده و با بعضی اصلاحات مربوط به اشعار فارسی در مجلهٔ یادگار به چاپ رسانیده است.[۱]

۱. اقبال، عباس؛ جلد چهارم از کتاب تلخیص مجمع‌الآداب تألیف ابن فوطی؛ یادگار، ج ۳، ش ۸ (فروردین ۱۳۲۶)، ص ۷۱ - ۷۶، برای تنظیم مطالب این قسمت بیشتر از همین مقاله استفاده شده است.

ابن الفوطی که ابن صابونی نیز خوانده شده، اصلاً از مردم مرو بود؛ وی یکی از بزرگان مورخان اسلام و هم از ادبایی است که به دو زبان فارسی و عربی شعر می‌گفته و زبانهای ترکی و مغولی را نیز فراگرفته بوده و خطی خوش داشته است.

وی در سال ۶۵۶ هـ. ق. در فتح بغداد به دست لشکریان هولاکو افتاد، سپس به خدمت خواجه نصیرالدین طوسی پیوست و قریب بیست سال به ملازمت آن استاد اشتغال داشته و در کتابخانهٔ عظیم رصدخانهٔ مراغه که عدد کتبش را چهارصد هزار مجلد نوشته‌اند، کار می‌کرده است.[1]

ابن فوطی در دستگاه خواجه شمس‌الدین محمد جوینی و برادرش خواجه عطاملک، و پس از برافتادن دولت ایشان در خدمت خواجه رشیدالدین فضل‌الله و پسرش غیاث‌الدین محمد، بسر می‌برد تا آنکه به سن هشتاد و یک سالگی به تاریخ ۷۲۳ هـ.ق. وفات یافت.

ابن فوطی که در احاطه به تاریخ و تراجم رجال و سرعت کتابت شهرهٔ عصر خود بوده،مؤلفات عدیده‌ای از خویش به یادگار گذاشته بوده است که بدبختانه قسمت اعظم آنها امروز یا به کلی از میان رفته یا اینکه معروف اهل فضل و ادب نیست و مجهول مانده است.

به طوری که بدیع‌الزمان فروزانفر در کتاب شرح احوال و نقد و تحلیل آثار عطار نیشابوری (ص ۹۰، تهران ۱۳۴۰) متذکر شده، قدیمیترین مأخذ دربارهٔ پایان کار عطار روایت ابن الفوطی است، به این عبارت «واستشهد علی یدالتتار».

علاوه بر آن ابن فوطی در کتاب خود به بسیاری از امثال و اشعار فارسی اشاراتی دارد و از دیوانهای معزی و عنصری و لامعی با دقتی خاص

---

۱. در شرح حالی که محمدرضا الشبیبی در مقدمهٔ کتاب مورخ‌العراق ابن الفوطی نوشته ابن الفوطی را وراق و متبحر در فن کتابت معرفی کرده است (ص ۲۰)، و در صفحهٔ ۸ گوید جز جلد چهارم و پنجم آن که به خط مؤلف موجود است از باقی مجلدات تلخیص مجمع الآداب اطلاعی در دست نیست.

یاد کرده است.

الاعلام، (قاموس تراجم لاشهرالرجال و النساء من العرب والمستعربین و المستشرقین)، تألیف خیرالدین بن محمودبن محمدبن علی بن فارس، الزرکلی (۱۳۱۰ هـ.ق. / ۱۸۹۳ م.)؛ موضوع این کتاب چنانکه از نام آن پیداست، شرح حال مردان و زنان مشهور از عرب و مستعرب و مستشرق است.

مؤلف آن خیرالدین زرکلی، روزنامه نویس و نویسندهٔ دمشقی، چندین روزنامه و مجله و چاپخانه در دمشق و قاهره تأسیس کرد؛ هنگام تسلط فرانسویان بر سوریه محکوم به اعدام شد، و به حجاز گریخت و تابعیت آنجا را پذیرفت؛ در دستگاه آل سعود برآمد و به مناصب عمده رسید.[1]

چاپ اول کتاب اعلام زرکلی در سه مجلد در سال ۱۹۲۷ میلادی پایان یافت و چاپ دوم ده جلدی آن از ۱۳۷۳ تا ۱۳۷۸ هـ .ق. (۱۹۵۴ تا ۱۹۵۹ میلادی) یعنی پنج سال طول کشید.

در جزء دهم آن ـ که مستدرک ۹ جزء پیشین است ـ مؤلف شرح حالی هم از خود آورده است (صفحه ۲۵۷ چاپ دوم) و در همین شرح حال، گفته است: مولد او بیروت، و پدر و مادرش دمشقی بوده‌اند.

وی در شرح حال خود می‌نویسد از کودکی به کتابهای ادبی علاقه‌مند بوده و در جوانی شعر می‌گفته است، و جزو آثار خود از دیوان شعرش نیز نام می‌برد.

زرکلی از منابع بسیار و مهمی در تألیف کتاب خود استفاده کرده، به طوری که از صفحه ۲۶۲ تا ۳۶۰ یعنی حدود یکصد صفحه از جلد دهم کتابش، فقط به معرفی مصادر و مراجع کتاب اختصاص یافته، و حدود یکهزار و هفتاد و اندی کتاب به عنوان مآخذ و مراجع فهرست داده است.

---

۱. نقل از دایرةالمعارف فارسی به سرپرستی مصاحب، ذیل زرکلی ، خیرالدین، ج ۱ ، ص ۱۱۷۲.

۱۵۰۰ خصوصیات کتابهای مرجع

درکتابخانه‌ها کتابهایی را که درخصوصیاتی مشابهند، دربخش کتب مرجع نگهداری می‌کنند که معمولاً دراین‌بخش مراجعه‌مستقیم به‌قفسه‌ها آزاد است.

این خصوصیات را به شرح زیر می‌توان دسته‌بندی کرد:

۱. این نوع کتابها معمولاً دانش بخصوصی را عرضه نمی‌کنند و شخص برای کسب اطلاع کمابیش اجمالی در موضوع معینی به آنها مراجعه می‌کند و معمولاً کسی این‌نوع کتابها را از ابتدا تا انتها مطالعه نمی‌کند.

۲. تدوین این نوع کتابها عموماً بر مبنای نظم خاصی است، به نحوی که مراجعه کننده‌به آسانی می‌تواند مطلب مورد نیاز خود را بیابد.

۳. در هر کتاب مرجع، برای پرهیز از تکرار کلمات و عبارات، اغلب از علامتها و نشانه‌ها و رموزی استفاده می‌شود که مراجعه کننده باید در مقدمهٔ کتاب از این علامتها و رموز آگاهی حاصل کند.

۴. عبارتهای این نوع کتابها کوتاه و عنوانهاساده و خالی از لقب سازی و عبارت‌پردازی است.

۵. در هر مطلبی معمولاً تاریخچه و منابع و مأخذهای آن مطلب معرفی می‌شود و مراجعه کننده می‌تواند با اطلاع از مآخذ داده شده تحقیق وسیعتر خود را آغاز کند؛ در نتیجه مطالب مندرج در این کتابها مستند و در ضمن همراه با شواهد است.[1] به عبارت دیگر این نوع کتابها رابطی هستند بین محقق و منابع تحقیق و به منزلهٔ کلیدی هستند برای حل مشکلات و یافتن پاسخ سؤالات.

۶. کتابهای لغت و اصطلاح دایرةالمعارفها، فهرستها، کتابشناسیها، کشف‌الابیاتها، و کشف‌الآیات و کشف‌المطالب و برخی معجمها از این نوع کتب و مراجع شناخته می‌شوند.

---

۱. در معرفی این خصوصیات، از مقدمهٔ دایرةالمعارف فارسی (به سرپرستی دکتر غلامحسین مصاحب) استفاده شد.

۲

روش تحقیق در ادب فارسی

۲۰۰۱ مقدمه

هر علمی، روش تحقیق خاصی دارد؛ مثلاً تحقیقات روانشناسی از طریق تهیهٔ آزمونهای سنجش حواس، مصاحبه، و تنظیم و تکمیل پرسشنامه‌های مختلف صورت می‌گیرد؛ و در شعبات علم جامعه‌شناسی، با نمونه‌گیری از بافتهای مختلف جامعه و آمارگیریهای گوناگون، تحقیق انجام می‌شود. یک بازرگان برای بازاریابی و عرضه و فروش کالای خود، طرقی برمی‌گزیند تا اولاً نیاز و قدرت جذب بازار را بسنجد، و در ثانی تمایل مصرف کننده را در میان کالاهای مشابه به کالای خویش معطوف سازد.

همچنین است در علوم تجربی که روش تحقیق بر تجربه و آزمایشهای مختلف ومطالعهٔ خواص اجسام و عناصر استوار است.

تحقیق در ادبیات نیز روش خاصی دارد؛ و کسی که در امور ادبی تحقیق می‌کند، از مراجعه به فرهنگها و فهرستها و دایرةالمعارفها و مطالعهٔ متون نظم و نثر و خواندن مقالات ادبی ناگزیر است.

از آنجا که ادبیات و زبان هر دو دامنهٔ وسیعی دارند، تحقیق در آنها نیز پردامنه و دشوار است و زمانی طولانی باید، تا تحقیقی به ثمر رسد.

اینکه تحقیقات ادبی طولانی است و اغلب نتیجه‌ها یکسان نیست، بدان علت است که مواد اولیهٔ تحقیقات ادبی، مثلاً دارای آن ثبوت مواد آزمایشهای شیمیایی نیست. شیمیدانها پس از انجام آزمایشی و کشف خواص و میل

ترکیبی اجسامی که در آزمایش وجود داشته، نتایجی را که به دست می‌آورند با اطمینان خاطر در بقیهٔ آزمایشها به کار می‌برند و براساس آنها نظریه‌های علمی جدید بنا می‌نهند. دیگر اینکه مواد مورد آزمایش شیمیدانها و دانشمندان علم فیزیک در تمام طبیعت، در همه جا و در همه حال یکسان است، و هر خاصیتی که در عنصری موجود باشد همیشگی و ثابت است؛ ولی منابعی که یک محقق علوم ادبی با آنها سر و کار دارد، چنین نیست. به عنوان مثال می‌توان گفت که قواعد زبان هیچگاه به استحکام و ثبوت قواعد ریاضی نیست؛ مثلاً برای دانستن معنی و مورد استعمال و تطور و ضبط لغتی، باید مسافتی هزار ساله را در صدها هزار اوراق متون نظم و نثر در گوشه و کنار قلمرو زبان پیمود. به قول استاد محمد محیط طباطبایی: «تحقیق در قضایا و مطالب مربوط به علوم‌انسانی که وجود انسان و دخالت و تصرف او در طی ادوار گذشته بدانها صورت یاکیفیت حاضر آنها را بخشیده، و همهٔ رشته‌های ارتباط میان صورتهای عرضه شدهٔ قدیم و جدید به مرور زمان از هم گسسته و در ضمن نقلها و روایتها صورتی یا صورتهای معدودی از آن به یادگار مانده، کاری دشوارتر است؛ زیرا انسان در میان این صورتهای موجود که به طور مسلم بیش از یک صورت از آنها نمی‌تواند درست باشد، ناگزیر است برای تشخیص و تعیین آن صورت درست یا نزدیک به حقیقت، راهی پرپیچ و خم و بس دراز را بپیماید و به یاری شواهد و قراین و امارات و حواشی و توابع، آن را از بوتهٔ پر سوز و گداز تحقیق بگذراند تا به یک صورت اصلی یا نزدیک به اصل دست یابد.»[۱]

---

۱. محیط طباطبائی، سید محمد؛ «روش جدید تحقیق در ایران» گوهر؛ ج ۳، ش ۷ (مهر ۱۳۵۴)، ص ۵۱۶ – ۵۱۹ و ش ۸ (آبان ۱۳۵۴) ص ۶۱۱ – ۶۱۵.

۲۱۰۰. کلیات تحقیق

در این فصل، دربارهٔ تعریف، مشخصات، هدف، فایده و وجوه مشترک تحقیق و انواع تحقیقات ادبی سخن خواهیم گفت.

۲۱۱۰. تعریف تحقیق

تحقیق در لغت به معانی ذیل آمده است:

- درست کردن، رسیدن، بر رسیدن و پژوهیدن؛
- پژوهش، رسیدگی، بررسی و مطالعه؛
- حقیقت و واقعیت.[۱]

گفته‌اند: تجزیه و تحلیل دقیق، منظم، و بدون تعصب سند یاپدیده‌ای را تحقیق گویند.[۲]

برای تحقیق تعاریف گوناگون دیگری نیز ذکر کرده‌اند، از آنجا که بیان تعریفی جامع در اینگونه امور مقدور نیست، چند تعریف دربارهٔ تحقیق را که تا حدی جامعیت دارد به اختصار نقل می‌کنیم:

- اعمال روشهایی توأم با طرح و اندیشه که برای کشف حقیقتی به کار می‌رود.
- تحقیق مطالعهٔ حقیقت است.
- تحقیق مجموعهٔ قواعد و مقرراتی است که به آدمی می‌آموزد چگونه باید حقایق‌مربوط به یک زمینه را جستجو کند.
- تحقیق عبارت است از جستجو برای کسب آگاهیهای جدید و حقیقتی با روش علمی.[۳]
- تحقیق نوعی حجت منطقی است.[۴]

---

۱. فرهنگ معین، ذیل ماده تحقیق، ص ۱۰۴۰.
۲. سلمان‌زاده، سیروس؛ راهنمای مطالعات علمی؛ ص ۶۱.
۳. قائمی، دکتر علی؛ روش تحقیق در یک مکتب؛ ص ۲۷.
۴. زرین کوب، عبدالحسین؛ «تحقیق درست»، مجلهٔ سخن؛ ج ۹، ش ۵ (مرداد ۱۳۳۷) ص ۴۱۲.

تعریفی که در کتاب «مقدمه‌ای برروش تحقیق» آمده چنین است:

«مجموع اقداماتی که برای کشف قسمتی از مشخصات جهان حقیقی انجام می‌گیرد.»[1]

۲۱۲۰ مشخصات تحقیق

گردآوری وسائل و پیش‌بینی مراحل جمع‌آوری اطلاعات و تجزیه و تحلیل منطقی آنها برای نیل به یک هدف، از مشخصات هرتحقیقی است.

۲۱۳۰ هدف تحقیق

هدف این علم به دست دادن روشهای درست پژوهیدن و به طور کلی کشف حقایق و پیدا کردن جواب مسائل و حل مشکلات و به دست آوردن معیارهایی برای درست اندیشیدن و درست عمل کردن، و در نتیجه گسترش دامنهٔ معلومات و معارف بشری است.

۲۱۴۰ فایده تحقیق

از جمله فایده‌هایی که برای تحقیق نوشته‌اند، این فایده‌ها را از پژوهشهای ادبی نیز می‌توان انتظار داشت:

– اقناع میل کنجکاوی دربارهٔ گذشته و حال؛

– تغییر یا تثبیت ارزشها و ارائهٔ راههای بهتر در حیات مادی و معنوی انسان؛

– ادامهٔ حیات علمی در رشته‌های مختلف؛

– ادامهٔ حرکت برای رسیدن به حقیقت؛

– گشودن راهی برای علاقه‌مندان به تحقیق.[2]

---

۱. مصدق، حمید؛ مقدمه‌ای بر روش تحقیق، ص ۹۳ و ۹۴.

۲. قائمی، علی؛ روش تحقیق در یک مکتب، ص ۳۴ و ۳۵.

آنچه به عنوان فواید خاص تحقیقات ادبی می‌توان ذکر کرد از این قرار است:

- پی‌بردن به اندیشهٔ پیشینیان و مطالعه در سیر عقاید و آرای آنان؛
- شناخت کوششهای ذهن بشر در تجزیه و تحلیل طبیعت؛
- مقایسهٔ لطف طبع در ادبیات ملّتهای گوناگون؛
- کوشش در حفظ آثار ادبی و اشاعهٔ ذوق سلیم در مردم.

۲۱۵. وجوه مشترک تحقیقات علمی

با همهٔ اختلافاتی که در روشهای تحقیق شعبه‌های علوم نظری و علوم تجربی وجود دارد، می‌توان وجوه مشترکی در هر تحقیق علمی به دست داد.

دلایلی که هر پژوهشگر را به تحقیق در مسأله و موضوعی وامی‌دارد، متعدد است: نخست میل به دانستن و فهمیدن و رضایت خاطری است که در اثر دانستن و فهمیدن حاصل می‌آید. دوم یافتن راه و وسیله‌ای است که بتوان کاری را بهتر انجام داد و بهرهٔ بیشتر برد و دفع مضرتی کرد و اشتباهی را برطرف و مشکلی را حل نمود.

دیگر اینکه هدف هر تحقیقی پیدا کردن جواب مسائل و حل مشکلات موجود با استفاده از روشهای علمی است.[۱]

هر تحقیق علمی مستلزم روحیهٔ کنجکاو و نقاد و سرکش در برابر اصول جزمی پیش ساخته است، و پیوسته وارسی و بازجویی را اقتضا می‌کند.[۲]

باید توجه داشت که نتایج هر تحقیق علمی لاجرم باید به نوعی عرضه شود که جامعه بتواند از آن بهره‌مند گردد.

بنابر آنچه گذشت گرچه هنوز قاعده‌ای کلی که مورد پذیرش و عمل همهٔ محققان باشد در دست نیست، اصول کلی تحقیق در همهٔ علوم یکسان

---

۱. روشهای تحقیق در علوم اجتماعی، ترجمهٔ دکتر خسرو مهندسی، ص ۱۰.
۲. راسخ، شاپور؛ «تحقیق در جهان سوم از دیدگاه جامعه‌شناسی»، مجلهٔ نگین، ش ۱۰۲، آبانماه ۱۳۵۲.

است و بسته به این که حقیقت مطلوب جزو کدام دسته از علوم باشد، روشهای خاص آن علم که تناقضی با اصول روش علمی تحقیق نداشته باشد، به تفصیل تعیین و ملاک عمل قرار می‌گیرد.[۱]

موضوع مهمی که هر محقق قبل از آغاز پژوهش باید در نظر بگیرد این است که کاملاً جستجو کند که قبل از او آیا کسی چنان تحقیقی انجام داده است یا نه، و اگر قبلاً تحقیقی در آن زمینه صورت گرفته، آن تحقیق به نتیجهٔ مطلوب رسیده است یا خیر؟

به هر حال محقق باید اطمینان حاصل کند که آزموده‌ای را نمی‌آزماید، به قول استاد عبدالحسین زرین‌کوب: «بسیاری از پژوهشگران جوان عادت ندارند پیش از آنکه در باب موضوع پژوهش خود مطالعه کنند، دربارهٔ پیشینهٔ کارهایی که احتمالاً در آن موضوع انجام شده است به مطالعه بپردازند؛ اینگونه مطالعات بدون شک می‌تواند از اتلاف وقت و سرمایه جلوگیری کند و در عین حال پژوهشگر را از دوباره کاریهای بی‌فایده که هیچ نشریهٔ علمی جدی نیز حاضر به نشر آن نیست بازدارد.»[۲]

چنانچه یک محقق ادبی تحقیقات افراد پیش از خود را در موضوعی غلط یا ناقص تشخیص دهد، و بخواهد در همان موضوع دست به تحقیق مجدد بزند، باید نخست غلط یا ناقص بودن تحقیقات پیش از خود را با عرضهٔ دلایل کافی به اثبات برساند، و در ثانی بر صحت روش و نتیجهٔ تحقیق خود برهان قطعی ارائه نماید.

نکاتی را که پژوهشگر در شروع هر تحقیقی بایددر نظر بگیرد، می‌توان به این شرح خلاصه کرد:

---

۱. نبوی، بهروز؛ مقدمه‌ای بر روش تحقیق در علوم اجتماعی

۲. زرین‌کوب، عبدالحسین؛ «چیزهای دیگر که از کتابخانه باید آموخت»، مجله راهنمای کتاب، ج ۲۱، ش ۱ و ۲ (فروردین و اردیبهشت ۱۳۵۷)، ص ۲ تا ۱۱.

۱. جستجو کند که آیا قبل از او کسی چنان تحقیقی انجام داده است؟

۲. منابع مربوط به تحقیق را کاملاً به دست‌آورده، موردمطالعه و بررسی قرار دهد.[۱] نکتهٔ مهمی که محقق در باب منابع تحقیق باید در نظر بگیرد و بدان عمل کند، نقد و سنجش منابعی است که می‌خواهد به آنها مراجعه کند تا دریابد کدام منبع از منابع موجود برای تحقیق مناسبتر و مفیدتر است.

۳. بر مفید بودن تحقیق خود و ضرورت انجام آن دلیل کافی داشته باشد.

۴. برای تأیید و توجیه اندیشهٔ قبلی خویش به جستجوی شاهد و سند نپرداخته باشد.[۲]

۲۱۶. مطالعات و انواع پژوهشهای ادبی

یکی از محققان، مطالعات ادبی را به پنج بخش به شرح زیر تقسیم کرده است:

۱. ادبیات نظری یا تئوری‌ادبیات؛ که قسمتی از آن، یعنی بحث و تحقیق در باب زیبایی‌هنری و زیبایی‌طبیعی واحساس زیبایی و ارتباط بین این دو، جزئی از **زیباشناسی یا علم‌الجمال**[۳] است، وقسمت دیگر آن عبارت‌است از بحث و تحقیق راجع به هدف و مقصود ادبیات، ماهیت و معنای عالم شمول و واقعی و حقیقی ادبیات، خواص بارز و مشخصی که در تمام ادبیات جهان

۱. آگاه شدن از منابع مورد نظر از طریق مراجعه به فهرستها (از قبیل فهرست کتب چاپی و خطی و فهرست مقالات) و کتابشناسیهای موضوعی میسر است؛ همچنین از طریق استعلام و کسب خبر از اهل فن.

۲. برای آگاهی از توضیحات بیشتر در این بند ر.ک.: مقالهٔ «تحقیق درست» از استاد دکتر عبدالحسین زرین کوب. در مجلهٔ سخن، ج ۹، ش ۵ (مرداد ۱۳۳۷)، ص ۴۰۹ - ۴۱۶.
همچنین ر.ک.: صفحهٔ ۱۷ رسالهٔ پژوهش نوشتهٔ دکتر آریانپور. ایشان در این رساله چند ویژگی از برای مسئلهٔ مناسب تحقیق به این شرح برشمرده‌اند:
«برای بهبود جامعه یا تکامل علم سودمند است.
ناگشوده است یا گشوده ولی گسترش نیافته است...
با توجه به توانایی پژوهنده و امکان علمی عصر او، گشودنی یا گستردنی است؟
مورد علاقهٔ پژوهنده است.»

3.Esthetics

مشترک است. وظیفهٔ اصلی و اساسی ادبیات در جهان زندگی، خدمت و تأثیر ادبیات در جامعه، نقش ادبیات در بهبود زندگی و پیشرفت فکری و معنوی بشر و جستجوی حقیقت، مطالعهٔ ادبیات به مفهوم عام آن، مطالعهٔ ادبیات به مفهوم خاص آن، نظریه‌های «هنر برای هنر» و «هنر خدمتگزار اخلاق» و «هنر در خدمت جامعه و بشریت»، ادبیات ملی و ادبیات جهانی، مشابهت و اختلاف ادبیات با دیگر هنرها و ارتباط و بستگی آن با علوم اجتماعی دیگر، یعنی مطالعهٔ غیرذاتی و اصلی و درونی ادبیات.

۲. انتقاد ادبی یا سخن سنجی یا نقد ادبی؛[1] عبارت از تحقیقاتی است که راجع به موضوع و طرز بیان و «ارزش و امتیاز و سنجش میزان لطف و روانی و زیبایی یک اثر خاص و یا اشعار و نوشته‌های ادبی یک سبک معین صورت می‌گیرد. در این مورد بحث و تدقیق دربارهٔ سبکهای گوناگون که شامل بحث در روحیهٔ گوینده و انقلابات و هیجانهایی که به هنگام پدید آوردن یک اثر ادبی در مغز وی جریان داشته، و طرز فکر و هنری که در تنظیم اجزای آن فکر به کار رفته و زبانی که گوینده برای بیان آن افکار برگزیده است، آغاز می‌شود؛ و تنها مقصود آن تعیین درجهٔ لطف و امتیاز و زیبایی و ارزش ادبی است که باید اساس این تحقیقات بر زمینه‌ای غیر از تأثرات اشخاص که ناچار تابع اغراض و احساسات فردی است بنا نهاده شود.»[2]

اگر سخن از تأثیر عوامل ادبی یک جامعه یا یک زبان بر ادبیات آن؛ یعنی تأثر شاعر یا نویسنده از ادبیات گذشته یا تأثیر او بر شاعران و نویسندگان بعد از وی به میان آید، از این مبحث به نام نقد نفوذ یا نقد تأثیر یاد می‌شود؛ مثلاً تأثر فردوسی از شاهنامه‌های منثور و گشتاسپ‌نامهٔ دقیقی بلخی، و تأثیر وی بر گرشاسپ نامهٔ اسدی طوسی، شهریار نامهٔ مختاری

---

1. Criticism

۲. صورتگر، لطفعلی؛ سخن سنجی، ص ۷.

غزنوی و دهها منظومهٔ حماسی دیگر؛ یا تأثر نظامی از ویس و رامین فخرالدین اسعد گرگانی در سرودن خسرو و شیرین، و تأثیر خمسهٔ او بر امیر خسرو دهلوی و جامی.

۳. ادبیات مقایسه‌ای؛[1] که عبارت است از «تحقیق در باب روابط و مناسبات بین ادبیات ملل و اقوام مختلف جهان. در ادبیات مقایسه‌ای آنچه مورد نظر محقق و نقاد است، نفس اثر ادبی نیست، بلکه تحقیق در کیفیت تجلی و انعکاسی است که اثر ادبی یک قوم در ادبیات قوم دیگر پیدا می‌کند؛ یا به عبارت دیگر تحقیق دربارهٔ آن تصرف و تدبیری است که هر قومی در آنچه از آثار ادبی قومی دیگر اخذ و اقتباس می‌کند، به عمل می‌آورد. ادبیات تطبیقی در پی آن است تا معلوم کند که کدام یک از آثار، تحت تأثیر و نفوذ اثر دیگری به وجود آمده است؛ و حدود تأثیر هر اثری در آثار نویسندگان اقوام دیگر چیست.»

۴. تاریخ ادبیات؛[2] یا تاریخ ادبی،[3] عبارت از تحقیقات و مطالعاتی است که بر اساس قوانین مشخصی در باب تطور ادبیات یک زبان یا یک جامعهٔ معین صورت می‌گیرد.

در این مبحث از پیدایش نخستین آثار ادبی یک جامعه و ادامه و تحولات آن آثار در دوره‌های مختلف تا زمان معاصر، تکامل و انحطاط آن، علل و اسباب این تکامل و انحطاط و پیدایش انواع ادبی،[4] در خلال تأثیر عوامل اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، علمی، مذهبی و دگرگونیهای وضع زندگی و تأثیر جنبشها و انقلاباتی که سبب تغییر کلی یک جامعه از حالی به حال دیگر می‌شود، سخن به میان می‌آید.

۵. فنون ادبی؛ که عبارت است از بدیع، بیان، عروض، قافیه، معانی و به

---

1. Comparative Literature 2. History of Literature 3. Literature History
4. Type of Literature or literature genres

صورت مباحثی جداگانه و مستقل تنها در ادب عربی و ادبیات فارسی و پشتو مورد تحقیق قرار گرفته است. یک قسمت مهم دیگر از فنون ادبی که امروز در جوامع غربی نیز اهمیت زیاد دارد و عبارت است از انتخاب الفاظ و کلمات[1] و در قدیم طوری که در تقسیمات علوم ادبی دورهٔ اسلامی مشاهده می‌شود به نام (علم استعمالات الفاظ) موجود بود، امروز در ادبیات فارسی به صورت مبحثی جداگانه و مستقل تحقیق و تدریس نمی‌شود.[2]

بر اساس مطالعات پنجگانه‌ای که ذکر شد جنبه‌هایی از تحقیقات ادبی را می‌توان به شرح زیر ارائه داد:

۲۱۷۰ جنبه‌های پژوهشهای ادبی

پژوهشهای ادبی را بر چهار قسم می‌توان تقسیم کرد:

۱. تألیف و تحقیق مستقل در موضوعات گوناگون ادبی؛ مانند تحقیق در احوال و آثار و آرا و عقاید و محیط زندگی شاعر یا نویسنده‌ای؛ تحقیق در متون، شامل تحقیق در سبکهای نظم و نثر در دوره‌های مختلف؛ تحقیق درنکات دستوری؛ تحقیق در فنون سخن؛ تحقیقات لغوی و تاریخ زبان و ادبیات تطبیقی.

۲. تصنیف مانند عرضهٔ نظریه‌های جدید در موضوعات ادبی و نقد ادبی.

۳. تصحیح متون خطی براساس روشهای انتقادی، التقاطی و توأم.

۴. شرح کامل متون و یا شرح لغات و اصطلاحات و ترکیبات دشوار.

بنابراین پژوهشهای ادبی با فعالیتهای ادبی فرق دارد؛ مثلاً سرودن شعر و نوشتن نمایشنامه و داستان وترجمهٔ آثار دیگران فعالیت ادبی است، ولی در تقسیم‌بندی ما پژوهش ادبی تلقی نمی‌شود.

---

1. Diction, Choice of Words

۲. نکهت سعیدی، م. ن؛ «ادبیات و مطالعات ادبی»ادب ؛ ج ۱۱، ش ۲ و ۳ و ۴ (۱۳۴۲)، ص ۱۳-۴۶.

نقد ادبی و سخن سنجی در زمرهٔ تحقیقات ادبی به شمار می روند ولی ذکر اصول و شرایط آن را مجالی دیگر باید و جایی دیگر. تنها به این نکته اشاره می‌کنیم که نقد و سنجش ادبی متضمن شناخت ارزش و بهای آثار ادبی و شرح و تفسیر آن است به نحوی که معلوم شود نیک و بد آن آثار چیست و منشأ آنها کدام است، والبته کار هر کس نیست.[۱]

۱. علاقه‌مندان برای اطلاع از اصول نقد ادبی می‌توانند به ۲ جلد کتاب ارزشمند نقد ادبی تألیف دکتر عبدالحسین زرین کوب و دو جلد کتاب دربارهٔ ادبیات و نقد ادبی تألیف دکتر خسرو فرشید ورد، انتشارات امیر کبیر: تهران ۱۳۶۲، مراجعه کنند. دکتر فرشید ورد نقد ادبی را بیشتر بر پایه ذوقیات می‌داند (فصل دوم، ص ۲۰).

خانهٔ نفس است خلد پر هوس
خانهٔ دل مقعد صدق است و بس

که شاعر ترکیب «مقعد صدق» را از آیهٔ شریفه «فی مقعد صدق عند ملیک مقتدر» گرفته است و مسلماً مصحح محترم نیز تردیدی در این باره ندارد، اما به جهت پای بند بودن به اقدم نسخ به غلط در متن به جای آن، «مقصد صدق» گذاشته و وجه صحیح را به حاشیه برده است.

- تدبیر به جای تعبیر در این بیت (ص ۶۸):

می‌بباید رفت سوی روم زود
تا شود تعبیر این معلوم زود

که درمتن به جای تعبیر، کلمه تدبیر آمده و تعبیر را از نسخه بدل در حاشیه ثبت کرده‌اند.

- اشکالاتی در وزن برخی ابیات مانند (ص ۹۰):

جملهٔ مرغان ز هول و بیم راه
بال و پر پرخون بر آوردند به ماه

که وزن صحیح با «برآوردند آه» به دست می‌آید.

- و اشکالاتی در قافیه مانند (ص ۷۲):

گفت گر دیوی که راهم می‌زند
گو بزن چون چست و زیبا می‌زند

که صحیح آن چنین است «گفت دیوی کو ره ما می‌زند».[1]

۳. چون بیشتر خوانندگان به پاورقیها و نسخه بدلها توجهی نمی‌کنند و فقط متن را می‌خوانند، و به علاوه تخصص و حد علمی لازم برای تشخیص

---

۱. مأخذ پیشین

فارسی را مورد تحقیق قرار می‌دهند می‌آوریم:

طرح تحقیق در دستور تاریخی فارسی

باب اول: صرف

فصل اول) واکها (اصوات):

الف) اختلاف حروف در کلمات؛ مانند: بادید = پدید

ب) قلب حروف؛ مانند: چخر = چرخ

ج) حذف؛ مانند: جوامرد = جوانمرد

د) ادغام؛ مانند: بتر = بدتر

فصل دوم) ساختمان کلمات (ساخت‌شناسی):

الف) ترکیب اسم یا صفت با پیشوند و پسوند؛ مانند: بیدادگر، دانشمند، برداشت

ب) ترکیب اسم یا صفت با اسم وصفت دیگر؛ مانند: میراث‌خوار، جوانمرد

ج) جمع مکسر عربی؛ مانند: رجال

د) صفت مؤنث؛ مانند: حامله، زن سلیطه، وقایع مهمه

ه) جمع ذی روح به «ها»؛ مانند: مردها

و) جمع مکسر عربی با علامت جمع فارسی؛ مانند: احوالها

ز) جمع کلمات عربی به شیوهٔ فارسی؛ مانند: عالمان

ح) ساختن اسم معنی از صفت با یای مصدری؛ مانند: خجلی

ط) افعال فارسی مرکب با پیشوند؛ مانند: فرونشستن

ی) افعال مرکب از اسم (عربی یا فارسی) با فعل؛ مانند: ظاهر کردن، پدید آوردن

فصل سوم) حرف:

الف) به = با

به = برای

به = به سبب

به = به عنوان؛ مانند: به امیری رفت

به = مقدار؛ مانند: به خروار

به = پیشوند صفت؛ مانند: بخرد، بجا

ب) با = به؛ مانند: با تو گفتم، با یاد تو افتاد

با = با؛ مانند: با کسی برآمدن

ج) باز = به؛ مانند: بازقلعه

د) اندر = در؛ مانند: اندر آی

ه) از = از؛ مانند: از جای برآمد

از = از؛ مانند: ازبرای

از = از؛ مانند: ازناگاه

از = از؛ مانند: بعضی از لشکر پیش آمدند

از = از؛ مانند: از کسی فراموش کردن

و) تا = زمانی؛ مانند: این سخن می‌گفت تا حسن درآمد

تا = قصد؛ مانند: بیا تا گل برافشانیم

تا = زنهار؛ مانند: تا بزرگی هنر نپنداری

تا = که؛ مانند: او را زردادم تا نان بستاند

ز) در = درون؛ مانند: در خانه اگر کس است

در = راجع به؛ دربارهٔ؛ مانند: باب هشتم در آداب صحبت

در = پیرامون و گرداگرد؛ مانند: در گردن

در = نفوذ و تعمق؛ مانند: در کسی نگاه کردن

ح) لیکن، لکن، لیک، ولیک، ولیکن، ولی، ولکن

ط) مگر = جز، الاّ؛ مانند: مگر بر این طایفهٔ درویشان. مگر آنگه که متحلّی گردد به زیورقبول

مـگر = شاید، بلکه؛ مانند: مگر صاحبدلی روزی زرحمت

ی) که = حال؛ مانند: در این گفتار بودم که حسن درآمد

که = تعلیل؛ مانند: به شکار نرفتم که رنجور بودم

که = جواب شرط؛ مانند: گر دست دهد که آستینش گیرم

یا) و = با؛ مانند: منم روزافزون و سعد عیار

یب) مر = علامت مفعول؛ مانند: شکرمر یزدان را

یج) اگر چنانکه، اگر چند، اگر چنان، اگر چنانچه

اگر = یا؛ مانند: من اگر نیکم اگر بد چمن آرایی هست

ید) را = به؛ مانند: مرا گویند

را = برای؛ مانند: تو را نزیبد

یه) چند = معادل، قدر؛ مانند: چند کوه احد

یو) بر = با؛ مانند: بر دست کسی دادن

بر = با؛ مانند: راه بر آتش بگرفت

بر = از؛ مانند: بر بالای قلعه سنگ برایشان ببارید.

بر = به عهده؛ مانند: آن مال بر من که به تو رسانم

یز) برابر = روبرو، مقابل؛ مانند: در برابر دشمن، تونس شهری است که برابر اندلس است.

برابر = معادل، مساوی؛ مانند: به جیش از تو کمتریم و به عیش بیشتر و به مرگ برابر

برابر = پهلو به پهلو، مماس؛ مانند:

به پـهـنـای دیـوار او بـر سـوار
برفـتـی بـتـنـدی بـرابـر چـهـار

برابر = همال، همتا؛ مانند: کسی در شجاعت با او همسر و برابر نبود

باب دوم: نحو

فصل اول) ترکیبات اسمی:

۱. صفت و موصوف

الف) موصوف + صفت: مرد بزرگوار

ب) صفت + موصوف: بزرگوار مرد

ج) موصوف + یای نکره + صفت: مردی بزرگوار

د) صفت + موصوف + یای نکره: بزرگوار مردی

۲. مضاف و مضاف‌الیه

الف) مضاف‌الیه + مضاف : کارخانه، کاروانسرا، دستمایه

ب) مضاف + مضاف‌الیه: صاحبدل

۳. معدود به صیغهٔ جمع: هزار مردان

۴. بیان تعلق

الف) را؛ مانند: تو را که نان است چه غم دیگران است

ب) فعل داشتن: تو که نان داری

۵. عطف بیان = وصف

الف) وصف مقدم: سرور کاینات، محمد(ص)

ب) وصف مؤخر: محمد(ص)، سرور کاینات

۶. چگونگی استعمال افعال وصفی

۷. چگونگی افعال تابع

الف) فعل تابع همزمان فعل اصلی: بفرمود تا او را بخواندند

ب) فعل تابع مضارع و فعل اصلی ماضی؛ مانند: بفرمود تا او را بخوانند.

ج) فعل تابع مصدر: بفرمود او را خواندن

۰ ۲ ۲ ۲ مطالعه و مرحلهٔ یادداشت برداری

هر کس که به تحقیقات ادبی علاقه‌مند باشد، لاجرم باید مطالعهٔ خود را با

یادداشت برداری و ثبت نکات مورد نظر خویش همراه سازد؛ زیرا هر قدر هم حافظهٔ انسان قوی باشد باز در ادای جزئیات مطالب، امکان فراموشی و اشتباه هست.

بجاست چنین فرد علاقه‌مندی در هنگام مطالعه، نکات ذیل را در نظر بگیرد:

۱. چنانچه کتابی که می‌خواهد مطالعه[1] کند، دارای نسخ مختلف و چاپهای متعدد است، معتبرترین نسخه و صحیحترین و منقحترین چاپ را برگزیند.

چاپهای منقح متون، معمولاً به کوشش محققان صلاحیتدار صورت می‌پذیرد که با اتخاذ روشهای علمی متون نظم و نثر را مقابله و تصحیح می‌کنند.

۲. همیشه آخرین چاپ کتابهایی را که چند بار تجدید چاپ شده‌اند برگزینند؛ زیرا معمولاً مؤلفان و مصححان در چاپهای بعدی، اشکالات و اغلاط و کم و کاستیهای چاپهای نخست را برطرف می‌کنند.

۳. از میان چاپهای مختلف یک کتاب ـ علاوه بر رعایت بند یک و دو مذکور در فوق ـ کتابی را برای مطالعه اختیار کند که فهرستهای لازم را داشته باشد؛ از قبیل فهرست مطالب، فهرست اعلام، فهرست آیات و احادیث (چنانچه در متن کتاب وجود داشته باشد) و جز آن.

۴. چون کمتر کتابی است که غلط چاپی در آن راه نیافته باشد، احتیاط علمی حکم می‌کند که چنانچه فهرست کلمه‌های ناصواب (غلط نامه) در کتاب موجود است، قبل از شروع مطالعه آن غلطها را اصلاح کند.

۵. مطالبی را که از کتاب استنساخ می‌کند، روی برگه‌هایی با اندازه‌های ثابت (برگه/فیش) بنویسد. مختصات (یا شناسنامهٔ) کتاب و صفحه‌ای را که

---

۱. دربارهٔ روشهای درست مطالعه، مطالب بسیاری تدوین شده است، از جمله می‌توان به رسالهٔ پژوهش، تألیف آریانپور، ص ۳۲، ۳۳ مراجعه کرد.

از آن‌مطلبی را بیرون نویس کرده، نیز یادداشت کند.

چنانچه برگهٔ چاپ شده در اختیار نداشته باشد، ترتیب ثبت اطلاعات بر روی تمام برگه‌ها را باید یکسان سازد تا مراجعه بعدی به یادداشتها و استفاده از آنها به سادگی و سرعت میسر باشد.

۶. به منظور سهولت کار و صرفه‌جویی در نوشتن، برای هر کتابی که مطالعه می‌کند و برای نام نویسندگان و سایر مشخصات کتابها نشانه‌های اختصاری اختیار کند (مانندنشانه‌هایی که مصححان متون خطی، برای نسخه بدلها تعیین می‌کنند و به کار می‌برند).

۷. دقت کند عبارت شاهد را به اندازه‌ای در برگه بنویسد که معنی مورد نظر را در برگیرد و در عین حال زاید بر موضوع نباشد.

۸. معنایی را که قصد دارد از عبارت شاهد استخراج و عرضه کند، در روی برگه بنویسد و جای آن معنا را در طرح کلی تحقیق با ذکر فصل و باب و مدخل مشخص سازد.

۹. اگر یک برگه برای ثبت تمام مطلب مورد نظرجای کافی ندارد، برگهٔ دوم و احیاناً سوم و بیشتر ضمیمه کند؛ و در این صورت بر روی یادداشتها به طرزی شماره‌گذاری کند که معلوم باشد آن مطلب در چند برگه ثبت شده است.

مثلاً اگر مطلب در سه برگه نوشته شده روی برگهٔ اول به این شکل شماره بگذارد $\frac{۱}{۳}$، و روی برگه دوم اینگونه $\frac{۲}{۳}$، و برگه سوم را به این طرز $\frac{۳}{۳}$.

۱۰. اگر شاهدی بیش از یک نکته و یک معنی در بردارد، چنانچه آن نکته یا معنی ثانی در طرح تحقیق وارد است، از شاهد به تعداد مورد نیاز نسخه مکرر بنویسد.

در اینجا ذکر این نکته ضروری است که کار یادداشت‌برداری باید به

مرور و ضمن مطالعات روزمرّه صورت گیرد؛ مگر آنکه محقق به انجام پژوهشی مشخص مصمّم شود که در مدت زمانی معین نتیجهٔ تحقیق را عرضه کند (مانند طرحهای پژوهشی که مسبوق به سابقه‌ای نیست و در مدّت زمان معینی باید انجام شود).

۲۲۳. مرحله طبقه‌بندی یادداشتها

در این مرحله یادداشتها برطبق طرح کلی تحقیق تفکیک می‌شود، و این تفکیک می‌تواند از عنوانهای کلی به عنوانهای جزئی صورت پذیرد؛ مثلاً اگر یادداشتها مربوط به تحقیق در فنون سخن است ـ همانطور که گذشت ـ نخست به دو بخش صنایع معنوی و صنایع لفظی، تفکیک خواهد شد؛ سپس یادداشتهای هر بخش، ذیل صنایع همان بخش بر طبق نام صنعت تجزیه می‌شود؛ در نتیجه کلیهٔ یادداشتهایی که مثلاً دربارهٔ جناس است در یکجا قرار می‌گیرند؛ این یادداشتها باز قابل تفکیک به انواع جناس است.

در این هنگام که یادداشتها تا آخرین جزء مندرج در طرح تحقیق تفکیک شده است، لازم است محقق بر مبنای هر نظم و ترتیبی که در کار تحقیقی خود در نظر دارد، بر همان‌اساس یادداشتها را منظم کند.

مهمترین نظمی که معمولاً در این نوع تحقیقات مراعات می‌شود، نظم تاریخی شواهداست. پس اگر در تحقیق مورد نظر بیش از یک کتاب را مطالعه و یادداشت‌برداری کرده باشد، لازم است که در آخرین تفکیک، یادداشتها را برحسب تقدم و تأخر کتابها از حیث تاریخ تألیف کتاب منظم کند.

در این مرحله و پس از آخرین تجزیه و رعایت نظم تاریخی، بهتر است یادداشتها را شمارهٔ ردیف بزنند تا چنانچه موقع بهره‌برداری پس و پیش شد و به هم ریخت، از روی شماره‌های ترتیب، به آسانی بتواند دوباره یادداشتها را منظم کند.

در این شماره‌گذاری می‌تواند شماره و علامت اختصاری فصل یا باب یا مدخل را در صورت یک کسر قرار دهد، و شمارهٔ ترتیب هر یادداشت را مخرج آن کسر؛ به این صورت ف $\frac{۲}{۵}$، یعنی پنجمین یادداشت از فصل دوم.

۲۲۴۰ مرحله بهره‌برداری

مهمترین مرحله که در حقیقت نتیجهٔ کار تحقیق را عرضه می‌دارد مرحلهٔ بهره‌برداری از یادداشتهاست.

در بهره‌برداری، محقق مطالب و مفاد مندرج در هر یادداشت را جزء به جزء در کنار هم قرار می‌دهد و هر نکته و نتیجه‌ای را که از درون یادداشتی به دست آورده، در گزارش‌تحقیق خود می‌آورد و سند و مأخذ و مرجع آن را به طریقی که در نظام صوری تحقیق شرح خواهیم داد، ثبت می‌کند.

در این مرحله ذوق و استعداد و مهارت محقق نقش مهمی دارد که در تحصیل مطلب ازشواهد و تحلیل آن، به خطا نرود و هر مطلب را با سند آن ارائه دهد، و در تلفیق معانی ابتکار و سلیقه به کار بندد. چنانچه یادداشتی بیش از یک معنی و یک نکته در برداشته باشد، فقط به جنبه‌ای که باموضوع تحقیق در مدخل ذی‌ربط تناسب دارد، اشاره کند.

۲۳۰. نظام معنوی تحقیق

از آنجا که مدار ارتباطی گفتگو و تفهیم و تفاهم بین مردم، در گوینده یا نویسنده از انگیزه‌ای آغاز، و در شنونده یا خواننده به قالب‌شکنی و تعبیر ختم می‌شود؛[۱] بررسی علمی این مدار در یک تحقیق ادبی شامل سه اصل خواهد بود: تجزیهٔ عوامل، ملاحظهٔ روابط عوامل و سرانجام درک و استنباط.

۲۳۱. سه اصل تجزیهٔ عوامل، روابط عوامل، درک و استنباط صحیح

این سه اصل که نظام معنوی یا ذهنی تحقیق را تشکیل می‌دهد، در بهره‌برداری از اسناد و منابع و عرضهٔ یک تحقیق مستقل نقش اساسی دارد. قبل از اینکه به شرح این سه اصل بپردازیم، بی‌مناسبت نیست مختصری در کیفیت مفاهیم موجود در کلام توضیح دهیم: هر نوشته‌ای خاصه در حوزهٔ شعر و ادب، بر بنیان و محصول تفکری است؛ و شاعران و نویسندگانی که چیزی برای گفتن دارند، در حقیقت اندیشه‌ای تراویده از ذهن سازندهٔ خویش را در قالب عبارات بیان می‌کنند.[۲]

جاذبهٔ همین اندیشه، و مفهوم مضمر در متن، و معنای نهفته در بطن داستانهاست که دیگران را به خواندن شعر شاعران و اثر نویسندگان، راغب و مشتاق می‌سازد.

---

۱. دربارهٔ مدار ارتباطی گفتگو و مراحل گوناگون آن در مقالهٔ «طرحی در بدیع» به قلم نگارنده در مجلهٔ دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران؛ ج ۲۱، ش ۱ (۱۳۵۴) توضیحاتی داده شده است.

۲. گاه در متون نظم و نثر فارسی، به‌ویژه در نثر به آثاری برمی‌خوریم که عبارت‌پردازی و تشبیهات و استعارات دور از ذهن، چنان معنی را در پوسته‌ای ضخیم مخفی می‌دارد که پی بردن به آن حتی پس از تأمل هم به آسانی میسر نیست؛ مانند این عبارت: «تا محیط پنج شاخ دست جواد او، هفت دریا را در ششدرخجلت انداخت، آز گرسنه بیش از چشمهٔ تمنا آب نخورد» (عبارات از جوامع الحکایات و به این معنی‌است که آنقدر بخشید که همه بی‌نیاز شدند)؛ یا این عبارت: «اما طالبان دنیا حلقه در قناعت را به شکل مار می‌بینند که هر کس را دست جنبانیدن آن نیست، لاجرم از سلوت سرای اقبال چون حلقه بردرند» (مفهوم این عبارت که از باب چهارم مرزبان نامه تصحیح خطیب رهبر، ص ۲۳۲ نقل شده، این است که آدم طمعکار هیچگاه آسوده نیست).

توفیق و مهارت شاعر و نویسنده در آن است که اندیشه‌های سرشار از عواطف عالی انسانی را در چنان قالبهای لفظی بریزد، که الفاظ و نشانه‌ها، راه خواننده را به سوی درک معنی نبندند و در عین حال اندیشه، عریان و بی‌پیرایه، در سطح صاف و صیقلی فهم عموم، به سبکی و سادگی نگراید.

به همین جهت است که شاعران آنگاه که داستانی بیان می‌کنند، به صفات برجستهٔ شخصیتها و خاصیت عمیق عناصری که در ترکیب داستان به کار می‌برند، بیشتر توجه دارند تا به صحت تاریخی آن.

ادب فارسی خصوصاً بخش بزرگی از شعر آن، دارای چنین خصلتی است و خواننده را تأملی باید تا پوستهٔ ظاهری الفاظ را بشکافد و به معانی بلند و اندیشهٔ ارجمند شاعر هنرمند دست یابد.

نکته‌ای که اینجا اشارتی به آن خالی از مناسبت نیست، این است که در نظم و نثر فنی ادب فارسی، آنچه مهم است کشف و فهم معنایی است که مورد نظر شاعر یا نویسنده است. دانستن لغت به لغت البته مهم است، ولی چه بسا که خواننده به صرف دانستن لغتها، راه به معنی نبرد.

برای روشنتر شدن موضوع مثالی می‌آوریم: سعدی داستان مرد نیکوکار و سگ تشنه را بر چه بنیانی ساخته است؟ در ورای حرکت عطوفت‌آمیز مردی که در فرهنگ او پاک بودن جامه، یکی از شرایط لازم ادای فریضه روزمرهٔ اوست، و آب دادن در کلاه خود به سگ که نجس است، چه پیامی نهفته است؟

درک اینگونه مفاهیم، تجزیه و تحلیلی جزء به جزء را می‌طلبد؛ این تجزیه و تحلیل عبارت است از:

۱. شناخت شخصیتها و عناصر موجود در متن و ملاحظهٔ صفات بارز آنها؛

۲. توجه به کیفیت رابطهٔ چند جانبهٔ این شخصیتها و عناصر؛

۳. به دست آوردن نتیجه منطقی و معقول و پی بردن به بنیان فکری شاعر یا نویسنده.

۲۳۲. چند مثال برای تجزیه و تحلیل

برای مثال داستانی از گلستان سعدی به طریقی کـه گذشت بررسی و تجزیه و تحلیل می‌شود:

«شبی در بیابان مکه از بی‌خوابی پای رفتنم نماند؛ سربنهادم و شتربان را گفتم‌دست از من بدار؛ گفت: ای برادر حرم در پیش است و حرامی در پس، اگر رفتی بردی و گر خفتی مردی... .»

در این داستان دو شخصیت و چند عنصر حضور دارند.

شخصیتها عبارتند از مسافری که از خستگی پای رفتنش نمانده؛ به عبارت دیگر سعدی در داستان، خود را به جای این مسافر که نماد و سمبل افراد انسانی است نهاده است.

شخصیت دیگر شتربان است که صفت بارز او شناختن راه از چاه است، و هدایت کاروان را برعهده دارد و از مبدأ و مقصد کاروانیان آگاه است؛ و با این خصلتها، او نشانه و سمبل پیشوا، رهبر، مراد، پیرو مرشد است. داستان حول محور این دو شخصیت است.

عناصر داستان عبارتند از:

شب؛ که فضای داستان را هم از نخست تیره جلوه می‌دهد و تاریکی را مجسم می‌سازد که شکافتن ظلمت شب با شمع و چراغی میسر است.

بیابان؛ وادی خشک و بی‌آب و علف و پر از ددان و درندگان و گزندگان که راه زندگی‌انسان و مخافتهای آن را به خاطر می‌آورد.

مکه و حرم؛ مقصدی والا که اگر مسافر بیابان پرمخافت آن را به سلامت بپیماید، به این منزل عالی خواهد رسید.

بی‌خوابی؛ خستگی و میل به استراحت.

پای رفتن نماندن و سرنهادن؛ نشانه‌ای از میل به شهوات و تسلیم در برابر تمایلات نفسانی است.

حرامی؛ راهزنی است که به مال و جان و ناموس انسان می‌زند، و

شیطان و نفس اماره را به خاطر می‌آورد.

حال اگر در این مثال، نمادها و سمبلها را به جای شخصیتها و عناصر بنشانیم، بیان داستان چنین خواهد بود:

انسان به وسوسهٔ شیطان، در پی ارضای نفس اماره میل طغیان می‌کند و غفلت می‌ورزد از اینکه نعیم بهشت را دیوار مکاره در پیش است، پیشوای منذر ندا در می‌دهد که لذت جاویدان و بی‌رنج کسانی را مقدر است که از این سرای آزمایش سرفراز به‌در آیند، و آنکه به هوای ناپایدار مشغول شد؛ تباه گشت.

با این بیان مسافری که‌پای رفتنش نمانده، سمبل انسانی است که به برآوردن تمایلات نفسانی و ترک تقوی متمایل می‌گردد. سرمی‌نهد که بخوابد، یعنی آماده می‌شود که تسلیم هوای نفس گردد که رهبر و مرشد وجدان او را به ندایی آگاه می‌کند که بادهای ناموافق کشتی حیات او را به غرقاب هلاک می‌کشاند (حرامی در پس)؛ و اگر تقوی پیشه کند و بر نفس خود مسلط گردد و از کسب لذت زودگذر در گذرد و رنج این راه البته دشوار را بر خود هموار سازد، لابد است که به منزلگه مقصود رسد (حرم در پیش است).

اگر عوامل داستانـــی را از بوستان سعدی بـــه همین روش به شخصیتها و عناصر تجزیه کنیم و روابط آن عوامل را با یکدیگر بسنجیم؛ حاصل آن، استنباطی خواهد بود که پیام نهفته در داستان و مقصود تنظیم کننده و نویسندهٔ آن را معلوم خواهد داشت:

ندانـم کـجـا دیـده‌ام در کـتـاب
که ابلیس رادید شخصی به‌خواب
به بالا صنوبر، به دیدن چو حور
چوخورشیدش ازچهره می‌تافت‌نور

فرا رفت و گفت ای عجب این تویی
فرشته نباشد بدین نیکویی
تو کاین روی داری به حسن قمر
چرا در جهانی به زشتی سمر
چرا نقشبندت در ایوان شاه
دژم روی کرده‌ست و زشت و تباه
تو را سهمگین روی انگاشتند
به گرمابه بر زشت بنگاشتند
شنید این سخن بخت برگشته دیو
به زاری برآورد بانگ و غریو
که‌ای نیک‌بخت‌این نه‌شکل‌من‌است
ولیکن قلم در کف دشمن است
برانداختم بیخشان از بهشت
کنونم به کین می‌نگارند زشت

تجزیهٔ عوامل

عوامل عبارتند از:

شخصیتها: ۱) راوی داستان (سعدی) ۲) فردی نامشخص که ابلیس را در خواب دیده ۳) ابلیس ۴) نقاش و تصویرگر.

عناصر: ۱) تصویرهای زشت و سهمگین از شیطان، ۲) باور به زشتی شیطان، ۳) زیبایی شیطان (خلاف باور زشتی او)، ۴) کینه‌ورزی.

سنجش روابط عوامل موجود در داستان

در این داستان، مردی که هر تصویری در هر جا از شیطان بر در و دیوار پیرامون خود دیده، نقشی زشت بوده؛ و این نقشهای کریه را قیافهٔ واقعی ابلیس می‌پنداشته؛ تعجب می‌کند از این که ابلیس را چنان صورت زیبا و هیأت فریباست.

آدمیان که به سبب اغوای شیطان ا ز بهشت رانده شدند و ارتکاب هر کار خطا و زیانهای ناشی از آن را نتیجهٔ وسوسهٔ شیطان می‌دانند، او را دشمن می‌دارند و این دشمنی را در تصویر چهرهٔ ابلیس ظاهر می‌کنند و آن را زشت و کریه می‌نگارند.

شیطان در یک صحنهٔ رؤیایی رمز این دشمنی را بر آن کسانی که گاهی پا از دایرهٔ باورهای خویش بیرون می‌نهند آشکار می‌سازد، و می‌گوید چون انسانها تصویر او را براساس نفرتی که دارند ترسیم می‌کنند، لاجرم شکلی زشت می‌نگارند.

پیام نهفته در داستان

معنای نهفته و تعبیر این رؤیا و آنچه از مجموعهٔ این داستان استنباط می‌شود، این است که اقتضای طبیعت انسان چنین است که تمایلات و باورهای او در دگرگون جلوه دادن حقایق دخالت می‌نمایند؛ و انسان آگاه آن است که هرچه بیشتر خود را از تأثیر تمایلات غرض‌آلود و باورهای نادرست دور نگه دارد؛ و می‌بینیم که سعدی این داستان را به عنوان تمثیلی برای «تأثیر غرض در پوشاندن هنر دیگران»، ذکر می‌کند.

داستان از قول مرد مدبّری نقل می‌شود که به سبب تدبیر خویش به مقام وزارت سلطان رسیده و وزیر پیشین کینهٔ وی را در دل گرفته، وزیر مخلوع نگاه عبرت‌آمیز پیرمرد مدبر را به آیات حسن و جوانی نزد سلطان به ناخوبتر صورتی شرح می‌دهد، و درون سلطان را به آتش غیرت برمی‌افروزد؛ ولی سلطان سکون و حزم و احتیاط در پیش می‌گیرد و در کشتن محسود

شتاب روا نمی‌دارد، و راه تحقیق و اثبات گناه اختیار می‌کند و به پاسخهای مرد مدبر قانع و متقاعد می‌شود. به قول مولوی:

چون غرض آمد هنر پوشیده شد
صد حجاب‌از دل به‌سوی دیده‌شد

۲۲۳ نتایجی از تجزیه و تحلیل

از تجزیه و تحلیل شخصیتها و عناصر و شناخت روابط آنها در متون نظم و نثر فارسی اغلب نتایجی به شرح زیر حاصل می‌شود:

۱. نحوهٔ تفکر و جهان‌بینی شاعر یا نویسنده معلوم می‌گردد؛ همچنین تلقی شاعران از حوادث روزگار که آن را به جهان تعبیر می‌کنند؛ مثلاً منوچهری در این ابیات، جهان را آشفته بازاری می‌داند که در آن خوی نیک نتوان یافت، و سراسرمکرو نیرنگ و فریب است و فایده‌ای از آن نتوان گرفت.

جهانا چه بدمهر و بدخو جهانی
چو آشفته بازار بازارگانی
به هر کار کردم تو را آزمایش
سراسر فریبی سراسر زیانی

و تلقی ناصر خسرو از جهان این است:

نکوهش مکن چرخ نیلوفری را
برون کن ز سر باد و خیره سری را
چو تو خود کنی اختر خویش را بد
مدار از فلک چشم نیک اختری را
بری دان از افعال چرخ برین را
نشاید زدانا نکوهش بری را

۲. باورهای شاعر یا نویسنده را نسبت به مسائل جاری بیان می‌دارد،

مانند عقیده به سکون زمین در این بیت:

به نام آنکه هستی نام از او یافت
فلک جنبش زمین آرام از او یافت

۳. معلوم می‌دارد که شاعر یا نویسنده به کدام آیین و مکتب و مذهبی وابسته بوده است.

مانند این بیت فردوسی:

بر این زادم و هم برین بگذرم
یقین دان که خاک پی حیدرم

و یا این بیت:

به بینندگان آفریننده را
نبینی مرنجان دو بیننده را

۴. تحت تأثیر کدام شاعر و نویسندهٔ پیشین بوده است؛ مانند اشعار اقبال لاهوری که کاملاً تحت تأثیر مثنوی مولوی سروده شده است.

۵. از لحاظ پرورش معانی، باعث ایجاد چه نوآوریهایی شده است؛ مانند بسیاری از تغزلات و تشبیهات شعرای نامدار (این همان خصیصه‌ای است که شعر سبک هندی بدان ممتاز است و شعرای این سبک هر یک می‌کوشیدند مضمون بکری در شعر خود عرضه کنند).

۲۳۴۰ نکاتی دربارهٔ روش تحقیق در متون نظم

آقای دکتر ضیاءالدین سجادی، در مقاله‌ای تحت همین عنوان،[۱] در مورد روش تحقیق در متون نظم پیشنهادهایی داده است که خلاصهٔ آن از این قرار است:

۱. بررسی محیط زیستی و فکری شاعر، و پی‌بردن به عمق اندیشهٔ او؛

۱. سجّادی، ضیاءالدّین، «نکاتی دربارهٔ روش تحقیق در متون نظم»، مجموعهٔ خطابه‌های سومین کنگرهٔ تحقیقات ایرانی، به کوشش محمّد روشن، ج ۱، بنیاد فرهنگ ایران، تهران ۱۳۵۱، ص ۴۴۰ – ۴۵۰.

۲. تحقیق در زمینهٔ معلومات و اطلاعات شاعر و چگونگی ورود آنها در شعر شاعر؛

۳. بررسی خصوصیات لغوی زبان شعری شاعر؛

۴. توجه به طرز ترکیب الفاظ و طرز تعبیر و تخیل شاعرانه؛

۵. در نظر گرفتن مراحل حیات شاعر و تأثیر دوره‌های مختلف عمر در شعر او؛

۶. تشخیص اصالت شعری و صحت انتساب آن به شاعر؛

۷. توجه به تصحیفات و تحریفات احتمالی در شعر شاعر؛

۸. تفکیک انواع شعر در تحقیق به موضوعات گوناگون مانند مدح، پند و اندرز، رثا، وصف، غزل، تصوف و عرفان، زهد، تقاضا، خطاب، اخلاق... ؛

۹. اشاره به تلمیحات موجود در شعر و نحوهٔ استفادهٔ شاعر و غرض او از این تلمیحات.

ایشان به دنبال این پیشنهادها افزوده‌اند که «روش تحقیق در متون نظم و تجزیه و تحلیل اشعار باید تغییر کند و از حد بحث الفاظ و ترکیبات و صنایع بدیعی و تحقیق در نام و نسب شاعر و اشاره به یک قصه و داستان در شعر بگذرد. پس به کیفیت تعبیر و برداشت مطالب و بحث در نحوهٔ اندیشه و تخیل و فکر شاعران باید پرداخت... و روح و حقیقت و جوهر هر شعر را باید بیرون کشید و شناساند.»

۲۳۵. مقصود از تحقیقات علمی و روش آن

آقای دکتر جواد فلاطوری،[۱] مقاله‌ای با همین عنوان دارند که اگرچه ناظر به تحقیقات فلسفی است، ولی اصولی که در آن مطرح شده، در تحقیقات ادبی نیز قابل استفاده تواند بود؛ و ما خلاصه‌ای از آن اصول و مراحل را در اینجا به

---

۱. فلاطوری، عبدالجواد؛ «مقصود از تحقیقات علمی و روش آن ـ شهرت و تحقیقات علمی شیوهٔ نقل»، راهنمای کتاب؛ ج ۵، ش ۸ و ۹ و ۱۰ (۱۳۴۱).

شرح ذیل می‌آوریم:

ـ استخراج تصورات یا مسائل یک بنای فکری (به طور کلی استخراج اصول اندیشه‌های صاحب سخن، از مجموعهٔ گفته‌های وی).

ـ بیان ارتباط این فکر با آن افکار و تعیین میزان صحت و سقم آن نسبت به اصل نظم فکری و همچنین نسبت به سایر افکار او.

ـ تشخیص میزان اهمیت چنین فکری.

ـ مقایسهٔ فکر این دانشمند با نظیر آن در اندیشمند دیگری.

۲۳۶۰ روشی در مقایسهٔ اقوال

اطلاعاتی که در اکثر منابع متعدد دربارهٔ شخصیتها و موضوعات ادبی مندرج است، یکسان و یک سخن نیست؛ اغلب متفاوت و گاه ضد یا نقیض یکدیگر است، و یا اینکه محققان دربارهٔ موضوع واحدی، تعبیرهای گوناگونی ابراز کرده‌اند.

برای مقایسهٔ اقوال مختلف دربارهٔ یک اثر یا موضوع، و سنجش نظریه‌های متفاوت و احیاناً متضاد در آن باره، ساده‌ترین راه این است که پژوهشگر ابتدا آن اقوال و نظریه‌های گوناگون را در جدولی خلاصه و ثبت کند، سپس از روی جدول به قضاوت بپردازد.

با تنظیم جدول اختلافات، محقق می‌تواند مطمئن شود که در بررسی موضوع تمام منابع موجود را در پیش چشم دارد، و اظهار نظرش مبتنی بر همه اسنادی است که در اختیار اوست.

برای مثال جدولی را که دربارهٔ اختلاف اقوال در مورد زندگی و احوال سعدی تنظیم شده است، در ذیل می‌آوریم:

سند یا منبع	نام	کنیه و لقب	نام پدر	تاریخ تولد	تاریخ وفات	وجه تخلص
الف تاریخ ادبیات دکتر صفا	مصلح	ابومحمد شرف‌الدین سعدی شیرازی	عبدالله	به تقریب ۶۰۶	ذی‌الحجه ۶۹۰	بعید نیست از سعدبن زنگی گرفته باشد
ب مجمع‌الفصحاء	مصلح	شرف‌الدین السعدی	عبدالله	۱۰۲ یا ۱۱۲ سال عمر	۷۹۱	مداح سعد زنگی و در تخلص منسوب بدوست
ج عباس اقبال	ـ	شرف‌الدین یا مشرف‌الدین	ـ	۶۱۰ تا ۶۱۵	ـ	از ابوبکربن سعد زنگی (از پسر، نه از پدر)

از این جدول می‌توان چنین نتیجه‌گیری کرد که:

ـ در اسناد موجود نام او مصلح آمده است؛

ـ و نام پدر او عبدالله؛

ـ کنیهٔ او را اکثر، شرف‌الدین ضبط کرده‌اند؛ ولی در سندی مشرف‌الدین نیز ضبط شده است؛

ـ در تاریخ تولد او اختلاف است، در برخی اسناد ۶۰۶ و در بعضی ۶۱۰ تا ۶۱۵ ذکر گردیده است؛

ـ در تاریخ وفات او نیز اتفاق نظر نیست؛

ـ دربارهٔ وجه تخلص سعدی چند نظریه ابراز شده است: سند «الف و ب» گفته‌اند «مداح سعد زنگی و در تخلص منسوب بدوست و بعید نیست از سعدبن زنگی گرفته باشد» ولی سند «ج» تخلص را برگرفته از ابوبکربن سعد می‌داند نه ازسعد زنگی؛

ـ ضبط تاریخ وفات (۷۹۱) در سند «ب» قطعاً اشتباه است.

مثال دیگر تنظیم جدول برای تعبیرها و تعریفهای متفاوتی است دربارهٔ علامتهایی که در نشانه گذاری در خط به کار می‌رود.

شکل نشانه	نام نشانه				
	فؤادی	آرام	مشرف‌الملک	امشه‌ای	آریانپور
.	نقطه	نقطه	نقطه	نقطه	نشانهٔ «ایست»، یا نقطه
؟	نشان پرسش، یا علامت استفهام	علامت استفهام	نشان پرسش	علامت یا نقطه استفهام	نشانهٔ پرسش
!	نشان ندا و خطاب	علامت تعجب	نشان شگفت	علامت تعجب	نشان هیجان یا تعجب
،	ویرگول	بند	مکث	بند یا ویرگول	نشانهٔ درنگ یا ویرگول
؛	نقطه با ویرگول	نقطه بند	نقطه مکث	نقطه بند	نشانهٔ جدایی، یانقطه ویرگول
:	دو نقطه	دو نقطه	دو نقطه	دونقطه	نشانهٔ اعلام یا دو نقطه
...	نقطه‌های متعدد	نقاط تعلیق	نشان حذف و انداختگی	نقطه‌های تعلیق	نشانهٔ حذف جزئی، یا سه نقطه
.....				نشان یا نقطه‌های حذف	نشانهٔ حذف کلی یا چند نقطه
—		خط فاصله	خط فاصله و نشان تعلیق یا خط تیره	خط فاصله	نشانهٔ تشریح یا خط
-	خط اتصال			خط رابط	نشانهٔ پیوست یا نیم خط
( )	قوس	پرانتز	دوقوس	هلالین یا پرانتز	نشانهٔ گریز یا کمان
« »	نشان تجزیه	علامت نقل	نشان نقل	هلالین کوچک، یا علامت نقل قول	نشانهٔ برجستگی یا گیومه
[ ]	کروشه یا قلاب	پرانتز راست	دو بند یا دو قلاب	هلالین بزرگ یا کروشه	نشانهٔ مداخله یا قلاب
___					نشانهٔ بزرگنمایی یا خط زیر کلمات
*				ستاره	

* شرح این علامتها و موارد کاربرد آنها را در بخش پنجم فصل سوم همین کتاب ملاحظه فرمایید.

نتیجه‌هایی که از این جدول به دست می‌آید، از این قرار است:

ـ برخی برای شکلها که در خط مفید معنی است، لفظ «نشان» و برخی «علامت» و بعضی «نشانه» به کار برده‌اند.

ـ هر پنج سند کلمهٔ «نقطه» را برای علامت توقف به کار برده‌اند، فقط سند پنجم آن را مترادف با نشانهٔ «ایست» آورده است.

ـ هر پنج سند این نشانه را «:»، دو نقطه گفته‌اند و سند پنجم آن را نشانهٔ اعلام نیز خوانده است.

ـ این علامت را «!»، جز یک سند، بقیه علامت یا نشانهٔ تعجب نام داده‌اند، جز اینکه سند پنجم آن را نشانهٔ هیجان یا تعجب گفته است.

ـ بیشترین اختلاف نظر در نامگذاری، در این علامت «،» است: سند اول «ویرگول» گفته، سند دوم «بند»، سند سوم «مکث»، سند چهارم «بند یا ویرگول»، و سند پنجم «نشانهٔ درنگ یا ویرگول» خوانده است.

در نتیجه سه سند در لفظ «ویرگول» اشتراک دارند، و دو سند در لفظ «بند» مشترکند و دو سند در دو لفظ «مکث و درنگ» با معنایی واحد.

نتیجه‌گیریهای دیگری هم ـ تا آن حد که در طرح تحقیق مورد نظر باشد ـ می‌توان از این جدول به عمل آورد.

نمونهٔ دیگر جدول ثبت اختلافها، جدولی است که در روش تصحیح متون به کار می‌رود، و در این باره نکته‌هایی را دربردارد؛ مانند جدولی که در مقدمهٔ کتاب داستان سیاووش، (تصحیح و توضیح استاد مجتبی مینوی) درج گردیده و موقعیت ضبط سه روایت الحاقی در نسخه‌های خطی شاهنامه را به شرح ذیل توضیح و نمایش داده است:

«تجربهٔ تصحیح بیش از نیمی از شاهنامه به وسیلهٔ پژوهشگران بنیاد شاهنامه نشان می‌دهد که موقعیت مغشوش یک روایت در اقدم/ اصح نسخه‌های خطی را به لحاظ الحاقی بودن، معیارهایی چون منطق‌بیان، مضمون، پرداخت هنری و بینش حاکم بر شاهنامه و برخی قرائن خارجی با

حداکثر ۱۰٪ اختلاف تأیید می‌کند. به سخن دیگر، نبودن یک روایت یا داستان در اقدم/ اصح نسخ یا ضبط آن در حاشیهٔ این نسخه‌ها به وسیلهٔ کاتبی دیگر، اکثراً از دید شیوهٔ بیان، مضمون و فلسفهٔ حاکم بر آن نیز، مردود و الحاقی به نظر می‌رسد.

«در جدول زیر موقعیت سه روایت: گنگ‌دژ در داستان سیاووش، داستان کشف آتش در روایت پادشاهی هوشنگ و بخش پادشاهی گرشاسپ که بر اساس اقدم نسخه‌ها و قرائن و اسناد بسیار الحاقی بودن آنها، تقریباً امری متیقّن تلقی می‌گردد. در نسخه‌های خطی حاضر نشان داده شده است.»[1]

«جدول موقعیت ضبط سه روایت الحاقی در نسخه‌های خطی شاهنامه»

رمز نسخه‌ها در ترتیب اعتباری / روایات الحاقی	بم	قا	ط	ک	تب	لن	حظ	مب	ترجمهٔ عربی شاهنامهٔ بنداری
روایت گنگ دژ	+	+	-	-	+	+	-	+	-
اسطورهٔ آتش	●	○	-	-	+	+	+	+	-
پادشاهی گرشاسپ	+	+	-	-	+	+	+	+	-

+ در متن نسخه آمده است.
- 〃 〃 〃 نیامده است.
○ در حاشیهٔ نسخه به خط کاتب اصلی متن آمده است.
● 〃 〃 〃 〃 کاتب دیگری جز کاتب اصلی آمده‌است.
لازم به یادآوری است نسخه‌هایی که این سه روایت را در متن آورده‌اند، ابیات را به صورت مغشوش و درهم و برهم ضبط کرده‌اند.

۱. نقل از مقدمهٔ داستان سیاووش از شاهنامهٔ فردوسی جلد اول، تصحیح و توضیح استاد مجتبی مینوی؛ مؤسسهٔ مطالعات و تحقیقات فرهنگی، تهران ۱۳۶۳، ص «یط».

۲۳۷. تحقیقات استدلالی و تطبیقی

منظور از تحقیقات استدلالی این است که محقق مجموعهٔ اوضاع و احوالی را که پیرامون موضوع مورد نظر جریان داشته دقیقاً بررسی کند، واز آن برای اثبات نظری بهره گیرد.

این استدلالها باید بر اسناد و مدارک معتبر و دلایل متقن استوار باشد تا نتیجه منطقی و قابل قبول در نظر آید؛ زیرا سرگذشت بسیاری از شاعران و نویسندگان ما با مشتی افسانهٔ باطل و کم اعتبار آمیخته است و غالب تذکره نویسان هم همان مطالب را از کتابهای مختلف جمع‌آوری کرده و بی اینکه صحت و سقم آنها را بسنجند، در کتابهای خود نقل نموده‌اند.

گاهی قطعه خبری صحیح و متقن و منطقی در میان آن افسانه‌ها و یا در سایر نوشته‌ها به دست می‌رسد که به استناد آنها می‌توان برخی منقولات نادرست را ابطال کرد.

دراین اواخر، روش تازه‌ای که در آن نقد اقوال و استدلال، جای نقل قول را گرفته، متداول شده و آن عبارت است از:

۱. جستجو کردن در کتب و آثار خود نویسندگان و بیرون کشیدن مطالب راجع به احوال آنان از اقوال خودشان.

۲. مقابله کردن آن مطالب با معلوماتی که از خارج به دست آمده است و نقادی کردن آنها و کشف حقیقت واقع ازاین طریق.[1]

چند نمونه برای تحقیقات استدلالی

برای مثال چند نمونه از تحقیقات استدلالی و این نوع نقادیها را عیناً نقل می‌کنیم:

علامه محمد قزوینی دربارهٔ تاریخ تألیف لباب الالباب از سدیدالدین

---

۱. مطالب این مبحث از مقدمهٔ کتاب فردوسی و شعر او، نگارش مجتبی مینوی، با اندکی تصرف و تلخیص نقل شد.

محمد عوفی، چنین استدلال کرده است «اما تاریخ تألیف لباب الالباب ظاهراً در سنهٔ ۶۱۸ است، به جهت اینکه در "ص ۱۰۴" دو مرتبه سنهٔ ۶۱۷ را ذکر می‌کند، به نحوی که تقریباً تعیین می‌شود که سال ۶۱۷ سال حاضر نبوده، بلکه از سنوات ماضیه بوده است؛ و از طرف دیگر در "ص ۵۰" می‌گوید «ملک یمین‌الدین بهرامشاه که این ساعت ممالک سجستان در ضبط اوست» و چون مدت حکمرانی یمین‌الدین بهرامشاه بن تاج‌الدین حرب، در سیستان از سنهٔ ۶۱۲ تا ۶۱۸ بوده است، پس معلوم می‌شود که تا تألیف کتاب، مؤخر از سنهٔ ۶۱۸ نیز نبوده است. اشکالی که هست در "ص ۴۳" سلطان علاءالدین محمد خوارزمشاه را اینطور دعا می‌کند "اعلی الله شأنه" و واضح است که وفات محمد خوارزمشاه در سنهٔ ۶۱۷ است، ولی باید دانست که در آن سنوات به واسطهٔ تلاطم امواج فتن در تمام ممالک اسلامیه به سبب فتنهٔ مغول تا مدتهای مدید بعد از وفات سلطان محمد خوارزمشاه حال وی به اغلب مردم مشتبه بود، و کس نمی‌دانست کجاست و زنده است یا مرده.

«ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه گوید: تا هفت سال بعد از مرگ او غالب مردم یقین داشتند که زنده است و متواری است، و البته عوفی نیز مثل سایر مردم به همین اعتقاد بوده است، بنابراین دعا به "اعلی الله شأنه" دلیل بر زنده بودن او نمی‌شود.»[1]

سهوی از حاجی خلیفه در کشف الظنون؛ آیا کتاب «غررالامثال و دررالاقوال» ابوالحسن بیهقی از مآخذ میدانی در کتاب «الامثال» وی بوده است؟

حاجی خلیفه در کشف الظنون گوید: «یکی از تألیفات بیهقی کتابی بوده است در امثال عرب موسوم به غررالامثال و دررالاقوال در دو جلد (معجم الادبا ج ۵ ص ۲۱۱ سطر سوم به آخر، و حاجی خلیفه ج ۲ ص ۱۵۳ درباب

۱. نوشته علامه قزوینی، از صفحه ۷۹ و ۸۰ جلد دوم کتاب تاریخ تذکره‌های فارسی تألیف احمد گلچین معانی نقل شد.

عین) و مأخذ مجمع الامثال میدانی این کتاب بوده است... ولی ظاهراً این سهوی است واضح از حاجی خلیفه که منشأ آن عدم اطلاع وی از عصر بیهقی بوده است؛ چه بیهقی به تصریح خود او در "مشارب التجارب" ــ به نقل یاقوت از او در معجم الادبا ــ از شاگردان میدانی بوده است و "سامی فی الاسامی" و "مجمع الامثال" میدانی، هر دو را نزد مؤلف آنها یعنی در نزد خود میدانی درس خوانده بوده است.

«علاوه بر این بیهقی قریب پنجاه سال دیگر پس از وفات استاد خود میدانی در حیات بوده است؛ چه وفات میدانی در سنه ۵۱۸ هـ.ق. و وفات بیهقی در سنه ۵۶۵ هـ. ق بوده است.

«پس از اینجا واضح می‌شود که بیهقی، فقط اواخر عمر میدانی را درک کرده بوده است در اوایل شباب خود، و بسیار مستبعد است که استاد پیری از تألیف شاگرد بسیار جوان خود اقتباس نماید؛ بلکه عادتاً عکس این فقره معمول است.»[۱]

تاریخ تولد و وفات ابوسلیمان سجستانی، مؤلف صوان الحکمه؛ بررسی و تحقیقی که علامه محمد قزوینی راجع به تاریخ تولد و وفات ابوسلیمان سجستانی مؤلف صوان الحکمه انجام داده نمونهٔ دیگری است از تحقیقات استدلالی و تطبیقی.

تاریخ تولد و وفات ابوسلیمان سجستانی علی التحقیق معلوم نیست و علامه قزوینی گفته است: در هیچیک از کتب تواریخ و رجال و معاجم که بدان دسترسی داشته، اطلاع بر آن میسر نشده است.

آنگاه ادامه داده است که: «از بعضی قرائن و اَمارات چنان استنباط می‌شود که تولد ابوسلیمان به ظن غالب مؤخر از حدود سنهٔ سیصد و ده

---

۱. نقل از مقدمه‌ای که علامه میرزا محمد قزوینی بر کتاب تاریخ بیهق تألیف ابوالحسن علی بن زید بیهقی نوشته و ابتدا در مجله مهر، ج ۱، ش ۹ (بهمن ۱۳۱۲)؛ ص ۶۵۶ – ۶۶۲ و سپس در مقدمهٔ کتاب تاریخ بیهق، مصحح احمد بهمنیار، در سال ۱۳۱۷ چاپ شده است.

نبوده است، از جمله فقرهٔ ذیل:

«ابوحیان توحیدی در کتاب مقابسات (ص ۲۹۶ – ۲۹۷) حکایت کند که روزی در محضر ابوسلیمان صحبت از احکام نجوم به میان آمد، ابوسلیمان گفت یکی از عجایب احکام نجوم که برای خود ما واقع شد، این است که در همسایگی من در بغداد، ابن نباته متولد گردید، از من درخواست کردند که طالع او را بگیرم، گرفتم و به علی بن یحیی منجم ارائه دادم، او در آن طالع بنگریست... و به ما گفت: این مولود دروغگوترین مردم خواهد گردید؛ ما از این حکم تعجب نمودیم و روزگاران گذشت و آن کودک ببالید و به حد رشد رسید و چنانکه می‌بینید اکنون یکی از شعرای معروف عصر خود گردیده است.

«حال غرض از ایراد این فصل آن است که از این حکایت صریحاً واضحاً معلوم می‌شود که ابوسلیمان صاحب ترجمه در سنهٔ ۳۲۷ که سال ولادت ابن نباته است مردی بالغ و با اطلاع از نجوم و قادر بر استخراج زایجهٔ طالع بوده است... پس اگر سن او را در آن تاریخ، یعنی در سنه ۳۲۷ به اقل احتمالات عادی در امثال این موارد، در حدود بیست سالگی هم فرض نماییم، ولادت ابوسلیمان حدود ۳۰۷ واقع خواهد شد.

«قرینهٔ دیگر بر صحت احتمال مذکور آن است که ابوسلیمان به تصریح قفطی در "تاریخ الحکماً" از تلامذهٔ ابوبشرمتی بن یونس نصرانی حکیم و منطقی معروف بوده، و متی بن یونس دریازدهم رمضان سنه ۳۲۸ وفات نموده است؛ پس ابوسلیمان اگر هم فرضاً فقط سنوات اخیر عمرمتی بن یونس را درک کرده بود، باز برای اینکه صلاحیت تلمذ و اخذ از او داشته باشد، لابد بایستی مقارن وفات متی بن یونس یعنی در سنه ۳۲۸ اقلاً در حدود بیست سالگی کما بیش بوده باشد.

«پس این قرینه نیز ما را به همان نتیجه می‌رساند؛ یعنی اینکه ولادت ابوسلیمان – جریاً علی ظواهر الامور العادیه – به حداکثر مؤخر از حدود

۳۱۰ نمی‌تواند باشد. اینها همه راجع به حداکثر بود اما حداقل سال ولادت او معلوم نیست ممکن است ده سال یا بیست سال یا کمتر یابیشتر مقدم بر تاریخ مذکور باشد.

«ایضاً وفات او به وجه تقریب معلوم نیست. چیزی که محقق و قطعی است این است که وی تا سنه ۳۷۲ - که سال وفات عضد الدوله دیلمی است - در حیات بوده و بر سر تابوت او با جمعی از حکمای آن عصر پاره‌ای سخنان حکیمانه به طرز و اسلوب سخنان مشهور حکمای یونان بر سر تابوت اسکندر، بر زبان رانده‌اند.

«ابوسلیمان پس از درگذشت عضد الدوله تمام یا قدری از سلطنت فرزندان صمصام الدوله (۳۷۲ - ۳۷۶ و ۳۷۹ - ۳۸۸) را دریافته است؛ زیرا ابوحیان توحیدی کتاب «الامتاع و المؤانسه» خود را برای مطالعه و استحضار و خاطر استاد خود ابوسلیمان تألیف نموده بوده، و کتاب مزبور عبارت است از بعضی مذاکرات علمی و ادبی که ما بین وزیر صمصام الدوله ابوالفضل عبدالله بن العارض الشیرازی یا ابن سعدان و ابوحیان توحیدی روی داده بوده است.»

تاریخ تولد ابوالحسن علی بن زید بیهقی (ابن فندق): «سال تولد بیهقی در معجم الادبا، ۴۹۹ درج شده و این بلاشک غلط طبع است که از تبدیل اعداد سنوات به ارقام هندی که شیوهٔ ناخوش طابع آن کتاب است، ناشی شده و نظایر اینگونه غلط مکرر در آن کتاب روی داده است.

«بیهقی اقلاً ده سال زودتر از ۴۹۹ متولد شده بوده است به قرینهٔ اینکه خود در تاریخ بیهق (ص ۷۶) گوید:

«و قتل فخرالملک در عاشورا بود سنهٔ خمس مائه و من آن یاددارم و در عهد کودکی در دبیرستان معلم بود به نیشابور» و بدیهی است که طفل یکساله به دبیرستان نمی‌رود و از یک سالگی چیزی به یاد نمی‌ماند، ولابد بایستی در آن وقت ده دوازده ساله بوده باشد و بنابراین ولادت او در حدود

چهار صد و نود، یا اندکی پس و پیش خواهد بود.

«به طوری که از مجمل فصیحی مستفاد می‌شود سال تولد ابوالحسن بیهقی ۴۹۰ هـ. ق. بوده، لیکن از نوشته‌های خود بیهقی چنین برمی‌آید که وی در سال ۴۹۳ تولد یافته است.

«توضیح اینکه بیهقی عبارتی در مقدمهٔ یکی دیگر از کتابهایش به نام مشارب التجارب (که یاقوت عین آن را در معجم الادبا نقل و برای ما حفظ کرده است) آورده که مفادش این است که تولد وی در روز شنبه بیست و هفتم ماه شعبان بوده است. بنابراین از سیزده سال مابین ۴۸۷ و ۵۰۰، سالی مولد او خواهد بود که دارای این خاصیت باشد (یعنی بیست و هفتم شعبان مصادف با روز شنبه باشد).

«با مراجعه به تقویم وُستنفلد دو سال یکی سال ۴۸۸ و دیگری سال ۴۹۳ را دارای این خاصیت می‌یابیم، و چون از ارقامی که نمایندهٔ عدد این دو سال است، رقم ۴۹۳ به دو رقم ۴۹۹ و ۴۹۰ شبیه‌تر و نزدیکتر است، ظن قوی می‌رود که همین سال ولادت او باشد؛ بنابراین بیهقی در روز شنبه بیست و هفتم شعبان سال ۴۹۳ هـ. ق. متولد شده و در روز قتل فخرالملک (عاشورای سال ۵۰۰) شش سال و چهار ماه و سیزده روز داشته است.»[1]

قدیمیترین اطلاع از زندگانی خیام: نمونهٔ دیگری که برای روش تحقیق استدلالی می‌توان ذکر کرد، مقالهٔ بدیع الزمان فروزانفر است تحت عنوان «قدیمیترین اطلاع از زندگانی خیام»؛ فروزانفر در این مقاله که در سال ۱۳۲۷ به صورت خطابه‌ای در دانشکدهٔ ادبیات تبریز ایراد کرده، آورده است که در سال ۱۳۲۳ بر حسب اتفاق مجموعه‌ای از رسائل خطی به دست ایشان افتاده که جزو چند رسالهٔ مهمی که در این مجموعه بوده، چند رساله

---

۱. نقل از مقدمهٔ کتاب تاریخ بیهق، تألیف ابوالحسن بیهقی، مصحح احمد بهمنیار، که علامه محمد قزوینی در پاورقی صفحه – یب – در مقدمه‌ای که بر آن کتاب نوشته نکاتی در باب تاریخ تولد بیهقی از تحقیق سید محمد مشکوة آورده است.

هم از امام علامه فخر خوارزم جارالله ابوالقاسم محمودبن عمربن محمد زمخشری (۴۶۵ – ۵۳۸ هـ.ق.) وجود داشته و در آن میان رساله‌ای بوده است تحت عنوان «الزاجر للصغارعن معارضة الکبار» که این رساله نیز در آن مجموعه به زمخشری نسبت داده شده است.

در این رساله دربارهٔ خیام نیز سخن رفته و ذکری از او به میان آمده است. پس اگر رسالهٔ الزاجر... حقیقتاً نوشتهٔ زمخشری باشد، در میان اسناد موجود، کهنترین سندی است که دربارهٔ خیام مطلبی دارد.

اما تردید در انتساب رسالهٔ الزاجر... به زمخشری از آنجا ناشی شده که نام این رساله در فهرست کتب زمخشری که یاقوت حموی در معجم الادبا آورده و همچنین در تاریخ ابن خلکان و خلاصه در سایر منابع و مدارک، وجود ندارد و در هیچ فهرستی از آن ذکری به میان نیامده است؛ و اگر چه کاتب نوشته الزاجر... للزمخشری، ولی صرف نوشتهٔ کاتب کافی نیست که این انتساب را محقق بدانیم، زیرا مدارک نشان داده‌اند که غالباً نساخ در انتساب کتب اشتباه می‌کردند و ممکن است کاتب در این انتساب اشتباه کرده باشد.

پس اگر دلیل قوی یا دلایل کافی این تردید را از میان بردارد و ثابت شود که مؤلف رسالهٔ الزاجر... زمخشری است، لاجرم ثابت می‌شود که این رساله اقدم منابع دربارهٔ خیام است، و در نتیجه به نکتهٔ تازه‌ای که تاکنون نامکشوف بوده پی می‌بریم؛ زیرا محققانی که مجموع اطلاعات مربوط به خیام را جمع‌آوری کرده اند از آن جمله علامهٔ قزوینی که اقدم اطلاعات را در حواشی چهار مقاله آورده به مطلب رسالهٔ الزاجر... دربارهٔ خیام اشاره‌ای نکرده‌اند، در حالی که آنچه در رساله الزاجر... دربارهٔ خیام آمده از لحاظ تاریخی اقدم است بر آنچه تاکنون در دست بوده است، و کسی تاکنون متعرض آن نشده بود؛ و چون در شرح حال علمای ما مجهولات زیاد است کشف هر نکته‌ای اگر هم به ظاهر کوچک باشد حائز اهمیت و ذی‌قیمت است.

هنر استدلالی فروزانفر در جمع آوری دلایل و تجزیه و تحلیل منطقی آنها و سرانجام اثبات نظر خویش است، [و بالاخره ثابت کرده است که] رسالهٔ الزاجر... اگر چه در فهارس آثار زمخشری نقل نشده، علی التحقیق از آن اوست؛ و شواهد و قرائنی را که دلالت می‌کند محققاً این رساله از زمخشری است، به تفصیل، به صورت چندین دلیل و برهان بیان کرده است.[۱]

ماشش استدلال کاملتر را اختیار کرده، در نمودار زیر نشان می‌دهیم که چگونه بربنیان این شش دلیل، ثابت می‌شود که رسالهٔ «الزاجر للصغار عن معارضة الکبار» از تصنیفات جارالله زمخشری است.

---

۱. برای اطلاع بیشتر ر.ک.: مجموعهٔ مقالات و اشعار استاد بدیع الزمان فروزانفر، ص ۲۴۲ – ۲۶۸.

نام و موضوع رساله

یکی از شعرای معاصر دو بیت شعر به عربی گفته و زمخشری بر آن شعر انتقاد کرده است، شاعر انتقاد را تحمل نکرده و سخت به زمخشری تاخته و اورا ناسزا گفته است.

این بی ادبی شاعر، زمخشری را وادار کرده رساله‌ای در رد این شاعر تألیف کند به «نام الزاجر للصغار عن معارضة الکبار».

الزاجر... رسالهٔ مهمی است در نقد شعر و دارای نکات تاریخی دربارهٔ عده‌ای از وزرای سلاجقه و درجات علمی آنان.

بیان مفاخر در برابر مطاعن شاعر

مصنف رساله، در ضمن مفاخر خود گفته: همین مرا بس که وقتی شرح ابیات کتاب سیبویه را به اسم مجیرالدوله وزیر نوشتم... از این عبارت چنین مستفاد می‌شود که مؤلف رسالهٔ الزاجر... کتابی در شرح ابیات سیبویه نوشته است... به شهادت ابن خلکان یکی از مؤلفات زمخشری شرح ابیات کتاب سیبویه است و یاقوت و حاجی خلیفه هم کتابی به نام «شرح کتاب سیبویه» به زمخشری نسبت می‌دهند.

مجیرالدوله وزیر کیست و آیا معاصر زمخشری بوده

مقصود زمخشری بدون شک مجیرالدوله کیا معروف به طغرائی است – وی در دیوان رسائل ملکشاه کاتب رسائل بود... بعد به وزارت سنجر رسید و تا سال ۵۹۷ وزارت سنجر را داشت. مجیر الدوله، ممدوح معزی بوده و در این قصاید چندین اشاره تاریخی به حوادث وزارت مجیر الدوله وجود دارد: یکی اینکه مجیر الدوله در خدمت سنجر در ۴۹۴ سفری به بغداد رفته و از خلیفهٔ عباسی (۴۸۷ – ۵۱۲) خلعتی گرفته است. سند دیگر مبنی بر اینکه مجیرالدوله وزیر سنجر و معاصر خیام و زمخشری بوده، نوشتهٔ ابوالحسن بیهقی (متوفی ۵۶۵) است که در آن آمده: چون سنجر در ۴۹۵ از بغداد بازگشت به سختی بیمار و مشرف به موت شد و خیام به عیادت او رفت و چون از نزد سنجر بیرون آمد مجیرالدوله از او پرسید سلطان را چگونه یافتی.

شبل الدوله کیست که مضنف ... دوبار در رساله از او یاد کرده و گفته که با او معاصر بوده است.

شبل الدوله ابوالهیجا مقاتل بن عطیة البکری که مرثیه او دربارهٔ نظام الملک وزیر معروف است، در اواخر عمر به خراسان سفر کرده و در حدود مرو اقامت داشته و در سال ۵۰۵ وفات یافته است. مطابق روایت ابن خلکان و رافعی میانهٔ شبل الدوله و زمخشری مکاتبه و شوخی بوده و در مدح هم شعر می‌گفتند.

عزالدوله وزیری دیگر و از معاصران زمخشری

این وزیر نیز از معاصران زمخشری بوده، زیرا قصیده‌ای در مدح زمخشری گفته که سه بیت از آن در رسالهٔ الزاجر... نیز آمده است. در بیتی از این سه بیت، از زمخشری به صفت اهل خوارزم نام برده شده است و زمخشر نام قریه‌ای است از قرای خوارزم.

اعزالدوله همان استاد عبدالجلیل بن علی بن محمد دهستانی است که به گفته ابن الجوزی در ۴۹۳ وزیر برکیارق شد و نظام الدین لقب یافت تا اینکه در ۴۹۵ به دست یکی از اسماعیلیه در اصفهان کشته شد. ابن الاثیر و عمادالدین کاتب، نام این وزیر و حوادث زمان وزارت او را در کتب خود آورده‌اند... ابن اثیر همه جا از او با عنوان «الوزیر الاعز» نام می‌برد و علتش این است که قدما از فرط تدین احتیاط می‌کردند که تصدیق بی‌موردی درباره کسی بکنند. پس اگر شاه به کسی اعزالدوله لقب می‌داد و او را اعز دولت نمی‌شناختند، وی را الاعز می‌نامیدند و کمال‌الدین را الکمال می‌گفتند.

اشعار مندرج در رسالهٔ الزاجر... از کیست؟

مصنف رساله مقداری از مقطوعات دو و سه و چهار بیتی به خود نسبت داده... بدینگونه که مثلاً در وصف قلم در ذیل آیه «الذی علم بالقلم» قطعه‌ای را نقل کرده که می‌گوید «لبعضهم» و این را باید دانست که بسیاری از علمای قدیم به واسطه تواضع در اول کتاب خود اسم خود را نمی‌نوشتند و شعر خود را هم به نام خود نقل نمی‌کردند... زمخشری هم در کشاف از اشعار خود آورده و با این تعبیر می‌گوید «لبعضهم» یا «من ملح بعضهم»، در حالی که از خود اوست؛ با ضمیمه کردن این مطلب شکی نمی‌ماند که با وحدت و اشتراک دو بیت در دو کتاب، الزاجر... از زمخشری است.

فروزانفر پس از اثبات انتساب رساله الزاجر... به زمخشری با چند دلیل محکم دیگر ثابت کرده است که این رساله در سال ۵۱۶ هـ . ق. و در جوانی زمخشری نوشته شده است؛ یعنی در دورانی که زمخشری تازه قدم به عرصهٔ شهرت علمی نهاده بود و لذا با توجه به تاریخ تألیف «چهار مقاله عروضی» و همچنین «تتمه صوان الحکمه» که ذکری از خیام در آنها آمده است و هر دو محققاً بین سالهای ۵۴۸ و ۵۵۱ هـ . ق.بوده است، رسالهٔ الزاجر... اقدم است.

روشی که فروزانفر در این نوع تحقیقات توصیه می‌کند، این است که محقق هنگام بررسی اسناد و منابع تحقیق، امر معلومی را در نظر بگیرد و رابطهٔ آن معلوم را با مسأله یا مسائل مورد نظر در تحقیق بسنجد و از آن معلوم پی به مجهولی برد.

مثلاً در جریان اثبات انتساب رسالهٔ الزاجر... به زمخشری و سپس اثبات این مطلب که تصنیف رسالهٔ مزبور در وقتی بوده که هنوز زمخشری به اوج شهرت علمی خود نرسیده، بلکه در دوران جوانی و آغاز نیل به مدارج کمال علمی و شهرت اجتماعی او بوده است؛ فروزانفر در ضمن دلایلی که در این باره آورده این نکته را نیز مد نظر قرار داده است که چرا در رسالهٔ الزاجر... از بزرگانی که از مجیرالدوله و شبل الدوله فاضلتر و بزرگتر بوده و دربارهٔ زمخشری اشعاری گفته و او را ستوده‌اند، نامی در میان نیست. با آنکه سرودن اشعاری در مدح زمخشری توسط بزرگانی اعلی و اشهر از مجیرالدوله و شبل الدوله در اسناد محرز است، زمخشری در رسالهٔ الزاجر حتی یک بیت هم از آن مدایح نقل نکرده است.

پس نکتهٔ معلوم این است که یکی از اولاد پیغمبر به نام علی بن عیسی بن وهاس حسنی که از شرفای مکه بوده، شعری گفته و زمخشری را مدح کرده است که صاحب قاموس دو بیت آن را در ذیل زمخشر نقل نموده است. و این امر مهم و نادری بوده است که یکی از اولاد پیغمبر که اجداد او و احیاناً خود او امیرمکه بوده‌اند، مردی عجمی را مدح کند ؛ و این نبوده مگر به سبب

علو درجه و مقام علمی زمخشری، و مسلم است چنین شهرت و اعتباری مربوط به اوان حیات علمی نیست، بلکه باید در نیمهٔ دوم عمر هفتادواند سالهٔ زمخشری و دوران بلوغ علمی او بوده باشد.

زیرا در آن دوره شرفا و سادات،خاصه آنهایی که در بیت الله و سرزمین عبادت و قبلهٔ اسلام اقامت داشته‌اند، نزد مردم دارای احترام بسیار بوده‌اند؛ پس اگر چنین شخصیتی قبل از تصنیف رسالهٔ الزاجر... مدحی در شأن زمخشری گفته بود، قطعاً زمخشری در بیان مفاخر خود علیه شاعر طاعن، در رساله از آن یاد و نقل می‌کرد، و حق این بود که برای بستن زبان شاعر بدگو، مدایحی را که علمای اسلام و عراقین گفته بودند در رساله می‌آورد. در حالی که هیچ اشاره‌ای به این شعر و سایر اشعاری که در دوران شهرت و عظمت علمی او سروده شده در رسالهٔ الزاجر... وجود ندارد. پس رساله باید قبل از مسافرت زمخشری به مکه تصنیف شده باشد، یعنی حدود سال ۵۱۶ هـ . ق.یعنی حدود سال درگذشت خیام (۵۱۵ یا ۵۱۶ هـ.ق.) با این استدلال دیگر نه نامهٔ منسوب به سنایی قدیمیترین منبعی است که در آن از خیام نامی به میان آمده و نه کتاب میزان الحکمهٔ عبدالرحمن خازنی و چهار مقاله نظامی عروضی و تتمهٔ صوان الحکمه ابوالحسن بیهقی.[۱]

استدلال دیگر

تحقیق استدلالی دیگری که فروزانفر در مقالهٔ«قدیمیترین اطلاع از زندگانی خیام» به آن اشاره کرده و توجه دانشجویان را به چنان نکته‌هایی معطوف داشته است، مسأله تلمذ زمخشری است نزد ابوعلی حسن بن مظفر

---

۱. نویسندهٔ مقالهٔ خیام در لغتنامهٔ دهخدا، اسنادی را که نام بردیم به عنوان قدیمترین مآخذ مربوط به خیام برشمرده است. نکتهٔ دیگری که در این مقاله به آن اشاره شده، این است که نظامی عروضی که معاصر خیام بوده از شعر و شاعری او سخنی نمی‌گوید؛ و مجتبی مینوی همین نکته را در مقالهٔ «ذکر جمیل سعدی»، یغما، ج ۵، ص ۹۹، متذکر شده و گفته است از حکیم عمر خیام اولین باری که ذکری رفته است، سی و پنج سال پس از وفات او بوده است و آن هم نه به عنوان شاعر.

۱۲۱۴ تاریخچهٔ فرهنگ‌نویسی فارسی[۱]

در این باره که نخستین فرهنگ زبان فارسی در چه زمان و توسط چه کسی تألیف شده و چه کیفیتی داشته است، سند قطعی در دست نیست. برخی به استناد ضبط حاجی خلیفه در «کشف الظنون»، کتاب «تاج المصادر» رابه رودکی نسبت داده و آن را نخستین کتاب لغت فارسی دانسته‌اند.

سعید نفیسی این نسبت را صحیح ندانسته و آن را رد کرده و گفته است: «تردیدی نیست که قطعاً حاج خلیفه در اسناد کتابی به‌نام‌تاج‌المصادر فی لغة الفرس به رودکی شاعر، اشتباه کرده است... تاج‌المصادر یک کتاب بیشتر نیست و آن کتابی است در لغت عربی به فارسی، شامل مصادر زبان تازی که ابوجعفراحمدبن علی‌جعفرک بیهقی متوفی در ۵۴۴ هـ. ق. تألیف کرده است؛ و چون نام و نسب رودکی،ابوعبدالله جعفربن محمد، و نام مؤلف تاج‌المصادر،ابوجعفر احمدبن علی بوده، اشتراک کلمه جعفر در نام و نسب این دو تن سبب شده است که کسی تاج‌المصادر را از رودکی دانسته و گفتهٔ نادرست او را حاج خلیفه هم نقل کرده است.»[۲]

رسالهٔ ابوحفص سغدی: از رسالهٔ ابوحفص سغدی نیز به عنوان نخستین کتاب لغت فارسی نام برده شده است؛ ولی دلایلی چند هست که «ابوحفص سغدی مؤلف فرهنگ، در اواسط قرن پنجم می‌زیسته است و وی باید به جز ابوحفص حکیم‌بن احوص سغدی باشد که نوعی از رود را اختراع کرده و آن را شهرود نام گذاشته و از استادان معروف موسیقی بوده و در حدود سال ۳۰۰ و ۳۰۶ می‌زیسته است.

«به هر حال معلوم نیست این رسالهٔ ابوحفص یا فرهنگ ابوحفص که تا

---

۱. تاریخچهٔ فرهنگ نویسی فارسی را سعید نفیسی در مقاله‌ای که هم در مقدمهٔ برهان قاطع و هم در مقدمهٔ لغتنامهٔ دهخدا چاپ شده است، مفصلاً شرح داده، و پس از وی دکتر معین در مقدمه جلد اول فرهنگ فارسی و دکتر دبیرسیاقی در مقدمه لغتنامه فارسی به توضیح و تکمیل مطلب پرداخته‌اند؛ و آنچه در این بخش آمده، خلاصه‌ای از آن سخنان است.

۲. نفیسی، سعید؛ «فرهنگهای فارسی»، مقدمهٔ لغتنامهٔ دهخدا، ص ۱۷۸.

۱. قدما نیز فهرست کامل و مرتب از تألیفات علما و دانشمندان کشور نداشته‌اند؛ و نسخ گاه معدود و منحصر به فرد بوده است و در نقطه‌ای از وجود آنها مطلع بوده‌اند و در نقطهٔ دیگر ممکن می‌شد که اسم آنها را نشنیده باشند.

گاهی مصنفین، کتب خود را به نام یکی از سلاطین یا رجال تألیف می‌کردند و در خزانهٔ کتب ایشان محفوظ می‌ماند و احدی از وجود آنها اطلاع نمی‌یافت، و اتفاقاً این کتاب هم به نام یکی از سلاطین و در اندرز به وی تألیف شده است.

۲. اینکه نام غزالی در اول کتاب ذکرنشده هم دلیل نمی‌شود؛ به جهت آنکه نام وی در مقدمهٔ نصیحة الملوک هم ذکر نگردیده است.

۳. چون ممکن است که غزالی دربارهٔ احکام صید عقیدهٔ پادشاهی را که کتاب به نام اوست رعایت کرده باشد، ایراد سوم نیز قوتی ندارد.

به هر صورت تا دلیل قاطعی بر انتساب این کتاب به کس دیگر به دست نیامده، ما این کتاب را به اعتماد نسخهٔ مکتوب در ۷۰۶ هـ. ق. از غزالی می‌شناسیم.»

تاریخ تقریبی تألیف کتاب: هیچ شک نیست که این کتاب ما بین سنهٔ ۴۹۲ و سال ۵۸۳ هـ. ق. به رشتهٔ تحریر درآمده، به قرینهٔ آنکه مصنف در باب یازدهم (در حثّ (= برانگیختن) بر جهاد) چنین نوشته است:

«و جهاد اصلی است از اصول دین، آن جهادی است که به دار الکفّار روند و با ایشان در دیار ایشان قتال کنند. امّا امروز خود کاری دیگر است که کافران دیار اسلام بگرفته‌اند و منبرهای مسلمانان برداشته‌اند و روضهٔ خلیل علیه السّلام خوک خانه‌کرده‌اند و محراب زکریّا و مهد عیسی علیهم السلام (کذا) خُمخانهٔ کافران کرده‌اند و قبله صد و بیست و چهار هزار نبی بگرفتند و شعار اسلام دور کردند و کفر را اظهار کردند؛ و امروز واجب است همچون نماز فریضه بر سلطان اسلام که ایشان را قلع کند، و اگر تقصیر کند، خدای

تعالی با او عتاب کند و درخواهد و گوید: بلاد اسلام کافران بگرفتند و زن و فرزند مسلمانان اسیر بردند، و من تو را قوّت و قدرت و لشکر داده بودم، چرا مسلمانان را به فریاد نرسیدی و بلاد اسلام باز نستدی. ای عزیز روزگار و قرّةالعین اسلام و مسلمانان! کسی دیگر زهره ندارد که بی مسامحه و مداهنه با تو بگوید، بشنو و بدان که این عهده از گردن خود بیرون کردیم و با خانهٔ تو اوفتاد.»

و در موضع دیگر از همین باب می‌گوید: «ای عزیز و قرّةالعین اسلام! این عمر بخواهد رفت، لا بُد بخواهد بُرید، و آنگاه تو چه کار خواهی کرد؟ این بهتر که عمر در رضای خدای تعالی نفقه کنی، و بیت المقدّس که قبلهٔ انبیاست ــ علیهم السلام ــ از کافران بازستانی، و تربهٔ خلیل که خوک خانهٔ کافران کرده‌اند از دست ایشان بیرون آری، و دارالاسلام از نجاسهٔ اهل کفر و شرک پاک کنی.»

و چنانکه می‌دانیم فتح بیت المقدّس و غارت قبّة الصّخره و مسجد اقصی به دست صلیبیان، به تصریح اکثر مؤرخین در ۲۳ شعبان ۴۹۲ صورت گرفت و تا ۲۷ رجب سال ۵۸۳ که صلاح الدّین آن را فتح کرد، همچنان در تصّرف صلیبیان بود. پس بدون هیچ شک و شبهت تألیف تحفة الملوک را مقدّم بر سال ۴۹۲ و مؤخّر از سال ۵۸۳ فرض نتوان کرد، و چون غزّالی در سال ۵۰۵ وفات یافته، می‌توان گفت که آن را در سالهای آخر عمر خود تألیف نموده است.

پیداست که اهمیّت حادثهٔ فتح بیت المقدّس به دست صلیبیان و تأثّر مسلمین، بیشتر منوط است به وقتی که این امر تازگی داشته و کهنه نشده و روزگارش مانند همهٔ امور، به سبب مرور زمان و الف و عادت به دست فراموشی نسپرده بوده است؛ و بنابراین فرض ما در باب تاریخ تألیف تحفة الملوک (میانهٔ سال ۴۹۲ و ۵۰۵) خالی از قوّت نخواهد بود.

امّا «سلطان اسلام» که در مقدّمه و تضاعیف کتاب، مکرّر به نام وی

برمی‌خوریم و از مصنّف درخواسته است تا «کتابی کند در مقاصد مسلمانی در بیان اعتقاد و اختلاف علما و حقیقت عبادات و شرح بعضی از قصص انبیا ـ علیهم السّلام ـ و طرفی از هرچ به کار آید چون عدل و خلق نیکو و آنچ بدین ماند»، به احتمال قوی سنجربن ملکشاه است که در این تاریخ از جانب برادر خود برکیارق بن ملکشاه (۴۹۸ – ۴۸۵) و محمّدبن ملکشاه (۵۱۱ – ۴۹۸) بر خراسان حکومت داشت و برکیارق و محمّدبن ملکشاه که عنوان سلطنت داشتند، بر اکثر بلاد ایران فرمانروایی می‌کردند؛ و چون غزّالی اواخر عمر در طوس اقامت داشته، احتمال تألیف کتاب به نام سنجربن ملکشاه قویتر به نظر می‌رسد؛ و به طوری که از راحة الصدور (طبع لیدن، ص ۱۷، ۱۸، ۴۱۶) مستفاد است و هم به قرائن دیگر، سلاطین سلجوقی پیرو مذهب ابوحنیفه نعمان بن ثابت (۱۵۰ – ۸۰) بوده‌اند و به همین مناسبت غزّالی احکام صید را در باب نهم از این کتاب مطابق مذهب وی تقریر کرده است.

باری چه این کتاب حقیقتاً از آثار غزّالی باشد، و چه دیگری آن را تألیف کرده باشد، بی هیچ گمان در اواخر قرن پنجم یا اوایل قرن ششم و پیش از آنکه عطّار منطق الطیر را به نظم آورد تألیف شده، و چون حکایت شیخ صنعان تقریباً مطابق گفتهٔ عطّار در اینجا موجود است، بالطّبع این نتیجه به دست می‌آید که این قصّه پیش از نظم منطق الطّیر در متون فارسی راه یافته و عطّار آن را از پیش خود نساخته، و داستان ابن سقّا را نیز تحریف نکرده و مأخذ شیخ ما همین کتاب یا جز آن از متون فارسی بوده است.

ردّ انتساب مثنوی یوسف و زلیخا به فردوسی: نمونه‌ای دیگر از تحقیقات استدلالی و تطبیقی که یک عقیده و باور عمومی را که پنج قرن به عنوان حقیقتی در اذهان رسوخ یافته بود، تغییر داد و خطای پیشینیان را در یک موضوع ادبی بازنمود، تحقیق و روشی است که استاد عبدالعظیم قریب در رد انتساب مثنوی یوسف و زلیخا به فردوسی به کار بست.[1]

---

۱. قریب، عبدالعظیم: یوسف و زلیخای منسوب به فردوسی، آموزش و پرورش، ج ۹ ش ۱۰: ۱ – ۱۶ و ش ۱۱/۱۲: ۲ – ۱۶ و ۸۱ و ج ۱۴: ۳۹۳ – ۴۰۰.

عبدالعظیم قریب مطالب مقالهٔ تحقیقی خود را به سه قسمت طبقه‌بندی کرد به شرح زیر:

۱. عقیدهٔ نویسندگان خاور راجع به سبب نظم و کیفیت و زمان تألیف مثنوی یوسف و زلیخا.

۲. عقاید محققان و خاورشناسان اروپا.

۳. عقیدهٔ شخصی محقق و نتیجهٔ تحقیق و تتبع ادله و مدارکی که نظریهٔ انتساب منظومه یوسف و زلیخا را به فردوسی رد می‌کند.

در توضیح عقیدهٔ دسته اول ــ نویسندگان شرقی ــ از صاحب مجمع‌الفصحا نقل می‌کند که: «فردوسی... به مکه شد و مثنوی یوسف و زلیخا را به وزن تقارب موزون کرد.»

و از قول آذر صاحب آتشکده نقل می‌کند که «حکیم مزبور (فردوسی) در اواخر عمر مثنوی یوسف و زلیخا را نیز در بحر تقارب به رشتهٔ نظم درآورد.»

سندی هم از مقدمهٔ کتاب شاهنامهٔ بایسنقری نقل می‌کند که: «فردوسی قصه یوسف و زلیخا را که در قرآن مسطور است منظوم ساخت، خلیفه و اهل بغداد را خوش آمد.»

آنچه از عقاید محققان و خاورشناسان اروپا دربارهٔ انتساب مثنوی یوسف و زلیخا به فردوسی نقل می‌کند به این شرح است:

۱. از قول هرمان اته مستشرق آلمانی راجع به زمان تألیف و نظم این داستان می‌نویسد: «اکنون من عقیده دارم که نسبت یوسف و زلیخا به فردوسی صحیح است؛ شاید تألیف یوسف و زلیخا بین ۴۰۰ و ۴۱۱ هـ. ق. که سال وفات فردوسی است به عمل آمده باشد.»

دلایل هرمان اته برای انتساب مثنوی یوسف و زلیخا به فردوسی:

الف) سبک شعری این منظومه چنانکه صاحبان ریاض‌الشعرا و آتشکده هم تصدیق دارند به فردوسی برازنده است؛ نهایت، صاحب آتشکده گوید

مختصر تنزلی در آن در اثر پیری استاد حاصل شده است.

ب) وصف ولطایفی که به کار برده شده، در واقع کار یک گویندهٔ درجه اول ایرانی است و اگر فردوسی نباشد، ناچار باید نظامی ناظم آن باشد که آن هم ممکن نیست... شباهت تامی که بین بعضی قسمتهای یوسف و زلیخا و شاهنامه هست دلیل قابل اعتنایی است.

ج) علت اینکه زبان یوسف و زلیخا مانند شاهنامه خالص نیست این است که موضوع آن غیر از موضوع شاهنامه است؛ موضوع شاهنامه وصف دلیران ایران باستان است و شاعر به همین مناسبت متعمداً فارسی سره به کار برده، در صورتی که یوسف و زلیخا موضوعی است از قرآن و بالطبع باید الفاظ زیاد عربی داشته باشد. با این همه یوسف و زلیخا نسبت به تصنیفات معاصران فردوسی مانند عنصری و اسدی و ناصر خسرو، باز کمتر عربی دارد؛ پس از این حیث هم مانعی برای آنکه این منظومه از فردوسی باشد نیست.

د) مسألهٔ دیگری که قابل توجه است، مسألهٔ وزن یوسف و زلیخاست که مانند شاهنامه در بحر متقارب ساخته شده... و آنچه من می‌دانم در ادبیات ایران از ویس و رامین فخرالدین اسعد گرگانی (تألیف در ۴۳۴ - ۴۴۷ هـ. ق.) تا یوسف و زلیخای شوکت (تألیف در ۱۲۳۲ هـ. ق.) قصه و افسانهٔ عاشقانه‌ای که در بحر متقارب ساخته شده باشد وجود ندارد.

۲. نولدکه مستشرق معروف آلمانی و ریو مؤلف فهرست نسخ خطی موزهٔ بریتانیا نیز این انتساب را پذیرفته‌اند.

دلایلی که قریب در رد انتساب مثنوی یوسف و زلیخا به فردوسی عرضه می‌کند، بدین شرح است:

الف) در هیچیک از تذکره‌ها و کتابهای قدیم، مخصوصاً آنهایی که پیش از فتنه و حملهٔ مغول یا اوایل استیلای این قوم بر کشور ما نگاشته و از ترجمه و شرح زندگانی استاد بزرگوار طوس در آنها سخن رانده شده - مانند چهار

مقالهٔ نظامی و تذکرهٔ لباب الالباب عوفی – ذکری از مسافرت فردوسی و مثنوی یوسف و زلیخا نیست؛ و هر گاه مثنوی مزبور از تألیفات وی بود در کتاب چهار مقاله که زمان مؤلف آن از زمان فردوسی چندان دور نیست و قدیمترین کتابی است که شرح زندگانی استاد طوس در آن به تفصیل نگاشته شده و مهمترین اطلاعات راجع به وی در آن کتاب است، لابد ذکری از مثنوی مزبور و مسافرت فردوسی به عراق می‌شد.

همچنین در بسیاری از تألیفات متأخران، مانند تذکرة الشعرای دولتشاه سمرقندی و کتاب مجالس المؤمنین قاضی نورالله شوشتری و بهارستان جامی و غیر آنها به مسافرت فردوسی و مثنوی مزبور اشاره نشده است.

ب) مقصود حقیقی و مهم فردوسی از نظم شاهنامه، زنده کردن زبان فارسی و مفاخر و مآثر ملی... ایران... بوده است و... برای صله و جایزه... نبوده است که... رنجهای سی سالهٔ خود را بیهوده و ضایع پندارد و ناچیز و باطل و دروغ شمارد و این اشعار را (که در مثنوی یوسف و زلیخا درج است) بسراید:

از آن تخم کشتن پشیمان شدم
زبان را و دل را گره بر زدم
نگویم دگر نامه‌های دروغ
سخن را ز گفتار ندهم فروغ...
گرفتم دل از ملکت کیقباد
همان تخت کاووس کی برد باد...
بر این می سزد گر بخندد خرد
ز من خود کجا کی پسندد خرد
که یک نیمه از عمر خود کم کنم
جهانی پر از نام رستم کنم...

فردوسی معتقد است که آنچه در شاهنامه افسانه به نظر می‌آید و عقل از پذیرفتن آن امتناع دارد، مبنی بر مصلحتی و حکمتی است و راه به معنی و رمز می‌برد، و اسرار بسیار در آن گفته‌ها نهفته؛ چنانکه گوید:

تو این را دروغ و فسانه مدان
به یک سان روش در زمانه مدان
از او هر چه اندر خورد با خرد
دگر بر ره رمز معنی برد

حماسه سرایی که چنین اشعاری سروده... هرگز خود را سست عنصر و کم مایه و بی عقیده به جهانیان نمی‌نمایاند که بگوید: «نگویم دگر نامه‌های دروغ»، و تازه این ابیات در نسخهٔ اصل مثنوی یوسف و زلیخا نبوده و در نسخه‌های بعدی به آن ملحق شده (و از الحاق این ابیات شاید نظر این بوده است که فردوسی نزد کسانی که او را به سبب مدح پادشاهان عجم نکوهش می‌کردند، معفو بوده باشد.)

ج) در مقدمهٔ مثنوی یوسف و زلیخا ابیاتی هست دلیل بر اینکه گویندهٔ مثنوی یوسف و زلیخا داستانهای عشقی بسیار ساخته و نامه‌ها پرداخته و از خوبان شکرلب ماهرو بسی گفتگو رانده است. در صورتی که به جز شاهنامه و داستان یوسف و زلیخا اثر دیگری به فردوسی نسبت نداده‌اند، و ذکری از تألیفات دیگر وی در هیچ کتاب و تذکره و تاریخ دیده نشده است.

در همین مقدمه این بیت دیده می‌شود:

بجستم ز بهزاد و اسفندیار
نشستم بر این چرمهٔ راهوار

پس «بهزاد و اسفندیار» باید داستان مخصوصی باشد که ناظم مثنوی یوسف و زلیخا قبلاً آن را به نظم آورده است، و حال آنکه کسی چنین نامه‌ای را به فردوسی نسبت نداده و این خود دلیل بزرگی است که می‌رساند مثنوی

یوسف و زلیخا از فردوسی نیست و باید به خطا و اشتباه آن را به وی منسوب کرده باشند.

د) دلیل مهمتر و محکمتر، اختلاف شیوه و اسلوب شاهنامه و مثنوی یوسف و زلیخاست. شیوهٔ شاهنامه به غایت متین و نغز و پسندیده و زیبا، و اسلوب مثنوی یوسف و زلیخا به کلی مخالف شاهنامه است، و اشعار سبک و سست و نازیبا در منظومهٔ یوسف و زلیخا فراوان دیده می‌شود.

چگونه ممکن است این ابیات:

منادی ندا کرد هم در زمان
که ای مردم مصر پیر و جوان
که خرد غلامی چو باغ بهشت
که با او نماید رخ حور زشت
که خرد غلامی چو سرو سهی
همه نیکوییها همه آگهی
که خرد غلامی چو در خوشاب
دعاهاش پذرفته و مستجاب

چگونه ممکن است ابیات مذکور که - راجع به مالک یوسف در هنگامی که می‌خواهد وی را در مصر بفروشد - در مثنوی یوسف و زلیخا آمده، از سراینده‌ای باشد که ابیات ذیل را در شاهنامه سروده است:

به روز نبرد آن یل ارجمند
به تیغ و به تیر و به گرز و کمند
برید و درید و شکست و ببست
یلان را سر و سینه و پا و دست

ه) سرانجام از مطالعهٔ یک نسخهٔ خطی خیلی کهنه و قدیمی مثنوی یوسف و زلیخا (که به دست عبدالعظیم خان قریب افتاده) معلوم و محقق

می‌گردد که تصرفات و تحریفات بسیار در مثنوی مزبور راه یافته و اشعار بسیاری از آن حذف کرده و یا بر آن افزوده‌اند. مخصوصاً برای آنکه اثبات کنند مثنوی مزبور از فردوسی است ابیاتی مناسب و فریبنده ساخته و به کتاب مزبور ملحق کرده‌اند.

چنانکه از اشعار مقدمه این نسخهٔ کهن مستفاد می‌گردد، نظم مثنوی یوسف و زلیخا در عصر سلطنت ملکشاه واقع شده و چون مدت سلطنت ملکشاه‌از ۴۶۵ تا ۴۸۵ هـ. ق. است، مثنوی مزبور نیز باید در ظرف همین مدت به نام طغان شاه بن آلب ارسلان برادر ملکشاه به نظم درآمده باشد.

چند بیت از اشعاری که در مقدمهٔ نسخهٔ مزبور در ستایش ابوالفوارس طغان شاه (یعنی طوغانشاه بن محمد معروف به آلب ارسلان) آمده به این شرح است:

سپهر هنر آفتاب امل
ولی النعم شاه شمس الدول...
ملک بوالفوارس پناه جهان
طوغنشاه خسرو آلب ارسلان

پژوهشی دربارهٔ ترجمان البلاغه: کشف هویت یک کتاب و شناخت مآخذ و مؤلف واقعی آن، بخش دیگری از تحقیقات ادبی است. برای مثال، برای شناخت مؤلف حقیقی یک کتاب به خلاصه‌ای از تحقیقی که عبدالحی حبیبی دربارهٔ ترجمان البلاغه انجام داده، اشاره می‌کنیم.

عبدالحی حبیبی می‌نویسد: «یکی از کتب مهم فارسی که تاکنون مفقود... و در تمام کتب تاریخ ادب به فرخیْ شاعر معروف دورهٔ غزنویان (متوفی ۴۲۹ هـ.ق.) منسوب بود، کتاب ترجمان البلاغه بود، و از زمان یاقوت حموی (حدود ۶۰۰ هـ. ق.) تمام محققان تاریخ ادب آن را از فرخی می‌پنداشتند.»[1]

---

۱. حبیبی، عبدالحی «ترجمان البلاغه و کشف مآخذ وطواط»، آریانا، ج ۸، ش ۲ (حوت ۱۳۲۸)، ص ۱-۱۴.

ترجمان البلاغه در دربار خوارزم؛ در تاریخ ادبیات پارسی اولین اثری که به وجود کتابی به نام ترجمان البلاغه اشاره دارد کتاب «حدایق‌السحرفی دقایق الشعر» رشید الـدین محمد عمری کاتب بلخی، معروف به وطواط (متوفی ۵۷۳ هـ . ق.) بود. اتسز خوارزمشاه (۵۲۲ – ۵۵۱ هـ .ق.) نسختی از ترجمان البلاغه را به منشی خود وطواط نشان داد، و وی حدایق السحر خود را بر شالودهٔ همین کتاب اساس گذاشت (۵۵۱–۵۶۸ هـ .ق.)، ولی ذکری از مؤلف کتاب نکرد... وطواط در مقدمهٔ حدایق السحر گوید «روزی... اتسز خوارزمشاه... کتابی در معرفت بدایع شعر پارسی که آن را ترجمان البلاغه خوانند به من نمود؛ نگاه کردم ابیات شواهد آن کتاب را بس ناخوش دیدم... و از انواع زلل و اصناف خلل خالی نبود، واجب شد بر من... در معرفت محاسن نظم و نثر دو زبان تازی و پارسی این کتاب ساختن و این مجموع پرداختن (یعنی حدایق السحر را).

وطواط نخستین شخصی است که نام ترجمان البلاغه را آورده، اگر چه ذکری از مؤلف آن نکرده و سعی داشته است چهرهٔ کتاب را نیز مخدوش نشان دهد.

ترجمان البلاغه و فرخی سیستانی؛ شخص دیگری که بعد از وطواط، نامی از ترجمان البلاغه برده و آن را به فرخی شاعر نسبت داده، یاقوت حموی (متوفی ۶۲۶ هـ. ق.) است (معجم الادبا، ج ۷، ص ۹۱).

معلوم نیست یاقوت در این انتساب چه سندی در دست داشته... شاید این قول را در گردش خراسان شنیده و در معجم خود نوشته باشد.

بعد از یاقوت دولتشاه سمرقندی (متوفی ۹۰۰ هـ .ق.) شخص سومی است که در تذکرة الشعرای خود، ترجمان البلاغه را از آن فرخی دانسته است و اقتباساتی به نام ترجمان البلاغه دارد.

بعد از دولتشاه، این انتساب عمومیت یافت و تمام نویسندگان از قبیل حاجی خلیفه در کشف الظنون و آذر در آتشکده و هدایت در مجمع الفصحا و

دیگران به تقلید یاقوت و دولتشاه پرداختند، و ترجمان البلاغه را تألیف فرخی به شمار آورند.

دلایل بطلان انتساب ترجمان البلاغه به فرخی

۱. ادعای دولتشاه قطعاً باطل است؛ زیرا وی مدعی است که حکایت ملاقات شبل الدوله را با مکرم بن العلا از ترجمان البلاغهٔ فرخی نقل کرده است. حال آنکه وفات فرخی در ۴۲۹ هـ. ق. بوده و شبل الدولهٔ مذکور در سال ۵۰۵ هـ. ق. (یعنی حدود هفتاد و پنج سال بعد از فرخی) از دنیا رفته است؛ پس چگونه می‌توان تصور کرد که فرخی وقایع حدود یکصدسال بعد از خود را در کتاب ترجمان البلاغه ضبط کرده باشد؟

۲. در خود کتاب ترجمان البلاغه، قطعه‌ای از لبیبی شاعر دورهٔ غزنویان آمده و به تحقیق می‌رساند که ترجمان البلاغه از آن فرخی نیست؛ زیرا در این قطعه به مرگ فرخی تصریح شده است و آن این است:

گر فرخی بمرد چرا عنصری نمرد
پیری بماند دیر و جوانی برفت زود.

این قطعه را مؤلف ترجمان البلاغه در نظایر و امثال صنعت متضاد آورده و روشن می‌سازد که فرخی در عصر لبیبی در ریعان (آغاز) جوانی مرده بود. و ترجمان البلاغه هم بعد از مرگ فرخی ۴۲۹ هـ. ق. تألیف شده است.

ترجمان البلاغه تألیف رادویانی است: در نسخهٔ منحصر به فرد خطی این کتاب، نوشته شده در ۵۰۷ هـ. ق. متعلق به کتابخانه فاتح استانبول که به همت یکی از فضلای ترک به نام احمد آتش با حواشی و توضیحات مفید طبع و نشر گردیده، بر صفحهٔ اول آن این عبارت به خط کاتب نسخه ــ اردشیربن دیلمسپار النجمی ــ شاگرد و معاصر اسدی طوسی، نوشته شده است: کتاب ترجمان البلاغه تصنیف محمدبن عمرالرادویانی... و بعد این

عبارت آمده: چنین گوید محمد بن عمر الرادویانی.

نمونه‌ای دیگر از تحقیق تطبیقی در مسائل ادبی

نوشته‌ای از دکتر فتح الله مجتبایی که می‌توان آن را نوعی تحقیق تطبیقی در مسائل ادبی نامید، به جهت فواید دیگری هم که این نوشته دارد عیناً نقل می‌کنیم:[۱]

ذکر چند سنه از تاریخ کبیر جعفری
دربارهٔ تاریخ وفات ناصر خسرو، فردوسی، خیام

از جعفر بن محمد بن حسن جعفری (قرن نهم هجری)، صاحب تاریخ یزد،[۲] کتابی در دست است به نام «تاریخ کبیر» که «از ابتدای آفرینش عالم و آدم و طبقات اولاد و از سلاطین و انبیا و اولیا و شعرا و حکما و مشاهیر از عجم و... تا زمان پیغمبر...» را شامل می‌گردد.

خوشبختانه قسمتی از این کتاب که به شرح مختصری از احوال شعرا و حکما و عرفا اختصاص دارد در فرهنگ ایران زمین (دفتر ۲ و ۳ ــ جلد ۶ ــ ۱۳۳۷) طبع و نشر شده است. این بخش را شاید بتوان از مهمترین بخشهای تاریخ کبیر شمرد، زیرا از لحاظ تذکره نویسی بر کتاب دولتشاه مقدم است، خاصه آنکه به ذکر تاریخ وفات شعرا و حکما و مشاهیر توجه کامل داشته است و از این حیث بسیار مفید تواند بود.

اکنون بعضی از سنواتی را که مؤلف این کتاب در تاریخ وفات شعرا آورده است در اینجا مورد بحث قرار می‌دهیم و با اقوال سایر تذکره نویسان می‌سنجیم.

---

۱. مجلهٔ یغما؛ ج ۱۵، ش ۹ (آذر ماه ۱۳۴۱)، ص ۴۱۵ ــ ۴۱۸.

۲. این کتاب به کوشش آقای ایرج افشار در سلسلهٔ انتشارات بنگاه ترجمه و نشر کتاب در سال ۱۳۳۸ انتشار یافت.

ناصر خسرو

نخستین شاعری که در اینجا ذکرش آمده است ناصر خسرو است، و دربارهٔ او چنین می‌گوید:

«حکیم زمان خود بود و مشبعهٔ عالی بود و دیوان شعر نیکو دارد و روشنایی نامه کتابی به نظم آورده و با اصحاب بوحنیفه او را بحث شد و قصد او کردند. او به یمگان بدخشان رفت و در کوه یمگان، غاری بود بدان غار مسکن کرد و به سرگین گاو نردبانی راست کرده بود، آتش برد و بسوخت و خود بدان غار بماند. قریب هیجده سال در آن مقام بود و کس ندانست که او چه می‌خورد. وفات او در سال ثمان و خمسین و اربعمائه بود.»

در تاریخ وفات ناصر خسرو اقوال مختلف آورده‌اند: دولتشاه ۴۳۱، حاجی خلیفه در کشف الظنون ۴۳۱ و در تقویم التواریخ ۴۸۱، و هدایت در مجمع الفصحا ۴۳۴ و در مقدمهٔ نسخهٔ خطی دیوان ناصر ۴۷۱ نوشته است، و نیز در رساله‌ای به نام «رسالهٔ تاریخ وفات ابومعین حکیم سید ناصر خسرو علوی» که به دست «ایوانف» رسیده است و ظاهراً روایت دیگری است از همان سرگذشت مجعول، سال مرگ ناصر ۴۹۸ است. البته در این سرگذشت مجعول که در هفت اقلیم و خلاصة الاشعار و آتشکده صورتهای مختلف آن آمده است، هیچگونه ذکری از سال وفات ناصر خسرو نرفته و فقط روز و ماه (روز جمعه، ماه ربیع الاول) گفته شده، که اتفاقاً با ضبط رسالهٔ متعلق به «ایوانف» موافق است (روز جمعه هشتم ربیع الاول سنهٔ ثمان و تسعین و اربعمائه).

ظن آقای ایوانف بر آن است که مطالب این رساله و اساس سرگذشت مجعول هر دو بر یک مأخذ مبتنی است و این شاید از حقیقت دور نباشد. لکن تا نسخهٔ معتبری از این رساله به دست نیاید دراین باب حکم قطعی نمی‌توان کرد.

از تاریخهای فوق، سنوات ۳۴۱ و ۴۳۴ بی‌گفتگو خطاست، و سنهٔ

مذکور در رسالهٔ ایوانف نیز مردود است؛ زیرا در کتاب بیان الادیان که به سال ۴۸۵ تألیف شده، از ناصر خسرو چنین یاد می‌کند: «الناصریه اصحاب ناصر خسرو، و او ملعونی عظیم بوده است و صاحب تصانیف.» و عبارت «بوده است» دلیل آن است که ناصر قبل از تألیف این کتاب در گذشته است. پس باید بین ۴۵۸ (تاریخ کبیر جعفری) و ۴۷۲ (ایضاً تاریخ کبیر، با در نظر گرفتن مدت ۱۸ سال که جعفری اقامت ناصر را در یمگان دانسته، به فرض آنکه ناصر پس از مراجعت در ۴۴۴ پس از چند ماه توقف در خراسان، به یمگان پناهنده شده باشد)، و ۴۸۱ تقویم التواریخ، یکی را انتخاب کرد.

تواریخی که دربارهٔ حیات ناصر خسرو از دیوان اشعار و پاره‌ای از آثار او به دست می‌آید و قابل اعتماد است، اینهاست: ۳۹۴ (سال ولادت)، ۴۳۷ (تغییر حال و آغاز سفر)، سالهای میان ۴۳۷ و ۴۴۴ (که در سفرنامه به آنها اشاره می‌کند)، از ۴۴۴ تا ۴۵۶ (اشاراتی که در دیوان به سنین عمر خود کرده و بیشترین آنها شصت و دو و شصت و اند سالگی است) و ۴۵۳ (تألیف زاد المسافرین).

اگر چنانکه تاکنون (پس از تحقیق آقای تقی زاده) معمول بوده است وفات ناصر خسرو را به سال ۴۸۱ بدانیم، سالهای عمر وی ۸۷ می‌شود، و این مشکل پیش می‌آید که در دیوان به سنین هفتاد و هشتاد خویش هیچ اشاره‌ای نکرده است و از هیچیک از آثارش نیز نکته‌ای که به تحقیق و بی‌گفتگو بدین امر دلالت کند بر نمی‌آید، در صورتی که شصت‌واند سالگی وی بیش از پانزده بار صریحاً در دیوان ذکر شده است، و آقای تقی زاده در صفحه «مذ» از مقدمه خود نوشته است: «به طور کلی قرائن داخلی و خارجی احوال ناصر و تاریخ عهد وی مؤید صحت روایت راجع به تاریخ وفات (۴۸۱) نیست و بلکه موجب استبعاد است و هیچ قرینهٔ قوی برای زندگی او بعد از سنهٔ ۴۶۰ یا منتها ۴۷۰ نیست؛ لکن با نبودن روایت و سند دیگری در دست بر خلاف آن، رد روایت موجود مشکل است و در مقابل نص منقول جز اظهار

شک و تأمل حکم دیگری نتوانیم داد.»

و اما در شرحی که در «تاریخ کبیر» آمده است دو نکته شایان توجه است.

یکی مدت اقامت ناصر خسرو در یمگان که بنابراین گفته ۱۸ سال است، و دیگری تاریخ وفات وی در سال ۴۵۸، این دو قول گرچه تازگی دارد، اما با یکدیگر سازگار نیست، زیرا یقین است که ناصر پس از ۴۴۴ به یمگان رفته است و با این حساب باید وفاتش در ۴۶۲ باشد، نه ۴۵۸؛ ولی ناسازگاری این دو تاریخ موجب آن نتواند بود که هر دو را یکباره بی‌اساس بشمریم. بنابه تاریخ اول (۴۶۲) وفات ناصر در شصت و هشت سالگی او، و بنا به تاریخ دوم (۴۵۸) در شصت و چهار سالگیش روی داده است، و این دو تاریخ هر دو پذیرفتنی است و با اشاراتی که در دیوان به سنین عمر او شده است سازگاری دارد. سنهٔ ۴۶۲ با این مصراع: «پانزده سال بر آمد که به یمگانم» هیچگونه منافاتی ندارد، و حتی سنهٔ ۴۵۸ را نیز، با فرض اینکه شاعر عدد کامل به کار برده و به جای سیزده یا چهارده، پانزده گفته است، می‌توان پذیرفت؛ زیرا نظایر اینگونه تسامح در دیوان فراوان است. نیز باید توجه داشت که ناصر خسرو حتی در قصایدی که در پنجاه و اند سالگی خود گفته است، از پیری و ضعف و نزدیک شدن مرگ سخن می‌گوید، و سفر او را به مازندران نیز (اگر یقین باشد) می‌توان در طی این چهارده سال قرار داد.

اینکه رسالهٔ متعلق به «ایوانف» وفات ناصر را به سال ثمان و تسعین و اربعمائه (۴۹۸) گفته است، خود قرینه‌ای است که سال ثمان و خمسین و اربعمائه (۴۵۸) را تأیید تواند کرد. زیرا ممکن است که در وقت نقل یا استنساخ «خمسین» به «تسعین»، یا «۵» به «۹» تبدیل یافته باشد. گذشته ازاین، قرینهٔ ضعیفی نیز از تاریخ گزیده در این باره به دست می‌آید. حمدالله مستوفی سال ولادت ناصر را ۳۵۸ دانسته و گفته است که قریب صد سال عمر یافت. با این حساب هم وفات وی در حدود ۴۵۸ خواهد بود، هر چند که

سال ولادت وی در این کتاب مطلقاً باطل و خطاست، و شاید شهرت افسانه‌ای طول عمر ناصر خسرو باعث شده باشد که بعضی از مورخان و تذکره نویسان سال ولادت او را قبل از تاریخ اصلی قرار دهند. به هر صورت این نتیجه‌ای است که از تاریخ جعفری به دست می‌آید و قابل تأمل است.

فردوسی

دومین شاعری که ذکرش در تاریخ کبیر جعفری آمده است، ابوالقاسم فردوسی است. وفات فردوسی را تاریخ گزیده در ۴۱۶ و تذکرهٔ دولتشاه ۴۱۱ آورده است؛ اما تاریخ کبیر در این مورد با تاریخ گزیده (که قولش از تذکرهٔ دولتشاه بسی موثقتر است) موافقت دارد. مطالبی که در این کتاب دربارهٔ فردوسی آمده است و نظری که آقای تقی زاده در باب تاریخ وفات این شاعر ابراز داشته‌اند، سخت با هم سازگارند. آقای تقی زاده (در شماره ۱۲، سال دوم مجلهٔ کاوه، صفحهٔ ۱۹) نوشته‌اند: «خواجه احمد میمندی، چنانکه ذکرش گذشت دواوین را که سلف او فضل بن احمد به فارسی بر قرار کرده بود دوباره از فارسی به عربی برگردانید... محتمل است باطناً در کار فردوسی کار شکنی کرده باشد. به هر حال نبودن مدحی از وی در شاهنامه، و بلکه نسبت بعضی اشعار به فردوسی در ذم و هجو او مؤید این فقره است، و اگر حکایت معروف پشیمانی سلطان و فرستادن صلهٔ فردوسی و رسیدن صله در موقع وفات او صحیح باشد، ممکن است فرض کرد که این کار بعد از عزل و حبس میمندی و رسیدن حسنک میکال شیعی مذهب به وزارت واقع شده باشد، چه نظر به بعضی روایات فردوسی نیز در همان سال تاریخ عزل میمندی (۴۱۶) وفات کرده است.»

سخنی که جعفری در این باره در تاریخ کبیر گوید، درست عین نظر آقای تقی زاده، و مخالف قول صاحب چهار مقاله است، زیرا وی نیز خواجه (احمد) حسن میمندی را مسبب محرومیت و آزردگی فردوسی دانسته و

گوید. «سلطان متغیر شد و حسن میمندی را عزل فرمود و یک پیل پر از زر سرخ کرد و از عقب فردوسی بفرستاد تا از آن جهت که فردوسی به طوس رفته بود ببرند. چون زر به دروازهٔ طوس رسانیدند، جنازهٔ فردوسی بیرون می‌آوردند.»

خیام

صاحب تاریخ کبیر، حکیم عمر خیام را در شمار حکمای اسلام آورده است، و گوید که «اشعار نیکو دارد». تاریخ وفات خیام را معمولاً سال ۵۱۷ می‌دانند، لکن در این کتاب ۵۲۶ است؛ و این نیز با نظری که مرحوم محمد قزوینی در تعلیقات چهار مقاله (ص ۳۷۳، چاپ دکتر معین) ابراز داشته است، کاملاً موافقت دارد. توضیح مطلب آنکه در چهار مقاله آمده است. «چون در سنهٔ ثلثین به نیشابور رسیدم چهار (نسخه بدل: چند) سال بود تا آن بزرگ (عمر خیام) روی در نقاب خاک کشیده بود.» مرحوم قزوینی در تعلیقات دربارهٔ آن چنین نوشته است: «در اینجا اختلاف نسخهٔ بسیار مهمی است. نسخهٔ ملکی پروفسور براون که از روی نسخهٔ اسلامبول (که اقدم و اصح نسخ اربعهٔ چهار مقاله است و در سنهٔ ۸۳۵ در هرات نوشته شده) استنساخ شده است، "چهار سال" دارد و در سه نسخهٔ دیگر که از قرار معلوم همه از یک اصل است... "چند سال" دارد. اگر نسخهٔ اسلامبول صحیح باشد، در آن صورت وفات عمر خیام در سنهٔ ۵۲۶ واقع خواهد شد، نه سنهٔ ۵۱۷ یا ۵۱۵ چنانکه مشهور است، و الله اعلم بالصواب.»

دور نیست که مأخذ تاریخ جعفری همین چهار مقاله بوده باشد، زیرا در همانجا سخنی را که خیام، بنا بر گفتهٔ نظامی عروضی، دربارهٔ مزارخود گفته است، از قول همان مؤلف نقل می‌کند، لکن اگر چنین باشد، یقیناً نسخه‌ای را در دست داشته است که از نسخهٔ اسلامبول (مورخ ۸۳۵) به ظن غالب کهنتر بوده، و در حقیقت می‌توان گفت که دو نسخهٔ معتبر چهار مقاله،

وفات خیام را «چهار» سال قبل از سال ۵۳۰ ضبط کرده‌اند و این از سایر اقوال مستندتر به نظر می‌رسد.

روش تحقیق در احوال و آثار و افکار بزرگان ادب

به عنوان نمونه از برای روش تحقیق در احوال و آثار و افکار شاعر یا نویسنده‌ای، مقاله‌ای از دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی را تحت عنوان «شعر پارسی در آن سوی مرزها ــ غالب دهلوی» با اندکی تلخیص و دگرگونی می‌آوریم. با این توضیح که طبقه بندی یازده‌گانه‌ای که در اینجا مطرح کرده‌ایم در اصل مقاله وجود ندارد. به منظور راهنمایی دانشجویان در تنظیم طرح تحقیق در چنین موضوعاتی، مقاله به شکلی که ملاحظه می‌شود تقسیم بندی شد.

مقاله دارای یک مقدمه و ده بخش است به شرح زیر:

۱. مقدمه
۲. نام و لقب شاعر
۳. تاریخ تولد و وفات شاعر (مدت و عصر زندگی)
۴. دودمان و اصل و نسب شاعر
۵. احوال دوران کودکی شاعر
۶. تحصیلات و آغاز شاعری و نویسندگی
۷. احوال شخصی شاعر
۸. اعتقادات و مکتب فکری شاعر
۹. اخلاق و روحیات شاعر
۱۰. طرز سخن و سبک و مکتب شعری شاعر
۱۱. آثار شاعر (یا نویسنده)

هر یک از این رده‌ها امکان دارد به بخشهای کوچکتری تجزیه شود، ولی به جهت پرهیز از بسط مثال از چنین تجزیه‌ای خودداری شد؛ مثلاً در

بخش تحصیلات، ممکن بود بخش کوچکتری تحت عنوان استادان شاعر بیاید؛ و یا امکان داشت بخش سبک و مکتب شعری، به شاعرانی که مقتدای شاعر و شاعرانی که تحت تأثیر او بوده‌اند تجزیه شود.

۱. مقدمه

شعر فارسی قلمرو پهناوری دارد، بیرون از مرزهای ایران و افغانستان و تاجیکستان که زبان رسمی و رایج آنها زبان پارسی است، شاعرانی به عرصهٔ ظهور رسیده‌اند که هر کدام به جای خود یکی از عناصر پر اهمیت و مؤثر تاریخ ادبیات فارسی به شمار می‌روند، و در دگرگونیهای شعر و زبان فارسی و نوع تعبیرات نویسندگان و شاعران فارسی زبان چه در دورهٔ خود و چه در دوره‌های بعد، تاروزگار ما، تأثیر و نفوذ داشته‌اند. ... زبان دری از دورترین کرانه‌های مشرق ایران قدیم، ترکستان و تاجیکستان گرفته تا اقاصی هند و کشمیر و تا آسیای صغیر و نقاط دورتر از آن رواج داشته و شاعران بسیاری از گوشه و کنار این اقلیم گستردهٔ زبان فارسی برخاسته‌اند که بسیاری از آنها هنوز ناشناخته‌اند.

۲. نام و لقب شاعر

میرزا اسدالله خان دهلوی مخاطب به نجم الدوله و دبیرالملک نظام جنگ بهادر.

۳. تاریخ تولد و وفات شاعر

در سال ۱۳۱۲ هـ. ق. (۱۷۹۷م.) در شهر آگره در یک خانوادهٔ اشرافی مسلمان چشم به جهان گشود، و در سال ۱۳۸۵ هـ. ق. در سن ۷۳ سالگی در دهلی درگذشت.

۴. دودمان و اصل و نسب شاعر

نیاکان وی اصلاً از مردم هند نبوده‌اند؛ بلکه به تصریح خودش، از مردم ترکستان بودند و جدّ او در زمان شاه عالم از وطن اجدادی خویش، به دهلی هجرت کرده بود. غالب همواره خود را از تبار «ایبک» می‌شمارد که مردمی جنگی و سپاهی بوده‌اند و می‌گوید که این برّندگی زبان شعر، و قلم سخنوری من، بازماندهٔ تیزی شمشیر و تیر نیاکان من است:

چون رفت سپهبدی، زدم چنگ به‌شعر
شد تیر شکستهٔ نیاکان قلمم

و گاه خود را «مرزبان زادهٔ سمرقند» می‌شمارد که فن آبای وی کشاورزی بوده و خود را از نژاد سترگان و ترک‌زاد می‌خواند.

۵. احوال دوران کودکی

پدرش عبدالله خان،هنگامی که غالب هنوز کودکی خردسال بود، درگذشت. و با مرگ وی سرپرستی فرزند پنج ساله‌اش به دست برادرش نصرالله بیگ خان، که صوبه‌دار[۱] آگره بود افتاد. متأسفانه، غالب از سایهٔ عطوفت و تربیت عموی خویش نیز نتوانست چندان بهره‌مند شود، و نه‌ساله بودکه عمویش نیز درگذشت؛ و پس از این دوره، پادشاه دهلی مقرری ماهانه برای او تعیین کرد.

۶. تحصیلات و آغاز شاعری

غالب تحصیلات خود را در زمینه‌های ادب آن روزگار که در همهٔ اقطار زبان فارسی تقریباً به یک نوع بود، آغاز کرد و فارسی و عربی و نجوم و تاریخ و فقه و تفسیر را از یک دانشمند ایرانی به نام ملا عبدالصمد هرمزد که به قصد

---

۱. صوبه، در لغت به معنی مملکت و کشور و دیار است و در شبه قاره هند به بخشهایی از آن سرزمین اطلاق می‌شده؛ مانند صوبهٔ بنگاله و صوبهٔ بهار؛ و صوبه داری به معنی فرمانداری و حکومت است.

سیاحت به هند رفته بود آموخت.

غالب در نتیجهٔ ناکامیها و حسرتهایی که از کودکی به سراغ وی آمد، شاعری را بسیار زود آغاز کرد و چنانکه در خاتمهٔ دیوانش یادآور شده از یازده سالگی به سرودن شعر پرداخته است.

۷. احوال شخصی شاعر

غالب در سیزده سالگی ازدواج کرد، ولی از این زندگی هیچگاه شادی و خوشی ندید، و با اینکه هفت فرزند آورد، هیچکدام زنده نماندند و او خواهرزادهٔ زنش را به فرزندی گرفت که وی نیز در جوانی درگذشت.

مصائب زندگی غالب بسیار است؛ از جمله جنون برادر و سرانجام مرگ او و از اینها گذشته فشار زندگی و وامهای شاعر که او را حتی به زندان افکند، همهٔ این عوامل در پریشانی خاطر این شاعر اثر داشته است.

این ملال خاطر او گاه از زندگی در هند است و حتی آرزوی ایران و شهرهای اصفهان و یزد و شیراز و تبریز:

غالب‌از خاک‌کدورت‌خیزهندم‌دل‌گرفت
اصفهان هی یزد هی شیراز هی تبریز هی

۸. اعتقادات و مکتب فکری شاعر

غالب بر اثر ملازمت و تعلیمات استاد خود ملاعبدالصمد هرمزد به مذهب شیعه گرایید؛ غالب در بسیاری از صفحات دیوان خویش به صراحت از این عقیدهٔ خویش سخن رانده است. از جمله آنجا که گوید:

غالب نام آورم نام و نشانم مپرس
هم اسد اللهم و هم اسد اللهیم

۹. اخلاق و روحیات شاعر

اخلاق و روحیات وی از خلال شعرهایش دانسته می‌شود؛ و مایه‌های عرفانی سخن او نمودار وسعت مشرب و آزادگی خاطر اویند.

غالب از تعصبهای مذهبی به دور بوده و همهٔ ادیان را به یک چشم می‌نگریسته است؛ با اینکه خود در زمینهٔ مذهب تشیع سخت دلبستگی نشان می‌دهد، اما می‌کوشد که در حصار محدود خویشتن پسندی نماند؛ چنانکه در نامه‌ای یادآور شده است می‌گوید: «من به تمام انسانها احترام می‌گذارم؛ مسلمان و هندو و مسیحی، همگی برای من عزیزند، و من آنان را برادران خود می‌دانم.»

۱۰. طرز سخن و مکتب شعری شاعر

غالب به دو زبان اردو و فارسی شعر گفته و در هر دو زبان، شعرش قابل توجه و بررسی است. او را یکی از نخستین شاعران زبان اردو می‌شمارند و او خود در این باره گوید:

فارسی بین تاببینی‌نقشهای‌رنگ‌رنگ
بگذراز مجموعهٔ‌اردو که بیرنگ من‌است

غالب بیشتر شعر فارسی سروده و در انواع قالبهای شعر فارسی آثاری از او به‌جاست که درکلیات اودیده می‌شود.

با اینکه مثنوی و قصیده و رباعی و دیگر انواع شعر را نیز مورد نظر داشته و قصاید بسیاری در شیوهٔ شاعران عصر خویش که در قصیده اغلب به خاقانی و انوری نظر داشته‌اند، سروده است.

اما او را باید غزلسرای برجسته‌ای در شیوهٔ هندی به شمار آورد، و شاید بزرگترین سخنوری باشد که از قرن سیزدهم به بعد در شبه قارهٔ هند غزل سروده است.

غالب در میان شاعران قدیم، در قصیده بیشتر به خاقانی و انوری نظر

داشته و بیشتر قصاید او به استقبال این دو سراینده است. البته نباید فراموش کرد که این دو قصیده سرای قرن ششم به مناسبت بعضی تمایلات به اندیشه‌های دور و خیالهای تازه و یا به تعبیر شاعران شیوهٔ هندی، معانی بیگانه، همواره مورد نظر شاعران قرن دهم و یازدهم بوده‌اند.

اوج هنر او... مثل همهٔ شاعران سبک هندی درغزل است با استعاره‌ها و کنایه‌ها و تصویرهای کوچک و اغلب زیبا و بدیع...

غالب ادامهٔ طبیعی راه و رسم شاعران عصرصفوی است... و بی‌گمان بزرگترین سخنوری است که پس از عصر زندیه در شیوهٔ هندی غزل گفته است.

در میان شاعران پیش از خود در غزل به گویندگان عصر صفوی تمایل بسیار داشته و دلبستگی او را به ظهوری، بیدل، عرفی، فیضی، نظیری، طالب آملی، فغانی و حزین، از اشعارش به خوبی می‌توان دریافت؛ و بر روی هم از نظر شیوهٔ بیان به بیدل نزدیک است... غالب را پدر نثر جدید اردو شمرده‌اند...

اقبال لاهوری به شعر او توجه بسیار داشته و از او به بزرگی و تجلیل فراوان یاد می‌کند.

۱۱. آثار شاعر

آثار غالب علاوه بر کلیات فارسی او که بارها به چاپ رسیده و نیز دیوان اردو (۱۸۴۱ م. چاپ اول) عبارت است از کلیات نثر (۱۸۶۸ م. نول کشور لکهنو) شامل: پنج گنج، پنج آهنگ، مهرنیمروز، دستنبو؛ و دیگر قاطع برهان (چاپ اول لکهنو ۲– ۱۸۶۱ م.) که در این کتاب فرهنگ برهان قاطع را مورد بررسی انتقادی قرار داده و ایرادهایی بر صاحب برهان وارد آورده... گذشته از این کتاب دو مجموعهٔ نامه به اردو از او چاپ و منتشر شده (دهلی).

مجموعهٔ اشعار فارسی غالب، بر حسب آنچه در کلیات وی چاپ نول

کشور لکهنو(۱۹۲۵ م./ ۱۳۴۳ هـ. ق.)آمده ۱۰۴۲۴ بیت است که به ترتیب بیشترغزل و قصیده دارد؛ از نمونه‌های دیگر قوالب شعر نیز آثاری دارد.[۱]

۱ ۷ ۳ ۲ احتیاط در تحقیق

احتیاطها و دقتهای فراوان علامهٔ قزوینی در تحقیقات ادبی را تا حد وسواس دانسته‌اند، و نمونه‌ای از آنهمه دقت، یادداشتهایی است که قزوینی در تعیین تاریخ سفر حج شیخ فضل الله نوری به کار برده است. مشروح این جریان به قلم ایرج افشار چنین است: «در میان وریقات قزوینی، در حرف "ف" به یازده وریقهٔ مربوط به شیخ فضل الله نوری، برخوردم که تمام مطالب مرقوم منحصر است به تعیین تاریخ سفر حج شیخ مذکور. مطلب به چشم ما بسیار عادی و جزئی می‌آید خصوصاً که قسمتی از نوشته ارتباطی با شیخ فضل الله ندارد و پس از قرائت، اسباب عجب می‌شود که دانشمندی بدان مایه موضوعی بدین پایه را به اصطلاح کش داده است. اما همین مطلب، شیوهٔ تحقیق و احتیاط و میزان دقت قریب به وسواس آن مرحوم را... به خوبی واضح می‌نماید.»[۲]

لطیفه‌ای در احتیاط: محقق مسلمانی را پرسیدند از فاتحة الکتاب که کدام سوره است و بر چند آیه؟ وی مصحف برگرفت و بگشود و در آن بنگریست و گفت در این قرآن که در دست من است آن سورهٔ نخستین است و بر هفت آیه، و آن را سورهٔ حمد نیز نوشته‌اند.

عالم ریاضی را پرسیدند از حاصل ضرب عدد دو در دو. وی قلم برگرفت و آن اعداد بر کاغذی بنوشت و چون از عمل ضرب فارغ آمد سر

---

۱. مطالب مربوط به «شعر فارسی در آن سوی مرزها» از مجلهٔ هنر و مردم، دورهٔ جدید، ش ۶۹ (تیر ۱۳۴۷) نقل شده است.

۲. برای اطلاع از اصل یادداشتها به مقالهٔ نمونه وسواس محققین (اطلاعات دربارهٔ شیخ فضل الله نوری) به قلم ایرج افشار، مجله یغما، ج ۱۴، ش ۵ (مرداد ۱۳۴۰)، ص ۱۹۸ مراجعه شود.

برداشت و گفت حاصل ضرب چهار است.

مراد از اینگونه سخنها، توصیه به رعایت جانب احتیاط در پاسخ گفتنها و اظهار نظرهاست. از همین روست که اهل تحقیق از صدور حکم جزمی، خاصّه در مسائل ادبی و تاریخی پرهیز می‌کنند، و سخن خود را با کلماتی همچون: ظاهراً، گویا، علی القاعده، قریب به یقین، ظن متاخم (قریب به یقین)، احتمالاً مقید می‌سازند تا از بار مسئولیت خود بکاهند و هم راه تحقیق را بر دیگران نبندند.

۲۳۷۲ سرقات

جمع سرقت و در اصطلاح ادبی سخن دیگران را به خود نسبت دادن و شعر دیگران را بر خود بستن است و انواع آن چهار است: المام، انتحال، سلخ و نقل.

المام: در لغت به معنی گناه صغیره کردن است، و معانی گوناگون دیگری هم دارد؛ ولی در اصطلاح شاعران، اخذ معنی شعری است که دیگری گفته باشد. شمس قیس رازی درالمعجم آرد: المام در سرقات شعر آن است که معنی‌ای فراگیرد و به عبارتی دیگر و وجهی دیگر به کار آرد؛ چنانکه شهاب مؤید نسفی گفته است:

همی پالید خون از حلقهٔ تنگ زره بیرون
بر آن گونه که آب نارپالایی به پرویزن

ظهیر از او برده و به از او گفته:

تویی که بر تن خصم تو درع داودی
ز زخم تیغ تو پرویزنی بود خون بیز

و معزّی گفته است:

چو بنوشت بر لوح نام ترا
فرو ایستاد از نوشتن قلم

همی گفت زین پس چه دانم نوشت
چو جزوی و کلی نوشتم بهم

انوری این معنی را از او برده است و نیکو گفته:

چو زمین را شرف مولد تو حاصل شد
آسمان راه نظیرت برد اندر تحصیل
خودوجود چوتویی‌بار دگر ممتنع‌است
ورنه نی‌فیض گسستست ونه‌فیاض‌بخیل

انتحال: عبارت است از: شعر دیگری را برخود بستن، و آن، چنان باشد که کسی شعر دیگری را مکابرتاً بگیرد و شعر خویش سازد بی تغییری و تصرفی در لفظ و معنی آن، یا به تصرفی اندک چنانکه بیتی بیگانه به میان آن درآورد، یا تخلص بگرداند. چنانکه معزّی گفته است:

تواتر حرکاتش به دیدهٔ دشمن
همان کند که زمرد به دیدهٔ افعی

ادیب صابر از او برده و گفته:

به صبر من صنما آن لب چو بسّد تو
همان کند که زمرد به دیدهٔ افعی

البته واقع شدن یک مصراع یا بیت همانند از طبع دو شاعر بی‌اطلاع یکدیگر، یا گذشتن مضمون یا تعبیری در خاطر شاعری مثل آنچه در ذهن شاعری دیگر گذرد، به غیر اخذ و سرقت، «توارد» خوانده می‌شود و انتحال محسوب نمی‌گردد. توارد در لغت به معنی با هم به آب درآمدن، حاضر شدن در مکانی یکی بعد از دیگری، و با هم به یک جا فرود آمدن است، و در اصطلاح شعرا همان است که ذکر شد.

سلخ: در لغت به معنی رشته‌ای است که بر دوک باشد، و در اصطلاح شعر این نوع سرقت چنان باشد که شاعر معنی و لفظ فرا گیرد و ترکیب

الفاظ آن بگرداند و بر وجهی دیگر ادا کند؛ چنانکه رودکی گفته است:

هر که نامخت از گذشت روزگار
نیز ناموزد ز هیچ آموزگار

بوشکور از او برده و گفته:

مگر پیش بنشاندت روزگار
که به زو نیابی تو آموزگار

و یا رودکی گفته است:

ریش و سبلت همی خضاب کنی
خویشتن را همی عذاب کنی

و ابوطاهر خسروانی از او برده است و گفته:

عجب آید مرا ز مردم پیر
که همی ریش را خضاب کند
به خضاب از اجل همی نرهد
خویشتن را همی عذاب کند

نقل: در لغت به معنی از جایی به جایی بردن است، و جز آن معانی دیگری هم دارد از آن جمله است: نسخت کردن کتاب، وضع لغتی کهنه برای معنایی تازه، بیان، حکایت، روایت، خبر، ترجمه، استنساخ؛ و نقل قول یعنی باز گفتن سخن دیگری.[۱]

از اینگونه سرقات در ادبیات فارسی فراوان است و از نخستین شعرای بزرگ هم اینچنین کارها نقل شده است. گفته‌اند امیر معزّی چون قصیده‌ای را یک بار می‌شنید قادر به حفظ آن می‌شد، و فرزند او با دوبار شنیدن به خاطر می‌سپرد، و سرانجام غلام زیرکی که با سه بار شنیدن شعری می‌توانست آن را از بر کند و بازگوید، و بدین ترفند امیر معزی شعر بسیاری از شاعران را

---

۱. مطالب این مبحث از *لغتنامهٔ دهخدا*\ذیل المام ـ انتحال ـ توارد و نقل با اندکی تلخیص نقل شد.

قبل از آنکه به حضور سلطان ببرند از خود می‌کرد؛ ممکن است این مطلب حقیقت نداشته باشد، ولی شعر انوری دربارهٔ امیر معزّی در تاریخ ثبت است که گفت:

کس دانم از اکابر گردنکشان نظم
کاوراصریح‌خون دو دیوان به‌گردن‌است

داستانی در بهارستان جامی آمده است به این مضمون که: شاعری پیش صاحب بن عباد قصیده‌ای آورد، هر بیت از دیوانی و هر معنی زادهٔ سخندانی؛ صاحب گفت: از برای ما عجب قطار شتر آورده‌ای که اگر کسی مهارشان بگشاید هر یک به گلهٔ دیگر گراید.[۱] این داستان نیز اشارهٔ دیگری است به این نوع سرقات.

ولی نقل قول و شعر به طریقی که ذکرخواهیم کرد، از این اتهامات به دور است؛ مانند نقل هزار بیت دقیقی توسط فردوسی در شاهنامه.

نقل بیتی از شاعری توسط شاعر دیگر چنانچه رسم متعارف مراعات گردد، نه تنها عیب نیست بل صناعتی است نیکو و پسندیده؛ مانند این دو بیت در اشعار سعدی:

چه خوش گفت فردوسی پاکزاد
که رحمت بر آن تربت پاک باد
میازار موری که دانه کش است
که جان دارد و جان شیرین خوش است

۲۳۸۰ نام، دریچه‌ای به باغ اثر

وقتی طرح تحقیق تنظیم گردید و مواد آن فراهم آمد و نوشتن گزارش

۱. بهارستان جامی، به تصحیح و کوشش دکتر اسماعیل حاکمی، اطلاعات، تهران: ۱۳۶۷ ص ۸۶ (روضهٔ ششم در باب شعر و شاعری).

پژوهش آغاز شد، بجاست که محقق، نامی مناسب برای نوشتهٔ خویش انتخاب کند، و در انتخاب نام باید که حسن سلیقه به‌کار بندد؛ زیرا انتخاب نام شایسته بر جلوهٔ تحقیق می‌افزاید و موجب جلب توجه بیشتر خواننده می‌شود.

در گذشته، عنوان را از رئوس ثمانیه می‌شمرده‌اند و به آن ارزشی همسنگ موضوع و فایده می‌داده‌اند.[1]

کوشش شعرا، مخصوصاً شعرای معاصر برای یافتن نامی برازنده برای شعر یا مجموعهٔ اشعار خویش تحت تأثیر همین عامل است.

گاهی محقق از ابتدا عنوانی در مد نظر دارد و در پایان کار همان نام را بر اثر خویش می‌نهد، به هر حال در انتخاب عنوان برای آثار و تحقیقات ادبی، نکاتی را به این شرح باید در نظر گرفت:

– تکراری و تقلیدی نباشد.

– براعت استهلال داشته باشد؛ یعنی تازگی و برازندگی آن به نحوی باشد که خواننده را مجذوب کند.

– نام با مسما باشد؛ یعنی با محتوای نوشته مناسبتی معقول داشته باشد.

– رمزگونه باشد؛ یعنی خواننده از دیدن عنوان، پی به تمامی مطلب نبرد و ناچار به تأمل و تفکر گردد.

– الفاظ آن مغلق و مهجور و در عین‌حال پیش پا افتاده و منفور نباشد.

در بین آثار معاصران چند اثر که در انتخاب آن حسن سلیقه به‌کار رفته اینهاست: با کاروان حلّهٔ – فرار از مدرسه – تاریخ در ترازو و عنوانهایی که

---

۱. حمید رفیعی، محمد علی؛ «تأملی در عنوان مقاله و پیشنهادهایی دربارهٔ آن»، نشر دانش، ج ۸، ش ۶ (مهر و آبان ۱۳۶۷)، ص ۷۹ (این نوشته جزو نخستین مقالاتی است که به این موضوع اختصاص یافته است).

قدما رئوس ثمانیه را در مورد تصنیف و تألیف کتابی چنین برشمرده‌اند:

اول) غرض از تألیف، دوم) فایدهٔ آن علم، سوم) عنوان کتاب، چهارم) نام مؤلف، پنجم) موضوع کتاب و اینکه در کدام علم است، ششم) بیان مرتبهٔ آن علم، هفتم) بیان اجزای علوم و ابواب، هشتم) انحاء مستحسنه در تعلیم. (تلخیصی از مقدمهٔ کشاف اصطلاحات الفنون).

در کتاب دیداری با اهل قلم انتخاب شده است.

اخیراً اغلب نقدنویسان عنوانهای جالبی برای نوشته‌های خود برمی‌گزینند، به نحوی که عنوان نقد در سراسر نوشته جلوه‌گری دارد و ذهن خواننده را به سوی خود می‌کشاند؛ مانند «بسوخت دیده ز حیرت» برای نقد بر شرحی از حافظ، و یا «تأملی در کار بزرگان» در همین نوع نقد.[۱]

۲۳۹۰. لزوم تجدیدنظر در تحقیقات ادبی

محققانی که در زمینهٔ زبان و ادبیات فارسی تاکنون تحقیق کرده‌اند، در تحقیقات ادبی خود کمتر به سوی نقد و سنجش ادبی و شناخت شعر و ادب توجه داشته‌اند، و روح و جوهر ادبیات فارسی و نقد و ارزیابی این میراث هنری و فرهنگی کمتر مورد عنایت آنان بوده است.

اگر بپذیریم که ادبیات را جسمی است و هم جانی، باید اذعان کنیم که شناخت واقعی ادبیات هر ملتی وقتی میسر است که از این هر دو بعد بررسی و ارزیابی شود.

باید دید سبب و جهات تأثیر اشعار شاعران بزرگ در مردم چیست؟ و آفرینش هنری و غنای زبان و قدرت تعبیر کدام است؟

بی‌شک نقصان فرهنگ‌انتقادی در میان بیشتر ارباب قلم از بارزترین موجبات عقب افتادگی ادب و نقد ادبی در عصر حاضر است.

بررسی همه جانبهٔ ادبیات، عنایت و اقبال بیشتری را به ادبیات معاصر و شاخه‌های نودمیدهٔ آن از شعر و مقاله و داستان و نمایشنامه و فیلمنامه اقتضا دارد.[۲]

---

۱. برای عنوانهای برگزیده ر.ک.: عناوین مقالات در مجله نشر دانش و کیهان فرهنگی ومقاله‌ای از آقای باقر رجبعلی تحت عنوان «عنوان و تأثیر آن در ایجاد کشش و جاذبه» در شماره ۱۸۷۵۳ مورخ ۲۱ اردیبهشت ۶۸ روزنامهٔ اطلاعات، ص ۱۵ چاپ شده که جزو معدود مقالاتی است که به این موضوع اختصاص یافته است و در تعیین خصوصیّات عنوان در این مدخل از آن استفاده شد).

۲. بیش از این مجال نقل نیست. علاقه‌مندان رجوع کنند به خطابهٔ دکتر غلامحسین یوسفی تحت عنوان ←

دکتر عبدالحسین زرین‌کوب نیز در زمینهٔ «پیشگامان روشهای تازه در پژوهشهای ادبی» نوشته‌ای دارند در مجلهٔ فرهنگ و زندگی شماره ۶ شهریور ماه ۱۳۵۰ که در آن اظهار نظر کرده‌اند که گرچه محققان اروپایی در تحقیقات جدید مربوط به ادبیات ایران تقدم زمانی دارند ولی آنچه در ایران انجام می‌شود در برخی زمینه‌ها بر اروپاییان برتری دارد.

در همین شماره از مجلهٔ فرهنگ و زندگی اظهار نظرهای تنی چند از دانشمندان و محققان معاصر، دربارهٔ اصول و مبانی تحقیقات ادبی و جنبه‌های گوناگون آن درج گردیده است.

از آن جمله دکتر محمدرضا شفیعی‌کدکنی است که چنین اظهار نظر کرده است:

ادبای قدیم کمتر به تحقیق دربارهٔ یک اثر ادبی پرداخته‌اند. اگر می‌بینیم در پیرامون بعضی از آثار ادبی ما، در روزگار گذشته کتابهایی نوشته شده که می‌تواند مصداق تحقیقات ادبی قرار گیرد، در حقیقت بحث از جنبهٔ ادبی آنها نیست تا مصداق دقیق تحقیقات ادبی به شمار آید، بلکه از جنبه‌های دیگر است؛ مثلاً شروحی که بر مثنوی نوشته‌اند بیشتر به اعتبار جنبهٔ عرفانی آن بوده نه به اعتبار جنبهٔ ادبی آن، گرچه تحقیقات ادبی قدیم دربارهٔ زمینه‌هایی از مقولهٔ:

۱. زندگینامه نویسی،
۲. مباحث لغوی،
۳. مباحث دستوری،

«لزوم تجدید نظر در تحقیقات ادبی و تدریس ادبیات فارسی» در شماره‌های ۷ - ۸ - ۹ سال هجدهم (مهر - آبان - آذر ۱۳۵۴) مجلهٔ راهنمای کتاب ص ۵۰۹ تا ۵۱۷. همچنین ر.ک.: مقالهٔ روش جدید تحقیق در ایران به قلم استاد سید محمد محیط طباطبایی در شماره‌های ۷ و ۸ سال سوم مجله گوهر. استاد محیط در این مقاله تاریخچهٔ تحقیقات جدید ادبی را بیان کرده و مکتب کاوه و براون و قزوینی را سه پایهٔ دستگاه تحقیق برای نسل فاضل و حقیقت دوست ایران محسوب داشته‌اند.

۴. شرح و بررسی در پیرامون بعضی متون (در حد تجزیه و ترکیب عبارات)،
۵. مباحث بدیع،
۶. اشاراتی به نقد ادبی،

وجود داشته، اما ملاحظهٔ این آثار نشان می‌دهد که کفهٔ ترازوی «آثار ادبی» و «تحقیقات ادبی» در ایران دوره قدیم برابر نبوده و ما در کنار شاهکارهای بزرگ ادبی خود، تحقیقات ادبی در حد متوسط هم نداشته‌ایم.[۱]

خلاصه اینکه «بین فضلای ما تاریخ ادبیات بیشتر مورد عنایت است تا ادبیات اصیل و سره، در حالی که تحقیق تاریخی در ادبیات مقصود بالغیر است نه مقصود بالذات؛ یعنی تاریخ تا حدی که در فهم ادبیات معین باشد باید مورد تتبع اهل ادب قرار گیرد و بیش از آن امری است زاید.»[۲]

با توجه به آنچه گذشت شاید بهتر باشد به جای «لزوم تجدید نظر در تحقیقات ادبی» بگوییم: «لزوم گسترش دامنهٔ تحقیقات ادبی.»

در توسعهٔ دامنهٔ تحقیقات ادبی این نکته را هم باید در نظر گرفت که تحقیقات به شکل توضیح واضحات و تکثیر مشکلات، یعنی کارهای عبث و بیهوده در نیاید. در این باره بجاست به مقاله‌ای تحت عنوان «تحقیق و واقعیت» اشاره کنیم که نویسنده در آن تحقیقات عبث ادبی، اجتماعی و دینی را به باد انتقاد گرفته و نمونه‌هایی طنزآمیز از این نوع در مقاله آورده و برخی از آنها را نه تنها عبث بلکه زیانبار نیز دانسته است.[۳]

---

۱. فرهنگ و زندگی، ش ۶ (شهریور ۱۳۵۰) صفحه ۱۲۳ تا ۱۳۳.
۲. صفوی، محمد صادق؛ یغما، ج ۲۲، ش ۱ (فروردین ۱۳۴۸)، پاورقی ص ۲۸.
۳. دکتر شعار، جعفر؛ «تحقیق و واقعیت»، سخن، ج ۲۶، ش ۳ (دی و بهمن ۱۳۵۶)، ص ۳۳۵ - ۳۴۶ و ج ۲۶، ش ۷ (خرداد و تیر ۱۳۵۷)، ص ۷۸۵ - ۷۹۷.

۲۴۰۰ تصحیح متون خطی

با آنکه بیش از یک قرن از ورود صنعت چاپ به ایران می‌گذرد هنوز بسیاری از میراث فرهنگی قلمرو زبان فارسی و ایران اسلامی در میان اوراق کتب خطی در کتابخانه‌های عمومی یا خصوصی در گوشه و کنار جهان نهفته است.

به قول استاد فروزانفر: «بعضی کتب فسانهٔ سیمرغ است، نام آن همه جا مذکور و خود در میان نه، و آنچه هست در جاهایی است که دسترسی به آنها مشکل است.»[۱]

همچنین به توصیهٔ استاد مینوی: «تشویق باید کرد که آن کتب را مطالعه نمایند و مقابله و تصحیح کنند و منتشر سازند.»[۲]

۲۴۱۰ هدف و ضرورت

هدف و غایت نقد و تصحیح متون ادبی آن است که از روی نسخ خطی موجود، نسخهٔ اصلی یا قریب به اصل یک اثر را احیا و مرتب و مدون کنند و آن را به صورتی عرضه دارند که خوانندهٔ اهل تحقیق بتواند یقین و اطمینان حاصل کند که اگر اصل یک اثر را در دست ندارد، نسخه‌ای از آن را دارد که به صورت اصلی و شکلی که مصنف و مؤلف اصل نوشته است به نهایت درجه نزدیک است.[۳]

شادروان مینوی در مقدمه‌ای که بر کلیله و دمنه نوشته، غرض خود را از تصحیح این کتاب چنین بیان کرده است: «خواستم از میان وجوه مختلفی که در نسخ دیده می‌شود آن را بیابم و ضبط کنم که به اعتقاد خودم و به دلایلی که می‌توانم اقامه کنم نوشتهٔ نصرالله منشی بوده است.»

دکتر عبدالحسین زرین‌کوب گوید: «نقد متون در حقیقت عبارت از

---

۱. سخن و سخنوران، مقدمه، ص ۱۵.

۲. مجلهٔ دانشکدهٔ ادبیات؛ ج ۸، ش ۲ (دی ماه ۱۳۲۹).

۳. زرین کوب، عبدالحسین؛ «روش علمی در نقد و تصحیح متون ادبی» یغما؛ ج ۱۰، ش ۶ (شهریور ۱۳۳۶)، ص ۲۵۹.

این است که منتقد از طریق علمی ببیند و تحقیق کند که صورت و شکل اصلی و واقعی هر کلمه و هر عبارت در کتاب چه بوده است، نه اینکه فقط صورتی را که صحیح و قابل قبول است پیدا کند.»[۱]

۲۴۲۰. اهمیت و ارزش تصحیح متون

با آنکه در پنجاه، شصت سال اخیر دربارهٔ اهمیت و لزوم تصحیح متون قدیم بر اساس نسخ خطی معتبر، و اصول و معیارهای دقیق آن سخنها رفته و مقالات و کتابها نوشته شده است، اما هنوز در میان کتابخوانهای ما کسانی هستند که آنچنان که باید به ارزش این کار پی نبرده‌اند و نتیجهٔ رنج طاقت سوز بزرگانی چون قزوینی و مینوی و فروزانفر را به دیدهٔ بی اعتنایی و حتی گاهی به دیدهٔ طعن و تمسخر می‌نگرند و آنان را اصحاب نسخه بدل می‌نامند و کار آنان را ردیف کردن مبالغی «چق و پق» در زیر صفحات کتابها می‌شناسند.[۲]

تصحیح متون به خلاف آنچه به طنز گفته‌اند «نبش قبر» نیست، گنج‌یابی و احیای فرهنگ است... و کاری است بس خطیر.[۳] به قول عباس اقبال: «در مقابل ترجمهٔ کتب و مؤلفات دانشمندان جدید... به یک کار مفید دیگر نیز باید دست زد... و آن طبع و نشر کتب قدیمهٔ فارسی و عربی است که از فرزندان ذی قدر این آب و خاک به یادگار مانده و احیای آنها علاوه بر آنکه از محو یک مقدار از ذخائر و نفایس اجدادی ما جلوگیری می‌کند از لحاظ معارف عمومی و برای روشن شدن تاریخ و ادبیات و جغرافیای

---

۱. یغما؛ ج ۱۰، ش ۶ (شهریور ۱۳۳۶)، ص ۲۶۰.

۲. نقل از مقالهٔ «منطق الطیر سلیمانی کجاست؟» نوشتهٔ دکتر مهدی نوریان، نشر دانش؛ ج ۸، ش ۶ (مهر و آبان ۱۳۶۷) ص ۳۰.

۳. سمیعی، احمد؛ «نکته‌هایی در باب تصحیح متون»، نشر دانش؛ ج ۴، ش ۱۲ با آنکه نویسندهٔ این مقاله توضیح داده که شخصاً متنی را تصحیح نکرده، نکته‌هایی که در تصحیح متون متذکر شده عموماً مفید و قابل استفاده است.

خصوصی ایران مفید است.»[۱]

شاید برخی چنین اندیشند که بیشتر مطالب این کتابها بی‌فایده و احیاناً مضر و در ردیف خرافات و افسانه‌هاست... در همین کتابهای خرافه‌آمیز چه بسا نکات ادبی، تاریخی، اجتماعی و علمی وجود دارد که مبانی اخلاقی و آداب و رسوم ملت ایران را روشن می‌کند.

در نشر متون خطی و قلمی فارسی فایدهٔ بزرگی نهفته است و آن آگاهی از تحول زبان فارسی و اختصاصات سبکی و به خصوص فراهم آمدن لغات اصیل است.

یکی از دشواریهایی که امروزه مترجمان در ترجمهٔ کتب اروپایی به فارسی با آن روبرو هستند مضیقهٔ لغوی است. حال آنکه در همین متون چاپ شده و چاپ نشدهٔ فارسی هزاران لغت اصیل وجود دارد که در صورتی که گردآوری شود نیاز مترجمان را جز در برخی از لغات علمی، به کلی برمی‌آورد.[۲]

نه تنها چاپ صحیح و دقیق متون کهن نظم و نثر فارسی بلکه تصحیح و چاپ متونی مانند ذخیرهٔ خوارزمشاهی و حتی کتابهای لغت عربی به فارسی، به غنای گنجینهٔ واژگان زبان فارسی می‌افزاید. چون بسیاری از لغات فارسی سره در اینگونه کتابها در مقابل کلمات عربی آمده است و وجودآنها برای جمع آوری لغات فارسی و بالنتیجه برای تألیف لغتنامهٔ جامع زبان فارسی بسیار ضروری و لازم است.[۳]

دانشمندانی که کتابهای قدیمی را تصحیح و چاپ می‌کنند، اغلب در پایان کتاب فهرستهایی از اعلام و اصطلاحات و اشعار و روایات و آیات

---

۱. اقبال، عباس؛ «لزوم احیای کتب قدیمه»، یادگار؛ ج ۲، ش ۱ (شهریور ۱۳۲۴).

۲. دکتر شعار، جعفر؛ «لزوم طبع انتقادی متون معتبر فارسی»، راهنمای کتاب؛ ج ۱۰، ش ۲ (تیر ۱۳۴۶)، ص ۱۰۷-۱۱۱.

۳. نقل از مقدمهٔ کتاب قانون ادب تألیف ابوالفضل حبیش بن ابراهیم بن محمد تفلیسی به اهتمام غلامرضا طاهر، سه مجلد، بنیاد فرهنگ ایران، تهران ۱۳۵۰.

می‌افزایند و در نتیجه پیدا کردن مطلب مورد نظر به زودی و آسانی در آن متن میسر می‌گردد و نیازی به تصفح در همهٔ کتاب نخواهد بود؛ و این نیز یکی دیگر از فواید تصحیح متون است.

زحمت تصحیح یک متن خطی گاهی از دشواری یک تألیف مستقل بیشتر است و چه مایه خون دل باید خورد و رنج برد تا از میان اختلافات گوناگون نسخه‌های خطی یک کتاب بتوان متنی کامل و منقح و نزدیک به متن اصلی کتاب ارائه داد.

اهمیت و دشواری تصحیح متون علمی بسی افزونتر است، زیرا اصلاح و شرح مسائل کتب علمی بدون اهلیت و سابقهٔ تحصیلی و احاطه به مقدمات علوم، امکانپذیر نیست.[1]

با نگاهی به چگونگی نگاشتن و نسخه برداری کتاب پیش از ظهور صنعت چاپ، ضرورت تصحیح این نوع کتابها توسط محققان به روشی علمی مشخص می‌شود و در ثانی شمه‌ای از دشواریهای این کار عیان می‌گردد.

۲۴۳۰. روشهای نسخه‌برداری

در این باره که نسخه برداران چه روشی در نسخه برداری داشته‌اند و به چه نحو عمل می‌کرده‌اند، سندی در دست نیست. از مطالعهٔ آثار بازمانده و داستانهای پراکنده می‌توان طرق زیر را برای تهیه نسخه‌های متعدد از یک

---

۱. ر.ک.: مقدمهٔ استاد جلال الدین همایی بر کتاب التفهیم لاوائل صناعة التنجیم ابوریحان بیرونی (ص ۷) که چنین گفته‌اند: «پیداست که برای تصحیح و توضیح عبارات و مطالب این کتاب... سابقهٔ ممتد تحصیلی و مقدمهٔ احاطهٔ علمی به مسائل ریاضی، هندسه، و حساب و جبر و مقابله و هیئت و نجوم و اسطرلاب که در مقالات و ابواب و فصول این کتاب مندرج است، نیز لازم داشت. چرا که اصلاح و شرح مسائل کتب علمی که از قبیل التفهیم باشد، بدون مقدمهٔ خبرت و اهلیت و سابقهٔ تحصیل امکانپذیر نیست.»

دکتر زرین کوب را هم عقیده همین است که: «کار تصحیح متون دشوار و پردردسر و مستلزم دقت و حوصلهٔ بسیار است... و دقت و تعمق و حوصله و معلومات لازم دارد.» مقالهٔ «روش علمی در نقد و تصحیح متون ادبی»، یغما، ج ۱۰، ش ۷، (مهر ۱۳۳۶)، ص ۳۱۳.

کتاب در نظر آورد:

۲۴۴۰. طرق نسخه‌برداری در قدیم

۱. نسخه برداری انفرادی

یکی از مشاغلی که تا پیش از اختراع ماشین چاپ در جوامع اسلامی وجود داشته کار نسخه برداری از کتابهایی بوده که توسط دانشمندان، نویسندگان تألیف و نوشته می‌شده و یا دیوان شعری که از قریحهٔ شاعری بر صفحات کاغذ نقش می‌بسته است. افرادی که سواد و خط و کتابتی داشته‌اند این شغل را برمی‌گزیده‌اند و در برابر دریافت حق التحریری از روی کتابی نسخه یا نسخه‌هایی رونویس می‌کرده‌اند.

۲. نسخه برداری جمعی

در این طریق یک نفر متن را با صدای بلند می‌خوانده و یک یا چند تن نویسنده، می‌نوشته‌اند و به این طریق از یک کتاب یک یا چند نسخه دیگر (بر حسب تعداد نویسندگان) به دست می‌آمده است.[۱]

۲۴۵۰. اشکالات وارد بر نسخه‌برداریها

اشکالاتی که از نسخه برداری انفرادی در نسخه‌های خطی امکان وقوع یافته به این شرح است:

– کلمه یا عبارت یا جمله یا بیت یا بخشی از متن کتاب از قلم افتاده است.

– نسخه بردار نتوانسته نسخه اصل را درست بخواند و کلمه یا عبارتی

۱. یک دسته کتب خطی دیگر وجود دارد که به امالی معروف شده‌اند. امالی جمع املاء است و در اصطلاح کتابی را گویند که استاد تقریر کند و شاگردان بنویسند. عالمان و استادان قدیم در محل درس جلوس می‌کردند و شاگردان در اطراف آنان با قلم و کاغذ می‌نشستند و آنچه را استادان تقریر می‌کردند می‌نوشتند و حاصل این نوشته‌ها را امالی می‌گفته‌اند، و این شیوهٔ فقیهان و محدثان و دیگر اهل علم و ادب بوده است (کشف الظنون، ج ۱).

را چیز دیگر نوشته است.

ـ سلیقهٔ خود را در متن اصلی دخالت داده، کلمه یا عبارتی را حذف و یا کلمه و عبارتی از خود بدان افزوده است.

ـ تحت تأثیر عوامل بیرونی کلمه یا عبارتی که با متن اصلی مناسبتی ندارد در متن آورده است.

همانطور که گفته شد بروز این اشکالات در حالتی متصوّر است که شخصی به تنهایی کار نسخه برداری را انجام داده، یعنی به متن اصلی نگریسته و در جای دیگر نگاشته است.

اشکالاتی که از طریق نسخه برداری جمعی در نسخ بعدی راه یافته به شرح زیر است:

ـ خواننده، کلمه یا عبارتی را جا انداخته است؛

ـ نویسنده، کلمه یا عبارتی را از قلم انداخته است؛

ـ خواننده نتوانسته متن اصلی را درست بخواند؛

ـ نویسنده کلمه‌ای را غلط نوشته است؛

ـ نویسنده کلمه‌ای را با کلمه‌ای دیگر اشتباه گرفته یا اشتباه شنیده است؛

ـ خواننده و یا نویسنده میل و سلیقهٔ خود را در خواندن و نوشتن دخالت داده و چیزی حذف کرده و یا افزوده است.[۱]

بنابراین به تعداد نسخه برداران، و هر بار تجدید نسخه برداری، بروز اشکالات مذکور در نسخه‌های مکرر یک کتاب افزایش می‌یابد؛ مثلاً اگر

---

۱. از قول شمس الدین محمد افلاکی در مناقب العارفین نقل شده است که گویند در عهد مولانا یکی از کتّاب مثنوی به سلیقهٔ خود اشعار را دستکاری می‌کرده است «شیخ فخرالدین سیواسی مردی بود ذوفنون و در آن عهد کتابت اسرار و معانی در عهدهٔ او بوده... گویند او مگر در کلام خداوندگار مدخل می‌کرد و به طریق اصلاح، قلم می‌راند و تحریف کلمات می‌کرد.» (به نقل از: سجادی، ضیاءالدین، «نکاتی دربارهٔ روش تحقیق در متون نظم»، مجموعهٔ مقالات سومین کنگرهٔ تحقیقات ایرانی، به کوشش محمد روشن، تهران ۱۳۵۱، ج ۱، ص ۴۴۰ – ۴۵۰).

شاهنامه فردوسی را در نظر بگیریم که یکهزار سال از تاریخ سرودن آن می‌گذرد، تا قبل از رواج صنعت چاپ چنانچه در هر قرن یک بار تجدید نسخه‌برداری شده باشد، ظهور خطاهایی که ذکر آن رفت تا ده برابر امکان وقوع داشته است.

۲۴۶۰. تحریر مکرر و مقابله

گاهی خود مؤلف یا مصنف در کتاب تجدید نظر می‌کرده و مطالبی بدان می‌افزوده و یا از آن می‌کاسته و حتی کار به تحریرهای دیگر کتاب می‌رسیده است.[۱]

نسخه برداران قدیم گویا از امکان بروز خطا در کتاب هنگام نسخه برداری آگاه بوده‌اند زیرا در بعضی نسخه‌ها چنین عبارتی ملاحظه می‌شود که «این نسخه بر مؤلف یا بر استاد قرائت شد» در آخر برخی از نسخه‌های خطی می‌بینیم عبارت عربی «قد قوبل و صحح» و نظیر آن نوشته شده و نشان می‌دهد که آن نسخه را مقابله و تصحیح کرده‌اند.[۲]

شاید مقصودشان از این عبارت این بوده است که کتاب خالی از غلط و در نتیجه معتبر است. اکثر کتابهای درسی حوزه‌های علمی اسلامی از این نوع است؛ ولی کتب شعر و ادب اغلب این مزیت را ندارد.

پس کار تصحیح چنین متونی به اتخاذ یک روش علمی توسط اهل ادب نیازمند است، و دیگر دقت و حوصله و صرف وقت بسیار می‌طلبد تا متنی کامل و درست و نزدیک به متن صحیح اصلی به خواننده عرضه گردد.

۲۴۷۰. پژوهندگان روشهای تصحیح

ظاهراً یکی از محققان معاصر که مسائل مربوط به نقد و تصحیح متون خطیِ

۱. بینش، تقی؛ «روش تصحیح متون فارسی»، نشریهٔ دانشکدهٔ ادبیات و علوم انسانی تبریز؛ ج ۲۷، ش ۱۱۶ (زمستان ۱۳۵۴)، ص ۵۶۲ با این توضیح که فرنگیها به این نوع اختلاف نسخ واریانت (Variant) می‌گویند که تقریباً به معنی یا معادل نسخه بدل می‌شود.

۲. مأخذ پیشین، ص ۵۶۱.

نظم و نثر فارسی را مورد مطالعه قرار داده و تاریخچه و سوابق و ضوابط آن را بیان کرده است دکتر عبدالحسین زرین کوب است.

اشکالات گوناگونی که در متون خطی راه یافته و خطاهایی که صورت گرفته در مقالهٔ ایشان مشروحاً بیان شده و بدینگونه قابل طبقه بندی است:

۱. اسقاطات یا الحاقاتی که نسخه نویس به عمد و از روی قصد و غرض در نسخه وارد و یا از آن حذف کرده است.

۲. تغییرات و تصحیفاتی که از بی‌سوادی یا از سهو و بی دقتی نسخه‌بردار ناشی شده است.

۳. تصحیف در خط به سبب مشابهت شکل حروف.

۴. خطاهای سماعی در بعضی موارد که کتابی را به سماع یا املا تحریر کرده‌اند.

۵. غلطهای املایی و رسم الخط، بدین معنی که کلماتی را نابجا متصل یا منفصل نوشته‌اند و موجب ایهام و ابهام گشته‌اند.

۶. کلمات یا عباراتی که در متن نبوده ولی به سببی در حین تحریر به خاطر کاتب گذشته و آن را در متن نوشته است (داستان آرد نماند).[۱]

۷. جابجا کردن عبارات و بر هم زدن نظم ابیات.

۸. وارد کردن حاشیه در متن کتاب.[۲]

استاد دکتر مهدی محقق در مقاله‌ای که در سال ۱۳۵۰ در «نامه مینوی» ص ۴۰۴ – ۴۴۴ در باره تصحیح دیوان ناصر خسرو منتشر ساختند، اختلافات موجود بین نسخه‌های مختلف این دیوان را به پنج دسته به شرح زیر طبقه بندی کرده‌اند:

۱. مواردی که مصراع یا مصاریعی ساقط شده و در نتیجه ترتیب

---

۱. به توضیح چند صفحه بعد در ذیل «لطیفه‌ای در تحریف» مراجعه کنید.

۲. تلخیص از مقالهٔ «روش علمی در نقد و تصحیح متون ادبی»، از دکتر عبدالحسین زرین کوب، مجله یغما، ج ۱، ش ۶ (شهریور ۱۳۳۶)، ص ۲۵۹ و ج ۱۰، ش ۷ (مهر ۱۳۳۶)، ص ۳۱.
مطالعه این مقاله به منظور وقوف بر مسائل تصحیح متون به عموم دانشجویان توصیه می‌شود.

مصراعها به هم ریخته است.

۲. مواردی که حروف کلمه یا کلماتی تغییر کرده و در نتیجه معنی را غلط ساخته است.

۳. قطعاتی که در نسخه‌ای هست و در دیگر نسخه‌ها نیست.

۴. قسمتی از قصاید یا قطعاتی که در نسخه‌ای هست و در نسخه‌های دیگر نیست.

۵. ابیاتی که نسخه‌ای اضافه دارد و در سایر نسخ وجود ندارد.

شادروان مجتبی مینوی در مقاله‌ای تحت عنوان «جنون اصلاح اشعار قدما»[1] چنین آورده‌اند:

«کسانی که با نسخه‌های خطی و متنهای ادبی فارسی و عربی سر و کار داشته‌اند و در تصحیح متون کار کرده‌اند به تجربه فهمیده‌اند که نسخه نویسهای ایران (به استثنای عده بسیار کمی) عادت دارند که وقتی از روی کتابی نسخه بر می‌دارند، هرچه دم قلمشان می‌آید بنویسند و بعد هم نوشتهٔ خود را با اصلی که از روی آن نوشته‌اند مقابله نکنند و غلطهایی را که در کتابت مرتکب شده‌اند اصلاح ناکرده بگذارند. این را می‌شود تحریف و تصحیف و تغییر و تبدیل غیر عمدی به شمار آورد، ولی گذشته از این به دو نوع تغییر و تبدیل غیرعمدی هم برمی‌خوریم: یکی اینکه نویسنده لفظی را که در نسخهٔ اصل می‌بیند غلط می‌خواند یا نمی‌فهمد (زیرا یا دور از ذهن اوست، یا متروک و مهجور است، و یا نقطه‌هایش درست گذاشته نشده است و غیره) آن را بدل می‌کند به لفظی که خیال می‌کند نویسنده و شاعر آن را اراده کرده بوده یا به لفظی که می‌داند و به گوش او آشناست.

«دیگر اینکه خیال می‌کند حق این بوده است که مؤلف یا شاعر فلان مطلب را هم گفته باشد و به فلان قافیه هم بیتی گفته باشد (یا این مطلب

---

۱. مجموعهٔ مقالات سومین کنگره تحقیقات ایران جلد اول به کوشش محمد روشن، تهران ۱۳۵۱، ص ۱۰۶.

به‌خصوص که در متن است دون شأن شاعر یا نویسنده است).آن مطلب یا آن بیت را به فلان قافیه به انشای خود می‌سازد و در متن می‌افزاید (یا گفتهٔ سراینده و نویسنده را حذف می‌کند) و به خیال خود با این عمل خدمتی به گوینده و نویسندهٔ اصلی می‌کند.»

۲۴۸۰. لطیفه‌ای در تحریف ـ شَدُرُسنا

دخالت نابجای برخی از نسخه‌برداران را در متن کتابها به این لطیفه وابسته‌اند که کاتبی قرآن می‌نوشت، رسید به این آیه که «شغلتنا اموالنا و اهلونا فاستغفرلنا» (۱۱ م الفتح ۴۸) کلمهٔ «غلت» بعد از شین به زعم او نادرست آمد که نعوذ بالله اگر در قرآن (غلط = غلت) باشد پس آن کلمه را به ملفوظ «درست» مبدل گردانید و آیه را چنین نوشت: «شدرسنا...».

امروز اظهار نظرهای جاهلانه و ناصحیح دربارهٔ هرامری و حقیقت پنداشتن آن غلط را، آگاهان، با همین تعبیر رقم بطلان می‌زنند.

بعضی از الحاقات‌هم از مقولهٔ «آرد نماند» است. ماجرایی که نظامی عروضی در چهار مقاله چنین آورده است:

«آورده‌اند که یکی از دبیران خلفای بنی عباس... به والی مصرنامه می‌نوشت و خاطر جمع کرده بود و در بحر فکرت غرق شده و سخن می‌پرداخت چون درّ ثمین و ماء معین. ناگاه کنیزکش درآمد و گفت "آردنماند" دبیر چنان شوریده طبع و پریشان خاطر گشت که آن سیاقت سخن از دست بداد و بدان صفت منفعل شد که در نامه بنوشت که "آرد نماند"؛ چنانکه آن نامه را تمام کرد و پیش خلیفه فرستاد، و از این کلمه که نوشته بود هیچ خبر نداشت. چون نامه به خلیفه رسید و مطالعه کرد چون بدان کلمه رسید حیران فروماند و خاطرش آن را بر هیچ حمل نتوانست کرد که سخت بیگانه بود. کس فرستاد و دبیر را بخواند و آن حال از او باز پرسید دبیر خجل گشت و به راستی آن واقعه را در میان نهاد. خلیفه عظیم عجب

داشت و گفت اول این نامه را بر آخر آن چندان فضیلت و رجحان است که «قل هوالله احد» را بر «تبت یدا ابی لهب»؛ دریغ باشد خاطر چون شما بلغا را به دست غوغای مایحتاج باز دادن؛ و اسباب ترفیه او چنان فرمود که امثال آن کلمه دیگر هرگز به غور گوش او فرو نشد.»

شرحی که مرحوم استاد مجتبی مینوی در مجلهٔ دانشکده ادبیات و علوم انسانی[1] تحت عنوان فردوسی ساختگی و جنون اصلاح اشعار قدما نوشته‌اند اختلاف عظیم و شگفت‌آور نسخ خطی یک کتاب و دستکاریهای نسخه‌برداران و سایر دست اندرکاران کتاب را با بیانی طنزآمیز به نحوی بارز نشان می‌دهد.[2]

۲۴۹۰ تحریف و تصحیف

دگرگونیها و اشکالاتی را که به طرق گوناگون در نسخ خطی وارد شده، اصطلاحاً تصحیف و تحریف گفته‌اند.

تحریف؛ در لغت به معنای تغییر هر چیز عموماً، و تغییر کتاب است خصوصاً؛ به عبارت دیگر، تغییر دادن، معکوس کردن، مقدم و مؤخر کردن و درهم ریختن ترتیب حروف در کلمه به نحوی که در معنی آن دگرگونی پدید آید، تحریف خوانده می‌شود.

تصحیف؛ در لغت به معنای خطا کردن در صحیفه، یعنی خطا کردن در کتاب و خطا در نوشته است؛ به عبارت دیگر بروز خطایی در خواندن یا نوشتن، اشتباهی در املا، سهوی در کتابت، جابجایی و یا کسر و افزونی در نقطه‌ها به نحوی که در معنی کلمه‌ای دگرگونی پدید آید تصحیف خوانده می‌شود.

---

۱. مجلهٔ دانشکدهٔ ادبیات و علوم انسانی، ج ۱۹، ش ۳ و ۴ تهران، (اسفند ۱۳۵۱)، ص ۱ تا ۱۸.

۲. این مقاله در مجموعهٔ مقالات سومین کنگرهٔ تحقیقات ایرانی جلد اول، به کوشش محمد روشن، تهران، (۱۳۵۱)، ص ۱۰۶ نیز چاپ شده است.

به روایت نفایس الفنون، تصحیف عبارت است از اینکه در نظم یا نثر الفاظی استعمال کنند که چون آن صورت الفاظ را بگردانند ثنا و آفرین، هجا و نفرین باشد و مصحف بر دو قسم است: مضطرب و منتظم.[۱]

سعدی در این بیت مثالی از تصحیف داده است:

مرا بوسه گفتا به تصحیف ده
که درویش را توشه از بوسه به

و همچنین خاقانی در این بیت:

با هر که انس گیری از او سوخته شوی
بنگر که انس نیز به تصحیف آتش است

در جلد دوم کتاب یادداشتهای قزوینی (صفحه ۷۴) چند مورد تصحیف به این شرح نقل شده است:

ـ هرتسفلد پروفسور یهودی آلمانی عبارت ذیل را (که در کتیبه‌ای که روی میلی در اطراف خرم آباد لرستان مرسوم است): «و لعنت خدای باد بر هر کس کباسر (=که با سر) آنرسم بدرود»، چنین خوانده است: «و لعنت خدای باد بر هر کسی کماش (= قماش) (یا: لباس) ابریشم بدوزد».

ـ تصحیف «زینون» (حکیم معروف یونانی) به «زیتون» در صفحه ۱۸۶ از ج ۱ طرائق الحقایق.

ـ تصحیف «صوان الحکمه» در حاجی خلیفه به «صواب الحکمه» (در طبع اروپا) و به «صنوان الحکمه» (در طبع اسلامبول).

ـ تصحیف «المستضئی بالله» به «المستغنی بالله» (در کتاب محاضرةالابرار ابن العربی ۱: ۴۸).

و چند تصحیف دیگر از قبیل تصحیف «اصحاب الزیجات» به «اصحاب الریحان» و تصحیف «جمشید» به «حمید» و چند کتاب را که موضوع آن

---

۱. فرهنگ اصطلاحات و تعریفات نفایس الفنون، به کوشش دکتر بهروز ثروتیان، ص ۷۱ ذیل تصحیف.

انواع تصحیف است به این شرح برشمرده‌اند:

- رشید وطواط در حدائق‌السحر در صنعت «مصحف» گوید:

«و من در تصحیفات مختصری ساخته‌ام در آنجا همه نظم و نثر خویش آورده هر که به دست آرد بیشتر تصحیفات او را معلوم گردد.»

- کتاب تصحیف العلماء لابن قتیبه؛

- التطریف فی التصحیف للسیوطی و چند کتاب دیگر.

مرحوم علامه قزوینی منشأ قراآت سبع را تصحیف خطی دانسته‌اند نه اشتباه سمعی.[1]

کسانی که در تصحیفات تحقیقاتی کرده‌اند به این نتیجه رسیده‌اند که تصحیفات به طور کلی بعضی بصری است و بعضی سمعی؛ بعضی از طریق لفظ پیش آمده است و بعضی از طریق معنی روی داده است.[2]

در متون نظم و نثر فارسی و کتابهای لغت تصحیف و تحریف بسیار است و پژوهندگانی که دستی در تصحیح این قبیل متون دارند اغلب در مقدمه‌ای که بر متن می‌نویسند اینگونه موارد را مشخص نموده و منشأ یا علت بروز خطا را یادآور می‌شوند.[3]

۲۴۱۰۰ نکاتی را که مصحح قبل از شروع کار باید در نظر بگیرد

اینک که به اشکالات موجود در نسخه‌های خطی و لزوم تصحیح آنها پی‌بردیم باید یادآوری کنیم که هر محقق و مصحح قبل از اتخاذ روشی مشخص و شروع به تصحیح، باید نکاتی را به شرح ذیل در نظر بگیرد:

- تا آنجا که ممکن است بیشترین تعداد و حتی کلیهٔ نسخ خطی

---

۱. یادداشتهای قزوینی، جلد دوم، ص ۷۴.

۲. دکتر زرین کوب، عبدالحسین؛ «روش علمی در نقد و تصحیح متون ادبی»، یغما، ج ۱۰ ش ۷ (مهر ۱۳۳۶)، ص ۳۱۱ س ۱۷.

۳. از جمله رجوع شود به: خطابهٔ علی اصغر حکمت تحت عنوان «سیصدمین سال تألیف کتاب برهان قاطع» مندرج در مقدمهٔ برهان قاطع به اهتمام دکتر محمد معین، ص هفتاد و هشت تا نود و شش.

موجود را از متن مورد نظرجستجو کند و به دست آورد (عین یا عکس یا بیرون نویس شدهٔ آن را).

–نسخ به دست آمده را به خوبی بسنجد و با احوال هر نسخه آشنا شود، و نسخ معتبر را از نسخ دیگر که نکته تازه‌ای در بر ندارند باز شناسد.

– شجرهٔ نسب نسخ و ارتباط آنها را با یکدیگر تشخیص دهد (تشخیص اینکه کدام نسخه احیاناً از روی نسخه دیگر رونویسی شده است).

– نکتهٔ مهمی که مصحح باید در نظر بگیرد، ارزش علمی کتاب است به نحوی که کمبودی را جبران کند و برای پژوهشهای ادبی، اجتماعی، دینی، تاریخی و غیره مفید باشد.

دکتر زرین‌کوب در مورد طبقه‌بندی نسخ به منظور شروع کار تصحیح چنین آورده است:

«وقتی جمیع نسخ مفید و معتبر موجود جمع شد... محقق از طریق تطبیق و مقایسهٔ اغلاط و اشتباهات مشترک و زیادتها و نقصانهای مشابه به طبقه بندی آن نسخ می‌پردازد.

«نخست معلوم می‌کند که از آن میان کدام نسخ، اصلی قدیمتر دارند... هر نسخه تا چند پشت ممکن است به نسخهٔ اصل مؤلف برسد؛ این مرحله اگر با دقت کافی اجرا شود، بسا که محقق ملتفت می‌شود چند نسخه از یک نسخه رونویس شده‌اند. در این صورت مقابله با یک یک آن نسخ ضرورت ندارد، و کافی است که آن نسخهٔ اصل به دست آید.

«در بعضی موارد از این نوع تفتیش و تحقیق معلوم می‌شود که چند نسخهٔ مختلف از روی نسخهٔ واحدی رونویس شده‌اند اما آن نسخهٔ واحد که اصل آنها بوده است اکنون در دست نیست و از بین رفته است، در این صورت آن چند نسخهٔ متشابه حکم یک نسخه را دارند و آنکه مضبوطتر و محققتر و منقحتر است باید مناط و ملاک قرار بگیرد... منتقد باید با یک تحقیق دقیق... معلوم نماید که آیا مؤلف در حیات خود کتاب را به دو روایت

و دو عبارت مختلف ننوشته است؟ و آیا لااقل نسخه‌ای را که قبلاً از کتاب خود انتشار داده است چند سال بعد در آن تجدید نظر نکرده است؟ تا الحاقات و اسقاطات از قلم خود او و از جانب خود او در کتاب رخ داده باشد... آن وقت می‌تواند نسب نامه یا شجرة النسب نسخ را تهیه و ترسیم نماید و نسخ معتبر را که دارای اصلی قدیم و موثق هستند... معلوم بنماید، و آن نسخ معتبر را ملاک و اساس کار خود قرار دهد...»[۱]

– پس از این بررسیها دربارهٔ انتخاب روش مناسبی (انتقادی، یا التقاطی، یا توأم) برای کار تصحیح تصمیم بگیرد.

برای شناختن نسخه‌های خطی و کسب اطلاع از محل نگهداری آنها و تعداد نسخ موجود، بهترین وسیله فهرست کتب خطی فارسی، تألیف احمد منزوی، و فهرستهای تهیه شده توسط محقق ارجمند استاد محمد تقی دانش‌پژوه، و سایر فهرستهای موجود از جمله فهرست نسخ خطی استوری است.

هر روشی که برای تصحیح انتخاب شود، مصحح باید برای نسخه‌هایی که مورد مقابله قرار می‌گیرند، شرح و توضیح کافی از حیث تاریخ کتابت هر نسخه و مختصات ظاهری و کیفیت تحریر آن در مقدمهٔ اثر بیاورد، و برای هر نسخه علامت و رمزی برای سهولت کار و کم کردن زحمت چاپ و پرهیز از مکررنویسی نامها، انتخاب کند؛ و در انتخاب علامتهای اختصاری حسن سلیقه به خرج دهد.

آنگاه نسخه‌ای را که به عنوان متن برمی‌گزینند، بیرون‌نویسی کرده، فاصلهٔ سطرها را قدری بیشتر از فاصله معمول تنظیم کند و یک سوم پایین هر صفحه را برای ثبت اختلاف نسخ سفید بگذارد.

---

۱. دکتر زرین کوب، عبدالحسین؛ «روش علمی در نقد و تصحیح متون ادبی» یغما؛ ج ۱، ش ۶ (شهریور ۱۳۳۶)، ص ۲۶۳، سطر ۱۲ تا آخر صفحه.

۲۴۱۱. روشهای تصحیح متون خطی

امروز سه روش در تصحیح متون خطی به کار می‌رود به این شرح:

۱. روش انتقادی؛

۲. روش التقاطی؛

۳. روش توأم.

اینک به شرح هر یک از این سه روش می‌پردازیم.

۲۴۱۲. اصول روش انتقادی

انتقاد، در اصطلاح ادب و هنر در مقابل لفظ انگلیسی کریتیک[1] به کار برده می‌شود، و آن عبارت است از شرح معایب و محاسن شعر یا مقاله یا کتابی، یا سنجش اثر ادبی یا هنری بر معیاری تثبیت شده.

دراین روش، مصحح متنی را که معمولاً اقدم نسخ است و اصیل و معتبر به نظر می‌رسد، اصل قرار می‌دهد و عیناً چاپ می‌کند؛ بدون اینکه در متن اصلی دخل و تصرفی بنماید. البته متن انتخاب شده را با چند متن معتبر دیگر مقابله می‌کند و موارد اختلاف را در پاورقی ثبت می‌نماید.

مصحح در روش انتقادی نظر خود را نسبت به صحت یا سقم عبارتها و کلمه‌ها یا مصراعها و ابیات در پاورقی اظهار می‌دارد.

در این روش به اعتبار اینکه معتبرترین نسخ خطی، کهنترین آنهاست، اقدم نسخ را متن قرار می‌دهند.

کسی که تدوین و تصحیح متنی را بر طبق این روش به عهده دارد، با آنکه در روشن ساختن آن می‌کوشد، و خواننده را بر حسب اطلاع و درایت خود به متن درست و اصلی راهنمایی می‌کند، درک و سلیقهٔ خود را حاکم مطلق نمی‌شمارد و همهٔ نکاتی را که ممکن است موجب تعبیر دیگری بشود نیز در پای صفحه ضبط می‌کند.

---

1. Critic

نتیجهٔ این روش در عمل، غالباً این است که مصحح اصلیترین نسخه‌ها را متن قرار می‌دهد و تفاوت سایر نسخ را در حاشیه ضبط می‌کند، تا خواننده در قضاوت و اختیار آنچه به نظر وی صواب می‌نماید مختار باشد، و انتخاب و ترجیح مصحح، نکته‌ای را پوشیده ندارد و راه داوری را بر دیگران نبندد.

۲۴۱۳۰. اصول روش التقاطی

التقاط در اصطلاح مصححان متون، گرفتن قسمتی از گفتار یا سخن کسی است.

التقاطیون نام گروهی از فلاسفهٔ قدیم است که از هر مکتبی از مکاتب فلسفه قولی را اخذ کرده و از مجموع آن اقوال، فلسفه‌ای به وجود آوردند.

در روش التقاطی معمولاً نسخه‌ای را که معتبرتر می‌دانند، به عنوان نسخهٔ اصح متن اصلی قرار می‌دهند، و آنگاه آن را با نسخه‌های دیگر مقابله می‌نمایند، و هر گاه مصحح در نسخه‌های دیگر کلمه یا جملهٔ مناسبتر و کاملتر و بهتری بیابد، آن را در متن واردمی‌کند و بدین ترتیب در متن اصلی و انتخاب شده حالاتی به این شرح رخ می‌دهد:

الف) جمله یا عبارت یا کلمه‌ای که به نظر مصحح اشتباه یا نامناسب است، حذف می‌شود و به جای آن از سایر نسخه‌ها جمله یا عبارت یا کلمهٔ درست و مناسب به متن اصلی و انتخاب شده افزوده می‌گردد.

ب) جمله یا عبارت یا کلمه‌ای که به نظر مصحح از متن اصلی ساقط شده است، از روی نسخه‌های دیگر به متن اصلی اضافه می‌شود.

ج) کلمه یا عبارت یا بیتی که الحاقی به نظر می‌رسد، حذف می‌گردد.

البته همهٔ این اختلافات و حذف و اضافات در پاورقی ضبط و به هر مورد جداگانه اشاره می‌شود.

۲۴۱۴. اصول روش توأم

روش توأم در تصحیح متون خطی عبارت از آن است که مصحح اقدم نسخ را متن اصلی قرار دهد، ولی هر جا کلمه یا عبارت مناسبتری در نسخه بدلها یافت در متن وارد کند؛ به عبارت دیگر اصح کلمات و عبارات به تشخیص مصحح در متن اقدم وارد می‌شود.

درهر سه روش انتقادی و التقاطی و توأم، گاهی مصحح ناگزیر می‌شود غلط فاحشی را که اتفاقاً در متن اصلی راه یافته و در همهٔ نسخه بدلهای مورد مراجعهٔ او وجود دارد، اصلاح کند. این عمل را تصحیح قیاسی گویند و مصحح باید این نوع اصلاحات را در داخل علامت قلاب [ ] بگذارد تا مشخص باشد که در نسخه‌ها نیست و تصحیح قیاسی است.

۲۴۱۵. مزیتها و ایرادهای روشهای سه گانه

در بدو امر باید گفت هیچیک از این روشها بر دیگری رجحانی ندارد؛ همچنان که برای نقد و تصحیح تمام متون نمی‌توان قاعدهٔ کلی پیشنهاد کرد، برای انتخاب روش تصحیح و رجحان دادن روشی بر روش دیگر نیز ضابطهٔ قطعی در دست نیست. مصحح خود پس از سنجش نسخه‌ها و با در نظر گرفتن کیفیت آنها روش مناسب را برمی‌گزیند.

از آنجا که روشهای انتقادی و التقاطی هر یک دارای مزایا و درعین حال ایرادهایی است، امروز مصححان بیشتر در تصحیح متون روش توأم را به کار می‌برند.

مزیت روش انتقادی این است که کهنترین نسخهٔ موجود، به زمان مؤلف نزدیکتر است و در طول زمان کمتر مورد بازنویسی و دخل و تصرف قرار گرفته است؛ و ایراد آن این است که مصحح حتی وقتی تشخیص می‌دهد که کلمه یا عبارتی در متن اقدم نابجا و در نسخه بدلها صحیح و مناسب است، با وجود این متن را تغییر نمی‌دهد؛ فقط نظر خود را در حاشیه منعکس

می‌سازد؛ در نتیجه خواننده از دریافت یک متن درست یک پارچه محروم می‌ماند. زیرا مراجعه به حاشیه و سنجش اختلافها در پاورقی از حوصلهٔ همگان خارج است و جز اهل تحقیق، خوانندگان دیگر به پاورقیها توجهی ندارند.

برخی از محققانی که به تصحیح متون می‌پردازند، عقیده دارند که برای تصحیح یک متن باید قدیمترین نسخهٔ موجود را عیناً بدون هیچگونه تغییری در متن قرار داد، و اختلاف آن را با نسخه‌های دیگر در حاشیه ذکر کرد. مهمترین دلیلی که این عده بر صحت و لزوم انتخاب این روش بیان می‌کنند، دو امراست: ۱) دراین روش مجالی برای اعمال سلیقهٔ شخصی وجود ندارد، و در نتیجه از خطاهایی که از این طریق ممکن است پدید آید محفوظ می‌ماند؛ ۲) خوانندهٔ کتاب می‌تواند با آزادی کامل، وجه مورد قبول خود را در متن و حاشیه بیابد.

مهمترین اشکالاتی که بر روش انتقادی وارد شده چنین است:

۱. برخی گفته‌اند روش انتقادی را فرنگیها باب کرده‌اند زیرا آنها درست زبان فارسی نمی‌دانسته‌اند، لذا وقتی نسخه‌ای به دستشان می‌افتاده است، بدون هیچ تغییر عین آن را چاپ می‌کرده‌اند.[1]

۲. چنانچه غلطی آشکار در قدیمترین نسخه وجود داشته باشد، همان صورت غلط در متن می‌ماند.

در نقدی که بر منطق الطیر عطار به تصحیح دکتر سید صادق گوهرین چاپ سال ۱۳۴۲ تهران[2] نوشته شده به برخی از اغلاط موجود در نسخهٔ اقدم که متن کتاب قرار گرفته، اشاره شده است؛ از قبیل:

ـ مقصد صدق، به جای مقعد صدق دراین بیت (ص ۴۷):

---

۱. این سخن را تقی بینش در مقاله «روش تصحیح متون فارسی» در نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی تبریز، ج ۲۷، ش ۱۱۵، ص ۴۲۲ به مرحوم سعید نفیسی نسبت داده است.

۲. نوریان، دکتر مهدی؛ «منطق الطیر سلیمانی کجاست»، نشر دانش، ج ۸، ش ۶ (مهر و آبان ۱۳۶۷)، ص ۳۰ تا ۳۷.

خانهٔ نفس است خلد پر هوس
خانهٔ دل مقعد صدق است و بس

که شاعر ترکیب «مقعد صدق» را از آیهٔ شریفه «فی مقعد صدق عند ملیک مقتدر» گرفته است و مسلماً مصحح محترم نیز تردیدی در این باره ندارد، اما به جهت پای بند بودن به اقدم نسخ به غلط در متن به جای آن، «مقصد صدق» گذاشته و وجه صحیح را به حاشیه برده است.

- تدبیر به جای تعبیر در این بیت (ص ۶۸):

می‌بباید رفت سوی روم زود
تا شود تعبیر این معلوم زود

که درمتن به جای تعبیر، کلمه تدبیر آمده و تعبیر را از نسخه بدل در حاشیه ثبت کرده‌اند.

- اشکالاتی در وزن برخی ابیات مانند (ص ۹۰):

جملهٔ مرغان ز هول و بیم راه
بال و پر پرخون بر آوردند به ماه

که وزن صحیح با «بر آوردند آه» به دست می‌آید.

- و اشکالاتی در قافیه مانند (ص ۷۲):

گفت گر دیوی که راهم می‌زند
گو بزن چون چست و زیبا می‌زند

که صحیح آن چنین است «گفت دیوی کو ره ما می‌زند».[۱]

۳. چون بیشتر خوانندگان به پاورقیها و نسخه بدلها توجهی نمی‌کنند و فقط متن را می‌خوانند، و به علاوه تخصص و حد علمی لازم برای تشخیص

---

۱. مأخذ پیشین

وجه صحیح را از نادرست ندارند، لاجرم همان غلط را فرا می‌گیرند و احیاناً نقل می‌کنند.

۴. اگر بنا باشد متن کتاب به زبان دیگر ترجمه شود، غلط موجود در متن کهن به ترجمه هم سرایت می‌کند.

۵. نتیجه و حاصل کوشش دانشمندی که وقت عزیز خویش را برای این کار صرف می‌کند چه می‌شود؟ چون اگر قرار باشد نسخه‌ای عیناً بدون کم و زیاد چاپ بشود و وجوه اختلافش با نسخه‌های دیگر نیز عیناً در پایین صفحات یا در آخر کتاب نقل گردد، این کار از عهدهٔ هر کسی که خواندن و نوشتن بداند برمی‌آید.[1]

– مزیت روش التقاطی این است که خواننده، متن نسبتاً کاملی را در پیش چشم دارد ولی ایراد آن از نظر اهل تحقیق این است که متن کهن از نظر دور می‌ماند، «چه امر سلیقه پیش می‌آید و گاه مصاب نبودن نظر مصحح در انتخاب وجه صحیح و بد خوانی و عدم غور و بررسی، متن را از اصل دور می‌سازد.»[2] و لذا برخی از محققان نامدار این شیوه را مطلقا مردود دانسته و آن را خلاف امانت می‌دانند و می‌گویند: «هیچ‌کس حق ندارد سلیقه و ذوق شخصی خود را برای عموم مردم حکم قرار دهد.»[3] پس می‌توان گفت در روش توأم که اقدم نسخ به عنوان اساس و متن اصلی قرار می‌گیرد، و هرچه در نسخ دیگر به تشخیص مصحح درست تر و مناسبتر به نظر آید، در متن وارد می‌شود، مزیت هر دو روش را در بر دارد و از ایرادهای وارد بر آن دو روش تا حدی به دور است.

در اینجا ذکر این سخن استاد دکتر عبدالحسین زرین کوب مناسبت

---

۱. مأخذ پیشین

۲. نقل از نقد احمد اداره‌چی بر کتاب اشعار حکیم کسائی مروزی گردآورده دکتر مهدی درخشان در مجلهٔ آینده، ج ۱۴، ش ۹ – ۱۲ (آذر – اسفند ۶۷)، ص ۶۲۶.

۳. چنین است نظر علامه قزوینی در مقدمهٔ دیوان حافظ مصحح «قزوینی – غنی».

دارد که: «به هر حال آنچه نزد محققان مسلم است این است که در نقد متون باید قطعاً و حتماً از تصحیحات قیاسی و اصلاحات استحسانی... خودداری کرد...»[۱]

در هر یک از روشهای مذکور، نخستین قدم در تصحیح متون آن است که دو مرحلهٔ مستقل در این فعالیت علمی مراعات شود؛ نخست جمع آوری نسخ، سپس قضاوت دربارهٔ ارزش علمی و اعتبار آنها.

دکتر زرین کوب دربارهٔ دو مرحلهٔ نقد متون، از قول لاخمان چنین نقل کرده است:

«در مرحلهٔ اول که عبارت از ضبط باشد، محقق باید تمام نسخ خطی موجود از یک اثر را فراهم بیاورد و اگرممکن نیست لااقل باید جمیع نسخ خطی‌ای را که گمان می‌رود نسخه بدلهای اصیل و قدیم را می‌توان در آنها سراغ کرد، جمع آورد.

«بعد این نسخ را با یکدیگر مقابله کند و تمام اختلافاتی را که درجزئیترین موارد بین آنها هست، ثبت کند؛ حتی مواردی را هم که مثلاً کلمه‌ای راکاتب یا مالک نسخه، خط زده یا حک کرده است و کلمه‌ای دیگر به جای آن نوشته است، به اسم و رسم ذکر نماید و در این باب تا آن درجه رعایت دقت و امانت را لازم بداند که مطمئن شود نسخه‌ای که او به طریق مقابله تهیه کرده است، می‌تواند رونویس کامل و درست تمام نسخه‌های اصلی به شمار آید...»[۲]

در میان کتابهای تصحیح شده‌ای که اصح و اقدم نسخ به عنوان اساس برگزیده شده، تاریخ جهانگشای جوینی به تصحیح علامه محمد قزوینی است. علامهٔ قزوینی مقدمهٔ جامع و مفیدی در ۱۲۴ صفحه بر این کتاب نوشته و علاوه بر شرح حال مصنف و معرفی کتاب، مشخصات هفت نسخهٔ خطی را

---

۱ و ۲. دکتر زرین کوب، عبدالحسین؛ «روش علمی در نقد و تصحیح متون ادبی»، یغما؛ ج ۱۰، ش ۷ (مهر ۱۳۳۶)، ص ۳۱۳.

که یکی به عنوان نسخهٔ اساس و بقیه به عنوان نسخهٔ بدل مورد مقابله قرار گرفته است، به تفصیل شرح داده و نسخه‌ها را معرفی کرده است. ادوارد براون نیز مقدمه‌ای در ۸۰ صفحه به انگلیسی نوشته که در حقیقت ترجمهٔ بخشی از مقدمهٔ قزوینی است.

این تحقیق علامه قزوینی در تصحیح متون، برای کسانی که بخواهند کار تصحیح را به درستی فراگیرند، نمونه‌ای شایسته و در خور توجه تواند بود.

۲۴۱۶۰ روش نوشتن مقدمهٔ مصحح

پس از اینکه متن کتاب بر اساس یکی از روشهای سه‌گانه فراهم گشت، مصحح باید مقدمه‌ای برای کتاب بنویسد. مطالب این مقدمه معمولاً به این شرح است:

۱. نام کتاب؛

۲. نام مؤلف و شرح حال مؤلف کتاب؛

۳. موضوع کتاب؛

۴. تاریخ یا زمان تألیف کتاب؛

۵. رسم الخط، خصایص لغوی و دستوری کتاب؛

۶. روش مقابله و تصحیح ؛

۷. عکس برخی از صفحه‌های نسخه‌های خطی؛

۸. کتابشناسی و نسخه‌شناسی نسخه‌هایی که مورد استفاده قرار گرفته است:

الف) مقصود از کتابشناسی این است که مطالب زیر را در مقدمه روشن سازد:

– کتابخانه‌ای که نسخهٔ خطی در آنجا وجود داشته است؛

– اشارهٔ اجمالی به تقسیم بندی فصول و ابواب آن؛

ـ اشاره به افتادگیها و نقصان در نسخه‌ها و یا جهات رجحان نسخه‌ای بر نسخهٔ دیگر؛

ـ اشاره به حواشی و زیر نویس نسخه (اگر دارای حواشی و زیرنویس است).

ب) مقصود از نسخه شناسی این است که مطالب زیر را در مقدمه بیان کند:

ـ قطع کتاب؛

ـ نوع کاغذ؛

ـ نوع خط؛

ـ چگونگی تجلید؛

ـ کامل بودن یا افتادگی داشتن از حیث صفحات؛

ـ تذهیب و تشعیر (اگر دارای تذهیب و تشعیر باشد).

اینک که بحث مقدمه پیش آمد نقل بخشی از مقالهٔ آقای دکتر نصرالله پورجوادی تحت عنوان «دیباچه؛ مجلس انس نویسنده و خواننده» بی‌مناسبت نیست:

«دیباچه، نخستین سخنی است که نویسنده با خوانندهٔ کتاب در میان می‌گذارد، اما قاعدتاً آخرین مطلبی است که وی به روی کاغذ می‌آورد. می‌توان با اندکی مسامحه، آن را جزو کتاب به حساب آورد، ولی هرگز نمی‌توان آن را عضو بدنهٔ اصلی کتاب قلمداد کرد. از این رو با مقدمهٔ کتاب فرق دارد، مقدمه مدخل بحث است. اما دیباچه مدخل بحث نیست... دیباچه به منزلهٔ مصافحهٔ نویسنده با خواننده است...

«دیباچه اولین برخورد میان نویسنده و خواننده است، و مانند همهٔ برخوردهای اولیه می‌تواند تعیین کنندهٔ واکنشهای آینده باشد... دیباچه تنها بخشی از کتاب است که نویسنده در آن از آزادی عمل برخوردار است... یک چیز است که نویسنده باید در حق دیباچه رعایت کند و آن این است که از

افق کتاب خارج نشود. هر چه در دل دارد، ولو اینکه صرفاً جنبهٔ شخصی و خصوصی داشته باشد، می‌تواند در دیباچه بگوید، اما به شرط آنکه سایهٔ کتاب به نحوی بر آن افتاده باشد... بسیاری از نویسندگان، دیباچه را مجالی می‌بینند تا داد دل از زمانهٔ غدار قدرناشناس بستانند، و بالاخره اکثر نویسندگان دیباچه را محلی می‌دانند که باید در آن از حامی و حامیان خود ستایش کنند... یک نویسنده که صمیمانه با خوانده مصافحه کند در حقیقت مجلس انسی تشکیل می‌دهد که شرکت در آن برای نویسندگان و دوستداران کتاب خالی از لطف نیست...»[1]

۲۴۱۷۰ خلاصهٔ مراحل تصحیح

کار پژوهش و تحقیق در متون و تصحیح کتب خطی[2] را به چند مرحله به شرح زیر می‌توان خلاصه و تقسیم کرد:

۱. گردآوری اطلاعات در مورد تعداد و محل نسخه‌های موجود از کتاب مورد نظر؛

---

۱. پورجوادی، نصرالله؛ «دیباچه، مجلس انس نویسنده وخواننده»، نشر دانش، ج ۷، ش ۱ (آذر و دی ۱۳۶۵)، ص ۲-۹.

۲. علاوه بر مطالبی که در تصحیح متون گفته شد خواندن مقالهٔ «نکته‌هایی در تصحیح متون» نوشته آقای احمد سمیعی در شماره دوم سال چهارم (بهمن و اسفند ۱۳۶۲) مجلهٔ نشر دانش؛ همچنین خواندن مقالهٔ «روش علمی برای تصحیح متون» نوشته مسعود فرزاد در مجله گوهر سال دوم شماره دهم (دی ماه ۱۳۵۳)؛ ایضاً مطالعه مقالهٔ «تحقیق در کتب خطی» نوشته آقای دکتر محمد التونجی در مجله راهنمای کتاب، ج ۲۰، ش ۸ - ۱۰ (آبان - دی ۱۳۵۶)، ص ۴۱ - ۵۵۴ را به علاقه‌مندان توصیه می‌کنیم.

مقالهٔ «روش تصحیح متون فارسی» به قلم تقی بینش در دو شماره از نشریهٔ دانشکدهٔ ادبیات و علوم انسانی تبریز، ج ۲۷، ش ۱۱۵ و ۱۱۶، نیز مقاله‌ای است جامع و مفید که علاقه‌مندان می‌توانند در زمینهٔ مطالب مربوط به تصحیح متون از آن بهره‌ها برگیرند و نیز رساله‌ای با نام **«منهج تحقیق المخطوطات»** در سال ۱۳۶۷ به زبان عربی در قم چاپ و منتشر شده است که در آن مراحل مختلف تصحیح متون خطی در مؤسسهٔ «آل البیت لاحیاء التراث» توضیح داده شده است و مراجعه به آن برای علاقه‌مندان مفید تواند بود.

۲. کوشش در به دست آوردن نسخه‌های موجود؛

۳. دسته بندی نسخه‌ها بر حسب تاریخ کتابت؛

۴. مطالعه و ارزیابی و سنجش نسخه‌های به دست آمده؛

۵. انتخاب متنی که باید اصل قرار گیرد؛

۶. اتخاذ تصمیم در مورد روش تصحیح؛

۷. باز نویسی متن انتخاب شده با رعایت قواعد سجاوندی؛

۸. مقابلهٔ نسخه‌ها و ضبط موارد اختلاف در پایین صفحه؛

۹. نوشتن مقدمه‌ای جامع حاوی اطلاعاتی در مورد نسخه‌ها و روش تصحیح و سایر توضیحات لازم از قبیل سبک نگارش کتاب، دستگاه دستوری و واژگانی کتاب، ارزشهای ادبی و علمی، رسم الخط آن و غیره؛

۱۰. کوشش در شناسایی و معرفی گویندگان اشعاری که در متن کتاب آمده و گویندهٔ آن معلوم نیست؛

۱۱. تهیه فهرستهای الفبایی گوناگون (آیات و احادیث موجود در متن کتاب، اعلام، اصطلاحات و غیره...).

امروز تنظیم اینگونه فهرستها را برای هر کتابی که به طبع می‌رسد لازم و ضروری می‌دانند زیرا کتاب بدون فهرست، همچون گنجینه‌ای است قفل بر نهاده که دسترسی خواننده و پژوهنده به مطالب آن دشوار است.

انواع فهرستهایی که در پایان کتابهای چاپی آورده می‌شود، طبق صورتی که در رسالهٔ منهج تحقیق المخطوطات (چاپ قم ۱۳۶۷ از نشریات «مؤسسه آل البیت لاحیاء التراث» ص ۴۵) درج گردیده چنین است: ۱) فهرست آیات قرآنی، ۲) فهرست اشعار، ۳) فهرست نیمه بیتها، ۴) فهرست رجزها، ۵) فهرست امثال، ۶) فهرست ایام و وقایع و جنگها، ۷)فهرست اسباب و ادوات جنگ، ۸)فهرست بتها، ۹) فهرست اعلام، ۱۰) فهرست امم و فرقه‌ها و طایفه‌ها، ۱۱) فهرست اماکن، ۱۲) فهرست کتابهایی که در متن کتاب آمده، ۱۳) فهرست مراجع تحقیق.

البته فهرست احادیث و اخبار، و همچنین فهرست واژگان دشوار و اصطلاحات را نیز بر این صورت باید افزود.

در کتاب راهنمای آماده ساختن کتاب، این نوع فهرستها چنین تعریف شده است: «فهرست عبارت است از صورتی از مطالب و موضوعات، نامها و غیره که به ترتیبی معین تنظیم شده باشد... مانند فهرست مطالب کتاب [که الفبایی نیست] و فهرستهای راهنما؛

فهرست راهنما یا فهرست الفبایی یا فهرست راهنمای الفبایی... عبارت است از صورتی از نامها، مفهومها و غیره که به ترتیب الفبایی تنظیم شود. در عمل فهرست راهنما خود به مقوله‌های زیر تقسیم می‌شود:

الف) فهرستهای راهنمای اختصاصی؛ مانند:

– فهرست راهنمای نام کسان؛

– فهرست راهنمای نامهای جغرافیایی یا «فهرست راهنمای جاها»؛

– فهرست راهنمای نامها (برای هر دو مقولهٔ بالا)؛

– فهرست راهنمای مفهومها یا «فهرست راهنمای موضوعات» یا فهرست راهنمای موضوعی یا فهرست راهنمای مطالب؛

– فهرست راهنمای عنوان کتابها؛

– فهرست راهنمای مؤلفان؛

– فهرست راهنمای صورتهای فلکی؛

– فهرست راهنمای اصطلاحات؛

– فهرست راهنمای نقاشان و تصاویر نقاشی؛

– فهرست الفبایی کوته نوشتها و مقولات پنداشتنی دیگر.

ب) فهرست راهنمای عمومی یا فهرست راهنمای همگانی یا فهرست راهنمای آمیخته؛ عبارت است از فهرست راهنمایی که در آن مقوله‌های گوناگون یکجا گرد آمده باشند.»[1]

---

۱. ادیب سلطانی؛ میر شمس‌الدین راهنمای آماده ساختن کتاب؛ انتشارات انقلاب اسلامی، تهران: ۱۳۶۵ ص ۵۷۸.

۲۵۰. تأثیر قرآن و حدیث در ادب فارسی

قرآن یکی از منابع عمدهٔ ادب فارسی است، به صورتی که یکی از شاخه‌های مهم تحقیقات ادبی امروز، تحقیق در تأثیر مفاهیم قرآن در شعر و نثر و آثار ادبی فارسی است.[۱] نه تنها قرآن بلکه احادیث اعم از قدسی و نبوی و امامی در ادب فارسی تأثیر فراوان داشته است.

در حقیقت قرآن و احادیث منبع لایزال تغذیهٔ شعر و نثر فارسی بوده و مفاهیم قرآن و احادیث، ادب فارسی را غنی کرده و آن را در طول بیش از هزار سال زنده و شاداب نگاه داشته است.

تأثیر قرآن و احادیث در ادب فارسی در بعضی از دیوانها به حدی است که استخراج آن احادیث خود یک کتاب شده است (مانند احادیث مثنوی تحقیق استاد بدیع الزمان فروزانفر).

بیشتر شعرای پارسی گوی غالباً کتب حدیث را که بهترین نمونهٔ کلام فصیح عربی است خوانده و در حفظ داشته‌اند، و از قدیمترین عهد، تأثیر مضامین احادیث در شعر پارسی محسوس است؛ چنانکه این قطعهٔ رودکی:

زمانه پندی آزاد وار داد مرا
زمانه را چو نکو بنگری همه پند است
به‌روز نیک‌کسان گفت تاتو غم نخوری
بسا کسا که به روز تو آرزومند است

تعبیری است شاعرانه و لطف آمیز از این حدیث: «انظروا الی من هو دونکم ولا تنظروا الی من هو فوقکم فانّه اَجْدَرُ ان لاتزدَروانعمة الله علیکم» (احیاء ـ العلوم، طبع مصر، ج ۲، ص ۱۵۹) و سنن ابن ماجه، کتاب زهد، حدیث ۴۱۴۲).

---

۱. چون درسی با همین نام در برنامهٔ دورهٔ کارشناسی زبان و ادبیات فارسی پیش بینی شده است، ما در این مبحث فقط به روشهای تحقیق در کشف و شناخت آیات و احادیث در متون ادبی و طرز استناد و عرضهٔ آنها، اشاره می‌کنیم.

همچنین این بیت:

این جهان پاک‌خواب کردار است
آن شناسد که دلش بیدار است

بی‌گمان ترجمه‌گونه‌ای است از این حدیث: «الدنیا حلم والآخرة یقظه و نحن بینهما اضغاث احلام» (مآخذ قصص از شرح نهج البلاغه جلد ۴ صفحه ۵۶۳) ظاهراً استاد سمرقند، خود نیز از روات حدیث به شمار می‌رفته است.

از اواخر قرن چهارم که فرهنگ اسلامی انتشار تمام یافت و مدارس در نقاط مختلف تأسیس شد و دیانت اسلام بر سایر ادیان غالب آمد و مقاومت زردشتیان در همهٔ بلاد ایران با شکست قطعی و نهایی مواجه گردید و فرهنگ ایرانی به صبغهٔ اسلامی جلوه‌گری آغاز کرد و پایهٔ تعلیمات بر اساس ادبیات عربی و مبانی دین اسلام قرار گرفت، بالطبع توجه شعرا و نویسندگان به نقل الفاظ و مضامین حدیث، فزونی گرفت و توجه به کلمات و امثال و حکم پیشینیان در نظم و نثر کمتر شد؛ چنانکه به حسب مقایسه، در سخن دقیقی و فردوسی و دیگر شعرای عهد سامانی و اوایل عهد غزنوی، نام زردشت و اوستا و بزرجمهر و حکم وی بیشتر دیده می‌شود تا در اشعار عنصری و فرخی و منوچهری که در اواخر قرن چهارم و اوایل قرن پنجم می‌زیسته‌اند.

چون حکومت سلجوقی در بلاد ایران مستقرآمد، رجال و وزرای آن دولت در انشای مدارس اسلامی مسابقت جستند و به هم چشمی یکدیگر برای ترویج مذهبی که پیرو آن بودند، مدارس بنا نهادند... شعرا و نویسندگان که بالضروره در همین مدارس تربیت می‌شدند سرمایهٔ کافی از علوم دینی و فنون مذهبی به دست می‌آوردند و از آنجا که گفتار هر گوینده خواه نظم باشد یا نثر، ظهور و جلوهٔ مراتب تربیت و تفکر اوست، خواه ناخواه از مبانی دینی متأثر بودند و گفتار خود را به احادیث و اقوال ائمه دین ـ سلام الله علیهم ـ آرایش می‌دادند.[۱]

---

۱. نقل از مقدمهٔ کتاب احادیث مثنوی، به قلم استاد بدیع الزمان فروزانفر.

۲۵۱. جلوه‌های آیات و احادیث در ادب فارسی

ورود و ظهور آیات قرآن و احادیث در ادب فارسی به طرق ذیل صورت گرفته است:

۱. تمامی یک آیه و یا بخشی از آن، عیناً در شعر یا نثر آمده است.

۲. تمامی یک حدیث و یا بخشی از آن به لفظ منقول عیناً در شعر و یا نثر وارد شده است.

۳. معنی آیه یا حدیث به صراحت در شعر و نثر هویداست، و کلماتی از آیه یا حدیث عیناً مذکور است.

۴. شعر یا نوشته، مفهومی از آیه یا حدیثی را متضمن است و اقتباس از آیه یا حدیث است. در مواردی که آیه یا بخشی از آن، و یا حدیثی یا بخشی از آن، عیناً در متن آمده باشد. برای تعیین هویت قطعی آنها باید به ترتیب به کشف الآیات و کتب حدیث معتبر مراجعه کرد؛ اما آنچه در تحقیقات ادبی اهمیت دارد، پیدا کردن سرچشمه‌های معانی است، و البته محقق دراین زمینه باید مطالعات و معلومات کافی داشته باشد تا بتواند در متن، انطباق مفهومی را بر آیه یا حدیث دریابد.

اینک مثالی چند از جلوه‌های آیات و احادیث در شعر:

۱. مثال برای ظهور آیه‌ای در شعر:

از «لـعـمـرک» کـلاه تـشـریـفـش
«قـم فـانـذر» قـبـای تـکـلـیـفـش

سنایی غزنوی، حدیقة الحقیقه
(ص ۲۱۱، تصحیح مدرس رضوی)

«قم فانذر» آیهٔ دوم از سورهٔ مدثر است.

۲. مثال برای ظهور بخشی از آیه در شعر:

«واعـــبـــدواربـــکـــم» ورا رهـبـر
«وافـعـلـواالـخـیـر» رهـنـمـای ظـفـر

سنایی غزنوی، حدیقة الحقیقه
(ص ۲۱۰، تصحیح مدرس رضوی)

«واعبدواربکم و افعلواالخیر» بخشی از آیهٔ ۷۷ سورهٔ حج است.
«یـا ایـهـا الـذیـن آمـنـوا ارکـعـوا و اسـجـدوا واعـبـدوا ربّکم و افعلواالخیر لَعَلَّکُمْ تفلحون.»

– مثال دیگر:

در طبقات زمی افکنده‌ایم «زلزلة الساعة شیئی عظیم»[۱]

مصراع دوم جزئی است از اولین آیه سوره ۲۲ (حج) «یا ایها الناس اتقواربکم ان زلزلة الساعة شیئی عظیم.»

۳. مثال برای ظهور تمامی یک حدیث در شعر:

بـهـر ایـن فـرمـود آن شـاه نـبـیـه
مـصطفی کـه «أَلْـوَلَـدُ سِـرُّأَبِـیـهِ»

(مولوی)

که مقصود این حدیث است: الولد سرابیه (اللؤلؤ المرصوع، ص ۹۹).[۲]

– مثال دیگر:

---

۱. مهدوی دامغانی، دکتر محمود؛ «نمونه‌هایی از تأثیر قرآن و حدیث در شعر نظامی»، نشریهٔ دانشکدهٔ الهیات و معارف اسلامی مشهد؛ ش ۲۱ (زمستان ۱۳۵۵)، ص ۵ – ۲۲. در این مقاله نمونه‌های بسیاری از تأثیر قرآن کریم و احادیث در شعر نظامی ارائه شده است.

۲. منابع احادیث ابیات مولوی جز در چند مورد، همه از کتاب «احادیث مثنوی» مرحوم فروزانفر نقل شده است.

گفت پیغمبر بکن ای رای زن
مشورت که «المستشار مؤتمن»

(مولوی)

که اشاره به این حدیث است: المستشار مؤتمن (جامع صغیر،ج ۲، ص ۱۸۵ و کنوزالحقائق ص ۱۳۷).

۴. مثال برای ظهور بخشی از حدیث در شعر:

اسب جانها را کند عاری ز زین
سر «النوم اخوالموت» است این

(مولوی)

که اشاره است به حدیث: النوم اخوالموت ولایموت اهل الجنة (جامع صغیر، ج ۲ ص ۱۸۸).

ـ مثال دیگر:

«سواد الوجه‌فی‌الدارین»درویش
سواد اعظم آمد بی کم و بیش

(شیخ محمود شبستری)

که جز یک کلمه بقیه از این حدیث است: الفقر سواد الوجه فی الدارین[۱] (در سفینة البحار، ج ۲ ص ۳۷۸ از عامه روایت شده است).

۵. مثال برای ظهور ترجمهٔ آیه یا حدیث با ذکر بعضی از الفاظ آن:

نصرت به دین کن ای‌بخرد مرخدای‌را
گر بایدت که بهره بیابی ز نصرتش

(ناصر خسرو)

---

۱. واعظ موسوی (محب الاسلام)، سید علی؛ «اثر و نفوذ حدیث درادب پارسی»، نامهٔ آستان قدس، ج ۶، ش ۱ (مرداد ۱۳۴۴)، ص ۳۳.

که ترجمه‌ای است از این آیه:
ان تنصرواالله ینصرکم... (سورهٔ ۴۷، آیهٔ ۷).
- مثال دیگر:

نام «کالانعام» کرد آن قوم را
زانکه نسبت کو به یقظه نوم را
(مولوی)

که مصرع اول ترجمه این آیه است: اولئک کالانعام... (سوره ۲۵، آیهٔ ۴۴).
- مثال دیگر:

می بلرزد عرش از مدح شقی
بدگمان گردد زمدحش متقی
(مولوی)

که ترجمهٔ این حدیث است: اذا مَدَحَ الفاسقُ غَضَبَ الرّبُ و اهتَزّ لذلک العرشُ (جامع صغیر، ج ۱، ص ۳۴).
- مثال دیگر:

گفت پیغمبر به آواز بلند
با توکل زانوی اشتر ببند
(مولوی)

که ترجمهٔ این حدیث است: اعقلها و توکل (جامع صغیر، ج ۱، ص ۴۶) به نقل از احادیث مثنوی ص ۱۰.

۶. مثال برای اقتباس از آیه یا حدیث

شب از بهر آسایش تست وروز
مه روشن و مهر گیتی فروز
(بوستان سعدی)

که مقتبس است از این آیه: وجعلنا اللیل لباساً والنهار معاشاً (سورهٔ نبأ، آیه ۷ و ۸).

این جهان زندان وما زندانیان
حفره‌کن زندان و خود راوارهان
(مولوی)

که مأخوذ است از مضمون این حدیث: الدنیا سجن‌المؤمن و جنة الکافر (جامع صغیر، ج ۲،ص ۱۶ و کنوز الحقائق، ص ۶۴).

عشقهایی‌کز پی‌رنگی بود
عشق نبود عاقبت ننگی بود
(مولوی)

که موافق است با مضمون این‌حدیث: من احبک لشیئی ملک عند انقضائه (اللؤلؤ المرصوع، طبع مصر، ص ۷۵).

خردمند گوید خرد پادشاست
که برخاص و بر عام‌فرمانرواست
خرد را تن آدمی لشکر است
همه شهوت و آرزو چاکر است
(فردوسی)

که منطبق است با این حدیث: لما خلق الله العقل استنطقه قال له اقبل،فاقبل، ثم قال له ادبر، فادبر(اصول کافی، کتاب اول، طبع آخوندی، ج۱، ص ۱۰).[1]

---

۱. برای دیدن نمونه‌های بیشتر، می‌توان به منابع ذیل مراجعه کرد:
- واعظ موسوی (محب الاسلام)، سید علی اکبر؛ «اثر و نفوذ حدیث در ادب پارسی»، نامهٔ آستان قدس، ج ۶، ش ۱ (مرداد ۱۳۴۴) ص ۳۶.
- دکتر شهیدی، سید جعفر؛ «ادبیات فارسی و سخنان حضرت امیر»، آینده، ج ۷، ش ۶ (شهریور ۱۳۶۰)، ص ۴۴۱ – ۴۴۷، و ش ۱۱ و ۱۲ (بهمن و اسفند ۱۳۶۰)، ص ۸۳۴ – ۸۳۸.

۲۵۲۰ ترجمه‌های فارسی قرآن و اهمیت آنها در تحقیقات ادبی

یکی از کارهای ارزشمندی که ایرانیان پس از پذیرش آیین اسلام انجام دادند، برگرداندن قرآن به زبان فارسی است. دامنه و تعداد این ترجمه‌ها به حدی است که معرفی اجمالی آنها کتابی جداگانه خواهد شد.

آشنایی با این ترجمه‌ها که در دوره‌ها و حوزه‌های مختلف به دست دانشمندان و تفسیرگران بزرگ و چیره در علوم اسلامی و مسلط به زبانهای عربی و فارسی نوشته شده است، می‌تواند کمک بسیار بزرگی باشد به مفسران و مترجمان قرآن در این روزگار.

دکتر علی رواقی، برای تهیهٔ یک ترجمهٔ روشن و استوار از قرآن به زبان فارسی دو کار را مقدمتاً لازم دانسته است:

۱. فراهم آوردن فرهنگ تاریخی برابرهای واژگان قرآنی؛

۲. آماده سازی و چاپ ترجمه‌ها و تفسیرهای کهن به فارسی.[۱]

در مورد بند اول توضیح داده‌اند که شادروان دکتر احمد علی رجائی بخارایی در سال ۱۳۴۸، با یاری گروهی از پژوهشگران و دانش پژوهان، کار تهیه فرهنگ برابرهای قرآن را آغاز کرد ولی به جهاتی کار پایان نگرفت.

آنگاه دکتر علی رواقی گوید که خود وی نیز به بررسی قرآنهای کتابخانه آستان قدس رضوی پرداخته و دهها برگردان کهن و بسیار ارجمند را برگزیده است تا بر مبنای آن «فرهنگ تاریخی برابرهای قرآن به فارسی» را تدوین کند. وی در این بررسی، برابرهای ناشناختهٔ بسیاری از این قرآنهای مترجم را بیرون آورده است.

دکتر رواقی سابقه‌ای از چاپ و نشر ترجمه‌ها و تفسیرهای کهن قرآن به قلم آورده و به این نکته اشاره کرده است که با آنکه این ترجمه‌ها همگی به فارسی است ولی زبان آنها از حیث سبک و سیاق عبارات و نوع کلمات با

---

۱. دکتر رواقی، علی؛ «کهنترین برگردان قرآن به فارسی»، کیهان فرهنگی، ج ۱، ش ۱ (فروردین ۱۳۶۳)، ص ۱۵.

یکدیگر بسیار متفاوت است؛ مثلاً زبان مردم نیشابور با زبان مردم هرات فرق دارد. پس به دست آوردن همهٔ این متنها از گوشه و کنار قلمرو زبان فارسی و چاپ و انتشار آنها، گام مهمی در شناختن گونه‌های مختلف زبان فارسی است؛ و از آنجا که مترجمان قرآن به فارسی، سهم عمده‌ای در زنده نگه داشتن زبان فارسی دارند، احیا و حفظ آثار آنان در حقیقت گامی است در حفظ و غنای زبان فارسی.

وی در این مقاله، اقدام به یک نوع تحقیق خاصی را در زمینهٔ «گونه‌های مختلف زبان فارسی» در دورانها و مکانهای مختلف، پیشنهاد می‌کند و معتقد است از این تحقیق نتایجی به این شرح به دست خواهد آمد:

۱. فراهم آوردن یک اطلس گویش‌شناسی یا لهجه‌شناسی فارسی را پایه ریزی می‌کند.

۲. تصحیح متون فارسی را که بی شک هر کدام زبان خاصی دارند، آسان می‌کند.

۳. برای تهیه فرهنگ تاریخی زبان فارسی، بسیار لازم است.

۴. پایه‌های سبک شناسی، و در حقیقت لهجه شناسی فارسی کهن را که [فعلاً] بر اساس دوره‌ای بنا شده است، به هم می‌ریزد و روشن می‌کند که شناخت زبان هر نویسنده، تنها محدود به زمان آن اثر نیست؛ بلکه حوزه و مکان نویسنده را باید پیش چشم داشت.[۱]

در خاتمهٔ مقاله، یکی از ترجمه‌های قرآن به فارسی، معرفی شده که به عقیدهٔ دکتر رواقی با توجه به قرائن و به لحاظ زبان ویژه‌اش، شاید بتوان آن را کهنترین ترجمهٔ قرآن به فارسی دانست.[۲]

---

۱. کیهان فرهنگی، ج ۱، ش ۱ (فروردین ۱۳۶۳)، ص ۱۷.

۲. دکتر رواقی این ترجمه قرآن را در دو مجلد با مقدمه‌ای درباره گونه‌شناسی زبان فارسی به چاپ رسانده است. نحوه تنظیم متن کتاب چنین است که در برابر هر صفحه از عکس نسخهٔ اساس، ترجمهٔ زیرنویس قرآن با توضیح دربارهٔ واژه‌های دشوار آن آمده است.

قرار است جلد سوم که در بردارندهٔ دو فهرست واژگان قرآنی به فارسی و واژه‌های فارسی قرآنی است، به ترتیب حروف الفبای فارسی چاپ و منتشر شود.

نویسنده، عمر این ترجمه را به بیش از هزار سال برآورد کرده و گفته است که: «احتمالاً پیش از روزگار ترجمهٔ تفسیر طبری و شاهنامهٔ فردوسی نوشته شده است.»

آخرین مطلب مقاله تقسیماتی است از لغات ترجمهٔ مذکور به شرح ذیل:

۱. واژه‌های ناشناخته‌ای که برخی از آنها در متون پهلوی دیده می‌شود؛

۲. صورتها و کاربردهای خاص صرفی که تنها در این متن به کار رفته است؛

۳. کلماتی که در این متن آمده و در دست نوشته‌های کهن فارسی جای جای دیده شده است.

۲۶.۰ شرح واژه‌های دشوار و بیان مفاهیم کلیدی در آثار ادبی

در سالهای اخیر برخی از محققان، کوششهایی به عمل آورده‌اند تا با گزینش ابیات و عبارتهای دشوار متون نظم و نثر فارسی، و شرح و توضیح آنها، مشکلات پژوهندگان ادبیات فارسی را از میان بردارند؛ از آن جمله است، چند کتاب سودمند ذیل:

شرح مثنوی شریف، تألیف بدیع الزمان فروزانفر؛ روش استاد فروزانفر در این شرح چنین است که در آغاز هر داستان مقدمه‌ای دربارهٔ مأخذ و نقد و تحلیل داستان نوشته، سپس به شرح ابیات آن پرداخته است.

در شرح ابیات، نخست لغات و مصطلحات فنی را تفسیر کرده و اغلب با شواهدی از گفتهٔ پیشینیان همراه ساخته است، و اگر بیتی متضمن اشارتی به حدیث یا آیتی از قرآن کریم بوده است، مأخذ آن حدیث یا موضع آن آیت را در قرآن کریم با ذکر عقاید مفسرین باز نموده است.

متأسفانه این شرح ناتمام ماند و افسوس که استاد فروزانفر در زمانی به فکر تدوین چنین شرحی افتاد ــ که به قول خودش ــ زبان حالش چنین بود: «امروز جوان نیستم و به قلهٔ پیری رسیده‌ام و مانند هر کس که در دههٔ هفتاد است به دل و دست می‌لرزم و از بزرگی و گرانی این عمل که در پیش دارم سخت می‌هراسم.»[۱]

تفسیر مثنوی مولوی، تألیف جلال‌الدین همایی؛ این تفسیر بخشی از مثنوی معنوی است و آن داستان قلعه ذات الصور یا دژ هوش‌رباست (چاپ اول؛ انتشارات دانشگاه تهران: ۱۳۴۹).

مولوی نامه «مولوی چه می گوید»، استاد همایی، جلال الدین؛ دو بخش، تهران، ۱۳۵۴ – ۱۳۵۵ چاپ پنجم، انتشارات آگاه، تهران: ۱۳۶۲.

یکی از مهمترین کتابهایی که عقاید و افکار مولانا جلال الدین محمد

---

۱. شرح مثنوی شریف، بدیع الزمان فروزانفر، ص ۷.

مولوی را در بر دارد، مولوی‌نامه تألیف استاد جلال الدین همایی است.

استاد همایی در این کتاب آرای مولوی را در مسائل فقهی و فلسفی و کلامی و نیز مباحث عرفانی بررسی کرده و شرح و توضیح داده است.

کتاب در دو بخش است: بخش اول مطابق تقسیم بندی مؤلف، مشتمل است بر سه باب یا سه مقالت از ابواب چهارگانهٔ عقاید و افکار مولوی، به اضافهٔ سی و دو فصل از باب چهارم.

بخش دوم کتاب از فصل سی و سوم آغاز می‌شود، که مؤلف در این فصل یکی از امتیازات عمدهٔ مسلک تصوف مولوی را از دیگر سلسله‌های صوفیه، یعنی ریاضت و ذکر و فکر، با وجد و حال و رقص و سماع، بیان کرده است.

فصل صد و بیست و یکم (حل مشکل استعجاب) آخرین فصل کتاب است.

تفسیر و نقد و تحلیل مثنوی، شرحی است مفصل و مشروح به قلم استاد محمد تقی جعفری (شرکت سهامی انتشار، تهران: ۱۳۴۹ و اخیراً این مجموعه در ۱۵ مجلد تجدید چاپ شده است).

روش کار استاد جعفری در این شرح، با توجه به مقدمه‌ای که نوشته‌اند، به ترتیب ذیل است:

۱. ابیات مثنوی را عیناً نقل کرده‌اند؛

۲. آیات مورد استشهاد در ابیات را نقل و ترجمه کرده‌اند؛

۳. روایاتی را که مورد استشهاد مولوی بوده به نقل از منابع آنها آورده‌اند؛

۴. مطالب روانی و اخلاقی و فلسفی و دینی و عرفانی را مورد بررسی قرار داده و بیتی را که مرکز ثقل آن مطلب مهم بوده ذکر کرده، سپس مطلب مربوط را مشروحاً بررسی و شرح نموده‌اند؛

۵. پس از بیان مطالب مربوط به هر بیت، یک تفسیر عمومی دربارهٔ

مجموع ابیات آورده‌اند؛

۶. دربارهٔ معنی برخی لغات و مفردات، در پاورقی توضیح داده‌اند.

سرّنی، تألیف دکتر عبدالحسین زرین کوب؛ در دو مجلد؛ این کتاب نقد و شرح تحلیلی و تطبیقی مثنوی مولوی است.

نظر مؤلف دربارهٔ شرحهای متعددی که به فارسی و ترکی بر مثنوی نوشته شده، چنین است: «البته شرحهای متعدد دیگر به فارسی و ترکی نیز بر مثنوی نوشته شده است که در شرح موجز رینولد الین نیکلسون به انگلیسی[1]، و شرح ناتمام استاد بدیع الزمان فروزانفر بردفتر اول، درپاره‌ای موارد از آنها استفاده شده است. به هر حال جز این دو شرح اخیر، اکثر شرحهای قدما بر این نکته که در فهم متون قبل ازهر چیز رجوع به نسخهٔ موثق و مضبوط قدیمی لازم است، مبتنی نیست. ازاین رو بیشتر آنچه شارحان در تفسیر کلام مولانا گفته‌اند، گهگاه با سیاق فکر و بیان گویندهٔ مثنوی توافق ندارد؛ به علاوه در حل مواضع مبهم و دشوار از رجوع به خود مثنوی و سایر آثار مولانا هم غالباً غافل مانده‌اند...»[2]

دکتر زرین کوب سابقهٔ تحریر و چگونگی تدوین کتاب را چنین بیان کرده‌اند: «در تحریر و تدوین این کتاب... یادداشتهایی مورد استفاده گشت که از سالهای ۱۳۴۷ به بعد در ضمن مطالعات مکرر در مثنوی و دیوان شمس جمع آمد و منجر به انتخاب گزیده‌هایی از آن هر دو، و تحریر شرحهایی در تفسیر ابیات مشکل آنها گردید... درست است که این کتاب شرح مثنوی در مفهوم عادی و بر مبنای توالی ابیات متن نیست، اما ضمن تقسیم و طبقه‌بندی مباحث مثنوی، اهتمام کرده‌ام تا آنچه را در آن کتاب از باب لفظ یا معنی حاجت به شرح و تفسیر دارد، در ضمن آنچه طی نقد و بحث مطرح است به

---

۱. مقدّمهٔ رومی و تفسیر مثنوی معنوی، ترجمه و تحقیق اوانس اوانسیان چاپ دوم (با تجدید نظر و اضافات)، نشر نی، تهران، ۱۳۶۶.

۲. دکتر زرین کوب، عبدالحسین؛ سرّنی؛ ج ۲، ص ۷۷۲.

اجمال تقریر کنم...»[۱]

بحر در کوزه، تألیف دیگری از دکتر عبدالحسین زرین‌کوب در نقد و تفسیر قصه‌ها و تمثیلات مثنوی است (انتشارات علمی و سخن، تهران: ۱۳۶۷)؛ استاد این کتاب را به شادروان دکتر حمید زرین‌کوب تقدیم کرده و گفته است: «این اثر بیش از هر چیز به همت و الهام او مدیون است.»

مقدمهٔ دیوان عثمان مختاری، به قلم استاد جلال الدین همایی؛ استاد همائی در این مقدمه چنین آورده‌اند:

«گذشته از آنکه لغات و اصطلاحات و عبارات دشوار در حواشی توضیح داده شده، فهرستی از لغات و اصطلاحات دشوار یا نادر که در متن یا حواشی آمده، و نیز فهرست دیگری شامل امثال و کنایات و استعاراتِ شبه مثل که در دیوان به کار رفته، در ضمن فهارس یازده‌گانه در آخر کتاب قرار داده شده... تا محصلین زبان فارسی بتوانند از این اثر برای گشودن مشکلات نظایر این دیوان و آشنایی با قصاید استادانهٔ قرن ششم که امروز عموماً دشوار می‌نمایند، بهره‌مند شوند.[۲]

شرح لغات و مشکلات دیوان انوری ابیوردی، تألیف دکتر سید جعفر شهیدی؛ مؤلف در مقدمهٔ کتاب با آوردن شواهدی از متن دیوان انوری لزوم و ضرورت چنین شرح و توضیحی را به منظور فهم بهتر شعر انوری بیان و اشاره کرده‌اند که شعر انوری به خاطر امتیازات خاص، در شاعران و ادب دوستان عصر او و پس از او اثری عمیق نهاده است؛ و از سلمان ساوجی تا قاآنی و سپهر هر یک به نوعی از آن متأثرند.

روش کار استاد دکتر شهیدی در تصنیف این کتاب چنین است که در شرح هر بیت، نخست معنی کلمات دشوار و سپس خلاصهٔ معنی بیت را بدون توجه به صنایع لفظی آورده‌اند. کلمه‌ها تا حد ممکن به اختصار معنی

---

۱. مأخذ پیشین، ج ۱، ص ۷.

۲. دیوان عثمان مختاری، به تصحیح و تحشیه و مقدمهٔ جلال الدین همایی، مقدمه.

شده مگر آنجا که تفصیل لازم می‌نموده است؛ و بدین ترتیب پژوهنده را از مراجعه به فرهنگهای گوناگون بی‌نیاز کرده‌اند.[۱]

حافظ نامه، تألیف بهاءالدین خرمشاهی؛ شرحی است بر الفاظ و اعلام و مفاهیم کلیدی و ابیات دشوار حافظ در دو مجلد.

مؤلف در مقدمه گوید که: بحث و فحص پیرامون شعر و شخصیت حافظ سابقه‌ای چهارصد، پانصد ساله دارد، مع‌هذا کارهای ناکرده در این باره هنوز بسیار است.

خرمشاهی چون شرح سراسری دیوان حافظ را در بسیاری از موارد توضیح واضحات می‌داند، فقط دویست و پنجاه غزل تر و بهتر حافظ را به سائقه انس خویش انتخاب و شرح کرده است، وی معتقد است که این شرح چنان طرح ریزی شده است که اکثریت قریب به تمامی الفاظ و اعلام و مفاهیم کلیدی حافظ، در ذیل همین تعداد از غزلها شرح شده است.[۲]

لطیفه غیبی، تألیف محمدبن محمدالدارابی (چاپ دوم، شیراز: ۱۳۶۲)؛ این کتاب حاوی توضیح اشعار مشکل حافظ به ضمیمه بیان اصطلاحات اهل عرفان است و سه بخش دارد:

بخش اول شرح اشعار مشکله لسان الغیب است بر مذاق عارفان؛

بخش دوم در بیان اصطلاحات اهل عرفان؛

بخش سوم تطبیق اشعار با آیات قرآن مجید.

شاعر آینه‌ها (بررسی سبک هندی و شعر بیدل)؛ منتخبی است از غزلیات بیدل دهلوی به انتخاب دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی که علاوه بر

---

۱. دکتر شهیدی، سید جعفر؛ شرح لغات و مشکلات دیوان انوری ابیوردی، مقدمه، ص «و».

۲. این کتاب در سال ۱۳۶۶ برندهٔ جایزه شد.

- ر.ک.: کیهان فرهنگی، ج ۵، ش ۶ (شهریور ۱۳۶۷)، مقالهٔ علیرضا ذکاوتی قراگزلو تحت عنوان «کتاب پر برگ و بار در حافظ پژوهی». و همان نشریه، ج ۵، ش ۱۰ (دی ماه ۱۳۶۷)، مقالهٔ «این کجا و آن کجا» از سعیدی سیرجانی.

مقدمهٔ مشروح در احوال و نقد آثار بیدل، در پایان کتاب، ضمیمه‌ای آمده است تحت عنوان فرهنگ تداعی‌ها (خوشه‌های خیال یا شبکهٔ تصویرها) که بنابه گفتهٔ مؤلف «هر کس که بخواهد به عنوان مبتدی با سبک و اسلوب بیدل و سنت ادبی روزگار او آشنا شود، این رمزگشایی مدخلی است بسیار ساده و ابتدایی برای التذاذ از بخش عظیمی از شعر فارسی که ما آن را اسلوب هندی می‌خوانیم.»[1]

تحلیل اشعار ناصر خسرو، تألیف دکتر مهدی محقق (چاپ اوّل، دانشگاه تهران: ۱۳۴۴)؛ به انضمام سه پیوست شامل آیات قرآنی، احادیث، لغات و امثال در شعر ناصر خسرو. مؤلف در مقدمه گفته است از آنجا که دیوان ناصر خسرو از جهت لفظی و معنوی دارای ارج و اهمیت فراوان است، در صدد برآمده که به تحلیل آن بپردازد.

کلیله و دمنه، انشای ابوالمعالی نصرالله منشی، به تصحیح و توضیح مجتبی مینوی؛ شادروان مینوی در مقدمه‌ای که بر کلیله و دمنه نوشته، غرض ثانوی خود را از تصحیح این کتاب چنین بیان کرده است: «برای تفهیم دانش آموزان و تلقین مستفیدان در شرح و توضیح عبارات کتاب، به قدر امکان از نوشتن معانی لغات و دادن ترجمه‌ای از آیات و احادیث و اشعار و امثال و توضیح قواعد دریغ نکردم؛ ترجمه‌ها عموماً نزدیک به تحت اللفظ و به قصد روشن کردن معانی الفاظ است نه ترجمهٔ فصیح ادبی...

در هر سطری سعی کرده‌ام که آن را بفهمم، سپس در صدد برآمده‌ام که بفهمانم، و کارم صرف نقل کردن ضبط نسخ نبوده است...»[2]

در آخر کتاب فهرست لغات مشکل و دور از تداول داده شده است.[3]

---

۱. دکتر شفیعی کدکنی، محمدرضا؛ شاعر آینه‌ها (بررسی سبک هندی و شعر بیدل)، ص ۱۴.

۲. کلیله و دمنه، تصحیح مینوی، مقدمه، ص «یو» و «یز».

۳. دربارهٔ این کتاب، دو تن از دانشمندان معاصر نقد نوشته‌اند یکی شادروان استاد محمد فرزان در مجلهٔ یغما، ج ۹، ش ۱ (فروردین ۱۳۳۵)، ص ۱۱ که یادداشتهای او در چاپ دوم کتاب مورد استفاده ←

۲۶۱. شرحهای کلاسیک (مدرسه‌ای یا آموزشی)

در دهه‌های اخیر تنی چند از محققان شرحهایی هم بر متون نظم و نثر فارسی نوشته‌اند به این نیت که از نظر آموزشی کار معلم و متعلم را آسانتر سازند.

در این نوع شرحها علاوه بر دادن معنی لغات مشکل، برخی اصطلاحات فنی و عبارتهای عربی، نکات دستوری و بلاغی متن نیز توضیح داده شده است. نمونه‌ای چند از این نوع به قرار ذیل است:

درّهٔ نادره (تاریخ عصر نادرشاه)، تألیف میرزا مهدی خان استرآبادی با مقدمه و توضیحات و تصحیح استاد دکتر سید جعفر شهیدی؛ دکتر شهیدی در مقدمهٔ این کتاب که شاید متکلفترین نثر مصنوع فارسی باشد، چنین آورده‌اند: «غرض میرزا مهدی خان از تحریر این کتاب نوشتن تاریخ نیست، بلکه می‌خواسته است استیلای خود را بر لغات عربی و فارسی و مهارت خویش را در انشاء نثر فنی و مصنوع بنماید.»

نظر اصلی دکتر شهیدی در تصحیح و شرح درهٔ نادره، روشن ساختن مفهوم کلمات بوده است، مع هذا در پایان کتاب متن اصلی را که ۷۱۹ صفحه است (البته با حواشی و پاورقیها) در ۴۳ صفحه تلخیص و تحریر کرده‌اند، بدون اینکه چیزی از مطلب اصلی ناگفته مانده باشد.

مرصاد العباد، تألیف نجم دایه با مقدمه و حواشی و تعلیقات دکتر محمد امین ریاحی؛ دکتر ریاحی در مقدمهٔ خود به تأثیر مرصاد العباد در آثار بزرگان ادب فارسی همچون مولوی و حافظ اشاره کرده است.

بوستان سعدی را چند تن به همین روش در دوران معاصر شرح کرده‌اند، از جمله دکتر محمد خزائلی است که شرح بوستان را با مقدمه‌ای در

مینوی قرار گرفت؛ و دیگری دکتر احمد مهدوی دامغانی در مجلهٔ نشر دانش، ج ۸، ش ۴ (خرداد و تیر ۱۳۶۷)، ص ۲۲ – ۳۱ که به جهاتی که در مقالهٔ خود توضیح داده، انتشار یادداشتها را به تأخیر افکنده بوده است.

تاریخچهٔ حکایت پردازی در سال ۱۳۵۲ منتشر کرد.

گلستان سعدی:[۱] جامعترین شرح آموزشی آن، همان است که دکتر خلیل خطیب رهبر ترتیب داده است و چاپ اول آن در سال ۱۳۴۸ منتشر شد.

دکتر خطیب رهبر در مقدمهٔ کتاب ذکر خیری از استاد محمد علی ناصح به میان آورده و سبب تألیف خود را تشویق او دانسته و گفته است: «استاد... این بنده را... مشوق آمدند که اگر گلستان را به گونه‌ای بتوانی شرح کرد که تبصرهٔ مبتدیان و تذکرهٔ منتهیان باشد، کاری بسزاست.»

دیوان غزلیات سعدی شیرازی:[۱] شرح ابیات و ذکر وزن غزلها و امثال و حکم دیوان غزلیات سعدی شیرازی نیز کار دیگری است از دکتر خطیب رهبر که نیت خود را از این تألیف چنین بیان نموده‌اند: «برای نگهداری و آموزش آثار ادبی ملت کهنسال ایران و سپردن این میراث گرانبهای نیاکان به دانشجویان و هم‌میهنان ادب دوست، طبع و نشر آثار منظوم و منثور گویندگان و نویسندگان بزرگ همراه با توضیحاتی که در عین اختصار، آنان را به برخی از لطایف سخن استادان رهبری کند، بایسته می‌نماید.»[۱]

مرزبان نامه:[۱] با معنی واژه‌ها و شرح بیتها و جمله‌های دشوار و تعیین بحور اشعار و برخی نکته‌های دستوری و ادبی و امثال و حکم، به کوشش دکتر خطیب رهبر، که باز هم به منظور آموزشی و آسان کردن کار معلم و متعلم تهیه شده است.

قابوسنامه:[۱] با تعلیقات دکتر غلامحسین یوسفی که در آن علاوه بر توضیح اسامی خاص و آیات و احادیث و امثال و اشعار، در باب کلمات یا ترکیباتی که از جهاتی قابل ملاحظه است به اختصار توضیحی داده شده است.

---

۱. دیوان غزلیات سعدی شیرازی، به کوشش دکتر خلیل خطیب رهبر، انتشارات سعدی، تهران. ص ۱۹.

اسرار التوحید، تألیف محمدبن منور (مجموعهٔ سخنان شیخ ابوسعید ابوالخیر)؛ با تعلیقات و مقدمه‌ای جامع، به قلم دکتر شفیعی کدکنی در دو مجلد؛ (انتشارات آگاه، تهران: ۱۳۶۶).

دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی آنچه در باب دقایق این کتاب از دیدگاههای مختلف ضرورت داشته، در مقدمه و هم در تعلیقات کتاب آورده است، و گفته اساس کار را بر چنان کوشش و دقت و وسواسی نهاده است که برای هیچ خواننده‌ای از حد دانشجوی علاقه‌مند تا محقق نقاد نکته‌یاب، در تاریخ تصوف و زبان فارسی و مسائل شعر و عرفان ایرانی، هیچگونه پرسشی باقی نماند.[۱]

سفرنامهٔ ناصر خسرو، به کوشش دکتر سید محمد دبیر سیاقی؛ با مقدمه و حواشی و تعلیقات و فهارس اعلام تاریخی و جغرافیایی و لغات.

دکتر دبیر سیاقی بسیاری نکات و مطالب مندرج در سفرنامه را توضیح داده و نکته‌های بسیاری را روشن ساخته است.

شرح غزلهای حافظ، از حسینعلی هروی به کوشش زهرا شادمان؛ در چهار مجلد؛ (انتشارات نشر نو، تهران: ۱۳۶۷).

این کتاب شرح بیت به بیت غزلهای حافظ است. شیوهٔ کار شارح این بوده که کلمه‌های بیت را با توجه به اندیشه و فرهنگ شعری شاعر - بنا بر استنباط خود - معنی کرده و پس از ذکر هر بیت، قالب شعری آن را شکسته و بیت را به صورت نثر ساده درآورده است. سپس معنی مفردات بیت را در حد معلومات خوانندهٔ معمولی ذکر کرده، به شرح و تفصیل و تحریر آن پرداخته است. آنگاه اشاره‌ها و کنایه‌های پوشیده - اگر در بیت وجود داشته - روشن شده، و اگر به آیه‌ای از قرآن کریم یا قصه و اسطوره‌ای یا حادثه‌ای

---

۱. «نگاهی به اسرار التوحید»، نقدی است که دکتر علی رواقی در مجلهٔ *نشر دانش*، ج ۹، ش ۴ (خرداد و تیر ۱۳۶۸)، نوشته است.

اشاره داشته، آن نیز ذکر شده است. در پایان، نظرهای مختلفی را که از جانب فاضلان و دانشمندان راجع به معنی بیت اظهار شده ـ اگر از نظر شارح قابل توجه بوده ـ آورده است.

در نگارش این شرح، نسخه مشخصی مبنای کار قرار نگرفته، بلکه شارح خود از میان نسخه‌های مختلف، دست به انتخاب زده است.[۱]

۲۶۲۰. شرح‌نویسی بر متون نظم و نثر فارسی

این نوع تحقیقات ادبی سابقه‌ای طولانی دارد و دانشمندان بسیاری بوده‌اند که بر کتاب و یا اثر یکدیگر شرح و تفسیر نوشته‌اند.

نوشتن شرح یا ذیل بر کتابها، معمولاً بر اساس بعضی از دلایل زیر صورت می‌گیرد:

۱. مطالب کتاب به قدری موجز و فشرده است که فهم آن جز برای عدهٔ قلیلی ناممکن است، پس برای آنکه بهره‌یابی از آن کتاب، برای همگان میسر گردد به شرح و تفصیل مطالب آن اقدام می‌شود.

۲. گاهی ممکن است محققی در ضمن مطالعه کتابی، متوجه وجود خطاهایی در آن شود؛ از قبیل اشتباه در ضبط یک تاریخ، یا انتساب وقایع حیات و آثار یک شاعر یا نویسنده به دیگری، یا الحاق حوادث یک دوران تاریخی به قبل یا بعد از آن، و یا به غرض مطلبی را دگرگونه جلوه دادن؛ در این صورت محقق به نوشتن شرح بر آن کتاب همت می‌گمارد، و اگر اشتباهی رخ داده باشد معلوم می‌دارد، و اگر غرضی رفته باشد پاسخ می‌گوید.

امروز، اغلب نتیجهٔ این نوع بررسیها به صورت مقاله یا سلسله مقالاتی در مجله‌های ادبی درج می‌گردد.

۳. برخی از شارحان در مقدمهٔ بعضی از شرحها، انگیزهٔ شرح نویسی خود را چنین بیان کرده‌اند که: دوستان از من خواستند که مضامین فلان علم

۱. این کتاب در ج ۹، ش ۱ (آذر و دی ۱۳۶۷)، مجلهٔ نشر دانش معرفی شده است.

را برایشان بازگویم تا مطلب آن علم را به نیکویی دریابند، پس چنین شرحی نوشته آمد.

۴. امروز که کار تحصیل مدرسه‌ای و دانشگاهی رونق گرفته و تعداد محصلان و دانشجویان و دانش پژوهان افزایش یافته است، لازم است کتابهایی تدوین گردد که هم کمک کار معلم باشد و هم برای محصل و دانشجو مفید باشد. به همین منظور برخی از پژوهشگران پاره‌ای از آثار نویسندگان و شاعران نامدار را شرح کرده‌اند.

۵. شارح می‌خواهد اصول و ریشه‌های فکری نویسنده یا شاعری را بنمایاند و مأخذ یا مآخذ نوشته‌ها و یا اشعاری را به دست بدهد، بدین منظور به شرح اثر می‌پردازد و از راه تطبیق مضامین، منشأ اندیشه، و مؤلف نخستین را معرفی می‌کند.

۲۶۳. حاشیه، تعلیقه، ذیل، مستدرک، استطراد

حاشیه. نوشتن و یا به قولی حاشیه زدن بر کتابها، سنت قدیمی حوزه‌های علمی و ادیبان و دانشمندان ایران اسلامی است؛ به این نحو که دانشمندی نظرهای انتقادی و مفیدی از قبیل معنی لغات دشوار و یا توضیحات مربوط به مطالب متن را در حاشیه کتاب می‌نوشته است؛ گاهی ارزش علمی این حواشی بیشتر از متن است.

گاهی بعضی از مؤلفان و مصنفان، حواشی زاید بر متن می‌نویسند و هر نکته‌ای را که ادنی رابطه‌ای با مطلب داشته باشد می‌آورند، و نتیجه این می‌شود که خواننده اصل مطلب را گم کند؛ در نتیجه همچنانکه مقدمه نباید مشروحتر از ذی‌المقدمه و با آن بی‌رابطه باشد، حاشیه نیز نباید مشروحتر از اصل مطلب آورده شود.

تعلیق. مصدر باب تفعیل در عربی به معنی «درآویختن چیزی را به چیزی و متعلق گردانیدن است، و در فارسی به معنی ضمیمه و تتمه و حاشیه

حتی فهرست می‌آید. امروزه رسم شده است که مشکلات لغوی و ادبی و تاریخی متن را در تعلیقات مورد بحث قرار دهند و خواننده را از مراجعه به کتب متعدد بی‌نیاز کنند.»[۱]

ذیل. گاهی مؤلف پاره‌ای از مطالب اساسی مربوط به موضوع کتاب را از قلم می‌اندازد و یا متذکر نمی‌شود و یا مطلب به دورهٔ مؤلف و زمان او ختم می‌شود، دراین صورت محققی دیگر که به این نقص و کاستی پی‌می‌برد بر آن کتاب ذیلی می‌نویسد و کتاب را تکمیل می‌کند.

گاهی خود مؤلف متوجه افتادگیها و کاستیها می‌شود و با نوشتن متممی یا در پایان طبع کتاب و یا در چاپ دیگر و در برخی موارد به صورت جزوه یا رساله یا کتابی مستقل به عنوان مستدرک، نقیصه را بر طرف می‌نماید؛ و گاه محققی دیگر این نقیصه را برطرف می‌سازد.

مستدرک. در لغت به معنی جبران شده، تدارک شده و به تعبیری دیگر عبارت است از ارادهٔ تدارک مافات، و نیز به معنی ذیلی است بر کتاب یا رساله یا مقاله که در آن برخی نکات شرح شود.[۲]

در برخی کتابها، در بین فهرستهای آخر کتاب، گاهی صفحاتی ملاحظه می‌شود تحت عنوان «استدراکات»، و مقصود، مطالبی است که باید در جایی از متن کتاب درج می‌شده، ولی در آنجا از قلم افتاده و نیامده است.

استطراد. در لغت به معنی شمول است، و همچنین به معنی گریختن از پیش دشمن است برای فریفتن او؛ شمس قیس در المعجم گوید: «استطراد، آن است که شاعر وصفی بر یک نسق می‌راند تا چون به آخر رسد، آنچه مقصود باشد از آن شعر بدان پیوندد و بدان اشارتی کند.»

---

۱. بینش، تقی؛ «روش تصحیح متون فارسی»، نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی تبریز؛ ج ۲۷، ش ۱۱۶ (زمستان ۱۳۵۴)، ص ۵۶۴.

۲. به نقل از لغتنامهٔ دهخدا، ذیل مستدرک با تلخیص و اندکی تصرف.

صاحب کشاف اصطلاحات الفنون نیز تعریفی داده و ضمن آن گفته است در برخی تفاسیر مثال استطراد چنان است که کسی به قصد صیدی روی به جایی مخصوص آرد، ولی در راه صید دیگری او را پیش آید و وی بدین صید تازه مشغول گردد و از پی رفتن صید مقصود نخستین باز ماند.

استطراد به معنی از مطلب دورافتادن است.[۱]

۱. به نقل از لغتنامهٔ دهخدا، ذیل استطراد با تلخیص و اندکی تصرف.

۲۷۰۰ فرهنگهای بسامدی و نقش آن در تحقیقات ادبی

یکی از انواع پژوهشهای ادبی که در ذیل تألیف و تحقیق مستقل جای توان داد، تدوین فرهنگهای بسامدی است.

اول بار دانشمندی آلمانی به‌نام ولف درسال ۵-۱۹۳۴ م. در خصوص شاهنامه فردوسی به چنین کاری دست زد.[۱]

فهرست لغات شاهنامه (گلوسار) تألیف دکتر فریتس ولف[۲] (۱۸۸۰ - ۱۹۴۳م.)؛ این کتاب در نوع خود نخستین اثری است که به عنوان راهنمای مراجعه به متون نظم فارسی به وجود آمده است. مؤلف آن که رسالهٔ دکتری، خود را تحت عنوان «مصادر زبانهای هندی و ایرانی» در سال ۱۹۰۵م. گذرانده بود کار استاد خویش، بارتولومه را در ترجمهٔ اوستا پی‌گرفت و این ترجمه را در سال ۱۹۱۰ میلادی به پایان رسانید. سپس ولف در صدد برآمد زبان شاهنامه را مورد تجزیه و تحلیل قرار دهد و برای این کار لازم بود وسیله‌ای در اختیار داشته باشد که دسترسی او را به ابیات شاهنامه هر چه سریعتر میسر سازد؛ پس هر بیت شاهنامه را به تعداد واژه‌های آن یادداشت کرد و به ترتیب الفبایی منظم ساخت و جای هر واژه را در کدام بیت و کدام بخش شاهنامه ثبت نمود، و این کار با عظمت بیست سال طول کشید. تا اینکه در سال ۱۹۳۴م. مطابق با ۱۳۱۳ شمسی در ایران هزارمین سال تولد فردوسی جشن گرفته شد و دولت آلمان به فکر افتاد توجه محافل دولتی و

---

۱. کار ولف سرمشقی شد برای برخی محققان ایرانی که برای سایر متون مهم نظم فارسی نیز چنین فهرستهایی تنظیم کنند. این فهرستها را کشف‌الابیات نام داده‌اند.

دکتر دبیر سیاقی در مجلهٔ آینده ج ۱۴ ش ۹-۱۲ (آذر - اسفند ۱۳۶۷) ص ۷۰۰ از تهیهٔ کشف الابیات ۳۴ متن شعری خبر داده و در این باره چنین گفته است: «برای تألیف لغتنامه‌های فارسی، از جمله وسایلی که لازم می‌نمود تهیهٔ کشف الابیات برای مثنویها بود، تا یافتن بیت یا ابیات شاهد از آنها آسان باشد و وقت بسیار نگیرد.»
کشف الابیات مثنوی نیکلسون کار دکتر محمد جواد شریعت که در سال ۱۳۶۳ در اصفهان منتشر شده، نیز از این نوع کتابهاست.

2. Fitz Wolff.

علمی ایران را به فعالیتهای علمی دانشمندان آلمانی جلب کند و بدین منظور «گلوسار» یا فهرست لغات شاهنامه اثر ولف در چاپخانهٔ دولتی آلمان به طرز بسیار زیبا و با کاغذ عالی به چاپ رسید.

در یادداشتی که از طرف شعبهٔ فرهنگی وزارت خارجه وقت آلمان در مقدمهٔ این کتاب درج است چنین آمده است: «... ملت آلمان از زمان گوته علاقه‌مند بوده است که ذخایر شاهنامه را بفهمد و بداند، شعرای آلمانی مانند فردریک روکرت[1] و گراف آدولف فردریک[2] هنر شعرشان را برای شناساندن فردوسی به کار بردند و دانشمندان آلمانی سعی کردند فردوسی و طرز به‌وجودآمدن اشعار او را کشف کنند؛ زیرا هنر فردوسی در آلمان تحسین بسیار برانگیخته است... این اثر باعث شده که در اجرای وظیفه شناخت شاهنامه قدمی برداشته شود...»

منابع کار ولف: ولف در مقدمهٔ کتاب خود متذکر این انتقاد شده که چرا در حالی که هنوز نسخهٔ کامل و جامعی از شاهنامه به عنوان زیربنای کار فهرست لغات در دست نیست به تدوین چنین فرهنگی پرداخته است. وی در پاسخ می‌گوید به هر حال برای اینکه بتوان یک اثر انتقادی از این اثر حجیم یعنی شاهنامه به دست داد لازم بود که چنین کاری صورت بگیرد و دیگر اینکه برای استفاده کامل از منابع به چنین کتابهای لغتی احتیاج است حتی اگر با اشکالات فراوان همراه بوده باشد.

سپس ولف چاپهای مختلف شاهنامه را که در اختیار داشته، در مقدمهٔ کتاب به این نحو معرفی می‌کند: «سه چاپ شاهنامه از سه دانشمند اروپایی در دست است که برای استفاده در یک طبع انتقادی می‌توان از آنها استفاده کرد.

«قدیمیترین چاپ کلکته از ماکان[3] در ۱۸۲۹م. در چهار جلد است.

---

1. Friedrich Rückert. 2. Graf Adolf Friedrich. 3. Macan.

نقص آن نداشتن شماره ابیات و شماره صفحات است.

«جدیدترین چاپ در لیدن[1] از ولرس[2] به سال ۱۸۷۷–۱۸۸۴م. که ناتمام است و دوسوم شاهنامه را ندارد. بنابراین آنهم نمی‌تواند برای تدوین فرهنگ مطرح باشد.

«اما شاهنامه چاپ ژول مول در هفت جلد (پاریس ۱۸۳۸ تا ۱۸۷۸م.) که کامل است و با ابیات شمرده شده مبنای کار تدوین کشف الابیات قرار گرفته است.»

روش کار ولف: ولف در همان مقدمه روش کار خود را چنین توضیح می‌دهد:

«... چاپ مول معمولاً بنابر جلد و صفحه و بیت مورد نقل قرار می‌گیرد، ولی این طرز طبقه‌بندی مطالب کتاب برای فرهنگ مناسب نیست. این شاهنامه چنانکه می‌دانیم داستان زندگی پنجاه شاه ایرانی را بیان کرده و به این ترتیب به کم و بیش پنجاه بخش تقسیم شده که این تقسیم بندی در همهٔ چاپهای ایرانی هم رعایت شده است.

مول و ولرس هر بار با هر شاه یک بیت شماری تازه را شروع کرده‌اند، و من روش نقل خود را با این طرز تقسیم بندی تطبیق داده‌ام... این روش یک حسن دیگر هم دارد و آن عبارت از این است که چون بخشبندی شاهنامه بر اساس دورهٔ شاهان انجام شود می‌توان در هر چاپی بیت مورد نظر را به آسانی پیدا کرد... ولی متأسفانه مول و ولرس در بعضی بخشها از این روش کار منحرف شده‌اند که با هر شاهی بیت‌شماری تازه‌ای را آغاز کنند مثلاً در بخش کاووس داستانهای سهراب و سیاوش بیت‌شماری تازه‌ای دارد. ... اشتباه مول را در شمارش ابیات من متوجه شدم و در عین حال در طبقه‌بندی خود رعایت کردم با این تفاوت که در ارقام تصحیحی به عمل

---

1. Leiden. 2. Vullers.

آوردم، و با علامت (*) مشخص کردم.

برای اینکه با استفاده از این فهرست بتوان تک‌تک ابیات را در دو چاپ دیگر هم پیدا کرد. یک بند مخصوص بسامدی برای این سه چاپ ترتیب داده و با هم ترکیب کرده‌ام؛ زیرا این چاپها همه نادر و کمیاب هستند و به ندرت در یکجا و در یک محل در اختیار اشخاص ممکن است قرار داشته باشند. پس استفاده کننده از هر یک از این چاپها باید یک بار این زحمت را متحمل شود و در بالای هر صفحه بخش شاه و احیاناً نام شاه را بنویسد...»

ولف ابتدا واژه را به خط فارسی و با رعایت ترتیب الفبایی نوشته سپس تلفظ آن را با حروف الفبایی فونتیک (خط آوانگار) ضبط کرده و به دنبال آن معنی آن کلمه را به آلمانی در یک سطر آورده و در ذیل این سطر، نشانه جاهایی که این کلمه در شاهنامه‌های سه‌گانهٔ ماکان، ولرس و مول به کار رفته معین کرده است.

برای مثال کلمه آب را در نظر می‌گیریم:

آب āb wasser

1) <u>E</u> 39, 49 (ohā) 77, 197 <u>2</u> 10, 11

<u>6</u> 102, 942, 1150 (av)...

[v951, aM]... [v13d 82, aM]

(fv)...

[v2099 a, fM]... (ac)

تفسیر این نشانه‌ها و اعداد چنین است:

<u>E</u> علامت آغاز شاهنامه و عدد ۳۹ و ۴۹ به این معنی است که کلمهٔ آب در این دو بیت در آغاز شاهنامه آمده است، و چون به آغاز شاهنامه چاپ مول مراجعه کنیم در ردیف ۳۹ و هم ۴۹ ابیاتی خواهیم یافت که کلمهٔ آب در آنها به کار رفته است.

یکی آتشی بر شده تابناک
میان باد و آب از بر تیره خاک

* * *

بببالید کوه آبها بر دمید
سر رستنی سوی بالا کشید

علامت (ohā) بعد از عدد ۴۹ یعنی کلمه در این بیت به صورت آبهاست.

همچنین در ابیات شماره ۷۷ و ۱۹۷ آغاز شاهنامه کلمه آب به کار رفته است. عدد 2 یعنی بخش دوم شاهنامه که طبق فهرستی که ولف در اول کتاب خود از تقسیمات پنجاهگانه شاهنامه بر اساس نام شاهان داده است مربوط است به پادشاهی هوشنگ و اعداد ۱۰ و ۱۱ یعنی در بیتهای دهم و یازدهم کلمهٔ آب به کار رفته است:

بخش 2 پادشاهی هوشنگ بیت ۱۰ و ۱۱

چو این کرده شد چارهٔ آب ساخت
ز دریا برآورد و هامون نواخت
به جوی و به رود آب را راه کرد
به فر کئی رنج کوتاه کرد

عدد 6 طبق فهرست یعنی بخش پادشاهی فریدون و اما این نشانه (av) که پس از شماره بیت آمده معنی‌اش این‌است که آن بیت در چاپ ولرس در آن ردیف نیست. (و اگر بیتی در چاپ ولرس آمده ولی در چاپ مول نیامده باشد با این علامتها Vy , aM نشان داده می‌شود).

ابیات مول که در ولرس یا کلکته وجود ندارد به صورت (fv) یا (fc) نشان داده شده و ابیاتی که در دو چاپ دیگر هست و در مول نیست با ذکر شماره ردیف در قلاب [ ] مشخص شده با افزودن چند حرف لاتینی مانند آلفا،

بتا، گاما، لاندا، ($\alpha,\beta,\lambda,\gamma,$) و با افزودن علامت fM. بنابراین [V951,aM] یعنی بیت شماره ۹۵۱ ولرس که کلمهٔ آب در آن وجود دارد در چاپ مول نیست.

کم و کاستیهای کار ولف: کار ولف کمتر از آنچه که باید مورد نقد و بررسی قرار گرفته است. علامهٔ دهخدا هنگام مراجعه به فهرست لغات شاهنامه اثر ولف به اشکالاتی برخورده که به خط خویش در حاشیهٔ نسخه‌ای از این کتاب که در مؤسسه لغتنامه دهخدا موجود است آن اشکالات را نوشته است.

فهرستی از آنچه دهخدا حاشیه نویسی کرده به شرح زیر است:

صفحه ۳- آبادبوم را بایستی جدا ضبط می‌کرد.

صفحه ۹- آرایش چین را بایستی جدا ضبط می‌کرد.

صفحه ۴۳۷- رفت آوری یک کلمه نیست، رفت مفرد غایب ماضی رفتن است و آوری به معنی بالقطع و الیقین و بلاخلاف و امثال آن.

صفحه ۴۵۱- آنجا که ولف کلمه روغن را ضبط کرده علامه دهخدا توضیح داده‌اند که اینجا کلمه رخبین است ولی تقصیری متوجه ولف نیست برای اینکه همهٔ نسخ خطی و چاپی روغن آورده‌اند و مثل این است که کاتب اول چون معنی رخبین را نمی‌دانسته آن را به روغن بدل کرده است و دیگران همه بدو تأسی جسته‌اند.

صفحه ۶۴۷- کرگ در هر دو جا مخفف کرگدن است و صورتی از گرگ به معنی ذئب نیست.

صفحه ۷۰۴- علامه دهخدا ضبط گرگ اسپر را غلط دانسته و گفته است این کلمه کرگ اسپر است مخفف کرگدن و کرگ از سطبرپوستان است که سپر آن نهایت محکم بوده است.

صفحه ۷۰۷- گریه چشم نیست، گربه چشم است.

یکی از کسانی که به تکمیل و رفع بعضی نواقص گلوسار ولف پرداخته

عبدالحسین نوشین است.[۱]

مقصود از تدوین واژه‌نامه‌های بسامدی دوچیز است:

۱. همهٔ واژه‌ها و ترکیباتی که در یک متن به کار رفته است، فهرست گردد، و جای هر واژه و ترکیب در متن دانسته شود.

۲. شمارهٔ دفعاتی که یک واژه یا ترکیب در متن آمده است معین گردد.

اینگونه کتابها را «کشف الالفاظ»، «کشف اللغات» و گاه «فرهنگ» نیز گفته‌اند و اینک «واژه نما» و «واژه یاب» هم می‌گویند.[۲]

نخستین فهرستهای واژه‌نما را برای کتابهای مقدس دینی نوشته‌اند، زیرا یافتن فوری برخی از آیه‌ها و جمله‌ها برای پذیرش یا رد چیزی ضروری بوده است.[۳]

در دوران معاصر استفاده از شیوه‌های ریاضی و در درجهٔ اول شیوه‌های آماری در رشتهٔ ادبیات و زبانشناسی پدیدهٔ مستمری شده است.

مبدأ قرار دادن این شیوه‌ها برای تحقیق در رشته‌های فیلولوژی و سبک شناسی، بهترین نتایج را به بار می‌آورد که می‌تواند محقق را با محاسبه و تنظیم دقیق اثر مورد تحقیق، از قید ارزیابیهای ذهنی رهایی بخشد.[۴]

---

۱. برای اطلاع بیشتر ر.ک.: مقاله‌ای تحت عنوان: عبدالحسین نوشین و فهرست لغات شاهنامه ولف به قلم محمد عاصمی در دورهٔ جدید مجله کاوه، ج ۹ (۱۳۴۹) ص ۲۸-۳۲.

۲. مانند «فرهنگ واژه‌نمای حافظ» فراهم آوردهٔ دکتر مهیندخت صدیقیان که فرهنگ بسامدی غزلیات و قصاید و قطعات و رباعیات حافظ بدان ضمیمه شده است.

۳. با استفاده از پیشگفتار فریدون بدره‌ای بر کتاب واژه‌نامهٔ بسامدی شعرهای شهید بلخی فراهم آوردهٔ محمود منشی (انتشارات فرهنگستان زبان ایران: تهران ۱۳۵۵). ضمناً فرهنگستان زبان چند واژه‌نامه بسامدی دیگر به این شرح منتشر کرده است: واژه‌نامهٔ بسامدی رسالة الطیر سهروردی در سال ۱۳۵۶، و واژه‌نامهٔ بسامدی جماعت صوفیان سهروردی در سال ۱۳۵۶ هر دو توسط مینو احمدی. واژه‌نامهٔ بسامدی رسالهٔ رگ‌شناسی ابن سینا سال ۱۳۵۵ توسط مراد اورنگ. واژه‌نامهٔ بسامدی رسالهٔ جودیه ابن سینا در سال ۱۳۵۵ توسط محمود حسن‌پور، و واژه‌نامهٔ بسامدی معیار العقول ابن سینا فراهم آوردهٔ محمد بدیع، در سال ۱۳۵۲.

۴. با استفاده از مقدمهٔ واژه‌نامهٔ بسامدی عنصری، تألیف محمد نوری عثمان (انتشارات آکادمی علوم اتحاد شوروی، انستیتو خاورشناسی، مسکو ۱۹۷۰ م.، ص ۱۰).

چنانچه فهرست واژه‌نما برای تمام آثار نویسندگان و سرایندگان تنظیم گردد می‌توان:

۱. بر فهرست راستین واژه‌های یک زبان آگاهی یافت؛

۲. زمان ورود (درآمد) و زمان زوال (بیرون شد) یک واژه را در گنجینهٔ واژگان یک زبان دانست؛

۳. بر گسترش یا کاهش یا دگرگونی‌معنای واژه‌ها آگاه شد؛

۴. صورتهای دگرگون گشتهٔ واژه‌ها را به دست داد؛

۵. آگاهیهای بسیار دربارهٔ چگونگی کاربرد دستوری واژه‌ها فراهم آورد؛

۶. مواد لازم برای نوشتن یک واژه‌نامهٔ تاریخی و نیز مواد لازم برای بررسی و تجزیه و تحلیل تاریخی زبان به دست آورد.[۱]

علاوه بر این، از آنجا که سبک شعر را باید در دورهٔ تاریخی معینی بررسی و تحقیق کرد، تهیهٔ واژه‌نامهٔ دیوان شاعران به تنظیم لغات یک دوران تاریخی کمک می‌کند.[۲]

در واژه‌نامه‌های بسامدی، معمولاً معنی واژه و هویت دستوری آن داده نمی‌شود، بنابراین برای دانستن معنی واژه‌ها و اصطلاحات باید به فرهنگها و کتابهای مخصوص اصطلاحات مراجعه شود.

البته اصولی در تدوین این نوع کتابها مراعات می‌شود که تنظیم کنندگان معمولاً در مقدمهٔ کار خود به آنها اشاره می‌کنند و توضیح می‌دهند.

برخی از محققان همچون دکتر سیدحسن سادات ناصری که کتاب واژه‌نامه بسامدی مقدمهٔ شاهنامهٔ ابومنصوری (فراهم آوردهٔ علیقلی اعتماد مقدم از انتشارات فرهنگستان زبان ایران، تهران: ۱۳۵۳) را نقد و بررسی کرده،

---

۱. با استفاده از پیشگفتار فریدون بدره‌ای بر واژه‌نامه بسامدی شعرهای شهید بلخی.

۲. با استفاده از مقدمهٔ واژه‌نامهٔ بسامدی عنصری.

نه بر اصل کار که بر شیوهٔ تنظیم و طرز نگارش آن ایرادهایی گرفته‌اند؛[1] و یا دکتر شفیعی کدکنی گو اینکه با چنین تحقیقاتی مخالفتی ندارند، ولی نحوهٔ آن را نمی‌پسندند.

۱. سادات ناصری، دکتر سید حسن؛ «واژه‌نامهٔ بسامدی مقدمهٔ شاهنامهٔ ابومنصوری»، نشریهٔ سازمان مرکزی دانشگاه تهران، ج ۱، ش ۱ (۱۳۵۳).

۲۸۰۰. ایرانشناسی و راهنمای تحقیقات ایرانی

مراد از مطالعات ایرانی یا ایرانشناسی مجموعه‌ای از تحقیقات و تتبعاتی است که در کلیه مآثر دینی و تاریخی و فرهنگی و مباحث مربوط به سرزمین ایران در دورانهای مختلف تاریخ مربوط می‌شود، و همچنین رسیدگی به سیر و تحول زبانهای ایرانی و علی الخصوص زبان فارسی (دری) در پهنهٔ وسیعی است که این زبان در آن زندگی کرده یا هم اکنون زبان زندهٔ مردم آن است.[۱]

«ایرانشناسی و هر یک از شعب دیگر شرقشناسی پس از جنگ جهانی دوم رنگ و چهره‌ای تازه یافت و به راهی دیگر و نوتر درافتاد. به طور کلی توجه اکثر مؤسسات و دانشگاههای جهان به مطالعات ایرانی ازدیاد یافت و این رشته توسعه و دامنه گرفت.»[۲]

کتاب «راهنمای تحقیقات ایرانی» تألیف ایرج افشار؛ کتابی است شامل فهرست مراکز و مؤسسات و افراد و دانشمندانی که با ایرانشناسی سروکار دارند.

این کتاب مجموعه‌ای است حاوی تاریخچهٔ مختصر تحقیقات مربوط به ایران در زبانها و زمانها و در کشورهای گوناگون، به انضمام فهرستهای راهنما از منبعها و مرجعها، مجمعها و مجلسها، افراد و هیأتها، کتابخانه‌ها و مجموعه‌ها، مجله‌ها و نشریه‌هایی که با این رشتهٔ علمی و تحقیقی ارتباط دارند.[۳]

کتاب دیگری هم که بجاست از آن نام ببریم «فرهنگ خاورشناسان» تألیف ابوالقاسم سحاب است که شرح حال و خدمات دانشمندان ایرانشناس و مستشرقان اروپایی و امریکایی در آن آمده است.

شاید لازم به یادآوری نباشد که بسیاری از تحقیقات شرقشناسان از شائبه اغراض سیاسی خالی نبوده است؛ پس در مطالعه آثار ایشان، همواره باید این نکته را مد نظر داشت.

---

۱. افشار، ایرج؛ راهنمای تحقیقات ایرانی؛ ص ۹ و ۱۰ مقدمه.   ۲. مأخذ پیشین؛ ص ۱، مقدمه.

۳. ر.ک.: پیشگفتار و یادداشت مؤلف کتاب راهنمای تحقیقات ایرانی.

۲۹۰۰ انتقاد

انتقاد در لغت به معنی سره کردن و بیرون کردن درمهای ناسره از میان درمها، و به معنی آشکار کردن عیب شعر بر گویندهٔ آن است، و در اصطلاح ادب و هنر، عبارت است از شرح معایب و محاسن شعر یا مقاله یا کتابی، یا سنجش اثری ادبی یا هنری بر معیار یا عملی تثبیت شده (از فرهنگ فارسی معین ذیل انتقاد).

ولی مقصود ما اینجا، انتقاد در مقابل لفظ کریتیک[1] و یا سنجش اثری ادبی یا هنری بر معیار یا عملی تثبیت شده نیست، بلکه آنچه اینجا مورد نظر است این است که محققی به نقص یا خطای محقق دیگری در اثری پی می‌برد و بنابر وظیفهٔ علمی، خود را موظف می‌بیند که آن نقص و خطا را اظهار کند تا خوانندگانی که فرصت و امکان مراجعه به منابع اصلی را ندارند و یا به دلیل اطمینان به صحت مطلب، به کتاب دیگر رجوع نمی‌کنند، به اشتباه نیفتند. پس اساس این عمل بر اصلاح عیب و رفع نقص استوار است، نه احیاناً بر بنیان حقد و کینه و حسد و عیب جویی.

این نوع انتقادها نیز معمولاً به صورت مقاله در مجله‌های ادبی درج و منتشر می‌شود و اهل مطالعه از آن آگاه می‌گردند.

این انتقادها امروز از اهمیت بسیار برخوردار است و از فوایدی که دربر دارد، این است که اگر محققِ نخستین، انتقاد پژوهشگر ثانی را بیجا ببیند، با دلیلهای روشنتر حقیقت را آشکار خواهد ساخت و خوانندگان را از رنج شک رهایی خواهد بخشید؛ وگرنه انتقاد را می‌پذیرد و در اصلاح و رفع خطای اثر می‌کوشد.

انتقاد بر انتقاد: این روش نیز متداول است که گاهی انتقاد دانشمندی را پژوهشگر دیگری انتقاد کند و باز پاسخی بر آن نوشته شود، و گاهی این مبادلهٔ ایراد و ردِ ایراد، مدتها در صحنهٔ مطبوعات ادامه می‌یابد مانند انتقاد

---

1. Critique.

عباس اقبال آشتیانی بر انتقاد فروزانفر بر حواشی علامه قزوینی بر چهار مقاله نظامی عروضی.[۱]

۱. ر.ک.: مجموعهٔ مقالات و اشعار فروزانفر.

۳

نظام صوری تحقیق

۳۰۰۱ مقدمه

بعد از آنکه تحقیق به پایان رسید و نتیجه به دست آمد و حاصل طرح تحقیق آماده شد؛ سرانجام حاصل و نتیجه باید به نوعی عرضه گردد و در اختیار علاقه‌مندان و دانش پژوهان قرار گیرد.

در این کتاب عرضهٔ شفاهی نتیجهٔ تحقیق، از حوزهٔ بحث ما خارج است؛ ولی عرضهٔ مکتوب و نوشتاری حاصل تحقیق، و کیفیت و ترتیب و شکل عرضهٔ آن، موضوع بحث ماست.

از آنجایی که این کتاب بیشتر برای استفادهٔ دانشجویان نوشته شده است و دانشجویان هم در درس مرجع شناسی و روش تحقیق در ادبیات فارسی و هم احیاناً در سایر درسهای خود گزارشهای تحقیقی می‌نویسند، به چگونگی تنظیم یک گزارش تحقیقی مختصر اشارتی می‌کنیم.[۱]

---

۱. برای اطلاع بیشتر ر.ک.: آریانپور، الف. ح.، «تدارک پژوهشنامه»، نشریهٔ مقالات و بررسیهای دانشکده الهیات و معارف اسلامی تهران: دفتر یکم (بهار ۱۳۴۹)، ص ۱۱۸–۱۵۰. این مقاله بعداً به طور جداگانه نیز چاپ شده است.

۳۱۰۰ چگونگی تنظیم نوشتهٔ تحقیقی

درهر گزارش تحقیقی تنظیم صفحاتی به شرح ذیل لازم است:

۱. صفحهٔ اول گزارش یا نوشتهٔ تحقیقی - که اصطلاحاً صفحه عنوان خوانده می‌شود - در حقیقت شناسنامهٔ آن است، شامل:

- نام نویسنده و مشخصات تحصیلی او؛
- موضوع یا عنوان نوشته؛
- نام درس و نام استاد درس؛
- تاریخ و تهیه گزارش و نوشته.[۱]

۲. صفحهٔ دوم نوشته به فهرست مطالب اختصاص می‌یابد. در فهرست، اجزای طرح تحقیق را به ترتیب و در زیر هم در سمت راست می‌آورند و در سمت چپ عدد صفحه‌ای که آن مطلب در آن آغاز شده، ذکر می‌شود.

۳. در صفحهٔ سوم، در مقدمه‌ای کوتاه چگونگی تهیه مطلب نوشته می‌شود.

۴. از صفحه بعد از مقدمه، نوشتن اصل موضوع آغاز می‌گردد.

۵. صفحه یا صفحات آخر، مخصوص نوشتن فهرست مآخذ و منابع تحقیق است.[۲]

---

۱. شایسته است دانشجویان در تنظیم صفحهٔ اول حسن سلیقه به خرج دهند و مطالب این صفحه را با خط درشت و در صورت امکان چند رنگ بنویسند و بر حسب نوع تحقیق، نام ویژه‌ای برای گزارش خود برگزینند.

۲. در این زمینه مرکز اسناد و مدارک علمی جزوه‌ای منتشر کرده است با نام «راهنمای نوشتن رساله‌های پژوهشی»؛ این جزوه نوشته توراچی ورتن و ترجمه آقای محمد نقی مهدوی است که در سال ۱۳۶۴ در تهران چاپ و منتشر شده است.

در آخر این رساله (از صفحه ۲۸-۵۱) به همّت خانم شهین نعمت‌زاده، «کتابشناسی توصیفی روش تحقیق» اضافه شده است؛ البته در این کتابشناسی، فقط نام کتابها آمده است و از مقالات ذکری در میان نیست.

اصول گزارش نویسی «راهنمای نوشتن گزارشها علمی و اداری»، نام جزوه دیگری است که همین مرکز در سال ۱۳۶۶ منتشر کرده است؛ این جزوه نوشته «جودیت ویدال هال» و ترجمه و تلخیص آقای «محمد نقی مهدوی» است.

۳۲۰۰. پانوشت (پا برگ یا پاورقی)

در اکثر گزارشهای تحقیقی مستقل، علاوه بر متن اصلی مطالبی هم به صورت فرعی به متن ضمیمه می‌شود که معمولاً به نوعی از متن اصلی متمایز می‌گردد. بدین معنی که «گاه ممکن است مؤلف به حقایق یا عقایدی که در کتابهای دیگر منتشر شده است استناد کند، یا ممکن است به دلیلهای گوناگون قسمتی از اثر دیگر را عیناً نقل کند، یا خواننده را برای مطالعات بیشتر به آثار دیگری راه نماید... و گاه توضیحاتی به متن اصلی بیفزاید... یا یک سلسله توضیحات و ارجاعات متن‌شناسی و واژه‌شناسی را به ترتیبی به متن اصلی ضمیمه کند.»[1] در هر یک از این موارد مؤلف یا نویسنده مطلب فرعی را معمولاً در پایان صفحه درج می‌کند.[2]

هر آنچه را که بدین ترتیب در پای صفحه قرار گیرد و با متن اصلی رابطه‌ای داشته باشد، مؤلف «راهنمای آماده ساختن کتاب» اصطلاحاً «پانوشت» خوانده و آن را چنین تعریف کرده است: «پانوشت عبارت است از هر آنچه در پای صفحه قرار گیرد و با متن رابطهٔ ضمنی فکری داشته باشد، نه رابطه دستوری.» آنگاه توضیح داده است که شادروان احمد بهمنیار برای مفهوم «پانوشت» در مقدمهٔ منتخب اسرارالتوحید واژهٔ «پابرگ» را پیش نهاده است.[3]

دو اصطلاح دیگری که در این خصوص به کار می‌رود، «پاورقی» و «پانویس» است.

یادداشت: در صورتی که پانوشتهای کتاب، به آخر فصلها یا آخر کتاب برده شود، معمولاً اصطلاح «یادداشت»ها را برای آن به کار می‌برند.

پانویسی یا ذیل نویسی و حاشیه نویسی: پانویسی عبارت است از

---

۱. ادیب سلطانی؛ راهنمای آماده ساختن کتاب؛ ص ۵۱۱.
۲. دکتر آریانپور در «تدارک پژوهشنامه» این طرز را «آیین استناد» نام داده است (ص ۱۸).
۳. ادیب سلطانی؛ راهنمای آماده ساختن کتاب؛ ص ۵۱۲.

عمل تنظیم «پانوشت» به مفهوم اعم؛ و فرق آن با حاشیه نویسی این است که حاشیه نویسی مفهومی وسیعتر دارد و حتی می‌تواند خود کتابی مستقل در توضیح و تفسیر اثری دیگر باشد.

۳۲۱۰ چگونگی نوشتن مآخذ و منابع تحقیق[۱]

مآخذ و منابع تحقیق در گزارش تحقیقی معمولاً در دو جا ذکر می‌شود؛ یکی در پاورقی ودیگر در آخر گزارش. پانویسی به آن منظور است که نشان داده شود مطلب مندرج در آن صفحهٔ گزارش در کدام صفحه از مآخذ است. بنابراین در پاورقی نام نویسندهٔ مأخذ[۲] و نام کتاب یا مقاله و شمارهٔ صفحه آن ذکر می‌شود؛ ولی در فهرست مآخذ و منابع که معمولاً در آخر گزارش تحقیقی و یا کتاب می‌آید، تمام مشخصات شناسنامه‌ای مأخذ و منبع به طور کامل باید ذکر شود.

در حقیقت فهرست مآخذ و منابع، تعداد کتابها و مقالات و به طور کلی اسنادی را که مورد مراجعه بوده معرفی می‌کند، و پاورقیها تعداد و محل مراجعه به مآخذ را.

---

۱. در این زمینه در سالهای اخیر مقالاتی انتشار یافته است؛ از جمله مقاله «روش نوشتن پانویس و کتابنامه در نوشته‌های تحقیقی» به قلم فریدون بدره‌ای به عنوان ضمیمهٔ مجلهٔ راهنمای کتاب ج ۱۲ ش ۱ و ۲ (۱۳۴۸) که مطالعهٔ آن رابه علاقه‌مندان توصیه می‌کنیم.

همچنین رجوع شود به راهنمای آماده ساختن کتاب، تألیف دکتر ادیب سلطانی.

۲. چون اغلب نویسندگان و شاعران و بزرگان علم و ادب پارسی، به ویژه پیشینیان به چند نام شهرت دارند، مرکز خدمات کتابداری در سال ۱۳۵۸ فهرستی تحت عنوان «فهرست مستند اسامی مشاهیر و مؤلفان» منتشر و پیشنهاد کرد محققان، اشهر نام را – که در این فهرست برگزیده شده – در گزارشهای تحقیقی و آثار خود به کار برند و به اسمها و شهرتهای دیگر شخصیت مورد تحقیق ارجاع دهند. مثلاً برای شیخ الرئیس ابوعلی سینا، شهرت «ابن سینا» رابه عنوان مشهورترین نام توصیه کرده و چنین ارجاع داده است:

ابن سینا، حسین‌بن عبدالله ۳۷۰ – ۴۲۸ ه.ق.

– شیخ‌الرئیس – ابوعلی سینا – بوعلی سینا – الرئیس بن‌سینا

۳۲۲. طرز ثبت مآخذ در پاورقی

پانویسی یا پاورقی یا حاشیه‌نویسی را به سه نوع می‌توان انجام داد:

۱. پاورقی هر مطلب – همانطور که از اسم آن پیداست – بلافاصله در پای همان صفحه می‌آید و در هر صفحه شمارهٔ ارجاع از شماره یک شروع می‌شود.[1]

۲. پاورقیها کلاً به آخر کتاب منتقل می‌شود و شماره مسلسل می‌خورد.

۳. روش سوم، تلفیقی از روش اول و دوم است؛ بدین ترتیب که یادداشتهای مختصر را (از قبیل ذکر معادل لاتینی لغات) در پای صفحه می‌آورند و یادداشتهای مفصل را در پایان فصل یا کتاب ذکر می‌کنند. بدیهی است که در این صورت شماره‌های ارجاعی به پاورقی در هر صفحه از یک شروع می‌شود و شماره‌های ارجاعی به پایان فصل یا کتاب، مسلسل است؛ دیگر اینکه برای تمایز شماره‌های ارجاعی به‌پای صفحه از یادداشتهای آخر فصل یا کتاب، معمولاً یک دسته را در داخل پرانتز و دسته دیگر را بدون پرانتز می‌آورند؛ و یا به روشهای مناسب دیگری آنها را از هم متمایز می‌کنند.

۳۲۳. مزایا و معایب این سه روش

حسن روش ذکر توضیح در پای هر صفحه، این است که خواننده چنانچه مایل به دانستن مأخذ یا خواندن توضیح باشد، پاورقی پیش چشم اوست؛ ولی ایراد آن این است که ازنظر تطبیق ارجاعات و صفحه‌بندی و امکانات چاپی دشواریهایی دارد و موجب کندی کار نیزمی‌شود. البته شاید حواس بعضی از خوانندگان را نیز از متن اصلی به مطلب فرعی بکشاند.

---

۱. اخیراً بعضی از مجله‌ها مانند «نشر دانش»، هر دو صفحه روبروی هم را در حکم یک صفحه محسوب می‌دارند و پاورقی دو صفحه را – که از نظر شماره‌های ارجاعی نیز در حکم یک صفحه محسوب شده است – در انتهای صفحه دوم می‌آورند و البته این روش ممکن است ضمن آنکه مزایای ذکر پاورقی در پای هر صفحه را دارد، اندکی مشکلات کارهای چاپی را آسانتر کند؛ ولی برای کتابها مناسب نیست و بیشتر به کار روزنامه‌ها یا مجله‌ها می‌آید که باید سریع صفحه‌بندی و منتشر شوند.

مزیت نقل همهٔ پاورقیها به پایان فصل یا آخر کتاب و مقاله این است که رشته افکارخواننده گسیخته نمی‌شود و کار چاپخانه نیز آسان می‌گردد؛ ولی ایراد آن درست عکس ایراد روش ذکر پاورقی در هر صفحه است؛ یعنی چنانچه خواننده متمایل شود که مطلب فرعی و توضیح اضافی را نیز بخواند، باید مطالعه را قطع کند و به سراغ آخر کتاب برود و این عمل ممکن است هم اندکی وقت‌گیر باشد و هم باعث گسستگی بیشتر رشته افکار خواننده شود؛ حتی گاهی ممکن است خواننده به جهت پرهیز از این مشکلات، به کلّی از خواندن یادداشت درگذرد. روش سوم نیز فقط برای کتابهایی مناسب است که یادداشتها و توضیحات مفصل دارند؛ البته گاهی در بعضی از کتابها یادداشتهای مفصل را از پاورقیها جدا می‌کنند و تحت عنوان تعلیقات و امثال آن در آخر کتاب می‌آورند.

۳۲۲۰ فواید پانویسی

بعضی از محققان همانند قدما به نشان دادن جزء جزء منابع و مآخذ در تألیف و نوشتهٔ‌خود توجهی ندارند و به اعتبار صلاحیت علمی خویش، به اصطلاح مسئولیت نوشته را برعهده می‌گیرند و مآخذ و منابع را ذکر نمی‌کنند.

کسانی که به این طریق عمل می‌کنند، خواننده را از فواید پانویسی و استناد محروم می‌دارند؛ در حالی که به قول دکتر عبدالحسین زرین‌کوب محقق با ذکر اسناد و مآخذ بر اعتبار قول خود می‌افزاید و از بار مسئولیت خویش می‌کاهد.[۱]

فواید استناد، در مقالهٔ «تدارک پژوهشنامه» به این شرح آمده است:

۱. نویسنده و محقق مأخذهای تحقیق خود را به دست می‌دهد و از این رو خواننده را از یک سو متوجه اعتبار کار خود می‌کند، و از سوی دیگر با آثار دیگران آشنا و به مطالعات بیشتر راغب می‌سازد.

---

۱. دکتر زرین‌کوب، عبدالحسین؛ «تحقیق درست»، سخن، ج ۹، ش ۵ (مرداد ۱۳۳۷)، ص ۴۰۹ - ۴۱۶.

۲. با آوردن نام نویسندگان مأخذها، وام اخلاقی خود را نسبت به ایشان ادا می‌کند.

۳. شرح پاره‌ای از مطالب فشردهٔ متن را در ذیل صفحات می‌آورد و به این طریق هم مانع ابهام و ایجاز مخل می‌شود و هم مانع آشفتگی و گسیختگی رشته سخن می‌گردد.

۴. در موارد لازم با اشاراتی مانند «رجوع کنید به...» یا «قیاس کنید با...» خواننده را به قسمتهای متفاوت تحقیق خود یا به تحقیقات دیگران هدایت می‌کند و درنتیجه بهتر از عهده تبیین مطلب خود برمی‌آید.[۱]

اینک برای به دست دادن نمونه‌ای از نوع مقاصدی که ممکن است مؤلف از ذکر پاورقی داشته باشد، صفحهٔ اول کتاب «فیلسوف ری» تألیف دکتر مهدی محقق را مطالعه و بررسی می‌کنیم.

فیلسوف ری ـ محمدبن زکریای رازی: نام او محمّد، و نام پدرش زکریا[(۱)] و نام جدّش یحیی،[(۲)] و کنیه‌اش ابوبکر[(۳)] و نسبتش به زادگاه خود «ری»[(۴)] رازی[(۵)] است. او در طیّ کتابها به عناوین و اوصاف مختلف مانند:

---

۱. در این مورد بعضی «می‌کوشند حتی‌الامکان از احالهٔ خواننده به حاشیهٔ کتاب خودداری نمایند، و پاورقیهایی که می‌آورند، احتراز ناپذیر و فقط برای این است که گفته‌هاشان مستند و متکی به منابع باشد؛ و برخی حتی ذکر این منابع و مآخذ را هم به‌آخر فصل یا کتاب می‌گذارند تا خواننده، متن اصلی را چون آب روان بدون قطع توجه‌بخواند» (از نقد آقای حشمت مؤید برجلد اول کتاب تاریخ ادبی ایران اثر ادوارد براون، ترجمهٔ علی‌پاشا صالح؛ در مجلهٔ سخن، ج ۶، ش ۱۰ (آذر ۱۳۳۴)، ص ۹۴۴.

۱) درفهرست قدیم کتابخانهٔ اسکوربال نام پدر او «احمد» خوانده شده (رجوع شود به مقالهٔ موراتا N.Morata تحت عنوان «فهرست منابع عربی قدیم در کتابخانهٔ اسکوربال»، مجلهٔ الاندلس، ج ۲ ص ۸۷).

۲) ابوریحان بیرونی، رسالة فی فهرست کتب الرازی، ص ۱.

۳) شیخ عبدالله نعمه در کتاب «فلاسفة الشیعة، حیاتهم و آراءهم»، ص ۴۲۴ او را ازاهل تشیع دانسته و عادتاً بعید است که شیعه، کنیهٔ «ابوبکر» داشته باشد.

۴) نام این شهر در کتیبه‌های هخامنشی، راگا Raga به کار رفته و در یونانی‌نیز به صورت راگس Pa'rns دیده‌می‌شود، (رجوع شود به: فارسی باستان کنت R.G.Kent، ص ۱۲۲، ۲۰۵).

۵) مقدسی می‌گوید آنان که به شهرهایی نسبت دارند که در نام نسبی آنان «زا» به «یا» پیوسته می‌گردد

←

جالینوس عرب،[۶] فیلسوف عرب،[۷] طبیب مارستانی،[۸] طبیب مسلمانان،[۹] علامه در علم اوایل خوانده شده است.

به طوری که ملاحظه می‌شود نویسنده در این چند سطر آوردن ۹ توضیح را در پاورقی لازم دیده است. جهاتی که ارجاع به پاورقی ضرورت یافته، به ترتیب شماره پاورقیها، احتمالاً به این شرح است:

۱. به سندی که در ذکر نام پدر شخصیت مورد تحقیق (محمدبن زکریای رازی) با منابع دیگر اختلاف دارد، اشاره شده است؛ و این بدان معنی است که احتمالاً در سایر منابعی که در دسترس مؤلف بوده، بر اینکه نام پدر وی «زکریا» است، اتفاق نظر وجوددارد.

۲. در این ردیف، – مطابق روش معمول – قدیمترین منبع به عنوان سند مطلب ارائه شده است.

۳. نکته‌ای که در ارجاع ردیف ۳ قابل ذکر است این است که هم به اختلاف سندی با اسناد دیگر راجع به مذهب محمدبن زکریا، و هم در باب سنت نامگذاری در مذاهب اسلامی، اشارتی هست.

۴ و ۵. در این دو ردیف اشاره نسبتاً مستندی به سابقهٔ تمدن ری و

←

مانند: «رازی»، «مروزی»، «سجزی»، زیرک و باهوش هستند. (احسن التقاسیم، ص ۳۶).

۶) ابن ابی‌اصیبعه، عیون الانباء، ص ۴۱۵. منظور از کلمهٔ عرب «اسلام» است که متأسفانه خاورشناسان به کار می‌برند و موجب اشتباه غیراهل علم می‌گردند؛ وگرنه عرب به معنی ثانوی، اطلاق می‌شود بر جمیع امم و شعوب که ساکن ممالک اسلامی بودند و زبان عربی را در تألیفات خود به کار می‌بردند؛ و بنا به این تعبیر، عرب شامل ایرانی و هندی و ترک و سوری (=اهل سوریه) و مصری و بربر و اندلسی می‌شود (رجوع شود به: علم‌الفلک نالینو C.Nallino ، ص ۱۷؛ و همچنین عرب در تاریخ برنارد لویس B.Lewis ، ص ۱۴).

۷) مجریطی، غایة الحکیم، ص ۱۴۴.

۸) ابن جلجل، طبقات الاطباء و الحکماء ص ۷۷. کلمهٔ «مارستان» که مخفف «بیمارستان» است در بغداد به محل بیماران و دیوانگان اطلاق می‌شد و افراد متعددی هم به مناسبت ملابست با اموربیماران بدین عنوان معروف گشته‌اند (رجوع شود به: انساب سمعانی، ورق ۴۹۹ ظ).

۹) قفطی؛ تاریخ‌الحکما؛ ص ۲۷۱.

هوشمندی مردم آن شده است.

۶. در این پاورقی، مؤلف برای بیان یک حقیقت تاریخی لازم دیده بر اساس یافته‌های علمی خویش و تحلیل منابع تحقیق، وجه صحیح قول مأخذ و مراد از آن راروشن سازد، تا موجب اشتباه و گمراهی نگردد.

۷. این ردیف فقط ارجاع ساده‌ای است به سند.

۸. توضیح کلمهٔ مارستان در این ردیف، یک بحث لغوی است برای روشن کردن متن که در عین حال به یک سابقهٔ «اجتماعی - تاریخی» نیز اشاره دارد.

۹. این ردیف نیز ارجاع معمولی به مأخذ است.

با توجه به تحلیلی که گذشت در می‌یابیم محقق در سه سطر در متن اصلی همهٔ اطلاعات لازم دربارهٔ نام و نسب و کنیه و عنوان یک شخصیت علمی را در اختیار خواننده می‌گذارد و در عین حال هر نکته‌ای که به نحوی با مطلب اصلی ارتباطی داشته و خوانندهٔ جستجوگر در صدد دانستن آن است، نیز در دسترس او است.

با رعایت این نکات است که حاشیه هر قدر هم مفصلتر از متن باشد، موجب افزایش ارزش و اعتبار تحقیق عرضه شده خواهد بود.

۳۳۰۰ روشهای ضبط و ثبت تاریخ و سنوات

دراین باره در بین محققان روشهای گوناگونی برای ضبط تاریخ حوادث و وقایع و تولد و وفات اشخاص وجود دارد که به شرح زیر می‌توان خلاصه کرد:

- برخی بعد از عدد سال می‌نویسند: هجری شمسی یا هجری قمری (بسته به اینکه تاریخ سال قمری باشد یا شمسی).

- بعضی به جای کلمات از حروف استفاده می‌کنند و بعد از عدد سال می‌نویسند: هـ . ش. (به جای هجری شمسی) و یا هـ . ق. (به جای هجری قمری).

- گروهی ذکر کلمه هجری را لازم نمی‌دانند، بنابراین بعد از عدد سال می‌نویسند: شمسی یا قمری.

- دسته‌ای دیگر آوردن یک حرف را کافی می‌دانند و بعد از عدد سال می‌نویسند: ش. (برای هجری شمسی) ق. (برای هجری قمری).

- کسانی هم هستند که سال هجری شمسی را بعد از عدد سال می‌نویسند: خورشیدی؛ و هجری قمری را می‌نویسند: قمری.

برای سالهای میلادی یا بعد از عدد سال حرف م. می‌گذارند، و یا همان کلمه میلادی را می‌نویسند. و قبل از میلاد را علامت ق.م. می‌گذارند.

معمولاً وقتی قبل از عدد سال نام ماههای قمری یا شمسی بیاید، دیگر علامت مشخصه‌ای نمی‌گذارند؛ چون وقتی گفته می‌شود مثلا محرم سال فلان، معلوم است که سال هجری قمری است؛ و اگر نوشته می‌شود فروردین سال... نشانهٔ آن است که سال شمسی است؛ همچنین نام‌ماههای فرنگی.

در جدول زیر طرز ضبط تاریخ و سنوات در چند کتاب مرجع مهم نشان داده شده است:

نام مرجع	سال شمسی	سال قمری	سال میلادی	توضیح
لغتنامه دهخدا[۱]	ﻫ . ش. (گاهی شمسی)	ﻫ. ق. (اغلب)	م.	سالهای بعد ۱۳۰۰ (بدون علامت مخصوص، مقصود هجری شمسی است؛ و قبل از ۱۳۰۰ هجری قمری).
دائرةالمعارف فارسی مصاحب	ﻫ . ش.	ﻫ. ق.	—	همهٔ تواریخ در این کتاب، تاریخ بعد از میلاد مسیح است؛ مگر تاریخی که صریحاً به قیدی مقید شده باشد.
دانشنامهٔ ایران و اسلام	ش.	ق.	م.	سالهای هجری قمری قبل از ۱۳۰۰،و سالهای هجری شمسی بعد از ۱۳۰۰، بدون علامتی خاص می‌آید.
دائرةالمعارف تشیع	ش.	ق.	م.	در مواردی که تاریخی بدون علامت آمده باشد، مراد از آن هجری قمری است.
دائرةالمعارف بزرگ اسلامی	ش.	ق.	م.	ق. م. (قبل از میلاد)
لغتنامهٔ فارسی		ﻫ . ق.		

گاهی سالهای مختلف را به دنبال هم می‌نویسند و در این صورت بین دو سال از دو یا چند نوع تاریخ مختلف، علامت ممیز (/) می‌گذارند؛ مثلا می‌نویسند ۱۴۰۹ ﻫ.ق. /۱۹۸۹م. ، یا ۱۳۶۸ ش./۱۹۸۹ م..

اغلب، فقط سال قمری را با سال میلادی تطبیق می‌دهند و ذکر تاریخهای میلادی معادل تاریخهای هجری شمسی را ضروری نمی‌دانند؛

زیرابه علت تساوی طول مدت سال در هر دو تاریخ، به آسانی می‌توان با افزودن ۶۲۲ یا ۶۲۳ به سال شمسی، سال میلادی مطابق آن را به دست آورد.[۱]

ضمناً علامت «ق.م.» نشانه تاریخ قبل از میلاد، و «ب.م.» طبق ضبط دایرة المعارف فارسی، نشانهٔ تاریخ بعد از میلاد مسیح است.

گاهی در نوشته‌ها لازم می‌آید تاریخ تولد و وفات شخصیتی در برابر نام او نوشته شود و یا طول دوران یک جریان خاص و یا مدّت حکمرانی یک سلسله یا حیات یک شخص و یا اینکه حوادث و وقایعی را در یک دورهٔ تاریخی ذکر کنند؛ در این مورد نیز روشهایی به شرح زیر ملاحظه می‌شود:

۱. برخی می‌نویسند از سال X تا Y یا سال X تا Y، که X عدد کمتر و Y عدد بزرگتر است. مانند:

از سال ۱۳۱۳ تا سال ۱۳۵۳ و یا از ۱۳۱۳ تا ۱۳۵۳.

۲. برخی چنین می‌نویسند ۱۳۵۳–۱۳۱۳ یعنی عدد کوچکتر را در سمت چپ و عدد بزرگتر را بعد از یک سه چهارم خط در سمت راست می‌آورند. مانند:

یک تاریخ سنواتی شامل وقایع ۱۳۳۲–۱۳۲۰.

این روش در نگارش فارسی مناسبتر به نظر می‌رسد؛ زیرا خط فارسی از راست به چپ است، ولی اعداد از چپ به راست نوشته می‌شوند، پس بهتر است عددی که معمولاً قبل از آن کلمهٔ (از) می‌آید، یعنی عدد کوچکتر، از سمت چپ، اوّل. نوشته شود و عددی که بعد از کلمهٔ (تا) می‌آید، یعنی عدد بزرگتر، بعد از خط سه چهارم در سمت راست نوشته شود مانند:

جنگ بین‌الملل اول (۱۹۱۸–۱۹۱۴م.).

گاه می‌توان در دو تاریخ که پشت سرهم می‌آیند، تاریخ نخستین را کامل

---

۱. کتاب وستنفلد و ادوارد ماهلر به نام تقویم تطبیقی هزار و پانصد ساله هجری قمری و میلادی ترجمهٔ دکتر حکیم‌الدین قریشی کار یافتن معادل سالهای قمری و میلادی را آسان کرده است.

نوشت و در تاریخ دوم، دو یا سه رقم دست چپ را انداخت مانند جنگ بین‌الملل اول (۱۸-۱۹۱۴م.)

اما در صورتی که تاریخ نخستین با دو صفر پایان یابد، باید تاریخ دوم را نیز کامل نوشت. مانند (۱۸۱۵ - ۱۸۰۰م.).

در کتاب «راهنمای آماده ساختن کتاب» نیز همین روش توصیه شده و چنین آمده است: «توصیه می‌شود تاریخ قدیمتر را سمت چپ و تاریخ جدیدتر را سمت راست نوشت و میان آنها بدون کوچکترین فاصله سه چهارم خط گذاشت. مانند: ابوبکر محمدبن زکریای رازی (۳۱۳-۲۵۱ هـ. ق.)»[1].

وقتی واقعه‌ای بین چند سال محصور باشد ولی تاریخ دقیق آن مشخص نباشد، می‌نویسند «بین سالهای X و Y یا بین سالهای X تا Y» و یا به این صورت «X - Y».

اگر تاریخ واقعه‌ای دو قول مختلف داشته باشد مانند تاریخ وفات فردوسی می‌نویسند سال ۴۱۱ یا ۴۱۶ و یا به این صورت «۴۱۶،۴۱۱» در مورد ثبت صفحات کتاب نیز سه روش ملاحظه می‌شود:

۱. برخی می‌نویسند «از صفحه X تا Y» (X عدد کوچکتر Y عدد بزرگتر مانند ۱۶ تا ۲۲).

۲. برخی می‌نویسند «از X - Y» یعنی به‌جای(تا) خط سه چهارم می‌گذارند به این صورت: از ۱۶-۲۲.

۳. برخی می‌نویسند «X-Y» به این صورت: ۲۲-۱۶.

به هر حال خواننده از ملاحظه اعداد، خود متوجه می‌شود که کدام سنه، تاریخ تولد و یا تاریخ شروع امری است و شماره صفحه مقدم کدام است. منظور اتخاذ یک روش یکسان در سراسر یک کتاب یا گزارش تحقیقی است.

---

۱. ادیب سلطانی، دکتر میر شمس الدین؛ راهنمای آماده ساختن کتاب؛ ص ۳۴۶. برای اطلاع از روش تاریخ روز نویسی و طرز نوشتن ساعات شبانه روز به صفحه ۳۴۷-۳۴۸ کتاب مزبور مراجعه شود.

۳۴.۰ روشهای استناد و ارجاع به آیه‌های قرآن

طرز استناد و ارجاع به آیات قرآن در گزارشهای تحقیقی نزد محققان یکسان نیست. روشهایی که ملاحظه شده، به شرح زیر قابل دسته‌بندی است:

الف) برخی اول، اسم سوره را می‌نویسند بعد شماره آیه را ذکر می‌کنند. مثلاً در تعیین نشانی «قم اللیل» می‌نویسند: (مزمل،۲)

ب) برخی به جای اسم سوره، فقط عدد آن را ذکر می‌کنند و چنین می‌نویسند: (سوره۷۳ آیهٔ دوم).

ج) برخی هم اسم سوره را می‌نویسند و هم عدد آن را، سپس شماره آیه را می‌آورند. بنابراین طرز نوشتن ارجاع «قم‌اللیل» چنین می‌شود: (مزمل / ۷۳/ ۲).

د) ساده‌ترین راه ارجاع در استناد آیات، نوشتن دو عدد است که معمولاً عدد سمت راست شمارهٔ سوره و عدد سمت چپ شماره آیه است ؛ در این طرز بین دو عدد، یا دو نقطه می‌گذارند به این شکل (۷۳:۲)،و یا علامت ممیز به این شکل (۷۳/ ۲).

توضیح اینکه دایرةالمعارف بزرگ اسلامی روش بند ج (مزمل / ۷۳/ ۲) و دایرة المعارف تشیع روش بند الف (مزمل، ۲) و دایرة المعارف فارسی نیز روش بند الف (مزمل ۲) رابه کار برده‌اند.

روشهای ضبط ارجاعات آیات قرآنی به طور خلاصه چنین است:
قم اللیل

- سورهٔ مزمل ــ آیهٔ دوم یا ۲
- سورهٔ ۷۳ آیه دوم یا ۲
- قرآن ــ مزمل ــ ۲
- (مزمل / ۷۳/ ۲)
- (مزمل، ۲) یا (مزمل ۲)
- (۷۳ : ۲)
- (۷۳ / ۲)

۳۵۰. سجاوندی

علامه قزوینی در یادداشتهای خود (ج ۹، ص ۱۱۶، به کوشش ایرج افشار، دانشگاه تهران ۱۳۴۷) سجاوندی را چنین تعریف کرده است:

«آنچه علامات و رموز در قرآنها برای علامت انواع وقف از واجب و مستحسن... یا عدم وقف مطلق و سایر علامات و رموز در قرآنهای خطی و بسیاری از قرآنهای چاپی می‌نوشتند وهنوز هم در بعضی می‌نویسند، مجموع اینها را روی هم رفته سجاوندی گویند.»

سپس به استناد چند فرهنگ و کتاب دیگر توضیحات زیر را به تعریف سجاوندی افزوده‌اند:

«سجاوندی کردن کنایه از منقش کردن و سجاوندی شدن مصحف و سجاوندی کردن به شنجرف وآب طلا نوشتن و نوشته شدن آیات قرآنی است.»

در همین یادداشتها به نقل از بهار عجم آورده‌اند: «سجاوندی کتابی است در علم قرائت که در آن برای علامات اوقاف نقطه‌های طلا گذارند.»

۳۵۱. وجه تسمیهٔ سجاوندی

دربارهٔ وجه تسمیهٔ این نشانه گذاریها چنین آورده‌اند:

«این اصطلاح فقط در ایران وسایر بلاد شرقی ممالک اسلامی معمول شده بود و هنوز هم دوام دارد؛ چون مخترع این علامات و رموز از اهل سجاوند از محال غزنین بوده که یکی از شرقیترین بلاد اسلام است.»

۳۵۲. اهمیت و تعریف نشانه گذاری در خط

امروز در اغلب کتابهایی که چاپ می‌شود، علاوه بر نام کتاب،نام مؤلف، نام مترجم، ناشر، محل چاپ، سال چاپ و سایر خصوصیات کتاب، نام شخص یا اشخاص دیگری هم به نام ویراستار در صفحهٔ اول و یا در مقدمهٔ کتاب

می‌آید.

اینکه نقش و کار ویراستاران در کتاب چیست؟ اینجا مورد بحث ما نیست؛ بلکه یکی از کارهایی که معمولاً توسط ویراستاران در کتاب انجام می‌شود، نشانه‌گذاری است؛ به عبارت دیگر ویراستار در کتاب دقت می‌کند که نشانه‌گذاری در کتابت مراعات شده باشد.

این عمل یعنی نشانه‌گذاری در خط، بدان منظور است که خواندن متن کتاب آسان شودو خواننده با دیدن علامتها و نشانه‌هایی در خط کتاب، دریابد کجا مکث کند، کجا ربط دهد،کجا جمله تمام است، و کجا جمله ادامه دارد.

پس نشانه‌گذاری در خط، تا حدی در فهم معنی مطلب هم کمک می‌کند؛ زیرا وقتی علامتهایی وجود داشته باشد که خواننده بتواند متن را درست بخواند، لاجرم به سوی فهم معنی مطلب، گامی فرا پیش نهاده است.

بنابراین نشانه‌گذاری، نه تنها در کتابهای چاپی ضرورت دارد، لازم است هر کسی که چیزی می‌نویسد و یا حتی نامه‌ای می‌نگارد، این نشانه‌ها را به کار برد. پس باید دانش‌آموزان و دانشجویان، موارد کاربرد معروفترین نشانه‌های مربوط به خط را بشناسند و بتوانند آنها را در نوشته‌های خود به کار ببرند.

تعریف نشانه گذاری: «نقطه‌گذاری عبارت است از قرار دادن نشانه‌های خاصی در جملهٔ نوشته یا چاپ شده، به منظور نشان دادن روابط منطقی متصل کنندهٔ اجزای جمله و امکانپذیر ساختن درک نظم، اتصال و انفصال افکار، در این حال نقطه‌گذاری جنبهٔ عام دارد و "نقطه‌گذاری منطقی" نامیده می‌شود. همچنین می‌توان نشانه‌های نقطه‌گذاری را برای منتقل کردن پاره‌ای مقاصد یا عواطف شخصی به کار برد، در این صورت نقطه‌گذاری جنبهٔ خاص دارد و "نقطه‌گذاری سبکی" نامیده می‌شود؛ در عمل این دو جنبه از هم تفکیک ناپذیرند.»[1]

---

۱. راهنمای آماده ساختن کتاب، ص ۷۱.

۳۵۳. دانش نشانه‌گذاری

امروزه در جهان، نشانه‌گذاری در خط، ضوابط و قواعد خاصی یافته است.

اکثر این علامتها که امروز در خطهای گوناگون به کار می‌رود، در جهان همچون علائم راهنمایی و رانندگی مفهوم مشترک پیدا کرده و کاربرد یکسان یافته است.

نقش این علامات و نشانه‌ها، که در بهتر خواندن و درک متن به خواننده کمک می‌کند، بسیار با اهمیت تلقی شده است؛ چنانکه بعضیها کلمات را جسم کلام و علامات و نشانه‌ها را روح و جان آن دانسته‌اند.

برای پی بردن به اهمیت نقش علامتها در خط، کافی است به آهنگ کلام در سخن گفتن اشخاص توجه شود؛ گوینده گاهی در سخن مکث می‌کند، گاهی صدا را بالا و گاهی پایین می‌آورد تا بهتر ادای مقصود کند.

به عبارت دیگر در هنگام سخن گفتن، کلمات با واسطه‌های صوتی به هم می‌پیوندند، وبه کمک آهنگ و لحن کلام، معنی جمله و ارتباط منطقی اجزای آن بر شنونده روشن و آشکار می‌گردد؛ لیکن در زبان نوشتنی چون خواننده از راه گوش درک مطلب نمی‌کند، ناچار برای بهتر خواندن و بهتر فهمیدن باید وسیلهٔ دیگری در اختیار داشته باشد؛ این وسیله همان علامات و نشانه‌های نقطه‌گذاری است.

«نشانه‌ها در نوشته‌ها نقش دو جانبه دارند اول آنکه این علامات در حقیقت نشاندهندهٔ روابط صحیح و منطقی اجزای مختلف جمله هستند و این امکان را به خواننده می‌دهند که ترتیب و ارتباط و به هم پیوستگی افکار نویسنده را دریابد. دوم آنکه این علامات می‌توانند ترجمان بعضی از نیات و مقاصد نویسنده باشند، از قبیل: استهزا، تعجب، پرسش، هیجان و غیره، و یا نمودار بعضی تغییر لحنها باشند که گاهی برای ادای مقصود نویسنده و تفهیم آن به خواننده لازم و ضروری به نظر می‌رسد. نشانه‌گذاری در خط را به تعبیری می‌توان "تنفس جمله" نام نهاد.»[1] البته برخی از نویسندگان و

۱. با تلخیصی از مقدمه کتاب نشانه‌گذاری در زبان فرانسه تألیف دکتر ابوالقاسم امشه‌ای.

محققان معاصر، کاربرد فراوان و پی در پی علامتها را در خط لازم نمی‌دانند و عقیده دارند که خوانندهٔ متن مخصوصاً محصلان و دانشجویان، باید آنقدر در خواندن متن تسلط و مهارت پیدا کنند که بدون این نوع علامتها بتوانند متن را درست بخوانند.[۱]

ولی بیشتر نویسندگان و پژوهشگران، به کار بستن قواعد نشانه‌گذاری در خط را پذیرفته‌اند، و از آن گذشته مؤسسات انتشاراتی، کار ویراستاری

---

۱. از آن جمله محمد علی جمالزاده است که عقیده خود را دراین باره در مجله راهنمای کتاب، ج ۴، ش ۲، ص ۱۱۴ و ۱۱۵ چنین بیان داشته است:

«همین قدر می‌دانم که شخصاً در امر نقطه‌گذاری و سجاوندی حتی‌المقدور از تقلید فرنگیان احتراز داشته‌ام؛ چنانکه مثلاً همیشه به جای علامت استفهام فرنگی (؟) آیای خودمانی‌را استعمال کرده و می‌کنم، و حتی در سؤال و جواب و محاورات دونفری که فرنگیهابرای اجتناب از تکرار کلمات «گفت» و «جواب داد» در اول سطر و جمله خط افقی کوچکی می‌گذارند که می‌رساند متکلم عوض شده است، من همیشه بدون استثنا به رسم متقدمین خودمان از آوردن کلمه «گفت» پرهیز ننموده‌ام و با فوت و فن کاسه‌گری سعی داشته‌ام که خواننده زیاد متوجه این تکرار نگردد، یعنی در حقیقت لحن و لهجه متکلم را تغییر می‌داده‌ام و فقط در همین اواخر که دیدم استعمال خط فرنگی در اول سطر درموقع تغییر متکلم در نوشتجات فارسی هم کم‌کم معمول و مرسوم گردیده است گاهی به‌ندرت استعمال نموده‌ام.

«در باب علامتهای دیگر از ویرگول و نقطه و ویرگول و خطوط جدایی مطالب در مورد جمله‌های معترضه و همچنین خط هلالین (پرانتز) و گیومه (هلالین کوچک) و دو نقطه تفصیل و تعداد بعضی از آنها را (مثلاً نقطه ویرگول) ابداً استعمال نکرده‌ام و نمی‌کنم و مابقی را فقط در صورت ضرورت یعنی وقتی می‌بینم کمک به روشن شدن معنی و یا کمک به اجتناب از اشتباه می‌کند استعمال می‌کنم. والاّ مثلاً چه بسا به جای ویرگول کلمه «و» عاطفهٔ خودمان را استعمال می‌کنم و روی هم رفته همیشه سعی داشته و دارم که بی‌جهت ازفرنگیها و فرنگی مآبی بی‌فایده و بی‌ضرورت پرهیز نمایم و هنوز در مراسلات وقتی‌مطلبی تمام می‌شود و مطلب تازه‌ای شروع می‌شود، به تقلید گذشتگان خودمان خطی افقی منحنی بالای اول سطر می‌گذارم که می‌رساند که مطلب دیگری آغاز شده است.

«استعمال نقطه در آخر جملات را در کتاب و مقاله و چاپ همیشه مفید دانسته و همیشه استعمال کرده و مفید می‌دانم.

«وضع قواعد را در این باب باید به اشخاص با صلاحیت واگذاشت و البته جلوگیری از شرب‌الیهودی که در این زمینه رفته رفته به تقلید صرف و کورانه از فرنگیها حاصل گردیده است و حتی فرسنگها از قواعد خود فرنگیها به دور است... از ضروریات و خدمت بزرگی به ادبیات ما خواهد بود.»

کتاب و از جمله علامتگذاری آن را از اصول و شرطهای اصلی چاپ محسوب داشته‌اند. نکتهٔ شایان ذکر این است که «امساک در نقطه‌گذاری به گنگی متن می‌انجامد ولی افراط در نقطه‌گذاری نیز (به‌ویژه اگر بر پایهٔ ضوابطی استوار نباشد) ممکن است متساویاً سبب سردرگمی خوانندگان شود.»[1]

ناگفته نماند که استعمال نشانه‌ها و علامتها در خطهای اروپایی حائز اهمیت است و گاه جابجایی آنها موجب تغییر معنای جمله می‌شود، ولی در فارسی کمتر چنین نقش و اثری دارد.

در عین حال، برای پی بردن به اهمیت نشانه‌گذاری و لزوم رعایت نکات آن در خط فارسی چند مثال می‌آوریم:

۱. هر کس مایل است، بیاید.

۲. هر کس مایل است بیاید،...

وجود ویرگول یا کاما در دو عبارت بالا سبب می‌شود که خواننده نوع جمله و آهنگ کلام و قصد گوینده را دریابد.

در عبارت اول با آمدن ویرگول بعد از «است»، جملهٔ کاملی ادا شده است. ولی در عبارت دوم که ویرگول بعد از «بیاید» آمده، نشان می‌دهد جمله ناتمام است.

مثال دیگر:

در این جمله: «معمولاً پیش مردم ظاهربین، دانشمند واقعی، کسی است که از اقران خود بیشتر چیز بداند و در خزینهٔ خاطر، از معلومات و معارف، سرمایه‌ای وافر، اندوخته باشد.»

اگر بعد از صفت ترکیبی «ظاهربین» ویرگول یا کاما نباشد، جمله ممکن است به نحوی خوانده شود که «دانشمند واقعی» هم صفت بشود برای کلمهٔ مردم، و در این صورت مقصود نویسنده به نوعی دیگر فهمیده می‌شود

---

۱. ادیب سلطانی، میر شمس‌الدین؛ راهنمای آماده ساختن کتاب، ص ۷۱.

نه آنطور که اراده و منظور اوست؛ و یا اگر بعد از «معارف» علامت ویرگول نباشد ترکیب بعدی، یعنی «سرمایه‌ای وافر» ممکن است صفت خوانده شود از برای دو کلمهٔ معطوف.

۳۵۴۰ سابقهٔ نشانه‌گذاری در خط فارسی

نشانه‌گذاری در خط، در کشور ما سابقهٔ طولانی دارد. در خطهای ایرانی پیش از اسلام بعضی نشانه‌ها وجود داشته‌اند که کارشان به مقولهٔ نقطه‌گذاری مربوط می‌شود. برای نمونه در متنهای اوستایی و پهلوی به این دو نشانه برمی‌خوریم:

(با گونه‌های و) که ظاهراً معادل نقطه است؛

(با گونه‌های و) که ظاهراً معادل ویرگول است.

در خط پارسی باستان نیز نشانه‌های و [؟] برای جدا کردن واژه‌ها از یکدیگر به کار می‌رفته‌اند.[۱]

در دوران اسلامی نیز از قرنها پیش، ابتدا در قرآنها و سپس در کتابهای دیگر، علامتهایی برای نشان دادن ختم آیه و یا شروع فصل و مطلب تازه به کار می‌بردند و این عمل را سجاوندی می‌خواندند. به شرحی که قبلاً اشاره کردیم.

ولی امروز که استفاده از علامتهای خط جنبهٔ عمومی و بین‌المللی پیدا کرده، خط فارسی نیز از آن تأثیر پذیرفته است.

ظاهراً نخستین کسی که در ایران در این‌باره، یعنی درباره به کار بردن علامتها در خط فارسی مطلبی نوشته و اصطلاحاتی را پیشنهاد کرده، محققی به نام حسین فؤادی است که مقالهٔ ایشان در سال ۱۳۱۳ در شمارهٔ دوم مجلهٔ مهر تحت عنوان «نشانهای نگارش» چاپ شده است.

سپس مجله راهنمای کتاب، در سال ۱۳۴۰ اقتراحی مطرح کرد که آیا

---

۱. ادیب سلطانی، میر شمس‌الدین؛ راهنمای آماده ساختن کتاب.

استعمال نشانه‌هایی که اروپاییان در خط فعلی خود به کار می‌برند، در خط فارسی نیز ضرورت دارد؟ تنی چند از محققان و مترجمان به این اقتراح پاسخ دادند و نشانه‌هایی را پیشنهاد کردند، ولی هیچیک به نوشتهٔ آقای فؤادی که پیش از دیگران در این موضوع بررسی و اظهار نظر کرده بود، اشاره‌ای ننموده‌اند.

دو تن از کسانی که به این نظرخواهی پاسخ دادند ـ آقای احمد آرام و آقای محمد مشرف‌الملک ـ نه تنها ضرورت استعمال این نوع علامتها را در خط فارسی تأیید کردند، بلکه خواستار آن شدند که یک مرجع رسمی علمی نظریه‌های محققان را دراین‌باره جمع‌آوری کند و برای جلوگیری از آشفتگی، رساله‌ای جامع در انتخاب و نامگذاری و تعریف و مورد استعمال نشانه‌ها در خط، تدوین و تصویب و منتشر کند.

۳۵۵۰ اهم نشانه‌ها

اینک دربارهٔ مهمترین و رایجترین نشانه‌هایی که در خط فارسی نیز از آنها استفاده می‌شود، توضیح می‌دهیم.[۱]

۱. نقطه به این شکل ← .

در پایان جمله‌های بیانی و امری در می‌آید و ختم جمله را اعلام می‌کند. مانند:

ـ مسلمانان در ایجاد کتابخانه‌های بزرگ کوشیدند.
ـ امیدوارم حال شما خوب باشد.
ـ همیشه راستگو باشید.

این نشانه (یعنی نشانهٔ نقطه) موارد استعمال دیگری هم دارد که چون

۱. برای آگاهی از اختلاف نظرها در نامگذاری نشانه‌ها و موارد استعمال آنها به جدول صفحهٔ۳۸۲و شرح ذیل آن مراجعه شود.

کاربرد آن در موارد دیگر به فراوانی ختم جمله‌ها نیست، از ذکر آن خودداری می‌ورزیم.[۱]

۲. نشانه پرسش به این شکل ← ؟

این نشانه در موارد زیر به کار می‌رود:

اول ، در پایان جمله‌های پرسشی مستقیم واقع می‌شود؛ مانند:

آیا به مدرسه رفته و درس خوانده‌ای؟

دوم ، برای نمایش مفهومی که در خور تردید یا استهزاست، به‌کار می‌رود. در این مورد معمولاً میان دو کمان ← ( ) قرار می‌گیرد؛ مانند:

–فایده کتابخانه باید این باشد که ما را از مطالعه منصرف نماید(؟)

در اینجا علامت سؤال نشاندهندهٔ تردیدی است که باید برای رفع آن بعداً توضیحی داده شود.

– گرگ با میش دم از دوستی می‌زد(؟)

در اینجا علامت سؤال نشاندهندهٔ نوعی استهزا و بیان کاری غیرممکن و خلاف عادت است.

سوم ، در پایان عنوانی که معنی استفهامی دارد، در می‌آید؛ مانند:

– کتاب «چرا باید به‌فکر جامعه بود؟» را مطالعه کردم.

توضیح: در پایان جمله‌های پرسشی غیر مستقیم، به‌جای نشانهٔ پرسش، «نشانهٔایست» یعنی نقطه به‌کار می‌رود؛ مانند:

– استاد از دانشجو پرسید که آیا مقالهٔ «هنر کتاب خواندن» را خوانده است.

۳. نشانهٔ درنگ یا مکث جزئی، به‌این شکل است ← ،

این علامت که ویرگول یا کاما هم خوانده می‌شود، برای تفکیک کلمات یا

---

۱. در صفحه ۸۶ تا ۸۸ کتاب راهنمای آماده ساختن کتاب حدود ده مورد کاربرد برای نقطه توضیح داده شده است.

بخشهای جمله به‌کار می‌رود؛ مانند:

– ناصر خسرو، شاعر آزادهٔ ایرانی، در سدهٔ پنجم هجری می‌زیست.

ویرگول گاهی به‌جای واو عطف و ربط به‌کار می‌رود؛ مانند:

– هر جامعه‌ای از لحاظ صنعت، علم، هنر و اخلاق تحول می‌یابد.[۱]

۴. نشانهٔ جدایی یا مکث تمام (نقطه ویرگول)، به شکل ← ؛

این علامت برای جدا کردن دو یا چند جملهٔ بیانی کوتاه که با یکدیگر پیوند نزدیک دارند، استعمال می‌شود؛ مانند:

«آنچه نوشته می‌شود، فاقد آهنگ است؛ در این صورت، علامتها تنها وسایلی هستند که به‌خواننده امکان می‌دهند تا آهنگ را دریابد؛ همچنانکه از قسمت‌بندیهای موسیقی، می‌توان حالات مختلف نت‌ها و مکث و درنگها را به خوبی دریافت.[۲]

۵. نشانهٔ اعلام (یا دو نقطه)، به‌شکل ← :

موارد استعمال این نشانه به‌قرار زیر است:

اول ، پیش از نقل قول مستقیم به‌کار می‌رود؛ مانند:

– سعدی گوید: «هر نفسی‌که فرومی‌رود ممد حیات است.»

دوم ، برای باز نمودن و بر شمردن اجزای یک کل، یا تفصیل یک امر مجمل استعمال می‌شود؛ مانند:

– برنامهٔ کار بدین قرار است:

(بعد از دو نقطه، برنامه‌ای که منظور است نوشته می‌شود).

سوم ، گاهی و به‌ویژه در روزنامه‌ها به‌جای کلمهٔ «گفت» به‌کار می‌رود؛ مانند:

– نخست وزیر: ...

---

۱. در بخش دوم کتاب راهنمای آماده ساختن کتاب تا ۲۵ مورد کاربرد برای ویرگول توضیح داده شده است (ص ۷۶ تا ۸۱).

۲. در منبع پیشین ۸ مورد از کاربرد نقطه ویرگول توضیح داده شده است.

(یعنی نخست وزیر گفت؛ به‌عبارت دیگر دو نقطه بعد از نخست وزیر نشان می‌دهد که جمله و سخن بعد از آن، سخن یا نظر نخست وزیر است).

چهارم، دو نقطه علامتی است که نشان می‌دهد، عبارت یا جملهٔ پیش از آن وسیلهٔ عبارت یا جملهٔ پس از آن شرح و تفسیر می‌شود؛ مانند:

– «دکتر معین به‌سه زبان زندهٔ دنیا آشنایی داشت: عربی، فرانسه و انگلیسی؛ به‌چهار زبان باستانی نیز مسلط بود: پهلوی، فارسی باستان، اوستا و سنسکریت؛ در دستور زبان و لغت فارسی نظیر نداشت؛ از اینجا در می‌یابیم که چه پایگاه بلند علمی و ادبی داشته است.»[1]

۶. نشانهٔ حذف جزئی (سه نقطه متوالی)، به‌این شکل ← ...

موارد استعمال این نشانه به‌این شرح است:

اول، به جای یک یا چند کلمهٔ حذف شده، قرار می‌گیرد؛ مانند:

– عصر زورگویی، مفتخوری، بی‌دانشی، خودپرستی... سپری شده است.

دوم، در معنی کلمه «الی آخر» یا «وغیره» و نظایر آن استعمال می‌شود؛ مانند:

کتابهای درسی تاریخ، جغرافیا، ادبیات... باید با مقتضیات عصر سازگار باشد.

توضیح: سه نقطه متوالی را علامت تعلیق نیز گفته‌اند و آن در جایی است که نیاوردن کلمه یا عبارتی موضوع را مبهم و نارسا می‌کند، اما نویسنده می‌خواهد دقت خواننده را به‌آنچه او حذف کرده و ننوشته است جلب کند.[2]

۷. نشانهٔ کمان به شکل ← (   )

موارد کاربرد آن که به‌نامهای «کمانک» و «هلالین» نامیده شده ـ و اصطلاح

---

۱. به نقل از کتاب ادب و نگارش، تألیف دکتر حسن احمدی گیوی، ص ۹۷.
در صفحه ۸۵ کتاب راهنمای آماده ساختن کتاب حدود ۷ مورد کاربرد برای دو نقطه توضیح داده شده است.

۲. به‌نقل از ادب و نگارش، ص ۱۰۴. در ضمن باید توجه داشت که بعضی گفته‌اند برای حذف کلی چهار نقطه و بیشتر هم می‌توان گذاشت.

فرانسوی آن پرانتز است ـ به شرح زیر است:

اول، برای توضیحی اضافی به‌کار می‌رود؛ مانند:

ـ اگر جوانان با ایمان درس وطن خواهی خوانده باشند (در خانواده و در مدرسه و در اجتماع) جلوگیری از دشمن امکانپذیر خواهد بود.

ـ جنگ رستم با اسفندیار افسانه‌ای بیش نیست (گرچه هیچ افسانه‌ای خالی از حقیقتی تاریخی نیست).

دوم، برای ذکر تاریخ، یا بیان سال تولد و مرگ بزرگان؛ مانند:

ـ حرم حضرت امام رضا علیه‌السلام (۱۴۸ یا ۱۵۱ ـ ۲۰۳ هـ. ق.) در مشهد مقدس است.

سوم، برای ارجاع به‌صفحه‌ای از کتاب و یا اشاره به‌نام کتاب و یا نویسندهٔ کتاب:

ـ مؤلف در فصل اول در ساختمان طبیعی فلات ایران (صفحه یازده) می‌نویسد: ...

ـ چون ظفر یافتی از پی هزیمتی بسیار مرو (قابوسنامه، چاپ دکتر یوسفی، ص۲۲۴).

توضیح: این علامت در چند مورد دیگر که جنبهٔ فنی و تخصصی دارد نیز به‌کار می‌رود که اینجا از ذکر آن موارد خودداری شد.

۸. نشانهٔ برجستگی یا گیومه به شکل ← « »

موارد استعمال آن:

اول، در آغاز و انجام سخنی که مستقیماً از شخص یا منبعی نقل می‌شود؛ مانند:

ـ سعدی می‌گوید: «هر که را عقل خود به‌کمال نماید و فرزند به‌جمال».

دوم، در آغاز و انجام اصطلاحات تازه یا جعلی، و کلمات مورد تأکید، و نیز در آغاز و انجام تعریف کلمه‌ها قرار می‌گیرد؛ مانند:

کلمهٔ «فرهنگ» : معادلی است برای «کولتور» آلمانی.

سوم، هنگام ذکر عنوان مقاله‌ها و رساله‌های نامستقل و سخنرانیها و فصلهای یک کتاب، برای مشخص کردن آنها، این علامت به‌کار می‌رود؛ مانند:

– «در فضیلت قناعت» عنوان باب سوم گلستان سعدی است.

– او در رسالهٔ «توفیق امانت» می‌نویسد: «آدم باید متدین، طالب علم، منکر ظلم، مستحفظ قانون، مروج آدمیت،... باشد.»

۹. علامت تعجب (یا نشانهٔ حالت عاطفی) و... به شکل ← !

این علامت که در زبان فارسی علامت تعجب نامیده می‌شود، نمودار شدت احساس و واکنش درونی نویسنده است؛ این احساس و واکنش لازم نیست تنها ناشی از تعجب و شگفتی باشد، بلکه ممکن است زادهٔ غم و غصه، وجد و سرور، تعریف و تمجید، تخفیف و تحقیر، بهت و حیرت، ترس و وحشت، امید و آرزو، تنبیه و یادآوری، لعن و نفرین و مانند اینها باشد.

در حقیقت علامت تعجب به مثابهٔ فریادی است که برای ابراز این نوع احساسات و واکنشها از ضمیر نویسنده برمی‌خیزد؛ مانند:

– عجب مهارتی داری!

– مبادا دیر بیایی!

البته نشانه‌های دیگری هم وجود دارد؛ مانند قلاب ← [ ] یا دو خط نشانهٔ تشریح ← — — که نقشی همچون پرانتز دارند، و یا نیم خط که تا حدی نقش ویرگول دارد که چون کاربرد آنها به فراوانی علامتهای دیگر نیست، در اینجا از ذکر آنها صرف نظر کردیم.[۱]

---

۱. نام و شرح نشانه‌ها از کتاب نشانه گذاری در زبان فرانسه تألیف دکتر ابوالقاسم امشه‌ای و همچنین از مقالهٔ «تدارک پژوهشنامه» به قلم ا. ح. آریانپور. در مجله مقالات و بررسیهای دانشکدهٔ الهیات و معارف اسلامی، تهران ۱۳۴۹، اقتباس و نقل شد.

در میان کتابها و رساله‌هایی که دربارهٔ نشانه گذاری (نقطه گذاری) در خط نوشته شده، بخش دوم کتاب راهنمای آماده ساختن کتاب تألیف دکتر میر شمس الدین ادیب سلطانی (ص ۶۷ تا ۱۱۳) تحت عنوان «نقطه گذاری در رابطه با نکات نظری و چاپی»، جامعترین و مشروحترین اثری ←

۰.۳۶ نقل، و نقش آن در آثار پیشینیان

نام یک شاعر یا عالم یا حکیم، ممکن است در شعر و نثر معاصرین او به‌چند وجه ذکرشده باشد:

۱. گاهی شاگردی از استاد خود یا محدثی از محدث دیگر نقل روایت می‌کند، یا به قول او استناد می‌کند.

۲. گاهی مؤلفی در احوال حکما و شعرا و اطبا و محدثین و مانند ایشان کتابی جمع می‌کند.

۳. گاهی شخصی در فن لغت یا عروض یا بدیع و از این قبیل موضوعها به‌خواهش دوستی و یا در جواب کسی، کتابی می‌نویسد.

۴. گاهی بین دو شاعر یا دو عالم مناظره‌ای روی می‌دهد، یا مؤلفی «شرح» یا «رد» بر کتاب دیگری می‌نویسد.

۵. گاهی شاعری در حق شاعری دیگر یا در حق عالم و فقیه و حکیمی، مرثیه‌ای می‌سازد. در تمام این پنج مورد، بنابرآن دارند که نام معاصرین را در شعر و انشا و تألیف خود بیاورند؛ بسیار کسان بوده‌اند که به‌یکی از این وجوه در اشعار و منشآت معاصرین خود یاد شده‌اند. مرثیهٔ رودکی در حق شهید و مرادی، مرثیهٔ سنایی در حق معزی، یا نقل اشعار گویندگان در ترجمان‌البلاغه و حدائق‌السحر و المعجم فی معائیر اشعار العجم و فرهنگ لغات پارسی منسوب به‌اسدی که با مؤلفین این کتب معاصر بوده‌اند، یا اعتراض عنصری بر غضایری و جواب غضایری به او، و رد گفتن جمال الدین عبدالرزاق بر شعر خاقانی، و رد گفتن فتوحی مروزی بر انوری؛

→ است که مؤلف آن با شاهدها و مثالهای متعدد و مناسب، کاربرد نشانه‌ها را در خط فارسی بیان کرده است.

– دکتر آریانپور در رسالهٔ «پژوهش»، برای نشانه‌ها اسمهایی مطرح کرده است که استعمال چنین اسمهایی در جای دیگر مشاهده نشد؛ مثلاً برای علامت سؤال (؟) کلمهٔ داس، و برای علامت تعجب (!) کلمهٔ گرز، و برای نشانهٔ مکث جزئی (،) کلمهٔ عصا، و برای علامت نقطه ویرگول (؛) کلمهٔ فنر را برگزیده و هر نشانه را با تعبیری مناسب معرفی کرده است (رجوع شود به صفحهٔ ۵۴ تا ۶۰).

یا اینکه مؤلفین چهار مقاله و لباب الالباب و امثال این کتب که بعضی از معاصرین خود را نام برده و گفته‌های ایشان را نقل کرده‌اند، همگی از این پنج مقوله است.

همچنین از مقولهٔ این پنج وجه این است که:ابن‌سینا و ابوریحان بیرونی با هم سؤال و جواب داشته‌اند، و ابوریحان جواب اعتراض آمیز به‌جوابهای شیخ داده است و در کتاب الآثار الباقیه و کتاب قانون مسعودی خود بر شیخ ایراد گرفته است، و شیخ گذشته از جوابی که به سؤالات بیرونی و ابوسعید ابی الخیر و دیگران داده است، برکتب بعضی از معاصرین خود ردیّه‌هایی نوشته است؛ و از همین قبیل است اعتراضی که ابن حزم اندلسی بر ابوسعید ابی‌الخیر در کتاب الفصل فی اهل الاهواء و النحل کرده است، و ذکری که از قطران شاعر در سفر نامهٔ ناصر خسرو آمده است، و اشاره‌ای که در تمهیدات (یا زبدة‌الحقایق) عین القضاة همدانی به امام محمد غزالی و امام احمد غزالی مدتی پس از مرگ آن دو نفر شده است؛ و مقدمه‌ای که یکی از شاگردان سنایی بر حدیقهٔ او نوشته، و دیباچه‌ای که یکی از مریدان خواجه حافظ بر مجموعهٔ اشعار او نوشته؛ وقس‌علی‌هذا.[۱]

نوشته‌های ابوحیان توحیدی در ذکر مثالب صاحب بن عباد و ابن عمید، و همچنین مناظرهٔ امام فخر رازی با مسعودی دربارهٔ کتاب ملل و نحل شهرستانی، و یا نوشته‌های زمخشری در رسالهٔ الزاجر للصغار عن معارضة الکبار از همین مقوله است.

۰ ۳۶۱ نقل قول و نقل به‌معنا

گاهی نویسندگان برای استناد و یا توضیح مطلبی، لازم می‌بینند قولی از دیگران را در متن نوشتهٔ خود بیاورند.

اگر این نقل عیناً به‌لفظ و عبارت نخستین باشد، «نقل قول» خوانده

۱. مینوی، مجتبی؛ «ذکر جمیل سعدی»، مجله یغما؛ ج ۵، ش ۳ (۱۳۳۱)، ص۹۷ تا ۱۰۳.

می‌شود و این را نقل قول مستقیم نیز گویند؛ در این صورت نویسنده باید آنچه را نقل می‌کند به‌نحوی، مشخص و ممتاز کند.

روشهای مشخص کردن نقل قول: مشخص کردن نقل قول، بسته به مقدار مطلب و کم و بیشی عبارتها دارای روشهای گوناگونی است، به شرح زیر:

الف) چنانچه نقل قول یک یا چند جمله باشد، به‌عبارت دیگر چنانچه مقدار نقل قول از یک بند کمتر باشد معمولاً با علامت گیومه ← « » مشخص می‌شود، و مأخذ در متن و اغلب در پا نوشت درج می‌گردد؛ مانند:

هنگامی که مرد اعرابی شتر خود را رها کرد و گفت: «توکلت علی الله»، پیغمبر اکرم (ص) فرمود: «ببند و توکل کن.»

ب) اگر مطلب نقل شده دراز و شامل چند بند (پاراگراف) باشد، در این صورت در اول بند نخست، علامت گیومه باز ← « می‌گذارند و این علامت را در اول بندهای دیگر نقل قول نیز قرار می‌دهند و پس از اتمام مطلب نقل قول، در پایان عبارت آخر، علامت گیومه بسته ← » گذاشته می‌شود.

ج) طرز دیگری از نقل قول مستقیم چنین است که مطلب نقل قول را با طول سطر کوتاهتر (اشپون کوتاهتر) و فاصله سطر کمترو یا با حروف دیگر (معمولاً حروف ایرانیک / خوابیده / مورب) چاپ می‌کنند؛ در این صورت به علامت نقل قول نیازی نیست.

تبصره ۱: در نقل مستقیم هیچگونه تغییری در بافت اصلی نوشته نباید صورت گیرد.

تبصره ۲: در نقل عبارت مشهوری که به صورت زبانزد و ضرب‌المثل درآمده است، می‌توان از گذاشتن علامت نقل قول صرف نظر کرد؛ مانند:

– سعدی فرماید: دو صد گفته چون نیم کردار نیست.

نقل به معنا: وقتی است که نویسنده، معنی و مضمونی را که دیگری

بیان کرده‌بالفظ و عبارتی دیگر و با انشای خود در نوشتهٔ خویش بیاورد؛ در این صورت قرار دادن آن معنا در گیومه لزومی ندارد، بلکه نویسنده باید به مأخذ خود در متن نوشته یا در پا نوشت آن اشاره کند و بنویسد که نقل به معنی یا مضمون، و یا اقتباس از آن است.

۳۶۲۰ نقل در نقل

هرگاه سخنی که نقل می‌شود خود در گفتهٔ منقول دیگری واقع گردد، علامت نقل قول دوم باید ساده (یا مفرد) باشد.[۱] بدین شکل ← ' '، و به تعبیر دکتر آریانپور گیومهٔ یک شاخه [و زاویه‌دار] به این شکل ← < >، و یا دو شاخه و زاویه‌دار باشد، به این شکل ← « »

مثالی برای نقل در نقل:

مترجم کتاب جامع السعادات در مقدمه‌ای که بر ترجمه نوشته عبارتی از غزالی نقل کرده و چنین آورده است: «مثلاً در جایی از کتاب احیاء می‌گوید: 'ودروغ حرام نیست‌مگر از این جهت که در آن زیانی برای مخاطب یا غیر او هست'، و به طور کلی هدف غزالی از تهذیب اخلاق سعادت اخروی است.»[۲]

در خاتمهٔ این بحث لازم است یادآوری شود که هنوز هم بسیاری از نویسندگان و پژوهشگران ایرانی به جای استعمال نشانه‌های جدید در خط به ویژه درنقل قول، کلمه‌ها و عبارتهایی به کار می‌برند که خواننده متوجه مطلب منقول می‌شود؛ و برخی هم با آوردن عبارتهایی نظیر «تمام شد قول فلان» خواننده را از آغاز و ختم کلام منقول آگاه می‌سازند.

تبصره: اگر مطلبی از مأخذ «الف» به مأخذ «ب» نقل شده باشد، و ما

---

۱. مشرف‌الملک، محمد؛ «نقطه گذاری در خط فارسی» مجله راهنمای کتاب؛ ج ۴، ش ۹ (آذر ۱۳۴۰)، ص ۸۲۶.

۲. علم اخلاق اسلامی (گزیده کتاب جامع السعادات) علامه مهدی نراقی ترجمه و گزینش دکتر سید جلال الدین مجتبوی، ص ۲۴.

این مطلب منقول را از نوشتهٔ دوم (ب) به نوشتهٔ خود منتقل کنیم، در پانوشت باید نخست مأخذ اصلی (الف) را بنویسیم و سپس کلمهٔ «به نقل» را همراه با مأخذ دوم قید کنیم.[۱]

۱. آریانپور؛ تدارک پژوهشنامه؛ ص ۲۴.

۳۷۰۰ تقسیمات کتاب: فصل، باب، پاراگراف (بند)

چاپ کتاب امروز تابع نظاماتی است که تا حدی جنبهٔ جهانی دارد، و مجموعهٔ آن نظامات خود کتابی شده است در بیش از یک هزار صفحه.[۱]

تقسیم مطلب کتاب به فصول و ابواب از قدیمترین روزگاران، نزد مؤلفان فارسی زبان معمول بوده است و اغلب مؤلفان در مقدمهٔ کتاب خود فصلها و تقسیمات فصل را به بابها ذکر کرده‌اند؛ حتّی برخی مؤلفان کوشیده‌اند در تبویب کتاب خود طرح تازه در اندازند و به جای استعمال کلمهٔ فصل و باب، از واژه‌های متناسب دیگری بهره جویند؛ مثلاً یکی به جای فصل، «بحر» را به کار برده و تقسیمات کوچکتر بعد از آن را «موج» و «قطره» نام داده است. دیگری «مجمر» را جانشین فصل نموده و برای اجزای کوچکتر، «شعله» و «اخگر» را برگزیده است؛ و از این نوع تازه‌گوییها در کتابهای ادب فارسی بسیار می‌بینیم.

اشاره‌ای هم که سعدی دربارهٔ تقسیمات گلستان کرده و گفته است «چون بهشت به هشت باب اتفاق افتاد» مؤید این معنی است که مؤلفان از دورانهای پیشین به کیفیت و کمیت بخشهای کتاب خود توجهی خاص داشته و به آن اهمیت می‌داده‌اند.

باری امروز علاوه بر تقسیم کتاب به فصلها و بابهای متعدد، هر صفحه از کتاب نیز معمولاً به چند بخش تقسیم می‌گردد که این بخشها را اصطلاحاً «بند» نام داده‌اند، و معادل اروپایی آن «پاراگراف» است.

در بعضی کتابها به جای فصل و باب و بند، رقم می‌نویسند؛ مثلاً بند اول از باب دوم از فصل سوم، به این شکل است: ۱ـ ۲ـ ۳

گاه به‌جای خط فقط یک نقطه می‌گذارند به‌این صورت ۱. ۲. ۳ و گاه این ارقام را به صورت عدد البته بی‌فاصله، یا با اندکی فاصله می‌نویسند، به‌این صورت: ۱ ۲ ۳ یا ۳۲۱

---

۱. ادیب سلطانی، میر شمس‌الدین؛ کتاب راهنمای آماده ساختن کتاب شاهد این مدعاست.

گاهی نیز از اعشار استفاده می‌کنند، به این شکل:[۱] ۳/۲۱ یا ۳۲/۱

۳۷۱. بند یا پاراگراف

بعد از جمله، کوچکترین واحدی که در نوشته حاوی معنای مستقل است، بند نام دارد؛ و کمال معنای آن در این است که به بندهای دیگر متصل گردد.

بند را به حلقهٔ زنجیر تشبیه توان کرد که در عین حال که وجودی مستقل دارد، ولی در پیوند با حلقه‌های دیگر، زنجیره‌ای را تشکیل می‌دهد.

انسان اندیشه خود را جزء به جزء و مرحله به مرحله بیان می‌کند واین خصلت نطق است؛ و چون نطق به صورت نوشتار درآید، لاجرم باید اجزاء و مراحل سخن به نحوی برخواننده نمایانده شود؛ این تقسیم منطقی همان تقسیم نوشته به بندهاست.

بنابراین بند مجموعه‌ای از جملات نیست که بدون رعایت پیوند معنوی جمله‌ها، به قصد آرایش دادن صفحهٔ کتاب، در مطبعه تنظیم شده باشد. بلکه «بند انشای مختصری است که نویسنده اندک اندک آن را بسط و توسعه می‌دهد و به صورت انشای واحد کلی خود در می‌آورد».[۲]

۳۷۲. نمونه‌ای برای نمایش پاراگراف

به منظور روشنتر شدن موضوع متنی را به عنوان نمونه از حیث تقسیم بندی آن به بندها بررسی می‌کنیم :

معالجهٔ امراض روحی

در ابتدا فلسفه به معنی عام، شامل کلیهٔ دانستنیها بوده و بر علم ــ که کشف

---

۱. البته باید توجه داشت که بعضی نیز ــ صرف نظر از اعدادی که با اعشار از هم جدا می‌شوند و یا بدون فاصله می‌آیند ــ رقمهایی را که با خط فاصله یا نقطه از هم جدا می‌شوند، به ترتیب از کلی به جزئی، به روش خط فارسی از راست به چپ می‌نویسند؛ مثلاً نمونه بالا را به این صورت می‌نویسند: ۳–۲–۱– یا ۳.۲.۱.

۲. این جمله تعبیری است از چارلز بالدوین (Charles Sears Baldwin) به نقل از مقاله دکتر منوچهر امیری در مجله سخن ؛ ج ۲۰، ش ۲ (تیر ۱۳۴۹)، ص ۱۴۸ تحت عنوان «طرح نگارش».

اسرار طبیعی باشد ـ و عقل ـ که راهنمای صلاح زندگی است ـ هر دو اطلاق می‌شده است؛ کلمهٔ فلسفه مرادف با دانش بوده و فیلسوف به جای دانشور و عالم به کار می‌رفته است.

سقراط، مفهوم و منظور فلسفه را تغییر داد و توجه آن را از درک رموز طبیعت به شناختن اسرار وجود انسانی معطوف داشت. گویند: سقراط فلسفه را از آسمان به زمین آورد و در شهرها و خانه‌ها داخل کرد.

در قرون وسطی، فلسفه در دست علمای مذهب افتاد و با تعالیم مذهبی قرین گشت و عنوان حکمت الهی به خود گرفت.

علمای قرون اخیر، فلسفه را از مذهب جدا کردند و یکی از مباحث آن را شناختن کیفیت روحی انسان قرار دادند، و مداوای ناخوشیهای روح را فلسفه، مدعی گردید.

این نوشته از چهاربند تشکیل شده:

– بند اول حاوی تعریف فلسفه نزد قدما تا پیش از سقراط است.

– بند دوم حاوی این معناست که سقراط مفهوم و جهت فلسفه را تغییر داد.

– بند سوم سیر فلسفه را در قرون وسطی بیان می‌دارد.

– بند چهارم وضع فلسفه را در قرون اخیر تعیین می‌کند.

همانطور که گذشت این چهاربند هر یک مستقلاً حاوی بخشی از معنای کلی‌اند.

۳۷۳۰ نمونهٔ نوعی تقسیم بندی مطالب کتاب

صفحه‌ای از کتاب سرّنی تألیف دکتر عبدالحسین زرین کوب، به عنوان نمونه نوعی از روش تقسیم بندی جالب و روش ارجاعات ـ که در نوشته‌ها می‌توان آنها را به کار بست ـ با توضیحات لازم آن، در ذیل می‌آید:

الف) توضیحات

*: ستاره در متن، ارجاع به شمارهٔ دفتر و شمارهٔ بیت موردنظر از مثنوی چاپ نیکلسون است. با آنکه ذکر این شماره‌ها در پاورقی ها بیت یا موضوع موردنظر را برای خواننده آسان یاب می کند، چون گمان کردم که خوانندهٔ کتاب شاید چاپ نیکلسون را در دسترس نداشته باشد، عین ابیات را به همان ترتیب که در متن آمده است، بر وفق توالی اعدادی که جای اجزاء بحث را دارد، در آخر کتاب و تحت عنوان شواهد ابیات نقل کردم و شمارهٔ ابیات را هم باز به تکرار ثبت کردم تا وسیله‌یی برای نظارت در صحت منقولات بوده باشد.

**: دو ستاره در متن ارجاع به دیوان کبیر معروف به غزلیات شمس اثر مولانا از چاپ استاد بدیع‌الزمان فروزانفر را شامل است که شمارهٔ دفتر و بیت موردنظر را هم در پاورقی کتاب به دست می دهد.

§ : رمز ارجاع به خود متن است وعدد وحرفی که بعد از آن می آید نشان می دهد که مطلب موردبحث در جای دیگر کتاب هم با تفصیل یا ایجاز به صورتی دیگر مجال بیان یافته است.

[]: علامت ارجاع به تعلیقات کتاب است و شمارهٔ واقع در آن نشان می دهد که مرجع بحث در ذیل آن شماره و در فصل مربوط به آن نقل شده است.

+: نشانهٔ ارجاع به املاء لاتینی کلمات و تعبیراتی است که اصل آنها در متن به خط یا به زبان فارسی آمده است و ضبط عین آنها را باید در پاورقی و بر وفق توالی و ترتیب در آنجا که این علامت تکرار شده است جستجو کرد.

~: نشان آنست که دنبالهٔ عبارت یا بیت باید ادامه یابد.

اعداد مسلسل که با وجود تبدیل عنوان فصول، توالی خود را تا پایان کتاب حفظ می کند برای جدا کردن مباحث کتاب است.

اعداد کوچک هم که در متن کتاب بر روی بعضی کلمات هست ارجاع به مآخذی می کند که تحت همان شماره درپاورقی مربوط نقل شده است و غالباً مراجعی است که ذکر آنها حاجت به تفصیل ندارد. به علاوه در آنچه ارجاع به قرآن کریم است شماره‌ها موافق با ترتیب مذکور در کشف الآیات طبع مصر است به این عنوان: المعجم المفهرس لالفاظ القرآن الکریم، وَضَعَه محمد فؤاد عبدالباقی، القاهره، ۱۳٦٤ هجری قمری.

همچنین در مورد احادیث نبوی غیر از فهرست جامع (المعجم الفهرس لالفاظ الحدیث النبوی، رتبه و نظمه لفیف من المستشرقین و نشره دکتور ا.ی. ونسینک، لیدن، ۵—۱۹٦۳) به کتاب احادیث مثنوی، تألیف استاد بدیع‌الزمان فروزانفر، که ناظر به سنن و روایات صوفیه هم هست ارجاع می شود و در غیر این موارد ارجاع به اصل کتب صحاح خواهد بود.

در ابیات شواهد از تکرار نشانه هایی مانند: و، ونیز، مقایسه شود با، و عنوان که در پاورقیِ متن آمده بود خودداری شد، از آنکه با توجه به پاورقی خواننده در توالی ابیات اشکالی نخواهد داشت.

ب) متن

بشنواین نی چون شکایت می کند

مثنوی در نی نامه

۱ در بین آثار مهمّ ادب قدیم فارسی، شاید مثنوی معنوی مولانا جلال الدین محمد بلخی معروف به مولوی و ملای روم تنها کتاب عمده‌یی در نوع خود باشد که برحسب معمول زمان، با حمدو بسم الله یا آنچه در ظاهر حاصل مفهوم بسمله و تحمیداست آغازنشده باشدو بااینحال، بررغم ناتمام ماندنش که خاموشی طولانی مولانا در اواخر عمر (§۱۱ب) و مرگ ناگهانی وی در دنبال آن، کار وی را ناتمام گذاشت، (۶۷۲هـ.ق) نیز حاسدان و طاعنان وی به استناد قولی که می گوید كُلُّ اَمْرٍذی بال لَمْ یُبْدَء بِبِسم الله فهو اَبْتَر[۱] آن را از باب همین ابتر ماندنش مستحق طعن ندیده اند و این امر را که کتاب برخلاف رسم معمول با نام خدا آغاز نشده است، دستاویز خاصی برای طعن در آن نساخته اند. در واقع، تمام مثنوی هم، ازآغاز تا پایان، تغزّلی مولوی وارست با یاد خدا و با نغمهٔ عشقی که عارف را در جستجوی او در آتش شوق و درد به ناله و فریاد می آورد و نغمه‌یی که با این شور و هیجان از دل عارف بیرون می آید، نمی تواند در قالب لفظ و عبارت اهل آداب و رسوم مقیّد مانده باشد. الف

آغاز دفتر اول مثنوی، که حکایت و شکایت روح سالک عارف را در غربتکدهٔ دنیای حسّی از زبان نی نقل می کند*، جز با یاد خدا و جز در عشق وی ابتدا نشده است. و هر چند هم پایان آن در دفتر ششم، بی آنکه آخرین حکایت مثنوی چنانکه باید به سر بیاید، ناتمام می ماند، مثنوی در حقیقت ناتمام نیست و مخاطب مثنوی، با آنکه آخرین قصهٔ کتاب را ناتمام می یابد، از پیش* چیزی از فرجام قصه

و اشارتی از سِرّ آن را در یافته است * و از آن به کلّی بیگانه نیست.

ب

مولانا، تمام آنچه را درمثنوی بیان آن را در نظرداشته است، در آنچه در طی دفاتر شش گانهٔ مثنوی موجودست وحتی درهمان ابیات آغاز ین دفتراول* که «نی نامه» نام دارد

۳۸۰۰ قطع کتاب

در خاتمهٔ مبحث نظام صوری تحقیق، بجاست که به اندازه و قطع کتابها هم اشاره‌ای بکنیم. قبل از آن ضرورت دارد دانشجویان بدانند که در تنظیم گزارشهای تحقیقی خود باید از کاغذهایی استفاده کنند که قطع مناسب داشته باشد، چنانکه نه چندان کوچک باشد که گویی از دفترچهٔ یادداشت جیبی و تقویم برکنده‌اند، و نه آن قدر بزرگ که روزنامه را ماند. نکتهٔ دیگر اینکه هر نوع کاغذ و با هر اندازه‌ای که برای نوشتن گزارش تحقیقی اختیار می‌شود، باید برای همهٔ گزارشهای یک موضوع، همواره یکنواخت باشد، تا بعداً بتوان آنها را در کنار هم قرار داد و دفتری فراهم ساخت.

امروز، کتابها در قطعهای گوناگون چاپ و صحافی می‌شوند، و هر کتاب برحسب قطع و اندازه به نامی خوانده می‌شود.

انواع واندازهٔ قطعهای مختلف در جدول زیر نمایش داده شده است. برای مزید اطلاع علاقه‌مندان چند اصطلاح مربوط به قطع را از کتاب راهنمای آماده ساختن کتاب (صفحه ۵۹) عیناً نقل می‌کنیم:

۱. پونت. کوچکترین واحد اندازه‌گیری چاپی است؛ در جهان دو دستگاه پونتی وجود دارد:

الف) پونت اروپایی که اندازهٔ آن ۳۷۶ ٪. میلیمتر است و در ایران نیز همان معمول است.

ب) پونت انگلیسی – امریکایی، که اندازهٔ آن ۰.۳۵۱ ٪. میلیمتر (اندکی از پونت اروپایی کمتر) است.

۲. کوآدرات. یک کوآدرات معادل است با ۴۸ پونت یا ۱۸/۰۴۸ میلیمتر.

۳. اشپون. در چاپ دو معنی دارد؛ معنی مورد نظر ما عبارت است از طول سطر کامل.[۱] طول اشپون به حسب کوآدرات تعیین می‌شود، و از ۲

---

۱. معنی دیگر آن، باندی سربی است به عرض تقریباً ۲۰ میلیمتر و به ضخامت معمولاً دو پونت که در میان سطرهای چیده شده قرار می‌گیرد تا از درهم ریخته شدن حروف جلوگیری کند.

کوآدرات هست تا ۱۲ کوآدرات.

قطع: در چاپ به معنای اندازه صفحه است، اما عملاً بر پایهٔ اندازهٔ سطح چاپ شده ـ و دقیقتر بر پایهٔ عرض سطح چاپ شده، یا طول سطر، یا اشپون ـ در نظر گرفته می‌شود.

نام قطع	طول سطر کامل (اشپون)	طول سطح چاپ شده
جیبی	۵–۴/۵ کوادرات (حدود ۸ تا ۹ سانتیمتر)	۸ کوآدرات (حدود ۱۴/۵ سانتیمتر)
جیبی بلند	۵–۴/۵ "	۹/۵ کوآدرات (حدود ۱۷ سانتیمتر)
رقعی	۶ کوآدرات (حدود ۱۱ سانتیمتر)	۹/۵ " "
وزیری	۷ کوآدرات (حدود ۱۲/۸ سانتیمتر)	۱۱–۱۰/۵ کوآدرات (حدود ۱۹ تا ۲۰ سانتیمتر)
وزیری بلند	۸ کوآدرات (حدود ۱۴/۵ سانتیمتر)	۱۱ کوآدرات (حدود ۲۰ سانتیمتر)
رحلی	۱۲–۹ کوآدرات (حدود ۱۶ تا ۲۱/۵ سانتیمتر)	۱۲–۱۱/۵ کوآدرات (حدود ۲۰/۵ تا ۲۱/۵ سانتیمتر یا بیشتر)
ربعی	۱۲–۸ کوآدرات (حدود ۱۴/۵ تا ۱۲/۵ سانتیمتر)	۱۲–۱۱/۵ کوآدرات (حدود ۱۴/۵ تا ۱۲/۵ سانتیمتر)

توضیح: بزرگترین قطعی که بیشتر به کتابهای قدیمی اختصاص دارد، قطع سلطانی است؛ مانند شاهنامهٔ چاپ امیربهادر، یا غیاث اللغات چاپ هند.

۳۹۰۰ سخنی با مدرسان مرجع‌شناسی و روش تحقیق

همکاران ارجمندی که تاکنون در دانشگاههای سراسر کشور درس «مرجع شناسی و روش تحقیق در ادبیات فارسی» را تدریس کرده‌اند، قطعاً روشهایی به کار بسته‌اند که در امرتدریس ثمر بخش بوده است، و مسلماً از این پس نیز روشهای درستشان را ادامه خواهند داد.

اینک اینجانب نیز می‌خواهم تجربه‌ای را که از پانزده سال تدریس مداوم این دو درس در دانشکدهٔ ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران اندوخته‌ام، به اختصار به اطلاع همکاران گرامی برسانم.

۱. به مدیریت گروه و آموزش دانشکده توصیه بفرمایید اجازه ندهند دانشجویان سال اول در نخستین نیمسال تحصیل دانشگاهی خود این درس را انتخاب کنند؛ زیرا انجام تکالیف مربوط به این درس مستلزم شناخت بیشتری از محیط و دروس دانشگاهی است. بنابراین توصیه می‌شود که دانشجویان درس «مرجع شناسی و روش تحقیق ۱» را در نیمسال دوم تحصیل بگیرند.

۲. به دانشجویان توصیه شود که «مرجع شناسی و روش تحقیق ۲» را قبل از ورود به هفتمین نیمسال تحصیلی بگذرانند (و ترجیحاً به ترتیب نیمسال دوم سال اول و نیمسال اول سال دوم؛ زیرا در سال چهارم که معمولاً هر درسی با تکلیفی همراه است، آنان می‌توانند با استفاده از مطالبی که در این درس می‌آموزند تکالیف دروس دیگر را نیز بهتر انجام دهند (بسیار دیده‌ام دانشجویانی را که در نیمسال پایانی تحصیلی خود این درس را گرفته و از تأخیری که در انتخاب آن کرده بودند تأسف می‌خوردند).

۳. گرچه در برنامهٔ مصوب زبان و ادبیات فارسی چهار واحد درس مرجع شناسی و روش تحقیق به دو درس دو واحدی «مرجع شناسی و روش تحقیق ۱» و «مرجع شناسی و روش تحقیق ۲» تقسیم و معرفی شده، ولی بهتر است این درس در دو قسمت تدریس شود؛ قسمت اول «مرجع شناسی در ادب فارسی» و قسمت دوم «روش تحقیق در ادبیات فارسی»، هر درس به

ارزش ۲ واحد.

۴. درس «مرجع شناسی» و هم «روش تحقیق» به هیچ وجه نظری صرف نیست، بلکه درسی عملی است و هر بحث نظری که در این درس مطرح گردد، در عمل نیز باید تجربه شود.

مرجع شناسی دست کم پنج کار عملی، و روش تحقیق سه کار عملی به شرح زیر دارد:

تکالیف مربوط به مرجع شناسی

الف) شناخت کتابخانه، نخستین تکلیف مرجع شناسی است. دانشجو باید به یکی دو کتابخانه‌ای که در دسترس اوست مراجعه کند و با تمام بخشهای کتابخانه، چگونگی استفاده از آن و روش کتابداری در آن کتابخانه‌ها آشنا شود؛ و حاصل مجموعهٔ آشناییها و بازدیدهای خود را به صورت گزارشی در چهار یا پنج صفحه تنظیم کند.

اگر استاد در نخستین بازدید دانشجویان را در کتابخانه همراهی کند و برخی کتابهای مرجع را از نزدیک به دانشجویان نشان دهد، دانشجو در انجام دادن تکلیف خود دقیقتر خواهد شد.

ب) تکلیف دوم پس از آشنا شدن با دو فرهنگ معتبر فارسی به فارسی، استخراج ده تا پانزده لغت از آن دو فرهنگ است؛ به نحوی که نکاتی را که در مبحث «آنچه درباره یک لغت در کتاب لغت باید دانست» آمده است، در استخراج لغت ارائه دهد و در تکلیف عملی خود منعکس نماید.

برای آسان شدن کار دانشجو در استخراج لغت از فرهنگ فارسی معین، مدرسان محترم بهتر است جدول تطبیق حروف لاتینی با حروف فارسی را در مقدمه جلد اول فرهنگ فارسی معین برای دانشجویان توضیح دهند.

ج) در سومین تکلیف، پس از آشنا شدن با اصطلاحات و دانستن فرق آن با واژه‌ها، دانشجویان باید دو یا سه کتاب مربوط به اصطلاحات را معرفی

کنند. دانشجو باید این تکلیف را با استفاده از مقدمهٔ کتاب تنظیم کند و شواهدی از متن کتاب را در گزارش خود بیاورد.

د) تکلیف چهارم، دانشجو پس از درس اعلام اشخاص، باید به معرفی سه کتاب تذکره (عمومی، عصری، اختصاصی) و یک کتاب از سایر اعلام اشخاص اقدام کند.

ه) پنجمین تکلیف به معرفی یکی از کتب اربعه شیعه و کتاب الذریعه و دو فهرست معتبر در منابع تحقیقات ادبی (مانند فهرستها و کتابشناسیها) اختصاص دارد. این تکلیف بعد از اتمام مبحث اعلام باید داده شود.

تکالیف مربوط به روش تحقیق

الف) نخستین تکلیف در روش تحقیق مربوط است به تجزیه و تحلیل دو یا سه داستان از متون نظم و نثر از جهت شخصیتها و عناصر موجود در آن داستانها و شناخت روابط آنها و سرانجام استنباط از مجموعهٔ هر داستان (بهتر است در این تمرین استفاده از گلستان یا بوستان سعدی به دانشجویان توصیه شود). البته بهتر است چند گزارش از بهترین و کاملترین کارهای دانشجویان در کلاس عرضه شود تا دیگران به چگونگی انجام دادن یک تکلیف کامل واقف شوند.

ب) تکلیف دوم درس روش تحقیق، تنظیم شرح حال و آثار و آرای شاعر یا نویسنده‌ای است به طریق یادداشت‌برداری و طبقه‌بندی و بهره‌برداری، و مراجعه به قدیمیترین منابع موجود در آن موضوع.

ج) سومین تکلیف در درس روش تحقیق، معرفی سه کتاب است که به روشهای سه‌گانه انتقادی، التقاطی و توأم، تصحیح شده باشد. در این تکلیف دانشجو باید با استفاده از مقدمهٔ کتاب گزارش خود را تنظیم کند، ولی در هر مورد که مصحح به وجود خصوصیتی در کتاب اشاره کرده است، باید برای آن مورد، از متن کتاب نمونه‌ای بیابد و در گزارش خود ارائه کند.

در جاهایی که کتاب به آسانی و فراوانی در دسترس دانشجویان نیست، بهتر است استادان محترم برخی کتابهای مهم و مرجع کمیاب را یا از مجموعهٔ کتابهای شخصی خودشان و یا با امانت گرفتن از جایی، با خود به کلاس ببرند و به دانشجویان نشان دهند و معرفی کنند. کتابی که حتماً باید در کلاس روی آن تمرینی صورت بگیرد، قرآنی است که کشف الآیات و کشف المطالب داشته باشد، تا با تمرین استخراج چند آیه، و تطبیق موضوع چند مطلب در کلاس، دانشجو با روش عملی کار آشنا شود. در این خصوص، اگر یکی دو عبارت عربی رایج در زبان فارسی ــ که آیه قرآن نیست ــ نیز در کلاس مطرح شود، دقت دانشجو را در چگونگی تشخیص یک آیه از غیر آن برمی‌انگیزد.

همانطور که گذشت این دو درس بیشتر جنبهٔ عملی دارد و استادان و مدرسان محترم که تدریس این دو درس را عهده‌دار می‌شوند، بیش از درسهای دیگر به زحمت می‌افتند؛ زیرا دست کم سه تکلیف از پنج تکلیف درس مرجع شناسی و دو تکلیف از سه تکلیف روش تحقیق، باید توسط استاد مرور و بررسی شود و نکات قوت و ضعف آن به دانشجو ابلاغ گردد. البته بدیهی است که برای هر تکلیف باید امتیازی معلوم شود، و جمع این امتیازات به عنوان بخشی از نمرهٔ امتحان درس دانشجو منظور گردد.

فایدهٔ دیگر این کار در این است که دانشجو از اشکالهای گزارش قبلی خود آگاه می‌گردد و فرصت می‌یابد در تکالیف بعدی، نقایص. کار خود را برطرف کند.

قبل از شروع تکالیف، استاد باید نکاتی را که از حیث نظام صوری تکلیف در مد نظر دارد و رعایت آنها را لازم می‌داند، به دانشجویان ابلاغ کند؛ مانند ذکر این نکته که صفحهٔ اول گزارش باید به اطلاعات مربوط به تهیه کنندهٔ گزارش و موضوع کار عملی و تاریخ انجام تکلیف، و صفحه دوم به فهرست مطالبی که در گزارش درج می‌گردد، اختصاص یابد.

نکتهٔ دیگری که در تنظیم گزارشهای عملی باید مراعات گردد، رسم‌الخط و نیز روشن و خوانا نوشتن است؛ چون بعضی از دانشجویان عادت کرده‌اند که به نحو نامناسبی شکسته و بدخط، و گاهی ریز و کمرنگ و مغشوش بنویسند. این نوع گزارشها را نباید پذیرفت و مقتضی است دانشجو را به تکرار و تجدید آن گزارش موظف ساخت.

مناسب است استادان محترم جستجو در برخی از مطالبی را که در این کتاب مراجعه به آنها توصیه شده است، و یا هر موضوع دیگری را که لازم می‌دانند، به عنوان موضوع کنفرانس تعیین کنند و از دانشجویانی که علاقه و آمادگی بیشتری دارند - انفرادی یا به صورت گروهی - بخواهند که در آن موضوع به تحقیق بپردازند و نتیجه را به صورت سخنرانی در کلاس عرضه کنند. در طول هر نیمسال دست کم چهار جلسه و هر جلسه نیم ساعت، می‌توان به این کار اختصاص داد.

یادآور می‌شود که مدرسان محترم، حواشی و پاورقیهای این کتاب را حتماً پیش از شروع هر جلسهٔ درس مطالعه فرمایند و از آن حواشی برای توضیح درس در کلاس استفاده کنند؛ زیرا بسیاری از توضیحاتی که در پاورقیها آمده مکمل درس است و بجاست مدرسان محترم، دانشجویان را نیز به مرور آن یادداشتها تشویق و راهنمایی فرمایند.

سخن دیگر این است که مدرسان محترم بسته به تدبیری که در حسن ادارهٔ کلاس درس به کار می‌برند، ذوق و شوق تحقیق در مسائل ادبی را در دانشجویان برانگیزند؛ و اگر سوای آنچه در این کتاب پیشنهاد شده تکلیف و یا تحقیق دیگری در نظر می‌گیرند، باید کارهای ساده‌ای باشد که دانشجو بتواند با صرف وقت نه چندان زیاد، آن را انجام دهد و به مراجعه به منابع متعدد نیازمند نباشد؛ زیرا برخی از محققان و همکاران ارجمند ما حتی در این نوع تکالیف، نظری وسیع و همتی بلند دارند و پیمودن همهٔ مراحل تحقیق را برای دانشجوی مبتدی نیز لازم می‌دانند و کار عملی دانشجو را به بایدها و

نبایدهای بسیار موکول می‌گردانند.[1] در نتیجه دانشجو در نیمه راه یک تحقیق پردامنه درمی‌ماند و چه بسا که مأیوس می‌شود.

در عین حال در تعیین موضوع تحقیق نباید اسیر «هیاهوی بسیار برای هیچ» شد.[2]

---

۱. خلاصه اینکه رعایت تمام نکاتی که در مقالهٔ «راه و رسم تحقیق و تتبع ادبی» در مجله *یغما*، ج ۲، ش ۱ (فروردین ۱۳۲۸)، ص ۲۸ تا ۳۰ آمده است، برای دانشجوی مبتدی ضرورتی ندارد.

۲. این توصیه‌ای است که استاد دکتر عبدالحسین زرین‌کوب در مقدمه کتاب *با کاروان حله* (چاپ سوم ۱۳۵۵)، آورده و در خاتمهٔ آن چنین نوشته‌اند: «تحقیق در سرگذشت شاعر و محیط او، مطالعه در نسخه‌های موجود از آثار است؛ لیکن به هر حال جز بدان قدر که ضرورت دارد مطلوب نیست و افراط در این بحثها سبب خواهد شد که مردم – خاصه جوانان – از ادب واقعی – که مطلوب آنهاست – مهجور بمانند و بیهوده در جستجوی آنچه مطلوب نیست، سرگشته شوند.»

فهرست منابع

آریانپور، امیر حسین؛ تدارک پژوهشنامه؛ چ اول، تهران: ۱۳۴۹، چ دوم، تهران: ۱۳۵۰.

ـــــــــ؛ پژوهش؛ انتشارات امیر کبیر، تهران: ۱۳۵۸.

اجلالی، امین پاشا؛ قرة العین؛ انجمن استادان زبان و ادبیات فارسی، تبریز: ۱۳۵۴.

احمد گیوی، حسن؛ ادب و نگارش؛ مدرسه عالی بازرگانی، تهران: ۱۳۵۲.

ادیب سلطانی، میر شمس‌الدین؛ راهنمای آماده ساختن کتاب؛ سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، تهران: ۱۳۶۵.

افشار، ایرج؛ ناموارهٔ دکتر افشار یزدی؛ ج ۴، تهران ۱۳۶۷.

ـــــــــ؛ فهرست نامهٔ کتابشناسیهای ایران؛ مرکز تحقیق و مطالعهٔ تمدن و فرهنگ ایران و خاورمیانه، ۱۳۴۲.

ـــــــــ؛ کتابداری؛ (دفترهای اول تا سیزدهم)؛ کتابخانهٔ مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران، تهران: ۱۳۵۲ – ۱۳۶۷.

ـــــــــ؛ راهنمای تحقیقات ایرانی؛ مرکزی بررسی و معرفی فرهنگ ایران، ۱۳۴۹.

ـــــــــ؛ یادداشتهای قزوینی؛ ۷ جلد، دانشگاه تهران، تهران: ۱۳۳۳ – ۱۳۴۲.

اقتداری، احمد؛ فرهنگ لارستانی؛ تهران: ۱۳۳۴.

امشه‌ای، ابوالقاسم؛ نشان گذاری در زبان فرانسه؛ دانشگاه تهران، تهران: ۱۳۴۹.

امینی، امیرقلی؛ فرهنگ عوام؛ علمی، تهران [بی‌تا].

ایزدپناه، حمید؛ کتابشناسی مثلهای فارسی؛ (به ضمیمهٔ داستانها و

زبانزدهای لری)؛ تهران: ۱۳۶۲.
براون، ادوارد؛ تاریخ ادبیات ایران ؛ (از آغاز عهد صفویه تا زمان حاضر) ترجمهٔ رشید یاسمی؛ تهران: ۱۳۱۶.
ـــــــــ ؛ تاریخ ادبی ایران ؛ (از سعدی تا جامی)؛ ترجمه و حواشی علی اصغر حکمت، امیر کبیر، چ ۴ ، تهران: ۱۳۵۷.
ـــــــــ ؛ تاریخ ادبی ایران ؛ (از قدیمترین روزگاران تا زمان فردوسی)؛ ترجمهٔ علی پاشا صالح، ج ۱، امیر کبیر چ ۳ ، تهران: ۱۳۵۶.
بیهقی، ابوالحسن علی بن زید؛ تاریخ بیهق ؛ به تصحیح احمد بهمنیار، با مقدمهٔ علامه محمد قزوینی، انتشارات وزارت معارف، تهران: ۱۳۱۷.
تفلیسی، ابوالفضل حُبیش بن ابراهیم بن محمد؛ قانون ادب ؛ به اهتمام غلامرضا طاهر، بنیاد فرهنگ ایران، تهران: ۱۳۵۰.
تهانوی؛ کشاف اصطلاحات الفنون ؛ با مقدمهٔ پروین گنابادی، انتشارات خیام، چ ترقی، تهران: ۱۹۶۷ م.
پورقمی، ناصر؛ شعر و سیاست و سخنی دربارهٔ ادبیات ملتزم ؛ انتشارات مروارید، تهران: ۱۳۳۵.
ثروتیان، بهروز؛ فرهنگ اصطلاحات نفائس الفنون ، مؤسسهٔ تاریخ و فرهنگ دانشگاه تبریز، تبریز: ۱۳۵۲.
ثعالبی، ابومنصور عبدالملک بن محمدبن اسماعیل؛ یتیمة الدهر ؛ چاپ دمشق. ثقة الاسلام، میرزا علی آقا؛ مرآت الکتب ، تبریز: ۱۳۶۳.
جمالزاده، محمدعلی؛ فرهنگ لغات عامیانه ، به کوشش محمد جعفر محجوب، انتشارات فرهنگ ایران زمین، ۱۳۴۱.
حاجی خلیفه؛ کشف الظنون ؛ منشورات المکتبة الاسلامیه، تهران: ۱۳۸۷ هـ . ق.
حاکمی، اسماعیل؛ بهارستان جامی ؛ مؤسسهٔ اطلاعات، تهران: ۱۳۶۷.
حبله رودی، محمدعلی؛ مجمع الامثال ؛ ویراستهٔ دکتر صادق کیا؛ ادارهٔ

فرهنگ عامه، ۱۳۴۴.
حجتی، سید محمد باقر؛ پژوهشی در تاریخ قرآن؛ نشر فرهنگ اسلامی، چ ۱، ۱۳۵۸؛ چ ۴، ۱۳۶۶.
حقوقی، محمد؛ شعر نو از آغاز تا امروز؛ سازمان کتابهای جیبی، چ ۱، ۱۳۵۱؛ چ ۴، ۱۳۵۷.
خزائلی، محمد؛ شرح بوستان سعدی؛ انتشارات جاویدان، چ ۱، ۱۳۵۲؛ چ ۲، ۱۳۵۳.
خطیب رهبر، خلیل؛ شرح گلستان سعدی؛ انتشارات صفی علیشاه، چ ۱، ۱۳۴۸؛ چ ۲، ۱۳۶۲.
خلف تبریزی، محمد حسین؛ برهان قاطع؛ به اهتمام دکتر محمدمعین؛ ج ۱، انتشارات امیر کبیر، ۱۳۳۵، چ ۴، ج ۴، ۱۳۶۱.
خوارزمی؛ مفاتیح العلوم؛ ترجمه دکتر حسین خدیو جم؛ انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۶.
داریوش، پرویز؛ نمونه‌های شعر نو؛ انتشارات سخن، تهران: ۱۳۲۵.
دبیرسیاقی، محمد (به کوشش)؛ سفرنامهٔ ناصر خسرو؛ انجمن آثار ملی، تهران: ۱۳۵۴.
دریا گشت، محمدرسول (به کوشش)؛ مجموعهٔ سخنرانیهای هفتمین کنگرهٔ تحقیقات ایرانی؛ دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۵۵.
دستغیب، عبدالعلی؛ تحلیلی از شعر نو فارسی؛ انتشارات صائب، تهران: ۱۳۴۵.
________؛ سایه روشن شعر نو فارسی؛ انتشارات فرهنگ، تهران: ۱۳۴۸.
دهخدا، علی اکبر (و دیگران)؛ لغتنامه.
رامیار، محمود؛ کشف المطالب قرآن؛ انتشارات امیر کبیر.
روشن، محمد؛ مجموعهٔ مقالات سومین کنگره تحقیقات ایرانی، تهران:

۱۳۵۱.
رونق، محمدعلی؛ کتابشناسی روش تحقیق؛ نشر دانش: ج ۵، ش ۳، تهران: ۱۳۶۴.
زامباور، ادواردفون؛ معجم الانساب و الاسرات الحاکمه فی التاریخ الاسلامی؛ ترجمه و تحشیهٔ دکتر محمد جواد مشکور، انتشارات خیام، تهران: ۱۳۶۵.
زرین کوب، حمید؛ چشم انداز شعر نو فارسی؛ انتشارات توس، تهران: ۱۳۵۸.
زرین کوب، عبدالحسین؛ شعر بی دروغ، شعر بی نقاب؛ انتشارات جاویدان، ج ۱، ۱۳۴۶؛ ج ۳، ۱۳۵۶.
ساوجی، ابوالفضل (و دیگران)؛ نامه دانشوران؛ با مقدمه رضا صدر؛ ج دوم، ۱۳۳۸.
ستوده، منوچهر؛ فرهنگ گیلکی، انتشارات انجمن ایران شناسی، تهران: ۱۳۳۲.
سروشیان، جمشید سروش؛ فرهنگ بهدینان؛ به کوشش دکتر منوچهر ستوده، انتشارات فرهنگ ایران زمین، ۱۳۳۵.
سلمان‌زاده، سیروس؛ راهنمای مطالعات علمی؛ دانشگاه جندی شاپور اهواز، ۱۳۵۰.
سلیتز و دیگران؛ روشهای تحقیق در علوم اجتماعی؛ ترجمه دکتر خسرو مهندسی؛ دانشگاه تهران: ۱۳۴۴.
سلیمانی، فرامرز؛ شعر شهادت است (نقد و بررسی شعر انقلاب)؛ انتشارات موج، تهران: ۱۳۶۰.
سمیعی، کیوان؛ تحقیقات ادبی یا سخنانی پیرامون شعر و شاعری؛ انتشارات زوار، تهران: ۱۳۶۱.
شاهین، داریوش؛ راهیان شعر امروز؛ انتشارات آپادانا، جلد ۱ و ۲، ج ۱،

۱۳۳۹؛ چ ۲، ۱۳۶۴.
شفیعی کدکنی، محمدرضا؛ ادوار شعر فارسی ؛ (از مشروطیت تا سقوط سلطنت)؛ انتشارات توس، ۱۳۵۹.
شهیدی، سید جعفر؛ شرح لغات و مشکلات دیوان انوری ؛ انتشارات انجمن آثار ملی؛ چ ۱، ۱۳۵۷؛ چ ۲، ۱۳۶۴.
صدر حاج سید جوادی، احمد؛ دایرة المعارف تشیع ؛ بنیاد اسلامی طاهر، تهران: ۱۳۶۶.
صفا، ذبیح‌الله؛ تاریخ ادبیات در ایران ؛ پنج جلد در هشت مجلد، ابن سینا، ۱۳۶۶ – ۱۳۶۴. دانشگاه تهران، ۱۳۵۸، انتشارات فردوسی، شرکت مؤلفان و مترجمان ایران.
عثمان، محمد نوری؛ واژه‌نامه بسامدی عنصری ؛ مسکو، آکادمی علوم اتحاد شوروی (انستیتو خاورشناسی)، ۱۹۷۰ م.
عمربن یوسف بن رسول؛ طرفة الاصحاب فی معرفة الانساب ؛ با مقدمه‌ای از صلاح‌الدین منجد، دمشق، ۱۹۴۹.
فاروقی، فؤاد؛ کارنامهٔ ادبی ایران ؛ انتشارات عطایی، ۱۳۶۲.
فخری هروی؛ تذکرهٔ روضة السلاطین ؛ به تصحیح و تحشیه عبدالرسول خیامپور، تبریز: ۱۳۵۴.
فروزانفر، بدیع الزمان؛ احادیث مثنوی ؛ چ ۱، ۱۳۳۴؛ چ ۳، ۱۳۶۱.
________ ؛ سخن و سخنوران ؛ چ ۱، ۱۳۰۸ – ۱۳۱۲؛ چ ۲، ۱۳۵۰.
فره‌وشی، بهرام؛ واژه‌نامهٔ خودی ؛ مرکز مردم‌شناسی ایران، ۱۳۵۵.
فیروزآبادی، مجدالدین ابوطاهر محمدبن یعقوب؛ قاموس اللغه ؛ چاپ سنگی، تبریز: ۱۳۰۴ ه.ق.
قاضی، نعمت‌الله (شکیب)؛ به سوی سیمرغ ؛ انتشارات پیروز، چ ۱، ۱۳۴۳؛ چ ۲، ۱۳۵۳.
قائمی، علی؛ روش تحقیق در یک مکتب ؛ انتشارات دارالتبلیغ اسلامی، قم:

۱۳۹۷ هـ.ق.
قزوینی، محمد؛ دیوان حافظ (تاریخ مقدمه)؛ به کوشش دکتر قاسم غنی، انتشارات زوار، تهران: ۱۳۲۰.
قزوینی، محمد؛ بیست مقاله؛ انتشارات سینا، تهران: ۱۳۶۷؛ دو جلد.
کتابشناسی ملی ایران؛ کتابخانهٔ ملی ایران؛ کتابخانهٔ ملی ایران، نیمه اول ۱۳۶۵ و نیمه اول ۱۳۶۶، تهران: ۱۳۶۷.
کاشان، ملا فتح الله؛ تنبیة الغافلین و تذکرة العارفین (ترجمه و شرح نهج البلاغه)؛ به کوشش منصور پهلوان، تهران: ۱۳۶۴.
کوزه‌کنانی، شیخ احمد؛ روضة الامثال؛ چاپ سنگی، تهران: ۱۳۲۵ هـ.ق.
دبیرسیاقی، محمد؛ لغتنامهٔ فارسی؛ زیر نظر دکتر سید جعفر شهیدی و هیأت مؤلفان؛ انتشارات مؤسسهٔ لغتنامه دهخدا، تهران: ۱۳۶۳ – ۱۳۶۷.
مجیدی، عنایت الله (به کوشش)؛ مجموعه مقالات و اشعار استاد بدیع الزمان فروزانفر، با مقدمهٔ دکتر عبدالحسین زرین‌کوب؛ انتشارات دهخدا، تهران: ۱۳۵۱.
محقق، مهدی؛ فیلسوف ری، محمدبن زکریای رازی؛ انتشارات انجمن آثار ملی، ۱۳۴۹.
محمدزاده صدیق، حسین؛ مسائل ادبیات نوین ایران؛ انتشارات دنیا، تهران: ۱۳۵۴.
مروج الاسلام، علی‌اکبر؛ هدیة المحدثین (در علم درایه)؛ چاپ سنگی، مشهد: ۱۳۳۷.
مشکور، محمد جواد؛ فرهنگ فرق اسلامی؛ با مقدمه کاظم مدیر شانه‌چی، انتشارات آستان قدس، مشهد: ۱۳۶۸.
————؛ فرهنگ هزوارشهای پهلوی؛ انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۶.
مصاحب، غلامحسین؛ دایرة المعارف فارسی؛ مؤسسهٔ فرانکلین، تهران: ۱۳۴۵.

مصدق، حمید؛ مقدمه‌ای بر روش تحقیق ؛ انتشارات مدرسه عالی مدیریت کرمان [بی تا].

مصفّی، ابوالفضل؛ فرهنگ اصطلاحات نجومی ؛ مؤسسه تاریخ و فرهنگ ایران، ۱۳۵۷.

مطهری، مرتضی؛ تماشاگه راز ؛ انتشارات صدرا، تهران: ۱۳۵۹.

———— ؛ خدمات متقابل اسلام و ایران ؛ انتشارات صدرا، قم چ ۱، ۱۳۴۹؛ چ ۸، ۱۳۶۰.

گلچین معانی، احمد؛ تاریخ تذکره‌های فارسی ؛ دو جلد، دانشگاه تهران، ۱۳۴۸.

معین، محمد؛ فرهنگ فارسی ؛ ۶ جلد، انتشارات امیر کبیر، ۱۳۴۲ – ۱۳۵۱.

منشی، محمود؛ واژه‌نامهٔ بسامدی شعرهای شهید بلخی ؛ با مقدمه فریدون بدره‌ای، انتشارات فرهنگستان زبان ایران، تهران.

نبوی، بهروز؛ مقدمه‌ای بر روش تحقیق در علوم اجتماعی ، تهران: ۱۳۵۰.

نراقی، علامه مهدی؛ علم اخلاق اسلامی (گزیده کتاب جامع السعادات)؛ ترجمه و گزینش سید جلال الدین مجتبوی، انتشارات حکمت، تهران: ۱۳۶۷.

نظامی عروضی؛ چهار مقاله ؛ تصحیح محمد قزوینی، به کوشش دکتر محمد معین؛ انتشارات زوار، چ ۱، تهران: ۱۳۳۱؛ چ ۳، تهران: ۱۳۳۳.

نقوی، سید علیرضا؛ تذکره نویسی فارسی در هند و پاکستان ؛ انتشارات علمی، تهران: ۱۳۴۷.

هاکس، جیمز؛ قاموس کتاب مقدس ؛ بیروت: ۱۹۲۸ م.

همائی، جلال الدین؛ دیوان عثمان مختاری ؛ بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران: ۱۳۴۱.

همایونی، صادق؛ فرهنگ مردم سروستان ؛ انتشارات دفتر مرکزی فرهنگ مردم ایران، ۱۳۴۹.

همدانی، رفیع الدین اسحق بن محمد؛ سیرت رسول الله ؛ با تصحیحات جدید و

مقدمه دکتر اصغر مهدوی، چ ۱، تهران: ۱۳۶۰؛ چ ۲، بنیاد فرهنگ ایران، تهران: ۱۳۶۱؛ دو جلد.
یار شاطر، احسان؛ دانشنامهٔ ایران و اسلام؛ ۱۰ جزء، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۴ - ۱۳۶۰.
یعقوبی، البلدان؛ ترجمه دکتر محمد ابراهیم آیتی؛ بنگاه ترجمه و نشر کتاب، چ ۱، تهران: ۱۳۴۲؛ چ ۲، تهران: ۱۳۴۷.

مجله‌ها

آریانا؛ شماره‌های مختلف.
آموزش و پرورش؛ شماره‌های مختلف.
آینده؛ شماره‌های مختلف.
ادب؛ شماره‌های مختلف.
ارمغان؛ شماره‌های مختلف.
مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی؛ اصفهان: شماره‌های مختلف.
مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی؛ تبریز: شماره‌های مختلف.
مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی؛ تهران: شماره‌های مختلف.
مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی؛ مشهد: شماره‌های مختلف.
راهنمای کتاب؛ شماره‌های مختلف.
راه و رباط؛ سازمان ملی حفاظت آثار باستانی، تهران: ۱۳۵۰.
سپیدهٔ فردا؛ شماره‌های مختلف.
سخن؛ شماره‌های مختلف.
سخن علمی؛ شماره‌های مختلف.
فرهنگ ایران زمین؛ شماره‌های مختلف.
فرهنگ و زندگی؛ شماره‌های مختلف.
کیهان اندیشه؛ شماره‌های مختلف.

کیهان فرهنگی ؛ شماره‌های مختلف.
گوهر ؛ شماره‌های مختلف.
مهر ؛ شماره‌های مختلف.
نامهٔ آستان قدس رضوی ؛ شماره‌های مختلف.
نشر دانش ؛ شماره‌های مختلف.
نشریه سمینار کتاب و کتابداری ؛ دانشگاه مشهد: مشهد ۱۳۶۰.
نشریه دانشکده الهیات و معارف اسلامی مشهد ؛ دانشگاه مشهد، شماره ۲۱.
نگین ؛ شماره ۱۰۳.
وحید ؛ شماره‌های مختلف.
هنر و مردم ؛ شماره‌های مختلف.
یادگار ؛ شماره‌های مختلف.
یغما؛ شماره‌های مختلف.

فهرست نام کتابها و مجلات

روزنامه‌ها و مجلات